خاطرات

۱۳۱۸-۱۳۷۱
1939-1992

سید امان الدین امین
دیپلم انجنیر

خاطرات

۱۳۷۱ - ۱۳۱۸

(1939 - 1992)

سید امان الدین امین

دیپلوم انجنیر

امین، امان‌الدین، ۱۳۱۱ -
خاطرات سید امان‌الدین امین ۱۳۷۱- ۱۳۱۸ (1939-1992) .--- تهران: احسان، ۱۳۸۵.
۵۹۴ ص.
ISBN: 964-356-455-x
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
۱. امین، امان‌الدین، ۱۳۱۱ - -- خاطرات. ۲. افغانستان -- تاریخ -- قرن ۲۰ م. الف. عنوان.
۲خ۸الف/ DS ۳۶۱ ۹۵۸/۱۰۴
کتابخانه ملی ایران ۸۴-۴۲۳۴۸م

خاطرات

مؤلف: سید امان‌الدین امین
ناشر: نشر احسان
تیراژ: ۵۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول ـ ۲۰۰۶
چاپ: چاپخانه نشاط
عکاس: سلیم آگوستین
Flurhof Strasse 104
9000 St.Gallen

فروشگاه شمارهٔ ۱: تهران - خیابان انقلاب - روبروی دانشگاه - مجتمع فروزنده - شمارهٔ ۴۰۶ - تلفن: ۶۶۹۵۴۴۰۴
فروشگاه شمارهٔ ۲: تهران - خیابان ناصر خسرو - کوچه حاج نایب - شمارهٔ ۱/۱۱ - تلفن: ۳۳۹۰۲۷۵۰
صندوق پستی: تهران ۳۸۵ - ۱۱۴۹۵

ISBN: 964-356-455-x
شابک: ۹٦٤-۳٥٦-٤٥٥-x

نشر احسان

فهرست مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم

" خاطرات "

۱۳۱۸_۱۳۷۱

(پیشگفتار)

در چند سال اخیر (دورهٔ مهاجرت) بعضی دوستان محترم مکرراً از من تقاضا کرده اند تا خاطرات خود را برشته تحریر آورم چه به عقیده آنها من شاهد عینی پارهٔ از وقایع و گزارشات وطن عزیز بوده ام و خاطرات من شاید بر بعضی وقایع روشنی انداخته برای آینده گان آموزنده باشد .

من با وجود اینکه نویسنده نیستم و به اسلوب نگارش خاطرات آگاهی مطلوب ندارم به این تقاضای دوستان لبیک گفتم و آرزومندم خواننده گان گرامی به لغزش ها و نارسائی های زادهٔ این کمبود بدیدهٔ اغماض نگریسته منت گذارند !

می گویند نویسنده گان خاطرات عموماً در صدد تبرئه اعمال و کردار گذشته خود ها بوده خلاف توصیه (ژان ژاک روسو) جریانات را بیطرفانه و حق بینانه منعکس نساخته از اعتراف به اشتباهات خود و حامیان خویش طرفه رفته واقعات را وارونه جلوه میدهند به گفته حقوقدان و بزنس من امریکائی (Franklin P.Yones 1887-1929) "اتوبیوگرافی یک کتاب است که در بارهٔ نویسنده مطلبی را افشأ نمیکند جز اینکه حافظهٔ او نارسا بوده است" که این مطلب قسماً در خاطرات بعضی روشنفکران افغانی که در جلای وطن به نشر رسیده صدق میکند البته بعضاً شخصیت ها در ممالک غربی برای کسب شهرت و زر اندوزی نیز به نگارش خاطرات خویش دست می یازند .

الحمد الله من مرتکب کدام عمل ضد کرامت انسانی و منافع ملی نشده و عضویت کدام جریان را نیز نداشته ام که در صدد تبرئه خود و جریان سیاسی مربوط خویش باشم . کسب شهرت و زر اندوزی نیز مطرح نمی باشد .

باید این حقیقت را نیز پذیرفت که هموطنان در داخل و خارج کشور بنابر وقایع اسف انگیز که در طول سالهای اخیر بوقوع پیوسته و تبلیغات دشمنان به آن دامن زده و میزنند چنان تحت عواطف و وابسته گی های ایدولوژیکی ، قومی ، لسانی ، مذهبی ، سمتی و .... قرار گرفته اند که اگر نویسنده ای حین شرح وقایع و جریانات کشور به اعمال و اشتباهات رهبران وقت انگشت انتقاد گذاشته و حقیقت را بازگو نماید بعضی روشنفکران و دانشمندان افغانی بنابر همان وابسته گی های ذکر شده در صدد دفاع برآمده نویسنده را به باد انتقاد گرفته اتهامات ناروا نیز وارد می سازند .

امید است به لطف خالق یکتا(ج) هر چه زود تر با استقرار حاکمیت ملی ، صلح و امنیت در کشور بلا کشیده ما تفرقه جوئی ، کینه و نفاق بین ملیت های به هم برابر و برادر ، بفراموشی سپرده شده و اخوت اسلامی برقرار گردد تا قضاوت عادلانه پیرامون وقایع گذشته و عملکرد رهبران و شخصیت های وقت و آثار منتشره دانشمندان افغانی و خارجی میسر گردد !

من جریانات و وقایع را یادداشت نکرده ام و این کمبود سبب شده که نتوانم با رعایت کرونولوژی ، ذکر دقیق تاریخ وقایع و بعضاً اسمای اشخاص مورد بحث را بازگو نمایم و صرف از حافظه خویش در شرایط فعلی استمداد جسته ام که آن هم در اخیر عمر نارسا بوده بدون اشتباهات نخواهد بود امید است به این نارسائی نیز بدیدۀ اغماض نگریسته شود !

حین شرح جریانات از ذکر اسم اشخاص خود داری شده تا باعث رنجش بزرگان وقت و علاقمندان آنها نگردیده باشم و هموطنان که شاهد عینی جریانات بوده اند از مطالعه جریان اسم اشخاص را خواهند دریافت .

با عرض معذرت صرف در مواردیکه بدون ذکر اسم افاده مطلوب مطلب میسر نبوده از اشخاص نام برده شده است .

امور فنی و پروسه تولیدی را ناگزیر طور مفصل بازگو نموده ام اگر سبب ایراد و کسالت خواننده گان گرامی شود امید است مرا معذور پندارند .

البته شرح نگاشته شده پیرامون صحبت ها و مصاحبه ها بازگوی عین جملات بیان شده نبوده ولی سعی شده است مطلب بدون کم و کاست برشته تحریر درآید.

من این اوراق را برای نشر نه بلکه برای فامیل و دوستان گرامی که علاقه مطالعه آنرا داشته باشند بحیث زندگینامه خویش می نویسم و حاوی مطالب جدید و دارای ارزش سیاسی و تاریخی نخواهد بود ولی شاید از لابلای مطالب نگارش شده مواد آموزندهٔ را دوستان و نور چشمان استخراج نموده از نشیب و فراز زنده گی ، واقعات پیش بینی شده و غیر پیش بینی شده که سرنوشت و تقدیر رقم زده است آگاهی کامل حاصل نمایند .

اگر این زنده گی نامه که منعکس کننده نشیب و فراز های جریانات کشور عزیز و حیات شخصی ام طی بیش از پنج دهه (۱۳۱۸-۱۳۷۱) میباشد توفیق نشر یابد خواننده گان گرامی آنرا بحیث یک رومان مطالعه فرموده و بپذیرند که زنده گی خود نیز آفریننده رومان دلچسپ بوده میتواند .

به گفته حقوقدان و نویسنده آلمانی (John Paul 1763 - 1825)
"خاطرات یگانه بهشت است که از آن رانده نمی شویم"

سید امان الدین امین

سویس – سپتمبر ۲۰۰۵

دوران کودکی – متعلمی در لیسه نجات و تعیین رشته تحصیل

من در ۲ میزان ۱۳۱۱ در اندرابی شهر کابل کوچه که به اسم یکی از نیاکان ما (سید حعفر علیه الرحمه) مسمی بوده چشم بدنیا کشوده ام .
پدر مرحومم سید نصرالدین نواسه مرحوم سید مجنون شاه خلیفه طریقت چشتی میباشد که دارای مریدان زیاد بوده و در خانقاه مرحومی در کنار تعمیر صدارت بخاک سپرده شده که به حضیره و مسجد مجنون شاه موسوم است پدرم پیشه تجارت داشت بناًء از نگاه اقتصادی زنده گی مرفه داشتیم . مادر مرحومه ام خانم خدا شناس نیک سرشت ، نمازخوان و با سواد بود برای تربیه سالم و آسایش فرزندان خویش همیشه تلاش مینمود . من بازی شطرنج را از مادر مرحومه خود آموخته ام او در سال ۱۳٤٥ بواسطه سکته قلبی داعی اجل را لبیک گفته و فامیل را سوگوار ساخت .
همیشه خود را مقصر میدانم که بنابر مصروفیت وظیفوی و سهل انگاری متأسفانه زمینه تداوی مادر عزیز و مهربانم را در خارج کشور فراهم نساختم ....
گرچه تاریخ اجل را نمیتوان تغییر داد ولی اقلاً آرامش روحی و وجدانی برای خودم میسر میگردید . خداوند(ج) بهشت برین را نصیبش گرداند روحش شاد باد.
پدر مرحومم که در سال ۱۳۵۰ در یک واقعه ترافیکی به سن ۷٤ ساله گی پدرود حیات گفته ما را سوگوار ساخت و قرین رحمت الهی(ج) باد ، با من لطف و مهربانی خاص داشته همه نعمات مادی را فراهم میساخت . از سن ۱۲ ساله گی مرا حین سفر های که سالانه برای تورید اموال تجارتی از هند بریتانوی وقت انجام میداد مؤظف وارسی امور تجارتی در سرای محمد قومی واقع چهارچته نزدیک

مسجد مبارک پل خشتی که امور اداری و حسابی آنرا مرحوم میرزا امیر محمد انجام میداد میساخت و بناًء من از کودکی به امور تجارت و خرید و فروش اموال آشنائی و علاقه پیدا کرده ، با تاجران وقت کابل معرفت حاصل نموده بودم .

من در سن ۵ ساله گی در مکتب ابتدائیه که در منزل فوقانی مسجد شریف پل خشتی قرار داشت و خطیب مسجد جناب قاری غلام حضرت که از قاری های مشهور و طرف احترام مردم وقت بود وظیفه معلمی را نیز انجام میداد شامل گردیده بودم . هیئت وزارت معارف وقت به مکتب پل خشتی تشریف آورده متعلمین را برای لیسه های استقلال و نجات انتخاب میکردند که برادر بزرگم مرحوم سید سراج الدین را برای لیسه نجات و مرا برای لیسه استقلال انتخاب نمودند . پدر مرحومم راضی نشد که برادرم و من در دو مکتب جداگانه شامل شویم و بنا بر معرفت که با مرحوم عبدالاحمد خان معین معارف وقت داشتند مرا از لیسه استقلال به لیسه نجات تبدیل نمودند .

نمیدانم که اگر من در لیسه استقلال مصروف تحصیل شده و از آن لیسه بکلوریا پاس میشدم مسیر زنده گی ام از چه قرار میبود ؟

تقدیر در طول زنده گی ام چند بار تغییر مسیر را سازماندهی نمود که این تبدیلی از لیسه استقلال به لیسه نجات بار اول آن بود .

دو خاطرهٔ فراگیری امور تجارت را که فراموشم نشده و برایم رهنمود دهنده بوده است ذیلاً بازگو میکنم :

پدر مرحومم در کنار تجارتخانه عمدهٔ فروشی و صادرات و واردات توسط نماینده گان خویش که از اهل پنجشیر بودند یک قنادی را در اندرابی و چند دوکان سیم ساری ، شیرینی و حلوایات فروشی را در ده افغانان و چهارچته

(متصل مسجد پل خشتی) فعال ساخته بود که جم و جوش پل خشتی مانند هر خورد سال مرا نیز جلب نموده بود و در اوقات فراغت به آن دو دوکان کنار هم رفته داد و ستد تجارتی و رفت و آمد شهریان و دهاتی ها را تماشا میکردم . در وقت نماز همه دوکانداران دوکان ها را توسط یک پرده مسدود کرده برای ادای نماز به مسجد میرفتند .

ازدحام و داد و ستد شب های عید در چهارچته خیلی تماشائی بود یکبار در شب عید من جهت تماشا رفته بودم در وقت نماز محمد عظیم نماینده پدر مرحومم دوکان را پرده نزده جهت ادای نماز رفت و مرا توصیه نمود که مواظب باشم تا کسی جنس را از نزدم نه دزدد و خواهش مرا جهت فروش اموال نه پذیرفت و بنا به اصرار من صرف فروش یک نوع لنگی سندی را که فی عدد بیست افغانی قیمت داشت اجازه داد . خریداران پیهم می آمدند و لنگی را بدون جگره بیست افغانی می خریدند ، من اندیشدم که آیا اگر قیمت را یک افغانی افزود نمایم آیا خریداران خواهند خرید ؟ بناً لنگی را به بیست و یک بعداً به بیست و دو و در اخیر به بیست و سه افغانی فی عدد فروختم چون شب عید بود و خریداران اطرافی عجله داشتند بدون چنه زدن قیمت مطلوب را می پرداختند و در نتیجه هژده افغانی مفاد یا اضافه ستانی نموده بودم .

همین که محمد عظیم از نماز برگشت برایش مژده دادم که بسیار لنگی ها را فروخته ام او پول ها را شمرد و گفت یک خریدار تو را فریب داده و عوض بیست افغانی برایت هژده افغانی داده است و تو دو افغانی مرا خساره مند ساخته ای برایش از افزایش قیمت و مفاد مازاد سخن گفتم او متعجب شد و شام

روز که پدرم آمد تا همرایش خانه بروم محمد عظیم جریان را برایش حکایه کرد.
پدرم عوض خوشی مرا سر زنش کرده گوش مالی داده گفت :
در تجارت راست گوئی ، صداقت و امانت داری مهم است و اضافه ستانی عاقبت خوب ندارد . اگر خریداران در کدام مغازه دیگر متوجه شوند که قیمت لنگی بیست افغانی بوده و تو اضافه ستانی کرده ای ، در آینده برای خرید به این دوکان مراجعه نخواهند کرد و مفاد کوتاه مدت زیان دراز مدت را در قبال خواهد داشت ... حسن شهرت خویش را باید همیشه در نظر داشت .
گمرک کابل در عقب محل که امروز وزارت مالیه و خیبر رستوران قرار دارد موقعیت داشت و گمرک برای تجار که اموال آنها وارد گمرک میگردید اطلاع کتبی میفرستاد تا تذکره اموال وارد شده را از شعبه مربوط اخذ و بعد تأدیه محصول گمرکی کالا را از گمرک خارج سازند یکبار که میرزای دفتر ما مصروف بود من اطلاعیه را گرفته به گمرک رفتم تا تذکره را اخذ کنم نفر مؤظف در پشت میز در صحن گمرک نشسته و اشخاص زیاد دور او جمع بودند من هم آهسته آهسته خود را به صف اول رساندم و منتظر خواندن اسم پدرم بودم و مأمور بطرف مردم دیده تذکره را از میان اوراق روی میز بیرون کشیده میخواند در آنوقت نوت پنج افغانیگی رنگ سبز داشت و نوت ده افغانیگی رنگ سرخ و به بال سبز و بال سرخ مشهور بود .
من متوجه شدم که مسلسلاً اسم اشخاصی حاضر که با اطلاعیه گمرک نوت پنج افغانیگی در دست دارند خوانده شده و با اخذ تذکره خویش نوت پنج افغانیگی را تقدیم مأمور صاحب مینمودند . من نوت ده افغانیگی را از جیب کشیده بدست گرفتم توجه مأمور صاحب جلب شده پرسید : تو تذکره کی را میخواهی ؟ من

اسم پدرم را گرفتم او بزودی تذکره را پیدا و بطرف من پیش کرد من تذکره را گرفتم بدون اینکه ده افغانی را تقدیم کنم در تجارتخانه جریان را به میرزا صاحب بازگو نمودم . او گفت اشتباه کرده ای – آینده برای اخذ تذکره مرو که ساعت ها منتظر مانده تذکره ات پیدا و خوانده نخواهد شد و مأمور صاحب فقط یکبار فریب میخورد .

گفتم آیا این داد و گرفت غیر قانونی را آمرین نمی بینند و چرا جلوگیری نمیکنند ؟ میرزا صاحب با خنده گفت تو بچه هستی و نمی فهمی . مأمور بیچاره پول زیاد داده تا این وظیفه را بدست آورده است و باید مصارف خود را از طریق این عواید جبران کرده و دیگران را نیز سهم بدهد که همه با هم شریک اند ....

یک حکایت پدر مرحومم نیز دلچسپ و منعکس دهنده اجرأت مسؤولین وقت بوده و ازاین قرار است :

مالیات بر عایدات Income Tax جدیداً رایج شده بود . بریاست عواید وزارت مالیه تجار و مؤسسات بیلانس سالانه را تقدیم و بعد صحه گذاشتن آن مقام مالیه را که بیست فیصد بود میپرداختند . میرزای دفتر ما نیز بیلانس را به ریاست عواید تقدیم نموده بود ولی سوال و جواب ادامه داشته تأئید نمیگردید پدرم با شخص که میگفتند معتمد رئیس صاحب عواید وقت است در تماس شده علت را جویا شد . روز دیگر شخص موصوف نزد پدرم آمده گفت : آغا صاحب اگر ... افغانی بمن بدهی بیلانس شما در همین هفته پاس میشود پدرم با میرزا صاحب مشوره کرد که آیا مبلغ نسبتاً درشت را بپردازد ؟ او گفت چاره نیست برای اخذ جواز نامه سال جدید باید بیلانس تأئید و مالیات بر عایدات پرداخته شده باشد . پدرم پول را به شخص معتمد پرداخته و بیلانس مورد تأئید قرار گرفت ... پدرم گفت: مدتی

بعد در صحن مسجد پل خشتی که عموماً نماز پیشین و عصر را ادا میکرد با رئیس صاحب عواید مصادف شده احوال پرسی دوستانه نمودند – رئیس صاحب گفت: آغا صاحب! برای من خلاف میل خودم وظیفه بر مسؤولیت را سپرده اند اگر اجرأت خلاف قانون در شعبات ریاست جریان داشته و برای تجار مزاحمت خلق میشود لطفاً شما بحیث دوست مرا مطلع سازید که اقدام لازم نمایم پدرم طبق معمول بدون شکایت از رضائیت کامل خود و سایر تجار مبنی بر حسن اجرأت مامورین ریاست عواید اطمینان داده ، با هم خدا حافظی نمودند .

پدرم این جریان را با میرزا صاحب در میان گذاشته سوال کرد : مبادا شخص متعمد پول را بنام رئیس صاحب بیچاره به جیب خود انداخته باشد و موافقه شد که میرزا صاحب با شخص متعمد حین بازدید ، دوستانه موضوع را مطرح نماید .

میرزا صاحب به پدرم گزارش داد که شخص متعمد بعد شنیدن ارشادات رئیس صاحب عواید خندیده و گفته است : رئیس صاحب آدم هوشیار است راز داری آغا صاحب را امتحان کرده است . من پول را در منزل رئیس صاحب تقدیم کردم و او به خانمش داد تا در سیف بگذارد ورنه چرا طی یک هفته بعد پرداخت پول بیلانس شما تائید شد ؟؟

شرح یک خواب که دیده بودم به نظرم قابل بازگو میباشد :

در وقتیکه متعلم لیسه نجات بوده و به سن بلوغ رسیده بودم گاه گاه به تجارتخانه پدرم و دوکانهای واقع پل خشتی میرفتم نماز ظهر و عصر را در مسجد پل خشتی ادا میکردم . مسجد آنوقت دارای دو طبقه بوده صحن کوچکی داشت . با تعمیر فعلی مسجد قابل مقایسه نبود . شبی من در خواب دیدم که در مسجد خلایق زیاد برای ادای نماز آمده اند و مسجد خیلی بزرگ و دارای صحن وسیع میباشد باور

کنید که من مسجد را طوری در خواب دیده بودم که بعداً تعمیر و شکل کنونی را دارد . من از شخص که در صف در کنارم ایستاده بود پرسیدم امروز به چه مناسبت در مسجد چنین ازدحام است ؟ آن شخص گفت : تو نمیدانی که امروز نماز ظهر به امامت حضرت رسول مقبول(ص) در مسجد پل خشتی ادا میشود ؟! زیاد تر چیزی ندیدم و از خواب بیدار شدم پدرم با شنیدن رویای من ختم قرآن مجید و خیرات را تجویز کرد و بمن مژده داد که انشاالله لطف خالق بی نیاز (ج) در زنده گی بدرقه راه تو خواهد بود . نماز گذاری را فراموش نکن ... .

این بنده عاصی در طول عمر از لطف استعانت و رهنمائی بزرگان و نیاکان و دوستان خالق یکتا(ج) برخوردار بوده ام و شکران آنرا طوریکه ایجاب میکند بجا آورده نتوانسته ام که رؤیای دیگر من شاهد مدعا است .

در تابستان در شهر گرما حکمفرما بوده و فامیل ما ماه های تابستان را در باغ بزرگ موسهی چاردهی می گذشتاند و ماه مبارک رمضان که در تابستان مصادف شده بود ، روز ها دراز بود و ما همه روزه دار بودیم یکروز دفعتاً بمن تب شدید عاید گردید و الی افطار انتظار کشیده شد که شاید با نوشیدن آب و شربت حالم بهبود حاصل نماید ولی بعد افطار روزه حالم بدتر شده و تب من شدید تر شد . پدرم پریشان شده گادی را فرستاد تا دوکتور ترکی طالب بیگ را بیاورد .

طالب بیگ که با فامیل ما آشنائی داشت و خانمش منور خانم دوکتور نسائی بود بعد معاینه من محرقه تشخیص کرد و حال مرا بحرانی خواند و یک نوع ادویه که در هر شش ساعت زرق شود تجویز و علاوه کرد که شاید تب بالا رفته خطر حیاتی پیدا نماید — وسائل تداوی و لابراتوار در آنوقت بسیار محدود بود یک کمپوندر از شهر آورده شد تا در طول ٢٤ ساعت ادویه را زرق نماید . پدرم اطاق

و بستر خود را برایم واگذار شد و در اطاق مجاور اهل البیت و قاری ها به ختم قرآن عظیم الشان شروع کردند میگویند من هذیان می گفتم و از صحرا و اشتر ها و کاروان سخن می گفتم که ناشی از تب بلند بود روز بعد بخواب دیدم که شخص نورانی با لباس – موی وگیسو و ریش سفید بالای سرم ایستاده شده میگوید: پسرم بر خیز که پدرت بسیار پریشان است . گفتم : حرکت کرده نمیتوانم . فرمود: می توانی من کمکت میکنم به کمک آن شخص نورانی از چپرکت خود را بلند کرده بپای ایستادم پدرم و فامیل که از اطاق مجاور بپای خاستن مرا مشاهده کردند پریشان و سراسیمه وارد اطاق شدند و گفتند : تو مریضی . چرا از بسترت بلند شدی ؟ گفتم : کاکایم برایم گفت که از بستر بر خیز وکمکم کرد (من تصور میکردم آن شخص نورانی کاکایم مرحوم سید محمود شاه بود . که خانقاه در موسهی چهاردهی داشته جانشین جنت مکان سید مجنون شاه بود) همه متعجب شده گفتند کاکایت اینجا نیست و تو در اطاق تنها بودی . از همان لحظه تب من هم قطع شده و صحت یاب گردیده بودم و پدرم برای شکر گزاری از خالق یکتا[ج] به صدقه و خیرات پرداخت .

در لیسه نجات از صنف چهارم لسان آلمانی تدریس میشد و یکروز همه طلاب در صحن لیسه جمع شدند که با استادان آلمانی که به اثر در خواست متحدین باید کشور ما را ترک میکردند وداع نمائیم و اول نمره های صنوف که من هم در آنجمله بودم به نماینده گی از همصنفان خویش با استادان آلمانی که در یک صف قرار داشتند مصافحه کرده خداحافظی میگفتیم . و اکثر استادان اشک به چشمان داشتند ... افواه بود که استادان آلمانی گفته بودند (ما می فهمیم که به اثر

تقاضای همسایه گان امروزی شما ما باید کشور شما را ترک نمائیم ولی فردا ما همسایه شما خواهیم بود) .

اسم بعضی استادان آلمانی آنوقت را مانند (Reuschling – Brühl) هنوز هم بیاد دارم و معلم ریاضی در بدل جواب صحیح در ساعت تدریسی به شاگردان چاکلیت میداد و در کتابچه که امتحان ماهوار نوشته میشد آنانیکه نمره پوره میگرفتند پست کارت مناظر قشنگ آلمان و فوتوی هتلر را بحیث جایزه دریافت میکردند ... .

دلچسپ بود که آخرین معلم آلمانی که برای تدریس به لیسه نجات آمده بود اسمش (Am Ende) بود یعنی آخرین و در حقیقت آخرین هم شد . چه تصادفی ...!!

من در ایام تحصیل در آلمان غرب وقت در یک کتاب (که اسمش فراموش من شده) پیرامون فعالیت منسوبین دستگاه جاسوسی نازی ها در شرق اسم چند معلمین آلمانی وقت لیسه نجات را خوانده ام .

قبل از عزیمت آلمانها افواه بود که لیسه نجات منحل شده و یا با لیسه دیگری مدغم خواهد شد اما با تلاش و از خودگذری و فداکاری قابل تقدیر روشنفکران افغانی که فارغ التحصیل مؤسسات عالی تعلیمی آلمان بوده و بحیث مأمورین عالیرتبه در وزارتخانه ها اجرای وظیفه میکردند وظیفه تدریس را در لیسه نجات در پهلوی شغل رسمی خویش متقبل شدند که تدریس مضامین به لسان آلمانی در همه صنوف مانند گذشته تأمین و اندیشه متعلمین وقت لیسه نجات مرتفع گردید .

ذوات محترم فوق الذکر که بعداً اعضای کابینه ، سفرا و مأمورین عالیرتبه کشور را تشکیل میدادند به شرح ذیل مضامین را در صنوف تدریس میکردند .

مرحوم داکتر محمد یوسف وزیر معادن و صنایع و صدراعظم (مضمون فزیک) ، داکتر علی احمد پوپل وزیر معارف و معاون صدراعظم (مضمون تاریخ سیاسی و فلسفه) ، مرحوم دوکتور عبدالرحیم وزیر صحت عامه (مضمون بیولوژی) ، مرحوم دوکتور غلام فاروق وزیر صحیه (مضمون کیمیا) ، مرحوم داکتر عبدالله ناصری کفیل وزارت معدن (مضمون جیالوجی) ، مرحوم دیپلوم انجنیر غلام محمد فرهاد رئیس برشنا مؤسسه و شاروال انتخابی کابل (مضمون فزیک) ، مرحوم عبدالغفور برشنا نقاش و نویسنده معروف کشور (مضمون آلمانی) ، داکتر عبدالله طرزی رئیس مؤسسهٔ استوماتولوژی (مضمون آلمانی) ، مرحوم عبدالرشید جلیا (مضمون بیولوژی) .

علاوتاً مرحوم داکتر عبدالشکور فارغ التحصیل فرانسه رئیس تفتیش معارف (مضمون ریاضی) و مرحوم دوکتور محمد انس فارغ التحصیل ترکیه رئیس پوهنتون کابل (مضمون هندسه) را در صنف دوازدهم ما تدریس مینمودند .

قابل تذکر است که ذوات فوق الذکر به شیوه بسیار عالی مضامین مربوطه خویش را تدریس نموده و ما استفاده مطلوب مینمودیم که همیشه سپاس گذار بوده و من از اینکه حیثیت شاگردی ایشان را داشته ام افتخار میکنم .

نخست محترم دوکتور علی احمد پوپل و بعداً مرحوم عبدالغفور برشنا بحیث مدیر لیسه نجات نیز اجرای وظیفه مینمودند .

ذوات محترم دیگر مانند دوکتور محمد اکرم خان وزیر فواید عامه ، مرحوم دوکتور سلطان احمد خان رئیس صحیه محابس ، محترم سلطان احمد پوپل معین معدن نیز در لیسه نجات تدریس مینمودند که من افتخار شاگردی آنها را ندارم .

بعد ختم جنگ دوم جهانی دو نفر اطریشی بحیث معلمین کیمیا و جغرافیه لیسه نجات استخدام شده بودند و یک نفر آلمانی یهودی الاصل به اسم دوکتور هانس تورک که استاد فاکولته حقوق کابل بود در صنوف یازده و دوازده ادبیات آلمانی را برای ما تدریس میکرد .

برای خواننده گان جوان این سطور تعجب انگیز خواهد بود اگر بنویسم که در لیسه ما مضمون دری وجود نداشت و مضامین جغرافیه ، دنیات و تاریخ همه به پشتو تدریس میشد و برای معلم تاریخ ما مرحوم دوست محمد خان که از معلومات وسیع و دقیق تاریخ جهان برخوردار بود ولی به لسان پشتو وارد نبود تدریس و اخذ امتحان خیلی مشکل بود و ما کتاب را به پشتو می خواندیم و مرحوم دوست محمد خان که روانش شاد باد به فارسی تشریح وقایع تاریخی را مینمودند و نتیجه امتحانات به نفع شاگردان می انجامید .

در صنف نهم لیسه برای اولین بار مضمون دری شامل مضامین درسی ما گردید که مرحوم آغا میر آغا شخصیت ادبی مشهور وقت معلم ادبیات دری تعین شده و بعداً این وظیفه به مرحوم نجف علی نباتی شاعر و آمر اداری رادیو کابل وقت سپرده شد .

از مرحوم داکتر انس که دانشمند و شخصیت علمی و در عین زمان شوخ طبع و بذله گو بود قصه بیادم آمد که بازگو میکنم :

مرحوم دوکتور انس رئیس پوهنتون در صنف دوازدهم برای ما هندسه ترسیمی و فضائی را تدریس میکرد که مبحث مشکل بوده فراگیری آن آسان نبود و ما تشریحات داکتر صاحب را خوب نمی فهمیدیم در عین زمان محصلین فاکولته ساینس از طرز تدریس جناب ایشان بسیار ستایش کرده اظهار رضائیت میکردند.

بناًء همصنفان مرا بحیث اول نمره صنف مؤظف نمودند تا به حضور دوکتور صاحب مشکلات ما را عرض و خواهش نمائیم تا برای ما نیز مانند فاکولته ساینس تدریس نمایند . در ساعت تدریسی بعدی من جریان موضوع را به حضور ایشان عرض و مساعدت محترمی را خواهان شدم دوکتور صاحب فرمودند : آغا جان ! حق الزحمه تدریس من در فاکولته فی ساعت هژده افغانی است و در مکتب شما فی ساعت دوازده افغانی حق الزحمه برایم تأدیه میشود بناًء در فاکولته درس هژده افغانیگی میدهم و برای شما درس دوازده افغانیگی . برای مدیر صاحب بگوئید که مرا فی ساعت هژده افغانی حق الزحمه بدهد تا برای شما نیز درس هژده افغانی بدهم و این مطلب را جدی بدون لبخندی ادا نمودند . و ما متعلمین مبهوت و لاجواب ماندیم ... .

در سالهای آخر دوره مکتب تغیرات امیدوار کننده ای در کشور در اثر استعفی محمد هاشم خان از پست صدارت و تعین مرحوم شاه محمود خان بحیث صدراعظم رونما گردید و صدراعظم جدید مانند محمد هاشم خان قسی القلب و دیکتاتور منش نبوده شخص خوش قلب مهربان و خوش برخورد بود که بعداً در آلمان شناسائی نزدیک با جناب ایشان برایم میسر شد که در موقع آن بازگو خواهم کرد .

اما من شاهد یک صحبت شخصی محمد هاشم خان با عم مرحومم سید مقصود شاه در منزل شخص ما بوده ام که ازینقرار بود :

کاکایم که بسیار شخص متدین و خداپرست بوده و در سالهای اخیر زنده گی به مزارشریف نزدیک روضه شاه ولایت ماب اقامت اختیار کرده بود شاید از سالهای که معاملات تجارتی با روسیه تزاری داشت با سردار محمد هاشم خان آشنائی پیدا

کرده باشد . احترام متقابله بین آنها وجود داشت . در سالهای که کاکای مرحومم به قصد سفر حج به مکه معظمه چند روز در کابل به منزل ما اقامت میداشت و همیشه صدراعظم وقت یکبار بدیدن مرحومی می آمدند در یکی از همین ملاقاتها که گرم صحبت بودند آذان شام داده شد .

کاکایم که همیشه در جماعت نماز ادا میکرد گفت : صدراعظم صاحب ! من مسجد میروم شما چطور؟ او در جواب گفت : آغا صاحب من بدیدن شما آمده ام یکجا به مسجد میرویم .

نماز شام را همه حاضرین مجلس در مسجد سید حعفر علیه الرحمه که پدر مرحومم آنرا اعمار کرده بود ادا نمودند و امام مسجد از ترس حضور صدراعظم در جماعت با لکنت زبان قرائت کرده نماز و دعا را بسیار کوتاه و با عجله تمام کرد ... این نمونه کوچک فضای ترس و اختناق دورۀ صدرات سردار محمد هاشم خان را منعکس میسازد .

❋❋❋❋❋

از خاطره های ناخوش آیند دورۀ مکتب آنوقت ما رایج بودن جزای جسمانی شاگردان توسط معلمین آنوقت میباشد که معلمین محترم برای شاگردان که درس را درست بازگو نمیکردند با شلاق چوب بادامی و بعضاً نل رابری سیم پیچ شده جزا میدادند یکبار معلم ریاضی ما که خود لیاقت لازم را در رشته ریاضی دارا نبوده و با رفتار خشونت آمیز و دیکتاتوری این ضعف خود را پرده پوشی میکرد گوش یک متعلم را در دیوار صنف میخ کرده بود که از آن خون جاری میشد .

تصادف خنده آور بود که یکبار معلم صاحب که علاقه خاص به شلاق زدن چوب داشت میخواست یکی از همصنفان ما را چوب کاری کند و او از ترس درد چوب بادامی خدا(ج) و قرآن شریف را رویداد میکرد و قسم میداد که معلم صاحب از شلاق زدن خودداری کرده او را عفوه کند ولی معلم صاحب حاضر به عفوه نبوده میگفت : زود دست خود را (برای چوب زدن) بگیر ... بالاخره همصنفی ما فکر جالبی نموده گفت : معلم صاحب شما را به ارواح اعلیحضرت شهید قسم اگر مرا با چوب بزنید . معلم صاحب حیران ماند که چه کند و لاجرم از چوب زدن او صرف نظر کرد ... بعداً همه از این ابتکار همصنفی ما استفاده کردند و چوب زدن معلم صاحب ، در همه صنوف مکتب خاتمه یافت .

برگردیم به دوره صدارت مرحوم شاه محمد خان که آزادی بیان و شیوه های دموکراسی آهسته آهسته رواج یافته در روزنامه ها انتقادات از مسئولین وقت صورت گرفته گرد هم آئی متعلمین و محصلین در سالون کنار میدان سپورت لیسه استقلال وقت سازمان داده شده نطق های آتشین هیجان انگیز پیرامون آزادی بیان و بازپرسی از اجرأت مسئولین وقت ایراد میگردید و شاه محمود خان لقب پدر دموکراسی را پیدا کرده بود انتخابات آزاد برای شاروالی کابل سازمان داده شد و دیپلوم انجنیر غلام محمد فرهاد رئیس شرکت برق و استاد لیسه نجات بحیث اولین رئیس انتخابی شاروالی کابل زمام امور شهر را بدست گرفته خدمات ارزنده برای شهر کابل انجام داد و لقب (پاپا) از طرف اهالی شهر کابل برایش داده شد . ولی افسوس که چهارچته کابل و گنبد کوتوالی را که ارزش تاریخی داشتند ویران کرد و برای جاده های جدید میوند و نادر پشتون سیستم کانالیزسیون و آبرسانی عصری را در نظر نگرفت که شاید عدم موجودیت منابع مالی دلیل آن بوده باشد

در آنوقت خطابه ها و مقاله های مرحومین غلام محمد غبار ، دوکتور محمودی و علی اصغر شعاع جوانان را مجذوب و هیجانی ساخته بود و همه برای یک تحول مثبت و آبادانی کشور در فضای آزاد و دموکراسی امیدوار شده بودند و در صنوف مکتب شاگردان پیرامون این تحولات و جریانات نوید بخش مباحثه میکردند .

ولی برای من کمتر موقع شرکت در این جریانات و سهم گیری فعال مساعد بود چه مصروف دروس بودم و سال ۱۳۲۹ آخرین سال مکتب بود و در آنوقت شاگردان صنوف دوازده لیسه های حبیبیه ، استقلال ، نجات و غازی که حایز درجات اول الی سوم در امتحان بکلوریا میشدند از طرف دولت بورس تحصیلی ممالک اروپائی و امریکا داده میشد . برای فارغ التحصیلان لیسه نجات شانس تحصیلات عالی در سویس و یا آلمان غرب وقت میسر بود لذا سعی میکردم که اول نمره گی خود را در امتحان نهائی صنف دوازده لیسه نجات حفظ و از شانس تحصیل در اروپای غربی مستفید شوم که خوشبختانه این آرزویم برآورده شد . شاگردان مستحق بورس تحصیلی اروپا در تلاش بودند که برای تحصیل در رشته مورد نظر خویش از وزارت های مربوطه موافقه حاصل دارند .

من می خواستم در رشته سیاست دیپلوماسی (politische Wissenschaft) تحصیل کنم و تصور میکردم از طریق فعالیت سیاسی در آینده برای کشور عزیز مصدر خدمت بهتر میشوم . از آنجا که پدر مرحومم با معین وزارت خارجه وقت مرحوم عبدالصمد خان رفاقت و دوستی از ایام کودکی داشت موافقه وزارت خارجه را که در رأس وزارت مرحوم علی محمد خان قرار داشت با وساطت و کمک معین صاحب مرحوم حاصل داشته آنرا به ریاست پوهنتون که نزدیک

پل باغ عمومی موقعیت داشت و مرحوم داکتر محمد انس خان رئیس پوهنتون بود سپردم و منتظر تصویب مجلس وزرأ وقت بودیم چه طبق تعامل آن وقت بورس تحصیلی فارغ التحصیلان دارای درجات اول الی سوم و تعین شقوق تحصیلی برویت سوانح ارائه شده متعلمان متذکره از طرف مجلس وزرأی وقت صورت میگرفت و من با اخذ موافقه وزارت خارجه تصویب رشته تحصیلی خود را از طرف مجلس عالی وزرأی وقت یک فورمالیته میپنداشتم ؟؟. اما تصادف و سرنوشت یکبار دیگر مسیر مورد نظر زنده گی مرا تغیر داد بدین مفهوم که حین مواصلت تصویب مجلس وزرأ دریافتم که من مربوط وزارت اقتصاد ملی شناخته شده و صلاحیت تعین رشته تحصیلی ام به آن وزارت سپرده شده است مرحوم عبدالمجید بحیث وزیر اقتصاد ملی و رئیس گروپ دوم حکومت مشتمل بر وزارت های اقتصاد ، مالیه ، فواید عامه ، افغانستان بانک ، بانک ملی ، مؤسسات ملی تجارتی و صنعتی بوده اجرای وظیفه می نمودند شاید بنا به معرفت با پدر مرحومم که پیشهٔ تجارت داشت شهرت و سوانح من که در مجلس وزرأ گزارش داده شده بود مرحوم زابلی صاحب که در آنوقت صرف به اسم عبدالمجید خان شهرت داشت مرا برای وزارت اقتصاد ملی انتخاب نموده باشد .

چون در آنوقت در محیط خصوصاً از طرف روشنفکران وقت نظر مساعد در باره سرمایه داران خصوصی که مرحوم زابلی صاحب رهبر و بنیان گذار این بخش پنداشته میشد وجود نداشته تبصره ها و انتقادات گوناگون صورت میگرفت .

من نیز بحیث نو جوان و احساساتی تحت تأثیر این طرز تفکر قرار داشتم از ارتباط خود با وزارت اقتصاد ناراضی بوده و نزد مرحوم داکتر انس خان شکایت کردم که چرا با موجودیت موافقه وزارت خارجه مرا به وزارت اقتصاد معرفی

نموده اند ؟ مرحوم داکتر انس خان با شیوه ای که مخصوص ایشان بود فرمودند: آغا ! من تابع تصویب مجلس عالی وزرأ هستم برو جنجال خود را با وزیر صاحب عبدالمجید خان به نما .

من مایوس از دفتر مرحوم داکتر انس خان برآمده به قصر ستور نزد معین صاحب خارجه مرحوم عبدالصمد خان رفتم و جناب ایشان اظهار بی اطلاعی کرده مرا با خود بدفتر مرحوم علی محمد خان وزیر خارجه برد . وزیر صاحب خارجه فرمودند: (جان من ! در مجلس وزرأ وزیر صاحب عبدالمجید خان ترا برای وزارت اقتصاد انتخاب کرد زور من به عبدالمجید خان نمیرسد . اگر خودت میتوانی موافقت او را حاصل نمائی باز بیا که ترا از طرف وزارت خارجه برای تحصیل بخارج اعزام نمایم .)

من پدر مرحومم را وادار ساختم تا با من نزد عبدالمجید خان وزیر اقتصاد در منزل شخصی اش به دارالامان برود تا موافقت ایشان را برای تبدیلی خود حاصل نمایم .

ولی این مراجعه خصوصی و عرایض من قبول وزیر صاحب اقتصاد نشد و با تبسم مخصوص خود گفت : تو نمی فهمی جوان بی تجربه استی تو بیشتر به درد وزارت اقتصاد میخوری نه به وزارت خارجه ....

من پلان توسعه صنعت نساجی را در کشور روی دست دارم ترا از طریق شرکت نساجی افغان به آلمان غرب اعزام میدارم تا در رشته نساجی تحصیل کرده و در آینده مصدر خدمت در صنعتی ساختن کشور شوی .

بدینصورت خلاف آرزویم رشته تحصیل و ساحه فعالیت آینده ام تعین و مرا وزارت اقتصاد به نساجی افغان معرفی کرد معرفی من به نساجی افغان نیز با یک برخورد عجیب ولی آموزنده همراه بود . در آنوقت ریاست (مرکز نساجی افغان)

در پلخمری بود و نماینده گی کابل در محلیکه فعلاً ساحه پارک زرنگار میباشد واقع بود . معرفی خط خود را به آمریت نماینده گی بردم که در اطاق آمر صاحب دو شخص بسیار شیک پوش تشریف داشتند که اسم یکی محترم داکتر عبدالملک (هراتی) و دیگری محترم محمد اکبر سیفی بود نامه مرا دوکتور عبدالملک خان که ظاهراً موقعیت آمریت مؤسسه را داشت گرفته بعد مطالعه آن فرمودند : (آغا ما به انجنیر ضرورت نداریم ضرورت ما به کارگران ماهر و مستری ها میباشد شما باید در این بخش بمصرف نساجی تحصیل نمائید) .

من که به تحصیل در رشته نساجی علاقه نداشتم با استفاده از این فرصت و درک امکان تبدیلی مجدد من به وزارت خارجه ، به عصبانیت گفتم : من مانند شما بکلوریا پاس هستم شما طبق که قبلاً خود را معرفی کردید جهت تحصیل به آلمان رفته و دوکتور اقتصاد شدید چرا من دوکتور یا انجنیر نشده به گفته شما مستری یا کارگر ماهر شوم؟ علاوتاً من به شوق و خواهش خود این رشته تحصیلی را انتخاب ننموده ام بلکه مرا وزیر صاحب عبدالمجید خان جبراً برای تحصیل در این رشته و مربوط وزارت اقتصاد ملی انتخاب فرموده اند .

دوکتور عبدالملک خان با غرور فرمودند : (عبدالمجید خان وزیر اقتصاد هستند ولی در امور اقتصاد کشور ، من بحیث دوکتور اقتصاد و آقای سیفی بحیث متخصص اقتصاد واجد صلاحیت اظهار نظر و تصمیم گیری میباشیم) .

من با عصبانیت دفتر نماینده گی نساجی را ترک گفته فردای آنروز به گادی به وزارت اقتصاد که نزدیک قصر دارالامان بود رفتم و دیدم که اشخاص زیاد منتظر تشریف آوری وزیر صاحب عبدالمجید خان میباشند و متردد بودم که آیا در چنین ازدحام نوبت بمن خواهد رسید ؟ حینیکه وزیر صاحب تشریف آورده از

صف منتظرین میگذشتند شاید نظرش بمن افتاده باشد که پس از چند دقیقه خانه سامان دفتر مرا صدا زد و مرا بدفتر وزیر صاحب رهنمائی کرد . بعد سلام و تعارف علت آمدن مرا پرسیدند و من با اوقات تلخی جریان صحبت خود را با دوکتور عبدالملک خان بعرض رساندم . مشاهده کردم که وزیر صاحب سخت بر افروخته گردیدند و تیلفون را برداشته هدایت دادند تا دوکتور عبدالملک خان را پیدا نمایند . لحظه بعد تماس تیلفونی برقرار شد نمیدانم دوکتور عبدالملک خان چه گفت ولی وزیر صاحب با عصبانیت بسیار مطالب زننده و زشت را که تکرار آنرا لازم نمیدانم به داکتر صاحب گفته بدون خداحافظی تیلفون را گذاشته بمن امر کردند تا مجدداً نزد دوکتور عبدالملک خان بروم . من با مشاهده حالت عصبانی وزیر صاحب و استماع مکالمه تیلفونی جرئت اظهار نظر را نکرده با خداحافظی دفتر ایشانرا ترک و روانه دفتر نماینده گی نساجی شدم که باز هم همان سه شخص محترم نشسته بودند ولی این بار از من استقبال بسیار شایسته صورت گرفت و دوکتور صاحب مرا در آغوش گرفته رخسار مرا بوسیده فرمودند : (از سیمای شما بر می آید که جوان ساعی و با استعداد میباشید و نساجی افغان افتخار دارد که چنین جوانان با مؤسسه همکار شده و خدمات شایسته را در آینده انجام دهند) آن دو شخص محترم دیگر نیز گفتار دوکتور صاحب را تأئید و تعرفات مزید را نیز علاوه فرمودند ... .

البته در طول مأموریتم در نماینده گی بانک ملی میونشن ، آلمان غربی و فابریکه گلبهار و مرکز نساجی افغان در کابل و ریاست کارخانه جات جنگلک با مرحوم دوکتور عبدالملک خان و محترم محمد اکبر سیفی از نزدیک همکار بوده ام که جریان آنرا در موقع آن خواهم نوشت .

در آنوقت مرحوم عبدالصبور افضل و محترم سید ظهور الدین سوما نیز به مصرف نساجی افغان عازم آلمان بودند و مدیر محاسبه نساجی حاضر نبود برای مصارف سفر ما چک های جداگانه عنوانی افغانستان بانک بنویسد و گفت باید هر سه نفر یکجا حاضر شده یک چک را تسلیم و به افغانستان بانک مراجعه کنیم . چون در آنوقت تیلفون محدود بود و وسایل ترانسپورتی نیز ، از آنجا که من در اندرابی و دو نفر فوق الذکر در شهرنو و کارته چهار سکونت داشتند یکجا شدن ما در یک وقت بدون اشکال نبود ولی مجبوراً به آن تن دادیم و بیروکراسی مدیر صاحب را پذیرفتیم ولی بعد اخذ چک به مدیر صاحب محاسبه گفتم حینیکه من به وطن برگشته و در نساجی مشغول کار شدم بخدمت شما خواهم رسید . مدیرصاحب با تبسم و طعنه آمیز گفت : (برو آغا جان این باد و بروت را کدام جای دیگر بزن). تصادفاً حین مأموریت آینده ام در نساجی افغان همان مدیر صاحب از جمله زیردستان من بود بسیار از من میترسید و کوشش میکرد با من روی بروی و هم صحبت نشود .

ولی من با ایشان بسیار محبت میکردم تا بداند که آن گفت و شنود را فراموش کرده ام . نمیدانم قلباً قبول کرده بود و یا نه ؟ گمان میکنم قدری اندیشه نزدش موجود بود .

جریان سفر به آلمان غربی و دوره تحصیل

در جوزای سال ۱۳۲۹ سفر ما ذریعه بس از کابل بسمت غزنی ، مقر ، قندهار ، هرات ، اسلام قلعه و مشهد صورت گرفت چه در آنوقت از کابل پرواز طیاره بداخل یا خارج کشور وجود نداشت و ما باید از تهران ذریعه طیاره به آلمان پرواز میکردیم حین سفر ما مرض (همای لکه دار) در قندهار و هرات شیوع داشت با خریطه های پودر .D.D.T مجهز بودیم در هر جای بعد پاشیدن پودر .D.D.T می نشستیم و یا میخوابیدیم در عرض راه بجهت غزنی یک پل قابل ترمیم بود و موتر بس اگر با سواری ها و بستره و بکس های مسافرین عبور میکرد به گفته دریور خطر انهدام پل موجود بود بناً همه مسافرین از موتر پیاده شده بکس و بستر خویش را بدست گرفته بعد عبور موتر خالی از بالای پل ، پای پیاده با اموال خویش از پل گذشته در موتر جایگزین شدند . در عرض راه واقعه عجیبی رخ داد بدین شرح که با مواصلت موتر به مقر که شب هنگام بود در ایستگاه سرویس دو نفر عسکر تفنگدار با اریکین منتظر بودند صدا زدند (متعلمین روندهٔ خارج به امر حاکم صاحب با ما نزد ایشان میروند) و ما همه هراسان بودیم که حاکم با ما چه کار دارد ؟ یکی از رفقا گفت : یقیناً از مرکز هدایت تیلفونی داده شده تا ما را به کابل برگردانند و هر یک مصروف ارزیابی شدیم که کدام یک از ما چه عمل خلاف را در طول روز های اخیر مخصوصاً به ارتباط گرد هم آئی های محصلین (که درآنوقت مطلب داغ روز بود) مرتکب شده خواهیم بود که سبب صدور چنین هدایت مرکز شده باشد ؟ بناً هراسان و با اندیشه به همراهی عسکر ها عازم منزل حاکم صاحب شدیم . حینیکه به منزل رسیدیم بروی تیراس منزل حاکم

صاحب با چند نفر بروشنی چراغ گیس روی قالین ها نشسته محفل خوشی با ساز و آواز در جریان بود و حاکم صاحب با محبت از ما پذیرائی کرده و فرمودند : (در رادیو شنیدم شما عازم خارج میباشید مجلس وداعیه برای شما ترتیب دادیم تا شب خوش و با خاطره را در وطن با ما بگذرانید) . ما با اظهار سپاس و قلب راحت نان مکلف را صرف و از استماع موسیقی لذت بردیم . در قندهار و پارک هوتل هرات نیز صمیمانه استقبال شده و به امر نائب الحکومه صاحبان وقت قندهار و هرات کرایه اطاق های هوتل و قیمت مواد خوراکه را طور مناصفانه از ما اخذ نمودند . از این برخورد صمیمانه هموطنان و مرحمت مقامات افغانی وقت بسیار متحسس شده خاطره آن نزد هر یک از ما فراموش ناشدنی مانده است و حین عبور از سرحد اسلام قلعه و وداع از خاک وطن همه ما گریستیم .

سفر ذریعه سرویس های ایرانی (به اصطلاح تک صندلی) بسیار خسته کننده بود و موتر رانهای ایرانی به مقایسه با دریوران افغانی بسیار بدون احتیاط و رعایت آرامی مسافرین راننده گی مینمودند گر چه راه های داخل ایران مانند افغانستان قیرریزی شده نبود ناهموار بودند ولی دریوران ایرانی احتیاط و مهارت دریوران افغانی را نداشته با تیزرانی و تکان های مرتب موتر سرویس مزاحمت و حتی جراحت مسافرین را فراهم ساخته بودند چنانچه در اولین شب اقامت ما در مشهد به تخته پشت خواب نمی توانستیم و مجبوراً بروی دل خوابیدم تا درد پشت و ستون فقرات تا اندازهٔ تسکین یافته باشد .

با حرکت از هرات یک شخص روحانی با ما همراه شد که جمع غفیری برای مشایعت ایشان حاضر شده و با تکبیر های الله اکبر وداع گفتند . در عرض راه برای ادای نماز موتر متوقف شده و همه در جماعت نماز را ادا میکردیم . نماز شام

در یک محل توقف کردیم و نمیدانستیم قبله کدام طرف است شخص روحانی از یک ایرانی جهت قبله را پرسید ولی ایشان به جهت مخالف ایستاده امامت نمودند بعد از ادای نماز از جناب ایشان پرسیدم که چرا بطرف که آن برادر ایرانی نشان داده بود ادای نماز نه نموده به سمت مخالف آن ادای نماز نمودند ؟ جناب ایشان متأسفانه چنین توضیح دادند : (به گفته شیعیان هیچگاه اعتماد نکنید چه آنها شما را منحرف میسازند و همیشه خلاف توصیه آنها رفتار کنید چنانچه من چنین کردم) من از این جریان خیلی متأثر و مأیوس شدم که چطور دشمنان بین برادران دینی و همسایه چنین سؤ تفاهمات را ایجاد کرده اند و بهره برداری میکنند و رهبران مذهبی ما هم با این تفرقه جوئی ها دامن زده راه تفاهم و اخوت اسلامی را کنار گذاشته اند ... .

بعد چند روز اقامت در مشهد برای اولین بار ذریعه قطار آهن از مشهد به جهت تهران حرکت کردیم تهران شهر بزرگی بود ولی با شهر تهران که بیست یا سی سال بعد آن شهر را دیدم هیچگونه شباهت نداشته قابل مقایسه نمیباشد همچنان که شهر کابل سال ۱۳۲۹ با چهره شهر کابل سال ۱۳۵۸ (قبل از هجوم شوروی و تخریبات بعدی آن) قابل مقایسه نبود .

بعد استراحت در هوتل برای صرف طعام برآمدیم با شهر آشنا نبودیم بازار و محل رستوران های تهران را نیافتیم و سرگردان در کوچه ها بودیم که لوحه (رستوران ژنو) جلب نظر ما را کرد و هر هفت نفر با خوشی برای صرف طعام چاشت داخل رستوران شدیم و رستوران را آنطور مرتب و مفشن یافتیم که هک و پک ماندیم خدمت گاران رستوران (گارسون ها) با دریشی ها مفشن سیاه و پیرهن های سفید (بعداً فهمیدیم لباس ها سموکینگ بود) آراسته بودند و بجواب سوال ما که

چه غذا امروز دارید (طوریکه در طعام خانه های کابل رواج داشت) با تبسم و نیشخند یک کارت را (مینوی غذا) بدست هر یک ما داد که اسم انواع غذا ها به لسان فرانسوی درج شده بود که ما نه خوانده میتوانستیم و نه بنام های غذا آشنائی داشتیم و رفقا مرا وکیل گرفتند تا الله توکلی یک غذا را انتخاب کنم و من (اسکالوپ دی ویل) را انتخاب کردم گارسون پرسید (سلاد هم میخواهید) آقای عبدالصبور افضل گفت (البته البته).

چندی بعد غذا حاضر شد که غذای سرد بود و تخم جوش داده آن به نظر آشنا می آمد (بعداً دانستیم که سلاد روسی بود که بحیث اشتها آور Vorspeise فرمایش داده میشود) و ما تصور کردیم که این نان فرمایش داده ما است و آنرا با نان خشک (Toast) خوردیم ما نمیدانستیم چرا سه کارد بطرف راست و سه پنجه بطرف چپ بشقاب ما مانده شده است و بالاخره توافق نمودیم که از کارد و پنجه میانه استفاده کنیم . خوراک فرمایش داده ما مزه دار نبود و برای سیر شدن خوردیم و حینیکه خلاص شدیم گارسون بشقاب های کباب با کچالو بریان (پامفرید) را آورد که غذای اصلی ما بوده بوی آن اشتها آور بود ولی ما اشتها نداشتیم - سلاد فرمایشی صبور جان غذای فرعی بود . همه صبور جان را بباد انتقاد گرفتند که چرا سلاد را فرمایش داده بود او گفت : من فکر کردم سلاد بادنجان رومی و پیاز می آورند .

قیمت غذا را که مبلغ هنگفتی بود پرداختیم و نیشخند های گارسون ها را هم تحمل کردیم . در سفارت افغانی برای ما گفته شد که رستوران ژنو مخصوص دعوت های اعضای کورد دیپلوماتیک میباشد (دزد نابلد به کاه دان میرود) و محترم محمد سرور رنا سکرتر سفارت که شخص بسیار مهربان و فهمیده بود و ما

مرهون رهنمائی ها و مساعدت های دوستانه ایشان در طول اقامت ما در تهران بودیم ما را به چلو کبابی ها آشنا ساخت که پروبلم صرف غذا برای ما رفع شد . تهران آنوقت وسعت ، سرسبزی و ساختمان های مدرنی را که در بیست سال بعد در آن شهر دیدیم دارا نبوده و قلت آب در شهر محسوس بود .

ما به انتظار دریافت ویزه فرانسه در حدود دو هفته در تهران مانده به تماشای شهر مصروف بودیم . از تهران به سوی پاریس پرواز کردیم و تصادف ما را از مرگ حتمی نجات داد چه ما هفت نفر تقاضای تکت طیاره را از دفتر ایرفرانس نمودیم ولی در یک پرواز برای هفت نفر جای نداشتند بناًء چهار نفر را برای پرواز اول و سه نفر ما را برای پرواز بعدی در نظر گرفته تکت دادند و ما تاریخ پرواز خویش را به سفارت افغانی در پاریس تیلگرافی اطلاع دادیم . در هوتل بحث صورت گرفت که ما باید از هم جدا نشده به یک پرواز به پاریس می رفتیم و تصمیم گرفته شد تا به دفتر ایرفرانس مراجعه و خواهان فسخ تاریخ فعلی پرواز شده به پرواز دسته جمعی خویش اصرار کنیم کارمند دفتر ایرفرانس از این تصمیم ما ناخشنود بود . کوشش کرد که سفر ما را در دو پرواز بالای ما بقبولاند ولی ما نپذیرفتیم بالاخره برای پرواز بعدی برای همه ما تکت داده شد . حینیکه به پاریس رسیدیم و به سفارت افغانی مراجعه کردیم اعضای سفارت از دیدن ما متعجب شدند و ما علت این ناباوری و تعجب اعضای سفارت را فهمیده نتوانستیم تا اینکه آنها حکایه کردند که طیاره پیشین ایرفرانس سقوط کرده و همه راکبین آن کشته شده اند و نظر به تیلگراف ارسالی ما آنها تصور میکردند که چهار نفر ما به کام مرگ نا به هنگام فرو رفته ایم و از اینکه هر هفت نفر ما را زنده میدیدند حق داشتند که متعجب و حیران مانند . بدین صورت چهار نفر ما که من هم شامل آن

بودم تصادفاً از خوش قسمتی از مرگ نجات یافتیم . قابل تذکر است که طیاره ما شب به پاریس میدان (Orly) رسید و شهر زیبا و چراغان پاریس از فضا زیبائی خاص و برای ما حیران کننده ای داشت که یکی از رفقا از من خواست تا او را چندوک بگیرم تا متیقین شود که خواب نیست و در بیداری شاهد تماشای این منظره جالب و زیبا میباشد ... .

در پاریس تقریباً سه هفته منتظر دریافت ویزه آلمان غرب شدیم که در آنوقت قوای متحدین به آلمان تسلط داشتند مناطق تحت اشغال امریکا ، انگلستان و فرانسه متحداً آلمان غرب یا (BRD) و منطقه تحت اشغال شوروی آلمان شرق (DDR) نامیده میشدند و ما عازم مونشن منطقه تحت اشغال قوای امریکا بودیم . در آلمان سفارت افغانی وجود نداشت . در طول اقامت در پاریس از بنا های تاریخی و کلتوری شهر پاریس دیدن کرده با محصلین افغانی در پاریس آشنا شدیم و از رهنما های ارزنده محترم عبدالغفور روان فرهادی و از صحبت عالمانه محترم پوهاند عبدالحکیم ضیائی که برای اخذ سند دوکتورای خویش در پاریس اقامت داشتند بهره مند شدم و ارتباط دوستانه بین دوکتور روان فرهادی و اینجانب برقرار شده در دوران تحصیل با هم مکاتبه داشتیم و بعداً در کابل نیز با هم دیدار و صحبت های دوستانه می نمودیم و آخرین بار بعد از رهائی ایشان از محبس در منزل ایشان در وزیراکبرخان مینه با هم ملاقات نمودیم آخرین بار قبل از سفر شان به بیت الله شریف و اقامت در خارج کشور در دعوت یک سفارت در وزیراکبرخان مینه با هم پیرامون وضع اسفاناک کشور تبادل نظر کردیم .

سفر ما از پاریس ذریعه ریل بسوی مونشن صورت گرفت در آنوقت ریل سه کلاس داشت و ما تکت کلاس دوم را داشتیم و در واگن درجه دوم نشسته

بودیم که به نزدیکی شهر شتوت گارت (Stuttgart) یک تعداد عساکر امریکائی داخل ریل شده و ما را مجبور ساختند تا واگن را ترک کنیم و بداشتن تکت های ما وقعی نگذاشتند ما نزد مسئول ریل جهت شکایت رفتیم او با تأسف گفت : کشور ما اشغال شده است و ما در مقابل قوای متحدین و اجرأت و حرکات غیر قانونی آنها متأسفانه اقدامی کرده نمیتوانیم شما بروید به واگن درجه سوم جای نشستن وجود دارد . این اولین برخورد و انتباه زجر دهنده ما از برخورد قوای متحدین در یک کشور اشغال شده بود . و نمیدانستیم که یک روزی کشور عزیز ما توسط قوای شوروی خلاف موازین قبول شده بین المللی اشغال شده و با چنین بر خورد های ملال انگیز و زجر دهنده هموطنان ما نیز روبرو خواهند شد تا فداکاری فرزندان آزاده میهن ، اشغال گران با سر افگنده گی مجبور به ترک وطن آزاده گان گردیده درس عبرت تاریخی به آموزند .

ما در جولائی ۱۹۵۰ به استیشن ریل مونشن پیاده شدیم از ویرانی شهر و مشاهده تعداد معلولین جنگ و آنانیکه غرق نشۀ الکهول بوده و در استیشن پرسه میزدند و در خواست پول مینمودند متعجب شدیم در نزدیکی استیشن در هوتل گرون ولد (Grünwald) مقیم شدیم که کرایه شبانه اطاق هفت مارک آلمانی بود روز بعد در جستجوی وزارت معارف شهر مونشن شدیم تا مکتوب را محترم دوکتور محمد یوسف معین وقت وزارت معارف ما عنوانی معین معارف ایالت بایرن (Bayern) نوشته بود تسلیم داده تعین سرنوشت ما و آغاز تحصیل در رشته های تعین شده میسر شود . در عرض را از هر که سراغ آدرس وزارت معارف را میگرفتیم جواب آنها را فهمیده نمیتوانستیم و نمی فهمیدیم به کدام لسان حرف میزنند ؟ بهر حال حینیکه وزارت معارف را پیدا و در دفتر کار معین معارف ایالت (Bayern)

رسیده و از طرف معین وزارت که بگمانم اسم ایشان (Dr. Treppich) بود با گرمی استقبال شدیم و راهنمائی لازمه داده شد پرسیدم معین صاحب ! حالا شما گپ ما را می فهمید و ما هم صحبت شما را خوب فهمیدیم آیا مردم روی جاده به کدام لسان صحبت میکنند که ما هیچ نفمیدیم ؟

معین صاحب خندیده گفت : آنها آلمانی (دیالکت بایرن) را صحبت میکنند عنقریب شما به این دیالکت آشنا شده مشکلی نخواهید داشت .

در اینجا خالی از دلچسپی نمیدانم تا یک جریان عجیب را که در سفارت افغانی مقیم پاریس قبل از سفر ما بسوی آلمان بوقوع پیوسته و ما محصلین شاهد این جریان باور نکردنی بودیم بنویسم : یکروز با سایر رفقا برای اطلاع از دریافت ویزه سفر خویش به آلمان به سفارت افغانی در پاریس رفته بودیم و در اطاق همجوار دفتر سفیر کبیر که دفتر کار محترم سید قاسم و دو نفر همکارانش بود منتظر بودیم که محترم سفیر صاحب کبیر (غلام محمد شیرزاد) سکرتر اول سرکاتب سفارت (محترم سید قاسم) را بدفتر خویش احضار نمود و بعد چند دقیقه صحبت آنها که در اطاق مجاور بخوبی شنیده میشد سخنان رکیک و دشنام های را سفیر صاحب نثار محترم سید قاسم مینمود حینیکه سید قاسم به اطاق خود بر گشته و پشت میز تحریر قرار گرفت چهره عبوس داشته بسیار مکرر و عصبانی بود که بنظر ما حق بجانب پنداشته میشد . سکرتر های سفارت با لبخند معنی دار از محترم سید قاسم پرسیدند که سفیر صاحب چه فرمایش داشتند ؟ محترم سید قاسم با زهرخند گفت : سفیر صاحب برای اجرای امور بعضی ارشادات داشتند - سکوت مرگبار در اطاق حکمفرما بود و برای ما محصلین این طرز برخورد بزرگان ما با زیردستان بسیار عجیب و خلاف توقع بود . اما چند دقیقه بعد دروازه اطاق سفیر

صاحب گشوده شده سفیر صاحب نزد محترم سید قاسم آمده با تضرع تقاضای عفوه و بخشش از سید قاسم مینمود و از رویه خشن و ناموزون خود عفوه میخواست و تقاضا داشت تا دست و پای سید قاسم را ببوسد . ما همه مبهوت مانده بودیم و سید قاسم خجالت زده ... .

سید قاسم نمیدانست چه بکند و بنابر اصرار سفیر صاحب با بوسیدن دست خویش توسط سفیر صاحب راضی شد ولی سفیر صاحب جدی بود که پای او را نیز ببوسد و بالاخره به اثر اصرار و الحاع سفیر صاحب این عمل نیز انجام شد و سفیر صاحب راضی بنظر میرسید که جبران خطای خود را نموده و بخشیده شده است .

برای ما که از طرز برخورد آمرین با زیردستان و فضای کار و رعایت احترام شخصیت اشخاص برداشت دیگری داشتیم این جریان باور نکردنی بود که عین برداشت را خواننده این سطور هم خواهد داشت . ولی بعداً اطلاع حاصل نمودیم که چنین عصبانیت سفیر صاحب نزد همکاران ایشان تازه گی نداشت و در جامعه از برخورد های باور نکردنی سفیر صاحب قصه ها وجود داشت و شخصاً نیز در آینده شاهد چنین واقعه ای بوده ام که در موقع آن خواهم نوشت .

حالا بر میگردیم با زنده گی جدید من در آلمان که با پروبلم ها دست و گریبان بودیم چه ما اولین گروپ محصلین بودیم که بعد از جنگ عمومی دوم به آلمان آمده بودیم و نماینده گی سیاسی در آلمان نداشتیم و هیچ مرجع وجود نداشت تا از آنها طالب رهنمائی شویم . غذائی آلمانی برای ما ناآشنا بود و در رستوران نمیدانستیم چه فرمایش بدهیم چه نام غذا ها برای ما نا مفهوم بودند و تجارب تلخ مینمودیم غذای فرمایش داده را خورده نمیتوانستیم و پول غذا را می پرداختیم و تقریباً گرسنه رستوران را ترک میدادیم . روزی یکی از رفقا تصادفاً در رستوران

نافهمیده (deutsches Beefsteak) فرمایش داده بود و همان کوفته افغانی را با تخم بروغن پخته شده و کچالو (که به انواع مختلف جز غذا های آلمان بود مانند برنج در کشور ما) روی میز خود یافته بود که از خوشحالی به لباس نمی گنجید و با شوق تمام نوش جان کرده و این مژده را به همه رفقا که هفت نفر بودیم داد و ما برای چند روز مسلسلاً همان یک غذا را فرمایش میدادیم که بالاخره دیگر لذت نداشت و به اصطلاح دل ما را زده بود بناًء تصمیم گرفتیم که از روی لست غذا هر یک یکنوع غذای دیگر را فرمایش دهیم تا به اسم غذا ها آشنا شده و آنچه مزه دار بود یادداشت شده و بدین صورت با غذا های آلمانی که به مزاج ما برابر بود آشنا شده مشکل انتخاب غذا رفع شد با شوربای که قبل از غذای اصلی داده میشد آنقدر نان خشک (Semmel) که مزه دار و رایگان بود میخوردیم که قبل از رسیدن غذائی اصلی سیر میشدیم . چون آلمان ها بیش از یک (Semmel) با شوربا نمی خوردند و ما سه یا چهار نان را با شوربا نوش جان میکردیم در نتیجه صاحب رستوران تجویز کرد که نان اولی رایگان است و برای نان های بعدی فی دانه چهار فینیگ باید بپردازیم . در آنوقت چنان ارزانی بود که ما در یک رستوران در (.Türkenstr) مونشن برای غذای چاشت که شامل شوربا ،گوشت بریان و شیرینی بود ۱،۸۰ مارک میپرداختیم که برای خواننده این سطور باور نکردنی میباشد چه فعلاً برای چنین (Menu) نظر به موقعیت رستوران بین ۲۵-۳۰ مارک باید پرداخت . در حالیکه در ۱۹۵۰ نرخ تبادله فی دالر ۴،۲۰ مارک (در بازار سیاه معادل ۵ مارک) بوده و فعلاً سال ۲۰۰۰ یک دالر معادل ۲ مارک میباشد . اما سطح معاشات در ۱۹۵۰ نیز خیلی پایان بود طور

مثال معاش یک سکرترین Brutto – DM 280 (غیر صافی) ماهوار بود و فعلاً بیش از ۲۰۰۰ مارک میباشد .

مشکل دیگر ما یافتن محل رهایش بود در ابتدا ما نزدیک استیشن ریل (H.B) در (Hotel Grünenwald) موقتاً زنده گی میکردیم و برای اطاق معه ناشنای صبح هفت مارک روزانه می پرداختیم که به تناسب ۳۲۰ مارک معاش ماهوار ما کمر شکن بود . شهر مونشن در اثر جنگ بسیار تخریب شده بود مرکز شهر را منازل و تعمیرات ویران شده تشکیل میداد . خانم های آلمانی تخته های چوب را در کنار سرک ها ایستاده میکردند تا در اثر ترافیک عراده جات بروی سرک توته های تعمیرات مخروبه سرازیر نشوند . قلت منازل رهایشی وجود داشت و در آنوقت برای محصلین تعمیرات لیلیه (Studentenheim) اعمار نشده بود . و ساکنین شهر مکلف بودند که نظر به تعداد اطاق های منازل و اعضای فامیل یک یا دو اطاق را طور کرایه برای محصلین بدهند و آدرس چنین منازل در دفتر محصلین وجود داشت . از آنجا ما آدرس بدست آوردیم و چون با شهر مونشن آشنا نبودیم یافتن آدرس ها کار ساده ای نبود . از محصلین آلمانی در بدل تادیه دو مارک روزانه برای یافتن منازل مطلب کمک میگرفتیم . کرایه ترین برقی (Strassenbahn) آنها را در هر نوبت بین۲۰ و ۲۵ فینیگ بود میپراختیم .

من به رهنمائی محصل آلمانی در منطقه مونشن لایم (München Leim) در یک تعمیر دو منزله دارای باغچه که متعلق به یک دوکتور حقوق به اسم سایدل هاک (Dr. Zeidelhack) بود و در زمان جنگ رتبه جنرالی (Generalmajor) داشت در سرک (Von der Pfordtenstr.) یک اطاق یافتم .

تعمیر موصوف در طبقه پایانی دارای سالون ، اطاق طعام خوری ، مطبخ ، تشناب و دو اطاق خواب بود که دوکتور با خانمش و نواسه اش که پدرش در جنگ کشته شده بود رهایش داشتند منزل فوقانی دو اطاق بزرگ خواب و یک تشناب داشت که در یکی آن دختر او مارگاریت (Margareth) اقامت داشت و اطاق دومی را برای من کرایه میدادند که خیلی مطلوب و بالا تر از انتظار من بود بناًء اطاق را پسندیده جویای کرایه ماهوار آن شدم . دوکتور گفت ماهوار ۵۵ مارک . چون من کرایه هوتل را در نظر داشته و از وضع کرایه معمولی منازل اطلاع نداشتم از ارزانی آن متعجب و نا باور مانده بودم دوکتور با مشاهده وضع من تصور کرد که کرایه بلند میباشد و گفت میدانم برای یک محصل پرداخت آن آسان نیست . بهر صورت ناشتای صبحانه هم شامل کرایه میباشد من بخوشی آنرا پذیرفتم . و قرار شد که فردا قبل از ظهر نقل مکان نمایم و فردا خانم دوکتور که بسیار خانم مؤقر، مهربان و خوش صحبت بود مرا پذیرائی کرد ولی از سیمایش هویدا بود که از کرایه نشین جدید چندان راضی نمی باشد بعداً که با هم بیشتر آشنا شدیم و او مرا به اصطلاح بچه خواند و میگفت که با چهره پسر مقتولم بسیار شباهت داری اعتراف کرد که او چندان راضی نبود وقتیکه از شوهرش شنید که اطاق را بیک آسیائی سیاه چهره مسلمان کرایه داده است بحیث عمل انجام قبول نموده بود .

مشکل بعدی آغاز تحصیل در رشته صنعت نساجی بود . در کابل برایم گفته شده بود که نخست در یک فابریکه مؤلد ماشین های نختابی آلمان که از آن مؤسسه برای توسعه فابریکه پلخمری اخیراً ۱۵۰۰۰ دوک نختابی خریداری شده است کار عملی نمایم و بعداً در فاکولته نساجی به تحصیل ادامه دهم . ولی کسی بمن آدرس مؤسسۀ آلمانی و فاکولته مطلوب را نداده بود و من هم بفکر بدست آوردن چنین

آدرس نشدم و تصور میکردم که شاید مانند شهر کابل که آدرس شرکت نساجی افغان و فاکولته را از هر کس جویا میتوان شد من در آلمانی نیز به آدرس ها دسترسی پیدا میکنم ولي در آلمان بزرگ در شهر های متعدد فابریکات مؤلد ماشین هاي نساجی وجود داشت و در فاکولته مونشن رشتۀ انجنیری ماشین (Maschinenbau) تدریس میشد و برای رشته اختصاصی نساجی در چندین شهر آلمان مؤسسات تعلیمی وجود داشت بناًء من بلاتکلیف مانده بودم و نمیدانستم از کدام مرجع طالب معلومات و رهنمائی شوم ؟ نوشتن نامه به کابل و دریافت جواب آن در آنوقت که ارتباط هوائی با کابل وجود نداشت یک الی دو ماه را در بر میگرفت . اگر با شرایط بلاتکلیفی شروع تحصیل دست و گریبان نمیبودم وقتم به بسیار خوشی میگذشت چه در آن فامیل آلمانی با مهربانی و صمیمیت پذیرفته شده بودم .

من هر روز برای دریافت معلومات و ملاقات با رفقای افغانی که بنابر تعطیلات تابستانی مؤسسات عالی تعلیمی بیکار بودند به مرکز شهر مونشن رفته و ضمناً از مرکز کلتوری و توریستیکی شهر دیدن کرده بعد صرف طعام چاشت در شهر عصر به خانه بر میگشتم و خانم خانه عصرانه چای و شیر برایم میداد و من با کیک و کلچه که با خود می آوردم چای عصر را خورده و ضرورت صرف به طعام شب پیدا نمیکردم . چند روز بدین منوال گذشت تا خانم خانه از من پرسید که چطور برای صرف طعام شب از خانه بیرون نمیروی ؟ من جریان را برایش قصه کرده علاوه کردم که صرف طعام شب مانند چاشت در رستوران برایم گران تمام شده بودجه ام تقاضا نمیکند .

خانم با مهربانی گفت که تو هنوز هژده ساله نشده ای برای نشو ونمای جسمی و فکری به گرفتن غذای کافی و دارای ویتامین ضرورت داری و نباید از خوردن نان شب صرفه جوئی کنی . اگر اقتصاد تو تقاضا صرف طعام شب را در رستوران نمیکند نان شب را با ما صرف کن . من با شوهرم دختر و نواسه ام چهار نفر هستیم در طول هفته من غذا برای طعام شب خریداری میکنم و مصرف را در اخیر هفته پنج قسمت مینمایم و تو ۱/۵ آنرا بپرداز مصرف پخت و پز و معاش خدمه خانه را محاسبه نمیکنم . من این پیشنهاد را با خوشی پذیرفتم و هر شب در سر میز با آنها غذای دارای سه نوع (Gang) را صرف کرده در اخیر چای و قهوه مینوشیدم و غذای شب های یکشنبه بسیار مکلف و مزه دار میبود . اما در طول هفته اول به اصطلاح بجانم نمی نشست و با خود محاسبه میکردم که این غذا مکلف شبانه چند تمام خواهد شد ؟ در عصر یکشنبه هفته اول خانم صاحبه مرا به سالون خواست و صورت مصرف هفته را بمقابلم گذاشت که حصه من در طول یک هفته ۳،۵۰ مارک شده بود و قیمت نان شبانه من کمتر از یک مارک یعنی هفتاد فینیگ بالغ میگردید و از این ناحیه خاطر جمعی برایم دست داد . در یکی از شبهای که با فامیل غذا صرف میکردم پرابلم تحصیلی خود را با دوکتور صاحب مطرح کردم او گفت که من یک دوست دورۀ جوانی دارم که دیپلوم انجنیر است کیزی ویتر (Kiesewetter) نام دارد و در شهر اینگول شتت (Ingolstadt) در یک فابریکه مؤلد ماشین های نساجی کار میکند . من برای او نامه مینویسم شاید او رهنمائی مطلوب برایت کرده بتواند . شب بعد از نوشتن نامه با دوستش برایم اطمینان داد من اظهار تشکر نموده منتظر دریافت جواب دوست دوکتور صاحب ماندم . چند روز بعد برایم مژده داد که خط دوستش رسیده و

متذکر شده است که شرکت نساجی افغان به مؤسسه آنها یک دستگاه تولید نخ را برای پلخمری فرمایش داده است و در اخیر نامه متذکر شده اند که دو نفر محصلین آنها به اسمای سیدامان الدین امین و سید ظهور الدین سوما عازم آلمان شده اند و خواهش نموده اند که زمینه پرکتیک آنها را در فابریکه و طرح پلان تحصیلی آنها سازمان داده مساعدت لازم بنمائیم .
اداره مؤسسه آنها انتظار آمدن هر دو نفر را دارند و از دوکتور صاحب خواهش کرده بود تا تاریخ و ساعت مواصلت ریل آنها را به (Ingolstadt) کتبی اطلاع دهد تا در استیشن ریل شهر از آنها پذیرائی شده رهنمائی لازم صورت گیرد من از این خبر خوش و تصادف نیک و خلاف انتظار خیلی خوش شده خداوند بزرگ را شکر گذار گردیدم که به بلاتکلیفی من خاتمه داد و روز بعد این خبر خوش را برای سید ظهور الدین سوما نیز رساندم و هفته بعد عازم شهر (Ingolstadt) که در نزدیکی شهر مونشن قرار دارد گردیدم و با این فامیل مهربان و با عطوفت بعد اقامت تقریباً دو ماه در منزل ایشان وداع نمودم ولی تماس کتبی خویش را برای مدتی با (Dr. Zeidelhack) نگهداشتم که او نامه های مرا با اصلاحات املائی و انشائی برایم ارسال میداشت و از این طریق برای تقویه لسان آلمانی ام مرا مساعدت و کمک میکرد . در سال ۱۹٦۷ که از طرف نساجی برای اجرای پارهٔ امور مؤسسه به آلمان آمده بودم و خانمم همراه من بود بعد تماس تیلفونی به ملاقات آن فامیل رفتم که متأسفانه دوکتور فوت کرده بود و خانم مهربانش دختر بزرگ و شوهرش را که هر دو دوکتوران طب بودند با دختر دومی و شوهرش و نواسه و شوهرش (که در سال ۱۹۵۰ با هم همخانه بودیم) نیز اطلاع داده و برای ملاقات با ما بخانه اش دعوت کرده بود و همه فامیل با صمیمیت از خانم و من

استقبال کرده و روز خوش و فراموش ناشدنی را با آنها گذشتاندم که یاد آوری خاطرات خوش گذشته را نموده از جریان زند ه گی یکدیگر در طی هفده سال اخیر اطلاع حاصل نمودیم .

من خاطره این فامیل مهربان و صمیمی آلمانی را همیشه نزد خود گرامی داشته و خواهم داشت . در هر قوم و ملیت چنین انسانهای بشر دوست ، با کرکتر و صمیمی وجود دارد و من خوش شانس ام که در طول اقامت در آلمان با چنین فامیل های قابل قدر و دوست داشتنی آشنائی و ارتباط پیدا کرده ام .

در استیشن ریل شهر (Ingolstadt) آمر شعبه اکسپورت مؤسسه تولید کننده ماشینهای نختابی (Deutsche Spinnerei AG) که به اسم مخفف دیسپاگ (Despag) شهرت داشت از ما پذیرائی کرد و در شرایط آنوقت آلمان آمر اکسپورت مؤسسه به اسم هانس بیر (Heinz Beer) موتر نداشت و ذریعه بس شهری به استیشن ریل آمده بود و ذریعه بس شهری آقای سوما و مرا به مهمانخانه برندهوفر (Brandhofer) نزدیک استیشن ریل شمالی (Nordbahnhof) شهر که اطاق برای ما ریزرف شده بود رهنمائی کرد و روز بعد با فابریکه که تقریباً پانزده دقیقه پای پیاده از مهمانخانه ما مسافه داشت آشنا شدیم و با پرکتیک در شعبه تربیه شاگردان (Lehrlingswerkstatt) آغاز کردیم .

در آنوقت ساعت کار هفته وار بشمول روز شنبه پنجاه ساعت بود و روزانه هفت بجه صبح شروع کار بود من طی ششماه اقامت در آن شهر بعد آشنائی ورکشاب میخانیکی (Werkstatt) در شعبات مختلف فابریکه که ماشین های نختابی منتاژ میشد کار کرده و با ساختمان و طرز کار آنها آشنائی پیدا کرده بودم رویه کارکنان با ما خیلی صمیمانه بود و اولین خارجی بودیم که بعد از جنگ عمومی

دوم برای پرکتیک به آن فابریکه معرفی شده بودیم نان چاشت در طعام خانه (Mensa) فابریکه که بیشتر از گوشت خوک استفاده میشد به مزاج من برابر نبود و معاون آمر شعبه تربیه شاگردان که شخص مهربان ولی کم صحبت بود توظیف گردید که برای صرف طعام مرا با خود به رستوران که در نزدیکی فابریکه بود ببرد تا غذای مورد نظر خود را صرف کرده و قیمت آنرا که در حدود ۱،۵۰ مارک روزانه میشد بپردازم .

آقای هانس بیر (Heinz Beer) شخص بسیار محترم و مهربان بوده همیشه از احوال من جویا شده با مراقبت دائمی در رفع مشکلات کوشیده رهنمائی لازمه مینمود وی یک خانم مهربان و دو پسر خورد سال داشت . چندین بار مرا در منزل خویش برای صرف عصریه دعوت نمود و در چندین نمایش تیاتر اوپریت (Opperette) با فامیل خویش مرا به تیاتر میبرد با موسیقی و تیاتر آلمان آشنا میساخت در محفل کارنیوال (Fasching) که برای من نقاب پوشی (Maskarade) نا آشنا ولی دلچسپ بود مرا با خود میبرد و بدین صورت بر علاوه مناسبات رسمی علایق دوستی و صمیمیت شخصی بین ما بر قرار شده بود که در طول اقامت من در آلمان دوام داشت و با هم ارتباط مکتوبی و تیلفونی داشتیم . حینیکه در بانک ملی مونشن و بعداً هامبورگ در احداث پروژه نساجی گلبهار اجرای وظیفه مینمودم و ماشین های نختابی از فابریکه اینگول شتت (Ingolstadt) توسط محترم مرحوم عبدالمجید زابلی خریداری شد و جریان آنرا در موقع آن خواهم نوشت چندین بار بدعوت او به اینگول شتت (Ingolstadt) رفته و فامیل او را در مونشن دعوت کرده بودم . صمیمیت و مهمان نوازی فامیل هانس بیر (Heinz Beer) را هیچگاه فراموش نکرده و خاطره آن نزدم گرامی

میباشد و آخرین بار در ۱۹٦۷ حین یک سفر رسمی ام در آلمان با او ملاقات کرده بودم . چند سال بعد نخست از فوت خانم او و بعداً فوت خود او اطلاع حاصل کرده و تسلیت نامه عنوانی پسر ارشد او پیتر بیر (Peter Beer) فرستادم و دیگر اطلاعی از آن فامیل دریافت نکردم .

یک خاطره فرموش ناشدنی من در اینگول شتت (Ingolstadt) تجلیل از سالگرد تولدی ام بود که در آنوقت در کشور ما تجلیل سالگرد تولدی رایج نبود . من در ۲ میزان ۱۳۱۱ مصادف به ۲۱ سپتمبر ۱۹۳۲ در کابل تولد شده ام که پدر کلان مرحومم سید عبدالله عاصی در حاشیه قرآن کریم یادداشت نموده بود در تذکره و پاسپورت نوشتن تاریخ تولد رایج نبود و حینیکه به مونشن بدفتر پولیس برای اخذ ویزه اقامت مراجعه کردم و تاریخ تولد مرا استفسار نمود نمیدانستم که ۲ میزان با کدام تاریخ برج عیسوی تصادف مینماید بناْء ناچار تقریبی ۱۵ اگست ۱۹۳۲ گفتم که در اسنادم درج شد و این تاریخ در تمام اسناد تعلیمی که از آلمان اخذ نموده ام بحیث تاریخ تولدم درج است و من هم مجبوراً در همه فورمه ها و اسناد که در خارج کشور تا حال خانه پری نموده ام تاریخ ۱۵ اگست را بحیث روز تولد خود قید نموده و مینمایم .

در یکروز یکشنبه در اطاق خود مصروف نوشتن نامه برای فامیلم بودم دروازه اطاقم را خانم صاحب منزل باز کرده و یک کیک را با شمع های روشن شده آورده گفت : (صمیمانه برایت تبریک میگویم) من هک و پک مانده بودم که چه را بمن تبریک میگوید و حینیکه تکراراً گفت (سالگرد تولدی ات را تبریک میگویم ...) آنوقت متوجه شدم که امروز ۱۵ اگست و روز تولدم (؟) میباشد کیک و شمع روشن کردن در اینجا معمول میباشد لذا از صاحب خانه تشکر کرده

هژده شمع را با پف کردن خاموش نمودم و در طول اقامتم در اروپا ۱۵ اگست را بحیث سالگرد تولدم تجلیل میکردم .

من از طرف مرکز کلتوری شهر دعوت شدم که راجع به افغانستان صحبت نمایم که آنرا به خوشی برای معرفی کشور عزیزم پذیرفتم چه میهن ما را در آلمان آنوقت کس نمی شناخت و بزرگ سالان صرف در ارتباط سفر مرحوم شاه امان الله غازی به آلمان نام وطن ما را شنیده بودند و بخاطر داشتند .

از آنجا که من هیچگاه به لسان آلمانی خطابه ایراد نکرده بودم و هیچگونه کتب و ارقام راجع به کشورم بدسترس نداشتم از ایراد خطابه واهمه داشتم هر قدر تاریخ ایراد خطابه نزدیک میشد تشویش من فزونی می یافت و از خاطره یادداشت ها برای ایراد خطابه ترتیب کرده در شب موعود خطابه ام را در مرکز کلتوری شهر که با صمیمیت استقبال شدم برای تقریباً یکساعت ایراد کردم و کف زدن حضار مرا مطمئن ساخت که معرفی کشور عزیزم برای حضار دلچسپ و طرف علاقه بوده است .

روز بعد که در ورکشاب مصروف بودم سکرتر ورکشاب که خانم تنومند و صمیمی بود با چهره بشاش نزدم آمده یک شماره روزنامه دوناو کوریر (Donau-Kurier) را با خود داشت که در آن مقاله مفصلی راجع به خطابه من در مرکز کلتوری شهر چاپ شده و از اینکه جوان که تازه هژده ساله شده است با ایراد بیانیه ای به لسان آلمانی کشور خود را همه جانبه و طور مطلوب برای حضار معرفی کرده و طرف علاقه همه قرار گرفته بود توصیف و تمجید شده بود . از آن تاریخ به بعد منسوبین فابریکه با من رویه و برخورد صمیمانه مینمودند و به اصطلاح برای همه آنها چهره شناخته شده بودم .

در آنوقت آقای (Beer) برایم اطلاع داد که یک هیئت افغانی به اسم (Afgh. Handelsdelegation) هیئت تجارتی برای امضا قرار داد های تجارتی به مونشن آمده اند و یک دفتر در سرک ماکسیمیلیان (Maximilianstr.) مونشن افتتاح کرده اند و در آینده قریب بعضی اعضای هیئت از فابریکه ما دیدن میکنند . بالاخره روز موعود فرا رسید و من خوشحال بودم که بعد مدت طولانی با هموطنان خویش ملاقات کرده و از احوال کشور مطلع میشوم اعضای هیئت عبارت بودند از دوکتور عبدالملک که قبل از عزیمت به آلمان با ایشان آشنا شده جریان آنرا نگاشته ام و محترم انجنیر غلام عمر نیکزاد بود که با ایشان معرفت قبلی نداشتم از هیئت افغانی پذیرائی صمیمانه صورت گرفت و رهبری فابریکه علاقمند بود تا بعد از جنگ عمومی دوم مجدداً با کشور های آسیائی نیز تماس برقرار نموده ماشین و آلات خویش را صادر و عواید اسعاری (دالر امریکائی) را که سخت مورد احتیاج بود بدست آرند و موفق شدند تا برای توسعه فابریکه نساجی پلخمری که ماشین آلات قبلی آن از انگلستان خریداری شده بود یک دستگاه مکمل نختابی شامل پانزده هزار را بفروشند و بازار جدیدی برای صدور ماشین آلات خویش بدست آوردند . هیئت افغانی بعد انجام مذاکرات و بازدید از شعبات فابریکه و بعضی پرسش ها از کار عملی من به مونشن بر گشتند و شاید رهبری فابریکه راجع به من راپور مساعد داده باشد که چند روز بعد نامه تحسین آمیز و یک مبلغ انعام برای خریداری کتب درسی از دفتر تجارتی افغانی به امضأی محترم انجنیر نیکزاد (که بعداً در نساجی افغان مدت طولانی همکار هم شدیم) دریافت کردم .

دورهٔ ششماهه پرکتیک من در اینگول شتت (Ingolstadt) خاتمه یافت و باید ششماه در فابریکات نساجی که شرط شمولیت در فاکولته نساجی بود کار عملی مینمودم و از طرف فابریکه (Ingolstadt) در شهر اوگسبورگ (Augsburg) که یکی از مراکز نساجی آنوقت آلمان و مرکز مؤسسه مشهور صناعتی آلمان (M.A.N.) بود به نماینده فروش آن فابریکه در منطقه بایرن (Bayern) معرفی شدم که اسم آن مؤسسه پروفیسور بروگمن و پسران (Professor Brüggemann & Sohn) بود در استیشن ریل سکرتر آقای بروگمن (Brüggemann) از من استقبال و در هوتل (Bahnhofhotel) اطاق برایم ریزرف کرده بودند که در آنجا الی یافتن اطاق در یک فامیل رهایش داشتم . در دفتر با آقای بروگمن (Brüggemann) خانمش و دو پسر او معرفی شدم که برخورد صمیمانه با من نمودند . در فابریکه های کریستیان دیریگ (Christian Dierig) محل پرکتیک برایم پیش بینی نموده بودند و مرا در فابریکه نختابی ویرتاخ (Wertach) نزد آقای کرامر (Direkter Kramer) برده معرفی نمودند که روز بعد با کار عملی در شعبات مختلف نختابی آن و بعداً در فابریکه بافنده گی کریستیان دیریگ (Christian Dierig) آغاز نمودم که ششماه ادامه یافت و مزد فی ساعت ۰،۸۰ مارک دریافت میکردم . مدت اقامتم در اوگسبورگ بسیار بخوشی گذشت چه از یک طرف با محیط خوب تر آشنا شده بودم و فامیل (Brüggemann) مخصوصاً خانم او که فرانسوی الاصل بود با من خیلی رفتار صمیمانه داشت و پسر بزرگ خود را در جنگ عمومی از دست داده بود و عقیده داشت که من با پسر مرحومش شباهت زیاد دارم لذا مرا پسر خوانده بود و مثل مادر با من رویه میکرد همیشه مرا در منزل دعوت

میکرد هر وقتیکه به تیاتر ، سینما و دیدن مسابقه های فتبال میرفتند مانند پسران خویش برای من تکت گرفته با خود میبردند در روز های رخصتی و سفر (Ausflug) خارج شهر آنها من همیشه همراه بودم و اگر در رستوران که غذا میخوردم آنها برای صرف طعام حاضر میبودند حتماً پول غذای مرا می پرداختند در جشن کرسمس مانند پسران خویش برای من هم هدیه زیر درخت کرسمس میگذاشتند و در فامیل مهربان به اسم دوکتور بوندس من (Dr. Bundesmann) یک اطاق رهایش برایم پیدا کرده بودند که نان شب را همیشه در مقابل پرداخت مبلغ ناچیز با آنها و نان چاشت را در طول هفته در کانتین فابریکه صرف مینمودم و روز های یکشنبه برای صرف طعام به رستوران میرفتم .

لطف بی پایان فامیل (Brüggemann) را جریان ذیل بهتر منعکس میسازد .

حینیکه در شهر رویتلنگن (Reutlingen) مصروف تحصیل در رشته نساجی بودم یکروز به دل دردی شدید مبتلا شدم و به شفاخانه مراجعه کردم که آنها نخست اشتباه اپاندسی را نمودند و گفتند که باید عملیات شوم و متعلقین من کسی اند تا برای آنها اطلاع داده شود . من گفتم که فامیل من در آلمان نیست یک مادر خوانده در اوگسبورگ دارم و نام و نمره تیلفون را دادم . روز بعد با تعجب دیدم که (Brüggemann) با خانم و پسر خوردش به اطاقم در شفاخانه داخل شدند و خانم برایم گفت که شفاخانه از امکان عملیات من تیلفونی به آنها اطلاع داده بود و او گفت که به شفاخانه گفته است حق عملیات ترا ندارند ما آمده ایم تا ترا با خود به اوگسبورگ برده در شفاخانه آنجا عملیات شوی و نمی خواهم که بعد از عملیات تو تنها در اطاق شفاخانه بمانی ... در عین زمان نرس به اطاق آمده گفت که معاینات بعدی اشتباه اپاندسی را تائید نکرد بناًء عملیات لازم نیست

ومیتوانی شفاخانه را ترک کرده خانه بروی ... . همه خوشحال شدند مرا با خود از شفاخانه به یک رستوران برده بعد صرف طعام چاشت با من وداع کرده به اوگسبورگ برگشتند و تأکید کردند که در آینده اگر باز امکان عملیات مطرح گردد حتماً ما را مطلع ساز تا ترا به اوگسبورگ برده در آنجا معاینات و عملیات تحت نظر ما انجام شود . من با این فامیل مهربان در تماس دائمی باقیمانده در طول اقامتم در آلمان با آنها مراوده کتبی و تیلفونی داشته وقتاً فوقتاً از آنها خبرگیری میکردم و قبل از عزیمت بطرف وطن به اوگسبورگ رفته از آنها خداحافظی کردم و برای همشیره ام یک لاکت طلا طور هدیه دادند . من در سفر های بعدی خود همیشه از آنها خبرگیری میکردم تا زوجین پدرود حیات گفتند و من خاطرات نیک این فامیل را همیشه گرامی خواهم داشت .

حالا در مهاجرت هم با پسر خورد آنها به اسم دینس (Denis) در تماس ام (پسر بزرگ آنها به اسم فریتس Fritz در اثر مریضی سرطان قبلاً پدرودحیات گفته است) او با خانمش در ۱۹۹۸ از من در (St. Gallen) دیدن کرده و مرا با خانمم به اوگسبورگ دعوت کرده اند که در وقت مناسب نزد آنها خواهیم رفت. و این خوش شانسی من بوده است که با چنین فامیل مهربان آشنا شده ام.

مؤسسه دیریگ (Dierig) ماهوار یک نشریه داشت و از من تقاضا کردند که مقاله برای معرفی کشورم برای مجله ماهوار بنویسم که به آن لبیک گفتم و مقاله مرا تحت عنوان مبالغه آمیز (افغانستان از مؤسسه Dierig می آموزد) با فوتوی من نشر نمودند که نزد منسوبین این مؤسسه نیز چهره شناخته شده گردیدم و از رفتار لطف آمیز منسوبین مؤسسه برخوردار شدم .

قابل تذکر است که در طول اقامتم در اینگول شتت (Ingolstadt) با یک مهاجر شوروی به اسم Kapiloff آشنا شدم که انجنیر نساجی بود و در شعبه تحقیقاتی لابراتوار (Labor) فابریکه مؤظف بود و بعد انقلاب اکتوبر به آلمان پناهنده شده بود او با مهربانی در باره ماشینری نساجی و صنعت نساجی برای من معلومات ارزنده میداد و من از تجارب او بسیار مستفید شده ام . او از دگرگونی کشور ، از دست دادن موقف اجتماعی اقتصادی خویش ، غربت و تنهائی و زنده گی مهاجرت شاکی بود ورنج میبرد و قصه های تکان دهنده ای برایم میکرد که آنوقت برایم ناآشنا بود و تصور نمیکردم که روزی به عین سرنوشت دچار شده وطن عزیز را رها کرده تنها در سویس با افکار پریشان ، سرنوشت نامعلوم ، دور از نور چشمانم زنده گی کرده هر روز خبرهای رنج و الم هموطنان و ویرانی کشور را از طریق رادیو ، تلوبزیون و روزنامه ها استماع نمایم و مکرراً از خود بپرسم که چرا وطن عزیز ما دچار چنین فلاکت و تباهی شده و مسئول این جریانات غم انگیز کیست ؟

ششماه دورهٔ ستاژ من در فابریکات نساجی دیریگ (Christian Dierig) واقع شهر اوگسبورگ خاتمه یافت و در خزان سال ۱۹۵۱ عرض تحصیل عازم شهر (Reutlingen) شدم که در فاکولته نساجی آن جا که از شهرت فراوان برخوردار بود نام نویسی کرده بودم . مشکل اولی من مصارف تحصیلی فاکولته بود که برای محصلین خارجی فی سمستر ٦٥٠ مارک آلمانی تعین شده بود که چند برابر مصرف تحصیلی سائر فاکولته های آلمان بود و تأدیه آن برای من که معاش ماهوارم ۳۲۰ مارک آلمانی بود خالی از مشکلات نبود که در اثر مکاتبه

فراوان با پوهنتون کابل – نساجی افغان بالاخره یک مبلغ اضافی برای تأدیه فیس هر سمستر فاکولته منظور و رفع مشکل گردید .

❋❋❋❋❋

آغاز همکاری با شادروان عبدالمجید زابلی و ماموریت در نماینده گی بانک ملی

در سال ۱۹۵۳ روزی در شعبه نقشه کشی فاکولته با رسم تخنیکی (tech. Zeichnung) مصروف کار بودم که یک ملازم فاکولته آمده برایم گفت که باید فوراً به اطاق رئیس فاکولته پروفیسور دوکتور ولس (Prof. Dr. Walz) بروم من از این احضار غیر منتظره خیلی مشوش شده و در عرض راه سوالات مختلفی در ذهنم میگذشت تا علت احضار خود را درک نمایم ولی بدون نتیجه ... حینیکه به سکرتریت رسیدم از خانم سکرتر پرسیدم که رئیس چرا مرا احضار کرده و با من چه کار دارد ؟ او که پریشانی مرا دید با تبسم مرا تسلیت داده گفت : موضوع مهمی نیست . دو نفر از شخصیت های افغانی بنابر قرار ملاقات قبلی نزد پروفیسور آمده اند و احضار تو یقیناً با صحبت آنها ارتباط دارد و جای تشویش نیست .

علت احضار من که بعداً برایم روشن گردید از این قرار بود : (نساجی افغان احداث پروژه بزرگی نساجی را در شیرخان گلبهار ، ولایت پروان در نظر داشت و برای امور ساختمانی آن با مؤسسه معروف ساختمانی آلمان هوخ تیف (Hoch & Tief A.G.) قرار داد عقد نموده بودند و برای امور پلان گزاری ، انتخاب ماشین آلات و وارسی امور ساختمانی قرار داد مشورتی با کمپنی سویسی به اسم (GERZITEX) امضأ شده بود برای ماشین آلات فابریکه متشکل از دستگاه های نختابی ، بافت ، کمپل بافی ، سفیده کاری ، رنگ آمیزی ، تاپه

کاری ، فنیشینگ ، آب و برق رسانی ، تولید بخار و ورکشاپهای میخانیکی مختلف بوده برای ظرفیت تولیدی سالانه ٥٤ ملیون متر پارچه جات پیش بینی شده بود از طرف کمپنی های مختلف آلمان ، سویس ، جاپان ، انگلستان ، امریکا، فرانسه ، ایطالیا ، اطریش و چکوسلواکیه آفر ارائه شده بود .

مرحوم عبدالمجید زابلی در نظر داشت تا یک شخصیت علمی و دارای تجربه را نیز بحیث مشاور استخدام نماید تا آفر های کمپنی ها را مورد مطالعه و ارزیابی قرار داده مساعد ترین آفرها را از نگاه تخنیکی و اقتصادی مشخص نماید تا برویت آن با کمپنی های آفر دهنده قرار داد خریداری و بسته کاری عقد گردد .

برای این منظور با رئیس فاکولته ما (Prof. Walz) وعده ملاقات گذاشته بود تا موافقت او را جهت این همکاری در بدل حق الزحمه کسب نماید . پروفیسور ولس حاضر شده بود که آفرها را مطالعه و نظریات خود را پیرامون آفرها ارائه دارد ولی متذکر شده بود که برای او امکان پذیر نیست که وقتاً فوقتاً به مونشن آمده با نماینده گان کمپنی های آفردهنده مذاکره و جر و بحث نماید و باید طرف افغانی (در آنوقت نماینده گی تجارتی افغانستان در مونشن بود و بعداً نماینده گی بانک ملی افغان در هامبورگ) این مذاکرات را انجام دهد .

مرحوم زابلی صاحب پیشنهاد نموده بود که چون جانب افغانی متخصص ورزیده ندارد که مذاکرات را با کمپنی های آفردهنده انجام دهد محترم پروفیسور یکی از اسیستانت های خود را معرفی نماید تا او در بدل اخذ حق الزحمه برویت نظریات پروفیسور با کمپنی های آفردهنده در مونشن مذاکرت را انجام داده و نتایج را بحضور پروفیسور گزارش دهد تا بعد انجام مذاکرات و ارزیابی ها مناسب ترین آفردهنده برای ماشینری هر بخش فابریکه تثبیت و عقد قرارداد شود .

در جواب پروفیسور گفته بود یک محصل افغانی در این فاکولته وجود دارد چرا او را با این وظیفه نمی گمارید که برای وظیفه فعلی و مصروفیت آینده وی مفید واقع شده و از نگاه تأدیه حق الزحمه نیز به مفاد شما می انجامد . البته رئیس فاکولته اطلاع نداشت که من به مصرف همین مؤسسه نساجی افغان مصروف تحصیل میباشم و محترم عبدالمجید زابلی و محترم دوکتور عبدالملک هم بخاطر نداشتند که من در این فاکولته مصروف تحصیل میباشم و بنآء از رئیس فاکولته خواهش نمودند تا محصل افغانی را احضار نماید تا با او معرفی شده و پیرامون موضوع با وی مفاهمه و اتخاذ تصمیم نمایند که در نتیجه به احضار من نزد رئیس فاکولته انجامید .)

حینیکه من بدفتر رئیس فاکولته داخل شدم با چهره آشنای محترم زابلی صاحب و محترم دوکتور عبدالملک برخوردم . هر دو با صمیمیت با من برخورد کردند و زابلی صاحب با تبسم به رئیس فاکولته گفت که این محصل از منسوبین مؤسسه ما است به پیشنهاد شما موافقت تام داریم .

محترم زابلی صاحب جریان مذاکره خود را با پروفیسور (Walz) برایم بازگو نموده گفت : تو باید در انجام موافقت ما با پروفیسور همکاری نموده آفرها را هر هفته نزد پروفیسور بیاوری با نظریات تحریری پروفیسور خود را آشنا ساخته برای انجام مذاکرات با نماینده کمپنی ای طرف معامله به دفتر افغانی در مونشن بیائی و نتایج مذاکرات را به پروفیسور صاحب گزارش دهی تا برای هر بخش مناسب ترین آفردهنده تثبیت و عقد قرارداد شود .

من به محترم زابلی صاحب گفتم که من مصروف تحصیل هستم چنین وظیفه مهم را در کنار تحصیل چطور انجام دهم ؟

زابلی صاحب گفتند : انجام این وظیفه بیشتر به نفع تو است و چنین شانس در زنده گی یکبار دست میدهد . تو شام روز جمعه ها به مونشن سفر کن روز شنبه دفتر باز است آفرها را تسلیم شده نزد پروفیسور بیاور . حینیکه برای هر بخش نظریات پروفیسور نوشته شد او ترا در منزل خود پذیرفته با نظریات خود آشنا ساخته توضیحات و رهنمائی لازم جهت مفاهمه با کمپنی آفردهنده به تو مینماید و قرار مفاهمه با نماینده کمپنی ها بروز شنبه و یکشنبه گذاشته میشود . من در هوتل (Vierjahreszeiten) اقامت دارم و در آن هوتل یک دفتر کار هم گرفته شده است و تو در آن دفتر و در صورت لزوم در اطاق (Suit) من مذاکره را به حضور داشت من با نماینده کمپنی ها انجام میدهی . در رخصتی سمستر به مونشن اقامت مینمائی . مصرف سفر ترا با حق الزحمه روزانه بیست مارک نماینده گی تجارتی میپردازد .

برای من موقعیت استثنائی بود که با پروفیسور (Walz) از نزدیک آشنا شده نظریات ارزندهٔ او را در باره ماشینری نساجی بشنوم با خلا های تخنیکی ماشین ها آشنا شوم و دلائل کمپنی های مؤلد را نیز بشنوم که همه آن برایم ارزنده و یک مکتب آموزش جداگانه میباشد ولی انجام این وظیفه و سفر های متواتر در پهلوی تحصیل هم خالی از مشکلات نبوده و تلاش بیش از حد را برای انجام مطلوب هر دو وظیفه ایجاب مینمود اما با درک اهمیت آن برای وظائف آینده ام و خواهش جناب زابلی صاحب چاره ای جز لبیک گفتن نداشتم .

در اثر این حسن تصادف و زمینه همکاری نزدیک با زابلی صاحب سیر زنده گی ام راه دیگر و ارزندهٔ که در آنوقت خارج از تصور من بود اختیار نمود و

گوشه از آن در این زنده گی نامه از نظر خواننده این سطور میگذرد و جای دارد که شکران ایزدی را بجا آورم .

محترم زابلی صاحب برای پروژه نساجی گلبهار قرارداد مشورتی با یک کمپنی مشهور سویس به اسم گیرتسی تکس (GERZITEX) مقیم سویس امضأ کرده بود که وظیفه کمپنی ترتیب اعلان مناقصه برای ساختمان ، شعبات تولیدی و تخنیکی فابریکه و وارسی آفرهای کمپنی های مؤلد در قدم اول بوده و در قدم بعدی کنترول و وارسی امور ساختمانی و مونتاژ شعبات تولیدی و تخنیکی بود .

با پروفیسور (Walz) قرار داد مشورتی را جهت ارزیابی آفر های کمپنی مؤلد بدین منظور امضأ کرده بود تا در پهلوی نظریات متخصصین کمپنی گیرتسی تکس (GERZITEX) نظریات یک شخصیت علمی و با تجربه در امور صنایع نساجی را نیز بدست داشته باشد و از احتمال اعمال نفوذ کمپنی های آفردهنده بر متخصصین کمپنی گیرتسی جلوگیری شده ، تضمین و اطمینان حاظر موجود باشد.

❋❋❋❋❋

برای ساختمان فابریکه گلبهار کمپنی های بزرگ اروپائی مانند هوخ تیف (Hochtief) و هولسمن (P. Holzmann) از آلمان ، اونیماک (Unimac) اطریشی و یک کمپنی امریکائی و انگلیسی آفر داده بودند که بعد از ارزیابی آفرها و انجام مذاکرات قرارداد ساختمانی با کمپنی آلمانی هوخ تیف (Hochtief AG - Essen) به امضأ رسیده بود .

بعد مدتی تیلگرافی از من تقاضا شد تا نزد محترم زابلی صاحب به مونشن بیایم و بدینصورت همکاری من با دفتر تجارتی افغانی در مونشن آغاز شد در هوتل (Vierjahreszeiten) مونشن محل اقامت محترم زابلی صاحب بود برای سکرتریت نیز یک اطاق در هوتل گرفته شده بود که محترم غلام علی کریمی (بعداً معاون ستره محکمه) و محترم میر سلام الدین عابد بحیث سکرتر اجرای وظیفه مینمودند که اولی تحصیل یافته امریکا و دومی تحصیل یافته سویس بود . محل کار من نیز در دفتر سکرتریت تعین گردید .

نماینده گی تجارتی افغانی در مونشن دارای شعبات پلان و تخنیک ، واردات ، محاسبه ، ترانسپورت و بیمه بود .

رئیس اداره محترم دیپلوم انجنیر امیرالدین شنسب و معاون اداره محترم داکتر عبدالملک بود و دفتر تجارتی افغانی به اسم نماینده گی بانک ملی افغان – مونشن مسمی گردیده رسماً راجستر شده بود و در چوکات قرارداد تجارتی که بین مملکتین (آلمان غرب و افغانستان) به امضأ رسیده بود بحیث نماینده رسمی کشور اجرای وظیفه نموده فروش اموال افغانی را که در اول پخته بود و بعداً پشم ، قالین، روده و نباتات طبی هم بر آن علاوه شد سازمان میدادند و از جانب دیگر برای ادارات رسمی و ملی افغانی و تجار انفرادی اموال مورد ضرورت آنها را طبق فرمایش ایشان خریداری و تنظیم امور بیمه و ترانسپورت آنرا الی بندر کراچی بعهده داشت و از کراچی الی کابل نماینده گی های بانک ملی در کراچی و پشاور مؤظف انتقالات بودند .

من طبق موافقه اولی هر هفته یکبار شام جمعه ها به مونشن آمده آفرهای کمپنی ها را که برای شعبات تولیدی طبق اعلان مناقصه (Ausschreibung) کمپنی

گیرتسی مواصلت کرده بودند تسلیم شده و در (Reutlingen) برای پروفیسور (Walz) می سپردم او آفر های کمپنی ها را مطالعه و نظریات خویش را که متضمن نواقص ، کمبود ها و پیشنهادات اصلاحی بود برای آفر هر کمپنی جداگانه ترتیب مینمود و مرا در منزل خویش پذیرفته نظریات تایپ شده خویش را برایم تشریح و نکات مورد نظر را که بایست با کمپنی آفردهنده طرف مباحثه قرار میگرفت روشن میساخت . من با این راپور ها به مونشن نزد زابلی صاحب رفته و در سالون اقامتگاه ایشان با نماینده کمپنی مورد نظر (که اشخاص صاحب صلاحیت ایشان میبودند) نتیجه ارزیابی های پروفیسور (Walz) را مطرح نموده جواب ها و توضیحات آنها را نوت میکردم که بعداً بصورت کتبی هم ارائه میداشتند و بخدمت پروفیسور (Walz) تقدیم میشد .

موضوعات مالی آفرها از قبیل موعد و شرایط تحویلدهی ، موعد و شرایط بسته کاری ، شرایط تأدیاتی ، قیمت و تضمینات بانکی را شخص محترم زابلی صاحب با رئیس یا نماینده صلاحیتدار کمپنی ها مطرح بحث قرار میدادند و من وظیفه ترجمانی را انجام میدادم . از خلال صحبت و دلایل جانبین معلومات ارزنده در بخش مالی می اندوختم و مستفید میشدم که برای اجرای وظائف بعدی من خیلی مؤثر و مطلوب بود . این وظیفه من در حدود یکسال ادامه یافت و طی این مدت زابلی صاحب برایم اجازه میداد تا با نماینده کمپنی ها بر علاوه مسائل تخنیکی ، جنبه های مالی و اقتصادی آنرا نیز مورد بحث و گفتگو قرار دهم و بعد انجام هر صحبت مرا با نواقص طرز صحبتم با طرف مقابل متوجه ساخته و به نقاط ضعیف دلائل و ادعا های غیر موجهٔ آنها نیز ملتفت مینمود و طرق مفاهمه را که دریافت بهترین شرایط را از فروشنده تضمین میکند برایم تشریح مینمودند و به سوالاتم

جواب میدادند . این رهنمائی های خردمندانه ایشان برای من یک مکتبی بود که از آن استفاده زیاد نموده و برای انجام وظائف بعدی ام رهنمای ارزنده بوده است. از این کمک و مساعدت معنوی محترم زابلی صاحب همیشه سپاس گذار بوده و به جناب ایشان احترام و خلوصیت خاص داشته و دارم چه از مساعدت های معنوی و پشیبانی همه جانبه ایشان در طول خدمتم در نماینده گی بانک ملی مونشن ، هامبورگ و نساجی افغان برای پیشبرد وظائف محوله مستفید شده ام که شرح آن طی این زنده گی نامه خواهد آمد .

بعد تقریباً یکسال و امضأ یک تعداد قرارداد های خریداری ماشین وآلات فابریکه گلبهار محترم زابلی صاحب عازم امریکا شده پیشبرد امور و عقد قرارداد های بعدی پروژه های را که به ابتکار بانک ملی افغان روی گرفته شده بود به نماینده گی بانک ملی مقیم مونشن محول کردید و اسناد دفتر سکرتریت از هوتل به نماینده گی بانک ملی انتقال یافت . محترم غلام علی کریمی برای اجرای وظیفه عازم کشور شد و محترم میر سلام الدین عابد آمر شعبه امپورت نماینده گی بانک ملی مقرر گردید .

من بحیث همکار نزدیک محترم زابلی صاحب در مونشن خاطرات و برداشت های فراموش ناشدنی و آموزنده دارم که بازگو نمودن همه آن خیلی طولانی و شاید برای خواننده خسته کننده باشد لذا چند مطلب را طور نمونه بازگو میکنم :

من بعد فراغت از لیسه نجات بحیث جوان هفده ساله وطن را ترک گفته و جز متعلمین و معلمین لیسه با کسی آشنائی و شناخت نداشتم و در طول خدمتم با محترم زابلی صاحب با شخصیت های مهم ارگان دولتی و مؤسسات کشور آشنا شدم و در مجالس آنها با زابلی صاحب اکثراً حضور داشته و از صحبت های آنها

در باره جریانات کشور معلومات مفید و همه جانبه بدست آورده ام . برایم مایه تعجب بود که بعضی اشخاص که ظاهراً با هم دوست های صمیمی جلوه مینمودند چطور در غیاب یکدیگر نزد زابلی صاحب بدگوئی نموده اظهارات تخریبی مینمودند و این برداشت ها حسن اعتماد مرا بدوستان و همکاران خدشه دار ساخته بود که قابل تأسف میباشد .

یکروز چند نامه را جهت امضأ به اطاق زابلی صاحب بردم و دیدم که بعضی وزرأ و سفرای اسبق کشور که دوستان زابلی صاحب بودند در اطاق تشریف دارند و به مجرد داخل شدن من محترم زابلی صاحب بپای ایستادند و حاضرین نیز با متابعت از ایشان ایستادند و من از خجالت غرق عرق شدم . محترم زابلی صاحب مرا به حضار که بار اول ایشان را میدیدم ولی به نام ایشان آشنا بودم معرفی کردند و با هم مصافحه نمودیم .

روز بعد به محترم زابلی صاحب گفتم که من خورد سال و مانند فرزند شما ام شما که دیروز بمقابل من بپای ایستاده شدید من بسیار خجالت کشیدم ... با تبسم گفتند : تو همکار من هستی من برای جلب احترام آنها و بالا بردن شخصیت تو بپای ایستادم تا آنها متوجه شوند که من به تو قدر و منزلت قایل هستم و آنها نیز به همین نظر به تو دیده و در آینده برخورد نمایند .

یکروز محترم محمد یونس خان والی اسبق قندهار که از دوستان محترم زابلی صاحب بود با ایشان راجع به جریانات گذشته و حال کشور گرم صحبت بودند که محترم محمد یونس خان گفت : وزیر صاحب ! شما با محترم عبدالحی عزیز بسیار کمک های مادی و معنوی نموده اید که از دست پرورده های شما بوده

است ولی حالا بیشترین انتقاد از اجرات شما در محافل و مجالس از طرف او صورت میگیرد . اگر روزی همان مقام و صلاحیت قبلی را دوباره در کشور بدست آورید با عبدالحی عزیز چگونه برخورد خواهید کرد ؟ زابلی صاحب با تبسم گفت : (آنقدر با عبدالحی عزیز کمک و مساعدت کنم که او از کردار خویش خجل شود) .

❋❋❋❋❋

یکی از شخصیت های افغانی وقت که از افشای نام ایشان بنابر احترام که به ایشان داشته و دارم خودداری میکنم از من در وقتیکه وظیفه سکرتریت زابلی صاحب را اجرأ و پلان ملاقات های روزانه ایشان را تنظیم میکردم تقاضا نمودند که برای جناب ایشان از زابلی صاحب وعدهٔ ملاقات بگیرم .

در اثر تماس با زابلی صاحب و تذکر درخواست وعده ملاقات آن شخصیت افغانی برایم گفتند که در آن روزیکه ساعت هشت صبح وعده معاینات صحی با پروفیسور یونیورستی دارم برای ساعت ده بجه وعده ملاقات برای داِکتر صاحب بده . یقیناً معاینات من کمتر از دو ساعت را دربر خواهد گرفت و ساعت ده بجه به هوتل باز خواهم گشت و من طبقاً به آن جناب ساعت ده بجه قبل از ظهر را وقت ملاقات تعین و بعرض رسانیدم .

در روز موعود درست ساعت ده بجه جناب ایشان به هوتل تشریف آورده و در هال هوتل من برای استقبال ایشان حاضر بودم جناب ایشان بعد احوال پرسی در

آرام چوکی هال هوتل جای گرفته فرمودند که وزیر صاحب اینجا تشریف می آورند یا به اطاق ایشان بروم ؟

من گفتم که زابلی صاحب ساعت هشت بجه نزد پروفیسور معالج خویش جهت انجام معاینات رفته اند و خلاف انتظار تا حال بر نگشته اند . جناب ایشان از شنیدن جواب من خیلی بر افروخته شده فرمودند : (در اروپا همه میدانند که وقت هر کس گران بها میباشد بنأء برای ملاقات ها وعده قبلی گذاشته میشود و هر کس مکلف است طبق وعده سر وقت حاضر برای ملاقات و پذیرفتن مهمان باشد ولی متأسفانه پولداران ما به اشخاص و وقت ملاقات آنها اعتنأ نداشته – آبرو و عزت دیگران را پایمال نموده مغرور ثروت خویش میباشند و از این قبیل مطالب زننده و انتقادی زیاد را ابراز داشتند .

من خواستم برای جناب ایشان یک نوشیدنی فرمایش دهم ولی ایشان با این تذکر که از نوشیدن چای ، قهوه و شربت چنین ثروتمندان عار دارند از نوشیدنی ابأ ورزیدند . به این خواهش که مهمان من باشید و نوشیدنی را به مصرف من قبول کنید نیز جواب رد دادند . من علت عصبانیت ایشان را بخوبی درک کرده ایشان را حق بجانب میدانستم و همه اعتراضات و کلمات زننده ایشان را گوش کرده جز عرض معذرت جواب دیگر نداشتم و در اندیشه بودم که با این حالت عصبانی ایشان چه برخورد جدی و قهر آمیز با زابلی صاحب خواهند داشت و دعا میکردم که ملاقات جانبین به خیریت سپری شده عواقب ناخوش آیند در قبال نداشته باشد . در حدود کمتر از نیم ساعت بیانات قهرآمیز این جنابعالی را می شنیدم که زابلی صاحب از در وردی هوتل به هال تشریف آورده و معذرت خواهان نزد مهمان آمده فرمودند . داکتر صاحب! بسیار ببخشید من پیر شده از کار افتاده و

اعضای بدنم چندان سالم نیستند معاینات صحی من خلاف انتظار در اثر کنجکاوی های پروفیسور خیلی طول کشید و من نتوانستم سر وقت به هوتل برگشته از شما استقبال کنم امید است به بزرگواری خویش مرا عفوه کنید .

آن شخصیت طرف احترامِ من در جواب خویش خنده کنان به زابلی صاحب گفتند : هیچ فرقی نمیکند من چنان با آقای امین مصروف صحبت بودم که هیچ متوجه ناوقت آمدن شما نشدم !

من از شنیدن این الفاظ دچار حیرت شدم که گفتار حضوری و غیابی بعضی شخصیت های افغانی چه اندازه از هم متفاوت میباشد . در حالیکه خوشوقت بودم که ملاقات بخیر گذشت احترام و ارادتم به آن شخصیت افغانی خدشه دار گردید و در طول مأموریتم حین ملاقات با آن جنابعالی همیشه یک نوع فضای تشنج و بی باوری حکمفرما بوده است . شاید خاطره گفت و شنود ما در هال هوتل شهر مونشن مقابل نظر ما قرار میگرفت و اسباب ناراحتی را فراهم میساخت ....

❋❋❋❋❋

بعد ختم تحصیل در رشته نساجی من بحیث معاون شعبه پلان و تخنیکی نماینده گی بانک ملی افغان مونشن توظیف شدم که آمر شعبه محترم عبدالحمید مجید پسر محترم زابلی صاحب بود که در شق فزیک در فاکولته (ETH-Zürich) تحصیل نموده بود و جوان با دانش خوش برخورد ، دقیق و زحمتکش بود و به لسان های آلمانی ، انگلیسی ، روسی و فرانسوی تسلط کامل داشت . چون

تحصیلات دوره ابتدائی ، ثانوی و عالی را در سویس سپری نموده بود به لسان دری و پشتو آشنائی نداشت .

در شعبه تخنیکی و پلان بر علاوه پروژه نساجی گلبهار ، احداث فابریکه نجاری و تخنیکی جنگلک ، توسعه جن وپرس سپین زر کندز و احداث فابریکه تیل کشی و صابون سازی کندز ، توسعه نختابی و بافت پلخمری ، خریداری مال التجاره مورد ضرورت تجار افغانی وظائف شعبه را تشکیل میداد .

من در مونشن تحصیل رشته اقتصاد را در یونیورسته شهر شروع کردم تا در پهلوی وظیفه ام در بانک ملی تحصیل خویش را در این رشته پیش ببرم و موافقه محترم زابلی صاحب را در زمینه اخذ نموده بودم .

از خاطرات فراموش ناشدنی دوره مأموریتم در مونشن چند جریان به شرح ذیل میباشد :

الف – در کابل محترم عبدالملک عبدالرحیم زی بحیث وزیر مالیه و اقتصاد اجرای وظیفه مینمود که از اعتماد خاص سردار محمد داود صدراعظم وقت برخوردار و دارای اختیارات فوق العاده بود قرار افواه بنابر اختلاف نظر که بین محترم سردار محمد داود و محترم زابلی صاحب در دورهٔ همکاری ایشان در کابینه های گذشته وجود داشت محترم عبدالرحیم زی هیئت با صلاحیتی را در کابل جهت تفتیش بانک ملی و نساجی افغان در ارتباط به عواید و مصارف اسعاری آنها و بیلانس های نفع و ضرر تعین کرده بود و سوالات هیئت تفتیش در باره خریداری پروژه ها و مصارف اسعاری آن از طرف ریاست بانک ملی و نساجی

افغان در کابل تیلگرافی به اداره مونشن راجع و جواب تیلگراف ها باید در ظرف همان روز به کابل مخابره میگردید تا به قناعت هیئت تفتیش پرداخته میشد .

محترم امیر الدین خان شنسب رئیس اداره چنین تیلگراف ها را با تاپه عاجل (dringend) مشخص میساخت و تیلفونی به کارمند اداره نیز اجرای عاجل را در ظرف روز توصیه اکید میکرد .

یکروز چنین یک تیلگراف جهت مخابره جواب بمن راجع شده بود و به آغاز ساعت کار دفتر (هشت بجه صبح) که رئیس صاحب سر وقت بالای وظیفه حاضر میشد با من تیلفونی تماس گرفته بود که من هنوز بالای وظیفه حاضر نشده بودم و برای سکرترین من هدایت داده بود که حین حاضر شدن به اداره فوراً به اطاق رئیس صاحب حاضر شوم . من تقریباً بیست دقیقه نا وقتر بالای وظیفه رسیده بودم هدایت رئیس صاحب بمن ابلاغ شد و فوراً به دفتر ایشان رفتم .

رئیس صاحب از من پرسیدند که شروع حاضری چند بجه است ؟ گفتم هشت بجه، فرمودند حالا چند بجه است ؟ گفتم هشت و بیست ، فرمودند چرا ناوقت بالای وظیفه رسیده ام ؟ من با اظهار معذرت گفتم ، رئیس صاحب من اگر صبح ناوقت تر بالای وظیفه میرسم ولی کار یومیه ام را برای فردا نمیگذارم و روز ها بعوض پنج بجه عصر که ختم کار میباشد من تا شش و حتی هفت بجه شام اداره را ترک نمیگویم ... .

رئیس صاحب فرمودند : آغا ! ساعت هشت صبح حاضر شو و ساعت پنج عصر وظیفه را ترک بگو . ناوقت آمدن تو قابل عفوه در آینده نخواهد بود . من از این عکس العمل رئیس صاحب متعجب و متأثر شدم و کوشش داشتم تا هر روز سر

وقت حاضر وظیفه شوم و یومیه به رئیس صاحب از حاضر بودن خود تیلفونی اطمینان میدادم .

باری یک تیلگراف عاجل بمن راجع شد که باید در ظرف همان روز جواب آن مخابره میشد و اگر ترتیب جواب تا ختم ساعت کار دفتر تکمیل نمیشد رئیس صاحب و سکرتریت اداره را ترک نمیدادند تا کارمند مؤظف جواب ترتیب شده را به امضأ رئیس صاحب رسانیده و به سکرتریت جهت مخابره می سپرد .

من همانروز تا ساعت پنج عصر موفق به تکمیل جواب نشدم و قصداً هدایت اکید را نادیده گرفته ساعت پنج عصر شعبه را ترک دادم رئیس صاحب و سکرتریت منتظر مانده بودند بالاخره حوالی شش بجه رئیس صاحب بدفتر من تیلفون کرده ولی جواب نشنیده بودند با تعجب سکرتر خود را بدفتر من فرستاده بود که چرا تیلفون را جواب نمیدهم و چه وقت تیلگراف جوابیه را تکمیل خواهم کرد ؟ سکرتر دفتر مرا قفل یافته و به رئیس صاحب اطلاع داده بود . رئیس صاحب به منزل من تیلفون کرده و من برای صاحب منزل گفته بودم که اگر تیلفون برای من بیاید بگوئید من در منزل نیستم بنأء این مراجعه رئیس صاحب بی نتیجه مانده بود . لذا روز بعد مرا بدفتر احضار و با اوقات تلخی پرسید : چرا خلاف هدایت دیروز تیلگراف جوابیه را ترتیب نداده دفتر را ترک گفته بودم ؟

من گفتم : رئیس صاحب ! طبق هدایت شما من باید هشت بجه صبح بالای وظیفه حاضر و ساعت پنج عصر وظیفه را ترک گویم چون ترتیب جواب بروی سوابق الی ساعت ختم دفتر میسر نشد بنأء من از اضافه کاری صرف نظر کرده شعبه را ترک گفتم و تکمیل جواب را برای امروز مؤکل کردم و امروز حتماً جواب

مخابره خواهد شد . زیرا من مکلف به رعایت ساعات کار دفتر هستم نه اجرای تیلگراف های عاجل در ظرف همان روز ... .

رئیس صاحب با عصبانیت گفت : آغا ! از حال به بعد تو مکلف به رعایت ساعت کار روزانه نیستی ولی جواب تیلگراف عاجل را حتماً در ظرف همان روز ترتیب کنی و قبل از مخابره تیلگراف های جوابیه مجاز ترک اداره نمی باشی ... .

باید متذکر شوم که بعداً خوشبختانه رویه رئیس صاحب با من خیلی لطف آمیز بود . چه در دوره کارم در مونشن و یا مأموریتم در نساجی افغان که مرحوم امیرالدین شنسب رئیس عمومی مؤسسه بودند از اعتماد کامل ایشان بر خوردار بودم و مکاتیب و اسناد را که جهت امضأ به حضور ایشان تقدیم میکردم بدون مطالعه امضأ میکردند . روح ایشان شاد باد ... .

ب : محترم زابلی صاحب تجویز کرده بودند که باید پرزه جات طرف ضرورت سه سال با خریداری ماشین وآلات یکجا فرمایش داده شود تا فقدان پرزه جات باعث سکته گی در تولیدات نگردد زیرا از تاریخ صدور فرمایش از افغانستان با در نظر داشت موعد تحویلدهی و راه طولانی ترانسپورتی و مشکلات ترانزیتی از طریق پاکستان مدت زیادی را در بر میگرفت و در جلسه با کمپنی مشورتی گیرتسی (GERZITEX) هدایت دادند تا متخصصین آن حین خریداری ماشین های تولیدی و تخنیکی لست پرزه جات طرف ضرورت سه ساله را نیز ترتیب و به اداره بسپارد و اگر در طول سه سال بنابر فقدان پرزه جات سکته گی در تولیدات فابریکه رونما گردد کمپنی مشورتی مسئول بوده مکلف به جبران خساره میباشد .

رئیس کمپنی مشورتی گفت که متخصصین ما بروی تجارب خویش لست پرزه جات را ترتیب میکند ولی مسئولیت فقدان یا کمبود پرزه جات را در طول سه سال پذیرفته نمیتوانند زیرا مصرف پرزه جات مربوط به شرایط کار ، فهم و اهلیت پرسونل افغانی و نحوه حفظ و مراقبت ماشین ها در کشور شما میباشد که در آن باره کوچک ترین معلومات و تجربه بدسترس ما نمیباشد .

وزیر صاحب زابلی دلایل کمپنی مشورتی را نپذیرفته ادعا مینمودند که متخصصین آنها میتوانند بروی تجارب کشور های همجوار و کشور های رو به انکشاف چنین لست پرزه جات را ترتیب و مسئولیت آنرا بپذیرند .

رئیس کمپنی مشورتی پا فشاری میکرد که مسئولیت کمبود پرزه جات و تقاضای جبران خساره را پذیرفته نمیتواند .

زابلی صاحب فرمودند : برای شما مبلغ گزاف پرداخته میشود اگر چنین مسئولیت را قبولدار نشوید قرارداد مشورتی ، اهمیت خود را از دست میدهد و ما مجبوراً باید قرارداد مشورتی را فسخ نمائیم که گفتار محترم زابلی صاحب را حاضرین جلسهٔ (طرف افغانی) با جنباندن سر تأئید میکردند .

رئیس مؤسسه مشورتی گفت : جلالتماب ! شما آمر ما نیستید ما و شما طرفین قرارداد و دارای حقوق و وجائب مساوی متکی به مندرجات قرارداد منعقده میباشیم . اگر شما دلایل ما را نپذیرفته یکطرفه قرارداد را فسخ نمائید ما جریان را مجبوراً به محکمه خواهیم کشانید .

زابلی صاحب فرمودند : خوب است ما قرارداد را فسخ میکنیم و قضاوت را در زمینه به محکمه میگذاریم .

رئیس کمپنی مشورتی گفت : جلالتماب ! ما بدون فسخ قرارداد و رجعت موضوع به محکمه حکمیت را به آقای امین میگذاریم شما به حکمیت او قانع هستید ؟

زابلی صاحب گفتند : البته ما هم حکمیت آقای امین را میپذیریم و روی بمن کرده اظهار نظر مرا تقاضا کردند من در حالت ناگوار و حساس قرار گرفته بودم و چشمان همه حاضرین جلسه را متوجه خود میدیدم . من اندیشه وزیرصاحب را در باره احتمال فقدان یا کمبود پرزه جات و سکته گی در تولیدات فابریکه درک میکردم ولی از نگاه فنی نمی توانستم دلایل ارائه شده رئیس کمپنی مشورتی را نادیده بگیرم و از شرایط مختلف کشور های همجوار و رو به انکشاف به ارتباط مصرف پرزه جات اغماض نمایم و بر مسئولیت و جبران خساره از طرف کمپنی مشورتی تأکید نمایم . لذا با ترس و اندیشه گفتم : وزیرصاحب ! من دلائل ارائه شده رئیس کمپنی مشورتی را معقول پنداشته تقاضای قبول مسئولیت و جبران خساره کمپنی مشورتی را تأئید کرده نمیتوانم .

زابلی صاحب بعد شنیدن نظر من با عصبانیت سالون را ترک گفته جلسه خاتمه یافت و رئیس کمپنی مشورتی نزدم آمده با صمیمیت دست مرا فشرده اظهار سپاس نمود و لی افغانهای حاضر مجلس گفتند : تو جوان بی تجربه هستی اولاً باید چنین حکمیت را قبول نمیکردی . ثانیاً باید چنین صریح به نفع کمپنی اظهار نظر نمیکردی و موضوع را قابل مطالعه مزید پنداشته جرو بحث مزید آنرا به متخصصین طرفین محول میکردی . رئیس کمپنی از ساده گی و بی تجربه گی تو سؤ استفاده نمود .

مرحوم غلام علی کریمی به خنده گفت : فردا پاسپورت خود را همرایت بیاوری که سرشته ویزه خروجی و اخذ تکت را جهت بازگشت تو به وطن بنمائیم .

من هم بسیار پریشان و از عصبانیت احتمالی وزیرصاحب هراسان بودم و شب خواب آرام نداشتم . روز بعد وزیر صاحب تیلفون کرده با مرحوم غلام علی کریمی صحبت کرد بعداً کریمی صاحب برایم گفت تا به اطاق وزیر صاحب بروم من با هراس بطرف اطاق وزیر صاحب روان شده آماده نکوهش توبیخ و عصبانیت وزیر صاحب بودم .

حینیکه بعد دق الباب داخل اطاق شدم خلاف انتظار وزیر صاحب را خندان یافتم که مرا در آغوش گرفته رویم را بوسیده گفت : از تو متشکرم که مرا متوجه نمودی که تقاضایم از کمپنی گیرتسی مؤجه نبوده و فسخ قرارداد غیر قانونی بوده جبران خساره هنگفت را متوجه نساجی افغان مینمود و چنین تصمیم از طرف من برایم بنابر عواقب ناگوار آن رنج دهنده تمام میشد . من از این جرئت ، واقع بینی و راست گوئی تو بسیار خرسند شدم و امیدوارم همیشه ازین پرنسیب معقول پیروی کنی !

ج : در سال ١٩٥٤ محترم عبدالملک عبدالرحیم زی وزیر مالیه و اقتصاد وقت کشور که شخص پر قدرت آن زمان بود در راه سفر به امریکا جهت شرکت در جلسه سالانه بانک جهانی و مذاکره با مقامات امریکائی جهت اخذ قرضه برای تمویل پروژه های پلان های انکشافی کشور در مونشن توقف مختصری داشتند ، هدایت داده بودند در باره عقد قرارداد های تجارتی با کمپنی های آلمان غربی و بررسی پلان اسعاری مورد نیاز مؤسسات صنعتی مربوط بانک ملی بحضور ایشان معلومات لازمه ارائه گردد . در آنوقت در رأس نماینده گی بانک ملی مونشن محترم محمد عمر خان (کفیل بانک ملی) قرار داشت و معاونیت اداره بدوش دوکتور عبدالملک خان بوده و مسئولیت ادراهٔ پلان و

فرمایشات را محترم عبدالحمید مجید (پسر محترم زابلی صاحب) بدوش داشت و لذا بایست محترم عبدالحمید مجید معلومات مطلوب را بحضور وزیر مالیه و اقتصاد ارائه میداشتند ولی از آنجا که محترم مجید به لسان دری بلدیت نداشتند و لی به لسان های آلمانی ، انگلیسی ، فرانسوی و روسی تسلط کامل داشتند بناًء ایشان از وظیفه محوله معذور پنداشته شده و مرا مؤظف ساختند تا معلومات مطلوب را جمع آوری و بحضور وزیر صاحب گزارش آنرا ارائه دارم .

من از اجرای این وظیفه اندیشمند بودم چه افواهات ضد و نقیض در باره شخصیت و برخورد وزیرصاحب با زیردستان ایشان شنیده بوده و از این ملاقات و پیامد آن بیمناک بودم زیرا با این نوع گزارش بحضور شخصیت مقتدر وقت کشور آشنائی و سابقه نداشته واهمه داشتم ولی مجبوراً حسب هدایت بوقت موعود با اسناد جمع آوری شده به اقامتگاه جناب ایشان در هوتل (Vierjahreszeiten) مونشن رفتم در سالون اطاق وزیر صاحب برادر کوچک ایشان آقای عبدالاحمد عبدالرحیم زی که مصروف تحصیل در اطریش بود نیز تشریف داشت و من با ایشان که هم مکتبی من در لیسه امانی بود آشنائی داشتم بعد احوال پرسی منتظر تشریف فرمائی وزیرصاحب که در اطاق مجاور مصروف ادای نماز عصر و تلاوت قرآن کریم بودند ماندم .

حینیکه وزیر صاحب تشریف فرما شده و با من مصافحه نمود و برادر ایشان مرا معرفی نمودند شروع فرمودند با بیانات انتقادی پیرامون اجرأت گذشته و فعلی محترم زابلی صاحب که من جز استماع و سکوت چارهٔ نداشتم تا بالاخره برادر ایشان به لسان پشتو بحضور ایشان چنین تذکر داد: ایشان باید انتقادات خویش را با شخص زابلی صاحب مطرح و مورد بحث قرار دهند و موضوع به این بیچاره که

جهت ارائه گزارش حسب هدایت شما آمده است چه ارتباط دارد ؟ وزیرصاحب با شنیدن این تذکر برادر خود به بیانات انتقادی خویش خاتمه داده از من ضرورت اسعاری را برای پروژه های صنعتی بانک ملی استفسار نمودند .

من جدول مرتبه را که در آن نوع ماشینری ، کمپنی تولید کننده ، قیمت مصارف تخمینی بیمه و ترانسپورت اموال الی بندر کراچی (۲۰ ٪ قیمت ماشینری) درج گردیده بود ، بملاحظه ایشان رسانیدم . وزیرصاحب فرمودند من این پلان اسعاری را قطعاً قبول ندارم و برای مصارف ترانسپورتی بیشتر از ۱۰ ٪ قیمت اموال و برای بیمه بیش از ۱ ٪ را قابل مجرائی نمیدانم .

بعرض رسانیدم که در جدول مصارف تخمینی ترانسپورت و بیمه درج شده است و مجرائی اسعار برویت مصارف حقیقی ترانسپورتی و بیمه صورت خواهد گرفت و بروی تجارب ۱۰ ٪ برای مصارف ترانسپورتی و ۱ ٪ برای مصارف بیمه کافی نمیباشد چه طور مثال صرف برای آئینه تعمیراتی حق البیمه ٤ ٪ میباشد ... .

وزیر صاحب با مرور اقلام مندرج جدول فرمودند که قیمت آهن چادر که از بلژیک خریداری شده است خیلی بلند است و قیمت های جاپان برای آهن چادر که نزدم موجود است نازل تر است ... پرسیدم که وزیرصاحب قیمت فی متر مربع آهن چادر جاپانی چند دالر است ؟ وزیر صاحب جدول را ملاحظه و قیمت پایان تر از مندرج جدول را گفتند . من گفتم : قیمت جاپانی برای آهن چادر سیاه است یا جستی ؟ فرمودند که قیمت مندرج جدول شما از کدام نوع است ؟

گفتم : نوع آهن چادر سیاه ... وزیرصاحب فرمودند که قیمت جاپان هم برای نوع آهن چادر سیاه است .

من چند لحظه خود را مصروف اسناد منضمه جدول نموده بعداً گفتم : معذرت میخواهم من اشتباه کرده ام قیمت مندرج جدول برای آهن چادر جستی است که نسبت به آهن چادر سیاه گران تر است ... وزیر صاحب گفته نمی توانستند که ایشان هم اشتباه کرده اند لذا غضب آلود بسوی من دیده خاموش ماندند .

بعداً پرسیدند که ماشین های نختابی و بافت را از کدام کشور خریداری کرده اید؟ گفتم از آلمان غربی . فرمودند چرا از چاپان خریداری نکرده اید که بهترین و نازلترین ماشین های نختابی و بافت جهان را تولید میکند .

بعرض رسانیدم که ماشین های چاپانی ارزان قیمت هستند ولی بهترین ماشین های جهان نمیباشند زیرا ماشین های جاپانی به مقایسه ماشین های آلمان دارای وزن کمتر ، قدرت تولیدی پایان تر ، دوام کمتر و مصرف کننده پرزه جات زیاد تر میباشد . اگر واقعاً ماشین های جاپان بهترین جهان میبود در اروپا و امریکا که بازار آزاد واقتصاد لیبرال وجود دارد همه مؤسسات نساجی غرب ماشین های جاپانی را خریداری میکردند و مؤسسات مؤلد ماسینری نساجی کشور های غربی افلاس میکردند .

وزیر صاحب فرمودند که تصادیق مراجع بین المللی که در آن تفوق جنسیت و قیمت مساعد ماشین های جاپانی در مقابل ماشین های دول غربی تأئید شده است نزدم موجود میباشد .

بعرض رسانیدم که وزیرصاحب با احترام به تذکرات شما خواهش میکنم که به عرایض من هم اهمیت قایل شوید چه من در رشته نساجی تحصیل کرده ام و تخصص دارم ... . ولی به مطالعه تصادیق بین المللی در باره تفوق ماشین های

جاپانی دلچسپی خاص دارم چه برایم آموزنده میباشد و احتراماً خواهش میکنم آن اسناد را بدسترس من قرار دهید ... .

وزیر صاحب عرایض مرا ناشنیده پنداشته عکس العمل نشان ندادند و تغیر موضوع را ترجیح داده پرسیدند : چرا در قرارداد منعقده تجارتی با آلمان معیار قرضه پیش بینی شده را از چهل ملیون مارک به شصت ملیون مارک بالا برده و مردم بیچاره کشور را زیر بار قرضه گور نموده اید ؟

من بعرض رسانیدم که قرارداد قرضه نه بلکه حجم داد و ستد اموال تجارتی افغانی با آلمان از چهل ملیون به شصت ملیون مارک بنابر افزایش روز افزون حجم واردات و صادرات با این کشور بالا برده شده است و برای پروژه های صنعتی کشور که از قرضه آلمان غربی استفاده میشود پنجاه فیصد قیمت طور پیشه گی و از طریق لیتراف کریدت تأدیه میشود پنجاه فیصد متباقی از طریق قرضه استفاده میشود که اسناد قرضه از طرف مؤسسه افغانی امضأ شده و از طرف دافغانستان بانک به نماینده گی از دولت گرانتی میشود و تصویب مجلس عالی وزرأ افغانستان برای این طرز العمل وجود دارد . یقیناً اسناد فوق بملاحظه جلالتمابی در کابل رسانیده شده خواهد بود .

وزیر صاحب با عصبانیت فرمودند تو تصور میکنی که من بحیث وزیر مالیه و اقتصاد کشور اسناد مذکور را مطالعه نکرده ام ؟

من با عرض پوزش گفتم که نظر به پرسش جلالتمابی تصور کردم اسناد موافقت نامه را بملاحظه جنابعالی نرسانده باشند ... .

وزیر صاحب با خلق تنگی فرمودند : وقت گزارش شما تمام شده است رفته میتوانید . با عرض احترام خداحافظی نمودم در نماینده گی بانک ملی افغان مرحوم

کفیل صاحب محمد عمر خان و اعضای افغانی اداره منتظر باز گشت من از نزد جلالتماب و ارائه گزارش بودند و من جریان را به تفصیل طبق شرح فوق بعرض رسانیدم .

بعد ختم گزارش من مرحوم کفیل صاحب اوف کشیده دست به پیشانی خود زده گفتند : او بچه تو چه کردی ؟

با این رفتار خود بانک ملی و مؤسسات مربوط آنرا به نابودی کشاندی . تو باید با وزیر صاحب جرو بحث نمیکردی همه گفتار وزیر صاحب را باید تائید میکردی . از نارسائی و اشتباهات خود معذرت میخواستی و اطمینان میدادی که در آینده طبق رهنمائی های جلالتماب اجرأت خواهی کرد .

بعرض کفیل صاحب رساندم که من از کدام نارسائی و اشتباهات خود باید معذرت میخواستم ؟ جنابعالی بمن کدام هدایت و رهنمائی ارشاد نفرمودند تا از پیروی آن در اجرأت بعدی خویش بحضور ایشان اطمینان میدادم .

کفیل صاحب فرمودند: تو بچه و بی تجربه هستی چنین برخورد با بزرگان در کشور ما معمول نمیباشد .

من گفتم که خودم کاندید ارائه گزارش بحضور وزیر صاحب نشده بودم و شما مرا مکلف به ارائه گزارش نمودید و از بی تجربه گی من با بزرگان در چنین برخورد ها اطلاع داشتید بهتر بود شخص دیگری را برای این مأموریت توظیف میکردید .

بدین صورت طور عموم همه اعضای افغانی اداره گفتار کفیل صاحب را تأئید و از طرز گزارشدهی من بحضور شخصیت مهم کشور انتقاد نمودند که برایم بسیار مأیوس کننده بود و از قبول وظیفه گزارشدهی که دیگران خود را کنار کشیده

بودند نادم بودم ولی دیگر چارهٔ وجود نداشت و مقابل یک عمل انجام شده قرار گرفته بودم .

چند روز بعد وزیر صاحب عازم امریکا میشدند و همه افغانهای مقیم مونشن جهت مشایعت و وداع با جلالتماب عازم میدان هوائی بودند اکثراً بمن توصیه کردند که به میدان هوائی نروم و به اصطلاح خود را به چشم وزیر صاحب نزنم و صرف مرحوم دوکتور عبدالملک مرا قناعت داد که باید برای وداع به میدان بروم چه بحضور وزیر صاحب معرفی شده ام و عدم حضور مرا در میدان بی احترامی به شخص خویش تلقی نموده و پیامد مطلوب برای من نخواهد داشت . در میدان هوائی افغانها جهت وداع صف بسته بودند و من در اخیر صف قرار داشتم و بگمانم همه منتظر برخورد جلالتماب با من بودند . وزیر صاحب از مقابل صف بسته گان گذشته با دست دادن و سر جنباندن با حاضرین خداحافظی مینمودند حینیکه به مقابل من رسیدند خلاف انتظار مرا در آغوش کشیده رویم را با محبت بوسیده لطف آمیز فرمودند : از تو بسیار خوشم آمد جوان لایق و با استعداد هستی افسوس است که وقت و عمر گرانبهای خود را به مأموریت در نماینده گی بانک ملی بگذرانی . تو باید به وطن بازگردی و با من همکار شوی وطن در شرایط کنونی به جوانان مستعد و تعلیم یافته چون تو ضرورت اشد دارد و من اجرای وظائف مهم را بعهده تو میگذارم ... .

من از لطف جلالتمابی اظهار شکران نموده گفتم در اینجا نیز تحت اثر و هدایت جلالتماب اجرای وظیفه مینمایم . بعد ختم قرارداد های پروژه گلبهار به وطن آمده و به خدمت شما قرار خواهم گرفت .

وزیر صاحب مجدداً روی مرا بوسیده خداحافظی نمودند .

همه افغانهای حاضر میدان از این شفقت استثنائی وزیرصاحب که خلاف انتظار آنها بود اظهار تعجب نموده و پیرامون علل آن تبصره مینمودند در این اثنا کفیل صاحب محمد عمر خان با تبسم به حاضرین گفت چرا تعجب میکنید ؟ وزیر صاحب در اینجا به امین جان جزأ داده نمیتوانست او را به آمدن به کشور تشویق نمود تا در آنجا به خدمتش برسد و برایش نشان دهد که یک نان چند فتیر است و سزای زبان درازی چه میباشد . ... الغیب عندالله .

وزیر صاحب عازم نیویورک شدند و من شکر خدای بزرگ را بجا آوردم که جریان بخیر گذشت ولی جلالتمابی قبل از بازگشت من به وطن از وظیفه سبکدوش و به زندان فرستاده شده بود که پیرامون آن تبصره های گوناگون برله و بر علیه آن صورت گرفته و هموطنان از آن اطلاع کامل دارند . برای من این ملاقات با مرحوم عبدالملک عبدالرحیم زی وزیر مقتدر وقت بحیث یک خاطره فراموش ناشدنی باقی ماند روح مرحومی شاد باد .... از بزرگواری جلالتماب حین وداع در هال میدان هوائی سپاس گذارم .

یکی از خاطرات دیگرم در خارج ساحه مأموریتم حین اقامت در مونشن تشریف آوری یکی از جنرل های افغانی که قبلاً والی نیز بود و برای تداوی تکلیف (پروتستات) به مونشن آمده بود و مرحوم خیر محمد خان کفیل وقت بانک ملی اداره جهت انجام هر نوع کمک به ایشان نامه ارسال داشته بود که این وظیفه نیز بمن سپرده شد . چون جنرال صاحب سفارش نامه از طرف قبله گاه صاحب مرحومم را نیز عنوانی من با خود آورده بودند بناًء من آماده هر نوع کمک و

ترجمانی جهت تداوی مریضی ایشان بودم که خلص جریان عجیب آن از اینقرار بود :

من جناب ایشان را جهت عملیات توسط یک جراح معروف شفاخانه یونیورستی شامل بستر نمودم و عصر روز جهت عیادت ایشان به شفاخانه رفتم و جناب ایشان را با زیرجامه و سندراج مصروف قدم زدن در اطاق یافتم ، پرسیدم چرا دریشی خواب خود را به تن نمیکنید ؟ گفتند : من عسکرم و عسکر به دریشی خواب احتیاج ندارد . من سکوت کرده اطاق را ترک گفتم و از مغازه دو دست دریشی خواب خریداری خدمت ایشان تقدیم کرده گفتم : جنرال صاحب! دریشی خواب را به تن کنید که خانم پرستار به اطاق شما می آید و بعداً پروفیسور تشریف می آورند ... بدون اعتراض دریشی خواب را به تن کردند ولی در باره اینکه چند قیمت داشته تا آنرا بپردازد سوال ننمود . شاید والی صاحبان وقت وظیفه رعایای می پنداشتند که اموال مورد ضرورت را تقدیم نموده تأدیه قیمت جنس را تقاضا ننمایند . بناًء من نیز تأدیه قیمت دریشی خواب را تذکر ندادم . حین که پروفیسور جهت معاینه تشریف آوردند پرسیدند که طی سفر طولانی از طریق مسکو ادرار خویش را چطور خارج مینمودید ؟ جنرال صاحب یک دستمال را بیرون آورد که در بین آن لوله شیشه ای (Katheder) در پنبه پیچانیده قرار داشت . پروفیسور پرسید هر بار چطور تعقیم مینمودید ؟ جنرال صاحب گفت در کابل تعقیم شده بود پنبه ها پاک اند در طول راه تعقیم ضرورت نبوده است .

پروفیسور تعجب کرد که ذریعۀ (کاتیدر) های تعقیم نشده طی یک هفته مسلسلاً ادرار خارج ساخته شده است ولی خوشبختانه هیچگونه التهاب (انفکشن) صورت نگرفته است . از نگاه طبابت غیر قابل قبول بوده به معجزه شباهت دارد . عملیات

برای روز بعد قرار گذاشته شد و بمن گفت که بهتر است یک نرس بطور جداگانه برای یک شبانه روز بعد انجام عملیات استخدام شود که مریض درد و فشار در مثانه احساس کرده کوشش میکند (کاتیدر) را خارج کند بناًء مراقبت جدی ضرورت دارد ورنه اگر (کاتیدر) کشیده شود عملیات تکرار خواهد شد . من جریان را برای جنرال صاحب به عرض رسانیده و ضمناً تذکر دادم که من جناب شان را بحیث توریست معرفی کرده ام و باید خود را جنرال معرفی نکنند که بحیث مریضی شخصی بل گزاف از پروفیسور دریافت خواهند کرد بعد انجام عملیات در عصر روز بعد ختم کار دفتر به عیادت ایشان رفتم دیدم درد و ناله دارد و تقاضای عیادت پروفیسور را میکند . من به سکرتریت رفته خواهش کردم تا پروفیسور یکبار از مریض دیدن کند . پروفیسور میگفت که طی بیست و چهار ساعت بعد عملیات درد و فشار نورمال است چنانچه در اول برایم گفته بود و نرس مخصوص جهت مراقبت وجود دارد عیادت او را ایجاب نمیکند ولی در اثر درخواست و تضرع من پروفیسور مراعتاً به اطاق جنرال تشریف آورده معاینه کرده گفت همه چیز نورمال است . با شنیدن ناله و فریاد جنرال صاحب گفت : در جنگ جنرال ها گوله میخورند و فریاد نمیکشند شما چه محشر را در اثر یک عملیات جزئی برپا کرده اید ؟ کمی تحمل داشته باشید ... .

معلوم شد که جناب ایشان با بی زبانی پروفیسور را قبل از عملیات خلاف توصیه من متوجه کرده بود که با یک جنرال سر و کار دارد . (البه طریق عملیات پروتستات فعلاً توسط لایزر صورت گرفته مانند گذشته دردناک نمیباشد) . بعد صحت یابی یک معروضه یک صفحه ای در باره موفقیت عملیات و صحت یابی خویش و دعاگوئی و شکران به حضور اعلیحضرت همایونی نوشته بودند و بمن

داد تا فوراً بحضور همایونی تیلگرافی اطلاع دهم که سخت انتظار آنرا دارند تأدیه و مصرف تیلگراف نزد جنرال صاحب مطرح نبود . من به انگلیسی در تیلگراف نوشتم (عملیات موفقیت آمیز بود عرض ارادت مینمایم امضأ) و روز بعد که نزد ایشان رسیدم فوراً پرسیدند تیلگراف را مخابره کردی ؟ گفتم بلی . پرسیدند کاپی تیلگراف را نشان بده . خدمت ایشان تقدیم کردم . گفتند معروضه را چرا اختصار کردم . گفتم نخیر. عین عرایض شما را بصورت (کود) مخابره کردم که ارزان تمام شود . چیزی نگفتند ولی مصرف تیلگراف را هم طبق عادت جویا نشدند .

در روزیکه جنرال صاحب از شفاخانه مرخص میشد خواهش نمود تا او را جهت خداحافظی و اظهار امتنان نزد پروفیسور مشایعت نمایم بعد تعارف و تشکرات قلبی برای پروفیسور گفت : (من شما را بحیث یک جراح لایق و مجرب یافتم و حینیکه بوطن مراجعت کردم حضور اعلیحضرت از اهلیت و لیاقت فوق العاده شما یاد آور شده پیشنهاد میکنم تا حضور مبارک به استخدام شما بحیث آمر بخش جراحی شفاخانه علی آباد در کابل موافقه فرمایند زیرا در کشور ما جراحان لایق و با تجربه انگشت شمار اند و با استخدام جناب شما بهبود قابل ملاحظه در امور جراحی شفاخانه علی آباد رونما شده و دوکتوران جوان ما از تجارب شما آموخته و در آینده مصدر خدمات قابل قدر خواهند شد البته از تصمیم حضور همایونی شما را مطلع خواهم ساخت) .

من حیران شده بودم که جنرال صاحب بکدام منطق برای آمر بخش جراحی شفاخانه یونیورستی میونیخ و پروفیسور نامدار آلمان غرب قبول آمریت بخش جراحی شفاخانه علی آباد پیشنهاد کرده بود ؟ و نمیدانستم چطور این مطلب را

ترجمه کنم ؟ زیرا از لفظ (Majasty) در اظهارات خویش استفاده کرده بود و باید در ترجمه من از اعلیحضرت نام برده میشد .

لذا مصلحتاً چنین ترجمه کردم : جناب پروفیسورا! جنرال صاحب از جراحی موفقیت آمیز و بهبود وضع صحی خویش سپاس گذار است . او فقدان جراحان ورزیده و با تجربه را در کشور ما متذکر شده از جناب شما خواهش میکند که اگر کدام یک از همکاران شما خواهان استخدام خویش بحیث جراح در شفاخانه مشهور کابل که به علی آباد مسمی است باشد بما معرفی نمائید تا حینیکه بحضور اعلیحضرت همایونی مشرف شده از لیاقت فوق العاده شما گزارش ارائه دارم در باره استخدام یک جراح ورزیده از آلمان موافقت حضور همایونی را استدعی نمایم.

پروفیسور با اظهار شکران گفت : متأسفانه دوکتوران جوان علاقه مند بخدمت در کشور های رو به انکشاف نمی باشند چه در آنجا امکان آموزش و استفاده از دوکتوران با تجربه و مجرب نمی باشد با آنهم ما یک یادداشت در تخته سیاه کلینیک یونیورسته که حاوی مطالب ذکر شده شما باشد نوشته و نصب مینمائیم . اگر کدام دوکتور داوطلب خدمت به شفاخانه کشور شما گردید برای شما اطلاع خواهیم داد .

بعد ترخیص از شفاخانه خواهش خریداری بوت را کردند در دوکانهای مختلف بوت های آلمانی ، انگلیسی ، ایطالوی و ... را بپای میکردند و بعد چند قدم راه رفتن میگفتند نه خوشم نیامد بدلم نیست .

من بی طاقت شده پرسیدم چه نوع بوت طبق میل شما میباشد ؟ گفتند : بوت که حین رفتار غژغژ کند . عرض کردم که بهتر است چنین بوت را در کابل

خریداری کنید که چرم آن صحیح دباغی نشده غژغژ میکند و در آلمان پیدا نمیشود ... .

قبل از سفر از چک دالری که از افغانستان بانک عنوانی دویچه بانک صادر شده بود و برای رجال افغانی که غرض تداوی به خارج تشریف میبردند به نرخ مساعد رسمی (گمانم فی دالر بیست افغانی) کار سازی میشد و نرخ تبادله بازار آزاد پنجاه افغانی بود دو قطعه در حدود یکهزار دالر نزد ایشان باقی مانده بود و اگر دو باره به افغانستان بانک میداد معادل آن را به افغانی مطابق نرخ مساعد خریداری شده برای ایشان کارسازی میکردند ولی جناب ایشان آرزو داشتند در بدل چک نوت دالری دریافت کنند تا به قیمت بازار آزاد در کابل بفروش رسانند . بناءً دو قطعه چک را بمن سپرد تا معادل آنرا نوت دالری اخذ و خدمت ایشان تقدیم دارم. در آنوقت کنترول اسعار در آلمان رایج بود و بانک ها در مقابل چک دالری یا پوندی نوت دالری یا پوندی نه بلکه به نرخ رسمی که در آنوقت DM 4.20 = 1$ (بازار سیاه فی دالر پنج مارک بود) پول مارک تأدیه میکردند . در آنوقت در بازار کابل دالر خریدار خوب داشت ولی مارک آلمان چندان رایج نبود و شاید نرخ تبادله آن هم پایان تر بوده باشد ... لذا من به حضور جنرال صاحب عرض کردم که دویچه بانک نوت دالری نمیدهند و معادل آن را به مارک آلمانی میپردازند – جنرال صاحب با عصبانیت گفت : چک من دالری است و من نوت دالری میخواهم به مارک ضرورت ندارم . در افغانستان عندالمراجعه توسط افغانستان بانک به خواهش مشتری دالر ، پوند داده میشود اینجا بانک ملی که نماینده گی دافغانستان بانک را هم بدوش دارد چه کار شکنی را برای مردم ایجاد کرده است . من گفتم گناه نماینده گی بانک ملی نیست . قانون

آلمان به بانک ها اجازه کارسازی نوت دالری و پوندی را نمیدهد . جنرال صاحب با بر افروخته گی فرمودند : اگر تا فردا نوت دالری برایم نیاوری به حضور اعلیحضرت تیلگراف میدهم که عازم کشور هستم بانک ملی در تبادله چک دالری من کار شکنی کرده سفر مرا به تعویق می اندازد ... .

من از این پیش آمد جنرال صاحب در مقابل این همه خدمت که طی اقامت ایشان انجام داده بودم متحیر شده ساکت ماندم و بدفتر آمده جریان را به حضور کفیل صاحب محمد عمر خان عرض کردم ... او گفت بچیم برو با آمرین بانک صحبت و کوشش کن این مبلغ ناچیز را استثناً به دالر کارسازی کنند و اگر تفاوت نرخ تبادله مطرح باشد از حساب بانک ملی مجری بگیرند . زیرا اگر جنرال صاحب بانک ملی را کارشکن معرفی کنند در اوضاع و احوال کنونی قبول میشود یعنی خدمت کرده گناه لازم ... .

من نزد آمر اداره دویچه بانک که در آن بانک ملی حساب داشت مراجعه کرده و عرض کردم که مقررات و کنترول اسعاری را میدانم ولی بحیث یک مشتری دائمی و بزر گ شما خواهش میکنم طور استثنائی همین مبلغ ناچیز را در بدل چک دالری دافغانستان بانک نوت دالری برایم کارسازی کنید که از یک جنجال بزر گ رهائی می یابم .

آمر اداره دویچه بانک بعد شنیدن عرایض من متعجب شده سکوت کرد ولی امر اجرای نوت دالری را به شعبه صادر نمود و من نوت های دالری را بحضور جنرال صاحب تقدیم کردم و جناب ایشان فرمودند : (دیدی که با اعمال زور هر چه اجرا میشود مردم ما فقط زبان زور را می شناسند و بس) .

من از طرز تفکر ، تلقی و پیش آمد بعضی بزرگان وقت کشور مانند جنرال صاحب دچار حیرت شده و از مأموریت آینده خویش در کشور و برخورد با چنین قدرتمندان در اندیشه فرو رفتم و خواستم بطور شوخی جنرال صاحب را سبق دهم که جریان آن از اینقرار است :

یک روز با جنرال صاحب در داخل شهر گشت و گذار داشتم و حین که سرک عام را قطع و بطرف دیگر سرک میرفتیم دفعتاً چراغ پیاده رو سرخ شد من ایستاده ماندم ولی جنرال صاحب قدم زنان به آن طرف سرک عبور کرد که یک پولیس ایشان را توقف داده عرض سلام (طبق معمول) نموده پرسید : چرا از چراغ سرخ عبور کردید ؟ جنرال صاحب سوال او را نفهمیده به آنطرف سرک بسوی من اشاره کرد حینیکه چراغ سبز شد و من نزد جنرال صاحب رسیدم پولیس ترافیک سوال خود را تکرار کرد. من برایش گفتم ببخشید اخیراً به این شهر آمده به لسان و مقررات ترافیکی آشنائی پیدا نکرده است. مراقب میباشم که این عمل در آینده تکرار نشود . پولیس گفت برای حفظ جان خودش مراعات قانون ترافیک لازم است برایش تفهیم کنید و با سلام مجدد پولیس مرخص شد .

برای جنرال صاحب گفتم که آینده از چراغ سرخ تیر نشوید که خطر حیاتی دارد و پولیس این موضوع را به شما میگفت . گفتند چطور به من سلام دادند ؟ من به شوخی گفتم : پولیس آلمان با همه جنرال های جهان بروی فوتوی آنها آشنا هستند و شما را با وجود داشتن لباس ملکی شناختند و رسم تعظیم عسکری را بجای آوردند . جنرال صاحب با خوشی گفتند : عسکر و پولیس آلمان براستی بسیار کافر هوشیار هستند . شیرین تر اینکه برای همه افغانهای مقیم مونشن با آب و تاب قصه میکردند که پولیس کافر آلمان او را در لباس ملکی شناخته و رسم

تعظیم را بجا آورده است . افغانها از تی دل میخندیدند وتأئید میکردند اینکه آیا جنرال صاحب بعداً متوجه این شوخی من شده اند و یا به عقیده خود پا بر جای ماندند خدای بزگ میداند .

جهت حسن اختتام (؟) این آشنائی باید متذکر شوم که من سالها بعد در کابل در یک مراسم عروسی منعقده در هوتل کابل تصادفاً در یگانه میز که جای خالی داشت قرار گرفتم که در آن میز همان جنرال صاحب اغلباً با فامیل محترم خویش و دوستان تشریف داشتند . من به جنرال صاحب سلام داده عرض احترام کردم ولی جنرال صاحب چنان کرد که مرا قطعاً نمی شناسد و فرمود : که چهره شما به نظرم آشنا می آید اسم شما چیست ؟ من از سوال ایشان متعجب شده گفتم: جنرال صاحب من به احترام معرفی خط قبله گاه صاحبم تقریباً یک ماه در مونشن که جهت عملیات پروتستات آمده بودید در شفاخانه و هوتل هر روزدر خدمت شما قرار داشتم همچنان برای شما دریشی خواب در شفاخانه تهیه کرده تیلگراف های شما را به کابل مخابره میکردم بدون آنکه مصارف شخصي مرا پرسیده و یا تأدیه کرده باشید . حینیکه بعد عملیات از درد ناله می کشیدید و حضور پروفیسور معالج را جداً تقاضا می نمودید من وظیفه ترجمانی شما را اجرا میکردم که پروفیسور معالج به شما گفت : (جنرال ها مرمی میخورند و آه نمی کشند شما چه هتگامه را بر پا کرده اید قدری تحمل داشته باشید) آیا هنوز هم مرا نمی شناسید؟ چهره جنرال صاحب بعد اظهارات من به سرخی گرائیده گفت : ببخشید که شما را نشناختم چهره شما بسیار تغیر کرده است از کمک های شما ممنونم و خاطرهٔ نیک دارم در حالیکه قیافه من تغیری نکرده بود ولی شاید برای

بزرگان وقت داشتن معرفت با اشخاص بیچاره مانند من که صاحب مقام و کرسی نبود کسر شان پنداشته میشد ؟!

❋❋❋❋❋

محترم زابلی صاحب در سال ۱۹۵۵ در یک سفر تفریحی خویش در تفریحگاه باد گاستین (Bad Gastein) اطریش که محل سپورت اسکی و استرحت گاه مشهور زمستانی بود مرا همراه برده بودند وطی یک هفته اقامت در آنجا ضمن گشت و گزار و استراحت راجع به وضع سیاسی ، اقتصادی آنوقت کشور و قدرتمندان وقت که من صرفاً با اسمای ایشان آشنائی داشتم معلومات سودمند و ارزشمند لطف نمودند که در طول مأموریتم در کشور برایم خیلی مفید ثابت شد . فراموش من نمیشود که در باره سردار محمد داود فرمودند که ایشان شخص بسیار وطن پرست ، پاک نفس ، دارای کرکتر عالی بوده و آرزوی خدمت صادقانه را برای ترقی و تعالی کشور دارند اما متأسفانه شخص کله شخ ، از خود راضی و دیکتاتور مشرب که خاصه نظامیان میباشد بوده آمر مافوق را قبول ندارند و لذا روابطش با شاه با وجود قرابت نزدیک فامیلی صمیمانه نمیباشد . اشخاص بلی گوی و متملق بدور ایشان جمع میشوند . شکایت و اعتراض را پیرامون اشخاص مورد اعتماد خویش نمیشنوند . خدا کند در اثر پالیسی و تصامیم ایشان روزی وطن عزیز ما به مصیبت عظیم و جبران ناپذیر دچار نشده تباهی را به ارمغان نیاورد ... .

من در باره اعلیحضرت از ایشان سوال کردم . فرمودند که اعلیحضرت شخص حلیم و بسیار محتاط اند در تعین پالیسی کشور تا حال کدام نقش عمدهٔ بدوش نداشته اند و از شروع سلطنت تحت تأثیر کاکا های خویش و بعداً سردار محمد داود خان قرار داشته و آنها نقش رهبری را بدوش داشتند . شخص شاه صرف یک سمبول بوده است و برای مدت زمانی همین طور باقی خواهد ماند .

*****

در طول اقامتم در مونشن ملکه محترمه به معیت سردار شاه ولی خان ، محترم علی محمد خان وزیر دربار و نور احمد اعتمادی مدیر سیاسی وزارت خارجه و ... غرض تداوی به مونشن تشریف آورده بودند و فرصت مساعد گردید که با مرحوم نوراحمد اعتمادی معرفی شده و شناخت شخصی پیدا نمایم که در اثر این معرفت حین تصدی ام در نساجی افغان ، در برخی موارد از لطف و مساعدت ایشان مستفید شده ام که از مرحومی سپاس گذارم و در موقع آن طی این خاطرات برشته تحریر خواهم آورد .

خاطره دلچسپ و ناباور کردنی ام صحبت یک مجلس بود که در هوتل (Vierjahreszeiten) بحضور مارشال شاه ولی خان به معیت مرحوم علی محمد خان ، مرحوم نور احمد اعتمادی و مرحوم کفیل صاحب محمد عمر خان (که من ایشانرا همراهی میکردم) جریان داشت و طی آن پیرامون بعضی نابسامانی ها ، خودسری های مقامات و رشوه ستانی های مأمورین کشور شکایات جر و بحث صورت گرفته بود . کفیل صاحب محمد عمر خان روی بسوی مارشال صاحب

نموده گفت : مارشال صاحب ! ما رعایای بیچاره مشکلات و شکایات خویش را بحضور منسوبین سلطنتی بعرض میرسانیم تا در رفع آن اقدامات صورت گیرد اکنون که والاحضرت شما هم بحیث عضو ارشد فامیل سلطنتی این شکایات را تأئید میکنید چرا در رفع آن اقدام صورت نگرفته و حضور والاحضرت صدراعظم صاحب را مطلع نمی سازید ؟

مرحوم مارشال شاه ولی خان فرمودند : (عمر جان تو داود دیوانه را نمی شناسی اگر چنین مطالب را بیان کنم مرا بندی خواهد کرد) همه حاضرین خندیدند ، من بیچاره و بیخبر از جریانات پشت پرده وقت و اختلافات ذات البینی فامیل سلطنتی قبول کرده نمی توانستم که چطور عم صدراعظم صاحب جرئت طرح شکایات و مشکلات رعایا را بحضور صدراعظم صاحب نداشته او را دیوانه خطاب مینماید و از بندی گری احتمالی اندیشه دارد ؟!

❋❋❋❋❋

یک خوش شانسی من در آنوقت فراهم گردیدن زمینه معرفت با شاه امان الله خان غازی بود ایشان برای استقبال اعلیحضرت همایونی که غرض انجام معاینات صحی به مونشن تشریف فرما میشدند به آن شهر آمده بودند چه من مانند همه هموطنان از کوچکی به اعلیحضرت شاه امان الله خان غازی بحیث ناجی کشور ، قهرمان استقلال وطن عزیز احترام و ارادت خاص داشتم و اولین برخورد تاریخی این دو شخصیت افغانی در میدان هوائی مونشن و بر آغوش کشیدن همدیگر نزد همه افغانهای حاضر محفل وقت فراموش ناشدنی و خاطره انگیز بوده است و

اعلیحضرت حق قدامت را در طول اقامت ایشان همیشه به شاه امان الله خان غازی واگذار شده به عقب ایشان حرکت میکردند و بدین صورت ادای احترام را به این شخصیت عالی مقام افغانی بجای می آوردند که از طرف همه افغانها این حرکت اعلیحضرت مورد تحسین و تمجید قرار گرفته بود .

واقعه عجیب این بود که شاه امان الله خان غازی با موتر شخصی خویش که شورلیت آبی رنگ مستعمل بود به میدان تشریف آورده و خود دریوری میکردند بناًء حین حرکت موکب همایونی از میدان هوائی بطرف هوتل (Vierjahreszeiten) مرحوم شاه امان الله خان غازی بدون استفاده از موتر های تشریفاتی ذریعه موتر شخصی خویش عازم هوتل شدند و حین که به نزدیک هوتل رسیدند مؤظفین امنیتی که اعلیحضرت شاه اسبق را نمی شناختند و در جمله موترهای تشریفاتی در قطار معین وارد هوتل نشده بودند از حرکت بطرف در دخولی هوتل مانع شدند و ایشانرا بطرف پارکینگ عمومی هوتل رهنمائی میکردند که بالاخره شخصی از اعضای معیتی اعلیحضرت متوجه شده آمر گارد امنیتی را متوجه ساخت و یک نفر از جمله مؤظفین امنیتی در موتر جای گرفته آنرا بطرف پارکینگ هدایت کرد . اعلیحضرت شاه اسبق در دم دروازه دخولی هوتل پیاده شده به هال هوتل تشریف فرما شده و با اعلیحضرت همایونی پیوستند. مشاهده این حالت مرا سخت تکان داد که زمانه چه نشیب و فراز داشته و چه صحنه های را بازی کرده و درس عبرت میدهد که جاه و مقام گذرا بوده صرف شخصیت و کارنامه های بزرگان مانده گار و ثبت تاریخ میشوند و بس .

من افتخار چند صحبت خصوصی را با اعلیحضرت شاه اسبق پیدا نموده و از لطف و ارشادات حکیمانه ایشان که نماینده گی از عشق و علاقه بی پایان به میهن و

اعتلای آن مینمود و با اظهارات احساساتی چشمان والاحضرت اشک آلود میشد مستفید گردیدم و آدرس خود را در روم برایم لطف کردند که اگر بدان شهر سر زدم بخدمت ایشان برسم و تصادفاً من در یک سفر تفریحی به ایطالیا رفته و از شهر تاریخی و زیبای روم دیدن کردم از هوتل به منزل اعلیحضرت تیلفون کردم که با مهربانی مرا برای عصریه روز بعد دعوت نمودند و من روز بعد به خدمت ایشان غرض احترام و ارادت رفتم که با جبین گشاده استقبال شده و از مهمان نوازی فراموش ناشدنی محترمه ملکه ثریا بهره مند گردیدم که واقعاً یک ملکه تمام عیار و دارای همه صفات عالی که تصور میشود بودند در این شرفیابی محترمه هندیه صبیه دوم اعلیحضرت نیز تشریف داشتند که با یک ایرانی ازدواج نموده و فارسی را با شیوه ایرانی تکلم می نمودند .

این شرفیابی و صحبت تقریباً دو ساعته با قهرمان استقلال کشور و محترمه ملکه ثریا از خاطرات ارزنده و فراموش ناشدنی زنده گی ام میباشد که از حکایه های دلچسپ و آموزنده اعلیحضرت امان الله خان بهره مند گردیدم ... .

من در مونشن در یونیورسته برای تحصیل در شق اقتصاد ثبت نام کردم و کسب معلومات اقتصادی را در پهلوی آموزش انجنیری ام برای اجرای وظائف آینده ام در کشور مفید تشخیص داده و پیشبرد تحصیل اقتصاد را در پهلوی وظائفم در نماینده گی بانک ملی بخوبی تنظیم نموده بودم . در این وقت محترم امیر الدین خان شنسب عازم افغانستان شده و بحیث رئیس عمومی نساجی افغان تقرر حاصل نموده بودند و دوکتور عبدالملک نیز برای احراز وظیفه جدیدش در نساجی افغان عازم کابل گردیده و ریاست اداره به مرحوم کفیل صاحب محمد عمر خان محول

شده بود . در عین زمان ازدیاد واردات قالین ، پوست و روده در پهلوی پخته به بندر هامبورگ آلمان و تنظیم بهتر ارسال اموال پروژه ها و تجار افغانی از طریق بندر هامبورگ به کراچی سبب گردید تا انتقال نماینده گی بانک ملی از مونشن به هامبورگ تجویز گردد .

من هم مراحل تبدیلی خویش را از یونیورسته مونشن به یونیورسته هامبورگ طی نمودم . چون محترم عبدالحمید مجید آمر شعبه پلان و فرمایشات بانک ملی از رفتن معذرت خواسته و برای ادامه تحصیلات خویش در شق (اتوم فزیک) در یونیورسته سویس (ETH-Zürich) تصمیم گرفته بود . بناًء وظیفه آمریت شعبه به من اعتماد شد و در نتیجه مصروفیتم در اداره هامبورگ آنقدر زیاد گردیده بود که متأسفانه ادامه و ختم تحصیل مرا در فاکولته اقتصاد یونیورسته هامبورگ ناممکن ساخت .

من در طول مأموریتم در اداره هامبورگ از ۱۹۵۵ الی ختم ۱۹۵۸ به تدریج بحیث معاون و بعداً کفیل آمریت بانک ملی ترفیع نمودم و منحیث وظیفه از امور اداره اکسپورت (فروش پخته قالین ، پوست ، روده و پشم) اداره فرمایشات (خریداری اموال پروژه های صناعتی و اموال مورد ضرورت تجار افغانی) – اداره ترانسپورت و بیمه اموال و امور محاسبه و دارائی های اسعاری وارسی میکردم و عملاً در امور مالی ، تجارتی و فینانسی تجارب سودمند آموختم که در اجرای مأموریتم و در پست های بعدی در کشور خیلی مفید و ارزنده تمام شد .

❋❋❋❋❋

پروبلم عمدهٔ دوره مأموریتم مسدود شدن راه ترانزیتی از طریق پاکستان بنابر اختلافات سیاسی بین افغانستان و پاکستان به ارتباط قضیه پشتونستان بود که طبقاً از طرف دولت انتقال اموال از طریق شوروی بنادر پوتی (Poti) و کلای پیدا (Kleipieda) بصوب شیرخان بندر هدایت داده شده ولی مشکل عمده این بود که با دو بندر فوق الذکر حرکت منظم کشتی های تجارتی مانند بندر کراچی وجود نداشت و شیرخان بندر هم فاقد تسهیلات تخنیکی بندری بود و راه انتقالات از شیرخان بندر از طریق دره شکاری طولانی ، مشکل و پر مصرف بود چه راه سالنگ هنوز تکمیل و مورد استفاده نبود . انتقال بعضی اموال پروژه های صنعتی بنابر ابعاد و وزن آن ها از طریق شیرخان بندر و دره شکاری میسر نبود ، تعداد زیاد اموال در بندر و گدام های مؤسسات صناعتی آلمان برای ترانزیت از طریق کراچی علامه گذاری و اسناد آن ترتیب شده بود و تعدیل علامه گذاری صنادیق را ایجاب میکرد که متضمن ضیاع وقت ، مصارف اضافی گدام بندری بود . یگانه نماینده کمپنی ترانسپورتی شوروی در هامبورگ (سوفرخت Savfracht) تنها به لسان روسی آشنا بود و در اداره ما و اداره (سوفرخت) ترجمان روسی به آلمانی وجود نداشت حل پروبلم از طریق تیلفون و مکاتبه با نماینده گی (سوفرخت) خیلی مشکل و حتی نا ممکن گردیده بود . در اولین ملاقات با رئیس کمپنی (سو فرخت) که از مسکو برای حل پرابلم انتقالات اموال افغانی آمده بود تقاضا نمودم تا یک نماینده خویش را که به لسان آلمانی یا انگلیسی مسلط باشد در دفتر هامبورگ خویش توظیف کند و او برایم وعده داد که فوراً یک نماینده آلمانی زبان را به هامبورگ بفرستد و بعداً تیلگرافی از مسکو از اعزام نماینده مطلوب برای ما اطمینان داد ولی متأسفانه حین ملاقات با نماینده جدید

(سوفرخت) معلوم شد که او صرف به چند جمله معمولی آلمانی آشنائی دارد و بس . بعداً رئیس (سوفرخت) برایم با تأسف گفت که من نماینده را بروی اسناد سوانح او انتخاب نموده بودم که در آن از تسلط مذکور به زبان آلمانی تذکر رفته بود ... این بود طرز العمل عجیب تعین نماینده های شوروی در خارج کشور؟ یا شاید ارتباط های دیگر مانند عضویت در حزب و (K.G.B.) عامل مهم در تعین نماینده های تجارتی در خارج کشور بوده باشد . بهر حال بعد مدت طولانی و قبول مصارف اضافی تا اندازه انتقال اموال افغانی از طریق شوروی سازمان یافت اما از این ناحیه در اکمال پروژه های صنعتی کشور مخصوصاً فابریکه بزرگ گلبهار اقلاً دو سال تأخیر بعمل آمده و برای شرکت نساجی افغان مشکل فوق العاده مالی را بار آورد زیرا برای خریداری ماشین آلات پنجاه فیصد قیمت پرداخته شده بود و پنجاه فیصد متباقی آن طی چهار سال بعد از تاریخ حمل اموال از بنادر اروپائی برویت اسناد قرضه به تضمین دافغانستان بانک موافقه شده بود و انتظار میرفت طی این مدت ماشین آلات به افغانستان رسیده مونتاژ شده و تولیدات فابریکه گلبهار بفروش برسد و از عواید آن اقساط قرضه کمپنی های طرف معامله تأدیه شود که اقلاً دو ساله تأخیر در ارسال ماشین وآلات بهره برداری و تأدیه اقساط قروض را به معیاد معینه نا ممکن ساخته بود و بنأء عدم تأدیه اسناد قرضه در موعد معینه به شهرت نیک مالی نساجی افغان در مارکیت های تجارتی بین المللی صدمه جبران ناپذیر وارد میکرد . برای حل این مسئله در صدد شدیم تا از مؤسسه کریدت برای باز سازی (Kreditanstalt für Wiederaufbau) در فرانکفورت قرضه سی ملیون مارک را بدست آریم تا از این کریدت مقروضیت نساجی افغان را در وقت معین به کمپنی های طرف معامله پرداخته و از مبلغ مازاد

برای خریداری پرزه جات ، رنگباب ، روغنیات و غیره مواد مورد نیاز فابریکه الی آغاز بهره برداری و استفاده از ظرفیت نهائی تولیدی فابریکه استفاده بعمل آید تا مؤسسه را قادر به پرداخت این قرضه و قروض داخلی که از افغانستان بانک ، بانک ملی و بانک صنعتی (کسه صناعتی) اخذ شده بود سازد . برای این قرضه ربح سالانه چهار فیصد و تأدیه آن بعد از پنج سال در طی ده سال به بیست اقساط ششماه هر یک بالغ و نیم ملیون مارک در نظر گرفته شده بود . اما مؤسسه کریدت آلمانی اصرار داشت که بیست و پنج ملیون مارک قرضه برای ادای دیون خارجی و خریداری های مواد مورد نیاز نساجی افغان استفاده شده و پنج ملیون مارک متباقی برای یک گروپ منجمنت آلمانی تخصیص داده شود و مصارف سالانه این منجمنت یک ملیون مارک پیش بینی شده بود . قبول این شرط و تأدیه سالانه بیست ملیون افغانی مصارف تیم منجمنت آلمانی (به نرخ تسعیرآنوقت یک مارک آلمانی معادل بیست افغانی) خیلی کمر شکن و تقریباً معادل یک ساله معاش مأمورین و کارگران (۶۰۰۰ نفر) فابریکه گلبهار بود . قرار افواه یک مقام افغانی به جانب آلمان توصیه نموده بود تا به این شرط خود پای فشاری نمایند و مرام مقام افغانی چنین بود تا از این طریق بر پالیسی نساجی افغان نفوذ پیدا نموده و رهبری مؤسسه را به اطاعت از هدایات مقام وزارت معدن و صنایع و رهبری آن متقاعد سازد اما رئیس عمومی وقت نساجی افغان خود را آمر یک مؤسسه خصوصی پنداشته با مراعات قوانین کشور در اجرأت مؤسسه خود را مستقل پنداشته و مکلف به اخذ هدایت از مقام وزارت در هر مورد و مطلع ساختن آن مقام قبل از اتخاذ هر تصمیم نمی شناخت چه مقام صلاحیتدار مؤسسات خصوصی و شرکت های سهامی طبق قانون تجارت هیئت مدیره مؤسسه بحیث نماینده گان

منتخب شرکای مؤسسه شناخته میشد با اخذ سی ملیون مارک قرضه که به نماینده گی از دولت متکی به فیصله مجلس عالی وزرأ ریاست دافغانستان بانک تأدیه به موقع اقساط آنرا تضمین میکرد در نظر بود وزارت معدن و صنایع امکان کنترول اجرأت مؤسسه را پیدا نماید اما در عمل این مرام برآورده نشد ولی بنابر اختلاف نظر شخصی رهبری وزارت و نساجی افغان مجبوراً منجمنت آلمانی بحیث شرط قرضه آلمان پذیرفته شده مصارف بدون موجب بر مؤسسه و اقتصاد کشور تحمیل گردید در حالیکه در صورت عدم موجودیت قرارداد منجمنت برای مؤسسه میسر بود تا متخصصین طرف ضرورت فابریکه گلبهار را به شرایط بسیار مساعد آزادانه استخدام نماید .

با عقد قرارداد قرضه سی ملیون مارک با مؤسسه کریدت انشتالت (K.f.W.) فرانکفورت قروض نساجی افغان برویت اسناد قرضه (Wechsel) در وجه کمپنی های آلمانی که ماشین وآلات فابریکه گلبهار از آنها خریداری شده بود به موقع پرداخته شد . قرضه بانکهای داخلی نیز به مرور زمان تأدیه و مشکلات مالی مؤسسه مرتفع و در نتیجه اکمال مونتاژ و شروع فعالیت مطلوب تولیدی فابریکه مرتفع گردید .

چند خاطره فراموش ناشدنی دوره مأموریتم در مونشن و هامبورگ عبارت اند از :

الف : برای خریداری دستگاه تولید آب گرم طرف ضرورت شعبات تولیدی گلبهار با یک کمپنی اطریشی به نام کالیکوا (Caliqua) داخل مذاکره بوده وقتاً فوقتاً با آمر مؤسسه اطریشی که (Direktor Prokesch) نام داشت صحبت تیلفونی میکردم حینیکه بعد ارزیابی آفر های مؤسسات مختلف آفر کمپنی

(Caliqua) بحیث مساعد ترین آفر دهنده تشخیص داده شد به آقای (Prokesch) اطلاع دادم تا قرارداد را ترتیب نماید و او از من دعوت کرد تا جهت عقد قرارداد به وین (Wien) بیایم اما من بنابر مصروفیت های وظیفوی معذرت خواسته از او خواهش کردم تا جهت امضأ قرارداد به هامبورگ تشریف بیاورد که مورد قبول واقع شد و روزیکه موصوف به هامبورگ رسید تیلفونی بمن از اقامت خود در هوتل (Atlantic) اطمینان داد و برای ده بجه روز بعد وعده ملاقات در دفتر ما واقع (Jungfernstieg 38) گذاشته شد در موقع که او بدفتر ما آمده بود تصادفاً من در تشناب بودم و سکرترین من او را به اطاق من رهنمائی کرده بود که انتظار مرا میکشید (قابل تذکر است که آقای Prokesch شخص معمر در حدود شصت ساله و سن من در آنوقت بیست و چهار سال بود) حینیکه من به اطاق خود بر گشتم سکرترین من از تشریف آوری آقای (Prokesch) اطلاع داد من داخل اطاق شده با عرض سلام خود را (Amin) معرفی کردم موصوف شاید انتظار داشت که شخص طرف معامله هم سن او خواهد بود تصور کرد من پسر شخص طرف معامله او میباشم و برایم گفت : (من منتظر پدر شما میباشم) من متوجه اشتباه مذکور شده و نمی دانستم چه بگویم . بالاخره در چوکی پشت میز دفتر قرار گرفتم و آنگاه آقای (Prokesch) دانست یک شخص جوان (خلاف انتظار او) شخص طرف معامله او میباشد و آنقدر خجالت زده شده بود که دست و پای خود را گم کرده بود و سعی میکرد با معذرت خواهی های پیهم اشتباه خود را جبران کند که من آنرا قابل فهم تذکر داده و اشتباه موصوف را بدون اهمیت قلمداد کرده و از اینکه بعد تماس های تیلفونی بالاخره شخصاً با ایشان معرفت پیدا نموده ام اظهار خوشحالی نمودم . نامبرده کمی آرام شده ولی

شرمنده گی در چهره اش هویدا بود و طی بررسی مواد قرارداد مرتبه همه تعدیلات و ایزادات پیشنهادی مرا پذیرفته و از جرو بحث خودداری میکرد و بدینصورت قرارداد با شرایط مطلوب به امضأ رسید و طی صرف طعام چاشت بدعوت من در جریان صحبت های دوستانه مکرراً میکوشید تا از اشتباه خود معذرت بخواهد و شاید که این برخورد برای او نیز مانند من فراموش ناشدنی مانده باشد .

ب : ارزیابی آفرها برای فابریکه گلبهار توسط من با همکاری متخصصین کمپنی مشورتی گیرتسی (GERZITEX) سویس صورت میگرفت و بعد تثبیت مساعد ترین آفردهنده گزارش خدمت محترم محمد عمر خان کفیل بانک ملی و سرپرست نماینده گی هامبورگ به عرض رسیده و قرارداد ها از طرف من نشانی شده و از جانب کفیل صاحب به امضأ میرسید .

برای یک قرارداد که کمپنی انتخاب شده از نگاه قیمت مساعد ترین نبود ولی از نگاه تخنیکی بر سایر آفردهنده گان برتری داشت طرف تأئید کفیل صاحب قرار نگرفت و جناب ایشان تأکید کردند که با مناسب ترین آفردهنده از نگاه قیمت قراردادعقد شود و همه استدلال من و نظریات متخصصین کمپنی مشورتی مورد قبول قرار نگرفت و فرمودند : (آیا تو صلاحیتدار بانک ملی هستی یا من؟) بمن هدایت دادند تا فورمه فرمایش را ترتیب و فوراً به امضأ ایشان برسانم که مجبوراً هدایت ایشانرا تعمیل نمودم ولی از آنجا که تصمیم کفیل صاحب را مناسب تشخیص نمیدادم و نواقص و کمبودی های تخنیکی کمپنی ارزان قیمت را باعث بروز اشکالات تخنیکی حین فعالیت فابریکه میدانستم با وجود امضأ فورمه فرمایش آنرا صادر نکرده و نزد خود نگهداشتم تا در موقع مناسب مجدداً با جناب

کفیل صاحب موضوع را مطرح و موافقت ایشانرا با صدور فرمایش به کمپنی مطلوب حاصل نمایم . البته از این اختلاف نظر سایر همکاران افغانی اداره نیز اطلاع حاصل و هر یک بزعم خود پیرامون آن تبصره مینمودند .

یکروز که کفیل صاحب برای تداوی تکلیف جلدی خویش در شفاخانه شامل بستر بود تیلفونی مرا به اطاق خویش احضار نمود من فوراً نزد ایشان رفتم و نمیدانستم چه موضوع باعث احضار فوری من به شفاخانه شده است؟

کفیل صاحب فرمود : من شخص فنی نیستم و متأسفم که نظر تو و مشاور فنی را نپذیرفتم و فرمایش به یک کمپنی که مطلوب نمیباشد صادر شده و مشکلاتی از این ناحیه در فعالیت تولیدی فابریکه گلبهار متصور میباشد ! من جرئت پیدا نموده گفتم : فورمه فرمایش را صادر نکرده ام . کفیل صاحب گفت : فوراً برو و فورمه امضأ شده را برایم بیاور . من چنین کردم و کفیل صاحب فورمه امضأ شده را پاره کرد و مرا در آغوش کشیده رویم را بوسیده تشکر کرد و هدایت داد تا فرمایش عنوانی کمپنی مورد نظر صادر شود ... .

من از این رفتار کفیل صاحب متعجب بودم و انگیزه آنرا نمیدانستم . بعداً برایم روشن شد که جریان را کدام یک از اعضای اداره به محترم زابلی صاحب در امریکا راپور داده بود و ایشان تیلفونی به کفیل صاحب هدایت داده بودند که در امور فنی باید نظر متخصصین را بپذیرد و خلاف آن هدایت صادر نکند .

ج : محترم سردار محمد داود صدراعظم در یک سفر رسمی به آلمان تشریف آورده بودند و من طبق هدایت در هوتل (Atlantic) به حضور ایشان مشرف شده بعرض رسانیدم تا اجازه بفرمایند که به افتخار ایشان یک دعوت عصریه در هوتل از طرف بانک ملی ترتیب داده افغانهای مقیم شهر (تاجران و

محصلین افغانی) و اعضای نماینده گی بانک ملی را دعوت نمایم تا به حضور ایشان مشرف شده عرض احترام و ارادت نمایند . صدراعظم صاحب فرمودند که مملکت ما بسیار فقیر است و چنان یک دعوت مصرف زیاد اسعاری را بار می آورد و من موافق به چنین اضافه خرچی ها نمیباشم از دعوت بانک ملی تشکر میکنم افغانهای مقیم این شهر هر وقتیکه خواسته باشند نزد من آمده میتوانند و من از دیدن هموطنان خوشحال میشوم لذا ایجاب ترتیب دعوت را جهت بازدید هموطنان از این جانب نمی نماید. من با تجدید احترام از حضور ایشان مرخص و از این علاقه ایشان در صرفه جوئی اسعاری متحسس شدم ... .

د : محترم سردار شاه محمود خان صدراعظم اسبق جهت بازدید هامبورگ از مونشن ذریعه ریل تشریف آورده بودند که از طرف افغانهای مقیم هامبورگ به گرمی استقبال شدند من طبق مفاهمه تیلفونی محترم غلام محمد پوپل رئیس کلتوری افغانی مقیم مونشن در نزدیکی استیشن ریل در یک هوتل اطاق برای ایشان ریزوف کرده بودم و حینیکه والاحضرت را به هوتل مشایعت نموده و اطاق هوتل را ملاحظه کردند برایم گفتند : (بچیم ! هوتل خوشم نیامد در یک هوتل بهتر که دارای اطاق خواب و سالون باشد "Suite" باید اطاق برایم میگرفتی .) با اظهار معذرت گفتم که رئیس صاحب کلتوری فرموده بود که در هوتل بسیار قیمتی اطاق ریزرف نکنم چه والاحضرت شخص اقتصادی و صرفه جو میباشد . اکنون فوراً در هوتل درجه اول شهر نزدیک اداره بانک ملی (Vierjahreszeiten) یک (Suite) را تیلفونی فرمایش میدهم و چنان کرده و والاحضرت را به آن هوتل مشایعت نمودم که از دیدن هوتل و اطاق خویش بسیار خوشحال شده فرمودند : این هوتل مطابق میل من میباشد و کرایه اطاق را جویا

شدند . حینیکه کرایه اطاق را به عرض رسانیدم کمی متفکر شده پرسیدند که آیا کدام افغان دیگر نیز در این هوتل اقامت نموده است ؟ گفتم که وزیر صاحب عبدالمجید خان هر وقتیکه به هامبورگ تشریف می آورند به این هوتل که نزدیک اداره بانک ملی است اقامت مینماید ... فرمودند: او خود پاچا آدم است .. .

در طول یک هفته اقامت ایشان در هامبورگ طبق هدایت وزیر صاحب عبدالمجید خان من مهماندار ایشان بوده به بانک ملی نمی رفتم و در بازدید از شهر و محلات دیدنی و خریداری های شخصی ایشان (لوازم سپورتی و تحفه ها برای اعضای فامیل) والاحضرت را همراهی میکردم . در بعضی مغازه های کنار سرک های عمومی که اشیای پشت آئینه (Schaufenster) نظر ایشانرا جلب میکرد هدایت میدادند که توقف کنم . میگفتم اجازه توقف را نظر به علامه ترافیکی ندارم میفرمودند : فرق نمیکند چند دقیقه توقف نما که من اشیای داخل مغازه را ببینم که بعضاً اشیائی را خریداری میکردند و هر بار که به موتر بر می کشتم ورقه جریمه پولیس را در آئینه پیش روی موتر می یافتم . بعد تشریف فرمائی والاحضرت با یک تعداد اوراق جریمه بدفتر پولیس جهت تأدیه جرایم مراجعه کردم . پولیس از دیدن اوراق جریمه متعجب شده گفت که ما راننده گان را جریمه میکنیم تا متوجه خلاف رفتاری خویش شده در آینده مقررات ترافیکی را رعایت نمایند . شما چطور متوجه خطا های خویش نشده طی چند روز اینقدر اوراق جرایم را کسب نموده اید . من با اظهار معذرت گفتم که من مقررات ترافیکی را جداً مراعات نموده و در گذشته جریمه نشده ام ولی این بار حالت استثنائی بود که صدراعظم اسبق کشور ما برای یک هفته به هامبورگ تشریف آورده و در هوتل (Vierjahreszeiten) اقامت داشتند و خبر تشریف آوری

ایشانرا که طبق معمول در روزنامه (Abendzeitung) شهر به نشر رسیده بود بحیث سند ارائه داشته علاوه کردم که والاحضرت بعضاً برایم هدایت توقف را جهت خریداری بعضی اشیا از مغازه های کنار سرک میدادند که من مجبور به اطاعت امر ایشان بودم و این امر باعث تجمع اوراق جریمه نزد من شده است .
پولیس مؤظف بعد تعجب خندیده اوراق جریمه را پاره کرده گفت : حالا برو امید است در آینده نزدیک باز هم صدراعظم اسبق کشور شما به این شهر تشریف نیاورند !
سپه سالار صاحب را من شخص بسیار خوش برخورد ، مهربان و رحم دل یافتم که در طول یک هفته اقامت خویش در هامبورگ که من همیشه همراه ایشان بودم بسیار لطف آمیز با من صحبت کرده و بعضاً از خاطرات دلچسپ خویش برایم حکایه میکردند من هم جرئت یافته باری از جناب ایشان پرسیدم که شما در حالیکه بحیث پدر دموکراسی شهرت داشته و از محبوبیت خاص نزد مردم بر خوردار بوده اید چرا از پست صدارت استعفی نمودید ؟
سپه سالار صاحب فرمودند که من هرگز خواهان استعفی نبوده و مستعفی نشده ام من با تعجب از رادیو کابل خبر استعفی خود را شنیدم و بسیار قهر و آزرده خاطر شدم و مطالبی را روی کاغذ نوشتم تا فردا که طبق معمول اکثر اعضای مجالس شورا و عیان و بعضی مأمورین عالیرتبه ملکی و نظامی قبل از حضور بالای وظائف خویش غرض عرض احترام بمنزل من می آمدند بحضور همه آنرا قرائت و تأثیر عمیق خود را از این اقدام .... اظهار نمایم ولی با کمال تأسف فردا هیچ یک از دیوس های که هر روز برای به اصطلاح دست بوسی حاضر میشدند به منزل من نیامدند ... .

سپه سالار صاحب علاوه کردند بچیم می فهمی اشتباه من چه بود ؟ دشمنان در اثر توطئه و شیطنت روابط مرا با وزیر صاحب عبدالمجید خان خراب ساخته و او را از من دور ساختند و بعداً در صدد کنار گذاشتن من شدند ... اگر عبدالمجید خان در کنار من قرار میداشت هیچکس جرئت دور کردن مرا از چوکی صدارت نمیداشت .

روزی که سپه سالار صاحب هامبورگ را به قصد جینوا ترک می گفتند من از حضور ایشان خواهش کردم تا مهمانی بانک ملی را قبول فرموده اجازه دهند که من از طرف بانک ملی بل هوتل را تأدیه نمایم بسیار خرسند شده مرا در آغوش گرفته رویم را بوسیده فرمودند : (من ترا کمتر از زلمی جان و سلطان جان دوست ندارم و حتماً در شب عروسی ات حنا را بدست تو خودم میگذارم) .

سپه سالار صاحب طبق پروگرام ذریعه کشتی با موتر جدید خویش بنابر دعوت مارشال ایوب خان رئیس جمهور پاکستان از جینوا عازم کراچی میشدند و من طبق هدایت ایشان کمپنی شنکر را مؤظف ساخته بودم تا اموال خریداری شده ایشانرا چنان ارسال نمایند که کمی قبل از مواصلت کشتی سپه سالار صاحب به کراچی رسیده باشد تا بحیث اموال شخصی مهمان عالیقدر رئیس جمهور کشور از طرف مقامات پاکستانی به کابل ارسال گردد .

سپه سالار صاحب از روی لطف روزیکه بندر جینوا (ایطالیه) را بصوب کراچی ذریعه کشتی ترک میدادند از هوتل خویش برایم تیلفون کرده اظهار محبت و تشکر از خدمات من حین توقف ایشان در هامبورگ فرمودند و من با اظهار سپاس اطمینان دادم که اموال ایشان توسط کمپنی شنکر قبل از مواصلت ایشان به کراچی به بندر آن شهر رسانیده شده و اسناد آنرا به سفارت افغانی در کراچی

جهت طی مراحل بعدی آن خواهند سپرد . که باعث رضائیت خاطر والاحضرت گردید .

والاحضرت در کابل قبله گاه صاحب مرا بحضور پذیرفته بودند و بنابر خدمت گذاری فرزند ایشان از پدرم تشکر و قدردانی نموده بودند پدر مرحومم حین عودت من به کابل اصرار نمود تا به حضور والاحضرت مشرف شده عرض احترام نمایم و در سنبله سال ۱۹۵۸ که قبل از ظهر عموماً بعضی اشخاص جهت عرض احترام به حضور ایشان میرفتند من نیز همرای قبله گاه صاحبم به منزل والاحضرت رفتم و یک تعداد هموطنان که بیشتر وکلای شورایملی (نظر به یونیفورم سیاه آنوقت اعضای پارلمان) و صاحب منصبان اردو بودند تشریف آورده در صحن حویلی منتظر والاحضرت بودند چون هوا گرم و خاک باد هم بنابر وزش باد برایم آزار دهنده بود بیکی از ملازمان والاحضرت گفتم که آیا کدام اطاق انتظار وجود ندارد تا ما از شر خاک در امان باشیم ؟ یکی از وکلای محترم سنا برایم گفتند : (آغا جان ! خاک این در به چشم ما طوطیا است) من گفتم : شاید به چشم شما تأثیر طوطیا را داشته باشد ولی من چشم درد میشوم . ملازم والاحضرت قفل اطاق انتظار را باز نمود آنگاه همه بطرف اطاق یورش بردند و حینیکه والاحضرت تشریف آوردند همه غرض دست بوسی هجوم بردند وقتیکه چشم والاحضرت به این حقیر افتید به عجله بسوی من آمده مرا در آغوش کشیده مورد لطف و محبت قرار داده تذکر دادند که فراموش نکنی که در شب حنای تو من حنا را بدست تو میگذارم و قبله گاه صاحبم اظهار سپاس نمود . اما والاحضرت قبل از عروسی من در کلوپ پلخمری نساجی افغان در اطاق نمبر یک داعی اجل را لبیک گفته و توسط دوکتور هولسینگر آلمانی (Dr. Holzinger) که سرطبیب شفاخانه

نساجی پلخمری بود مرگ والاحضرت تشخیص گردید (مرحوم سید قاسم رشتیا در کتاب خاطرات سیاسی اشتباهاً وقوع و محل مرگ والاحضرت را کلوپ سپین زر در کندز تذکر داده اند) بناًء حنأ را در دست من به عوض مرحوم سپه سالار غازی برادر ایشان مارشال شاه ولی خان در هوتل آریانا در ۲ سرطان ۱۳٤۰ گذاشتند. روح والاحضرتین شاد و قریب مرحمت ذات الهی باد!

هـ: من در هامبورگ افتخار معرفت با محترم غلام صدیق خان چرخی وزیر خارجه دوره امانیه را نیز پیدا کردم که فریفته شخصیت، کرکتر عالی و معلومات وسیع جلالمتابی گردیده و لطف و بزرگواری که در حق من روا داشته اند هیچگاه فراموشم نشده و به آن ارج میگذارم.

جریان معرفت من با مرحوم غلام صدیق خان چرخی که طی آن بزرگواری جلالتمابی به اثبات رسید از اینقرار است:

دفتر من نسبتاً کوچک بوده و برای پذیرائی آمرین مؤسسات صناعتی اروپائی که جهت مذاکره نزد من می آمدند مناسب نبود و تأثیر مثبت بر معامله داران ما بجای نمی گذاشت. من این مطلب را خدمت مرحوم کفیل صاحب محمد عمر خان بعرض رسانیده بودم و محترمی فرمودند که اطاق مخصوص مجالس متأسفانه در تعمیر مورد استفاده نماینده گی بانک ملی وجود ندارد بناًء چون من عموماً بعد از ظهر بدفتر نمی آیم تو میتوانی وعده ملاقات های خود را بعد از ظهر در نظر داشته و از اطاق من استفاده کنی که با این تجویز اندیشه من طور مطلوب مرتفع گردید، اما در یکی از روز های بعد از ظهر که با نماینده کمپنی آلمانی (AEG) جهت خریداری موتور های برقی دستگاه نختابی فابریکه گلبهار وعده ملاقات داشتم حینیکه با مهمان خویش به اطاق آمریت غرض مذاکره داخل شدم با تعجب دیدم

که شخصی در مقابل میز آمریت بانک ملی بر یک آرام چوکی نشسته و یک مجله ایرانی را مطالعه مینماید که من جناب ایشانرا نشناختم و از حضور او در اطاق ناراحت گردیده بودم اما بروی خود نیاورده به دور میز که جهت مذاکره در کنج اطاق قرار داشت جای گرفته از نماینده گی کمپنی (AEG) معذرت خواستم که بعضی هموطنان ما بدون قرار ملاقات قبلی به ادارهٔ ما تشریف آورده مجلات و روزنامه های فارسی را مطالعه میکنند لطفاً شما از حضور ایشان ناراحت نشوید چه ایشان به لسان آلمانی آشنائی ندارند و ما میتوانیم به مذاکرات خویش آغاز نمائیم مذاکرات ما در حدود یک ساعت دوام کرد بعد ختم مذاکره نماینده (AEG) را الی لفت (Lift) همرائی و خداحافظی کرده به اطاق خود برگشتم . تقریباً نیم ساعت بعد کفیل صاحب محمد عمر خان تیلفون کرد که به اطاق ایشان بیایم و حینیکه بدفتر ایشان داخل شده و سلام کردم ایشانرا غرق صحبت با همان شخص که قبلاً در اطاق دیده بودم یافتم و کفیل صاحب مرا به جناب ایشان که مرحوم جلالتماب غلام صدیق خان چرخی میباشند معرفی کردند من نام جلالتمابی را شنیده بودم که وزیرخارجه دوره امانیه و بعداً سفیر افغانی در آلمان بودند در برلین غربی فعلاً اقامت و البته به لسان آلمانی تسلط داشتند . من از شنیدن اسم جلالتمابی غرق خجالت شدم که در مقابل ایشان مرتکب بی ادبی و بی احترامی شده و تبصره نابخشنودی در باره ایشان با نماینده (AEG) کرده بودم و ترس داشتم که اگر جلالتمابی در باره بی احترامی من و مطالب اظهار شده بحضور کفیل صاحب تذکر دهند یقیناً مرا سرزنش خواهند کرد علاوتاً من از رویه نامناسب خویش در مقابل چنین شخصیت قابل احترام که حکایاتی در باره ایشان شنیده و غائبانه ارادت داشتم خجل بودم و اما خلاف انتظار وزیر صاحب بسیار صمیمانه سلام مرا

پاسخ گفته با من مصافحه نمودند ولی من خجل و ساکت روی چوکی نشستم آنگاه جلالتمابی روی بطرف کفیل صاحب نمودند گفتند : (من اطلاع نداشتم که شما بعد از ظهر بدفتر تشریف نمی آورید و لذا بدیدن شما آمده بودم و چون تشریف نداشتید در اطاق انتظار شما نشستم و از سکرتر شما خواهش کردم که در منزل بشما از آمدن من اطلاع دهد و او تشریف آوری شما را بعد یک ساعت بمن وعده داد در این اثنا این جوان با یک آلمانی به اطاق داخل شده و دور میز مذاکره قرار گرفتند من ظاهراً مصروف مطالعه مجله بودم ولی در حقیقت به مذاکره آنها گوش میدادم و از طرز مذاکره آقای امین و ارائه دلایل فنی جهت دریافت تخفیف و تغیر شرایط قرارداد و مونتاژ لذت میبردم و خدا را شکر میگفتم که جوانان تعلیم یافته ما با چه درک مسئولیت و سعی و تلاش در صدد بدست آوردن منافع ملی خویش میباشند و بشما از داشتن چنین همکار تبریک میگویم اما بر عکس از جسارت و بی ادبی من یاد نکردند . من در مقابل این بزرگواری و گذشت جلالتمابی که واقعاً از شخصیت های نامدار و قابل احترام کشور ما بودند خجل زده شده ولی احترام و ارادتم بجناب ایشان چند چند گردید و در طول اقامتم در هامبورگ تماس و آشنائی ما به اثر لطف و بزرگواری جلالتمابی بیشتر تر و صمیمی تر گردید از طریق تیلفون همیشه در برلین جویای احوال ایشان میشدم در اعیاد به برلین رفته از صحبت های پر محتوی و قیمتدار ایشان مستفید میشدم همچنین از مهمانداری فوق العاده ایشان بر خوردار شده در منزل ایشان از شنیدن موزیک افغانی و صرف طعام های لذیذ لذت میبردم . با خانم محترمه ایشان که خیلی پر از لطف و دارای کرکتر عالی ، مهمان نواز و از جمله خانم های ممتاز کشور ما بودند آشنائی پیدا کرده و با نور چشمان ایشان زید جان و ... که محصل

بودند نیز معرفت پیدا کردم و بعداً در کابل حین تصدی ام در ریاست نساجی افغان با پسر ارشد جلالتمابی محترم خالد صدیق معرفی و همکار شدم . کنون از بارگاه ایزد متعال برای جلالتمابی ، غلام صدیق چرخی و خانم محترمه ایشان بهشت برین و مغفرت را استدعی نموده روح ایشانرا شاد می خواهم !

❋❋❋❋❋

در سال ۱۹۵٦ به هدایت جلالتماب عبدالمجید زابلی سفری به امریکا نموده از بعضی فابریکه های نساجی در کارولینای شمالی (North-Carolina) دیدن کرده و چند روز در نیشنل ستی بانک نیویورک با سیستیم بانکی امریکا آشنائی پیدا کردم و این بازدید ها را اداره افغان امریکن نیویورک (نماینده گی بانک ملی در امریکا) سازمان داده بود که برایم بسیار دلچسپ و آموزنده بود . ولی از رفتار ضد کرامت انسانی سفید پوستان در مقابل سیاه پوستان در کشور که خود را مهد آزادی و دموکراسی معرفی میکرد شرکه شدم که خوشبتخانه در اثر مجاهدت (مارتین لوترکینگ) و همقطاران او بهبود قابل ملاحظه در طول این مدت رونما گردیده است .

❋❋❋❋❋

برای دستگاه برق و بخار گلبهار (Dampfkessel,Turbine & Generator) کمپنی زیمنس آلمانی و کمپنی سکودا چکوسکواکیه مساعد ترین آفرها را ارائه

داشته بودند و از نگاه تکنالوژی آفر زیمنس ارجحیت داشت اما برای آنکه تخفیف قیمت و شرایط مساعد قرارداد را از کمپنی زیمنس بدست آوریم غرض انجام مذاکرات جدی با سکودا عازم پراگ شدم که خاطرات این سفر نیز برای من فراموش ناشدنی است .

من با یک طیاره چکوسلواکی از هامبورگ عازم پراگ شدم حینیکه طیاره به فضای پراگ رسید چنان غبار وجود داشت که میدان برای طیاره اجازه فرود آمدن را نداد و بیک میدان هوائی دیگر هدایت نمود که مطلب را کپتان طیاره به مسافرین ابلاغ نمود حین رسیدن به فضای میدان هوائی دوم در آنجا هم دمه و غبار شدید وجود داشت و به طیاره اجازه فرود آمدن داده نشد و هدایت پرواز مجدد بسوی میدان هوائی پراگ صادر شد حینیکه به فضای میدان پراگ طیاره رسید دمه و غبار که مانع ساحه دید میشد همچنان باقی بود کپتان طیاره ابلاغ کرد که مواد سوخت طیاره عنقریب به انجام میرسد و او مجبور است که کورکورانه فرود آید Blindlandung (چه در میدان هوائی پراگ دستگاه رادار Radar برای رهنمائی طیارات حین فرود آمدن وجود نداشت) .

مسافرین با ترس و دلهره فراوان انتظار فرود آمدن مطمئن طیاره به میدان هوائی بودند و من هم دعا میخواندم چه خطر احتمالی جانی برای همه مسافرین وجود داشت ولی به فضل خداوند[ج] طیاره مصئون به میدان نشست همه نفس آرام کشیدیم و به مهارت پیلوت آفرین گفتیم . من با وجود داشتن تکت رفت و آمد طیاره (هامبورگ – پراگ - هامبورگ) تصمیم گرفتم که در باز گشت از طیاره استفاده نکرده با ریل به برلین سفر کرده و از آنجا ذریعه طیاره به هامبورگ باز گردم . در میدان هوائی نماینده کمپنی سکودا از من استقبال کرده شب را در یک

هوتل پراگ گذشتانده روز بعد نخست به سفارت افغانی در پراگ رفته و معرفی خط را به حضور سفیر صاحب محترم غلام محمد سلیمان تقدیم نمودم که با من لطف خاص نموده و در صحت لزوم هر گونه مساعدت سفارت را برای انجام مذاکرات و عقد قرداد وعده دادند . بعداً ذریعه هیلکوپتر با نماینده کمپنی سکودا به شهر (Pilsen) پرواز کرده و از شعبات متعدد فابریکه بزرگ صنعتی چکوسلواکیه که شامل تولید توربین ، جنریتر ، دیگهای بزرگ بخار ، تجهیزات برقی ، موتر ، واگن های ریل و غیره بود دیدن کرده و مذاکراتی را با رهبری فابریکه انجام دادم آنها بازدید از فابریکه بزرگ تولید آب جو (Pilsener Bier) را نیز برایم مساعد نمودند در بازگشت به هوتل در پراگ برای اخذ هدایت از محترم کفیل صاحب در هامبورگ هر قدر کوشش کردم ارتباط تیلفونی با هامبورگ میسر نشد چه در آنوقت ارتباط مستقیم وجود نداشت و باید از طریق آپریتر هوتل ارتباط تیلفونی برقرار میشد و آپریتر برایم عدم تأمین ارتباط تیلفونی را تذکر میداد و من متعجب بودم که چطور یک هوتل درجه اول پراگ قادر به تأمین ارتباط تیلفونی با هامبورگ نمیشود . در دعوت که سفیر صاحب داده بودند موضوع عدم ارتباط تیلفون را با هامبورگ تذکر دادم سفیر صاحب با خنده فرمودند که برای تأمین ارتباط تیلفونی با کشور های غربی یک اپریتر مخصوص که کارمند دستگاه استخبارات است مؤظف میباشد و در اوقات که اپریتر مخصوص حاضر نباشد اجازه تأمین ارتباط تیلفون را سایر آپریتران هوتل ندارند .

من به این نتیجه رسیدم که خصوصیات فنی آفر زیمنس نظر به سکودا بهتر تر بوده و علاوتاً بعض لوازم دستگاه برق و بخار را کمپنی سکودا تولید نکرده از

سایر مؤسسات صناعتی بلاک شرق ابتیاع می نمایند که مساعد و طرف اطمینان نمی باشد .

بناًء اتخاذ تصمیم را بعد مراجعتم به هامبورگ به آمرین مؤسسه سکودا اطلاع داده خواهش نمودم تا تکت طیاره مرا به تکت ریل پراگ - برلین غربی تعویض نمایند و پرواز مرا برای روز بعد از برلین غربی به هامبورگ کانفرم (OK) نموده برای شب یک اطاق در هوتل (Kampenski) برلین ریزرف نمایند .

تکت ریل مرا برای ۲۳ دسمبر ۱۹۵٦ ریزرف کرده و الی موعد حرکت ریل پروگرام بازدید از شهر پراگ را پیش بین شده بودند . در ریل که از طریق آلمان شرق به برلین میرسید حین مواصلت به سرحد چکوسلواکیه و (DDR) مأمور کنترول سرحد بعد ملاحظه پاسپورت و ویزه پرسید که آیا پول چکی با خود دارم ؟ گفتم بلی . گفت ورود بانک نوت چکی قانوناً مجاز نیست پول چکی را تسلیم گرفته برایم رسید دادند که الی سفر بعدی ام به چکوسلواکیه در بدل اخذ کمیشن نگهداری می نمایند . وقت طعام شب اعلان شد که مسافرین از واگون طعام خوری استفاده کنند . من به رستوران ریل رفته برای پیشخدمت رستوران (Kellner) از روی کارت مینو فرمایش غذا را دادم . (Kellner) چند لحظه بعد نزد من آمده پرسید که آیا پول آلمان شرق را (Ost-DM) دارم گفتم نه . زیرا حمل بانک نوت آلمان شرق از خارج کشور مجاز نمی باشد . پرسید که پول چکی دارم ؟ گفتم همه را در سرحد تسلیم شده بمن رسید دادند . اما من نوت دالری و مارک غربی (West-DM) دارم . گفت آنرا در بانک تسعیر کنید . گفتم در ریل شعبه بانک وجود دارد ؟ گفت نه . گفتم پس شما تسعیر کنید ؟ گفت : ما برای تبادله اسعار مجاز نیستیم . گفتم پس چه باید کرد ؟ گفت متأسفم

چون شما پول چکی و آلمان شرق (DDR) را ندارید پول غذا را تأدیه نمیتوانید و من برای شما غذا آورده نمی توانم ... من گرسنه به واگون خود بر گشتم و با شخص که در چوکی کنار من قرار داشت جریان را گفتم و اظهار ناباوری کردم . ولی او تشریحات مرا خاموشانه شنیده هیچ جواب نداده و تبصره ای نکرد و حینیکه مقارن دوازده بجه شب به برلین شرقی رسیدم و باید ذریعه (U-Bahn) Metro از برلین شرقی به برلین غربی میرفتم همان آلمانی همسفرم گفت شما بدون پول آلمان شرقی از (U-Bahn) استفاده نمی توانید و برایم ده فنیگ آلمان شرقی (معادل دونیم فنیگ آلمان غربی) تحفه داد تا تکت اخذ و به برلین غربی رهسپار شوم . حینیکه بر برلین غربی رسیدم دوازده بجه شب بود و زنگ های کلیسا به مناسبت عید کرسمیس به صدا در آمده بودند و من ذریعه تکسی به هوتل (Kempenski) رفته خود را چک کرده خواهان غذا شدم گفت در شب کرسمیس رستوران هوتل بسته است و گمان نمیکنم در دوازده بجه شب کرسمیس کدام رستوران باز باشد شما میتوانید با تکسی در جاده مشهور (Kürfürsten - Damm) برلین گردش کنید شاید کدام ساسچ فروشی (Kiosk) باز باشد ولی این کوشش من هم نتیجه نداد و از ریسپشن هوتل یک پاکت چپس و یک بوتل آب معدنی با خود به اطاق بردم ولی از گرسنه گی خواب نمیبرد و ساعت شش بجه صبح که توزیع ناشتای صبحانه هوتل (Frühstück) شروع میشد ذریعه تیلفون یک صحبانه مفصل را فرمایش دادم که به اطاقم آورده شد و با اشتهای کامل صرف نمودم . بدین صورت با داشتن پول کافی در یک هوتل پنج ستاره برلین شب را گرسنه صبح نمودم که خاطره گرسنه گی فراموشم نشده است . بعد از ظهر بسوی هامبورگ پرواز کردم .

در هامبورگ گزارش سفر و مذاکرات خود را با کمپنی سکودا به آمریت بانک تقدیم کردم اما خوشبختانه کمپنی زیمنس به اثر اطلاع از سفرم به پراگ و امکان صدور فرمایش به کمپنی سکودا تخفیف قیمت و تعدیل شرایط قرارداد را که از طرف ما تقاضا شده بود قبول نمودند و در نتیجه صدور فرمایش دستگاه برق و بخار فابریکه گلبهار قیمت ۹۵۵۰۰۰ دالر (1$ = 4.20 DM) که معادل بیش از چهار ملیون مارک میگردید با کمپنی زیمنس میسر شده و قرارداد به امضأ رسید .

ما برای متخصصین آلمانی که جهت مونتاژ پروژه های افغانی به کابل مسافرت میکردند عموماً از طیاره های ایرفرانس (Air France) استفاده میکردم زیرا تخفیف جداگانه را در کرایه طیاره موافقه نموده بودند و بدینصورت مشتری دائمی نماینده گی (Air France) شده بودیم و حینیکه اولین طیاره (Tourbo-Jet) ایر فرانس پرواز مستقیم هامبورگ - پاریس را آغاز نمود در اولین پرواز بعضی مشتریان نماینده گان ایر فرانس جهت بازدید از پاریس و اقامت یک هفته ای در آن شهر دعوت شده بودند که من هم در جمله دعوت شده گان بودم و خاطره یک هفته اقامت در پاریس در هوتل (St. George) پنج ستاره و بازدید مراکز تاریخی و کلتوری پاریس که عروس شهر ها شهرت دارد خاطره انگیز و فراموش ناشدنی بود .

❋❋❋❋❋

در ۱۹۵۸ تجویز گردید تا من برای سه ماه سیستم رهبری فنی ، اداری و حسابی چند فابریکه نساجی را با مساعدت کمپنی های آلمانی طرف معامله ما مطالعه کرده و بعداً عازم وطن شده امور مونتاژ فابریکه نساجی گلبهار و آغاز فعالیت تولیدی آنرا سازماندهی نمایم بعد انجام مطالعات مورد نظر در فابریکه های نساجی آلمان (Christian – Dierig A.G.) ، (Melchior) و (S.B.I.) به هامبورگ باز گشته آماده سفر به کشور از طریق جینوا – کراچی شده و معاینات صحی ام را نیز انجام داده – علایق بیمه صحی ام را نیز قطع نموده بودم که بدبختانه خلاف انتظار به یک گریپ شدید مصاب شده و در اثر تداوی در منزل ذریعه داکتر عاجل (Not-Arzt) بهبودی حاصل نشده و از تب شدید ۵ ، ۳۹ درجه سانتی گراد رنج برده تنفس برایم مشکل و درد آور شده بود بناًء فوراً به شفاخانه (St. George) هامبورگ انتقال یافتم و تحت تداوی دوکتور معالج خود (Prof. Bansi) قرار گرفتم که بعد معاینه اکسریز تکلیف مرا التهاب شش (Lungenentzündung) تشخیص و فوراً شامل بستر گردیدم . خانم دوکتور سر طبیب (Oberarztin) در نظر داشت تا ذریعه سوزن آب جمع شده در شش را تخلیه کند ولی پروفیسور (Bansi) برایش گفت که شما جوان ها میخواهید هر چه را به عجله حل نمائید مریض جوان است (آنوقت بیست و شش ساله بودم) امکان جذب مایع شُش به صورت تدریجی ذریعه بدن ممکن است و تخلیه آن ذریعه سوزن عواقب نا مطلوب احتمالی بعدی خواهد داشت . برایم استراحت تام در بستر تجویز و ذریعه تسمه پای ها و حصه سینه ام با چیرکت بسته کرده شد تا حتی الامکان هیچگونه حرکتی ننمایم و زرق ادویه ها شروع گردید . بعد یک هفته معاینه اکسریز نشان داد که سطع آب جمع شده در شش پایان آمده است و

پروفیسور بخوشی گفت که بدن آهسته آهسته آب شش را جذب میکند . تداوی من در شفاخانه چهل روز دوام کرد بعداً دوکتوران تجویز نمودند که در یک منطقه کوهستانی مثل (Schwarzwald) در شفاخانه مخصوص تکالیف شش باید دو الی سه ماه تحت تداوی و مراقبت قرار گیرم تا شش بکلی پاک شده همه علایم مریضی بر طرف شود . برای من قابل اندیشه بود که علایقم با کمپنی بیمه صحی قطع شده و مصارف چهل روزه اطاق یک نفره شفاخانه هامبورگ و استراحت بعدی در (Hospital) را باید خود بپردازم اما خوشبختانه محترم زابلی صاحب طی تیلگرافی برایم آرزوی صحت مندی عاجل نموده و متذکر شده بودند که برای بانک ملی هدایت تأدیه مصارف شفاخانه و استراحتگاه بعدی را داده اند و برای بانک ملی رهنمائی شده بود که بعوض سناتوریم آلمان (St. Blasien - Schwarzwald) برای من در یک سناتوریم سویسی در شهر (Davos) که دارای آب و هوای بهتر و مساعد تر میباشد اطاق ریزرف نمایند .

❋❋❋❋❋

جریان عودت به وطن

با استراحت سه ماهه در شهر (Davos) بکلی صحت یاب شده به هامبورگ برگشتم و ذریعه موتر از هامبورگ به جینوا سفر کرده و از آنجا ذریعه کشتی عازم کراچی شدم در طول اقامتم در آلمان جهت سیاحت و بعضاً انجام معاملات از کشور های سویس ، اطریش ، هالند ، بلژیم ، دنمارک ، سویدن ، انگلستان ، چکوسلواکیه ، ایطالیه ، یوگوسلاوی و امریکای شمالی دیدن کرده ام و طی مأموریت های بعدی در افغانستان سفر های به ایران ، هند ، پاکستان ، ترکیه ، پولند ، مجارستان ، بلغاریه ، عراق ، کیوبا ، هانکانگ ، جاپان ، ویتنام ، کمبودچیا، کوریای جنوبی ، فنلند ، اتحاد شوروی و جمهوریت های آسیای مرکزی آنوقت میسر گردید . سفر بحری ایطالیا الی کراچی خیلی خوش آیند بود ولی در نزدیکی بندر کراچی به اثر طوفان بحری ساعات آزار دهنده را گذشتاندم از کراچی ذریعه ریل (خیبر میل) عازم پشاور بودم ولی میخواستم موتر خویش را با خود ببرم و از نماینده گی بانک ملی در کراچی خواهش سازماندهی آنرا کردم روز بعد با یک کارمند افغان نیشنل بانک به بندر رفتم و موتر خود را در بین کوهی از اموال و صنادیق یافتم که خروج آن از بندر و انتقال به استیشن ریل بطور عادی دو الی سه هفته را در بر میگرفت در حالیکه من میخواستم سه الی چهار روز بعد کراچی را با هوای گرم و مرطوب آن ترک گویم و تمام روز را در اطاق دارای ایرکندیشن هوتل سپری نکنم . من از کارمند نیشنل بانک پرسیدم که چاره چیست ؟ او گفت در بدل تأدیه پول (رشوت) هر کار ممکن است و با یک کارمند بندر در تماس شد که من برای تاریخ .... در قطار خیبر میل از کراچی به پشاور تکت گرفته ام

آیا او میتواند به همان تاریخ موتر را به واگون (خیبرمیل) انتقال دهد . کارمند بندر گفت در صورت تأدیه مبلغ (که فراموشم شده) کلدار این امر امکان پذیر میشود . من باور نمیکردم و گفتم که پنجاه فیصد را حالا و پنجاه فیصد متباقی را بروز که به ریل سوار میشدم و تو موتر مرا در واگون اموال ریل بمن نشان دادی برایت تأدیه میکنم . او قبول کرد و واقعاً بروزیکه سوار ریل میشدم کارمند بندر در واگون ریل اموال ، موتر میرسیدیس مرا نشان داد و متباقی پول را اخذ نمود که برای این نوع تأدیات (speed money) بعوض رشوه نام گذاشته بودند .

بهر حال برای اشخاص مانند من در شرایط مشابه تأدیه آن با ارزش و اقتصادی بوده و خواهد بود . در پشاور پدر مرحومم با چند دوست و معامله دار (اجنت) خود همراه با اکلیل گلها (طبق رواج پاکستانی ها) از من استقبال کردند و چشمان من بعد تقریباً نُو سال بدیدن پدرم روشن شد .

در چند روز اقامتم در پشاور مهمان دوستان پدرم بشمول محترم غلام حسن صافی جنرال قونسل افغانی مقیم پشاور بودیم و بعداً ذریعه موتر خود و موتر قبله گاه صاحبم عازم کابل شدیم .

پدر مهربان و دلسوزم یک دریور هم با خود آورده بود تا دریوری موتر مرا نماید و تصور میکرد که در طول کوتل خیبر برای من دریوری مشکل خواهد بود و هر قدر اصرار کردم که من چندین سال در اروپا دریوری کرده ام و در کوتل های سویس ، اطریش و ایطالیا مشکلی نداشته ام ولی قبله گاه صاحبم قبول نکرد و مجبوراً با دریوری دریور افغانی عازم کابل شدیم . از طرز دریوری او معلوم میشد که دریور موتر های لاری بوده و موتر تیز رفتار را دریوری نکرده است که این مطلب از طرز تبدیلی گیرها و دادن گاز و بیرک نمودن او هویدا بود و فکر

میکردم که به این طرز دریوری موترم الی کابل صدمه تخنیکی خواهد دید لهذا جریان را به قبله گاه صاحبم گفتم و اجازه خواستم که خود دریوری کنم که بزرگوارانه پذیرفتند و بعداً از طرز دریوری من اظهار رضائیت مینمودند . در عرض راه پشاور الی جلال آباد تا کابل مشاهده سرک های بدون اسفلت ، غربت مردم ، طرز زنده گی هموطنان ، نظافت رستوران ها (اگر بتوان این نام را به آنها اطلاق کرد) و چایخانه و .... شدیداً مرا متأثر ساخت چه در طول اقامتم در آلمان تا اندازه این شرایط مأیوس کننده فراموشم شده بود . در نزدیکی ماهیپر برادران و اقارب نزدیک فامیلی با چند موتر به استقبال آمده بودند که همه را با مسرت در آغوش کشیدم و برادران کوچکم که حین ترک وطن صنف اول و چهارم بودند اکنون ماشاالله همه جوانان ارشد شده بودند .

در آنوقت چنین معمول بود که محصلین بعد انجام تحصیلات در خارج کشور و عودت به وطن به حضور اعلیحضرت و صدراعظم مشرف میشدند و تاریخ و وقت شرفیابی توسط مقام سلطنت و قلم مخصوص صدارت ابلاغ میگردید .

برای من هم تاریخ شرفیابی به حضور همایونی اطلاع داده شد و به ساعت موعود بعد کنترول معمول در دروازه ورودی قصر شاهی دلکشاه بدفتر محترم شیر علومی که رئیس دفتر مقام سلطنت بود مراجعه کردم و حوالی ساعت یازده بجه قبل از ظهر به حضور اعلیحضرت همایونی مشرف شدم و ذات همایونی با لطف و مرحمت خاص مرا به حضور پذیرفته و پیرامون دوره تحصیل و مأموریتم در نماینده گی بانک ملی افغان در آلمان سوالاتی فرمودند که به حضور ایشان معلومات لازم را بعرض رسانیده و از شرفیابی خود در مونشن حینیکه برای

معاینات صحی تشریف آورده و با مرحوم شاه امان الله خان ملاقات نموده بودند به حضور شاهانه تذکر دادم .

بعد حضور ایشان پیرامون جریانات فعلی کشور و تحولات که در اثر رفع حجاب طبقه نسوان رو نما شده بود مطالب دلچسپ و آموزنده را بیان نمودند و بر وظیفه و مسئولیت تاریخی طبقه جوان و روشنفکر در این مرحله حساس تحولات کشور تأکید فرموده و از انتظارات که از طبقه تعلیم یافته کشور در انکشاف امور اقتصادی و اجتماعی کشور دارند مطالب پر محتوی را تذکر دادند . بعد تقریباً نیم ساعت صحبت و ختم ارشادات ، حضور ملوکانه با من خداحافظی نموده برایم موفقیت در مأموریت آینده آرزو نمودند . من بدفتر محترم علومی مراجعه کردم تا بعد خداحافظی مرخص شوم اما علومی صاحب گفت : که حضور اعلیحضرت فرموده اند که شما نان چاشت را در همین جا به میز سلطنتی صرف کنید بناًء بدفتر علومی صاحب الی صرف طعام چاشت منتظر ماندم و حینیکه به اطاق طعام رفتم حضور ملوکانه در صدر میز طعام قرار گرفته بودند و به دو طرف اشخاص محترمی که اغلباً وکلای شورا و علمای دینی و مأمورین عالیرتبه بودند نشسته بودند که متأسفانه با هیچ یک از ایشان بجز مرحوم محمد ابراهیم قندهاری رئیس مطابع دولتی وقت معرفت نداشتم . قبل از آغاز به صرف طعام دو مطلب باعث تعجب من گردید . نخست حینیکه دستمال سفید (Serviette) را میخواستم روی زانو هموار کنم دستمال فرسوده بوده در وسط آن یک سوراخ بزرگ وجود داشت و متعجب شدم که چطور مسئولین امور چنین بی توجه و سهل انگار بوده چنین دستمال های فرسوده را برای استفاده مهمانان به اصطلاح (میز سلطنتی) قرار میدهند ؟

حین صرف طعام که هوای اطاق طعام (در برج اسد) گرم بود یک پیش خدمت با یک پکه بزرگ بالای سر اعلیحضرت ایستاده بود و پکه را تکان میداد تا هوای اطراف اعلیحضرت با وزش باد مصنوعی گوارا باشد و فهمیده نتوانستم که چطور یک بادپکه برقی به اطاق طعام مقام سلطنت وجود ندارد که در اکثر منازل شخصی هموطنان مورد استفاده قرار داشت مگر آنکه آن پیش خدمت عظیم الجثه وظیفه اصلی دیگر داشته بوده باشد ؟

در طول صرف طعام حاضرین در باره پاره ای مشکلات و جریانات کشور و خاصتاً محلات و ولایات خویش صحبت نموده و علاوتاً دعا گوئی مقام سلطنت را مینمودند . اعلیحضرت با خوش روئی و علاقه صحبت ها را گوش نموده اظهار نظر میکردند . دفعتاً روی بطرف مرحوم محمد ابراهیم قندهاری که در علوم نجوم هم دسترسی داشته و وقتاً فوقتاً پیش گوئی وقایع را می نمود کرده پرسیدند (رئیس صاحب سیاره ها چه میگویند ؟) مرحوم قندهاری گفت که الحمدالله امسال حاصلات زراعتی خیلی خوب بوده و در زمستان نیز برف باری و باران کافی صورت گرفته بهبود حاصلات زراعتی سال آینده و رفاهیت هموطنان را مژده میدهد ... اعلیحضرت با تبسم فرمودند : سیاره ها بجز اوضاع جوی در باره سایر جریانات و وقایع کشور و جهان از اظهار نظر عاجز اند و یا جرئت اظهار را ندارند ؟

یکروز برایم تیلفونی اطلاع داده شد که باید به حضور صدراعظم صاحب مرحوم محمد داود خان مشرف شوم و در وقت معین به قصر صدارت حاضر شده و سکرتریت مقام مرا به اطاق انتظار که بعضی ذوات محترم ملکی و نظامی حضور داشتند رهنمائی کرد و آنجا منتظر مانده متعجب شدم که همه حاضرین خموش

نشسته بودند و هیچگونه صحبت با یکدیگر نداشتند و یک شخص محترم در چوکی آرام نمیگرفت و در اطاق انتظار مصروف قدم زدن بود . و اولین شخص که به حضور صدراعظم صاحب خواسته شد همین جناب بود . لذا بعد تشریف فرمائی ایشان از حاضرین پرسیدم که این شخص کی است و چطور در چوکی آرام نمیگرفت ؟ یکی از حاضرین گفت : ایشان سیدعبدالله خان وزیر داخله و وزیر عدلیه میباشد شما چطور چنین شخصیت مهم کشور را نمی شناسید ؟ علت قدم زدن ایشان در اطاق این است که همه وزرأ خیلی از صدراعظم صاحب میترسند و هر کدام که به صدارت احضار میشود در اندیشه میباشد که به چه علت احضار شده خواهد بود ؟ مبادا کدام راپور منفی در باره ایشان به حضور صدراعظم صاحب رسیده باشد و مورد بازپرس و ملامت قرار نگیرد . همین اندیشه نزد وزیر صاحب نیز موجود بود که الی شرفیابی و وقوف از علت احضار خویش در چوکی آرام نمیگرفت گر چه ایشان از وزرأی مقرب و طرف اعتماد خاص صدراعظم صاحب میباشند .

من از معلومات ایشان تشکر کرده علاوه کردم که بعد تقریباً نُو سال از خارج کشور بر گشته ام و هنوز همه بزرگان را به چهره نمی شناسم ولی به اسمای ایشان آشنا هستم .

حینیکه نوبت من رسید و به اطاق صدراعظم صاحب وارد شده عرض سلام کردم جناب ایشان در یک اطاق کوچک پشت میز بزرگ نشسته سگرت بدست داشتند و خاکستر دانی مقابل ایشان مملو از سوخته های سگرت بود .

صدراعظم صاحب به نظر من چهره هیبت ناک داشت و برای اولین بار در زنده گی حین مقابل شدن با چنین شخصیت مقتدر کشور بخود لرزیدم . ولی

والاحضرت با مهربانی رشته سخن را بدست گرفته راجع به شق تحصیل و مأموریتم در آلمان سوالاتی نموده بعداً در باره خبر مهم روز یعنی رفع حجاب تشریحات مفصل و ارزنده داده و سهم گیری طبقه اناث را در همه شقوق کشور مهم ، حتمی و مطلوب ارزیابی فرمودند و در اخیر از محل وظیفه فعلی ام جویا شدند من بعرض رسانیدم که بحیث مدیر عمومی فنی فابریکه گلبهار نساجی افغان توظیف شده ام . پرسیدند که فابریکه چه وقت به فعالیت تولیدی آغاز خواهد کرد ؟ به عرض رسانیدم که مراحل اخیر بسته کاری ماشین آلات فابریکه میباشد بعداً تولید امتحانی و آموزش کارگران صورت خواهد گرفت و انشاالله در سال آینده فابریکه به فعالیت اساسی تولیدی آغاز خواهد کرد . صدراعظم صاحب فرمودند : که فابریکه باید چند سال قبل به فعالیت آغاز میکرد تا از سرمایه گذاری هنگفت که صورت گرفته است بهره برداری صورت میگرفت و از طرز کار صلاحیتداران بانک ملی و نساجی انتقاد کردند من مطلع بودم که شکر رنجی و اختلاف نظر دامنه دار بین زابلی صاحب و صدراعظم صاحب وجود دارد بناًء از توضیحات پیرامون تأخیر در آغاز فعالیت تولیدی فابریکه گلبهار که در اثر اختلافات سیاسی بین افغانستان و پاکستان و مسدود شدن راه ترانزیتی پاکستان و هدایت دولت جهت انتقال ماشین آلات فابریکه از طریق راه طولانی ترانزیتی شوروی بدون موجودیت وسایل مطلوب بندری در امتداد دریای آمو (شیرخان بندر و حیرتان) و مشکلات انتقال ماشین وآلات سنگین از راه شبر (در آنوقت سالنگ تحت تعمیر بود) خود داری کرده اطمینان دادم که از همه امکانات در آغاز هر چه زود تر فعالیت تولیدی فابریکه طبق ارشادات والاحضرت استفاده خواهد شد و با ختم صحبت اجازه مرخصی یافتم .

من در فابریکه گلبهار بحیث مدیر عمومی فنی مقرر شدم وظیفه و هدف اصلی من اکمال امور مونتاژ ماشینری دستگاه های تولیدی و تخنیکی و شروع تولید فابریکه گلبهار بود . در آنوقت آقای (Kirstein) که انجنیر تعمیراتی آلمانی بود بحیث نماینده نساجی افغان از امور تعمیراتی که توسط کمپنی ساختمانی هوخ تیف آلمانی (Hoch-Tief-AG) پیش برده میشد و کمپنی سویسی (GERZITEX) وظیفه مشورتی (Cunsulting) را به عهده داشت وارسی میکرد و بعد اکمال امور ساختمانی فابریکه آقای (Kirstein) برای وارسی امور مونتاژ ماشینری فابریکه توظیف شده بود که طرح پلان مونتاژ ، احضار بسته کاران کمپنی ها را به عهده داشته مکاتبه با کمپنی ها و وارسی از بسته کاران و حل پروبلم های اعاشه ، اباته و سفر های آنها را در اخیر هر هفته به کابل تنظیم میکرد . معاش ماهوار نامبرده یک هزار دالر (که در آنوقت مبلغ هنگفت بود) بر علاوه خانه و موتر تأدیه میشد . در روز های آغاز وظیفه من نیز از امور مونتاژ وارسی کرده مکاتیب کمپنی ها را جواب نوشته برای امضأ من بدفترم می آورد . من بعد چند روز آشنائی با شعبات فابریکه ، آمرین داخلی و خارجی شعبات و بسته کاران کمپنی های متعدد آلمانی ، اطریشی و سویسی برای آقای (Kirstein) گفتم که بعد از این مکاتیب وارده را بالای میز کار من بگذارد . جواب نامه ها را خودم به خانم میولر (Frau Müller) دیکته میکنم . آقای (Kirstein) برایم گفت : بگذارید مثل گذشته من نامه های وارده را بررسی و جواب آنرا نوشته به امضأ شما برسانم و شما این تکلیف را قبول نکنید چنانچه تا حال من نامه ها را نوشته و به امضأ رئیس صاحب و معاون صاحب رسانیده ام . من با خنده برایش گفتم : (از لطف شما ممنونم اما من جوان هستم و دوره استراحت

طلبی ام دور است تکلیف کار و مسئولیت آنرا بخوشی میپذیرم علاوتاً من در دیکته نامه ها تمرین کافی دارم و چندین سال در نماینده گی بانک ملی در مونشن و هامبورگ این وظیفه را اجرا کرده ام و بدین طریق زود تر و خوبتر وارد کار ها میشوم .)

آقای (Kirstein) اصرار بیشتر نکرده خاموش ماند و پذیرفت که با این تصمیم وظیفه او در فابریکه گلبهار خاتمه می یابد و در صدد پیدا کردن وظیفه جدیدی شد که در نتیجه کمپنی هوخ تیف (Hoch-Tief-AG) پست آمریت نماینده گی خویش را در کابل که اعمار بعضی تعمیرات دولتی را (پوهنتون کابل، وزارت معدن و صنایع ، لیسه امانی ، لیسه حبیبیه ، منازل رهایشی پروژه ماهیپر ...) علاوه بر بعضی تعمیرات شخصی مأمورین عالیرتبه را به عهده داشت و فابریکه نجاری جنگلک و فابریکه حجاری و نجاری مرحوم عبدالطیف خان تاجر را به اجاره گرفته امور تولید و فروش فابریکه های متذکره را سازمان میداد به موصوف سپرد و به وظیفه او در گلبهار خاتمه داده شد و بدین صورت من وظیفه آقای (Kirstein) را در بدل معاش ماهوار ۳۵۰۰ افغانی بعوض یک هزار دالر (معادل پنجاه و پنج هزار افغانی وقت) به عهده گرفتم و به این ارتباط دو مطلب عجیب قابل تذکر است .

۱ — آمرین وقت نساجی قسماً شک داشتند که آیا من قادر به پیشبرد وظیفه آقای (Kirstein) خواهم بود ؟ بناء مرحوم محمد عمر خان کفیل صاحب وقت بانک ملی مرا نزد خود احضار کرده پرسید : بچیم آیا تو واقعاً میتوانی وظیفه (Kirstein) را به پیش ببری ؟ آیا در پیشبرد امور مونتاژ فابریکه سکسته گی رو نما نخواهد شد ؟ که مسئولیت آن سنگین خواهد بود .

من به کفیل صاحب اطمینان دادم که هیچ اندیشه نداشته باشند چه من امور پلان و فرمایشات فابریکه گلبهار را در نماینده گی بانک ملی در هامبورگ اجرأ نموده ام و با همه کمپنی ها آشنائی داشته عین وظیفه فعلی را در آلمان هم انجام داده ام و زمینه صرفه جوئی ماهوار اقلاً ۵۱۵۰۰ افغانی برای مؤسسه نیز فراهم میشود.
کفیل صاحب با مهربانی روی مرا بوسیده برایم آرزوی موفقیت نمود.
۲ - در گلبهار خانم یک مهندس آلمانی به اسم (Müller) بحیث سکرتر استخدام شده بود و امور تایپ مکاتیب آلمانی و انگلیسی مؤسسه را بحیث سکرتر آقای (Kirstein) انجام میداد.
نمیدانم چرا و کی مرا به خانم (Müller) بحیث شخص خشن و دیکتاتور معرفی نموده بود که موصوفه با ختم کار آقای (Kirstein) آرزو به ادامه وظیفه بحیث سکرتر من نداشته میخواست قرارداد خود را فسخ کند چون استخدام چنین سکرتر ورزیده جدید در گلبهار میسر نبود ترک وظیفه او پروبلم بزرگ را برایم خلق میکرد لذا با خانم (Müller) شخصاً صحبت کردم که طور امتحانی یکماه با من همکاری نماید و اگر از کار خویش راضی نبود آنگاه ترک وظیفه نماید. بالاخره موصوفه قبول نمود و بدین صورت در حدود پانزده سال بحیث سکرتر با من همکار ماند و بعد عودت به کشور خویش نیز بعضاً برایم نامه مینوشت و الی وفات او در اثر مریضی سرطان در تماس دوستانه بودم ولی برایم افشا نکرد که چه کسی مرا آنطور به او معرفی نموده بود.
در گلبهار موازی به پیشبرد امور بسته کاری ماشینری فعالیت تولید امتحانی شعبات که قسماً یا کلاً بسته کاری ماشینری انجام یافته بود صورت میگرفت تا کارگران به طریق فعالیت تولیدی آشنا شوند و برای تربیه کارگران نو آموز یک

تعداد کارگران ماهر شعبات نختابی و بافت از فابریکه های پلخمری و جبل السراج بحیث رهنما به فابریکه گلبهار به صورت دائمی و یا مؤقتی تبدیل شده بودند و یک تعداد کارگران نو آموز گلبهار جهت تربیه به پلخمری توظیف شده بودند . بدین صورت فعالیت تولیدی شعبات نختابی و بافت آهسته آهسته تأمین میگردید ولی برای دستگاه رنگ آمیزی ، تاپه کاری و فنیشنگ هیچ یک کارگر ورزیده بدسترس نبود ه و تربیه و آموزش کارگران مبتدی برای ماشینری مدرن و اتومات دستگاه های فوق پروبلم عمده را تشکیل میداد . اما خوشبتخانه استعداد و علاقه کارگران در مدت کوتاه امیدواری قوی را برای حل این پروبلم نوید میداد و بالاخره کارگران تسلط کامل در تنظیم امور تولیدی ماشینری مدرن فابریکه کسب نمودند و این خود بازگوی استعداد ، پشت کار ، تلاش آموزش کارگران افغان میباشد مشروط بر اینکه با دلسوزی ، دقت و احترام متقابل سازمان داده شود . طور مثال متذکر میشوم که کارگران گلبهار تحت نظر بسته کاران آلمانی ویلدنگ کاری را در دوران مونتاژ آموخته بودند بدون آنکه در مکتب تخنیکی به صورت اساسی و علمی آموزش دیده باشند ولی با آنهم مهارت قابل ملاحظه در امور ویلدنگ کاری کسب نموده بودند . چنانچه کمپنی (Wagner) برای ویلدنگ کاری دیگ های تولید بخار با ظرفیت تولیدی هر یک 12 to/h با فشار 40 atü یک ویلدنگ کار مخصوص برای (Spiegelschweizung) (ویلدنگ کاری عقب نل های داخل تانک بخار که با استفاده از آئینه صورت میگیرد) فرستاده بود نامبرده بعد دو روز کار نزدم آمد و گفت که عجب گل کارگر (باشنده لوگر بود) چنان با مهارت (Spiegelschweizung) نل های داخل تانک بخار را انجام میدهد که بمن ضرورت احساس نمیشود و ضرورت

تأدیه معاش گزاف روزانه را برای من ندارید و من صحت کار عجب گل را تضمین نموده و مسئولیت آنرا هم می پذیرم من هم به عودت بسته کار کمپنی (Wagner) موافقه کرده و تمام نل های داخل تانک بخار را آقای عجب گل کارگر بطور مطلوب انجام داد همچنین امور تولیدی تانک های بخار برقی و ذغالی را با توربین و جنریتر بخار را که الی ۲۸۰۰ کیلو وات برق فی ساعت ظرفیت تولیدی داشت کارگران افغانی با وجود عدم آموزش مسلکی و سابقه کار با چنین دستگاه تولید برق و بخار بطور قابل تقدیر ، فعالیت مطلوب دستگاه را تأمین نمودند در حالیکه آمر گروپ کمپنی زیمنس که دستگاه تولید برق و بخار ازآن کمپنی خریداری شده بود بعد تحویلدهی دستگاه برایم گفت : (کوشش کنید که مانند سازماندهی متخصصین ما دستگاه برق و بخار تولید نموده و از دود کش (Schornstein) دائماً دود (Rauch) صعود نماید گرچه من با این پرسونل غیر فنی افغانی تضمین تولید دستگاه را خارج امکان می بینم) .

اما خوشبختانه فعالیت مسئولانه و دلسوزانه پرسونل افغانی فعالیت مطلوب دستگاه تولید برق و بخار را طی سالیان دراز تضمین نموده و ثابت ساختند که در قضاوت خود انجنیر زیمنس به خطا رفته بود .

من در طول وظیفه داری خویش در نساجی افغان با افتخار شاهد تشبثات مفید و قابل قدر انجنیران و کارگران افغانی فابریکه های نساجی افغان بوده ام که چطور در وقت کمبود پرزه جات و ملحقات ماشین ها را با استفاده از مواد موجود، پرزه جات و ملحقات مشابه را تولید و الی رسیدن پرزه جات اصلی از خارج کشور تولید ماشینری را میسر ساخته از سکته گی در تولیدات جلوگیری مینمودند و چطور با ابتکار و خلاقیت ترمیمات دستگاه های تولیدی و تخنیکی را که

کمپنی های مؤلد بدون مطالعه دقیق و اعزام متخصصین خویش ناممکن قلمداد میکردند سازمان دادند و حینیکه جنریتر دستگاه بخار از فعالیت تولید بنابر یک نقیصه تخنیکی که شرح آن بطول می انجامد باز ماند و کمپنی زیمنس ترمیم آنرا در کشور غیر ممکن قلمداد کرده و ارسال جنریتر را به آلمان یا اقلاً به هند توصیه نمودند تا توسط متخصصین زیمنس ترمیم آن میسر شود و در صورت ترمیم آن توسط انجنیران افغانی کمپنی زیمنس از قبول مسئولیت عواقب آن خودداری مینمودند . چون دیمونتاژ و ارسال جنریتر به خارج سکته گی قابل ملاحظه را در تولیدات فابریکه بار می آورد بناًء محترم دیپلوم انجنیر عبدالله مهمند آمر تخنیکی به ترمیم جنریتر اقدام و موفقانه انجام داده برای سالهای متمادی فعالیت مطلوب جنریتر و تولید برق مورد نیاز را میسر ساخت که باعث خوشنودی همه گردید . در اثر اطلاعیه که به کمپنی زیمنس پیرامون ترمیم جنریتر داده شد کمپنی زیمنس نوشت که چنین ترمیم نزد آنها سابقه نداشته و برای انجنیر افغانی ترمیم موفقانه را تبریک گفته خواهش نمودند تا شرح مفصل طرق ترمیم را برای آنها بنویسم .

❋❋❋❋❋

موضوع مهم آنوقت اتخاذ تدابیر بود تا بعد ختم مونتاژ پرزه جات شعبات تخنیکی و تولیدی بطریق عصری به سیستم کارتوتیک در گدام ها تنظیم و مأمورین افغانی به سیستم محاسبه جنسی آموزش به بینند . به این منظور برای هر شعبه تولیدی و تخنیکی نمرات معین تخصیص داده شده و در چوکات آن برای هر پرزه نمره

گدام (Magazin Nr.) تثبیت گردید تا با ملاحظه نمره گدام تشخیص گردد که پرزه مورد کدام شعبه میباشد و کارگران افغانی که به لسان آلمانی بلدیت نداشته و نوشتن اسم پرزه برای آنها ناممکن میباشد صرف با نوشتن نمره هر پرزه را که مورد ضرورت باشد درخواست نموده و برویت آن معامله جنسی آن نیز صورت گیرد .

رنگباب ، مواد کیمیاوی و روغنیات نیز به عین ترتیب نظر به نوعیت در گروپ های مختلف نمره گذاری و در گدام ها جا بجای گردیدند که درخواست ، اخذ جنس و محاسبه جنسی آن به سهولت انجام می پذیرفت .

متخصصین افغانی برای رنگ آمیزی ، تاپه کاری و فنیشنگ منسوجات نظر به نوعیت و دیزاین هر یک نسخه رنگباب و مواد کیمیاوی طرف ضرورت را با استفاده از نمرات گدام ترتیب نموده بودند .

مأمورین فنی و کارگران ماهر دستگاه رنگ آمیزی با وجود عدم آشنائی به اسمای لاتین رنگباب و مواد کیمیاوی برویت نمرات کدام مواد ضرورت شعبات خویش را از گدام تسلیم شده در شعبات خویش موفقانه مورد استفاده قرار میدادند.

در فرمایشات پرزه جات ، رنگباب و مواد کیمیاوی عنوانی مؤسسات خارجی در پهلوی اسم جنس نمره کارت گدام هم درج شده و از کمپنی ها تقاضا میشد تا در اینوانس نیز نمره گدام اجناس ارسالی را درج نمایند . در این صورت برای تشریح اموال وارده با معامله حسابی آن در کارتهای محاسبه جنسی و جابجا کردن در غرفه های گدام سهولت فوق العاده میسر میگردید .

مأمورین مؤسسه با علاقه وجدیت سیستم محاسبه جنسی را در کوتاه مدت طور مطلوب فرا گرفته و در تنظیم هزاران قلم پرزه جات سهم شایسته گرفتند که قابل

ذکر و تمجید است . در طول چندین سال محاسبه جنسی پرزه جات فابریکه گلبهار به دستگاه کمپیوتر در کابل (دافغان کمپیوتر سهامی شرکت که با سهامت هوانوردی ملکی ، آریانا ، بانک ملی و نساجی تأسیس گردیده بود محترم سلطان محمود غازی رئیس هیئت مدیره و من عضو آن بودم) انتقال یافت که در اخیر هر ماه لست پرزه جات و مواد مصرف شده را با تعداد و مقدار موجود و قیمت آن به تفریق شعبات تولیدی و تخنیکی مشخص میساخت و برویت آن مصرف پرزه جات و مواد هر ماه را برویت تولید شعبات در فی واحد تولیدی طور مقایسوی تثبیت مینمود وپرزه جات و مواد که مقدار موجود گدام آن برای ششماه آینده کفایت مینمود مشخص میگردید تا در صدور فرمایش آن اقدام شود. البته این طرز العمل حسابی و محاسبه جنسی صرف در فابریکه گلبهار سازماندهی شده مورد اجرأ قرار داشت و در دیگر مؤسسات کشور معمول نبود .

وظیفه دیگر تأسیس شعبات آموزشی برای تربیه کارگران ماهر در بخش میخانیکی ، نلدوانی ، برق و حلبی سازی بود که فارغان صنوف ششم برای سه سال تحت نظر متخصصین افغانی و آلمانی تحت تربیه قرار داده شده و بعد اخذ امتحان نهائی به اخذ شهادت نامه بحیث کارگران ماهر میگردیدند این کارگران ماهر در گلبهار خدمات ارزنده را انجام دادند بعضاً فارغ التحصیلان همین کورس های فابریکه در اکثر مؤسسات صناعتی کشور وظایف عمده و رهبری تخنیکی را بدوش گرفتند .

کارگران مبتدی در شعبات تولیدی تحت نظر و رهنمائی کارگران ماهر تربیه شده و آهسته آهسته وظایف کارگر تولیدی را بدوش می گرفتند .

در شعبات تولیدی سیستم مزد اجاره (Akkord) مورد تطبیق قرار گرفت تا کارگران با افزایش تولیدات و ساحه کار خویش از دریافت مزد بیشتر مستفید شده و زمینه رشد تولیدات و استفاده از ظرفیت تولیدی ماشینری میسر گردد ، کارگران ماهر شعبات تولیدی (معاون باشی ، باشی ، سرباشی ، معاون مستری ، مستری و سر مستری) نیز بروی لایحه مطروحه از افزایش تولیدات ساحه وارسی خویش مستحق اخذ معاس اضافی (پریمئوم تولیدی) (Primium) شناخته میشدند.

برای کارگران ماهر شعبات تولیدی و تخنیکی (معاون باشی الی سر مستری ها) استندرد معاشات و لایحه ترفیعات به تصویب رسیده بود تا زمینه تشویق کارگران ماهر جهت آموزش سواد و کسب معلومات فنی برای ترفیعات و اخذ معاش بیشتر ماهوار فراهم گردد .

فارغان کورسهای تخنیکی فابریکه بحیث کارگران ماهر در شعبات تولیدی و تخنیکی توظیف میگردید تا بمرور زمان فابریکه در همه شعبات تولیدی و تخنیکی دارای کدر رهبری فنی با سواد و آموزش دیده گردد که نتیجه این اقدامات نتایج مطلوب ببار آورده و سطح تولیدات فابریکه های نساجی افغان قوس صعودی را پیموده زمینه توسعه ماشینری فابریکه گلبهار و پلخمری فراهم گردید در قدم اول برای توسعه تولیدات فابریکه پلخمری و گلبهار ماشینری شعبات مقدماتی بافت از آلمان غرب و ماشین های بافت اتومات از شوروی (برای اولین مرتبه) به اسعار بارتری و قیمت های خیلی مناسب خریده ، نصب و فعال گردید .

از آنجا که در کشور برای تولیدات سندی (کتان Zellwolle) تقاضای روز افزون موجود بود که در پهلوی تورید منسوجات سندی از خارج کشور یک تعداد

فابریکات نساجی خصوصی با استفاده از تسهیلات (قانون سرمایه گذاری خصوصی برای احداث مؤسسات صنعتی) تأسیس گردیده و با تورید تار سند از خارج منسوجات سندی تولید مینمودند برای تولید پارچه جات سندی با استفاده از تولید مواد خام (Zellwolle) مطالعات صورت گرفت زیرا تورید پخته مصنوعی به عوض تار سندی باعث صرفه جوئی در مصارف اسعاری کشور گردیده ، اقتصادی بوده و در نتیجه پارچه جات سندی یه قیمت نازل تر برای هموطنان عرضه شده میتوانست . با تورید ماشینری جدید ندافی زمینه استفاده از پخته مصنوعی برای تولید پارچه جات سندی (کتان ساده ، کتان گلدار و شری) فراهم گردید و بدین صورت سالانه در حدود ده ملیون متر پارچه جات سندی در گلبهار تولید و ببازار عرضه میشد .

قابل تذکر است که پخته مصنوعی با استفاده از رقابت های مؤسسات تولیدی جهان بعد آفرگیری سالانه از آلمان ، فنلند ، انگلستان ، یوگوسلاویا و جاپان از مساعد آفر دهنده خریداری میگردید و بیشتر فرمایشات مؤسسه به کمپنی های فنلندی و یوگوسلاویائی صادر گردیده است .

بعضی مؤسسات خصوصی نساجی کشور مقدار قابل ملاحظه تار سند برای فابریکات خویش تورید و از تسهیلات گمرکی آن استفاده میکردند ولی متأسفانه بعوض استفاده برای تولید پارچه جات در داخل کشور برای قاچاق تار سند به پاکستان استفاده کرده مفاد هنگفت بدست می آوردند . ولی مقامات مسئول دولت هرگز کنترول نمیکردند که مقدار سند تولیدی چندین برابر ظرفیت های تولیدی منظور شده فابریکات بوده و قسماً نوعیت تار سند ... که امکان استفاده

آن در ماشین های بافت مؤسسات خصوصی وجود نداشت صرف به مقصد قاچاق و استفاده از تعرفه نازل صنعتی گمرکی وارد میگردید .

با تربیه پرسونل فنی و کارگران تولیدی و تخنیکی فابریکات نساجی افغان زمینه استفاده از ظرفیت اعظمی تولیدی فابریکه های گلبهار ، پلخمری و جبل السراج میسر شده و تولیدات نساجی افغان به شصت و چهار ملیون متر انواع منسوجات نخی و سندی در سال بالغ گردید .

چون منسوجات که از الیاف سنتیتیک (Synthetik) تولید شده بعد شست ایجاب اتوکاری را نمی نمود و بنام تجارتی بشور و بپوش (Wash & Wear) موسوم بود یک (قلم درشت) واردات کشور را مخصوصاً از چاپان تشکیل میداد بناًء مطالعات پیرامون تولید چنین پارچه جات روی دست گرفته شد که ایجاب خریداری ماشین های مدرن نختابی و رنگ آمیزی و سفید کاری و فنیشنگ را مینمود که بعد ترتیب اعلان مناقصه (Ausschreibung) و حصول آفرها از طرف مؤسسات بزرگ اروپائی و جاپانی و ارزیابی دقیق آفرها و ترتیب لست مقایسه تخنیکی و مالی آفرها توسط متحصصین با تجربه افغانی مؤسسه در قدم اول ماشینری نختابی از کمپنی مشهور (Rieter) سویس به قیمت سه ملیون فرانک سویسی و تجهیزات دستگاه حکاکی از جاپان خریداری گردید .

در قدم دوم در دورۀ جمهوریت مرحوم محمد داود ماشینری دستگاه رنگ آمیزی غرض فنیشنگ پارچه جات سنتیتک پولی ایستر (Polyesther) با یک کمپنی هالندی و کمپنی آلمانی به قیمت در حدود سه ملیون مارک فرمایش داده شد ولی صدور فرمایش آن ما را با یک مشکلی روبرو ساخت که شرح آن چنین بود :

در دوره جمهوریت ارتباط مؤسسات صناعتی غیر دولتی که نساجی افغان بحیث شرکت سهامی نیز شامل آن میشد از وزارت معدن و صنایع قطع و مربوط بریاست سرمایه گذاری خصوصی در وزارت پلان گردیده بود و پیشنهاد خریداری ماشینری جدید تحت پلان توسعوی فابریکه گلبهار که ایجاب منظوری دولت را مینمود به وزارت پلان ارائه شده بود که طرف تأئید وزارت پلان قرار گرفته و آن وزارت ورقه عرض جهت اخذ منظوری دولت به مجلس عالی وزرأ تقدیم نموده بود . در مجلس وزرأ رئیس صاحب دولت نظر وزیر معادن و صنایع محترم آصفی را جویا شده بودند و وزیر معدن و صنایع بیخبری خود را از موضوع بیان کرده بود بناءً رئیس صاحب جمهور هدایت داده بودند تا ایشان نیز پروژه توسعوی فابریکه را بررسی نموده در جلسه آینده ابراز نظر نماید و متکی به آن در جلسهٔ تحت نظر وزیر صنایع به اشتراک روسای پلان و صنایع وزارت ، من با محترم انجنیر عبدالله مهمند عضو هیئت عامل مؤسسه اشتراک نموده تشریحات لازمه را ارائه نمودیم و محترم انجنیر مهمند تشریح نمود که برای مقایسه ارقام تخنیکی و قیمت های کمپنی های آفردهنده آفر یک کمپنی را اساس قرار داده رقم صد را قبول نمود و فیصدی ارقام تخنیکی و مالی سایر آفرها را به مقایسه آن تثبیت و بدین صورت مساعد ترین آفر دهنده مشخص گردیده است . وزیرصاحب با دقت تمام همه ارقام جدول مقایسوی مرتبه ما را کنترول و سوالات متعدد را طرح و جواب های مقنع دریافت می نمودند که در حدود دو ساعت را در بر گرفت . در اخیر موافقت خود را با ارزیابی ما ابراز و اضافه نمودند که ارزیابی شما معقول است اما متکی به یک فرضیه میباشد . آقای مهمند کمی بر افروخته شده گفت : وزیر صاحب شما اگر بجای ما میبودید چطور

مقایسه تخنیکی و مالی آفرها را سازمان میدادید؟ لطفاً ما را رهنمائی فرمائید . وزیرصاحب در صدد پیدا نمودن یک جواب مقنع بود که یافته نمی توانست . لذا من مداخله کرده گفتم وزیرصاحب ! مقصد مهمند صاحب این بود که ما ممنون میشویم که در زمینه از رهنمود های آموزنده شما نیز مستفید شویم . از قبول زحمت شما در بررسی و کنترول دقیق ارزیابی ما متشکریم و کنایتاً اضافه کردم در حالیکه ارزیابی پیشنهادات مؤسسات غیر دولتی از طرف مقام وزارت با چنین دقت و حوصله افزائی صورت میگیرد تصور کرده میتوانم که صدور فرمایشات تصدی های دولتی با چه دقت و حوصله افزائی صورت خواهد گرفت !

جلسه با بیانیه لطف آمیز وزیر صاحب خاتمه یافت و پروژه توسعوی فابریکه گلبهار در جلسه بعدی مجلس عالی وزرأ مورد تصویب قرار گرفت . وزیرصاحب پلان (محترم خرم) از من تشکر کرد که نزد رئیس صاحب جمهور در مقابل اعتراض بدون موجب وزیرصاحب صنایع (آصفی صاحب) سربلند بدر آمده بود .

ماشین های دستگاه رنگ آمیزی گلبهار از هالند و آلمان مواصلت کرده و محل نصب ماشینری طبق پلان آماده گردیده و قرار بود که متخصصین کمپنی ها در ۲ جنوری ۱۹۷۹ به گلبهار آمده بسته کاری ماشینری و فعالیت تولیدی آن میسر گردد اما بدبختانه قبل از کرسمس ۱۹۷۸ قوای مهاجم شوروی به کشور آزاد ما هجوم آوردند که در اثر مبارزه قهرمانانه هموطنان ما و با قبول قربانی فوق العاده انسانی بالاخره قوای مهاجم یک ابر قدرت جهانی با ناکامی و سر افگنده گی وطن آزاده گان را ترک گفتند ولی نظر به مخالفت جهانی پیرامون تهاجم شوروی بر کشور ما و امبارگو تصویب شده بسته کاران کشورهای غربی از سفر به افغانستان

ابأ ورزیده و صنادیق ماشینری باز ناشده باقی ماند و بعد عزیمت قوای شوروی بنابر ادامه جنگ ها متخصصین حاضر به سفر به گلبهار نشدند و نمیدانم که صنادیق هنوز هم در گلبهار وجود دارد یا مانند وسایل ترانسپورتی ، سامان و مواد خام تخنیکی ، منسوجات ، رنگباب و مواد کیمیاوی موجود گدام های فابریکه گلبهار که به چندین ملیون دالر بالغ میگردید به پاکستان انتقال یافته و در بدل قیمت های ناچیز بفروش رسیده و خیانت ملی را از نگاه اتلاف سرمایه ملی کشور، مسئولین وقت مرتکب شدند ؟!

قابل تذکر است که در آنوقت ولایت کاپیسا که فابریکه گلبهار در آنجا موقعیت داشت ساحه نفوذ حزب اسلامی گلبدین حکمتیار بوده و قوماندان ارشد آن موسوم به معلم فرید بود که بعداً توسط حکمتیار بحیث صدراعظم جمهوریت اسلامی افغانستان معرفی شده بود یقیناً فروش منسوجات ، مواد خام تخنیکی ، رنگباب ومواد کیمیاوی موجود گدام ها فابریکه و انتقال موتر های لاری و تیزرفتار و امبولانس و پرزه جات آن به پاکستان بدون استیذان رهبری حزب اسلامی و معلم فرید صورت نگرفته بود و از عواید فروش اموال که خلاف موازین مدنی و اسلامی سازمان داده شده بود همه قوماندانان حزب اسلامی در ولایت کاپیسا مستفید شده بودند اما جالب است که حین بازدید گلبدین حکمتیار از فابریکه گلبهار در سال ۱۹۸۹ طوریکه محترم دقیق رئیس سرپرست فابریکه گلبهار برایم حکایه کرد در ختم بازدید محترم رهبر حزب اسلامی طبق معمول چند متر منسوجات تولیدی فابریکه طور هدیه به حضور ایشان تقدیم شده بود ولی حکمتیار صاحب از قبول آن ابأ ورزیده فرموده بودند که فابریکه شرکت سهامی و متعلق

به اشخاص انفرادی میباشد اخذ تولیدات فابریکه بدون استیذان مالکین آن حرام است .

نمیدانم امیر صاحب حزب اسلامی از سرقت ملیون ها افغانی جایداد مالکین خصوصی مؤسسه مطلع نبوده اند؟ و چرا جلوگیری از این سرقت ها را هدایت نداده بودند و خالا تجاهل عارفانه نموده تظاهر به پاک نفسی و احترام به مصئونیت دارائی خصوصی می نمایند ؟ به اصطلاح از زیر ریش مردم خر سوار میگذرد ؟ ولی از چشم مردم و تاریخ هیچ چیز پوشیده نمانده و نخواهد ماند .

متأسفانه آغاز تولید منسوجات (بشور و بپوش) در گلبهار و صرفه جوئی در مصرف اسعاری و تعویض واردات با تولید داخلی میسر شده نتوانست که بار مسئولیت آن مانند صدها خساره وارده دیگر بدوش رهبران خونخوار شوروی بوده و انشاالله در آینده از طرف نماینده گان واقعی مردم مکلف به تأدیه غرامات به کشور ویران شده و مردم رنجدیده ما خواهند گردید .

در اثر مذاکرات که با کمپنی گوشوی چاپانی انجام داده بودیم با اشتراک سرمایه گذاری جاپانی تولید پخته طبی و گاز و ململ طبی که نیازمندی شدید ارگانهای طبی کشور بوده از خارج وارد می گردید در فابریکه جبل السراج پیش بینی شده بود .

همچنین مؤسسات جاپانی با استفاده از نیروی آفتاب (Solar-Energie) حاضر به نصب تجهیزات تخنیکی در گلبهار بودند که آب مورد ضرورت دستگاه تولید بخار و آب گرمی را باحرارت هفتاد درجه سانتی گراد تأمین نماید و در نتیجه مصرف ذغال و نفت خام برای تولید بخار مورد نیاز فابریکه که 24 to/h بود کاهش قابل ملاحظه یافته اقتصادی تمام شود .

این دو پروژه منفعت بار نیز بنابر تهاجم نظامی شوروی متأسفانه تحقیق نیافت . بهر حال مؤسسه نساجی افغان در اثر سعی و زحمت کشی مأمورین و کارگران توانست به همه مشکلات فایق گردیده استفاده از ظرفیت نهائی فابریکه را میسر ساخته و با تولید اعظمی شصت و چهار ملیون متر پارچه جات نخی و سندی ارسال و فروش آن در داخل و خارج کشور سی ملیون مارک قرضه کریدت انشتالت (K.f.W.) آلمان و در حدود چهار صد ملیون افغانی قروض بانک ملی ، بانک صنعتی و دافغانستان بانک را به موقع تأدیه گردید و همه ساله پنج الی ده فیصد مفاد به سهمداران نساجی افغان تأدیه نموده و در اخیر دورهٔ جمهوریت در حدود معادل دوصد و پنجاه ملیون افغانی دارائی نقدی به پول رایج کشور و اسعار خارجی در بانک های داخل و خارج کشور داشت و از چنان اعتبار مالی نزد مؤسسات معتبر آلمانی بر خوردار بود که فرمایشات مؤسسه را بدون تأدیه پیشه کی یا افتتاح لیتراف کریدت پذیرفته و قیمت اموال را ششماه بعد حمل از بنادر اروپائی بدون تکتانه تقاضا میکردند اما متأسفانه این همه دارائی نقدی و اعتبار بین المللی مؤسسه بواسطه اجرأت ناخردمندانه مسئولین که بعد از کودتای هفت ثور بنابر ارتباطات حزبی در کدر رهبری گماشته شده بودند بباد فنأ رفت چنانچه در همه امور دولتی صورت گرفت و شرح آن در اوراق بعدی نگاشته خواهد شد .

❋❋❋❋❋

پروبلم مؤسسات مربوط بانک ملی منجمله نساجی افغان با ارگانهای دولتی

تأسیس بانک ملی و مؤسسات صنعتی ، تجارتی و ترانسپورتی در کشور به ابتکار مرحوم عبدالمجید زابلی و با مساعدت و پشتیبانی مرحوم سردار محمد هاشم خان صدراعظم صورت گرفته بود با تشویق و حمایه بخش خصوصی در دوران تصدی مرحوم زابلی بحیث وزیر اقتصاد ملی و بعداً رئیس گروپ دوم و در اثر هم آهنگی فعالیت وزارت های بخش تجارتی ، مالی و صنعتی این بخش توسعه قابل ملاحظه یافته رول عمده و قسماً تعین کننده را در بخش اقتصادی کشور ایفأ نموده بود . فعالیت های شرکت های سهامی بخش اقتصاد خصوصی توسط ارگانهای صلاحیتدار هر مؤسسه و ریاست بانک ملی تنظیم و رهبری میگردید بانک ملی افغان و مؤسسات مربوط آن مستقلانه تصامیم لازم را در پیش برد امور اتخاذ نموده تحت تأثیر وزارت های مربوطه قرار نداشتند بناًء بعض اراکین ادارات مربوط فعالیت و اجرأت مؤسسات بانک ملی را متمم فعالیت ها و پلان های ارگانهای دولتی نه پنداشته متأسفانه بحیث رقیب تلقی میکردند البته تا وقتیکه محترم زابلی صاحب در رأس رهبری امور اقتصادی کشور در کابینه اجرای وظیفه میکردند این رقابت و عدم هم آهنگی احساس نمی شد اما از زمانیکه مرحوم زابلی از عضویت کابینه مرحوم شاه محمود خان مستعفی گردید آهسته آهسته این سؤ تفاهمات و رهبری دو گانه در امور اقتصادی کشور مشهود گردید و علت مهم آن نیز این واقعیت بود که در ارگان های مربوط بانک ملی افغان اشخاص منور ، لایق و با استعدادکشور جذب گردیده و در اجرأت خویش از صلاحیت ها و استقلال لازم برخوردار بوده نتیجه کار آنها به مقایسه ارگانهای دولتی نبز از بهبود

و سرعت عمل مطلوب برخوردار بود لذا مؤسسات بانک ملی در مواردیکه به مساعدت و رهنمائی ارگانهای دولتی نیازمند بودند طور مطلوب با سرعت عمل برخورد نمیگردید و انتظار برده میشد تا مؤسسات خصوصی نیز مانند مؤسسات دولتی (تصدی ها) همیشه تابع امر و نهی وزارت های مربوط قرار داشته از آن مقامات هدایت اخذ نمایند به فعالیت و موفقیت های ارگانهای بانک ملی بعضاً به نظر شک و تردید دیده میشد که بهترین مثال آن تفتیش دامنه دار مؤسسات بانک ملی در دوره تصدی مرحوم عبدالملک عبدالرحیم زی بحیث وزیر مالیه و اقتصاد کابینه مرحوم سردار محمد داود قلمداد شده میتواند که در نتیجه بعضی شرکت های سهامی مانند شرکت سهامی پخته (سپین زر شرکت بعدی) ، شرکت برق (بعداً برشنا لوی) ، فابریکه فلزکاری و نجاری جنگلک (بعداً کارخانه جات جنگلک) بحیث تصدی های دولتی تغیر شکل نمودند و در لندن و نیویورک در پهلوی نماینده گی های بانک ملی از طرف حکومت نماینده گی های دافغانستان برای اجرای عین وظایف افتتاح گردید .

بالاخره در دورهٔ جمهوریت محمد داود خان بانک ها ملی (دولتی) گردید که تثبیت قیمت اسهام بانک ملی و طرق تأدیه آن برای سهمداران غیر عادلانه بود .

طوریکه خواننده گان این سطور اطلاع دارند قیمت اسهام بانک ملی برویت سرمایه اصلی آن (Nominalkapital) هفتاد فیصد تعین و استناد شده بود که در گذشته سهمداران بانک ملی به همین قیمت اسهام خویش را بالای اشخاص بفروش رسانیده بودند لذا این قیمت ، نرخ واقعی اسهام بوده و عادلانه میباشد بعضی هموطنان در نوشته های خویش نیز به این امر استناد نموده اند ولی واقعیت های ذیل نادیده گرفته شده بود .

الف : سرمایه نومینال بانک ملی پنجصد و پنجاه ملیون افغانی در آخرین بیلانس بانک ملی قید شده بود که برویت آن قیمت قابل تأدیه برای سهمداران هفتاد فیصد معادل سه صد و هشتاد و پنج ملیون افغانی از طرف کمیسیون مؤظف که اکثریت اعضای محترم آن مخالف سیستم سرمایه داری و پیرو ایده لوژی کمونستی بودند ، تثبیت شده بود ولی ذخایر اسهام بانک ملی در حدود سی صد ملیون افغانی نادیده گرفته بودند .

همچنین به سهامت بانک ملی در مؤسسات صناعتی و تجارتی کشور مانند نساجی افغان ، شرکت سرویس ، شرکت قره قل ، بیمه ملی افغان ، افغان کمپیوتر ، هوتل انترکانتیننتال ، شرکت قالین و .... بدیده اغماض نگریسته شده بود طور مثال منجمله یکهزار و دو صد ملیون افغانی سرمایه آنوقت نساجی افغان در حدود چهل فیصد آن معادل چهارصدو هشتاد افغانی متعلق به بانک ملی افغان بود .

ب : در کشور عزیز ما معمول بود که بعض اشخاص که به مشکل مالی دچار شده به اصطلاح (دست تنگ) میشدند اموال ، زیورات ، اسهام و حتی زمین، خانه و دکان خویش را مجبوراً به قیمت خیلی نازل به اصطلاح (کاه ماش) بفروش میرسانیدند که قیمت فروشات آن به هیچ صورت منعکس کننده قیمت واقعی اشیای بفروش رسیده بوده نمیتوانست و اتکأ به آن دور از واقعیت و غیر عادلانه بوده و است .

ج : تأدیه قیمت اسهام (تا جائیکه بخاطر دارم) برای سهمداران که اسهام آنها الی دوصد هزار افغانی میبود به قسط طی دو سال و برای سهمداران مازاد دوصد هزار افغانی تأدیه قیمت به اقساط طولانی الی ده سال در نظر گرفته شده بود که بعد از کودتای ثور صرف یک قسط سهمداران تأدیه شد و بس . علاوتاً

تأدیه اقساط بدون تکتانه مروج بانکی وقت در نظر گرفته شده بود در حالیکه اگر تأدیه تکتانه تجویز میشد مبلغ تکتانه قابل تأدیه بیشتر از اصل قیمت اسهام میگردید .

بنأء تثبیت قیمت اسهام بانک ملی و طرق تأدیه آن خلاف موازین بین المللی و غیرعادلانه بود .

❋❋❋❋❋

به عقیده من در این عدم هم آهنگی و بروز سؤ تفاهمات بین رهبری مؤسسات خصوصی و ارگانهای مربوط دولتی قسماً رهبران مؤسسات خصوصی نیز مقصر بوده اند زیرا آنها به اتکا به صلاحیت مندرج اساسنامه های خویش و قدرت سرمایه دست داشته راه تفاهم و همکاری را با ارگانهای دولتی جستجوی نکرده یکه تازی و قدرت نمائی را پیشه ساخته بودند این واقعیت را که بالاخره رهبری کشور بدوش مسئولین ارگانهای دولتی میباشد نادیده می گرفتند که باعث توسعه تضاد ها و سؤ تفاهمات گردیده به ضرر منافع ملی انجامید .

❋❋❋❋❋

مأموریت من در نماینده گی بانک ملی مونشن و بعداً هامبورگ در ۱۹٥٤ آغاز گردید و بعداً از ۱۹٥۸ الی ۱۹۸٥ در پست های مختلف نساجی افغان که از مدیریت عمومی فنی فابریکه گلبهار شروع و الی تصدی ریاست عامل نساجی

افغان ادامه یافت و عضویت هیئت مدیره بانک ملی افغان ، نساجی افغان، سپین زر شرکت ، کارخانه جات جنگلک ، افغان ترکانی ، سمنت جبل السراج ، شرکت برق ، افغان بیمه ، افغان کمپیوتر ، شرکت صادراتی قالین و شرکت قره قل را به نماینده گی از اسهام نساجی افغان در مؤسسات فوق الذکر دارا بودم طور مثال چند فقره را که نماینده گی از عدم مساعدت و شک و تردید برخی مقامات دولتی پیرامون پیشنهادات و پروبلم های مؤسسات بانک ملی می نماید و به عقیده من در نتیجه تصامیم خلاف منافع اقتصادی کشور اتخاذ گردیدند ذکر میکنم :

الف : به ارتباط سی ملیون مارک قرض کریدت انشتالت (K.f.W.) آلمان جهت اکمال فابریکه گلبهار و تأدیه قروض به سر رسیده کمپنی های آلمانی که در صفحات قبل نیز تذکر یافته است به اساس رهنمائی وزارت معدن و صنایع وقت طرف قرض دهنده اصرار داشتند که باید نساجی افغان یک منجمنت گروپ آلمانی را برای رهبری امور فنی و مالی مؤسسه قبول نموده و مبلغ پنج ملیون مارک برای این منظور تشخیص داده شود در حالیکه تأدیه سالانه یک ملیون مارک برای گروپ منجمنت آلمانی قطعاً ضرور نبوده و کمبود پرسونل فنی مورد نیاز با ده فیصد این مبلغ از طریق استخدام مستقیم چند نفر متخصص خارجی میسر بود و با وجود تقاضا و مراجعات مکرر به مقام وزارت صنایع وقت از این استدلال معقول نساجی افغان در مقابل مقامات کریدت دهنده آلمانی پشتیبانی نگردید و مجبوراً این شرط طرف آلمانی برای امضأ قرارداد پذیرفته شد . اما خوشبختانه در حدود سه سال بعد با تغیرات در کدر رهبری دولت توانستیم قناعت وزارت معادن و صنایع را جهت فسخ قرارداد منجمنت حاصل و با مساعدت مقامات دولتی و سفارت افغانی در بن که محترم دوکتور پوپل سفیر

کبیر افغانی بودند در مذاکرات که با مسئولین وزارت اقتصاد آلمان و مؤسسه کریدت انشتالت فرانکفورت شخصاً به نماینده گی از نساجی افغان انجام دادم به فسخ قرارداد منجمنت توفیق حاصل و موافقه گردید که مبلغ استفاده نشده (بیش از دو ملیون مارک آلمانی) برای خریداری پرزه جات و مواد خام مورد نیاز از آلمان مورد استفاده قرار گیرد . یکی از مسئولین (KfW) طور خصوصی برایم گفت که ما در آغاز هم عقد قرارداد منجمنت را لازم نمی شمردیم ولی بنابر توصیه مقامات افغانی به این شرط قرضه اصرار نمودیم .

ب : قرضه فوق الذکر (KfW) برای مدت پانزده سال بود که در پنج سال اول صرف تکتانه آن در هر ششماه قابل تأدیه بوده و اصل قرضه طی ده سال در هر ششماه (اخیر جون و اخیر دسمبر هر سال) بالغ بر یک و نیم ملیون مارک قابل تأدیه بود و قرضه شرکت برق (برشنا مؤسسه) نیز به عین شرایط بود . اقساط قرضه از طریق دافغانستان بانک که تضمین کننده قرضه بود در مقابل تأدیه معادل آن به افغانی به نرخ کسه آزاد افغانستان بانک تأدیه میگردید . و محترم مالی اچکزی رئیس وقت دافغانستان بانک چند روز قبل از اخیر جون و دسمبر هر سال نرخ کسه آزاد را در مقابل مارک – افغانی چند افغانی بلند تر تعین میکرد تا نساجی افغان و برشنا مؤسسه مجبور به تأدیه قسط قرضه (KfW) به نرخ بلند تر گردد و به مفاد بانک مرکزی به انجامد . بعد تأدیه قسط قرضه نساجی و برشنا مؤسسه دو باره نرخ تسعیر کسه آزاد برای دالر و مارک به افغانی تنزل داده میشد. این طرز العمل بانک مرکزی مضحک و تعجب آور بود که به عوض حفظ ارزش افغانی در مقابل اسعار که وظیفه اصلی بانک مرکزی میباشد در صدد مفاد کوتاه مدت میگردید .

ج : اقساط قرضه به اساس درخواست نساجی افغان و تأئید وزارت معادن و صنایع به وزارت مالیه ارسال و از آنجا هدایت تأدیه اسعاری عنوانی دافغانستان بانک صادر میگردید و در دوران جمهوریت محمد داود مرحوم که آخرین اقساط قرضه (KfW) قابل تأدیه بود رئیس صنایع وقت وزارت معدن و صنایع که از جمله محصلین نساجی افغان و انجنیر فابریکه گلبهار در گذشته بود و در اثر کدام رنجش (قبل از اشغال وظیفه این جانب در گلبهار) نساجی افغان را ترک گفته بود دفعتاً از تأئید تأدیه قسط قرضه نساجی افغان ابأ ورزیده تقاضا ارائه اسناد را که مبلغ قرضه بمصرف رسیده است مینمود در حالیکه پانزده سال قبل این قرضه برویت اسناد از دولت تقاضا شده و از طرف مجلس وزرأ وقت منظور و تضمین اسناد قرضه (در افت) به دافغانستان بانک هدایت داده شده بود و طی نُو سال گذشته هژده قسط قرضه آن تأدیه شده بود و اکنون برای دو قسط اخیر آن رئیس صاحب صنایع که جدیداً به این پست مقرر شده بود ارائه اسناد پانزده سال قبل را مینمودند . رئیس صنایع برای استدلال ما گوش شنوا نداشت و عرایض ما به وزیر صنایع وقت (پوهاند وردک) نیز بی نتیجه ماند و بدون موافقه رئیس صنایع حاضر به امضأ فورمه اسعاری و ارسال آن به وزارت مالیه نشد لذا صدور امر تأدیه آن از طرف وزارت مالیه عنوانی دافغانستان بانک میسر شده نمیتوانست . بناًء به حضور محترم دوکتور شرق معاون صدارت عارض شده جریان را به عرض رسانیدم که اگر سند قرضه به موعد معین تأدیه نشود دافغانستان بانک بحیث تضمین کننده اسناد قرضه مکلف به تأدیه آن میباشد و تأخیر در تأدیه قسط قرضه به شهرت مالی دافغانستان بانک طبق مقررات بین المللی لطمه وارد کرده اعتبار بانکی آنرا نزد مؤسسات پولی بین المللی خدشه دار میسازد که خوشبختانه معاون صاحب

صدارت دلایل مرا پذیرفته تیلفونی به وزیر مالیه (سیدعبدالاله) هدایت دادند تا بدون موافقه وزارت معدن و صنایع امر تأدیه آنرا به دافغانستان بانک صادر نماید . و بدین صورت از خدشه وارد شدن بدون موجب به شهرت بانکی دافغانستان بانک جلوگیری بعمل آمد . وزارت معدن و صنایع مکلفیت داشت تا مؤسسات مربوط خود را مکلف سازد تا به موقع جهت تأدیه اقساط قرضه مؤسسات خارجی اقدام نماید نه اینکه مانع اقدامات به موقع آنها گردیده و به شهرت نیک بانک مرکزی کشور و مؤسسات افغانی لطمه وارد نماید .

د : فابریکه گلبهار برای تدویر و تسخین ده الی دوازده هزار کیلو وات ساعت برق ضرورت داشت که توسط بند برق سروبی تأمین میگردید از آنجا که مصرف شهر کابل و فابریکه سمنت جبل السراج نیز از سروبی کار سازی میشد اندیشه وجود داشت که با توسعه شهر کابل و ازدیاد مصارف تنویر و تسخین در آینده فابریکه گلبهار به قلت برق رو برو خواهد شد . لذا با کمپنی زیمنس داخل مذاکره شدیم تا امکان اعمار بند برق را بالای دریای پنجشیر که هم برق طرف ضرورت فابریکه را تأمین نموده و هم آبیاری دشت های همجوار فابریکه را الی مرکز ولسوالی کاپیسا برای زرع گندم ، جواری ، رشقه و در صورت امکان پخته را نیز میسر سازد مطالعه نمایند .

همچنین فابریکه گلبهار برای سفید کاری سالانه به یک هزار تن کاستیک سودا ضرورت داشت و فابریکه های صابون سازی و دستگاه های کوچک خصوصی تولید صابون نیز به کاستیک سودا نیازمند بودند از اینرو با کمپنی هوخست اودیت (Höchst-Udet) آلمان درباره احداث فابریکه تولید کاستیک سودا و نمک طعام با استفاده از معادن نمک کشور داخل مذاکره شدیم که سرمایه گذاری

یک ملیون مارک را ایجاب مینمود و برق مورد نیاز آنرا نیز فابریکه برق پنجشیر تأمین میتوانست .

بناءً پیشنهاد این دو پروژه را طبق قانون سرمایه گذاری به مقام وزارت معدن و صنایع وقت ارائه داشتیم تا بعد موافقت آن مقام سروی و مطالعات تخنیکی ، اقتصادی هر دو پروژه به کمپنی زیمنس و هوخست اودیت (Höchst-Udet) محول شود .

وزیر صاحب معدن و صنایع بعد استماع گزارش سوال نمودند : فعالیت مؤسسه شما طبق اساسنامه در کدام رشته است ؟

گفتم : توسعه و انکشاف صنعت نساجی ... آنگاه فرمودند : شما فعالیت خود را در رشته نساجی متمرکز سازید و هر کاره کشور نشوید . در صدد احداث فابریکه تولید برق و تولید مواد کیمیاوی نگردید ارگانهای مربوط دولت در این رشته ها منحیث وظیفه مطالعات و سروی لازم را انجام خواهند داد .

بدین صورت پیشنهاد نساجی افغان رد شد و این واقعیت که تولید برق و کاستیک سودا متمم فعالیت در رشته نساجی میباشد و کمبود برق در آینده فعالیت فابریکه گلبهار را مختل خواهد ساخت نادیده گرفته شد چنانچه در سالهای بعدی قلت برق فعالیت فابریکه گلبهار رادچار سکته گی ساخت . و ارگانهای مسئول نیز متأسفانه در صدد احداث یا اقلاً سروی بند برق پنجشیر و فابریکه تولید کاستیک سودا و تصفیه نمک نگردیدند .

❋❋❋❋❋

افتتاح فابریکه نساجی گلبهار و جریان مأموریت در پست های مختلف نساجی افغان

فابریکه گلبهار در بهار سال ۱۳۳۹ توسط اعلیحضرت همایونی به اشتراک اعضای کابینه ، وکلای ولسی جرگه و مشرانو جرگه ، اعضای کور دیپلوماتیک مقیم کابل و برخی شخصیت های اجتماعی و سهمداران مؤسسه طی مراسم شانداری افتتاح گردید در آنوقت فابریکه گلبهار در منطقه از جمله مدرن ترین فابریکه نساجی شناخته میشد و در پروگرام بازدید رهبران کشور های که از میهن ما بازدید میکردند بازدید از فابریکه شامل میگردید و در نتیجه شخصیت های عالیمقام وقت از فابریکه گلبهار دیدن نموده و برداشت خویش را در کتاب مخصوص فابریکه در سالون نمایش منسوجات تولیدی درج نموده اند که امیدوارم آن کتاب تاریخی محفوظ مانده باشد . تا جائیکه بخاطر دارم شخصیت های محترم وقت مانند شاهنشاه ایران محمد رضا پهلوی ، جلال بایار رئیس جمهور ترکیه ، شاه و ملکه نیپال ، جواهر لعل نیرو صدراعظم هند ، سیرانکوویچ رئیس جمهور پولند، دوکتور گیرستن مایر رئیس پارلمان آلمان غرب ، پروفیسور اهارد معاون صدراعظم و وزیر اقتصاد آلمان غرب ، خان عبدالغفار خان ، وزرأ ، سفرا ، نویسنده گان و ژورنالستان و سیاحان از گلبهار دیدن نموده اند بنابر ازدیاد مراجعین خارجی و هموطنان مجبور شدیم یک مأمور مؤسسه را که به لسان انگلیسی مسلط بود بحیث مأمور تشریفات مؤظف سازیم تا مهمانان را حین بازدید فابریکه مشایعت نماید .

برای روز افتتاح چنین تجویز شده بود که آمرین افغانی شعبات ، معلومات لازم را بحضور اعلیحضرت همایونی به عرض رسانیده و من مؤظف گزارشدهی شعبات تولیدی و تخنیکی بحضور صدراعظم مرحوم محمد داود خان بودم و در چند شعبه محدود که آمرین آن متخصصین آلمانی بودند من وظیفه گزارشدهی را بحضور اعلیحضرت بعهده میگرفتم.

در جریان بازدید فابریکه که در حدود دو ساعت را در بر گرفته بود اعلیحضرت با دلچسپی و ملاطفت تشریحات مرا استماع نموده و بعضاً سوالات را طرح نموده و اظهار خوشنودی می فرمودند اما مرحوم صدراعظم صاحب توضیحات مرا خموشانه استماع ، سوال طرح ننموده و عکس العمل نشان نمیدادند ... .

مرحوم محمد داود خان صدراعظم وقت دوبار با مهمانان گرامی خویش به گلبهار تشریف آورده بودند که جریان آن خالی از دلچسپی نیست :

در بازدید شاهنشاه ایران محمد رضا شاه پهلوی مرحوم محمد داود خان صدراعظم با مرحوم دوکتور محمد یوسف وزیر معدن و صنایع وقت جهت مشایعت شاهنشاه تشریف آورده بودند و طبق معمول من توظیف شده بودم در بازدید فابریکه تشریحات لازم را به حضور شاهنشاه به عرض برسانم اما محترم وزیر صاحب معدن و صنایع برایم گفت بگذار که من شاهنشاه را در فابریکه رهنمائی کنم و من با احترام پذیرفتم . بازدید آغاز گردید در یکی از شعبات شاهنشاه یک سوال مشخص فنی را به ارتباط جریان تولیدی مطرح نمود که محترم دوکتور محمد یوسف وزیر معدن و صنایع جواب آنرا ارائه کرده نمیتوانست که قابل فهم بود بناًء به حضور شاهنشاه عرض کرد بهتر است مهندس فابریکه معلومات را به حضور اعلیحضرت ارائه دارند و از من تقاضا کرد که کنار شاهنشاه قرار گرفته

جواب ارائه دارم که طبعتاً عمل کردم و طی بازدید شعبات بعدی من توضیحات داده و بعضی سوالات شاهنشاه را جواب میگفتم که بازدید طور مطلوب انجام شده بعد صرف طعام چاشت به کابل باز گشتند . بعداً اطلاع یافتم که شاهنشاه در ایران و خارج کشور قبل از بازدید فابریکه مورد نظر از متخصصین گزارش فعالیت تخنیکی فابریکه را استماع نموده ، برخی سوالات دقیق را بخاطر می سپرد و حین بازدید فابریکه مطرح مینمود تا کارکنان مؤسسات از اطلاع دقیق فنی شاهنشاه تحت تأثیر قرار گیرند که این عمل را در بازدید فابریکه گلبهار نیز تجربه کرده و وزیر صاحب معدن و صنایع را در حالت ناخوش آیند قرار داده بودند البته از وزیر معدن و صنایع نمیتوان انتظار داشت که از جزئیات امور تولیدی همه فابریکه های کشور مطلع باشد . دوکتور صاحب از این عادت خاص شاهنشاه اطلاع نداشته بود ورنه رهنمائی فابریکه را به عهده نمیگرفت .

یکبار مرحوم سردار محمد داود صدراعظم به همرائی جلالتماب (شریف امامی) صدراعظم وقت ایران به گلبهار تشریف آورده بودند که در جمله استقبال کننده گان محترم سید عبدالرسول حاکم اعلی پروان حضور داشت که جناب ایشان در طول سال بالاپوش دراز و پطلون پاچه کشال به تن داشته ، کلاه قره قلی را کج به سر می گذاشت که عجیب و حتی مضحک جلوه مینمود . حین که ایشان بحیث حاکم پروان از طرف رئیس تشریفات افغانی به صدراعظم ایران معرفی شد با تعجب بسوی او دیده مصافحه نموده گفت : (از معرفت با شما خوشحالم) . تماشای این حالت حاکم اعلی و برخورد صدراعظم ایران با ایشان برای صدراعظم صاحب ما خوش آیند نبوده چهره ایشان عبوس گردید . طبق پروگرام در ختم

بازدید صرف عصریه در سالون نمایشگاه تولیدات نساجی افغان در نظر گرفته شده بود .

در طول بازدید فابریکه صدراعظم صاحب بمن گفت : توجه کن که حاکم اعلی پروان حین صرف عصریه حضور نداشته باشد .

چون حاکم صاحب اعلی مشتاق بود تا در سالون حین عکاسی در کنار صدراعظم صاحب قرار داشته باشد بایست با یک حیله او را از تشریف آوری به سالون مانع میشدم . بنأء نزد ایشان رفته گفتم : صدراعظم صاحب به شما پیغام فرستاده که شرایط بسیار حساس و دشمنان در کمین اند برای تأمین امنیت فابریکه و نواحی منطقه الی عودت مهمانان تنها بشما اعتماد کرده میتوانند و شما باید متوجه امنیت منطقه باشید . سید غلام رسول پاچا از شنیدن این پیغام خیلی مسرور شده گفت : من رفتم و شما به صدراعظم صاحب اطمینان قطعی از طرف من بدهید ! بنأء بدون حضور حاکم صاحب اعلی پروان عصریه صرف و مهمانان بخیریت به کابل بر گشتند .

❋❋❋❋❋

من باید برای اجرای پارهٔ امور نساجی افغان به آلمان غرب سفر میکردم ولی از آنجا که دوره مکلفیت عسکری را سپری نکرده بودم اخذ پاسپورت از وزارت داخله برایم میسر نبود بنأء ورقه عرض به مقام وزارت معدن و صنایع ارائه گردید تا منحیث اهمیت سفرم از وزارت امور خارجه کارسازی پاسپورت خدمت برایم تقاضا شود و ورق عرض را شخصاً بحضور وزیرصاحب که استادم درلیسه نجات و

رئیس اداره محصلین در آلمان بودند و بحیث آمر فعلی ام با من معرفت کافی داشتند تقدیم داشتم و امیدوار بودم که پیشنهاد پذیرفته میشود ولی خلاف انتظار وزیر صاحب فرمودند : (شما مأمور دولت نمی باشید و پاسپورت خدمت مخصوص مأمورین دولت میباشد لذا پیشنهاد شما را منظور کرده نمیتوانم) .

من با تأثر دفتر وزیر صاحب را ترک گفته به دفتر محترم دیپلوم انجنیر غلام دستگیر عزیزی رئیس معدن و صنایع که او را از وقتیکه در دفتر بانک ملی افغان در مونشن اجرای وظیفه مینمودم و ایشان بعد ختم تحصیل از امریکا به آلمان آماده و مدت کوتاهی مصروف مطالعه فرمایشات صادر شده فابریکه جنگلک (در آنوقت مربوط نساجی افغان) شد که مصروفیت آینده ایشان در آن دستگاه در نظر بود . معرفت کافی و علایق دوستانه داشتم مراجعه کرده جریان را گزارش و مساعدت او را تقاضا کردم . او با خنده گفت : چون وزیر شناس بودی اول بدفتر من مراجعه نکردی ؟ بعداً ورق عرض را گرفته اطاق را ترک کرد و بعد چند دقیقه برگشته ورق عرض را که دارای امر و امضأ وزیر صاحب بود بمن سپرد و صمیمانه تشکر نمودم .

به وزارت امور خارجه نزد آغا صاحب محترم مسعود آمر بخش ویزه که با ایشان معرفت شخصی داشتم مراجعه و ورق عرض را تقدیم کردم . محترم مسعود صاحب بعد احوال پرسی دوستانه ورقه عرض را مطالعه با تأسف گفت : چون شما مأمور دولت نمیباشید اجرای پاسپورت خدمت برای شما با وجود امر وزیر صاحب معدن و صنایع امکان پذیر نمی باشد .

من دفتر ایشان را ترک گفتم . در مقابل دروازهٔ خروجی قصر ستور معاون صاحب نور احمد اعتمادی می خواستند سوار موتر خویش شوند که چشم ایشان بمن افتاد

در حالیکه من از زینه پایان میشدیم آهسته چند قدم به سوی من آمده پرسیدند : انجنیر صاحب به وزارت کدام کاری داشتید ؟ من مختصراً جریان را بازگو نمودم. اعتمادی صاحب با من بطرف دفتر خویش تشریف برده و محترم مسعود را احضار نمودند . وقتیکه ایشان بدفتر اعتمادی صاحب تشریف آورد برای ایشان چنین هدایت دادند : (فوراً برای انجنیر صاحب پاسپورت خدمت اجرأ نمائید) . من اظهار شکران نموده و اعتمادی صاحب بعد مصافحه دفتر خود را ترک نمود (من در مونشن با محترم اعتمادی صاحب که آنوقت بحیث مدیر سیاسی وزارت خارجه علیا حضرت ملکه صاحبه را که جهت تداوی به آلمان تشریف آورده بودند مشایعت میکرد معرفت پیدا کرده و بعضاً با هم صحبت و صرف طعام مینمودیم) . محترم مسعود صاحب در دفتر پاسپورت خدمت را برایم ترتیب نموده به من سپرده گفت : (به زور ، آب سر بالا هم جریان کرده میتواند) من خموشانه بعد تشکر خداحافظی کردم .

*****

وزارت معدن و صنایع احداث یک فابریکه نساجی نخی را که سرمایه گذاری آن توسط بخش خصوصی ولایت بلخ صورت میگرفت با یک کمپنی فرانسوی قرارداد نموده و طبق مقررات جهت منظوری به مجلس وزرأ تقدیم نموده بود که صدراعظم وقت محترم محمد هاشم میوندوال بودند در مجلس وزرأ مطالعه و ارزیابی اقتصادی پروژه بیک کمیسون محول گردید که در ترکیب کمیسون اسم من نیز شامل شده بود در حالیکه سایر اعضای کمیسون روسأی وزارت های

صنایع ، مالیه ، پلان (یعنی مامورین دولت بودند) که تحت ریاست محترم دوکتور محمد انور اکبر معین صنایع وقت باید تشکیل جلسه میدادند لذا من یگانه عضو کمیسون بودم که مأمور دولت نبوده و بنابر حسن نظر و اعتماد کابینه شامل کمیسون گردیده بودم .

طی چند جلسه که پروژه صناعتی مورد بحث و ارزیابی قرار گرفت سایر اعضای کمیسون پروژه را مورد تأئید قرار دادند ولی من برخی نواقص پروژه را مشخص ساخته پارهٔ تعدیلات را پیشنهاد کردم و پروتوکل تأئید پروژه را که از طرف وزارت معدن و صنایع ترتیب شده بود امضأ نکردم . لذا فیصله شد که جلسه بعدی به حضور وزیر معدن و صنایع محترم انجنیر عبدالصمد سلیم دایر گردد . در آن جلسه معین صاحب گزارش جلسات قبلی را به عرض رسانیده متذکر شد پروتوکل جلسه ترتیب و بجز آقای امین همه اعضأ آنرا امضأ نموده اند وزیر صاحب نظر مرا جویا شد من دلایل فنی و اقتصادی خود را پیرامون نواقص پروژه به عرض رسانیدم وزیر صاحب فرمودند : پروتوکل جلسه باید به امضأ همه اعضای کمیسون رسیده به جلسه مجلس وزرأ تقدیم شود بهتر است شما به احترام اکثریت اعضای جلسه پروتوکل را امضأ نمائید . گفتم که به نظر همه اعضای جلسه احترام دارم ولی من صرف در صورتیکه اجازه دهید نظر خود را در اخیر پروتوکل درج نمایم آنرا امضأ خواهم کرد . وزیر صاحب اصرار مزید نه نموده جلسه را خاتمه داد و بمن گفت که شما باشید تا قدری صحبت کنیم . پس از آنکه دیگران اطاق وزیر صاحب را ترک گفتند طور خودمانی بمن چنین گفت : انجنیر صاحب ! موضوع فیصله شده میباشد جلالتماب سردار محمد نعیم خان قبلاً در فرانسه با

مقامات آن کشور احداث فابریکه نساجی مزارشریف را ذریعه یک کمپنی فرانسوی موافقه نموده اند. بهتر است شما پروتوکل مرتبه را امضأ کنید!

من مجدداً معذرت خود را به عرض رسانیده علاوه کردم در حالیکه توافق سردار محمد نعیم خان وجود داشته باشد امضأ یا عدم امضأ من چه اهمیت داشته میتواند؟

قابل تذکر است که قبلاً در یک جلسه کمیسون نماینده کمپنی فرانسوی جهت ارائه تشریحات و توضیحات دعوت شده بود او پیرامون فواید اقتصادی و تخنیک عالی ماشینری صحبت مفصل نمود. وقتیکه من بر نواقص پروژه انگشت گذاشتم او کنترول اعصاب خویش را از دست داده و با عصبانیت گفت: شما چه کاره هستید که چنین انتقادات را مطرح میکنید؟ بین مقامات فرانسه و جلالتماب سردار محمد نعیم در باره این پروژه قبلاً در پاریس موافقه صورت گرفته است.

شاید وزیر معدن و صنایع عدم توافق همه اعضای کمیسون را به حضور مرحوم میوندوال صدراعظم وقت گزارش داده بود که صدراعظم صاحب در جلسه ای همه اعضای کمیسون را به شمول وزیر صاحب به حضور خویش پذیرفت و روزیکه به صدارت می رفتیم وزیر صاحب از من دعوت کرد تا به موتر ایشان یکجا روانه صدارت شویم و در طول راه فرمودند: خسر شما مرحوم محمد زمان خان از دوستان نزدیک و مورد احترام فامیل ما بودند و شما هم نزد ما عزیز میباشید تذکرات قبلی مرا در نظر داشته به حضور صدراعظم صاحب جنجال ننموده موافقه خود را ابراز دارید به نفع شما میباشد.

در جلسه صدارت نخست معین صاحب صنایع گزارش جلسات کمیسون و پروتوکل مرتبه را با فواید پروژه به سمع صدراعظم صاحب رسانید. صدراعظم صاحب روی به طرف من کرده پرسید: انجنیرصاحب نظر شما چیست؟ گفتم:

معین صاحب فواید پروژه را مفصلاً شرح دادند اجازه دهید که من نواقص پروژه را نیز بیان کنم و انتقادات خود را که طولانی بوده و برای خواننده خسته کن خواهد بود به عرض رسانیدم که خلاف انتظار وزیرصاحب بود . معین صاحب صنایع با برافروخته گی گفت : امین صاحب ! آیا شما نسبت به متخصصین یک کمپنی معتبر فرانسوی دارای تجربه و معلومات فنی و اقتصادی بیشتر میباشید ؟ گفتم : من چنین ادعای ندارم ولی فرانسوی ها بحیث فروشنده باید فواید پروژه را برجسته سازند و اگر من هم فروشنده میبودم مانند آنها استدلال مینمودم . اما بحیث خریدار مکلف هستم نواقص پروژه را بازگو نمایم صلاحیت اتخاذ تصمیم نزد شما است میتوانید دلایل مرا ناشنیده تلقی کنید . صدراعظم صاحب از روی لطف از صراحت لهجه من تشکر کرده گفت : عجالتاً از عقد قرارداد صرف نظر شود و پیرامون رفع نواقص با کمپنی مذاکره صورت گیرد و جلسه را خاتمه دادند با خداحافظی همه سوار موتر های خود شده صدارت را ترک گفتند من که موتر خود را به وزارت مانده و در موتر وزیر صاحب آمده بودم مجبوراً پیاده بطرف وزارت معدن و صنایع روان شده و از آنجا با موتر خود به نساجی افغان رفتم وزیر صاحب معدن و صنایع جزای صراحت لهجه مرا و عدم قبول توصیه ایشانرا بطور شایسته دادند ... .

برایم مایه تعجب بود که چند روز بعد از رادیو خبر عقد قرارداد نساجی بلخ را بین وزارت معدن و صنایع و کمپنی فرانسوی شنیدم .

❋❋❋❋❋

در دعوت یکی از سفارت های مقیم کابل اتاشه اقتصادی سفارت آلمان غرب ضمن صحبت برایم گفت که کشورش همه ساله برای سه هفته سیمینار منجمنت را در برلین دایر و آمرین مؤسسات صناعتی کشور های رو به انکشاف را دعوت مینماید تا با تبادل افکار با هم مسلکان و بازدید از مؤسسات آلمانی و صحبت با مسئولین آن کسب معلومات و استفاده مطلوب نمایند . ولی از طرف مقامات افغانی اشخاص غیر مسلکی و بعضاً بدون تسلط به لسان آلمانی معرفی میگردند که باعث شکایت مرکز ما میشود . چون عنقریب باز سیمینار منجمنت در برلین دایر میشود ما ضمن ارسال دعوت نامه به وزارت امورخارجه پیشنهاد نموده ایم که اگر مانعی نباشد شما را برای اشتراک در این سیمینار معرفی نمایند ... چندی بعد من از یکی از دوستانم در وزارت خارجه جویای معلومات شدم برایم گفت : یادداشت سفارت باعث سؤ تفاهم گردیده و محترم دوکتور فرهادی مدیر عمومی سیاسی به حضور صدراعظم صاحب گزارش داده بود که سفارت آلمان بما دیکته می نماید که کی را باید معرفی نمائیم و بهتر است هیچ کس را معرفی ننمائیم ولی میوندوال صاحب فرموده اند : یک نفر را باید معرفی نمائید اگر آقای امین طرف تأئید شما نیست شخص مورد نظر خویش را معرفی نمائید .

❋❋❋❋❋

من برای یک هفته جهت وارسی امور فابریکه نساجی به پلخمری رفته بودم که یک روز تیلفونی از مرکز برایم اطلاع داده شد که صدراعظم صاحب

(مرحوم نوراحمد اعتمادی) هدایت داده اند که بعد عودت به کابل به حضور ایشان حاضر شوم . نمیدانستم صدراعظم به چه منظور مرا احضار نموده است ؟
چند روز بعد که به کابل رسیدم بهبود قابل ملاحظه ولتاژ برق منزل کارته پروان ما نظرم را جلب کرد زیرا در گذشته با وجود نصب ترانسفارمر چراغ ها روشنی مطلوب نداشتند و درخواست به برشنا مؤسسه در باره بهبود ولتاژ برق نیز نتیجه نداد چه در منطقه برق کیبلی وجود نداشت و ولتاژ لین هوائی نظر به بعُد مسافه از برج برق و تعداد مصرف کننده گان بسیار پایان تر از دوصدو بیست ولت بود و برایم گفته شد الی تمدید لین کیبلی در منطقه که فعلاً شامل پلان نمیباشد بهبود ولتاژ برق میسر نخواهد شد .
علت بهبود برق را از خانمم جویا شدم . گفت که چند روز قبل کارمندان برشنا مؤسسه آمده گفتند که به اثر درخواست شما هدایت داده شده که لین کیبلی به منزل شما تمدید شود بعداً کندن کاری و تمدید کیبل صورت گرفت دیروز ترانسفارمر منزل را پرچو کرده گفتند حالا برق شما دوصد و بیست ولت میباشد و به ترانسفارمر ضرورت ندارید . من متعجب شدم که چطور با وجود عدم موجودیت پلان بصورت عاجل برای منزل ما کیبل تمدید گردیده است ؟
روز بعد تیلفونی با قلم مخصوص صدارت در تماس شده و تاریخ ملاقات با صدراعظم صاحب را بمن گفتند: محترم اعتمادی با صمیمیت مرا پذیرفته و از خدمات ناچیز من بقدردانی یاد کرده فرمودند : وزارت معدن و صنایع در جستجوی یک رئیس جدید برای برشنا مؤسسه میباشد من از سال ۱۳۳٤ که شما را در مونشن دیدم با فعالیت شما در نماینده گی بانک ملی آلمان غربی و بعداً در سازماندهی امور نساجی افغان و سهم گیری مثبت در هیئت های مدیره مؤسسات

صناعتی و تجارتی بخوبی آشنائی دارم و شما مدتی عضو هیئت مدیر شرکت سهامی برق (برشنا لوی سابقه) نیز بوده اید بناًء توظیف شما را بحیث رئیس دافغانستان برشنا مؤسسه در نظر دارم در صورتیکه شما موافقه داشته باشید .

من با اظهار سپاس از لطف و حسن اعتماد صدراعظم صاحب به عرض رسانیدم که برای قبول این پست مهم و با مسئولیت دو پروبلم دارم .

۱ – من از سالیان متمادی همکار نزدیک و مورد اعتماد جناب عبدالمجید زابلی بوده و به ایشان احترام و ارادت خاص داشته و دارم و برای من ترک وظیفه ام از نساجی افغان بدون موافقه زابلی صاحب مقدور نیست . صدراعظم فرمودند : کسب موافقه زابلی صاحب را من به عهده میگیرم .

۲ – صدراعظم صاحب ! جناب شما انتظار دارید که با تعین من در رأس برشنا مؤسسه بهبود مورد نظر در امور این تصدی رونما گردد در حالیکه یک نفر به تنهائی در سازمان دهی و بهبود چنین یک مؤسسه بزرگ موفق شده نمیتواند خصوصاً که متأسفانه سؤ استفاده از مأمور میترخوان و برج منطقه گرفته در همه ارگان اداری و فنی مؤسسه وجود دارد و تصفیه اشخاص غیر مطلوب مؤسسة و مجادله برای جلوگیری از همه سؤ استفاده ها و اجرأت غیر مجاز به تنهائی برایم مقدور نمی باشد چه در نساجی افغان یک تعداد همکاران فنی و اداری بحیث یک تیم داشته و دارم که با من همکاری نموده و موفقیت من مرهون همکاری های بی شائبه آنها بوده و است .

علاوتاً رشته تحصیلی من در بخش برق نه بلکه تکنالوژی نساجی میباشد و شاید نتوانم در سازمان دهی امور این مؤسسه مانند نساجی افغان موفق باشم . لذا امیدوارم

جلالتمابی ادامه اجرای وظیفه مرا در نساجی افغان که تا اندازهٔ موفقیت آمیز بوده است اجازه داده منظور فرمایند .

صدراعظم صاحب با بزرگواری عرایض مرا شنیده معذرت مرا از قبول پست جدید پذیرفته صمیمانه با من خداحافظی نمودند .

راز بهبود ولتاژ برق منزل من نیز روشن شد که بعضی مأمورین برشنا مؤسسه میخواستند با خوش خدمتی خویش نظر مساعد مرا برای همکاری آینده جلب کنند. اما سوال برانگیز بود که چه طور قبل از طرع موضوع از طرف صدراعظم صاحب با من اطلاع یافته بوده و اجرأت عاجل را سازمان داده بودند ؟

شاید محترم زابلی صاحب از مفاهمه من با صدراعظم صاحب اطلاع حاصل نموده باشد ولی با من یادآوری ننمود و هدایت داد تا به همرای دوکتور عبدالغنی غوثی در نمایشگاه صنعتی (Expo 70) که در شهر اوزاکا (Osaka) جاپان دایر بود شرکت کرده از انکشافات جدید صنعتی کسب معلومات و از برخی مؤسسات صنعتی و مالی جاپان دیدن کنم . محترم دوکتور عبدالحکیم طبیبی سفیر کشور ما در جاپان بود که از مساعدت و رهنمای خردمندانه ایشان در طول سفر مستفید شدیم و بازدید ما را از مؤسسات صنعتی کوریای جنوبی نیز سازمان دادند که در آن کشور از فابریکه که آقای پریت سنگ برای فابریکه نساجی کابل خویش ماشین های بافت را خریداری کرده بود دیدن کردیم و قرضهٔ که موصوف از کوریای جنوبی برای خریداری ماشینری اخذ نموده بود بصورت استثنائی متکی به تصویب مجلس وزرأ از طرف دولت یعنی دافغانستان بانک تضمین شده بود اگر چه تضمین قرضه یک شخص از طرف بانک مرکزی در گذشته سابقه نداشت!

فابریکه نساجی کابل طی حاکمیت رژیم حزب خلق در بدل مقروضیت آقای پریت سنگ از بانکهای دولتی به تصرف دولت (وزارت مالیه) در آمده و به نساجی افغان مدغم گردید زیرا موصوف قبلاً کشور را ترک نموده بود طبق اخبار کشور آقای پریت سنگ بعد استقرار حکومت انتقالی به وطن برگشته و خواهان استرداد ملکیت خویش گردیده است که طبق ادعای او (که پیرامون آن در لویه جرگه نیز اظهارات شفاهی نموده و من از طریق اخبار BBC شنیده ام) خلاف قانون و ظالمانه از طرف رژیم وقت به تصرف دولت درآمده است من در اینجا بحیث شاهد عینی جریان علت مقروضیت بانکی آقای پریت سنگ را برای بازگو نمودن واقعیت ها ذیلاً تصریح می نمایم :

برای بررسی قروض دولتی نساجی کابل و طرق حصول آن هیئت تحت ریاست انجنیر محمد عزیز معین صنایع وقت تعین شده بود که در جمله اعضای کمیسون من هم شامل بودم .

طبق مقررات پشتنی تجارتی بانک مشتریان (تجارتی و صنعتی) برای خریداری های خویش بروی پروفورمه اینوانس (Proforma Rechnung) از بانک در بدل تأدیه بیست فیصد قیمت پروفورمه اینوانس تقاضای افتتاح لیتراف کریدت را به نفع کمپنی طرف معامله مینمود و بعد حمل اموال صد فیصد قیمت را تجارتی بانک در وجه کمپنی برویت اسناد تحویلدهی تأدیه کرده و بعد مواصلت جنس به گمرک کابل بعد تأدیه هشتاد فیصد متباقی قیمت جنس از طرف مشتریان بحساب بانک تجارتی اجازه محصول و خروج جنس که تحت تضمین بانک قرار داشت به مشتری داده میشد .

طبق ارزیابی کمیسون آقای پریت سنگ با تبانی مأمورین پشتنی تجارتی بانک یا اغوای آنها از این طرزالعمل بانکی چنین سؤ استفاده به نفع شخصی خویش نموده بود .

الف : فابریکه نساجی کابل تقریباً هر دو ماه دو هزار کیلو گرام یک نوع مواد سفید کننده (Uvitex) فرمایش داده بود که برایم تعجب آور بود زیرا برای ظرفیت تولیدی نساجی کابل سالانه بیش از پنج صد کیلو گرام این مواد سفید کننده طرف ضرورت نبود . و این مواد را از یک مؤسسه سنگاپور به قیمت بیش از ده دالر فی کیلوگرام (قیمت دقیق آن بخاطرم نمانده است) خریداری نموده بود در حالیکه تولید کننده این مواد کمپنی سویسی (CIBA) بود و قیمت فی کیلو گرام آن که برای فابریکه گلبهار خریداری مینمودیم در حدود دونیم دالر فی کیلوگرام بود لذا از طرف نساجی افغان ذریعه تیلکس از کمپنی سیبا قیمت فعلی (Uvitex) را معلومات خواستم که فی کیلو گرام آنرا کمتر از سه دالر معلومات دادند و تفاوت قیمت شش هزار کیلو گرام مواد فرمایش داده شده نساجی کابل از قرار فی کیلوگرام (در حدود هفت دالر) بوده مجموعاً به چهل و دو هزار دالر بالغ میگردید . مؤسسه سنگاپوری یا از شخص پریت سنگ بوده یا شریک آن بوده است و کمپنی سنگاپوری با خرید مواد از سویس و فروش آن به نساجی کابل چهل و دو هزار دالر مفاد نموده بود و تصور نمیکنم محترم پریت سنگ در چنین مفاد سرشار کس دیگر را شریک نموده باشد و مؤسسه سنگاپور به احتمال قوی از شخص او بوده است .

مفاد دیگر پریت سنگ از ناحیه محاسبه مصرف مواد به قیمت بیش از ده دالر فی کیلو گرام سبب بالا نشان دادن تمام شد منسوجات تولیدی و تقلیل مالیه مفاد قابل تأدیه به دولت میگردید .

هیچ گونه دلیل وجود ندارد که تاجر وارد و صاحب تجربه مانند پریت سنگ مواد مورد ضرورت را به عوض سویس به قیمت گزاف از سنگاپور که کمپنی مؤلد آن نبوده و شرکت وارداتی و صادراتی بود خریداری نماید .

مسئولین بانک تجارتی چرا متوجه نشده اند که خریداری مکرر عین مواد در کوتاه مدت چه دلیل داشته است و یا نخواسته بودند متوجه شوند ؟ بجواب سوال گفتند ما مأمور بانکی هستیم از امور فنی معلومات نداشتیم ؟

ب : حین مواصلت مواد کیمیاوی نسلجی کابل باید هشتاد فیصد متباقی قیمت جنس بحساب بانک تجارتی تأدیه میشد و بعد تأدیه محصول گمرکی مواد از گمرک خارج میشد ولی آقای پریت سنگ قادر به ادای قرضه بانک نبوده و طبق معمول برای جلوگیری از تأدیه دیمرج گمرکی با موافقه بانک و ریاست گمرک کابل جنس را از گمرک به گدام فابریکه انتقال و تحت کنترول و مهرولاک هیئت گمرک کابل قرار میداد آن مقدار مواد کیمیاوی که طرف ضرورت فابریکه بوده و نساجی کابل هشتاد فیصد قیمت آنرا می پرداخت از گدام فابریکه خارج و گدام مجدداً توسط هیئت گمرک مهرولاک میگردید .

آقای پریت سنگ هیئت گمرک را تطمیع نموده بود و مواد را از گدام خارج و بمصرف فابریکه میرسانید بدون آنکه هشتاد فیصد قرضه بانک را تأدیه نموده باشد زیرا حینیکه هیئت گدام مربوط را تفتیش کرد در دو قطار پیش روی گدام بیرل های مملو از مواد بود و بیرل های قطار های بعدی همه خالی بوده و مواد آن

بمصرف رسیده بود . موضوع تعجب آور دیگر این بود که مواد داخل بیرل های مملو مواد کیمیاوی سفیده کاری (Uvitex) نبوده بلکه نمک طعام بودند .
بدین صورت در بدل فی کیلو گرام نمک طعام پشتنی تجارتی هشت دالر تأدیه و ذمت نساجی کابل محاسبه نموده و لاحصول مانده بود که راپور هیئت با شرح فوق بریاست دافغانستان بانک ارائه گردیده بود و باید آنجا موجود باشد متکی به راپور هیئت طبق پیشنهاد دوکتور محراب الدین پکتیاوال در بدل قروض بانک های دولتی فابریکه نساجی کابل ملکیت پریت سنگ از طرف دولت مصادر گردید ولی در آنوقت شایعه پخش گردیده بود که محترم پکتیاوال رئیس عمومی بانک مرکزی بر ضد بخش خصوصی اجرأت خلاف قانون مینماید در حالیکه به عقیده من پکتیاوال صاحب شخص سخت گیر ولی پاک نفس ، قانونی ، معقول و با دانش بوده بر ضد بخش خصوصی نبود ولی بر ضد او تبلیغات منفی در جامعه سازمان داده میشد .

*****

یکروز من در دفتر محترم دوکتور محمد انور اکبر معین صنایع که از فارغ التحصیلان آلمان غرب بوده و با ایشان معرفت شخصی داشتم حاضر بودم که از یک مقام تیلفون برایش رسید که از جریان مکالمه چنین استنباط میشد که خواهش و اصرار طرف مقابل مورد قبول معین صاحب نبود بعد ختم مکالمه معین صاحب بسیار عصبی وناراضی بود . چون جویای علت عصبانیت ایشان شدم. گفت تیلفون از وزیر صاحب تجارت محترم غلام محمد شیرزاد بود و میگفت

برای پسرش که مأمور این وزارت است بورس تحصیلی داده شود . هر قدر به عرض میرسانم که برای توزیع بورس های خارج یک کمیسون مؤظف میباشد تا بعد ارزیابی مستحقین را تشخیص مینمایند ولی جلالتمابی اصرار داشتند که بدون بیروکراسی برای پسرش بورس داده شود . چون نپذیرفتم گفت : من آمدم و گوشک را گذاشت ... گفتیم فوراً اطاق خویش را ترک کنید . گفت چرا ؟ گفتم شما اخیراً به وطن باز گشته اید با سابقه و برخورد های خلاف انتظار وزیر صاحب تجارت آشنائی ندارید . او حالا اینجا خواهد آمد و اگر شما را بیابد رویه خلاف انتظار خواهد کرد ، معین صاحب نمی پذیرفت ولی بنابر اصرار من اطاق خویش را ترک کرد و ما بدفتر دیگر رفته منتظر ماندیم . اما چند دقیقه بعد وزیر تجارت به اطاق معین صاحب رسید و چون او را نیافت با عصبانیت بر گشت .

خدا میداند که اگر وزیر تجارت با معین صنایع ملاقی میشد چه فاجعه رخ میداد ؟

❋❋❋❋❋

کمپنی ساختمانی آلمانی هوخ تیف (Hoch-Tief-AG) جهت ساختمان بعضی پروژه ها و ادارات دولتی قرارداد های به امضأ رسانیده و مساعد تشخیص داده بود تا فابریکه حجاری خواجه ملا و افغان ترکانی را برای تأمین مواد ساختمانی (سنگ تیراسو و مواد چوبی مانند دروازه ، کلکین و فرنیچر) به اجاره گیرد . برای این مرام به افغان ترکانی عقد قرارداد اجارۀ پنج ساله را با تأدیه سالیانه یک ملیون افغانی پیشنهاد کرده بود که مورد قبول وزارت معدن و صنایع و دوکتور عبدالملک رئیس کارخانه جنگلک که دستگاه نجاری (بعداً تحت اسم افغان

ترکالی بحیث مؤسسه سهامی از کارخانه جات جنگلک مجزی گردید) مربوط آن بود واقع گردید و جهت اخذ منظوری آن هیئت مدیره مؤسسه را دایر نموده بود که در آن سه عضو از طرف دولت (روسای صنایع ، مالیه و تجارت) به نماینده گی از شصت فیصد اسهام دولت و دو نفر از طرف نساجی افغان (محترم حکم چند معاون بانک ملی و اینجانب) به نماینده گی از چهل فیصد اسهام نساجی افغان شرکت نموده بودیم .

در گزارش رئیس عامل مؤسسه از عدم امکان رقابت با دستگاه های نجاری شخصی که فرنیچر ، دروازه و کلکین را به قیمت مناسب تر عرضه میدارند از یکطرف و بنابر عدم موجودیت فرمایشات کافی از طرف دیگر از ظرفیت تولیدی فابریکه استفاده مطلوب میسر نمی باشد بناًء اجاره دادن فابریکه که اصلاحات تخنیکی آن نیز شامل شرایط قرارداد میباشد به نفع مؤسسه تشخیص داده شده و تأئید پیشنهاد تقاضا شده بود .

نماینده گان نساحی تذکر دادند که اگر فابریکه نجاری با داشتن ماشینری مدرن و تولید فرنیچر با کیفیت بهتر با دستگاه های کوچک نجاری شخصی واقعاً رقابت نتواند انکشاف صنایع در کشور میسر نخواهد بود که منطقی و قابل قبول نمیباشد . علاوتاً هوخ تیف (Hoch-Tief-AG) با عقد قرارداد های ساختمانی با دولت و اشخاص انفرادی به تولیدات دستگاه نجاری نیازمندی روز افزون پیدا کرده بهبود فروشات و منفعت بیشتر برای مؤسسه انتظار برده میشود و اجاره دادن به نفع مؤسسه نمیباشد اما بنابر اکثریت اعضای هیئت مدیره که مأمورین دولت بودند در رأی گیری متأسفانه اجاره دادن فابریکه تأئید گردید .

محترم حاجی عبدالطیف مالک فابریکه حجاری و نجاری خواجه ملا نیز طبق شرایط قرار داد جداگانهٔ مؤسسه خویش را برای پنج سال به کمپنی هوخ تیف طور اجاره واگذار شده بود . هوخ تیف متعهد شده بود که در قیمت سنگ تراسو (Terasso) افزایش بعمل نیاورد اما بعداً خلاف تعهد خویش در قیمت سنگ تراسو تجدید نظر گردید .

یکروز که من جهت اخذ هدایت بدفتر وزیر معدن و صنایع حاضر بودم دفعتاً دروازه اطاق وزیر صاحب باز شده رئیس مؤسسه هوخ تیف آقای کیرشتین (Kirstein) به اطاق داخل شد من میخواستم نزاکتاً دفتر وزیر صاحب را ترک کنم ولی وزیر صاحب مانع شده روی به آقای کیرشتین کرده فرمود : من شما را احضار کردم تا عدم رضائیت خویش را در باره افزایش قیمت سنگ تراسو ابراز نموده و هدایت صدراعظم صاحب را (سردار محمد داود) به شما ابلاغ دارم تا فوراً افزایش قیمت را ملغی قرار دهید در غیر آن فابریکه حجاری و نجاری شما مسدود خواهد شد . آقای کیرشتین اصلاحات تخنیکی فابریکه ، استخدام متخصصین آلمانی و بهبود جنسیت تولیدات را بحیث علل افزایش قیمت بعرض رسانیده مؤجه قلمداد نمود . بعد ارائه توضیحات در بارهٔ علت افزایش قیمت ها آقای کیرشتین که پیپ خود را دود مینمود از چوکی خویش برخاسته عقب میز در کنار چوکی وزیر صاحب قرار گرفته دست خود را بالای شانه وزیر صاحب طور دوستانه قرار داده گفت : (عزیزم آقای دوکتور صاحب! من منتظرم که شما فابریکه را مسدود کنید . با گفتن خداحافظ دفتر وزیر صاحب را ترک گفت) . البته من نیز لازم دیدم با عرض احترام دفتر وزیر صاحب را ترک گویم .

❋❋❋❋❋

خاطره یک واقعهٔ دلچسپ و غیر باور نکردنی را در محاکمه کابل که من شاهد عینی بوده ام بازگو میکنم :

من منزل واقع کارته پروان خویش را بعد از کودتای هفت ثور فروخته بودم که طی مراحل قباله شرعی توسط ادارهٔ رهنمای معاملات صورت گرفته بود و برای مهر قاضی صاحب باید شخصاً در محاکمه حاضر میشدم .

من نفر دوم در مقابل میز قاضی صاحب ایستاده بودم که نفر اول قباله دست داشته خود را جهت امضأ و مهر به جناب قاضی صاحب تقدیم کرد . قاضی از و پرسید : آیا در دفاتر محاکمه مأمورین باعث سرگردانی و مزاحمت تو شده اند ؟ او گفت: نخیر صاحب . قاضی پرسید آیا برای طی مراحل قباله ات مأمورین محاکمه از تو پول رشوه طلب کرده بودند ؟ تو راست بگو که اگر در محکمه برای مراجعین درد سر ایجاد میگردد و پول مطالبه میشود من جداً در اصلاح آن اقدام و برای متخلفین جزا بدهم ؟ عارض مجدداً اطمینان داد که مزاحمت و مطالبه پول قطعاً مطرح نشده است . آنگاه برای من باور نکردنی بود که قاضی صاحب سه دانه سنگ کوچک را که روی میزش قرار داشت بسوی آن شخص پیش برده پرسید : زن تو به سه سنگ طلاق که تو رشوه نداده ای ؟ خلاف انتظار آن شخص هر سه سنگ را به سوی قاضی پیش برده پرسید : زن خودت به سه سنگ طلاق که از من رشوه نگرفته ای ؟

قاضی به خموشی قباله او را و بعداً قباله مرا امضأ و مهر نمود .

❋❋❋❋❋

من بعد بازگشت به وطن خدمت عسکری را سپری ننموده بودم زیرا وزیر معدن و صنایع وقت محترم دوکتور محمد یوسف با ارائه ورق عرض به مجلس وزرأ سعی مینمود تا برای متخصصین و انجنیران مؤسسات صناعتی کشور معافیت از خدمت عسکری را میسر سازد و به همین منظور همه ساله از مقام صدارت امر تأجیل برای من اعطأ میگردید .

در برج ثور ۱۳٤۳ که من از یک سفر رسمی از آلمان غرب به کابل باز گشتم اطلاع حاصل کردم که معافیت متخصصین از خدمت عسکری از طرف مجلس عالی وزرأ منظور نگردیده بود که علت عمده آن مخالفت جدی جنرال خان محمد خان وزیر دفاع وقت بود که ضمن طرح پیشنهاد وزارت معدن و صنایع استدلال نموده بود که ضرورت اشد مؤسسات به متخصصین بهانه بیش از فرار خدمت عسکری نمی باشد و دلیل قاطع آن این است که برای رئیس تفحصات سمت شمال هر سال به منظور جلوگیری از سکته گی در امور آن مؤسسه تاجیل تقاضأ شده و منظوری اخذ میگردید ولی حالا که همان رئیس صاحب یعنی انجنیر محمد حسین مسأ بحیث عضو کابینه تعین و در کنار ما قرار دارند هیچ گونه سکته گی در امور ریاست تفحصات سمت شمال رونما نگردیده و نمی گردد .

یکی از اقارب ما که فارغ التحصیل ترکیه در امور نظامی بود و بحیث رئیس تعلیم و تربیه اردو ایفای وظیفه مینمود برایم گفت : که امسال یک کورس لوازم در چوکات مکتب احتیاط برای جذب تعلیم یافته گان که سن آنها از بیست و هشت متجاوز بوده و در پست های ریاست و معینیت توظیف میباشند دایر گردیده و تسهیلات زیاد برای آنها در نظر گرفته شده است لذا بمن توصیه نمود تا از تاجیل که برایم داده شده صرف نظر و شامل خدمت شوم . من توصیه او را پذیرفته به

مکتب احتیاط شعبه لوازم ثبت نام نمودم که از جمله هم صنفان من محترمان خالد روشان معین اطلاعات و کلتور ، نصرت ملکیار معین مخابرات ، احمد الله کاظمی رئیس انحصارات ، سلطان عزیز ذکریا رئیس گمرکات ، عبدالوهاب ملکیار رئیس انکشاف دهات و ... بودند و قوماندان مکتب احتیاط جنرال محمد رحیم ناصری که شخص دانشمند و خوش برخورد و افسر لایق و ورزیده بود و بعداً بحیث والی جوزجان و قوماندان عمومی ژاندارم و پولیس توظیف گردید تعین شده بود که دوره عسکری ما در کنار دوستان قدیمی و هم مسلکان در مکتب احتیاط ، بالاحصار و بعداً در قوای قرغه بخوبی سپری شده و بعض خاطرات آنزمان نزد من فراموش ناشدنی مانده است که پارهٔ آنرا بازگو می نمایم :

مرحوم جنرال ناصری قوماندان مکتب احتیاط بعد مدت کوتاه بحیث والی جوزجان مقرر گردید . یکروز که درس مضمون تاکتیک بود و با استاد خویش محترم دگروال محمد کبیر در ساحه تطبیقات داشتیم در ختم ساعت درسی با محترم دگروال محمد کبیر بسوی کورس در پلچرخی روان بودیم . دگروال صاحب که شخص محترم ، حلیم، افسر ورزیده و از ساکنین بدخشان بود از من پرسید که قوماندان جدید کی انتخاب خواهد شد؟ من که با صاحب منصبان نظامی کوچک ترین آشنائی نداشتم برای رضای خاطر ایشان گفتم : تا جائیکه من اطلاع حاصل کرده ام جناب شما قوماندان آینده ما می باشید .

تصادفاً روز بعد جناب شان به وزارت دفاع احضار و برایش ابلاغ گردید که بحیث قوماندان مکتب احتیاط تعین شده است . البته تصور نموده بود که من چه ارتباطات با رهبری وزارت دفاع داشته ام که قبلاً از انتخاب او اطلاع حاصل نموده ام و لذا رویه اش به مقابل من تغیر کرده ، بسیار محترمانه و صمیمانه شده

بود . یکبار از من پرسید که خبر تقرر ایشان را کدام مقام وزارت بمن اطلاع داده بود ؟ من با خنده گفتم : قوماندان صاحب ! نباید ارتباطات محرمانه خود را افشأ کنم . که طرف قناعت ایشان قرار گرفته بود .

قوماندان صاحب بعضاً بمن اجازه میداد که از تیلفون دفتر ایشان استفاده و از فامیل احوال بگیرم و ضمناً پیرامون اجرأت حکومت انتقالی مرحوم دوکتور محمد یوسف تبادل افکار میکردیم .

یکروز که من نوکریوال آشپزخانه بودم دو واقعه قابل تذکر به شرح ذیل صورت گرفت :

الف : طباخ در وقت توزیع طعام چاشت که پلو و یک نوع سالن بود بهترین توته های گوشت را در چند غوری محدود جابجا نموده گفت این مخصوص میز قرارگاه است (قوماندان ، استادان ، قوماندانان تولی ها و سایر افسران کورس احتیاط) من گفتم که تخصیصیهٔ اعاشه طلاب کورس احتیاط مانند صاحب منصبان میباشد . چنین تبعیض را قبول ندارم . گوشت غوری های قرارگار و اطاق طعام طلاب باید یکسان و طور مخلوط باشد که طبقاً توزیع گوشت صورت گرفت حینیکه ذوات محترم قرارگاه شروع به صرف طعام نموده و متوجه کیفیت گوشت های غوری ها شده بودند شکایات بلند شده آمر نوکریوال مطبخ مورد توبیخ قرار گرفته و از قوماندان صاحب احضار و تأدیب او تقاضأ گردیده بود و قوماندان صاحب اسم نوکریوال را پرسید و بعد اطلاع از احضار من منصرف شده بود ولی دیگر نوکریوال مطبخ نشدم .

ب : بعد از ظهر در همانروز متوجه شدم که از بیرل روغن نباتی یک موش مرده بیرون آورده شد و من هدایت دادم که از این روغن بیرل برای طبخ

استفاده نشود که خطر صحی برای طلاب کورس احتیاط و قرارگاه در قبال دارد . موضوع فوراً به اطلاع قوماندان صاحب رسانیده شد و جناب ایشان مرا به دفتر خویش احضار و جریان را جویا شد که طبق شرح فوق بعرض رسانیده و تلف روغن بیرل را جداً تقاضا کردم .

قوماندان صاحب خواهش نمود که از تقاضای اتلاف روغن صرف نظر و درین باره با هیچ کس صحبت نکنم . و علاوه کرد که شما به مقررات نظامی آشنائی ندارید اتلاف روغن ، تفتیش دامنه دار ریاست اردو و محرومیت یک تعداد افسران را از ترفیع امسال در قبال خواهد داشت . من چارهٔ جز قبول تقاضای قوماندان نداشتم ولی گفتم که من مکلف هستم برای رفقایم که در یک میز صرف طعام میکنیم جریان را بازگو نموده و در طول این هفته از طعام طبخ شده استفاده نخواهیم کرد و چنین کردیم در طول هفته سه وقت چای با کلچه و روت سیلو که در کانتین عرضه میشد صرف میکردیم . در یک روز این هفته که دریور من با موتر خوراکه را از منزل ما آورده بود همه رفقا به خوشی بطرف موتر هجوم برده و انتظار کباب و پلو را داشتند ولی متأسفانه فامیلم که از احوال ما اطلاع نداشتند برای ما روت لذیذ فرستاده بود که باعث مأیوسی آنها گردید ولی خاطره این هفته فراموش ناشدنی ماند .

❋❋❋❋❋

من برای تبریکی یکی از دوستان گرامی ام که بحیث معاون صدراعظم تعین گردیده بود به صدارت رفته بودم در اطاق انتظار یک تعداد مأمورین عالیرتبه

ملکی و نظامی که عرض تبریکی آمده بودند تشریف داشتند و همه در باره اینکه معاون صاحب قبلی صدارت شخص بسیار محتاط و پاسیف بوده و در مقابل پیشنهادات ادارات و عرایض اشخاص هیچگاه تصمیم قاطع اتخاذ نمی نمود اظهار نظر کرده و تعین معاون صاحب را برای بهبود امور به فال نیک گرفته ، مثبت ارزیابی مینمودند . من اظهارات آنها را استماع کرده خاموش بودم . محترم محمد الله کاظمی رئیس انحصارات وقت که شخص دانشمند و در عین حال بذله گوی بود مرا مخاطب قرار داده پرسید : تو چرا خاموش مانده ای و مانند دیگران اظهار عقیده نمی نمائی ؟

من گفتم : تا هفته گذشته در همین اطاق مأمورین عالیرتبه جهت شرفیابی به حضور معاون صاحب اسبق که چندین سال در این پست اجرای وظیفه مینمودند تشریف آورده ولی در باره انتقادات که حالا طرح میگردد یقیناً حرفی بزبان نمیراندند حالا که جناب ایشان تشریف ندارند طرح انتقادات چه سود خواهد داشت ؟ حینیکه نوبت من برای عرض تبریکی خدمت معاون صاحب جدید رسید جریان اظهار نظر مأمورین عالیرتبه را در اطاق انتظار که آموزنده و قابل انتباه بود برای دوست محترمم بازگو نمودم .

*****

طوریکه در اوراق قبلی از مطالعه خواننده گانِ گذشت از جمله سی ملیون مارک قرضه که از مؤسسه کریدت آلمان غرب برای اکمال فابریکه گلبهار اخذ و تخصیص پنج ملیون مارک برای گروپ منجمنت بر شرکت نساجی افغان تحمیل

گردیده بود بعد فعالیت منفعت بار فابریکه و ارائه بیلانس مثبت سالانه مقامات آلمانی قانع گردیدند که از دو ملیون مارک باقیمانده برای خریداری پرژه جات و مواد مورد ضرورت فابریکه گلبهار استفاده شده و قرارداد منجمنت فسخ گردد . به این منظور توظیف گردیدم تا به آلمان سفر کرده مذاکرات نهائی را با مؤسسه کریدت انشتالت و وزارت اقتصاد آلمان انجام داده و موافقت نامه مطلوب را به امضأ برسانم .

برای این منظور از وزارت امور خارجه نامه عنوانی سفارت کبرای افغانی مقیم بن نگاشته و یاری آن مقام جهت اجرای وظیفه محوله اینجانب تقاضا شده بود . من در سفارت بن نامه را خدمت محترم دوکتور علی احمد پوپل سفیر کبیر افغانی و استاد سابق من در لیسه نجات تقدیم نمودم . با مطالعه نامه چهره ایشان عبوس گردید شاید به علت اینکه هدایت نامه وزارت خارجه به امضأ وزیر نه بلکه به امضأ مدیر عمومی سیاسی دوکتور روان فرهادی رسیده بود . بعداً جویای احوال و گزارشات کابل گردیده و بر برخی جریانات تبصره انتقادی کرده از برخورد رهبری وزارت خارجه گله مند بودند و افزود : که در قبال راپور ها و پیشنهادات ارسالی ایشان وزارت خارجه سکوت اختیار کرده هیچگونه عکس العمل نشان نمیدهد و علاوه کرد : (ای کاش اقلاً بنویسند که ای سفیر بد بخت راپور و گزارشات ارسالی ترا خواندیم بدون مفهوم و چتیهات محض بود) در اخیر افزودند: من هدایت میدهم تا از وزارت اقتصاد آلمان وعده ملاقات برایت گرفته شود تا همرای نماینده سفارت رفته مذاکرات مورد نظر را انجام دهی . روز بعد به وزارت اقتصاد به معیت سکرتر سفارت رفتم و بعد انجام مذاکرات با آمر شعبه مربوط وزارت موافقه شد تا در زمینه از طرف سفارت افغانی به امضأ سفیر صاحب کبیر

یادداشت که حاوی مطالب مورد بحث و توافق شده باشد به وزارت اقتصاد ارسال گردد تا متکی به آن امضأ پروتوکل مورد نظر به مؤسسه کریدت انشتالت فرانکفورت هدایت داده شود .

بعد ترک وزارت سکرتر صاحب از من پرسید (جریان مذاکرات و نتیجه آن چه بود و در نامه سفارت چه نوشته شود؟) من دانستم که سکرتر صاحب سفارتِ طور مطلوب به لسان آلمانی تسلط نداشته و در جریان قرار نگرفته است بناًء گفتم اگر موافقه داشته باشید من در سفارت به تایپست شما نامه مورد نظر را دیکته میکنم تا بعد تایپ به امضأ دوکتور صاحب رسانیده به وزارت اقتصاد آلمان ارسال دارید. که بخوشی پذیرفته شد . من طبقاً عمل کردم و بعداً به هوتل خود برگشتم . روز بعد جناب سفیر صاحب از روی لطف برای صرف طعام چاشت مرا دعوت فرموده و بعد صرف طعام برایم گفتند : اینک نامه مورد نظر عنوانی وزارت اقتصاد آلمان نوشته و برای امضأ من آورده شده است بگیر بخوان که مورد قناعت تو میباشد؟ تا بعداً وزارت خارجه انتقاد نکند که سفارت مطالب را طور مطلوب در نامه خویش منعکس نساخته بود... .

فهمیدم که سکرتر صاحب از اینکه من خود نامه را دیکته کرده ام به سفیر صاحب چیزی نگفته بود لذا نزاکتاً تذکری نداده نامه را مطالعه و از صحت آن به دوکتور صاحب اطمینان داده بعد اظهار تشکر و ارادت به استاد خویش خداحافظی نموده با اعضای محترم سفارت نیز وداع کردم بدین صورت در جلسه بعدی فرانکفورت پروتوکل فسخ قرارداد منجمنت به امضأ رسید و از مبلغ باقیمانده برای خریداری های فابریکه گلبهار و پلخمری استفاده بعمل آمد .

*****

توسعه شعبات بافت فابریکه گلبهار و پلخمری در نظر بود و برای این منظور از کشور های مختلف برای ماشین های بافت و ماشین های مقدماتی آن آفر مطالبه شده بود که مساعد ترین آفر ماشین بافت را اتحاد شوروی ارائه کرده بود بنأء تجویز گردید که به مسکو سفر نمایم ماشین های بافت شوروی را که به آن آشنائی نداشتم از نزدیک در فابریکه های نساجی شوروی مشاهده و فعالیت آنرا ارزیابی و در باره خریداری ماشین های بافت با کمپنی تخماش اکسپورت اتحاد شوروی مفاهمه نمایم . مرحوم زابلی صاحب در نظر داشتند به مسکو همرای من سفر نموده و در صورتیکه از نگاه فنی نیز مساعد تشخیص داده شود برای خرید ماشین های بافت شوروی برای اولین بار محترم زابلی صاحب با تخماش اکسپورت مذاکره نماید در طیاره که عازم مسکو بودیم تصادفاً وزیر معدن و صنایع وقت در رأس هیئت عالیرتبه وزارت جهت مذاکره و عقد قرارداد سالانه صدور گاز طبیعی تشریف داشتند و چون در طول پرواز اعضای هیئت (به استثنای وزیر صاحب) شروع به نوشیدن مشروبات الکهولی نمودند زابلی صاحب بسیار متأثر و بر افروخته شده در صحبت با من از این حرکت هیئت انتقاد کرده از عدم مداخله وزیر صاحب شکایت داشت . در میدان هوائی مسکو جنرال محمد عارف سفیر کبیر افغانی مقیم مسکو نیز در جمله استقبال کننده گان قرار داشت . وزیر معدن و صنایع بعد مصافحه با سفیر صاحب و اظهار تشکر گفت : شما ناحق قبول زحمت فرموده به میدان تشریف آورده اید . سفیر صاحب فرمود : من برای استقبال شما نه بلکه به استقبال زابلی صاحب آمده ام .... بعداً با ما مصافحه کرده و در موتر سفیر صاحب رهسپار شهر شدیم .

سفیر صاحب به زابلی صاحب گفت : من به اقامت شما در هوتل موافق نبوده استراحت شما را در منزل در نظر گرفته و برای آقای امین در هوتل اطاق ریزرف شده است .

روز بعد من با نماینده کمپنی تخماش اکسپورت در چند فابریکه نساجی فعالیت ماشین های بافت اتومات را ارزیابی و پیرامون تولیدات و مصرف پرزه جات آنها کسب معلومات کرده مساعد تشخیص دادم برای مذاکره نهائی سفیر صاحب تشریف فرمائی زابلی صاحب را نزد رئیس کمپنی تخماش اکسپورت مطلوب تشخیص نداده و رئیس آن مؤسسه را جهت مفاهمه به سفارت دعوت نمود که بعد مذاکره پیرامون تأدیه قیمت به دالر بارتری و تحویلدهی کوتاه مدت ماشین ها به شیرخان بندر و شرایط مساعد بسته کاری به توافق رسیدند بمن هدایت داده شد تا قرارداد تحویلدهی در حدود پنجصد پایه ماشین بافت اتومات را برای فابریکه های گلبهار و پلخمری به قیمت مجموعی در حدود پنجصد هزار دالر بارتری امضأ کنم و بعداً جهت مذاکره و عقد قرارداد ماشین های بافت دستگاه مقدماتی که از آلمان، سویس و پولند آفرگیری صورت گرفته بود عازم آن کشور ها شدم . طی چند روز اقامت ما که از مسکو دیدن می کردیم یا سفیر صاحب همرای ما میبود یا موتر خود را برای استفاده ما میگذاشت زیرا از ناحیه مصئونیت زابلی صاحب قدری اندیشه داشتند .

در بازدید از شهر مسکو زابلی صاحب در باره وضع شهر قبل از انقلاب اکتوبر و تغیرات که در طول این مدت صورت گرفته بود برایم معلومات میداد . در باره سوال من که علت علاقه ایشان به صنعت نساجی چه میباشد که در قدم نخست در کشور متوجه زرع پنبه ، احداث فابریکه جن و پرس کندز ، تأسیس شرکت

نساجی افغان و احداث فابریکه پلخمری گردیدند ؟ زابلی صاحب برایم قصه کرد که بعد از انقلاب اکتوبر و اعلان پالیسی جدید اقتصادی (NEP) توسط رهبر شوروی (لینین) او یک فابریکه نساجی مسکو را به اجاره گرفته با سازماندهی مطلوب تولیدات و فروشات فابریکه مفاد زیاد بدست آورده تجارب مفید آموخت و به همین ارتباط در تأسیس شرکت نساجی افغان و زرع پخته درسمت شمال و پروسس آن در جن و پرس کندز برای رفع نیازمندی فابریکه پلخمری و صادرات آن جهت بدست آوردن اسعار قوی پیش قدم شد .

زابلی صاحب سالیان متمادی قبل از انقلاب در جمهوریت های آسیای میانه شوروی و مسکو مصروف تجارت بوده است . بعداً فعالیت تجارتی خود را در شهر مسکو متمرکز ساخته بود (طوریکه برایم بازگوی نمودند .)

جناب شان بمن حکایه کرد که بعد از انقلاب اکتوبر اشراف واریستوکراتان و متمولین (اکثراً یهودی ها) اتحاد شوروی به قصد ترک کشور تابلو ها و جواهرات خویش را که با خود برده نمیتوانستند بفروش میرسانیدند که با خرید و فروش آن مفاد سرشار بدست آورده بودم .

همچنین تجار ، متمولین و اشراف کشور مالک اسناد قرضه دولتی رژیم قبل از انقلاب (دوره سلطنت زارها) بودند و تصور میشد که این اسناد بدون ارزش شده و بانک مرکزی اتحادشوری حین ارائه اسناد قرضه دولتی رژیم منسوخ شده قبلی از تأدیه آن ابأ ورزد . لذا به قیمت الی ده فیصد قیمت اصلی آن غرض فروش عرضه میگردید .

زابلی صاحب افزود : من تصمیم گرفتم یک ریسک را قبول کنم و این اسناد قرضه دولتی شوروی را خریداری نمایم اگر بانک مرکزی اتحاد شوروی برای

حفظ اعتبار خویش در حلقه های فینانسی بین المللی تصمیم به ادای اسناد قرضه های دولتی گیرد در آن صورت ده الی بیست چند مفاد نصیبم خواهد شد در غیرآن مبلغ سرمایه گذاری شده را از دست خواهم داد بدین صورت اسناد خریداری شده من از طریق دویچه بانک در برلین غرض تأدیه به بانک مرکزی شوروی در مسکو ارائه گردید که خوشبختانه قیمت اصلی آن تأدیه شد .

❋❋❋❋❋

یکروز در سال ۱۹٦۷ که در هوتل مشهور مسکو بنام (اوکرائین) صرف غذا مینمودیم چنین حکایه کردند : در گذشته این هوتل از جمله هوتل درجه اول مسکو بود و دعوت مجللی به افتخار اعلیحضرت شاه امان الله غازی که بدعوت رهبری شوروی از آن کشور دیدن مینمودند به نماینده گی تجار افغانی مقیم مسکو به مصرف شخصی خود ترتیب داده بودم . برای تزئین هوتل گل از هالند ذریعه طیاره انتقال داده شده بود . این دعوت نظر به دعوت که روز قبل به افتخار اعلیحضرت از طرف دولت داده شده بود مجلل تر جلوه گر شد . دولت شوروی برای جبران آن به بهانه ای ضیافت مجلل تر دیگری برای شاه امان الله غازی ترتیب دادند . ولی از آن بعد فعالیت تجارتی ام تحت تعقیب جدی و کنترول شدید پولیس مخفی شوروی قرار گرفت و بالاخره مجبور به ترک مسکو شده بحیث اتاشه اقتصادی سفارت کبرای افغانی مقیم برلین طور مصئون رهسپار آن کشور شدم و برای آمر دفتر تجارتی ام که شخص لایق و از اهالی مسکو بود و برای من خدمت صادقانه و ارزشمند انجام داده وفادار و حق شناس بود معاش

ماهوار او را بحیث حقوق تقاعدش الی اخیرعمر او به حساب بانکی اش در مسکو انتقال داده و خواهم داد .

در آن وقت سردار حمیدالله عنایت سراج آمر دفتر کلتوری سفارت افغانی در مسکو بود که خیلی با محبت با من رفتار کرده و مهمان نوازی مشفقانه مینمود و برای سفرم به وارسا با سفارت افغانی مقیم پولند تماس تیلفونی گرفته خواهش نمود تا هوتل برایم ریزرف کرده با مؤسسات طرف معامله وعده ملاقات گرفته در میدان هوائی از من استقبال نمایند . این مرام به حسن صورت برآورده شده بود که سپاس گذار مساعدت سکرتر اول وقت سفارت وارسا میباشم ولی متأسفانه اسم ایشان بخاطرم نمانده است .

من محترم حمیدالله عنایت سراج را بحیث شخص دانشمند ، خوش برخورد ودارای کرکتر عالی شناخته و به جناب ایشان ارادت خاص دارم و سوابق معرفت ما قابل یادآوری است: در سال ۱۹۵۵ من در نماینده گی بانک ملی مقیم هامبورگ مأموریت داشتم که در یک روز شنبه ماه جون یا جولائی بود به منزلم تیلفون یک هموطن رسید و خود را حمیدالله عنایت سراج معرفی کرده گفت : من جهت اشتراک در یک کنفرانس به امریکا رفته بودم در بازگشت خواستم از آلمان غرب دیدن کنم در میونیخ بودم و حالا در استیشن ریل شهر هامبورگ هستم هیچ هوتل اطاق فالتو ندارد نمیدانم چه کنم ؟ در امریکا نمره تیلفون شما را بمن داده بودند که در صورت ضرورت به شما تیلفون کنم و کمک شما را مطالبه نمایم . من با جناب ایشان معرفت نداشته ولی به اسم ایشان آشنا بودم . لذا با موتر به استیشن ریل رفته جناب شان را بعد معرفی و احوال پرسی با خود گرفته در چند هوتل که آشنا داشتم مراجعه کردم ولی اطاق پیدا نشد زیرا در تابستان بنابر

نمایشگاه ها و گرد هم آئی های بین المللی که در هامبورگ دایر میگردد یافتن اطاق در هوتل بدون ریزرویشن قبلی میسر نمیگردید لذا به سردار صاحب پیشنهاد کردم تا در آپارتمان من اقامت گزیند که بخوشی پذیرفتند و طی چند روز اقامت شان در هامبورگ با یکدیگر آشنائی پیدا کرده و تفاهم و صمیمیت ایجاد گردید که در سفر های بعدی در مسکو عمیق تر گردید و حینیکه بحیث وزیر معارف تعین شدند برخورد های جناب ایشان در محافل و دعوت های سفارت ها همیشه صمیمانه بوده است .

❋❋❋❋❋

یک سال بعد از فعالیت مطلوب ماشین های بافت شوروی برای ملحقات قابل تعویض ماشین که بعد یک مدت فعالیت ضرور میباشد از مؤسسه تخماش اکسپورت آفر خواسته شد که خلاف انتظار بعض ملحقات ارزان قیمت و بعض دیگر به مقایسه آفر کمپنی های اروپای غربی خیلی گران و غیر اقتصادی بود .
بناًء یک سفرم به اروپا را از طریق مسکو تنظیم کرده و با رئیس مؤسسه تخماش اکسپورت ملاقات و طی صحبت علت گران بودن قیمت بعضی ملحقات آفر شده را جویا شدم او برایم گفت که در زمینه معلومات دقیق ندارد و بهتر است سر محاسب مؤسسه را احضار نماید تا او به قناعتم بپردازد .
حینیکه سرمحاسب با دوسیه بزرگ تشریف آورد رئیس مؤسسه از من خواهش نمود که در اطاق مجلس انتقادات خود را با سرمحاسب و مسئول تثبیت قیمت تولیدات مؤسسه مطرح نمایم .

با سر محاسب و ترجمان به اطاق مجلس رفتم که در آنجا انواع مشروبات و خوراکه باب روی میز چیده شده بود من با طرح موضوع آغاز نمودم ولی سرمحاسب گفت : بهتر است کمی از این غذا و مشروبات صرف کنید و با هم معرفت پیدا کرده بعداً در باره آفر ارائه شده صحبت نمائیم و شروع کرد به شرح زنده گی و سابقه مأموریت خویش و خاطرات جنگ دوم جهانی که با نوشیدن پیاپی ودکا و فکاهی های قسماً زننده و خنده دار همراه بود که تقریباً بیش از نیم ساعت را در بر گرفت آنگاه از سابقه تحصیل و مأموریتم ، وضع اقتصادی مردم در کشور های غربی که به آنجا سفر های داشته و معاملات انجام داده ام سوال نمود . برای من چارهٔ جز ارائه معلومات مختصر نبود بدین صورت بیش از یک ساعت گذشت . آنگاه اوراق زیاد را از دوسیه خویش بیرون کشید آماده مذاکره جدی و گرفتن یادداشت گردید و پرسید قیمت کدام پرزه جات و ملحقات را گران یافته ام ؟ من جدول مقایسه ملحقات آفر شده شوروی و کشور های غربی را ترتیب نموده بودم طبق لست پرزه جات که قیمت آن با مقایسه قیمت های مشابه ماشین های آلمانی گران و نزدم موجود بود شروع کردم که قلم شماره چند آفر شما بالغ به چنین مبلغ میباشد در حالیکه مساعدترین آفر برای این قلم عبارت از چنین مبلغ میباشد که او فوراً آفر مساعد ما را قبول نموده و بدین صورت برای همه اقلام آفر شده بدون جرو بحث و ارائه دلایل قیمت های پیشنهاد شده مرا قبول نمود که باعث خوشی و در عین حال تعجب من گردید .

در اخیر سرمحاسب با سر کشیدن چند گیلاس ودکا دوستانه برایم توضیح داد که در مؤسسه آنها سنجش قیمت تمام شد برای هر قلم تولیدات طوریکه در کشور های سرمایه داری معمول است وجود ندارد و آنها مجموع مصارف را تقسیم تعداد

مجموع تولیدات نموده قیمت فی واحد تولید را تثبیت میدارند بناًء بعض اقلام تولیدی آنها به مقایسه کشور های کاپیتالستی گران و برخی اقلام ارزان خواهد بود ولی بصورت کل تولیدات آنها به مقایسه تولیدات کشور های غربی از نگاه قیمت مساعد میباشد و قیمت های مؤسسه از طرف فابریکه های نساجی اتحاد شوروی و کشور های دوست پذیرفته شده مقایسه قیمت و چنه زدن برای تعدیل قیمت ها معمول و مطرح نمیباشد .

برای مؤسسه شما استثناً مساعد ترین آفر را که بدست آورده باشید قبول میکنم چنانچه من فعلاً یادداشت کردم و برای شما آفر جدید با قیمت های تعدیل شده میفرستم .

بدین صورت جلسه من با سرمحاسب باتوافق کامل و آرزوی سر سلامتی جانبین خاتمه یافته و از موافقه جانبین به رئیس تخماش اکسپورت اطمینان دادیم که باعث مسرت موصوف گردید . شاید از سرمحاسب مؤسسه تقدیر نیز به عمل آمده باشد که با ارائه دلایل مستند قناعت مشتری افغانی آنها را فراهم نموده بود .

*****

در یک سفرم به اتحادشوروی مهماندارم یک شخص مسن ، خوش صحبت و بذله گوی بود به اشتراک یک خانم ترجمان به لسان انگلیسی مرا به نقاط دیدنی شهر مسکو برده معلومات مطلوب را ارائه میداشت . حین صرف غذای چاشت انواع مشروبات الکهولی را فرمایش میداد برایش یادآوری میکردم که من ندرتاً مشروب مینوشم به خنده میگفت : بگذار از برکت مهمان افغانی خویش خانم

ترجمان و من مشروب دلخواه خود را بنوشیم در ختم صرف غذا و قهوه گارسون یک گیلاس (کونیاک) را روی میز مقابلم گذاشت می خواستم به گارسون بگویم گیلاس را ببرید من نمی نوشم مهماندار که به گمانم اسمش کوسمیچوف (Kosmitschov) بود گفت : بگذارید کونیاک شما را هم من مینوشم .

وقتیکه از یونیورسته لوممبا (Patric Lomemba) دیدن میکردم در نزدیک تعمیر یک موتر بزرگ امریکائی پارک شده بود و تعداد زیاد محصلین بدور موتر جمع شده بدقت و علاقه داخل و بیرون موتر را مشاهده و شاید آنرا با موتر های والگا و مسکوویچ ساخت شوروی مقایسه میکردند . آقای کوسمیچوف درک کرد من متوجه این صحنه شده ام برایم چنین توضیحات داد : (در اتحاد شوروی به انکشاف موازی همه شقوق صنعت بذل مساعی میشود در حالیکه در امریکا برخی شقوق صنعتی هیچگونه انکشاف ننموده و بعض شقوق آن که پول آور بوده برای سرمایه داران منفعت بار است مورد توجه خاص قرار گرفته انکشاف مطلوب نموده است مانند صنعت موتر سازی ... ازینرو موتر های امریکائی نسبت به موتر های شوروی دارای کیفیت و دیزاین بهتر میباشد .) این توضیح دوست شوروی سبب تبسم گردیده بود که علت تبسم مرا جویا شد ابتدا توصیحات را لازم ندیدم ولی از آنجا که از طریق خانم ترجمان اصرار داشت که علت تبسم را بگویم مجبوراً از او پرسیدم که آیا امریکای شمالی و کشور های اروپای غربی را دیده است ؟ گفت : نه اما کتب مختلف را در باره آن کشور ها مطالعه کرده ام ... برایش گفتم : که من در آلمان غرب تحصیل کرده ام و از امریکا و اکثر کشور های اروپائی دیدن نموده پیرامون وضع اقتصادی و انکشاف صنایع این کشورها معلومات دارم و طور مقایسوی قضاوت کرده میتوانم البته نمیتوان از انکشاف

فوق العاده صنعت فضائی اتحادشوروی در سطح بین المللی منکر شد . و یک ضرب المثل افغانی میگوید : شنیده کی بود مانند دیده .

❋❋❋❋❋

یک روز اعلیحضرت به گلبهار تشریف آورده و بعد بازدید از امور حفریات (خم زرگر) در کاپیسا از شعبات تولیدی فابریکه و مسجد جامع تحت تعمیر که از ایدهٔ و رهنمائی های حضور همایونی در دیزاین و اعمار آن نیز استفاده شده بود دیدن فرمودند . در آن وقت مرحوم عبدالملک نورستانی رئیس و من معاون فابریکه بودم و طبق معمول پروگرام صرف نان چاشت در کلوپ فابریکه پیش بینی شده بود ولی خلاف انتظار در ختم بازدید حوالی دوازده بجه ظهر مرحوم نورستانی از حضور اعلیحضرت است استهدا نمود که نان چاشت را در کلوپ فابریکه یا در هوتل استالف نوش جان میفرمائید ؟ اعلیحضرت تصور فرمودند که در هر دو محل ترتیبات گرفته شده است بناًء فرمودند تشکر از قبول زحمت شما . استالف بهتر تر است .

من با مرحوم نورستانی به عجله سوی دفتر شتافتیم و تیلفونی به مشکل منتظم هوتل استالف را پیدا نموده برایش تشریف آوری اعلیحضرت را اطلاع و اتخاذ ترتیبات لازم را هدایت داده علاوه نمودیم که ذریعه موتر طعام چاشت از گلبهار ارسال میگردد . در عرض راه از مرحوم نورستانی پرسیدم که چرا بدون پیش بینی قبلی صرف طعام را در استالف پیشنهاد نموده است ؟ او گفت من صرف برای خوشنودی خاطر اعلیحضرت مبنی بر اینکه ما در استالف نیز ترتیبات گرفته ایم

این پیشنهاد را کردم و تصور نمیکردم که ساعت دوازده ظهر تصمیم به حرکت سوی استالف بگیرند و متأسفانه من به خطا رفته بودم . لذا دیگ ها به موتر لاری به صوب استالف حرکت داده شد . اعلیحضرت با موتر سپورتی خویش و ما به تعقیب ذریعه موتر ها با مسئولین ولایت پروان و ولسوالی گلبهار بطرف استالف حرکت کردیم . اعلیحضرت با موتر سپورتی سریع السیر خیلی زود از ما به استالف رسیده بودند و ما در آنجا بیصبرانه انتظار مواصلت موتر لاری را داشتیم که متأسفانه بنابر خرابی موتر لاری در عرض راه و توظیف موتر لاری دومی بعد از دو بجه بعد از ظهر به استالف رسیده و طعام روی میز غذا ساعت دو و نیم بجه آماده گردید یعنی اعلیحضرت تقریباً دو ساعت برای صرف طعام منتظر ماندند بدون اینکه خم به ابرو آورده باشند و صمیمانه با همه صحبت فرموده و قطعه بازی میکردند که در خود تمجید و ستایس بود و متوجه نزاکت موضوع شده بودند و مرحوم نورستانی را مکرراً به حوصله تشویق نموده و مورد لطف قرار میدادند . حین صرف غذا موضوع شکار مطرح شد و هر کدام شروع به حکایه خاطرات خویش نمود یکی از حاضرین گفت : من یک پلنگ را شکار کرده ام که طول آن دو متر بود .

اعلیحضرت دفعتاً کارد و پنجه را روی میز گذاشته با تعجب پرسید : دو متر ؟ حکایه کننده جواب داد : بلی با دم ، پلنگ دو متر طول داشت . و همه خندیدند ... بعداً داستان های متعدد مبالغه آمیز بازگو شد . اعلیحضرت فرمود : در یک مجلس پیرامون پیوند گلها و اشجار میوه دار صحبت میشد و هر یک تجربه خود را بازگو مینمود . استاد خلیلی که حاضر مجلس بود گفت : آنچه شما بیان کردیدید بسیار جالب نبود . آیا دیده اید که از یک تاک چند نوع انگور بدست آید ؟

اعلیحضرت فرمودند : من گفتم : البته امکان دارد در هر شاخچه تاک یک نوع انگور پیوند شده باشد . استاد گفت : نخیر مقصد من از یک خوشه انگور است که دانه های حسینی ، کشمشی ، صاحبی و قندهاری داشته باشد .

اعلیحضرت فرمودند : که من قبول نکردم و گفتم امکان ندارد و پرسیدم که آیا شما چنین خوشه انگور را دیده اید ؟ استاد خلیلی گفت : البته من به چشم خود دیده ام و عرض ثبوت یک نمونه آنرا حضور شما می آورم . اما سالها گذشت و استاد خلیلی آن خوشه انگور را نیاورد . و علاوه فرموند : استاد شاعر است و طرز دید شاعرانه دارد و این یک مثال از داستانهای مبالغه آمیز استاد میباشد .

بعد صرف غذا و چای اعلیحضرت از مهمان نوازی نساجی افغان تشکر کرده فرمودند حالا شما برای صرف عصریه مهمان من در کاریزمیر هستید و همه به معیت ملوکانه به کاریزمیر رفته از تشریحات اعلیحضرت پیرامون انواع اشجار و گلهای (کاریزمیر) مستفید شده روز خوش را در فضای صمیمیت سپری نمودیم که خاطره انگیز بود .

❋❋❋❋❋

قبل از مراسم اقتتاح فابریکه نساجی گلبهار چند تن از وزرای محترم وقت به گلبهار تشریف آورده بودند تا ترتیبات مؤسسه را برای مراسم افتتاح بررسی نمایند بعد صرف طعام چاشت در مهمانخانه فابریکه ضمن نوشیدن چای یکی از وزرأی محترم که به خوش صحبتی شهرت داشت روی بطرف یکی از وزرأی حاضر مجلس نموده گفت : وزیر صاحب ! چند روز قبل از منزل جدید شما دیدن کردم

که نقشه ، ساختمان ، تجهیزات و تزئینات آن را خیلی عالی یافتم بشما تبریک میگویم و ذوق شما را ستایش میکنم . آیا پرسیده میتوانم که به چه مبلغ برای شما تمام شده است ؟ وزیر صاحب گفت : بخاطر ندارم سرپرستی آن بدوش شیرآقایم میباشد . وزیر صاحب سوال کننده پرسید : بهر حال پول مصرف شده را شما پرداخته اید تا حال چه مبلغ پرداخته اید ؟ وزیر صاحب مخاطب گفت : در حدود هفت صد هزار افغانی . سوال کننده گفت : عجب است من یک تعمیر شبیه منزل شما تحت تعمیر دارم تا حال صرف استخوان کاری آن تکمیل و برای من هفت صد هزار افغانی تمام شده است .

اگر شما برای تعمیر مکمل الاسباب خویش صرف هفت صد هزار افغانی تا حال تأدیه نموده اید مبلغ متباقی مصرف را کی پرداخته است ؟ وزیر مخاطب گفت : وزیر صاحب شما همیشه شوخی میکنید . سوال کننده جواب داد : اختیار دارید وزیر صاحب من جدی میگویم و شما شوخی تلقی میکنید ... .

❋❋❋❋❋

در یکی از جلسات سالیانه بانک ملی که شرکا (سهمداران) جهت ملاحظه بیلانس نفع و ضرر سال و استماع راپور های هیئت عامل و هیئت نظار و تثبیت فیصدی مفاد قابل توزیع به شرکا دعوت شده بودند . محترم عبدالمجید زابلی رئیس شورایعالی بانک ملی برای شرکا توضیح داد که بنابر سهامت بانک ملی در شرکت های سهامی صنعتی و تجارتی کشور (نساجی افغان ، شکر بغلان ، شرکت سرویس ، شرکت قره قل ، شرکت پشم ، شرکت آریانا ، افغان کمپیوتر ، بیمه

ملی افغان و ...) ایجاب مینماید که یک تیم پنج نفری بحیث (بورد بانک ملی) تشکیل شود تا جهت هم آهنگی مطلوب فعالیت مؤسسات مربوط بانک ملی و مطالعه و ارزیابی پروبلم های این مؤسسات وقتا فوقتاً و عندالضرورت جلسهٔ به اشتراک روسای شرکت های مورد بحث دایر نموده و تصامیم مقتضی اتخاذ نمایند که پیشنهاد طرف تأئید طرف سهمداران بانک ملی قرار گرفته و بحیث اعضای (بورد) اشخاص ذیل تعین گردیدند دوکتور غنی غوثی ، محمد نعیم نیازی ، دیپلوم انجنیر فضل محمد ایماق ، محمد جعفر مختارزاده و اینجانب .

در یک جلسه بورد بانک ملی پیرامون احداث یک فابریکه جدید تولید شکر در بغلان تبادل نظر صورت گرفت چه در آنوقت ضرورت شکر سالانه کشور به شصت هزار تن تخمین میگردید در حالیکه در فابریکه قند بغلان سالانه در حدود ده هزار تن شکر تولید شده و متباقی از طریق واردات تأمین میشد . و در ولایت بغلان امکان برای زرع لبلبو مورد نیاز یک فابریکه دومی با تولید در حدود بیست هزار تن در سال میسر بود تا بدینصورت مجموعاً پنجاه فیصد ضرورت شکر کشور از طریق تولیدات داخلی تکافو شود . لذا برای من وظیفه داده شد که با مقام محترم صدارت وقت پیرامون احداث پروژه جدید شکر بغلان در تماس شوم و در صورتیکه برای تأسیس این پروژه نظر مساعد وجود داشته باشد از طرف بانک ملی و قندسازی بغلان اقدامات مقتضی صورت گیرد .

به اثر مراجعه تیلفونی با مدیریت قلم مخصوص صدارت برای من یک وعده ملاقات با محترم عبدالله یفتلی معاون وقت صدارت داده شد حینیکه به حضور ایشان رسیده و دلایل فوق را که احداث یک فابریکه جدید شکر را در بغلان موجهٔ نشان میداد به عرض رسانیدم . یفتلی صاحب فرمودند : که ما سالانه پنجاه

هزار تن شکر از اتحاد شوروی به نرخ بسیار مساعد خریداری نموده و قیمت آنرا نیز به عوض دالر قابل تبادله به دالر بارتری تأدیه می نمائیم . از فروش آن قیمت فعلی فی کیلو گرام در حدود ده افغانی (مبلغ دقیق را بخاطر ندارم) مفاد برای دولت بدست آمده و بحیث عواید در بودجه سالانه کشور محاسبه میشود . تورید و عرضه شکر در انحصار دولت است (انحصارات دولتی) . اگر شما در فابریکه جدید شکر تولید نمائید فی کیلو گرام چند افغانی تمام شده و به چه قیمت به انحصارات دولتی میفروشید ؟ به عرض رسانیدم که در صورت نظر مساعد دولت پیرامون احداث فابریکه جدید ما مطالعات فنی و اقتصادی را انجام داده و قیمت تمام شد را مشخص خواهیم ساخت و بعد دو الی سه سال که کارگران تربیه و ورزیده شده استفاده از ظرفیت اعظمی فابریکه در طول کمپاین میسر شده و برای بلند رفتن مواد قندی لبلبو اقدامات مطلوب زراعتی صورت گیرد یقیناً تولید شکر منفعت بار خواهد بود و فروش آن به انحصارات دولتی طبق تعامل فعلی بروی تمام شد با ایزاد ده فیصد مفاد صورت خواهد گرفت .

معاون صاحب صدارت فرمودند : که تجربه نشان داده است که با تولید شکر در فابریکه بغلان و خریداری و عرضه آن از سوی انحصارات دولتی به قیمت فعلی مفاد ناچیز به نفع دولت متصور است . و از ناحیه تعویض بیست هزار تن شکر وارداتی با تولیدات داخلی اقلاً سالانه در حدود یکصدو پنجاه ملیون افغانی کسر در بودجه دولت بمیان می آید . و این کسر از کدام طریق جبران شود ؟

گفتم : معاون صاحب طوریکه جناب شما تذکر دادید فعلاً بنابر ملاحظات سیاسی اتحاد شوروی شکر را از کیوبا خریداری و به نرخ مساعد در بدل دالر بارتری به کشور ما میفروشند و پیش بینی شده نمیتواند که این شرایط مساعد و منفعت بار

چه مدت ادامه خواهد یافت . اگر امروز از بازار آزاد شکر خریداری و قیمت آن به دالر قابل تبادله پرداخته شود فروش آن برای دولت به قیمت فعلی متضمن ده افغانی مفاد در فی کیلو گرام نبوده بلکه ضرر را در بر خواهد داشت .

از سوی دیگر هر کشور برای انکشاف صنایع و تشویق سرمایه گذاران خصوصی در مراحل ابتدائی باید مساعدتهای را متقبل گردد تا واردات با تولیدات داخلی تعویض گردیده انکشاف صنعت و زراعت و استخدام هر چه بیشتر کارگران در این بخش ها و ازدیاد عواید ملی میسر شود .

یفتلی صاحب فرمودند : من حالا در این چوکی قرار داشته و مسئولیت دارم با ارزیابی شرایط فعلی برای تأمین عواید دولت تصمیم اتخاذ نمایم . اینکه آینده چه خواهد شد و اگر عوض اتحاد شوروی از بازار آزاد شکر خریداری و تورید شود چگونه اجرأت و قضاوت صورت گیرد وظیفه من نبوده و مسئولیت شخص خواهد بود که آنوقت در این کرسی قرار داشته باشد با این طرز قضاوت که رهبران و مسئولین امور انکشافات آینده را در نظر نداشته خود را مسئول آن ندانسته و به اتخاذ تصامیم دفع آنوقت اکتفا می نمایند گفتنی نداشتم و مرخص شدم و جریان را به جلسه بعدی بورد بانک ملی گزارش دادم خوشبختانه در دوره جمهوریت محمد داود مرحوم برای احداث فابریکه جدید شکر در بغلان تصمیم اتخاذ و ماشینری آن از فرانسه وارد کشور گردید ولی متأسفانه بنابر هجوم نظامی شوروی بر کشور ما و انفاذ امبارگوی بین المللی بسته کاران فرانسوی به کشور ما فرستاده نشده زمینه مونتاژ و بهر برداری از فابریکه جدید شکر میسر نشد و ماشین ها و تجهیزات فابریکه قسماً در شیرخان بندر و قسماً در فابریکه بغلان راکد مانده اند و فهمیده نمیشود در طول سالیان متمادی چه خسارات متوجه آن شده است ؟

امید است مسئولین فعلی وزارت معدن و صنایع کشور با اقدامات جدی و تفاهم با کمپنی مؤلد فرانسوی زمینه ارزیابی و بسته کاری و بهره برداری این پروژه را به نفع اقتصاد ملی کشور به اسرع وقت میسر سازند !

❋❋❋❋❋

به اساس ارزیابی شخصی یک وکیل صاحب ولسی جرگه که طرف تأئید مجلس عمومی ولسی جرگه قرار گرفت . نساجی افغان متهم شده بود که مبلغ قابل ملاحظه را از ناحیه تکس فروش کمتر به حساب دولت انتقال داده است و حصول آن به وزارت مالیه هدایت داده شده بود از طرف نساجی افغان ورقه عرض به حکومت تقدیم و عدم استناد قانونی ارزیابی وکیل صاحب ولسی جرگه توضیح گردیده و خواهان بررسی موضوع توسط یک هیئت با صلاحیت وزارت مالیه شده بود که به اثر آن هیئت تحت ریاست محترم خالقیار صاحب معین اول وزارت مالیه توظیف گردید .

در اولین جلسه هیئت از طرف وزارت مالیه روسای محترم عواید ، محاسبات و خزاین تحت ریاست محترم خالقیار صاحب و از طرف نساجی افغان محترم محمد جعفر مختارزاده رئیس عامل و اینجانب شرکت داشتیم .

آقای مختارزاده قبل از شروع ارزیابی موضوع به معین صاحب گفت : که ما با صلاحیت عام و تأم از طرف نساجی افغان سهم میگیریم . آیا هیئت محترم وزارت مالیه نیز واجد صلاحیت عام و تأم بوده در ختم ارزیابی موضوع فیصله و تصمیم قاطع اتخاذ میدارند ؟ معین صاحب فرمودند که واجد صلاحیت عام وتأم نبوده

نتیجه ارزیابی خویش را به وزیر صاحب مالیه تقدیم و وزیر صاحب بعد کسب هدایت از مقام صدارت اعظمی فیصله را اتخاذ خواهند کرد .
آقای مختارزاده گفت : پس جلسه امروزی صرف جرو بحث پیرامون موضوع بوده تصمیم اتخاذ نشده و ضیاع وقت میباشد ؟
معین صاحب مالیه از این تذکر رئیس نساجی متأثر شده گفت : چون ما دارای صلاحیت عام و تأم نمیباشیم باعث ضیاع وقت شما نشده جلسه را خاتمه میدهیم .
بدین صورت موضوع لاینحل باقی مانده و بعد اعلان جمهوریت محمد داود خان مقام وزارت مالیه دستور داد تا نساجی افغان مبلغ مورد بحث را فوراً به حساب واردات دولت انتقال دهد و در آن شرایط برای من بحیث رئیس عامل وقت چارهٔ جز تعمیل دستور حکومت نبود . و بنابر خود خواهی و به اصطلاح کلان کاری و زیاده روی مختارزاده صاحب مؤسسه خساره بدون موجب را متحمل شد .
نا گفته نماند که از جریان جلسه با وزارت مالیه کدام یک از اراکین نساجی افغان به مرحوم زابلی صاحب به امریکا راپور داده بود . و در اثر آن چنین هدایت کتبی از طرف زابلی صاحب عنوانی نساجی افغان مواصلت نمود : (بدین ذریعه هدایت اکید داده میشود که من بعد در همه مذاکرت و جلسات با ارگانهای دولتی به نماینده گی از نساجی افغان تنها آقای امین معاون ریاست عامل شرکت کند) .
وصول این هدایت برای من غیر منتظره بود زیرا من راپور جریان قطع مذاکره وزارت مالیه را به زابلی صاحب ننوشته بودم و فهمیده هم نتوانستم که نویسنده و ارسال کننده راپور کی بوده است ؟ البته این هدایت تا اندازه سبب تنش در روابط من و مختارزاده گردیده بود ولی تأثیر منفی بالای اجرأت مؤسسه نداشت چه من مسئول امور فنی اداری و مالی مؤسسه بوده و مختارزاده صاحب صرف از

امور فروشات و نهال شانی و سرسبزی گلبهار و پلخمری (نظر به حرفه تجارتی و تجربه زمینداری در هرات) وارسی مینمود .

❋❋❋❋❋

یک روز از سفارت امریکا بمن تیلفون شد که سفیر صاحب کبیر ، جان میلتن استیف (John Milton Steves) میخواهد از فابریکه گلبهار دیدن کند و یک روز معین برای بازدید تعین گرده مورد موافقت قرار گرفت .

من در روز معین به گلبهار رفتم تا از سفیر صاحب استقبال کرده و در بازدید ایشانرا مشایعت کرده معلومات مطلوب را ارائه دارم . سفیر امریکا شخص بسیار خوش صحبت بوده و با دلچسپی از همه شعبات تولیدی و تخنیکی فابریکه دیدن کرده پیرامون معاش ، رهایش ، ماکول وکوپراتیف کارگران سوالاتی نمود .

از بازدید کورس های تخنیکی که جوانان در شقوق میخانیک ، برق ، حلبی سازی، نلدوانی ، ویلدنگ کاری و ترمیمات طی سه سال آموزش نظری و عملی کسب میکردند خیلی تمجید نمود و آنرا برای انکشاف صنعتی کشور مهم خواند .

نان چاشت را بحیث مهمان مؤسسه در مهمانخانه گلبهار صرف نمود و در باره تاریخچه نساجی افغان ، تشکیلات مؤسسه و سهمداران عمده نساجی افغان سوالاتی نمود که معلومات همه جانبه ارائه شد .

بعد از ظهر عازم کابل بود و از من پرسید که در گلبهار میمانم یا به کابل بر میگردم ؟ گفتم که من برای پذیرائی شما از کابل آمده بودم و به کابل بر میگردم. گفت : بیائید یکجا در موتر من عازم کابل شویم . گفتم اگر قبول فرمائید

که با هم در موتر من به کابل بر گردیم ممنون میشوم . با خنده گفت : چرا نه بکمال میل و سوار موتر من شده و موتر سفارت به تعقیب ما در حرکت شد . در عرض راه پیرامون اوضاع سیاسی جهان و جریانات کشور تبادل نظر میکردیم دفعتاً از من پرسید آیا از افزایش نفوذ جریانات چپی (کمونستی) در کشور اندیشه ندارید ؟ آینده حزب کمونست را چگونه ارزیابی میکنید ؟ بجوابش گفتم : جریانات چپی کشور منحصر به یک تعداد روشنفکران و جوانان احساساتی در مرکز و چند شهر بزرگ بوده طرف تأئید و پشتبانی اکثریت جامعه افغانستان نبوده و نخواهد بود چه مردم کشور ما مسلمانان متدین و پای بند به رسوم و عنعنات کشور بوده با ایده لوژی کمونیسم مخالفت شدید داشته آنها را کافر و بیدین میشمارند و خاطرات ناخوش آیند از جریان تهاجم شوروی در کشور های مسلمان آسیای میانه و برخورد خصمانه آنها با مسلمانان و مراکز دینی ایشان دارند که توسط مهاجرین آن کشور ها در طول سالیان متمادی به اطلاع هموطنان ما رسانیده شده است . یک طبقه محدود جوانان که از انکشاف اقتصادی ، اجتماعی دل خوش نداشته و آنرا کُند و بطی می پندارند تحت تأثیر تبلیغات عوام فریبانه و دور از واقعیت شوروی که از طریق نشرات سمعی وبصری در کشور ما مخصوصاً در مراکز تحصیلی و روشنفکری پخش میگردد قرار گرفته اند ولی از نفوذ آنها در رهبری کشور به عقیده من فعلاً اندیشه وجود ندارد . سفیر امریکا مجدداً سوال کرد که آیا از ناحیه تجاوز احتمالی نظامی شوروی در کشور شما طوریکه در گذشته در مقابل کشور های آسیای میانه سازمان داده شده بود احساس خطر موجود نیست ؟

بجواب گفتم : شوروی کشور بزرگ و همسایه ما بوده دارای علایق نزدیک تجارتی ، صنعتی ، سیاسی و نظامی میباشیم شوروی در امور سرک سازی ، احداث پروژه های صنعتی کمک های قابل ملاحظه با کشور ما نموده و در امور تعلیمی و تربیه کدر ها مساعدتهای قابل تقدیر نموده اند برخورد هموطنان ما با متخصصین ملکی و نظامی و استادان که در کشور ما اجرای وظیفه مینمایند صمیمانه میباشد بین رهبری هر دو کشور تماس های دائمی در فضای حسن نیت ، همجواری نیک و احترام و تفاهم متقابل وجود دارد .

بناءً هیچگونه دلیلی وجود ندارد که اتحاد شوروی با تهاجم نظامی خویش این فضای دوستی و تفاهم را با یک کشور همسایه از دست داده به عوض آن مخاصمت دشمنی سرسخت و مقاومت دائمی و مردانه را کمائی نمایند چنانچه بریتانیای کبیر چند بار تجربه کرده و از کشور ما رانده شده اند .

موتر ما به نزدیکی قره باغ رسیده بود چون اواخر برج اسد بود گندم ها در دو طرف سرک درو شده و خیمه کوچیان بنظر میرسید . سفیر صاحب با اشاره به خیمه و غژدی کوچیان گفت : این مردم چه دارند که در صورت یک تحول و دگرگونی سیاسی از ناحیه از دست دادن آن اندیشه داشته و در صدد دفاع بپای خیزند ؟ رهبری کشور شما باید تلاش نمایند تا این مردم در پهلوی اندوخته های معنوی صاحب دارائی و ثروت مادی گردند تا عند الضرورت در صدد دفاع از آن حاضر باشند .

❋❋❋❋❋

محترم دوکتور محمد یوسف صدراعظم دوره انتقالی به چاریکار مرکز ولایت پروان تشریف آورده بودند تا سنگ تهداب شهر جدید چاریکار را بگذارند در آنوقت محترم دوکتور عبدالصمد حامد والی پروان بود و تیلفونی بمن هدایت داده تا بحیث یکی از روسأی آن ولایت در مراسم شرکت نمایم .

برای پذیرائی از صدراعظم صاحب و مدعوین در تپۀ گلغندی چاریکار ترتیبات گرفته شده بود . من قدری ناوقت تر به چاریکار رسیدم در محل برگزاری مراسم همه چوکی ها از طرف مدعوین اشغال شده بود و تنها در صدر مجلس در کوچ که صدراعظم صاحب نشسته بودند در کنار ایشان یک جای خالی بود چون چشم ایشان بمن افتید که در جستجوی یک محل برای نشستن بودم از روی لطف بمن اشاره نمودند که در کنار ایشان جای بگیرم که من با اظهار سپاس در کنار استاد سابقم در لیسه نجات و آمر بزرگ فعلی ام نشستم . با تبسم بمن گفت : حالا دهاتی شده ای ؟ گفتم : شاید لیاقت شهری بودن را نداشته باشم ! هموطنان عزیز هنوز هم عقیده داشتند که صدراعظم کشور باید عضو فامیل سلطنتی و سردار باشد و متوجه نبودند که طبق قانون اساسی اخیر هر فردیکه واجد شرایط باشد از طرف اعلیحضرت بحیث صدراعظم توظیف میگردد لذا بعضاً در بیانیه ها به صدراعظم بعنوان والاحضرت خطاب میشد در موقع تهداب گذاری صدراعظم صاحب بیانیه ایراد و خطاب به اهالی چاریکار گفت : برادران محترم ساکنین چاریکار ! حکومت میداند که شهر شما فاقد سیستم عصری برق رسانی و آبرسانی بوده و شما در خانه های خامۀ که فاقد شرایط مطلوب صحی میباشد سکونت دارید . حکومت آرزو دارد و سعی همه جانبه خواهد نمود تا شما در این شهر جدید تان صاحب خانه های پخته کاری عصری مطابق شرایط صحی با سیستم منظم برق ،

آبرسانی و کانالیزاسیون گردیده زنده گی مرفه داشته باشید ... در این اثنأ از بین جمعیت که در این مراسم شرکت نموده اند یک نفر با صدای بلند رسا نعره بر آورد (برای کمپنی هوخ تیف بگوئید که برای ما نیز خانه عصری بسازد!) با شنیدن این نعره همه حاضرین شوکه شدند و صدراعظم صاحب نیز برای لحظه تحت تأثیر نامطلوب قرار گرفته ولی فوراً به اعصاب خویش مسلط شده و با متانت خطابه خود را ادامه داده بپایان رسانید .

بعداً تبصره های گوناگون صورت گرفت که این اعتراض کننده کی و مربوط کدام حلقه سیاسی بوده است ؟ تا جای که شخصاً اطلاع حاصل نمودم ارگانهای مسئول حکومت اعتراض کننده را مشخص ساخته نتوانستند .

❋❋❋❋❋

در دوره شاهی وزارت تجارت طبق قرارداد های که با کشور های اروپای شرقی طور بارتری به امضأ رسانیده بود در جمله صادرات کشور مقدار پخته محلوج را نیز تثبیت نموده بودند در یک سال که حاصلات پخته محلوج بنابر شرایط جوی طور مطلوب طبق پلان پیش بینی شده نبود و ضرورت مؤسسات نساجی کشور و تعهدات صدور به حوزه بارتري و حوزه بازار آزاد را جهت بدست آوردن اسعار قوی تکافو نمی نمود وزیر تجارت وقت (محترم دوکتور محمد اکبر عمر) مسئولین مؤسسات نساجی را بدفتر خویش دعوت نموده و این معضله را مطرح ساخت و علاوه نمودند که ایفأ به پروتوکل های منعقده برای حوزه های بارتری حتمی بوده و مقدار پخته محلوج قابل صدور به حوزه بازار آزاد جهت کسب اسعار

قوی از نیازمندی مبرم کشور میباشد لذا از نساجی افغان بحیث مصرف کننده عمده پخته محلوج تقاضای همکاری را نمودند تا با تقلیل مقدار پخته طرف ضرورت سال جاری فابریکات پلخمری و گلبهار موافقه گردد ؟
به عرض رسید که تقلیل در سهمیه پخته طرف ضرورت کسر تولیدات ، تقلیل در عرضه منسوجات و سبک دوشی یک تعداد کارگران را در قبال خواهد داشت .
وزیر صاحب فرمودند که تقلیل در عرضه منسوجات بنابر کسر تولیدات میتواند با تورید منسوجات جبران شده و از کمبود عرضه منسوجات در کشور جلوگیری گردد ولی انفکاک کارگران به هیچ صورت مطلوب نبوده و نباید عملی شود که باعث سرو صدا ها خواهد شد .
عرض گردید که در صورت کمبود مواد خام ساعت کار فابریکه ها تقلیل یافته اضافه بستی کارگران مازاد ضرورت را حتمی میسازد و راه حل دیگری وجود ندارد مگر اینکه مقام وزارت تجارت در زمینه ما را رهنمائی خردمندانه نمایند .
وزیر صاحب فرمودند : که شما بحیث متخصص دارای تجربه کافی بوده و بهتر از ما میتوانید تجاویز لازم اتخاذ فرمائید .
رئیس نساجی وقت مرحوم مختارزاده (در آنوقت من معاون ریاست عامل نساجی افغان بودم) با شوخی گفت : وزیر صاحب یک راه حل موجود است .
وزیر صاحب با خوشی زیاد فرمودند : بسیار عالي است رئیس صاحب چاره جوئی از بیکاری کارگران را چطور حل می نمائید ؟
رئیس نساجی گفت : وزیر صاحب ! برای اینکه امر شما اطاعت شود و به تقلیل مقدار پخته توافق صورت گیرد بدون اینکه کارگران بیکار بمانند بهتر خواهد بود ما از پخته محلوج نخ تولید کنیم و مجدداً از نخ پخته بسازیم و باز از پخته نخ

بسازیم به این صورت فابریکه با وجود قلت پخته فعال مانده و کارگران از بیکاری نجات خواهند یافت . وزیر صاحب شوکه شده و اعضای مجلس ساکت ماندند .

خواننده گان محترم قضاوت فرمائید که وزیر تجارت یک کشور چطور همکاری یک مؤسسه تحت اثر خویش را برای تقلیل سهمیه مواد خام طرف ضرورت آن طلب نموده کسر تولیدات آنرا قبول و جبران کمبود منسوجات داخلی را از طریق ازدیاد واردات در نظر میگیرد تا پلان صادرات وزارت تجارت تحقق پذیرد و از کسر تولیدات صنعتی کشور که به ضرر منافع ملی میباشد اغماض نمایند ؟ و باید این تقاضای همکاری را از یک مؤسسه سهامی که تصدی دولتی نمی باشد بنماید؟ به اصطلاح فرق بین پسر سکه و اندر دولت بنماید ؟ آیا در سیاست اقتصادی کشور چنین طرز تفکر مجاز و مطلوب است ؟

❋❋❋❋❋

پخته در سمت شمال کشور ، در هرات و هلمند زرع شده توسط شرکت های سپین زر ، شرکت های چهارگانه مزارشریف (صناعتی ، باختر ، سخی لمتد و امین لمتد) و شرکت پخته هرات و تصدی بست از زارعین به قیمت که از طرف دولت تعین میگردید خریداری میشد و دولت قیمت فی تن پخته خام را تقریباً دو چند قیمت مروج گندم تعین میکرد و در سنوات که قیمت گندم در بازار صعود مینمود از طرف دولت در قیمت خریداری پخته خام توسط شرکت های جن و پرس تجدید نظر مینمود تا زارعین به زرع پخته تشویق شده در عوض پخته به

زرع گندم مبادرت نورزند تا ضرورت مؤسسات نساجی داخلی نیز تأمین شده و از صدور پخته عواید اسعاری بدست آید .

در دوره شاهی در یک سال که نظر به وضع جوی در تولید گندم کسر رونما شده و قیمت گندم در بازار صعود کرده بود دولت بنابر پالیسی فوق الذکر بعد ارزیابی همه جانبه در حدود چهل فیصد به قیمت پخته خام تزئید بعمل آورد که متناسباً در قیمت پخته محلوج که مؤسسات نساجی از شرکت های پخته خریداری میکردند نیز افزایش بعمل آمد و از آنجا که در تمام شد منسوجات نخی قیمت پخته محلوج فکتور عمدهٔ آنرا تشکیل میداد ایجاب میکرد که در قیمت منسوجات تولیدات داخلی هم افزایش رونما گردد . افزایش قیمت منسوجات منظوری مجلس عالی وزرأ را ایجاب میکرد . بدین منظور نساجی افغان پیشنهاد افزایش قیمت تولیدات خویش را از طریق وزارت معدن و صنایع به مجلس عالی وزرأ تقدیم نمود .

قابل تذکر است که رقیب عمده تولیدات داخلی کشور منسوجات توریدی از پاکستان بود زیرا پاکستان در صنعت نساجی سابقه طولانی داشته ماشینری پرزه جات ، مواد کیمیاوی و رنگباب توسط مؤسسات صنعتی پاکستان تولید شده و پرسونل فنی و کارگران ورزیده در مؤسسات نساجی پاکستان اجرای وظیفه میکردند در حالیکه در کشور ما ماشینری ، پرزه جات ، مواد کیمیاوی و رنگباب از خارج تورید و مصارف هنگفت ترانسپورتی به شمول بیمه و محصول گمرکی قابل تأدیه بود و پرسونل فابریکات نساجی کشور نیز دارای آموزش و تجربه طولانی مانند پرسونل پاکستانی نبوده و ایفینشنسی(بازدهی) تولیدی آنها قابل مقایسه نبوده و در نتیجه تمام شد تولیدات پاکستانی به مقایسه تولیدات ما نازل تر بود علاوتاً تولیدات صادراتی پاکستان از مساعدت صادراتی (Exportbonus)

برخوردار بوده ، بیشتر تولیدات آنها طور قاچاق وارد افغانستان شده محصول گمرکی را تأدیه نمی نمودند و در بازار های کشور ما به نرخ نازل عرضه گردیده رقیب عمده تولیدات داخلی ما بودند.

بنأء بدولت پیشنهاد شده بود که بر علاوه منظوری افزایش قیمت منسوجات که بنابر افزایش قیمت محلوج باید صورت گیرد افزایش محصول گمرکی منسوجات توریدی غرض حمایه صنایع داخلی در نظر گرفته شده در جلوگیری از واردات منسوجات طور قاچاق به کشور به ارگانهای مربوط هدایت لازمه داده شود تا منسوجات داخلی با وجود افزایش قیمت با واردات پاکستانی رقابت کرده بتواند. و محدودیت تورید منسوجات پاکستانی حفظ گردد.

این پیشنهادات نساجی افغان توسط مجلس وزرأ به یک کمیسون غرض ارزیابی محول شده بود و کمیسون که مشتمل به وزرای صنایع ، مالیه ، تجارت و زراعت بودند پیشنهاد نساجی را تأئید نموده بودند و در مجلس عالی وزرأ تزئید قیمت منسوجات نساجی افغان منظور گردید ولی متأسفانه خلاف انتظار تورید منسوجات از پاکستان بدون محدودیت آزاد گذاشته شد و بدین ترتیب به عوض حمایه از صنایع داخلی به اختناق صنایع ملی تصمیم اتخاذ گردیده بود که در نتیجه سیل آسا از طریق راه های غیر قانونی (قاچاق) منسوجات پاکستانی بدون تأدیه محصول گمرکی به بازار های کشور عرضه گردیده و فروشات منسوجات نساجی افغان قوس نزولی را می پیمود و بالاخره بیش از بیست ملیون متر پارچه جات در گدامهای فابریکه ، مرکز و نماینده گی های فروش ولایات متراکم گردیده و برای مدت طولانی پروبلم فینانسی را برای مؤسسه بار آورد که در اثر مساعی متخصصین مؤسسه و نو آوری و تنوع تولیدات و فراهم آوری زمینه تولید

منسوجات سندی (کتان ساده و گلدار و شری) آهسته آهسته فروش منسوجات قوس صعودی را پیموده منسوجات متراکم شده بفروش رسیده وضع مالی مؤسسه بهبود مطلوب پیدا نمود .

قراریکه طور خصوصی معلومات حاصل نمودیم تصمیم خلاف انتظار مجلس عالی وزرأ به ضرر نساجی افغان این بود که یکی از اعضای محترم کابینه مشتبۀ بود که ارزیابی کمیسون جانب دارانه به نفع نساجی افغان صورت گرفته است زیرا محترم امان الله منصوری وزیر معدن و صنایع و محترم محمد انور ضیائی وزیر مالیه از جمله مأمورین اسبق نساجی افغان بوده مدت طولانی بحیث رئیس عمومی نساجی افغان و معاون نساجی افغان ایفای وظیفه نموده بودند و به پاس این ارتباط و سابقه داری سایر اعضای کمیسون را قانع ساخته بودند تا به نفع نساجی افغان تصمیم اتخاذ نمایند.

خواننده عزیز! شما قضاوت نمائید که آیا میتوان در مقابل اعضای ارشد کابینه سؤ ظن و عدم اعتماد داشت و قضاوت منطقی آنها را با چنین دلائل غیر مؤجه به نظر شک و تردید نگریسته فیصله غیر عادلانه بضرر یک مؤسسه داخلی و بضرر منفعت ملی که به نفع مؤسسات نساجی پاکستان انجامید اتخاذ کرد ؟

با موجودیت چنین فضای عدم اعتماد از تصامیم کابینه چه انتظار میتوان داشت ؟

❋❋❋❋❋

پیرامون پیشنهادات مؤسسه به مقامات دولتی به ارتباط تمام شد تولیدات و مفاد مؤسسه سؤ ظن و نا بآوری وجود داشت که علت آنرا یکی از اعضای ارشد کابینه

برایم ظاهراً به شوخی ولی با اطمینان راسخ میگفت (نساجی افغان دو بیلانس دارد) یک مؤسسه کوچک شخصی شاید برای گریز از مالیات یک بیلانس برای معلومات و ارزیابی شخصی خود و بیلانس دومی را برای ارائه به مقامات دولتی ترتیب نماید ولی یک مؤسسه بزرگ سهامی که بیش از هفت هزار سهمدار داشته و دارای شعبات عریض و طویل محاسبه و کنترول در مرکز و فابریکات پلخمری، گلبهار و جبل السراج باشد چطور میتواند دارای دو بیلانس بوده حقایق را از نظر مقامات دولتی پنهان دارد ؟ هیئت عامل نساجی افغان نیز سهمدار مؤسسه نه بلکه مأمورین آن میباشد از ترتیب دو بیلانس چه نفع شخصی برده و چطور مسئولیت اجرأت غیر قانونی و فرار از مالیه دولت را متقبل میشوند ؟ بهر حال این موضوع نیز منعکس کننده عدم اعتماد مقامات دولتی در مقابل نساجی افغان بوده و قابل تأسف پنداشته میشد و تعجب آور بود که با وجود بررسی های هیات مستوفیت کابل و ریاست عواید وزارت مالیه که همه سال چندین ماه را در بر میگرفت و همه اسناد بررسی میشد چنین طرز تفکر وجود داشت ؟

❋❋❋❋❋

در دوره به اصطلاح (دهه قانون اساسی) که شورای ملی فعال شده و وکلای ملت واحد صلاحیت گردیدند تا ناظر و کنترولر اجرأت ارگان های حکومتی باشند لذا مکرراً کمیسون های ولسی جرگه و بعضاً مشرانو جرگه پیرامون موضوعات مختلف وزرأ و مأمورین حکومت را در جلسات استیضأ دعوت و خبر های مفصل آن به هدایت رهبران ولسی جرگه و مشرانو جرگه در مطبوعات کشور منعکس

میگردید و از این امکانات بعضی وکلای شورا برای شهرت طلبی و منفعت خود و بعضی به نفع حزب یا جریان که بدان منسوب شناخته میشدند وسیعاً استفاده میکردند. بدین ترتیب بعضاً مسئولین نساجی افغان با وجود اینکه تصدی دولتی نبود در جلسات کمیسون های شورای ملی احضار میشدند که طور نمونه دو جریان آنرا که بخاطرم مانده است متذکر میشوم :

به ارتباط تکس فروش که فی متر یک افغانی بدولت قابل پرداخت بود و در مدت که بنابر افزایش قیمت پخته محلوج در قیمت منسوجات متناسباً افزودی صورت گرفته و باعث رکود فروش منسوجات و تراکم بیش از بیست ملیون متر پارچه جات در گدامهای مؤسسه گردیده بود و شرح آن قبلاً آمده است دولت مساعدتاً با پیروی از پالیسی حمایه صنایع ملی از تأدیه تکس فروش مؤسسات نساجی را معاف شناخته و در بدل طبق قانون جدید مالیات همه مؤسسات صنعتی ملکف به تأدیه دو فیصد قیمت فروشات در اخیر هر ماه بودند (تکس انتفاعی).

یکی از وکلای محترم کمیسون صنایع ولسی جرگه بروی یک ارزیابی شخصی خویش که اتکای قانونی نداشته و مستند نبود به این نتیجه رسیده بود که نساجی افغان چند ملیون افغانی تکس فروش را بدولت کمتر تأدیه نموده است که متأسفانه توضیحات و ارائه اسناد مؤسسه قناعت وکیل صاحب را فراهم نساخته و مکلفیت نساجی افغان به تأدیه مبلغ مورد بحث از طرف کمیسون صنایع تصویب شده و جهت تأئید به مجلس عمومی ارائه گردیده بود که طبق معمول نظر کمیسون را مجمع عمومی ولسی جرگه تأئید و حصول آنرا به دولت هدایت داده بود چون اسناد قانونی در زمینه وجود نداشت و نساجی افغان اسناد خود را جهت غور و ارزیابی مجدد به وزارت مالیه ارائه و از تأدیه بیش از بیست ملیون افغانی

را ابأ ورزید . در این ارتباط قابل تذکر است که منشی کمیسون صنایع ولسی جرگه که وکیل زابل بود قبل از تصویب کمیسون صنایع جهت بازدید فابریکه گلبهار تشریف آورده بود و برای من گفت (همه سوال و جواب ها در زمینه مکلفیت نساجی افغان برای تأدیه تفاوت تکس فروش نزد او موجود میباشد و او میتواند اسناد را جهت تصویب به کمیسون ارائه دارد و یا حفظ نماید و تصمیم درزمینه به تفاهم و همکاری رهبری نساجی افغان مربوط میباشد) .

البته پیشنهاد وکیل صاحب ولسی جرگه واضح بود و انتظار داشت که من تأدیه یک مبلغ را برای ایشان وعده دهم تا اسناد را حفظ نماید ولی نساجی افغان هیچ وقت به مأمورین ارگانهای دولتی جهت پیشبرد مرام خویش رشوه تأدیه نه نموده و نه امکان چنین تأدیات غیر قانونی و محاسبه آن موجود بوده است . بنأء تجاهل عارفانه نموده گفتم : (نمیدانم مرام وکیل صاحب از همکاری نساجی چه میباشد ؟ ما میتوانیم استراحت وکیل صاحب و اعضای فامیل ایشانرا در کلوپ های فابریکه گلبهار ، پلخمری . جبل السراج برای چند روز فراهم سازیم و مانند سایر بزرگان که از فابریکه دیدن می فرمایند یک بسته از تولیدات نساجی را طور هدیه تقدیم داریم .) وکیل صاحب مرام مرا درک کرد که امکان تأدیه نقدی وجود ندارد و سکوت اختیار کرد . در نتیجه فیصله کمیسون را به جلسه عمومی ولسی جرگه ارائه نموده بود .

❋❋❋❋❋

یک بار چند عضو کمیسون صنایع بشمول منشی صاحب برای انجام مطالعات مورد نظر خویش به گلبهار تشریف آوردند و از شعبات محاسبه و اقتصادی فابریکه طی استعلام ها پاره معلومات پیرامون مقدار مصرف پخته ، تولید نخ و پارچه جات را طی سال قبل بدست آوردند بعد انجام ارزیابی خویش بدفتر من تیلفون نموده خواهش نمودند فوراً به مهمانخانه فابریکه که محل اقامت ایشان بود مراجعه کنم که موضوع مهم را با من مطرح می نمایند .

من متعجب شدم که باز وکیل صاحب چه موضوع را بزعم خود ایشان کشف کرده اند و نزد ایشان رفتم . ایشان گفتند که به کشف یک سؤ استفاده بزرگ در فابریکه موفق شده اند . در نظر دارند که از جلسه عمومی ولسی جرگه تعین یک کمیسون تحقیق و بررسی را تقاضا نمایند تا پیرامون موضوع تحقیقات مزید بعمل آورده سؤ استفاده کننده گان را به جزای اعمال ایشان برسانند و بدین صورت خواستند مرا در جریان قرار دهند .

پرسیدم که لطفاً در باره سؤ استفاده کشف شده کمی روشنی به اندازید ! فرمودند: بروی معلومات که از شعبات محاسبه و اقتصاد فابریکه بدست آورده ایم در سال گذشته بین مقدار پخته مصرف شده و نخ تولید شده تفاوت در حدود ده فیصد وجود دارد که نمایان گر سرقت پخته میباشد که بحیث مصرف معامله شده ولی مورد دستبرد قرار گرفته است . همچنین مقدار پارچه تولید شده بروی وزن وسطی هر متر پارچه تولیدی به مقایسه نخ مصرف شده یک تفاوت را نشان میدهد که نمایان گر دستبرد نخ در فابریکه نیز میباشد من تشریحات را برای وکیل صاحبان که معلومات فنی نداشتند زاید پنداشته از ایشان خواهش کردم که با من یکجا از شعبات فابریکه دیدن نمایند . برای ایشان در شعبات نختابی ، ضایعات ، ناپاکی

پخته و الیاف کوتاه را که در طول پروسس جدا شده و در جای های مخصوص جمع آوری میشوند نشان داده تصریح کردم که نظر به نوعیت پخته برای تولید نخ در حدود ده فیصد ضایعات بوجود می آید و از الیاف کوتاه مجدداً در شعبه کمپل بافی برای تولید نخ گامسکوت ، کمپل و فروش برای مشتریان صنایع خصوصی که شطرنجی در استالف می بافند استفاده میشود همچنین از نخ تولیدی فابریکه یک مقدار برای تولید جیم عسکری یومیه برای فابریکه جبل السراج ارسال میشود و یک مقدار بحیث نخ بدلی برای بافنده گان محلی بفروش میرسد .
همچنین حین پروسه تولید پارچه جات نیز ضایعات نخ بوجود می آید که قسماً برای تولید ریسمان جهت باربندی عدل های پارچه جات و قسماً بحیث نخ جری برای مشتریان بخش خصوصی بفروش میرسد بنأء ارزیابی و محاسبه ضایعات ثابت می سازد که هیچگونه سؤ استفاده و دستبرد طبق تصور شما صورت نگرفته است و ایجاب تعین کمیسون تحقیق ولسی جرگه را نمی نماید با آنهم شما مخیرید که در زمینه چه اقدامات را در نظر میگیرید . اما قناعت وکلای محترم حاصل شد که دستبرد صورت نگرفته است و موضوع خاتمه یافت .

❋❋❋❋❋

یکبار در جلسه مشرانو جرگه احضار شدم تا در باره موضوع که آنها (تکس نماز) نام گذاری کرده بودند به جواب سوالات اعضای محترم کمیسون مشرانو جرگه بپردازم و جریان موضوع از این قرار بود :

در فابریکه گلبهار در شعبه تولید بخار نظر به ایجابات فنی کارگران طور لاینقطع در دو تیم مصروفیت داشتند و در وقت چاشت برای نیم ساعت یک تعداد کارگران مصروف کار مانده و یک تعداد آن صرف طعام و ادای نماز می نمودند.
در اخیر ماه شعبه بخار برای کارگران هر تیم روزانه چهار ساعت اضافه کاری راپور داده بودند و کنترولر شعبه معاش بنابر شرح فوق که کارگران نیم ساعت تفریح برای صرف طعام و ادای نماز داشته اند لذا برای هر یک روزانه سه و نیم ساعت اضافه کاری اجرا گردیده بود و یک کارگر دعوا جلب دیگران را واداشته بود تا عنوان مشرانو جرگه عریضه ای ترتیب دهند که فابریکه گلبهار از جمله روزانه چهار ساعت اضافه کاری آنها نیم ساعت را بنابر ادای وضو و نماز ظهر وضع می نماید و آنرا (تکس نماز) نام گذاشته بودند .
من برای اعضای کمیسون که ریاست آنرا محترم مجددی صاحب بعهده داشتند بعرض رسانیدم که آیا برای صرف طعام ، وضو و ادای نماز کارگران هر ظهر نیم ساعت تفریح ضرورت ندارند ؟ برای یک مسلمان ادای نماز در وقتیکه مزد آن از طرف کارفرما تأدیه گردد مجاز و شرعی میباشد ؟ و حکایه یکی از صحابه مبارک را متذکر شدم که در وقت کار پسرش نزد او آمده سوالی داشت و آن مبارک فرموده بودند صحبت در وقت کار که مزد آن برایم پرداخته میشود ناروا میباشد در تفریح یا در ختم کار بیا و سوال خود را مطرح و جواب را بشنو . و علاوه کردم که البته جناب مجددی صاحب بحیث عالم جهید دینی قوانین شرعی و اسلامی را بهتر از من دانسته قضاوت کرده میتوانند . و اگر معتقید اند که انسان میتواند بدون ترک کار صرف غذا نموده ادای وضو و نماز نمایند هدایت دهند که اضافه کاری کارگران روزانه چهار ساعت اجرا شود و بکمال احترام از طرف

کنترولران شعبه معاش فابریکه اطاعت میشود . استفاده اصطلاح (تکس نماز) دور از واقعیت بوده برای تحریک احساسات دینی وکلای محترم صورت گرفته است . در نتیجه عریضه کارگران بحیث غیر مؤجه رد گردید .

مثال های فوق نمایانگر این واقعیت است که از یک طرف چطور بعضی وکلای محترم از موقعیت اجتماعی خویش به نفع خود سؤ استفاده مینمودند و از طرف دیگر وکلای محترم اوقات خود و مسئولین دستگاه های دولتی را چطور بیهوده ضایع نموده نام آنرا جلسه استیضاح میگذاشتند ؟

❋❋❋❋❋

متأسفانه من شاهد بودم که یکی از وکلای ولسی جرگه با عریضه یکی از موکلین خویش قبل از چهار بجه عصر نزد وزیر معدن و صنایع آمده بود و با وزیر صاحب روی زینه خروجی وزارت تصادف کرد و انتظار داشت تا وزیر صاحب بدفتر خود برگشته عریضه را مطالعه و امر صادر نماید اما وزیر صاحب با معذرت گفت: (او رونده مسجد شاه دو شمشیره(ع) جهت اشتراک در یک مجلس ترحیم میباشد و وکیل صاحب لفطاً فردا مراجعه نماید .) اما خلاف انتظار وکیل صاحب با عصبانیت با وزیر صاحب پرخاش کرده و کلمات را اظهار کرد که شایسته یک شخص با تربیه و مؤدب که وکیل ولسی جرگه هم باشد نبود .

وزیر صاحب با بزرگواری از تحمل کار گرفته به جواب وکیل صاحب نپرداخته روانه مسجد شد و اشخاص که آنجا حاضر بودند با تعجب و تأثر شاهد این گفت و شنود شدند .

❋❋❋❋❋

جریان دیگری که من شاهد عینی آن بودم از این قرار است : یکی از وکلای محترم ولسی جرگه عریضه مؤکل خود را برای صدراعظم وقت (مرحوم دوکتور عبدالظاهر) آورده و امر گرفته بود . وقتی که جلسهٔ به حضور صدراعظم صاحب جریان داشت و من هم حضور داشتم پیش خدمت به اطاق داخل شده گفت یک وکیل صاحب ولسی جرگه اجازه دخول میخواهد صدراعظم گفت : برایش بگوئید بعداً تشریف بیاورید فعلاً جلسه دارم پیشخدمت برگشت ولی چند لحظه بعد وکیل صاحب داخل اطاق شده به صدراعظم گفت : امر که شما داده اید مشکل را حل نمیکند لطفاً به این حکم که در عریضه نوشته شده امضأ بفرمائید . همه حاضرین دچار تعجب شدند ولی صدراعظم صاحب با درک نزاکت موقعیت هیچ نگفته حکم قبلاً تحریر یافته را امضأ کردند .

خواننده گان محترم این سطور قضاوت نمایند که با این خودسری وکلای ولسی جرگه و این موضع گیری پاسیف رهبری قوه اجرائیه میتوان بهبود پیش برد امور مملکتی را انتظار داشت ؟ آیا چنین جریانات با اصول دموکراسی ربطی داشته میتواند ؟ و همین گونه جریانات قسماً زمینه شکست رهبری رژیم شاهی ما را در کشور فراهم نساخت ؟

❋❋❋❋❋

در اخیر محبث شورای ملی یک خاطره عجیب خود را به ارتباط یکی از وکلای محترم ولسی جرگه بازگو میکنم :

در ایام مأموریتم در گلبهار یک نفر قراردادی ذغال سنگ رسانی فابریکه از معدن کرکر با ریاست مرکزی مؤسسه در کابل قرارداد عقد نموده بود که نساجی افغان به تضمین چند عراده لاری مذکور یک مبلغ طور قرضه برایش اجرا نموده بود و قراردادی توافق کرده بود که از ذغال سنگ که توسط لاری های موصوف به گلبهار رسانیده میشود پنجاه فیصد کرایه به عوض قرضه محاسبه شده و پنجاه فیصد متباقی برایش تأدیه گردد .

چون من از امور فنی و اداری فابریکه وارسی میکردم پلان کار خود را چنین تنظیم کرده بودم که روزانه ساعت هشت بجه بدفتر آمده پسته وارده را ملاحظه ، چک ها ، حواله جات ، اسناد و مکاتیب صادره را امضأ کرده بعداً امور فنی شعبات فابریکه را الی تعطیل یک ساعته ظهر وارسی میکردم و هدایت داده بودم که چک ها و حواله جات انتقالی را کارکنان محاسبه در فابریکه جهت امضأ برایم نیاورده و برای بعد از ظهر که در دفتر خویش امور اداری را انجام میدادم بگذارند.

یکروز نزدیک ساعت دوازده بجه مصروف بازدید از شعبات فنی بودم که یک مأمور مؤسسه چک کرایه ذغال رسانی یک قراردادی را جهت اجرأ آورده اظهار داشت قراردادی میگوید که عاجل دوباره باید به کابل برود و الی بعد از ظهر انتظار کشیده نمیتواند . من مشکوک شده با مأمور محاسبه به دفتر خود آمده قرارداد موصوف را با سوابق مقدار ذغال رسانده شده و وضعیات که برای جبران قرضه مذکور صورت گرفته بود مطالعه کردم و با تعجب دریافتم که در حدود پنجاه فیصد مقدار ذغال سنگ مندرج قرارداد را رسانیده است ولی صرف ده فیصد

قرضه مذکور تأدیه شده است و علت آن این بوده است که قراردادی از فریب کار گرفته همه ذغال را توسط موتر های تحت تضمین به فابریکه نرسانیده است بلکه از سایر موتر ها برای ذغال رسانی استفاده کرده بود تا طبق قرارداد پنجاه فیصد کرایه به عوض قرضه مذکور محاسبه نشود و اگر این طرزالعمل ادامه داده میشد با ختم قرارداد مذکور صرف بیست فیصد قرضه بدست آمده و هشتاد فیصد آن ذمت قراردادی باقی میماند که حصول آن به آسانی میسر نبود . او میخواست با اجرای عاجل چک در فابریکه زمینه غور و بررسی سوابق را که خلاف تعهد قراردادی صورت گرفته بود ناممکن سازد بناًء من امر کردم که الی تصفیه قرضه مذکور صد فیصد کرایه ذغال رسانی خواه توسط موتر های تحت تضمین و یا سایر موتر ها رسانیده شود وضع گردد . در آینده با قراردادی هیچگونه قرارداد عقد نگردد و موضوع بریاست مرکزی مؤسسه در کابل تحریر گردد .

قراردادی دلایل گوناگون و غیر مؤجه را برای تغیر تصمیم من ارائه داشت که مورد قبول من قرار نگرفت و با عصبانیت بدون دریافت کرایه دفتر مرا ترک گفت .

چند سال بعد طبق خبر رادیو افغانستان به ارتباط تصامیم کمیسون های ولسی جرگه شنیدم که مرا برای عرایض که به کمیسون تجارت ارائه شده است به کمیسون عرض ارائه جواب احضار نموده اند . بناًء بروز مؤعود به جلسه کمیسون تجارت ولسی جرگه حاضر شدم و با تعجب ملاحظه کردم که در رأس جلسه بحیث رئیس کمیسون تجارت همان قراردادی سابق ذغال سنگ رسانی فابریکه گلبهار قرار دارد که فعلاً بحیث یکی از وکلای سمت جنوب ولسی جرگه اجرای وظیفه مینمود . انتظار داشتم که رئیس جلسه به طرفداری از شکایت کننده گان

موقعیت گرفته و گزارش مرا بسیار خصمانه یا اقلاً منقدانه ارزیابی و فیصله بر ضد نساجی افغان صادر خواهد شد . ولی خلاف انتظار قبل از آغاز جلسه رئیس صاحب گفت : من رئیس صاحب نساجی را بخوبی میشناسم و خاطره خوشی از او ندارم ولی بیطرفانه بگویم که او شخص جدی ،کارفهم و پاک نفس میباشد و در فیصله که خلاف من صادر نموده بود حق بجانب بوده است در تصامیم این جلسه به ارتباط عرایض ارائه شده به مقابل نساجی افغان تصمیم وقت رئیس صاحب نساجی در مقابل من هیچگونه تأثیری نخواهد داشت و از این ناحیه به رئیس صاحب اطمینان میدهم این اظهارات غیر منتظره رئیس کمیسون تجارت باعث خاطر جمعی من گردید . اسم این وکیل ولسی جرگه از ولایت پکتیا سعدالله کمالی بود که در زمان رژیم جمهوری مرحوم محمد داود به اتهام کودتا علیه رژیم که رهبری آن به مرحوم محمد هاشم میوندوال نسبت داده میشد گرفتار و اعدام گردید .

❋❋❋❋❋

مظاهرات کارگری

من هیچگاه با فعالیت های جریانات چپی و راستی علاقه و ارتباط نداشته بحیث یک تکنوکرات در انجام وظائف در فابریکات نساجی افغان مصروف بوده انکشاف این صنعت در کشور ، تربیه پرسونل فنی ، استفاده از ظرفیت اعظمی ماشینری، ارتقأ سطح تولید و تعویض هر چه بیشتر واردات توسط تولیدات داخلی مورد علاقه و دلچسپی ام بوده به اتفاق همکاران ورزیده و زحمت کش در بر آورده شدن اهداف متذکره از هیچگونه سعی و تلاش دریغ ننموده و مسرور بودیم که متخصصین خارجی در مؤسسه توسط پرسونل مجرب داخلی روز تا روز موفقانه تعویض میگردیدند .

به فعالیت جریانات حزبی در کشور اهمیتی قایل نبودم و خوشباور بودم که مقامات رهبری کشور متوجه این جریانات بوده از وارد شدن خدشه به فضای آرام و صلح آمیز جلوگیری بعمل آمده و با تطبیق پلان های نافع اقتصادی در کشور زمینه جذب هر چه بیشتر مردم را در بخش زراعت ، صنعت ، تجارت و خدمات و در نتیجه حیات مرفه هموطنان را با اعتلای کشور فراهم ساخته و به جریانات چپی موقع نخواهد داد تا با پشتیبانی از ایده لوژی ضد اسلامی با اتکأ کشور بیگانه وطن را بسوی منجلاب بدبختی بکشانند . ولی افسوس که رهبری وقت کشور به گفتار چرب و نرم و وعده های محیلانه شوروی در سطح ملی و بین المللی فریب خورده با توسعه علایق اقتصادی ، سیاسی و مخصوصاً نظامی با اتحاد شوروی برای آن کشور زمینه را فراهم ساخت تا شبکه های جریانات چپی را در ارگانهای نظامی و اداری کشور ایجاد ، حمایه و توسعه دهد و گماشته گان خود را در همه ارگانهای

دولت جابجا کرده آنها را تمویل و رهبری نماید و با پخش نشرات و تبلیغات کمونستی فضای کشور را مسموم سازند جوانان را با ترسیم به اصطلاح بازار های سرخ و سبز و وعده های فریبنده بطرف ایده لوژی ضد اسلامی خود جذب نماید .
جوانان خوش باور که عاشق ترقی و تعالی کشور بوده وطن را در جمله کشور های کمترین انکشاف یافته مشاهده کرده و تطبیق پلان های اقتصادی ، اجتماعی را بسیار کُند و بطی می پنداشتند و انتظار یک جهش و دگرگونی مطلوب را داشتند در دام نشرات و تبلیغات گماشته گان ابر قدرت توسعه طلب شوروی قرار گرفتند و متأسفانه طوریکه در دو دهه اخیر به مشاهده رسید به عوض شگوفانی ، ویرانی و طبق اعترافات رهبری چپی کشور نان با گلوله ، لباس با کفن و خانه با قبر تعویض گردیده تعداد بیشمار هموطنان شهید ، معیوب و مهاجر گردیدند که در این باره نشرات و کتب متعدد توسط نویسنده گان و صاحب نظران داخلی و خارجی برای علاقه مندان عرضه گردیده و مؤرخین برویت اسناد معتبر و تحقیقات همه جانبه پیرامون وقوع این جریانات و پیامد آن با معرفی مسئولین رهبری وقت روشنی مزید برای انتبأ نسل آینده کشور خواهند انداخت که از حوصله یک خاطره نویس فراتر بوده و نویسنده این سطور واجد صلاحیت بررسی و تحلیل همه جانبه این وقایع دردناک کشور نیز نمیباشد .
من صرف بحیث مثال که چطور نوجوانان قشر مرفه پایتخت کشور فریب تبلیغات بیگانه گان را خورده و بحیث مود روز از جریانات چپ پیروی مینمودند گفتار یک همکار آنوقت خود را که دوکتور طب در فابریکه گلبهار بود متذکر میشوم:
دوکتور صاحب میگفت که پسر جوانش که متعلم یکی از لیسه های کابل میباشد خود را چپی ، پیرو ببرک کارمل معرفی کرده در مظاهرات و میتینگ ها فعالانه

اشتراک ورزیده به نفع کارگران و بر ضد استعمار و استثمار همه روزه شعار داده گلو پاره میکند و ظهر که بخانه می آید انتظار دارد که پلو با دو قسم سالن روی میز آماده باشد تا نوش جان کند و اگر روزی این غذا حاضر نباشد چه ماجرا را براه انداخته و با فامیل دعوی میکند ... به تذکر اینکه نماینده و حامی کارگران استثمار شده نباید خود چنین غذای مکلف را نوش جان کند وقعی نمی گذارد ... .

من در طول مأموریت خویش بوضاحت مشاهده میکردم که جریان پرچم توسط محترم سلیمان لایق در پلخمری بعضی کارگران فابریکه نساجی پلخمری را در محل معین با اساسات ایده لوژی کمونستی آشنا ساخته نشرات چپی را بدسترس آنها جهت توزیع به سایرین قرار میداد و در مظاهرات و اعتصابات سالهای ۱۳۴۷ - ۱۳۴۸ کارگران را رهنمائی و رهبری مینمود . در گلبهار محترم هادی کریم از باشنده گان پنجشیر توسط برادر خود عبدالقدوس کارگر (یکی از کارگران فابریکه گلبهار و فارغ التحصیل مکتب میخانیکی) شبکه را برای تماس و جذب کارگران ایجاد کرده بود و بعضاً محترم غلام دستگیر پنجشیری با یک نفر که خود را قاضی یاسین معرفی میکرد (نمیدانم نام حقیقی یا مستعار وی بود) برای چند روز در مهمانخانه گلبهار اقامت نموده و شاید با بعضی مأمورین و کارگران تماس حاصل میکرد که من از آن اطلاع نداشته و در صدد پیدا نمودن چنین ارتباطات نیز نبودم چه آنرا از وظیفه ریاست فابریکه ندانسته مربوط به وظیفه و صلاحیت ارگانهای دولتی وقت (ولسوالی گلبهار و ولایت کاپیسا و پروان) میپنداشتم به همین علت به درخواست ولسوال وقت گلبهار تا از اقامت محترم دستگیر پنجشیری در مهمانخانه گلبهار جلوگیری نمایم جواب مثبت ندادم و گفتم که هر هموطن ما در مقابل تأدیه کرایه حق اقامت در مهمانخانه را دارد و اگر

مقام ولایت موافق به اقامت موصوف در مهمانخانه نباشد کتباً بما هدایت بدهند تا بروبت آن کارکنان مهمانخانه از اقامت محترم پنجشیری معذرت بخواهند . اما چنین هدایت کتبی برای ریاست فابریکه گلبهار مواصلت نکرد .

محترم دین محمد فارغ التحصیل مکتبی میخانیکی کابل بحیث کارگر ماهر (مستری) در ورکشاپ تخنیکی فابریکه اجرای وظیفه مینمود که شخص بسیار لایق ، مسلمان و مطیع بود ولی سالها بعد دریافتم که او پسر کاکای حفیظ الله امین بود و بعد کودتای کمونستی محترم دین محمد بحیث رئیس فابریکه گلبهار نیز مقرر گردید . شاید در گذشته حفیظ الله امین از طریق دین محمد شبکه جریان چپی بخش خلق را ایجاد و با اعضای مخفی حزبی خویش تماس داشته و فعالیت آنها را در مظاهرات و اعتصابات فابریکه گلبهار رهبری نموده باشد ؟

قرار افواه جریان شعله جاوید توسط یکی از کدر های رهبری خویش که استاد الجبر و به اسم (عثمان لندی) مشهور بود به جلب و جذب منسوبین فابریکه گلبهار در تلاش بودند . آقای غلام علی بنیاد را که یکی از فارغ التحصیلان لیسه امانی بوده و از دوران مکتب او را میشناختم بحیث مأمور اجیر در رأس لابراتوار دستگاه رنگ آمیزی گلبهار توظیف نموده بودم زیرا موصوف فارغ التحصیل فاکولته سیانیس در بخش کیمیا بود . بعداً دریافتم که موصوف یکی از اعضای برجسته شعله جاوید و ستم ملی میباشد و به تبلیغات ضد رهبری فابریکه و نشبثات خصوصی پرداخته و در صدد جلب وجذب مأمورین و کارگران به جریان سیاسی مربوط خویش میباشد بنأء بعد ختم قرارداد یکساله او از تمدید یا تجدید قرارداد غلام علی بنیاد خودداری نمودم تا زمینه فعالیت های منفی او در ساحه فابریکه

قطع شود جناب ایشان با عصبانیت بنابر عدم تمدید قراردادش برخورد نموده دفتر مرا ترک داد .

از فعالیت های احتمالی جریان های دست راستی در گلبهار و پلخمری و جبل السراج هیچگونه اطلاعی نداشتم و حتی افواهات هم وجود نداشت ولی در جریان اعتصابات کارگری مؤسسات صناعتی سمت شمال در سالهای ۱۳٤۷ - ۱۳٤۸ و بعد استقرار جمهوری محمد داود متوجه شدم که جریان دست راستی موسوم به (اخوان المسلمین) از طرفداران بیشمار و رهبری جدی و مصمم برخوردار است که شرح آن به موقع آن نگارش خواهد یافت .

*****

برای اولین بار تظاهرات مأمورین فابریکه در سال ۱۳٤۲ (۱۹٦۳) به وقوع پیوست که ظاهراً روی تقاضا های صنفی مأمورین مؤسسه استوار بود مانند توزیع منازل به متخصصین ، تجدید نظر به مقررات اضافه بستی ، ازدیاد معاش منطقوی برای مأمورین که از ساحه خارج ولایت پروان وقت در فابریکه اجرای وظیفه میکردند، اجرای بخششی بیلانس همه ساله ، تنظیم بهتر سرویس های مؤسسه که مأمورین را در اخیر هفته به کابل برده و صبح روز شنبه به محل کار در گلبهار انتقال میداد . البته جریانهای چپی وقت در پشت پرده این مظاهرات را رهبری مینمودند تا هنگامه بر پا نموده اختلافات بین مأمورین و رهبری فابریکه را دامن زده و آهسته آهسته درخواست ها و مطالبات را توسعه داده برای حکومت وقت

مشکلات و تشویش ایجاد و برای اهداف سیاسی جریات های خویش مورد سؤ استفاده قرار دهند .

در اثر تماس با مأمورین به موافقه رسیدیم که همه وظائف خویش را طور نورمال انجام داده و سه نفر نماینده از بین خویش انتخاب و به ریاست فابریکه معرفی دارند تا بصورت مشخص مطالبات مأمورین با نماینده گان منتخب آنها مورد مطالعه و ارزیابی معقول قرار گرفته در فضای حسن تفاهم به یک فیصله مورد قبول جانبین برسیم .

مأمورین گلبهار طبق موافقه سه نفر را که اگر اشتباه نکنم به اسمای همایون ، محمد اکرم و محمد یاسین معرفی کردند که ریاست هیئت را آقای همایون به عهده داشت و برای من تعجب آور بود که به عوض مأمورین سابقه دار و صاحب نظر سه نفر فوق الذکر که از جمله مأمورین سرشناس گلبهار نبودند بحیث نماینده انتخاب شده بودند ؟ شاید مأمورین هوشیار و خردمند نخواسته بودند که با رهبری مؤسسه طرف قرار گرفته و توسط جریانات سیاسی خارج مؤسسه جهت تأمین منافع آنها طرف سؤ استفاده قرار گیرند . نماینده مأمورین بسیار مطالب پیش پای افتاده را در مذاکرات با من مطرح مینمودند که قسماً به قناعت آنها پرداخته شد و قسماً راه حل معقول برای تأمین مطالبات مأمورین مؤسسه پیدا گردید و موضوع با حسن تفاهم با مأمورین حل و فصل گردید بدون آنکه طبق مرام نماینده گان جریانات سیاسی مقیم کابل به مظاهرات و اعتصابات به انجامد .

آقای همایون احساس رضائیت مندی و غرور مینمود که بعضاً در پروگرام فارسی (BBC) از مطالبات مأمورین فابریکه گلبهار مطالبی به نشر رسیده و از آقای همایون بحیث رئیس هیئت نماینده گی مأمورین نام برده میشد .

روز اول می که بحیث روز بین المللی کارگر مسمی شده بود جریانات سیاسی رخصتی عمومی و راه اندازی مارش ها و میتینگ ها را در مرکز و مؤسسات صناعتی تقاضا کرده و برای این مرام تلاش مینمودند . ارگانهای دولتی از قبول روز رخصتی ابأ ورزیده و با اتخاذ اقدامات امنیتی از مارش ها و میتینگ ها جلوگیری مینمودند و طبق هدایت دولت در مؤسسات صنعتی محافل سرور با اجرای کنسرت ها بر پا میگردید و هر دو طرف از موفقیت های اقدامات و تجاویز خویش سخن رانده و تبلیغات گسترده را راه می انداختند .

در مؤسسات صناعتی که به کمک اتحاد شوروی احداث شده بود (تفحصات نفت و گاز شمال ، فابریکه کود و برق مزارشریف و سیلو) و یا قسماً تجهیزات آن از اتحاد شوروی خریداری شده بود (مانند کارخانه جات جنگلک) نماینده گان جریانات سیاسی بیشتر فعال بوده و از خارج مؤسسه رهبری میشدند .

مظاهرات و اعتصابات مؤسسات صنعتی سمت شمال و مرکز وسیعاً در سال ۱۳٤۸ توسط جریانات سیاسی سازمان داده شده و رهبری میگردید که سبب تشویش واندیشه ارگانهای دولتی گردیده بود من جریان مظاهرات فابریکه نساجی گلبهار و فابریکه نساجی پلخمری را بحیث شاهد عینی و ذیدخل این جریانات ذیلاً توضیح میدارم :

مظاهرات فابریکه گلبهار

در یکی از روز های برج ثور ۱۳٤۸ که روز آفتابی و هوای گوارای بهاری مشام را نوازش مینمود طبق معمول در اول وقت (شروع تایم اول کار یعنی هفت بجه

صبح) که از شروع کار و جریانات فابریکه برایم تیلفونی گزارش داده میشد اطلاع دادند که موتر های حامل کارگران داخل فابریکه نشده بلکه بطرف باغ عمومی گلبهار حرکت کرده و همه کارگران در آنجا تجمع نموده اند و بیانیه های آتشین توسط نماینده گان جریانات سیاسی (خلق ، پرچم و شعله جاوید) ایراد شده کارگران را بر علیه رهبری فابریکه و مقامات دولتی بر می انگیزند و آنها را برای مطالبه حقوق سیاسی و اقتصادی ایشان تشویق مینمایند . این اجتماع برای چند روز ادامه یافت و وکلای ولسی جرگه ولایات پروان و کاپیسا مانند والی های این دو ولایت با نماینده کارگران و سخن رانان داخل مفاهمه شده و ختم مظاهره و رجعت آنها را بالای کار خویش در فابریکه تقاضا مینمودند . طی چند روز مطالبات کارگران به تشویق و رهنمائی نماینده گان جریانات سیاسی که به تعداد ایشان هر روز افزوده شده و احساسات کارگران با خطابه های آتشین و دست چپی بر ضد رهبری دولت و مؤسسه نساجی افغان بر انگیخته میشد تحریک گردیده بود که همان مطالبات جریانات سیاسی مرکز را (خلق ، پرچم و شعله جاوید) منعکس میساخت (رخصتی عمومی روز اول می بحیث روز کارگر ، تشکیل اتحادیه صنفی، افزایش معاش و کمک های اجتماعی برای کارگران) و آهسته آهسته مطالبات مزید مانند (لغو لایحه ترفیعات پرسونل فنی) ، بهبود وسایل ترانسپورتی کارگران ، بهبود کمیت و کیفیت اعاشه کارگران ، اجرای همه ساله بخششی بیلانس بر آن افزوده شد و بالاخره تقاضای انفکاک هیئت رهبری فابریکه (دوکتور عبدلاحد کاظمی ، دیپلوم انجنیر عبدالله مهمند و اینجانب سید امان الدین امین) را با سرطبیب شفاخانه مرحوم دوکتور میراحمد علی شامل درج فهرست مطالبات کارگران نمودند بعد چند روز مذاکره هیئات دولتی

(وزارتهای داخله و صنایع) و مسئولین ولایات پروان و کاپیسا و میانجی گری وکلای ولسی جرگه ولایات سمت شمال و وعده بررسی مطالبات کارگران از طرف مسئولین دولت بالاخره کارگران به مظاهره و میتینگ خویش خاتمه داده بالای وظیفه برگشته و فابریکه گلبهار مجدداً فعال گردید ولی قبلاً برای این اینجانب و سه نفر فوق الذکر که انفکاک آنها شامل مطالبات کارگران بود از طرف مسئولین حکومت هدایت داده شد تا گلبهار را ترک کرده به کابل بر گردیم و این فیصله برای من خصوصاً مشکل تمام شد زیرا من برای مفاهمه با ریاست مرکزی نساجی افغان به کابل آمده و البته در آن شرایط خانم و دو طفل من هم به کابل آمده بودند و فیصله حکومت به روزیکه میخواستم دوباره به گلبهار بروم برایم ابلاغ شد و سفر مرا به گلبهار نامطلوب خواندند.

چون من در گلبهار سکونت داشتم و حین ترک گلبهار از این فیصله مرا بی خبر گذاشته بودند و هیچ البسه و سامان رهایشی برای خود و فامیل از گلبهار نیاورده بودم چند روز را در کابل با فامیل گذشتانده یک آپارتمان را در چهارراهی طره باز خان در شهرنو کرایه نموده اثاثیه، البسه و سامان رهایشی مورد نیاز فامیل را برای اقامت اجباری که مدت آن هم معلوم نبود تهیه نموده و در کابل در حالت انتظار باقی ماندم.

برای سرپرستی امور فابریکه گلبهار نخست محترم انجنیر عبدالملک نورستانی (رئیس نظار نساجی افغان) و بعداً محترم فضل محمد خیرزاده معاون بانک ملی افغان از طرف مؤسسه توظیف گردیدند. جلالتماب محترم عبدالمجید زابلی رئیس شورایعالی بانک ملی و نساجی افغان با مقامات حکومت غرض رفع پروبلم و خصوصاً سبکدوشی اینجانب از ریاست فابریکه گلبهار داخل تماس و مذاکره

گردید و در جلسه که در صدارت نزد جلالتماب نور احمد اعتمادی صدراعظم به اشتراک محترم عبدالله یفتلی معاون صدارت و وزرای داخله، معدن و صنایع و محترم عبدالمجید زابلی دایر گردیده بود مفاهمه و تبادل افکار صورت میگرفت محترم محمد عمر وردک وزیر داخله گفت که نماینده کارگران بیشتر به سبکدوشی سید امان الدین امین اصرار دارند و پیشنهاد کرد که برای رفع معضله و قناعت کارگران بهتر است اینجانب را در یکی از نماینده گی های بانک ملی در خارج کشور (نیویورک ، لندن یا هامبورگ) محترم زابلی صاحب مقرر نماید چه سایر مطالبات با توافق هم حل و فصل گردیده است .

آقای زابلی با عصبانیت گفت که شما بحیث شخص مسئول و عضو کابینه چطور چنین پیشنهاد را ارائه میدارید ؟ من از نگاه پرنسیپ با سبکدوشی آقای امین جداً مخالف هستم و با موجودیت من هیچکس آقای امین را سبکدوش کرده نمیتواند . اگر کارگران ادعای دارند که آقای امین اجرأت خلاف قانون و مقررات انجام داده و مسئول میباشد دلایل مستند خویش را ارائه دارند و از طرف حکومت هیئت با صلاحیت غرض تحقیق و بررسی ادعای کارگران تعین شود و در صورتیکه مسئولیت آقای امین تثبیت گردد ازوظیفه سبکدوش گردد در غیر آن برایش برائت داده شود تا دو باره بالای وظیفه در گلبهار بر گردد .

محترم زابلی صاحب فرمودند : اگر حکومت در چنین شرایط حساس متوجه مسئولیت و عواقب تصامیم خویش نگردیده بگفته وزیر صاحب داخله (جهت آرامش دفع الوقت اوضاع) بدرخواست چند اوباش و جاسوسان خارجی که بر ضد منافع ملی ما فعالیت دارند تن در میدهند و سبکدوشی آقای امین را می پذیرند پس اگر فردا باز هم در شرایط مشابه استعفای جناب شما وزیر صاحب داخله و یا

جناب جلالتماب صدراعظم صاحب و بالاخره حضور اعلیحضرت همایونی تقاضا شود آنوقت هم (جهت آرامش اوضاع) تقاضای دشمنان امنیت و استقلال کشور را میپذیرید ؟ نه جناب وزیر صاحب داخله ! من آقای امین را به هیچ صورت سبکدوش نمی کنم و پروبلم موجود و تقاضا های غیر مؤجه و مضحک را بصورت دفع الوقت نه بلکه بصورت اساسی حل خواهم کرد .

صدراعظم صاحب فرمودند : شما چه تصمیم برای حل پروبلم و مطالبه کارگران دارید ؟

آقای زابلی گفت : من فابریکه گلبهار را تعطیل میکنم تا کارگران بیکار مانده عاید ماهوار خویش را از دست داده متوجه وعده و وعید نادرست دشمنان وطن و مزدوران اجانب گردیده از تقاضا غیر موجهٔ خویش صرف نظر نموده با اجرای وظائف خویش تحت رهبری آقای امین و همکارانش حاضر شوند آنگاه فابریکه دو باره فعال شده و همه منسوبین آن وظائف خویش را از سر گرفته خواهند توانست . لطفاً تاریخ تعطیل فابریکه و سازماندهی دقیق این تصمیم را بمن واگذار شده محرم نگهدارید .

اعضای مجلس همه سکوت کرده تبصره صورت نگرفت و جلسه خاتمه یافت .

طبق معمول همه ساله هفته اول برج سنبله جهت تجلیل سالگرد جشن استقلال کشور رخصتی بوده و در چمن حضوری رسم گذشت عسکری ، مسابقه های سپورتی ، نندارتون تولیدات کشور همه روزه جریان داشته و شبانه در کمپ های وزارت ها و مؤسسات کانسرت های هنرمندان افغانی و در پوهنی ننداری کانسرت هنرمندان خارجی (کشور های همسایه و دوست) که جهت اشتراک در جشن استقلال کشور به کابل تشریف می آوردند اجرا میگردید که تعداد زیاد

هموطنان با جوش و خروش در این محافل اشتراک کرده و صمیانه هنرمندان داخلی و خارجی را استقبال میکردند . چنین مجالس و محافل خوشی و سرور در مرکز ولایات کشور نیز برگزار میگردید و بدین ترتیب مؤسسات صنعتی تعطیل میگردید تا هموطنان در مرکز ولایات در محافل خوشی و سرور شرکت کنند .
لذا فابریکه گلبهار هم از اول الی ششم سنبله تعطیل بود . در این وقت اطلاعیه برای منسوبین فابریکه نساجی گلبهار پخش گردید که بنابر ایجابات فنی برای انجام ترمیمات اساسی شعبات تولیدی و تخنیکی ، فابریکه الی اطلاع ثانی تعطیل بوده و جز تعداد محدود کارگران که ترمیمات تخنیکی فابریکه را انجام داده و نام نویس آنها تثبیت شده است سایر کارگران بالای وظائف خویش حاضر نشوند .
بدین صورت در حدود پنج هزار کارگران فابریکه مناطق پروان و کاپیسا ، از معاش ماهوار ماکول رایگان یومیه و کوپراتیف محروم گردیده بلاتکلیف باقی ماندند . و متوجه موقعیت خویش گردیده و فهمیدند که در میتنگ ها نماینده گان جریان های سیاسی برای دست یابی به اهداف خویش از کارگران سؤ استفاده کرده و با وعده و وعید های واهی آنها را فریب داده و در نتیجه نه تنها هیچگونه بهبودی در وضع معاش ، شرایط کار و تسهیلات اجتماعی رونما نگردیده است بلکه محل کار و تأمین معیشت خود و فامیل خویش را نیز از دست داده اند و نمیدانستند که این بیکاری و بلاتکلیفی آنها چه مدت را در بر خواهد گرفت ؟
بناًء برای رفع این معضله بزرگان قوم و ریش سفیدان کاپیسا و پروان به یک سلسله اقدامات میانجی گرانه دست زده با رهبری نساجی افغان در تماس شدند تا امکان افتتاح مجدد فابریکه و مصروفیت کارگران منطقه را فراهم ساخته به اندیشه آنها خاتمه بخشند . برای این منظور یک تعداد بزرگان قوم در دارالامان به منزل

شخصی مرحوم عبدالمجید زابلی رفته قرآن عظیم الشان را شفیع آوردند تا از سهو و خطای کارگران که فریفته سخنان چرب و نرم نماینده گان جریانات سیاسی مرکز شده وظیفه خویش را ترک و به مظاهرات دست زده اند بدیدهٔ اغماض نگریسته آنها را مورد عفوه قرار داده و با فعالیت مجدد فابریکه زمینه کار شرافتمندانه و اعاشه فامیل آنها را فراهم سازند . مرحوم زابلی صاحب فرموده بودند که کارگران بر علیه او قیام نکرده اند تا کنون وی آنها را مورد عفوه قرار دهد . کارگران بی انصافانه به مقابل آقای امین ادعای غیر موجهٔ را عنوان کرده استعفی یا کنار گذاشتن نامبرده را تقاضا نموده اند اکنون که از کردار خویش منفعل گردیده اند باید شما به نماینده گی از کارگران از آقای امین معذرت بخواهید و در صورتیکه او معذرت شما را پذیرفته با آغاز فعالیت فابریکه گلبهار موافقه نماید من تردیدی در زمینه نداشته فیصله آقای امین را میپذیرم .

بناًء به شما مشوره میدهم تا نزد آقای امین تشریف برده و معذرت کارگران را ارائه دارید .

بعد از آنکه ریش سفیدان منطقه منزل مرحوم زابلی صاحب را ترک گفتند جلالتمابی جریان را برای من تیلفونی بیان کرده مشوره دادند تا ریش سفیدان گلبهار را به منزل پذیرفته ، معذرت آنها را قبول و با شروع مجدد فعالیت فابریکه گلبهار موافقه نمایم .

من بنابر ادامه توقف خویش در کابل از کرایه نشین منزل خود در کارته پروان که تبعه آلمانی بود خواهش نموده بودم منزل مرا تخلیه نماید و در آنجا اقامت داشتم از ریش سفیدان گلبهار در منزل پذیرائی کرده قرآن عظیم الشان را با احترام بوسیده موافقت خود را در قبال انصراف کارگران از تقاضا های مطرح شده

آنها برای آغاز فعالیت فابریکه گلبهار اظهار داشتم که با استقبال گرم آنها مواجه شده ، با اظهار شکران ، دعا خیر و روی بوسی با آنها ملاقات ما در فضای صمیمیت و حسن تفاهم خاتمه یافت و فی المجلس من به جلالتماب زابلی صاحب تیلفونی جریان مذاکره و موافقه خویش را برای آغاز فعالیت تولیدی گلبهار به عرض رسانیدم .

جلالتماب زابلی تصمیم گرفتند که بروز آغاز فعالیت مجدد فابریکه شخصاً آنجا حاضر باشند و بمن گفتند که من نمی خواهم روز شروع مجدد فعالیت فابریکه تو آنجا حاضر باشی تا مبادا کدام دسیسه ای سازمان داده شده باشد و بتو صدمه جانی برسد . در صورتیکه من اوضاع فابریکه را نورمال ارزیابی کردم بتو تیلفونی اطلاع میدهم تا روز بعد در گلبهار بالای وظیفه حاضر شوی .

بعد مراجعت از گلبهار به منزلم تیلفونی اوضاع فابریکه را نورمال تذکر داده و حرکت مرا بطرف گلبهار هدایت دادند .

روزیکه من به گلبهار بالای وظیفه حاضر شدم در همه شعبات فابریکه از طرف کارگران به گرمی استقبال شده و هر یک با دست بوسی و روی بوسی از کردار خویش اظهار ندامت میکردند من در خطابه مختصر در اجتماع کارگران از استقبال صمیمانه آنها اظهار امتنان کرده و به آنها اطمینان دادم که طبق گذشته با صمیمیت و احترام متقابل با همه رفتار کرده و آنچه را که واقع شده بفراموشی خواهیم سپرد . چند روز بعد من بحضور محترم زابلی صاحب به عرض رسانیدم که حالا حرف شما به کرسی نشست و کارگران از تقاضا خویش منصرف شده و اظهار ندامت نموده اند بهتر است شخص دیگری را بحیث رئیس فابریکه گلبهار منصوب نمائید و ادامه وظیفه من در گلبهار برایم خوش آیند و مطلوب نیست .

مرحوم زابلی صاحب فرمودند که بهتر است چند ماه به وظیفه خویش ادامه دهم تا برای هیچگونه برداشت منفی زمینه مساعد نگردد . البته یک تعداد کارگران و مأمورین که محرکین تظاهرات تشخیص داده شده بودند و از طرف بعضی جریانات سیاسی مرکز رهنمائی میشدند از وظیفه سبکدوش گردیدند تا زمینه فعالیت های منفی آنها در آینده بر چیده شود و با وجود واسطه ها و اعمال نفوذ برخی مأمورین عالیرتبه دولت به تقرر مجدد اشخاص مذکور حاضر نگردیدم و از این ناحیه بعضی پرابلم های در آینده برایم خلق گردید .

*****

من چند ماه بعد بحیث معاون ریاست عامل در مرکز و رئیس فابریکه نساجی پلخمری تعین شده و محترم غلام عمر نیکزاد بحیث رئیس فابریکه گلبهار مقرر شد محل وظیفه من در کابل بود و وقتاً فوقتاً به پلخمری سفر کرده از امور فابریکه طی چند روز وارسی میکردم و در غیاب من کفیل فابریکه مسئول وارسی امور بود شاید خالی از دلچسپی نباشد که به ارتباط مظاهرات کارگران گلبهار چند خاطره فراموش ناشدنی وبرداشت عجیب و غیر منتظره خود را باز گو نمایم :

الف : در ایام که مظاهرات کارگران در باغ عمومی گلبهار جریان داشت و طی خواسته های کارگران سبکدوشی من مطرح شده بود شخصی برای من پیغام چند وکلای محترم ولسی جرگه ولایت پروان را آورده بود مبنی بر اینکه آنها میتوانند نماینده گان کارگران را وادار سازند که از تقاضای سبکدوشی من صرف

نظر نمایند مشروط بر اینکه من یک مبلغ قابل ملاحظه را بدسترس آنها قرار دهم تا ذریعه آن نماینده کارگران را تطمیع نموده موافقت ایشان را بدست آورند .

من توسط همان شخص به وکلای محترم پیغام فرستادم که من از حسن نظر و مساعدت ایشان متشکرم ولی من نه حتماً آرزوی باقی ماندن به چوکی ریاست فابریکه گلبهار را دارم و نه کدام اجرأت خلاف قانون و عمل ناجایز را انجام داده ام تا کنون برای فرار از مسئولیت خویش با دادن پول نماینده گان کارگران را تطمیع نموده آنها را به انصراف از تقاضای غیر مؤجه و خصمانه ایشان وادار سازم .

ب : برای من اطلاع میرسید که طی مارش کارگران بین فابریکه و باغ عمومی گلبهار یک نفر پیشاپیش همه شعر میسراید و شعار های انقلابی زمزمه میکند . پرسیدم که اسم این کارگر چیست ؟ گفته شد : معاون مستری دستگاه بخار آقای محمد یوسف (مشهور به یوسف خالدار) . با شنیدن اسم او بسیار متعجب شدم زیرا در طول مأموریتم در گلبهار یگانه مساعدت فوق العاده و استثنائی را با همین شخص نموده بودم و کنون بدین صورت از من تشکر مینماید؟ جریان از این قرار بود : یک روز همین معاون مستری محمد یوسف با خانم و دو طفل صغیر خود با حالت بسیار پریشان و عصبانی بدفترم در گلبهار داخل شده یخن خود را دریده گریه را سر داده گفت : اسم من به قرعه عسکری برآمده و جلب شده ام من خانه و کاشانه نداشته و فاقد پول و دارائی میباشم در طول دو سال خدمت عسکری من خانم و اطفالم بدون سرپرست و سر پناه مانده خانمم فاحشه و اطفالم ولگرد و منحرف خواهند شد .

من برایش گفتم : موضوع بمن چه ارتباط دارد و تو از من چه انتظار داری ؟

معاون مستری محمد یوسف گفت : من آمده ام تا شما برای جلوگیری از سرنوشت که در انتظار فامیلم است آنها را در دفتر خویش از بین ببری تا من بخاطر جمع شامل خدمت عسکری شوم . این جملات را با تضرع و گریه ادا مینمود و خانم و اطفالش نیز گریه میکردند من تحت تأثیر حالت ابتر و پریشان و بلاتکلیفی آنها قرار گرفته به آمریت اداری فابریکه چنین هدایت تحریری دادم .
(در طول خدمت عسکری معاون مستری محمد یوسف منزل گلبهار بدسترس فامیل او قرار داده شود کوپراتیف مذکور در این مدت نیز استثنأ اجرا گردد و از مطبخ فابریکه روزانه دو بار سه خوراک طعام برای فامیل او اجرا شود) .
بدین صورت توصیه یکی از بزرگان در شروع مأموریتم بخاطرم آمد که فرموده بود (به هر که کمک و مساعدت نمودی به انتظار شکران و رویه باالمثل او مباش بلکه شاید در بدل نیکی خود از او بدی هم به بینی...)
بعد ختم مظاهرات فابریکه گلبهار آقای محمد یوسف را در جمله سایر محرکین از فابریکه منفک نمودم و به تقرر مجدد او راضی نشدم اما بعد کودتای بیست و شش سرطان مرحوم سردار محمد داود موصوف مانند سایر کارگران و مأمورین منفک شده عریضه به مقام صدارت تقدیم و امر تقرر مجدد خویش را حاصل نموده بودند . حینیکه معاون مستری محمد یوسف احکام محترم دوکتور شرق معاون صدارت اعظمی را در دفتر کارم در مرکز نساجی افغان آورد برایش گفتم که مستری صاحب ! تا وقتیکه من مسئولیت نساجی افغان را داشته باشم تو مجدداً به فابریکه مقرر نخواهی شد . او گفت : پس تحت احکام صدارت بنویس که هدایت مقام را نمی پذیری . برایش گفتم که هفته آینده بیا . اگر من در این چوکی بودم معذرت خود را به مقام محترم صدارت اعظمی به عرض خواهم

رسانید. من با محترم دوکتور شرق معرفت شخصی داشتم و در منزل مرحوم صالح محمد حنفی رئیس فروش نساجی افغان و مرحوم محمد حیدر پنجشیری با ایشان آشنا و هم صحبت شده بودم از طریق آقای حفیظی مدیر قلم مخصوص صدارت که از دوستانم بود خواهش ملاقات با معاون صاحب صدارت را نمودم که خوشبختانه جواب مثبت دریافت نموده و سه روز بعد مرا به حضور خویش در صدارت اعظمی پذیرفتند با من بپاس آشنائی قبلی برخورد بسیار نیک و صمیمانه نمودند . به عرض رسانیدم که جناب معاون صاحب از جریان تظاهرات کارگران در دوره صدارت محترم اعتمادی صاحب اطلاع کامل دارند . در زمرهٔ درخواست کارگران سبکدوشی من نیز شامل بود . در نتیجه یک تعداد مأمورین و کارگران که بحیث محرکین تشخیص داده شده بودند از فابریکه منفک گردیدند . اکنون بعضی آنها از مقام صدارت احکام تقرر مجدد خویش را حاصل نموده اند و تقرر مجدد آنها در فابریکه گلبهار فضای همکاری و اعتماد متقابل را خدشه دار میسازد و برای من بحیث مسئول نساجی افغان پروبلم های را در قبال خواهد داشت بناءً احتراماً به عرض میرسانم تا در صورتیکه مقام محترم تقرر مجدد آنها را لازم بدانند خواهشمندم معذرت مرا از پست ریاست نساجی افغان بپذیرید .

معاون صاحب صدارت با کلمات لطف آمیز از کار ناچیز من اظهار تقدیر و ستایس نموده فرمودند : (ازاستخدام اشخاصیکه احکام صدارت را حاصل نموده اند خودداری نموده آنها را به صدارت رجعت بدهید تا در مؤسسه دیگری تقرر آنها را هدایت دهم .)

من با اظهار سپاس دفتر معاون صاحب را ترک گفته و برای مستری محمد یوسف عندالمراجعه اش هدایت معاون صاحب صدارت را ابلاغ کردم ولی پرسیدم که من

با شخص او مساعدت های استثنائی نموده بودم و ضرری از جانب من متوجه او نشده بود پس چرا آنقدر بر ضد من شعار میداد ؟ آنچه او در جواب گفت برای من مایه تعجب و ضمناً آموزنده بود (شما واقعاً بمن کمک فوق العاده نموده اید و همه فکر میکردند که من در پارت شما بوده پیرو شما میباشم . در جریان مظاهرات متوجه شدم که شما از رهبری مؤسسه بر کنار میشوید و شخص که به عوض شما مقرر شود با من نظر مساعد بحیث پیرو شما نخواهد داشت لذا برای نجات خود مجبور شدم بر علیه شما شعار دهم تا همه قبول کنند که من پیرو شما نه بلکه مخالف شما میباشم و در نتیجه نظر مساعد رئیس جدید را بخود جلب نمایم . من چه میدانستم که مرده زنده میشود و شما در کرسی ریاست باقی میمانید) .

ج : بعد ختم مظاهرات من در یک اجتماع کارگران طور دوستانه مطرح نمودم که مرام آنها از براه اندازی و اشتراک در مظاهرات چه بوده و کدام شیوه کار و اجرأت من طرف انتقاد آنها قرار دارد که متکی به آن تقاضای سبکدوشی من از ریاست فابریکه طرح شده بود ؟

کارگران بیک صدا گفتند که ما هیچگونه اعتراض بطرز کار و اجرأت شما نداریم و به شما احترام و اعتماد کامل داریم ما نمیدانستیم که مظاهره چیست و به چه منظور مظاهرات صورت میگیرد . در اولین روز مظاهره که موتر های ترانسپورت عمله بسوی فابریکه مانند هر روز دیگر روان بود چند نفر گفتند که (ما امروز به فابریکه نمیرویم و موتر ها باید بطرف باغ عمومی روان باشند... .) بعضی کارکنان پرسیدند که چرا به باغ عمومی برویم ؟ کس جواب نداده گفتند (هر کس به فابریکه برود زنش طلاق... .) چون موضوع ننگ و نأموس بود . ما

هم قبول کردیم و به عوض فابریکه در باغ عمومی جمع شدیم ... . در آنجا همه روزه کسانیکه از جمله کارگران هم نبودند گپ میزدند و بما وعده های خوش میدادند شصت ما را زیر هر عریضه های که مینوشتند میگرفتند و ما چیزی نمیفهمیدیم. خدا(ج) را شکر میکنیم که فابریکه دوباره به کار شروع کرد ما از بیکاری و مفلسی خلاص شدیم و شما دوباره رئیس ما شدید ... .

خواننده گان محترم متوجه شوید که چطور از ساده گی ، بیسوادی و عدم دانش سیاسی کارگران توسط نماینده گان جریانات سیاسی مرکز و اجنت بیگانه گان سؤ استفاده صورت میگرفت ... .

مظاهره کارگران پلخمری

اگر اشتباه نکنم در ثور سال ۱۳۵۰ در دوره صدارت مرحوم اعتمادی صاحب بود بمن اطلاع از طریق وزارت داخله داده شد که کارگران نساجی پلخمری کار را ترک کرده اعتصاب نموده اند و مارش کنان بطرف کابل روان اند و میگویند که به حضور پدر خویش (مرام حضور اعلیحضرت بود) شخصاً عرایض خود را تقدیم میداریم .

وزیر امور داخله وقت محترم امان الله منصوری که از جمله دوستان شخصی و آمر قبلی ام در نساجی افغان بود تیلفونی جریان را برایم شرح داده خواهش نمود تا فوراً عازم پلخمری شده و به هر طریق ممکن مانع ادامه مارش کارگران بطرف کابل شده آنها را متقاعد سازم که به پلخمری باز گردند . قوماندان امنیه ولایت

بغلان در دوشی منتظرشما بوده و شما را مشایعت میکند و محترم والی صاحب بغلان هم در مفاهمه با شما جهت ختم معضله همکاری و مساعدت مینماید .

من طبق هدایت وزیر صاحب امور داخله بلا درنگ عازم پلخمری شده و از دوشی به مشایعت قوماندان امنیه بغلان بطرف کارگران که بسوی کابل روان و شعار های انقلابی میدادند حرکت کردیم و در یک میدان کنار سرک عمومی کارگران را دعوت به اجتماع نمودم تا در باره خواسته های آنها با ایشان صحبت کنم نخست آنها دعوت را نپذیرفته و اصرار داشتند که به کابل رفته عرایض خویش را به حضور (بابای خویش) تقدیم میداریم اما در اثر اصرار من و تذکر مشکلات رهپیمائی بسوی کابل به اجتماع در میدان موافقت کردند .

من بالای یک تخته سنگ ایستاده و کارگران در اطراف من تجمع کردند در این وقت باران شدید شروع شد و من که با دریشی نازک بهاری ملبس بودم بیشتر از این باران شدید متضرر میشدم که خوشبختانه یک کارگر به کمکم رسیده چتری خود را بالای سر من نگهداشته گفت : (من نمی گذارم که پیرم تر شود) ، (کاکای مرحومم سید محمود شاه پیرو طریقت چشتیه بوده در موسهی چهاردهی کابل خانقاه و در ولایت پروان و بغلان مریدان زیاد داشت و اغلباً این کارگر نیز یکی از مریدان کاکای مرحومم بوده است) . من با استفاده از این موقعیت گفتم که در این شرایط امکان بحث و گفتگو وجود ندارد بهتر است همه بطرف پلخمری روان شده در آنجا تبادل نظر کنیم . اما کارگران به بازگشت به پلخمری حاضر نبودند بناًء پیشنهاد کردم که آنها چند نفر را بحیث نماینده خود انتخاب کنند تا با من جهت صحبت به پلخمری بروند و کارگران در تعمیر مکتب که در نزدیکی آنجا بود جای گزین شوند تا از باران در امان باشند . بعد از آنکه توافق

نماینده گان آنها حاصل شد به آنها اطلاع داده شده و موتر ارسال میگردد که به فابریکه بالای وظایف خویش باز گردند و غذا هم برای آنها ارسال میشود . آنها بعد جرو بحث بین خود این پیشنهاد را پذیرفته و چهار نفر را بحیث نماینده تعین کردند که با قوماندان صاحب امنیه و اینجانب جهت انجام مذاکره نزد محترم والی صاحب بغلان برویم و تا جائیکه بخاطرم باقی مانده اسم ایشان محمد حسن خان بود و به امور سرک سازی علاقه زیاد داشت و گفته میشد که عارضین ولایت را هر روز دستور میداد تا نخست در تسیطح سرک های اطراف ولایت کار کنند تا بعداً به عرایض آنها رسیده گی شود .

❋❋❋❋❋

نخست با قوامانداان امنیه و کفیل ریاست فابریکه پلخمری محترم انجنیر غلام محی الدین عظیمی به منزل والی صاحب بغلان (بعد وقت رسمی) باریاب شدیم من با والی صاحب هیچ سابقه آشنائی و معرفت نداشتم و بعد عرض احترام والی صاحب پرسیدند شخصیکه وزیر صاحب داخله جهت مفاهمه از کابل فرستاده اند شما هستید؟ گفتم : بلی من معاون ریاست عامل نساجی افغان و رئیس فابریکه پلخمری هستم . پرسیدند که چه فیصله و هدایت از کابل آورده اید ؟ طرز برخورد والی صاحب با من نا مأیوس و غیر منتظره بود بناًء تصمیم گرفتم تا به طریق که منزلت ایشان را بالا برده و طرف پسند ایشان قرار گیرد بجواب سوال ایشان بپردازم لذا گفتم : من قبل از حرکت هیئت مدیره نساجی افغان را دعوت نمودم تا در زمینه تصمیم اتخاذ و بمن رهنمائی لازم نمایند هیئت مدیره نساجی افغان بعد

از آنکه اسم جناب شما را بحیث والی بغلان تذکر دادم ، همه گفتند که جناب والی صاحب شخص خردمند ، مجرب و دارای تجارب طولانی در امور اداری و امنیتی میباشند بناًء هر فیصله که جناب والی صاحب در زمینه اتخاذ نمایند مورد قبول ما میباشد و شما آنرا بپذیرید و ایجاب صدور فیصله و رهنمائی ما را برای شما نمی نماید .

بدفتر وزیر صاحب امور داخله نیز رفتم تا هدایت جلالتمابی را دریافت نمایم . وزیر صاحب داخله نیز اهلیت ، شخصیت و تجارب طولانی شما را یادآور شده فرمودند که جناب والی صاحب با ارزیابی شرایط محل بهتر میتوانند در زمینه تصمیم اتخاذ نمایند بناًء شما فیصله والی صاحب را بحیث فیصله مقام وزارت پذیرفته به آن عمل نمائید ... . (قابل تذکر است که من نه جلسه هیئت مدیره را دایر نموده بودم و نه نزد وزیر صاحب داخله رفته بودم این مطالب را برای خوشی خاطر والی صاحب اظهار کرده بودم) .

چهره والی صاحب با شنیدن اظهارات من شگفته شده رضائیت و سرور در سیمای ایشان به صراحت مشاهده میشد . به حاضرین گفت : آدم چنین هدایت می آورد ... .

در باره تقاضای کارگران سوالاتی از من نمودند که تشریحات لازم را به عرض رسانیدم آنگاه هدایت دادند که نماینده گان کارگران نیز حاضر مجلس گردند و از طرف آنها مطالبی پیرامون مطالبات کارگران ذکر شد .

والی صاحب بغلان چنین فرمودند : همین حالا حضور اعلیحضرت با من تیلفونی صحبت فرمودند : حضور مبارک از اقدامات فتنه انگیز کارگران جداً متأثر اند و انتظار دارند که اختلافات و مطالبات معقول و قانونی باید بین کارگران و هیئت

رهبری مؤسسات در فضای حسن تفاهم مطرح شده کوشش شود به تصامیم که طرف قبول جانبین باشد نایل آیند از ماجراجوئی و اخلال امنیت جداً جلوگیری نمایند و هدایت فرمودند : تا من با تفاهم با جانبین هر چه زود تر در حل این معضله اقدام و نتیجه را گزارش دهم در غیر آن قوای هوائی و زمینی بصورت آماده باش قرار دارند و حسب گزارش من به هدایت حضور اعلیحضرت همایونی قوای مسلح اقدامات لازمی خواهند نمود و روی بطرف نماینده گان کارگران نموده گفتند : میخواهید قوای مسلح وارد عمل شود ؟ بروید با رهبری نساجی افغان فوراً در باره مطالبات خویش مذاکره نموده به یک فیصله معقول برسید و نتیجه را بمن گزارش دهید تا بمرکز اطلاع دهم . من همین جا منتظرم .

ما در یک اطاق با نماینده کارگران که سخت تحت تأثیر سخنان والی صاحب قرار گرفته و ترس در سیمای ایشان بصراحت مشاهده میشد مطالبات ایشان را مورد بحث قرار داده دلایل مؤسسه را در قبال آن توضیح نموده و بررسی پارهٔ از مطالبات آنها به غرض اتخاذ تصامیم لازمه و عده داده و از قبول پاره مطالبات آنها مانند ایجاد اتحادیه کارگران ، تجلیل از روز کار و کارگر ، رخصتی عمومی روز اول می ، تجدید نظر به حد اقل مزد و ... که مربوط تصامیم دولت و قوانین مربوط بوده خارج حدود صلاحیت رهبری نساجی افغان میباشد معذرت مؤسسه را تذکر دادم و پروتوکل در زمینه بین جانبین به امضأ رسیده و به حضور والی صاحب بغلان اطمینان داده شد که طرف رضائیت خاطر ایشان قرار گرفت . موتر های مؤسسه را با ماکول طبخ شده نزد کارگران ارسال و نماینده گان از عقد پروتوکل توافق به کارگران اطلاع دادند کارگران بعد صرف طعام به پلخمری برگشته و فردا کار را طبق معمول در فابریکه از سر گرفتند . من فردای آنروز نزد والی

صاحب رفته از اجرأت عاملانه ایشان در حل معضله اظهار امتنان نموده و شیوه کار و صدور دستور ایشانرا با کلمات دلنشین ستوده و تمجید نمودم جناب ایشان نیز مقابلتاً از بذل مساعی من در طرح موضوع و فراهم آوری قناعت نماینده گان کارگران اظهار رضائیت نمود . من که عازم کابل بودم با اظهار شکران مجدد با والی صاحب وداع نمودم و قبل وداع والی صاحب از من پرسیدند آیا میدانی من به رتبه چند شامل خدمت مأموریت دولتی شده ام ؟

گفتم : نخیر نمیدانم . گفتند : من به رتبه سیزده شامل مأموریت شدم و اکنون مأمور رتبه اول میباشم تصور میکنی ترفیعات به موقع از رتبه سیزدهم الی رتبه اول کار آسان است ؟ نخیر آدم را چنین میسازد (با انگشتان خود یک دایره را ترسیم نمود) .

قابل تذکر است که چهار نفر نماینده کارگران بصورت دایمی نماینده کارگران فابریکه باقی مانده از وظیفه محوله خویش معاف شناخته شده ، صاحب دفتر مستقل گردیده ارگان رابط بین کارگران و ریاست فابریکه شناخته شدند و برای ایجاد مزاحمت برای ریاست فابریکه و بهره برداری شخصی وسیعاً استفاده مینمودند .

❋❋❋❋❋

من بحیث عضو هیئت مدیره کارخانه جات جنگلک ، افغان ترکانی ، سمنت جبل السراج ، سپین زر شرکت و پشمینه بافی قندهار در بررسی و حل مطالبات کارگران این مؤسسات که جهت اتخاذ تصامیم به هیئت مدیره مؤسسه مربوط

ارائه میگردید سهیم بودم و به صراحت میدیدم که همه این مطالبات از یک چشمه آب خورده و از طریق جریانات سیاسی کشور در مرکز و نماینده گان ایشان در مؤسسات رهبری میشد تا مشکل و درد سر برای دولت ایجاد شده برای قبول خواسته های جریانات سیاسی تحت فشار قرار گیرند ... اما متأسفانه به عقیده من از طرف حکومت در قبال این اقدامات جریانات سیاسی کشور پلان مشخص و بر خورد متحد الشکل وجود نداشت در باره مطالبات کارگران صناعتی سمت شمال (تفحصات نفت و گاز، کود کیمیاوی، سپین زر شرکت ، سمنت غوری ، نساجی پلخمری) و مؤسسات مرکز و ولایت پروان (کارخانه جات جنگلک ، افغان ترکانی ، سیلوی مرکز ، سمنت جبل السراج ، نساجی گلبهار و جبل السراج) قسماً فیصله های متفاوت صورت میگرفت و حتی در مقابل مظاهرات جریانات سیاسی (خلق ، پرچم ، شعله جاوید ، احزاب اسلامی و افغان ملت) برخورد متفاوت از طرف ارگانهای امنیتی سازمان داده میشد که طور مثال متذکر میشوم :

در دورهٔ صدارت مرحوم اعتمادی صاحب مظاهرات خیابانی تقریباً همه روزه جریان داشت و میتینگ ها با بیانات رهبران جریانات سیاسی در پارک زرنگار یا آبده میوند خاتمه مییافت . حزب پرچم عموماً برای ایراد بیانات رهبران خویش آبده میوند را که مرکز نساجی افغان و گدام منسوجات و ریاست فروش آن قرار داشت انتخاب مینمودند و ایراد خطابه ها با لودسپیکر نه تنها کار ادارات مرکز نساجی افغان را مختل میساخت بلکه فروشات در همانروز متوقف میگردید و خریدارن منسوجات و مغازه داران که بیشتر اهل هنود بودند بنابر رعایت احتیاط برای خرید منسوجات و انتقال آن به مغازه های شهر مخصوصاً جاده میوند و نادر پشتون مراجعه نمی نمودند . من باری که برای اجرأت بعض امور مؤسسه نزد

دوست و همکار سابقه ام محترم امان الله منصوری وزیر داخله رفته بودم متذکر شدم که این مظاهرات دوامدار خیابانی زنده گی روزمره مردم را مختل ساخته بعضی ناآرامی ها و اندیشه ها را پیرامون حفظ امنیت و نظم کشور دامن میزند آیا از طرف مقامات امنیتی کشور برای ختم این تظاهرات روزمره خیابانی اقدام صورت گرفته نمی تواند ؟

وزیر صاحب داخله گفت : چه میتوان کرد صدراعظم صاحب (مرحوم اعتمادی) میفرمایند برای پراگنده ساختن مظاهرات پرچمی ها اقدام نکنید قوای امنیتی (پولیس) صرف در کنار مظاهره کننده گان حرکت نموده متوجه باشند که بی نظمی صورت نگرفته و از برخورد بین جریانات مخالف جلوگیری بعمل آید ... .

*****

در ینجا لازم میدانم تا پیرامون مظاهرات کارگری در دورهٔ جمهوریت که به عقیده اکثریت هموطنان این تحول سیاسی با همکاری فعال حزب پرچم روی کار آمده و از حمایت این جریان دست چپی بر خوردار بوده طبق افواه حتی بیانیه (خطاب به مردم) مرحوم محمد داود رئیس جمهور (رهبر) از قلم رهبری جریان پرچم تراوش کرده بود یک خاطره خود را بازگو نمایم : (قابل تذکر میدانم سالها بعد محترم دوکتور حسن شرق برای من از عدم واقعیت افواه سهم داشتن حزب پرچم در کودتای بیست و شش سرطان جداً اطمینان داده و افواه را زاده تبلیغات چپی ها میدانست) .

در سال ۱۳۵۲ که من بحیث رئیس عامل نساجی افغان ایفای وظیفه میکردم در پلخمری مظاهرات کارگری براه انداخته شده و همان تقاضا های همیشه گی کارگران مجدداً عنوان گردیده بود و طوریکه در صفحات قبلی تذکر داده ام اکثر مطالبات به اجرأت مؤسسه نساجی افغان ارتباط نداشته به تصامیم دولت و انفاذ قوانین و مقررات مربوط ارتباط داشت ولی از طرف نماینده گان جریانات سیاسی وقتاً فوقتاً این مطالب جهت وارد نمودن فشار بالای رهبری کشور و بهره برداری سیاسی عنوان میگردید . بنأء برای مذاکره با کارگران و رفع معضله عازم پلخمری شدم که در آنجا آقای باز پسر محترم باز محمد خان ناظر شخصی رئیس صاحب جمهور بحیث ولسوال پلخمری اجرای وظیفه مینمود و من انتظار داشتم که ولسوال جدید بنابر ارتباط نزدیک با رئیس جمهور بحیث شخص طرف اعتماد ایشان در رفع معضله و جلوگیری از فعالیت های تخریبی گماشته گان جریان پرچم اقدام نموده و با من همکاری صمیمانه خواهند کرد ولی در اولین ملاقات که با ولسوال صاحب داشتم و تشریک مساعی ایشان را خواهان شدم برایم گفت : که اخوانی ها در عقب این جریان و مطالبات قرار دارند و برای رفع معضله باید چهار نفر رهبران ایشان که در جمله کارگران فابریکه نساجی میباشد منفک کردند و کاغذی را بمن سپرد که اسم چهار نفر کارگر در آن درج شده بود .

من به ولسوال صاحب گفتم : که ریاست فابریکه به چه اسناد این کارگران را از وظیفه سبکدوش نماید ؟ بهتر است از طرف ولسوالی پلخمری عنوان ریاست فابریکه پلخمری هدایت کتبی جهت انفکاک چهار نفر کارگر مذکور بحیث محرکین مظاهرات صادر گردد تا متکی به آن اقدام مورد نظر صورت گیرد .

ولسوال پلخمری از صدور هدایت کتبی بنابر پارهٔ ملحوظات (به گفته خودش) معذرت خواسته و در عین زمان تأکید کرد که باید چهار نفر کارگر مورد نظر از وظیفه سبکدوش ساخته شوند .

من چهار نفر کارگر مورد نظر را همان شب در کلوپ نزد خود فراخوانده و طی صرف چای به آنها خاطر نشان کردم که باید مشاجرات حزبی خویش را (ایشان پیروان حزب اسلامی بودند) با مخالفین خویش (پیروان جریان پرچم) در فابریکه مطرح ننمایند زیرا خطر برخورد فزیکی بین طرفداران جانبین موجود بوده و این عمل عواقب ناگوار در بر خواهد داشت .

یک نفر از جمله آنها که یقیناً رهبری گروه مربوط خویش را داشته و ریش کوسه داشت با انگشتان ریش خود را نوازش داده برایم گفت : اگر امر شما را قبول کرده نتوانیم چه رخ خواهد داد ؟

من با ملایمت برایش گفتم : از آنجا که من مسئول نساجی افغان بوده علاقه مند جدی نظم ، آرامش و جلوگیری از هر گونه برخورد و مشاجره ایده لوژی در داخل فابریکه میباشم و شما متأسفانه از جانب مقامات دولتی متهم به راه اندازی چنین مشاجرات و دامن زدن اختلافات ایده لوژی در داخل فابریکه میباشید مجبورم شما را از وظیفه سبکدوش سازم .

همان سخنگوی گروپ چهار نفری به چشمانم خیره خیره نظر کرده ریش خود را لمس نموده با خون سردی و متانت گفت : اگر ما را سبکدوش کرده میتوانید سبکدوش نمائید .

چون مطلب بیشتر برای مذاکره باقی نمانده بود با آنها خداحافظی کرده خواهش نمودم که متوجه نظم و آرامش در داخل فابریکه بوده و از اقدامات که عواقب ناگوار در قبال داشته باشد جداً خودداری نمائید .

طرز بیان سخنگو مرا متوجه حساسیت موضوع نموده و درک کردم که کارگر موصوف چنان اظهار قاطع را در صورت میتواند بنماید که از پشتیبانی کامل گروپ خویش برخوردار بوده سبکدوشی را امکان ناپذیر نداند و یا سبکدوشی از وظیفه برایش بی اهمیت باشد .

لذا به آمر مراقبت فابریکه هدایت دادم که فردا قبل از آغاز کار تیم اول فابریکه به دروازه دخول فابریکه حاضر و متوجه باشد که همان چهار نفر کارگر که آنها را خوب میشناسد تنها تنها بطرف دروازه فابریکه می آیند و یا از طرف تعداد زیاد کارگران بدرقه میشوند ... اگر به اصطلاح (یکه پر) شامل فابریکه میشدند از دخول آنها جلوگیری و برای ایشان ابلاغ نماید که از وظیفه سبکدوش شده اند . اگر از طرف یک تعداد کارگران بدرقه میشدند مانع دخول آنها نشده اقدامی نکند و جریان را در همانوقت تیلفونی در کلوپ بمن اطلاع دهد .

فردا چند دقیقه قبل از هفت بجه صبح تیلفون اطاقم به صدا آمده و آمر مراقبت گزارش داد که همان چند نفر کارگر به همرائی یک جمعیت زیاد کارگران بطرف فابریکه روان بودند و او طبق هدایت مانع دخول آنها نگردید . در طول قبل از ظهر ولسوال پلخمری نزد من آمده پرسید : آیا همان چهار نفر کارگر را از کار منفک نمودید ؟

من جریان صحبت شب گذشته خویش را با آنها برایش بازگو نموده گفتم : سبکدوشی آنها در شرایط فعلی بدون کدام علت و استناد مطلوب نمی باشد .

ولسوال پلخمری با اوقات تلخی گفت : شما میدانید که اینها رهبری گروپ اسلامی را به عهده داشته و مربوط گروه اخوان المسلمین میباشند و باید طبق صوابدید دولت از کار بر کنار شوند .

به ولسوال صاحب گفتم : من از ارتباط آنها به کدام جریان سیاسی اطلاع ندارم و علاوتاً برای برخورد باید دو گروپ رقیب وجود داشته باشد . و شما رهبران گروپ مخالف آنها را معرفی نکرده و سبکدوشی یکی را تقاضا کرده اید .

اگر نظر به معلومات و ارزیابی شما امکان برخورد دو گروپ رقیب وجود داشته باشد پس باید رهبران هر دو گروپ از وظیفه سبکدوش شوند که عمل معقول و عادلانه تلقی گردد ... من حاضر به اتخاذ تصمیم یک جانبه بدون استناد قانونی نمیباشم .

شما اگر سبکدوشی آنها را ضروری میدانید هدایت کتبی عنوانی ریاست فابریکه پلخمری صادر نمائید یا طبق اسناد که بدسترس شما قرار دارد آنها را دستگیر نمائید .

ولسوال پلخمری سکوت نموده ، چیزی برای گفتن نداشت و با من خداحافظی کرد . طوریکه دیده شد ولسوال پلخمری بعداً در باره چهار نفر کارگر مذکور هیچگونه اقدامی نکرد زیرا از قدرت و نفوذ احزاب اسلامی در جامعه و مخالفت سرسختانه آنها با حزب خلق و پرچم بخوبی مطلع بود .

بعداً دریافتم که ولسوال پلخمری عضو حزب پرچم بوده برای سرکوبی اعضای حزب اسلامی و حمایه از اعضای حزب پرچم وظیفه داشت . برای همین منظور فیض محمد وزیر داخله وقت که از حمله اعضای کمیته مرکزی حزب پرچم بود در اکثر ولایات منحیث ولسوال اعضای حزب پرچم را مقرر نموده بود . رئیس

صاحب جمهور از این واقعیت مطلع نبود یا تجاهل عارفانه می نمودند چنانچه پسر بازمحمد خان که ناظر شخصی و شخص طرف اعتماد ایشان بود عضویت جزب پرچم را داشته بحیث ولسوال به نفع حزب پرچم و بر علیه رژیم مرحوم محمد داود فعالیت داشت و مردم بیخبر او را شخص معتمد رئیس دولت دانسته و اجرأت او را طبق دستور رهبر جمهوریت می پنداشتند . شاید رئیس دولت از عضویت پسر ناظر خود بحیث عضو پرچم و اقدامات او به ضرر رژیم نیز مسبوق نبوده باشد و همین بی خبری رئیس دولت از فعالیت حزب پرچم و اعضای آن که اطراف او را بحیث اشخاص معتمد وی احاطه کرده بودند بالاخره باعث سقوط رژیم و شهادت مرحوم محمد داود و فامیلش گردید و ویرانی وطن و مصیبت طولانی هموطنان را سبب شد که متأسفانه بیش از دو دهه دوام کرده و ختم این مصیبت هنوز هم طور قطعی پیش بینی شده نمی تواند ... .

❋❋❋❋❋

جریانات بعد کودتای ۲۶ سرطان

بورد بانک ملی بعد انجام مطالعات و ارزیابی ها تصمیم گرفت تا یک فابریکه گوگرد سازی را اعمار نماید از کمپنی های مختلف آفر مطالبه شد در نتیجه آفر یک کمپنی آلمانی بحیث مساعدترین تشخیص داده شده و تصمیم اتخاذ گردید تا یک هیئت جهت مذاکره نهائی و عقد قرارداد با کمپنی مورد نظر به آلمان غربی اعزام گردد بدین منظور محترم فضل احمد ایماق و اینجانب مؤظف شدیم تا برای مذاکره عازم آلمان غربی شویم و بتاریخ ٢٤ سرطان ١٣٥٢ عازم هامبورگ شده در هوتل که از طرف نماینده گی بانک ملی ریزرف شده بود اقامت گزیدیم و اولین جلسه مذاکره با کمپنی آلمانی بعد از ظهر ٢٦ سرطان در نظر گرفته شده بود.
صبح ٢٦ سرطان که شاور میگرفتم تیلفون اطاقم مسلسلاً زنگ میزد به عجله رفته تیلفون را گرفتم آمر نماینده گی بانک ملی برایم گفت زود تلویزیون اطاق را روشن و خبر مهم را در کانال (ARD) آلمان بشنو . با روشن کردن تلویزیون نطاق خبر کودتا در افغانستان را بازگو نموده پیرامون سابقه کار و سفر های قبلی محمد داود خان معلومات ارائه مینمود . از شنیدن خبر کودتا بسیار به تشویش شدم چه بعداً رادیو بی بی سی ضمن نشر خبر از جاری شدن خون در کوچه های کابل سخن میگفت که خوشبختانه قرین حقیقت نبوده و تیلگراف که روز بعد از خانمم دریافت کردم از صحتمندی آنها و خیریت اوضاع مطلع شدم .
شنیدن این خبر چندان غیر مترقبه هم نبود چه اوضاع کشور در ماه های اخیر بسیار بحرانی و قابل تشویش بود چنانچه رادیو بی بی سی امکان کودتا را توسط یکی از اعضای فامیل شاهی پیش بینی کرده بود ولی از طرف مسئولین کشور

تردید شده و دروغ پراگنی شناخته شده بود . اعلیحضرت در آنوقت جهت تداوی چشم به ایطالیا تشریف داشتند . بعد مفاهمه با آقای ایماق تصمیم گرفتیم که وعده ملاقات با کمپنی آلمانی را فسخ والی روشن شدن اوضاع به آینده موکول نمائیم و در اولین پرواز آریانا در هفته بعدی عازم کشور شویم .
حینیکه به کابل بر گشتیم در میدان هوائی تعداد زیاد نظامیان به نظر میرسید و کنترول دقیق بکس های مسافرین ، سوال و جواب پیرامون سفر و عودت صورت میگرفت ولی اوضاع آرام و تحت کنترول به نظر میرسید . فامیل هم برای استقبال حاضر بوده باعث خاطر جمعی گردید . اما متأسفانه موضوع احداث فابریکه گوگرد سازی جامه عمل نپوشیده و چندی بعد بانک ها ملی گردیده یعنی دولتی شدند و احداث پروژه های مورد نظر بانک ملی نیز بفراموشی سپرده شد .

❋❋❋❋❋

طور معمول بعد چنین تحولات در هر کشور فروشنده ها از اندیشه همشهریان استفاده کرده قیمت اموال قابل عرضه خویش را بالا برده سود جوئی می نمایند که در کشور عزیز ما نیز موقتاً قیمت مواد غذائی و منسوجات صعود نموده بودند. یک روز بعد از ظهر که در جلسه هیئت مدیره سپین زر شرکت در هوتل آن مؤسسه شرکت داشتم تیلفون اطاق مجلس به صدا آمده و سکرتر مجلس با وارخطائی بسوی من اشاره کرده گفت رئیس صاحب دولت با شما صحبت میکند من فوراً گوشی تیلفون را گرفتم و مرکز برایم گفت : صحبت کنید بعداً صدای رئیس صاحب دولت را شنیدم که پرسیدند : رئیس صاحب ! چرا قیمت منسوجات

را بالا برده اید ؟ به عرض رسانیدم که مؤسسه ما در قیمت منسوجات هیچگونه افزایش را عملی ننموده و طبق گذشته به قیمت ثابت عرضه میدارد . رئیس صاحب جمهور محمد داود فرمودند : برادر برای من راپور رسیده که در قیمت منسوجات نساجی افغان فی متر یک افغانی الی دو افغانی در بازار افزایش صورت گرفته است . عرض کردم : شاید دوکانداران خود سرانه قیمت ها را بالا برده باشند ... مجدداً فرمودند : شما مسئولیت دارید تا نرخ فروش دوکانداران را کنترول کنید . عرض کردم که امر حضور شما تعمیل میشود اما کنترول نرخ های بازار از صلاحیت وزارت تجارت و شاروالی میباشد . رئیس جمهور جدی و قاطعانه دستور دادند : از شما میخواهم که فوراً اقدام نموده دوکانداران را متوجه سازید تا فوراً منسوجات را به قیمت ثابت اولی عرضه دارند و در صورت تخلف جزای سنگین داده خواهد شد و ارتباط تیلفونی را قطع نمودند .

اعضای مجلس وارخطا و نگران شده بودند لذا جریان را به اطلاع آنها رسانیده بریاست فروش نساجی تیلفونی هدایت دادم تا به همه دوکانداران مشتری خویش فوراً اطلاع دهند که یک ساعت بعد همه به دفتر من حاضر گردند . بعد خداحافظی جلسه سپین زر شرکت را ترک و بدفتر خود برگشتم ... برای دوکانداران که در دفتر من جمع شده بودند جریان صحبت تیلفونی رئیس صاحب جمهور را بازگو کردم همه وارخطا و پریشان خاطر شده بمن اطمینان دادند که همین لحظه به دوکانهای خویش بر گشته و عرضه منسوجات را به قیمت های ثابت قبلی تضمین می نمایند .

برای من امیدوار دهنده بود که شخص اول کشور با درک مسئولیت شخصاً در همچو موارد مداخله نموده جدیانه و قاطع هدایت میدهند در حالیکه در گذشته من

شاهد هیچ یک چنین مداخله مقامات عالیه کشور به نفع مردم در شرایط مشابه نبوده ام ... .

*****

از دوران که من در نماینده گی بانک ملی در آلمان غربی اجرای وظیفه مینمودم با محترم جنرال محمد عارف که در آن وقت سفیر کبیر افغانی در پراگ بودند و وقتاً فوقتاً برای خریداری اشیا و البسه مورد ضرورت خویش که در چکوسلواکیه آنوقت دستیاب نبود به آلمان تشریف می آوردند و من در خدمت ایشان قرار میگرفتم معرفت پیدا کرده بودم که آهسته آهسته شکل صمیمیت و دوستی بی شائبه را بخود گرفته بود و بنابر لطف و بزرگواری همیشه گی ایشان حین اقامت در کابل و مأموریت به حیث سفیر کبیر افغانی در مسکو در سفر های که به مسکو داشته ام ارادت خاص پیدا نموده بودم .

در طول اقامت ایشان در کابل وقتا فوقتاً بعد تفاهم تیلفونی به منزل شخصی ایشان رفته با هم صحبت و تبادل نظر کرده صرف چای عصرانه مینمودیم . بعد کودتای ۲٦ سرطان خواستم بدیدن ایشان رفته و پیرامون تحولات اخیر کشور نظر صائب جنرال صاحب را جویا شوم بنأء طبق معمول به منزل تیلفون کرده بعد عرض سلام خواستم تاریخ ملاقات ما را تعین فرمایند ، سفیر صاحب صحبت مختصر نموده گفت : فعلاً مصروف هستم هر وقت فرصت پیدا کردم برایت تیلفون میکنم ... حس کردم کدام راز در میان است زیرا هیچ وقت چنین مختصر صحبت ننموده و مصروف بودن خود را مطرح نمی نمودند .

چندی بعد جنرال صاحب بمن تیلفون کرده گفت : اگر فردا عصر وقت داشته باشی به منزل بیا منتظرت هستم . من بخوشی قبول کرده فردا عصر بخدمت رسیدم که مثل همیش با اظهار لطف و صمیمیت مرا پذیرفته گفت : به بخشی که بار اخیر بسیار مختصر همرایت صحبت کرده و مصروفیت خود را بهانه کردم . علت این بود که سردار صاحب (محمد داود خان) از روی لطف (؟) دو نفر کارمند مصئونیت ملی را در مقابل منزل من توظیف نموده بود و هر کس نزد من می آمد اسم و نمره موترش را یادداشت می نمودند ... من نخواستم اسم و نمره موتر تو نیز یادداشت شده و آینده پروبلم برایت خلق گردد .

چون از چند روز بدین طرف نوکریوال های مقابل منزلم تشریف ندارند لذا برایت تیلفون کردم که بیائی ... بعد صحبت پیرامون تحولات اخیر پرسیدم : نظر شما در بارهٔ تحولات اخیر از چه قرار است و پیامد آنرا چگونه ارزیابی مینمائید ؟

جنرال عارف خان گفت : مختصراً برایت میگویم که رژیم شاهی یک طلسم بود و با این طلسم کشور اداره میشد حالا که سردار صاحب این طلسم را شکست در آینده آنقدر کودتا ها و جریانات اندوه بار را ببینی که حیران مانی ... .

❋❋❋❋❋

بعد کودتای ۲٦ سرطان اکثر ممالک با ارسال پیام های تبریکی رژیم جمهوریت را برسمیت شناخته بودند و قرار افواه جمهوریت اتحادی آلمان در شناسائی رژیم جدید تأخیر نموده بودند و بعداً توضیح دادند که آلمان غرب با کشور افغانستان روابط طویل المدت دیپلوماسی داشته و تغیر رژیم ، تحولات داخلی کشور بوده

ایجاب برسمیت شناختن آنرا از طرف آن کشور نمینمود . و برای رفع سؤ تفاهم که از این ناحیه بین دو کشور بوجود آمده بود وزیر دولت در وزارت خارجه آلمان غرب که مربوط حزب لیبرال بود (F.D.P.) و متأسفانه نام ایشانرا کنون بخاطر ندارم به کابل اعزام شده بود تا با تماس مستقیم و حضوری به رهبران جمهوری افغانستان موقف آن کشور را توضیح نماید در پروگرام بازدید وزیر دولت آلمان غرب فابریکه نساجی گلبهار شامل گردیده بود که در بازدید از فابریکه من جناب ایشان را مشایعت نموده بودم .

قبل از عزیمت وزیر دولت آلمان غرب به کشور ایشان طبق معمول دعوت وداعیه به افتخار او از طرف سفیر آلمان غربی در سفارت آن کشور ترتیب گردیده بود که در آن از جمله اعضای کابینه وقت محترمان وحید عبدالله معاون وزارت خارجه ، دوکتور عبدالرحیم نوین وزیر اطلاعات و کلتور و عبدالکریم عطائی وزیر مخابرات شرکت داشتند و سفارت آلمان غرب به ارتباط بازدید وزیر دولت از گلبهار مرا با خانمم نیز دعوت کرده بودند که بنابر صحبت های که سر میز صرف غذای شب صورت گرفت و برای من بحیث شاهد عینی عجیب بوده و فراموش ناشدنی باقیمانده است بازگو می نمایم . (البته خیلی مختصر)

ضمن صحبت در جریان صرف غذای شب معاون صاحب وزارت امور خارجه که بیشتر طرح مطالب و جریان صحبت را بدست داشتند از وزیر دولت آلمان چنین یک سوال را مطرح نمود : جلالتماب ! حین طرح یک موضوع در جلسه کابینه کشور شما وزرأی محترم که نظریات ایشان با هم نزدیک و هم عقیده میباشند چطور از تصمیم مثبت و منفی خویش در زمینه یکدیگر را مطلع میسازند ؟ من با

همکاران مانند محترمان نوین صاحب و عطائی صاحب با تبادله یادداشت روی یک پرزه کاغذ بالای میز جلسه یکدیگر را از نظر خود مطلع میسازم .
وزیر دولت آلمان با متانت جواب داد : جلالتماب ! آجنده جلسات کابینه قبلاً در اختیار اعضا قرار میگیرد و فعلاً در کشور ما حکومت از ائتلاف دو حزب (F.D.P.) و (CDU/CSU) تشکیل شده و من افتخار عضویت حزب (F.D.P.) را دارم .
پالیسی هر دو حزب مشخص بوده و در قرارداد ائتلاف منعکس گردیده است من و اعضای حزب من طبق پالیسی رهبری حزب ما پیرامون موضوعات شامل آجنده اظهار نظر کرده تبادله یادداشت ها را در جریان جلسه ایجاب نمیکند .
معاون وزارت امور خارجه محترم وحید عبدالله موضوع پشتونستان را مطرح و پیرامون اختلافات نظر بین کشور ما و پاکستان (در آنوقت جلالتماب ذوالفقار علی بوتو صدراعظم پاکستان بود) مطالبی بیان داشت که وزیر دولت آلمان بدقت گوش میداد ولی بحیث یک دیپلومات ورزیده خود را درگیر مباحثه برله یا بر علیه مطالب بیان شده نمی نمود .
وحید عبدالله در ضمن پارهٔ اعتراضات به حکومت پاکستان و اظهارات ذوالفقار علی بوتو دفعتاً خلاف انتظار گفت : جلالتمابا ! خبر دارید که مادر بوتو یک فاحشه بود ؟
وزیر دولت آلمان با حیرت سوی وحید عبدالله معاون وزارت امور خارجه ما نگاه کرده موضوع صحبت را تغیر داد ... نمیدانم از این طرز صحبت مسئول وزارت امور خارجه ، دوستان آلمانی چه انتباه گرفته خواهند بود ؟ اما من عمیقاً خجالت کشیده بودم .

❋❋❋❋❋

در یکی از روز های بعد کودتای ۲۶ سرطان که فضا هیجانی بوده و وقوع حوادث غیر منتظره بعید از امکان پنداشته نمیشد پیشخدمت اطاق دفترم اطلاع داد که یک صاحب منصب از گارد جمهوری نزد شما آمده است من اجازه دخول داده و بفکر فرو رفتم که مراجعۀ افسر گارد جمهوری به چه منظور خواهد بود ؟ افسر به اطاق داخل شده ادای احترام نظامی نمود . پرسیدم تورن صاحب ! با من چه کار دارید ؟ گفت : غرض جبران لطف و مرحمت که برای من و فامیلم در گلبهار نموده اید اظهار امتنان نموده و شما را مطلع سازم که من در این تحول کشور سهیم بوده و فعلاً در گارد جمهوریت اجرای وظیفه میدارم . کاغذ را بدست من داد که روی آن اسم و نمره تیلفون درج شده بود و علاوه کرد هر وقت کار و امری داشته باشم به این نمره تیلفون برایش اطلاع دهم تا فوراً بخدمت حاضر شده و آماده هر کاری میباشد که در توان او باشد .

من با تشکر گفتم ببخشید شما را نشناختم خود را معرفی میدارید ؟ گفت بلی ! من پسر منتظم اطاق نان عمله فابریکه گلبهار هستم که در اثر شارتی سیم برق شهید شد . جریان بخاطرم آمد که از این قرار بود :

در دوره شاهی در یک زمستان که برفباری زیاد بود منتظم صاحب به عوض استفاده از سرک از راه زمین ها که کوتاه تر بود بطرف قریه میرفت که متوجه لین برق روی زمین افتاده نشده پایش بند و بزمین خورده و شارتی برق سبب مرگ بیچاره شده بود . طبق معمول برای تدفین و مجلس ترحیم از طرف مؤسسه مساعدت مالی صورت گرفت بعد فاتحه گیری پسرش که محصل **پوهنځی** حربی

بود نزد من در آنوقت مراجعه کرده گفت که سال اخیر تعلیمی او در پوهنځی میباشد و فامیل او (مادر و همشیره اش) در یکی از منازل فابریکه سکونت دارند و با فوت پدرش استحقاق سکونت را در منزل فعلی از دست میدهند و دیگر سر پناه ندارند تا فامیل خویش را انتقال دهد و خواهش نمود که برای یک سال اقامت فامیلش را در منزل فعلی اجازه دهم آنگاه او از پوهنځی حربی فارغ التحصیل شده و بیک پست نظامی مقرر و انتقال فامیل از گلبهار برایش میسر میگردد . من بپاس خدمت پدرش و فوت غیر منتظرهٔ او و عذر معقول پسرش هدایت دادم که برای یک سال تعمیر بدسترس فامیل منتظم مرحوم قرار داده شود . چون از این واقعه چندین سال گذشته بود فراموشم شده و افسر فعلی چنان تغیر قیافه نموده بود که او را نشناختم . موصوف با تجدید احترام نظامی و خدا حافظی دفتر مرا ترک گفت . من بفکر فرو رفته از خود پرسیدم که اگر تصادفاً در آنوقت آن مساعدت را برای فامیل افسر فعلی گارد جمهوریت نمی نمودم امروز برخورد او با من چگونه میبود؟

*****

یک مدت بعد از کودتای ۲۶ سرطان در بعض ولایات کشور کمبود منسوجات نخی تولید نساجی افغان خصوصاً سان سفید محسوس بود و از آنجا که سان سفید برای کفن میت طرف استفاده قرار میگیرد قلت و کمبود آن سبب تبلیغات مخالفین رژیم گردیده و چنین تبلیغ میگردید که در رژیم جمهوری مردم بیچاره کفن برای میت خود یافته نمیتوانند . برای من کمبود و قلت منسوجات خصوصاً

سان سفید در برخی از ولایات سوال بر انگیز بود زیرا تولیدات فابریکه و انتقالات به نماینده گی های فروش نساجی افغان در ولایات کشور کمافی السابق جریان داشت و ما در تولیدات سان سفید افزایش هم به عمل آورده بودیم و طبق هدایت صدارت هر روز شام از رئیس فابریکه گلبهار راپور انتقالات را به تفریق ولایات ، نمره و تاریخ بارنامه ، نمره لاری و مترانه منسوجات ارسال شده با تصریح مترانه سان سفید شخصاً گرفته و فردای همانروز کتباً به صدارت گزارش میدادم .

البته در همانوقت افواه وجود داشت که در بعض ولایات منسوجات مخصوصاً سان سفید از مغازه ها خریداری شده در چاه ها دفن یا حریق میگردد تا زمینه شکایات مردم و تبلیغات ضد رژیم جدید فراهم گردد .

در وقتیکه من با محترم دوکتور شرق در صدارت همکار بودم برایم حکایه کرد که در هفته های اول بعد اعلان رژیم جمهوری به ارتباط قلت و کمبود سان سفید در برخی از ولایات یک راپور مصئونیت ملی بحضور رهبر تقدیم شده بود که آنرا بمن با هدایت تحقیق موضوع سپردند . در آن راپور تحریر شده بود که آقای امین رئیس نساجی افغان طبق هدایت عبدالمجید زابلی تولید و انتقال سان سفید را به ولایات تقلیل داده و علاوتاً به نماینده گی های فروش مؤسسه قسماً تلف نمودن سان سفید را هدایت داده است تا باعث قلت عرضه سان سفید و بروز شکایات مردم گردد .

دوکتور صاحب شرق گفت : چون من شما را می شناختم یقین داشتم که مخالفین شما خواسته اند با استفاده از اختلاف نظر که بین رهبر و زابلی صاحب در گذشته وجود داشته است ، شما را متهم ساخته و در شرایط حساس فعلی از شما انتقام گیرند ، لذا من تحقیق موضوع را عجالتاً هدایت نداده منتظر جریانات بعدی ماندم

چنانچه بعداً اشخاص که به ارتباط توطئه کودتا گرفتار شده و مربوط گروپ عارف (مشهور به ریگشاه) بود اعتراف نمودند که طبق هدایت در برخی ولایات سان سفید را از بازار خریداری و تلف میکردند .
آنگاه به حضور رهبر گزارش دادم که راپور واصله به ارتباط رئیس نساجی افغان قرین حقیقت نبود و اشخاصیکه اخیراً گرفتار شده اند به این جرم خویش اعتراف کرده اند .
با خود اندیشیدم که اگر دوکتور صاحب حسن شرق تصادفاً با من معرفت شخصی نمیداشت خدا[ج] میداند چه سر نوشتی به انتظارم میبود ؟ ... .

❋❋❋❋❋

در هفته های نخست حاکمیت جمهوری محمد داؤد یکروز در منزل آبائی ما واقع ششدرک توسط برادرم سید شرف الدین شرف دعوت شده بودم که با باجه ام مرحوم احمد ظاهر سرآینده جوان و پر آوازه وقت کشور شرکت نمودم . از جمله مدعوین با محترم ببرک کارمل از دورهٔ متعلمی در لیسه نجات و محترم عبدالوکیل بحیث برادر شوهر همشیره ام (محبوبه جان ستار) معرفت داشتم ولی با سایر مدعوین هیچگونه آشنائی نداشتم و بعداً گفته شد که اعضای رهبری حزب پرچم می باشند (محترمان خیبر ، نور احمد نور ، بارق شفیعی و ... .)
بعد عرض سلام و احوال پرسی با حاضرین با کارمل صاحب مصروف صحبت شده خاطرات دورهٔ مکتب را بازگو مینمودم و به عادت همان وقت به او (ببرک جان) خطاب میکردم .

در این جریان شخصی برای کارمل خبر آورد که محمد هاشم میوندوال شب گذشته در باز داشت گاه انتحار نموده است و کارمل صاحب سایرین را با مسرت از این خبر چنین مطلع ساخت : (میوندوال خاین و جاسوس امریکا دیشب انتحار نموده از بین رفته است) حاضرین با مسرت از این خبر استقبال کرده با اظهار شادمانی گیلاس های ویسکی را به آرزوی موفقیت های مزید سر کشیدند ... .

من در این خوشی آنها سهم نگرفته و گیلاس آب خود را بالا نکردم . کارمل متوجه شده پرسید : آغا صاحب (طبق معمول آنوقت برای سادات "آغا صاحب" خطاب می شد) تو در خوشی ما شرکت نکرده با ما همنوا نیستی ؟

بجواب گفتم : من با محترم میوندوال از وقتیکه متعلم مکتب بوده و ایشان معاون یا مدیر روزنامه انیس بود معرفت داشته و در مدت که عهده صدارت را بدوش داشتند چند بار خدمت ایشان مشرف شده بودم .

مرحومی در شرایط مشکل مالی دوره بکلوریا را موفقانه به انجام رسانیده و با مطالعه و پشت کار قابل تقدیر در پست های مختلف مطبوعات و دیپلوماسی کشور وظائف محوله را بطور شایسته انجام داده در حلقه های ملی و بین المللی از احترام خاص برخوردار بودند . من صحبت های ارزنده و پر محتوی ایشان را به السنه دری و پشتو در شورای ملی و به انگلیسی در جلسات ملل متحد شنیده ام و به جناب ایشان احترام و ارادت خاص داشته و دارم طور مثال یادآور میشوم :

در یک جلسه شورای ملی محترمه رقیه ابوبکر طی بیانیه انتقادی خویش خطاب به محترم محمد هاشم میوندوال صدراعظم وقت گفت : صدراعظم صاحب قضاوت تاریخ را پیرامون اجرأت خویش در نظر داشته باشید !

میوندوال صاحب به شیوهٔ حاضر جوابی مخصوص خویش گفت : مطمئین باشید تنها شیر آقا ها و گل آقا ها تاریخ کشور را نخواهند نوشت .

چون شخصاً به هیچ یک جریان سیاسی کشور گرایش و علاقه مندی ندارم بناًء پیرامون اختلافات عقیده وی و گرایش سیاسی موجود (بین پرچم و دموکرات مترقی) اظهار نظر و موقف گیری نتوانسته ولی شهادت مرحومی را یک ضایعه ملی تلقی کرده از مرگ نا به هنگام میوندوال صاحب عمیقاً متأثرم .

البته شما و حاضرین محترم مجلس در قضاوت و ارزیابی خویش مخیرید .

کارمل صاحب یک سلسله اتهامات را به مرحوم میوندوال متوجه ساخته مرا بیخبر از جریانات پشت پرده شمرد ... خوشبختانه مرحوم احمد ظاهر با سرائیدن پارچه (جمهوری ما مبارک) و دیگر پارچه های شاد با آواز دل نشین خویش به جرو بحث ما خاتمه بخشیده مدعوین را مسرور ساخت .

بعد صرف طعام کارمل صاحب دست مرا گرفته گفت : بیا که در باغچه قدم زده صحبت کنیم .

کارمل صاحب طی قدم زدن برایم توضیح داد که مرام حزب آنها یک نظام ملی و دموکراتیک است . دارائی و ملکیت های شخصی مصئون میباشد تو میتوانی مانند گذشته مالک اسهام ، دارائی بانکی و منازل خویش در کابل ، پغمان و جلال آباد باشی . بیا با ما همکار شو و عضویت حزب ما را بپذیر . ما میتوانیم همین حالا ترا در هر مقام که خواسته باشی مقرر نمائیم .

بجوابش گفتم : ببرک جان از حسن نظر شما ممنونم . اما من صاحب دارائی و اسهام قابل ملاحظه نمی باشم در پغمان یک باغ بدون تعمیر دارم . در جلال آباد

ملکیت ندارم ، یگانه منزلم در کارته پروان متعلق بخودم و منزل وزیر اکبر خان مینه متعلق به خانم من میباشد .

من با مصروفیت فعلی ام در نساجی افغان که مربوط به رشته تخصصی ام میباشد راضی هستم و علاقه تقرر به هیچ یک پست و مقام دیگر را ندارم .

به ارتباط پذیرش عضویت حزب شما متذکر میشوم که در طول زنده گی علاقه مند فعالیت در سازمان های سیاسی چپ یا راست نبوده ام و نخواهم بود و مایل هستم بحیث یک تکنوکرات باقی مانده اجرای وظیفه نمایم .

بعداً کارمل صاحب راجع به سوابق کار و فعالیت های منفی و ضد ملی میوندوال صاحب (به عقیده خود) مطالبی را بیان کرده افزود : (میوندوال میخواست به کمک پاکستان کودتا نموده نظام جمهوری را سرنگون نموده قدرت رهبری را بدست گیرد.) و علاوه نمود : (هر کسی را مار میخوره و مار را بقه؟) او به کشور ضعیف و نوکر انگلیس اتکأ میکرد و ما را نوکر (دال خورها) میساخت ... .

آنگاه فرمود : اگر به یک قدرت خارجی اتکأ صورت گیرد باید به یک ابر قدرت اتکأ کرد که در ترقی و شگوفانی کشور و بهبود زنده گی رقت بار مردم ما سهم شایسته و ارزشمند بگیرد که چنین انتظار را نمیتوان از (دال خورها) داشت .

من از اتهامات وارده بر مرحوم میوندوال و طرز تفکر و استدلال کارمل صاحب احساساتی شده گفتم : اتکأ به یک کشور خارجی ، خواه امریکا باشد یا شوروی ، چین یا پاکستان عمل خائنانه و ضد منافع ملی میباشد .

بعد اظهار این جمله کارمل صاحب صحبت خویش را خاتمه داده با چهره عبوس نزد مدعوین بر گشت .

با بقدرت رسیدن کارمل صاحب (که به شتر کینه شهرت داشت) در اندیشه بودم که با من چه بر خورد خواهد کرد ؟ از رو بروی شدن با او کناره جوئی میکردم و با وجود اصرار محترم آهنگ صاحب که همرای او جهت تبریکی نزد کارمل صاحب به منزلش بروم بنابر جریان همان صحبت ما معذرت خواستم . اما خوشبختانه بعداً هیچگونه عکس العمل منفی او را در مقابل خویش مشاهده نکردم ... .

❋❋❋❋❋

در رژیم شاهی یکروز یک صاحب منصب در گلبهار بدفترم آمده خود را بحیث منسوب قوایکار (پروژه تونل سالنگ) و باشنده سید خیل معرفی کرده گفت : میخواهم به کمک شما صاحب یک تعمیر پخته در قریه پدری ام سید خیل گردم و عریضه خود را بمن داد که طی آن فروش چند هزار خشت پخته و چند خروار چونه را در بدل قیمت درخواست کرده بود . من برایش گفتم : که مؤسسه خشت پخته و چونه را صرف برای تعمیرات خویش تهیه نموده و فروش آن برای مشتریان در نظر نمیباشد .

گفت : اینرا میدانم و خواهش میکنم یک امر استثنائی بدهید . نمیدانم چرا تحت تأثیر آرزوی قلبی او برای اعمار یک منزل پخته کاری قرار گرفته امر مطلوب را برایش نوشتم . آنگاه گفت : من موتر لاری برای انتقال خشت و چونه از فابریکه به سید خیل ندارم و تأدیه کرایه برای ترانسپورت های خصوصی برایم مقدور نمیباشد اگر لطف کرده امر دهید تا ذریعه لاری های فابریکه که برای انتقال

کارگران از سید خیل به فابریکه هر روز مؤظف اند این مواد خریداری شده را طور رایگان به منزلم انتقال دهند این خواهش او را نیز پذیرفته گفتم انشاالله توظیف معمار و گلکار فابریکه را برای اعمار منزل تقاضا نمیکنی ؟

گفت نخیر در قریه ما معمار و گلکار کافی وجود دارد و صمیمانه با من دست داد، تشکر کرده خداحافظی نمود .

بعد کودتای ۲۶ سرطان و اعلان اعضای حکومت تحویلدار یکی از گدام های پرزه جات فابریکه بدفترم آمده گفت : اگر امری داشته باشید من همیشه برای خدمت حاضرم . من تشکر کرده ولی مرام او را نفهمیدم و او هم سخن بیشتر نگفته مرخص شد .

روز دیگر تیلفون دفترم زنگ زد و گفته شد با وزارت فواید عامه در کابل صحبت کنید آنگاه سکرتر وزارت برایم گفت : وزیر صاحب فواید عامه میخواهد با شما صحبت کند و ارتباط تیلفونی را برقرار نمود وزیر صاحب صمیمانه با من سلام گفته احوال پرسی نمود و من نیز با ادای احترام تقرر ایشان را تبریک گفته و آرزوی موفقیت نمودم . آنگاه وزیر صاحب گفت : مثلیکه مرا نشناختی ؟ من غوث الدین فایق و همان صاحب منصب هستم که برایش کارسازی و انتقال خشت پخته و چونه را امر داده بودی و مرا صاحب خانه پخته کاری نمودی . حالا فکر کن که من نه بلکه شما وزیر فواید عامه هستید . هر وقت هر کار و امری اگر داشتید که مربوط این وزارت میشد مرا در جریان گذارید تا فوراً اجرا نمایم . با اظهار تعارفات خداحافظی نمود بعداً اطلاع یافتم که همان تحویلدار صاحب فابریکه خسر وزیر صاحب جدید بود و با مراجعه خود بدفتر من و اظهار

آماده گی برای اجرای خدمت ، مطلب او این بود که مرا از تقرر دامادش بحیث وزیر مطلع سازد .

در طول مدتیکه جناب فایق صاحب در رأس وزارت فواید عامه قرار داشت با هم در تماس بوده و روابط ما خیلی صمیمانه بود یکبار بدفتر ایشان رفته و خواهش کردم که در صورت امکان در قیرریزی سرک جبل السراج الی فابریکه گلبهار از طریق دشت کنار فابریکه سمنت اقدام فرموده و اتصال سرک را با فابریکه به عوض سرک داخل قریه از طریق زمین های ملکیت نساجی افغان در نظر گیرند که نه تنها تسهیلات ترانسپورتی برای فابریکه و اهالی ولایت کاپیسا میسر میگردد بلکه برای مهمانان خارجی دولت که از فابریکه دیدن میکنند در خور اهمیت و ارزشمند خواهد بود که برای جناب شما بحیث باشنده این ولایت از همه بهتر روشن میباشد .

در دوره شاهی چندین بار برای اجرای این مطلب از طریق وزارت معدن و صنایع و مقام صدارت اعظمی اقدام و هدایات عنوانی وزارت فواید عامه نیز صادر شده بود ولی به این استدلال که شامل پلان نمیباشد از تحقق باز مانده بود .

وزیرصاحب گفت : که حالا نیز اعمار و قیرریزی این سرک شامل پلان وزارت نمیباشد ولی می بینم که چه کرده میتوانم زیرا من با شما بکلی همنوا بوده تسهیلات همه جانبه برای اهالی ولایت کاپیسا فراهم میگردد .

خوشبختانه بعد مدت کوتاهی متوجه شدم که یونیت قوایکار برای اعمار و قیرریزی سرک جبل السراج الی فابریکه گلبهار طبق پیشنهاد که من ارائه نموده بودم شروع به فعالیت نموده و آنرا طور مطلوب اکمال و آماده بهره برداری

ترانسپورتی ساختند من مانند همه باشنده گان ولایت کاپیسا از این اقدام عاجل و عاملانه وزیر صاحب تقدیر نموده سپاس گذار بودیم .

❋❋❋❋❋

چندی بعد از کودتای ۲٦ سرطان یکی از دوستان برایم اطلاع داد که درخارنوالی متکی به راپور ریاست عمومی تفتیش صدارت بر علیه من به ارتباط قرارداد های منعقده خریداری پخته از سپین زر شرکت اقامه دعوی ترتیب و دو ساله حبس تقاضا شده است من خیلی به تشویش شده در صدد پیدا نمودن جریان این مطلب شدم که از این قرار بود :

مرحوم محمد سرور ناشر رئیس سپین زر شرکت از فامیل مرحوم شیرخان و شخص مقرب و طرف اعتماد شاه سابق و از سرشناسان ولایت کندز بود . گفته میشد که رئیس صاحب دولت و خصوصاً برادر ایشان سردار محمد نعیم در مقابل آقای ناشر نظر مساعد نداشتند . نمیدانم علت آن مقرب بودن او نزد اعلیحضرت شاه اسبق بوده یا علل دیگری داشته است ؟ منتظم هوتل سپین زر کندز برایم حکایه نموده بود که یک اطاق هوتل مخصوص اعلیحضرت می باشد . یکبار که سردار محمد نعیم خان به کندز تشریف آورده و به هوتل سپین زر جهت استراحت مراجعه کرده هدایت داده بودند که اطاق مخصوص اعلیحضرت برای او گشوده شود منتظم از آقای ناشر تیلفونی اجازه خواسته بود ایشان گفته بود کسی دیگر در اطاق اعلیحضرت اجازه استراحت را ندارد یک اطاق دیگر را به دسترس سردار صاحب بگذارید که با عرض این مطلب از طرف آمر کلوپ سپین زر به

حضور سردار محمد نعیم خان جناب ایشان با عصبانیت هوتل و شهر کندز را ترک داده بودند . قابل تذکر است که در مهمانخانه های نساجی افغان در گلبهار ، جبل السراج و پلخمری نیز یک اطاق لوکس به اسم استراحتگاه اعلیحضرت مسمی بود که حین بازدید از فابریکه از آن استفاده میکردند ولی در سایر اوقات دیگر مأمورین عالیرتبه کشور نیز از آن اطاق استفاده مینمودند .

مرحوم محمد سرور ناشر خود را واجد اختیارات فوق العاده پنداشته کمتر به مقررات مؤسسه اعتنأ نموده بعضاً اجرأت و اوامر فوق العاده نیز صادر و به اوامر مقامات حکومت چندان وقعی نمی گذاشت چون از نظر مساعد رهبر جمهوری نیز بر خوردار نبود و بعد استقرار جمهوریت در یک نماینده گی سپین زر حریق صورت گرفته بود بنأء این عوامل سبب گردید که مرحوم محمد سرور ناشر از ریاست سپین زر منفک و ریاست تفتیش صدارت مؤظف گردد که اجرأت گذشته رئیس صاحب را با تثبیت علت حریق که اخیراً صورت گرفته بود بررسی نماید و محترم عبدالملک نورستانی رئیس نظار نساجی افغان بحیث رئیس جدید سپین زر شرکت تعین شد .

هیئت تفتیش سعی نمود تا در موارد مختلف آقای ناشر را مسئول معرفی نماید که یک فقره آن فروش پخته بالای شرکت نساجی افغان به قیمت نازل بضرر دولت (؟) بود که در این دوسیه من هم شریک جرم معرفی شده و دو سال حبس برایم تقاضأ شده بود و حقایق موضوع که از طرف هیئت تفتیش نادیده گرفته شده بود بشرح ذیل میباشد : شرکت پخته سمت شمال در کندز از طرف نساجی افغان تأسیس و فعال گردیده بود در وقت صدارت مرحوم سردار محمد داود خان در سال ۱۳۳۰ یا ۱۳۳۱ حکومت تصمیم گرفت تا شرکت پخته شمالی را از

شرکت نساجی افغان مجزی نموده و بحیث شرکت سهامی سپین زر کندز مسمی و محترم محمد سرور ناشر را بحیث رئیس مؤسسه انتصاب نمود .

طبق پروتوکل که بین مقام مربوط حکومت (وزارت مالیه) و ریاست بانک ملی افغان به نماینده گی از نساجی افغان به امضأ رسیده بود نساجی افغان مکلف به واگذاری شرکت به دولت و محاسبه قیمت فابریکه های تولیدی ، تعمیرات و زمین های زراعتی آن به عوض قیمت روز به قیمت مندرج بیلانس اخیر شرکت (یعنی بعد محاسبه استهلاک سالیانه) گردیده بود و مقابلتاً شرکت جدید سپین زر متعهد شده بود که پخته محلوج طرف ضرورت سالانه فابریکه های نساجی افغان را به قیمت تمام شد با ایزاد شش فیصد مفاد کارسازی نماید . این پروتوکل منعقده از طرف مجلس وزرأ تأئید و منظور گردیده بود . با سرمایه گذاری های جدید دولت در شرکت سپین زر از مجموع سرمایه این شرکت شصت فیصد مربوط دولت (وزارت مالیه) و چهل فیصد آن مربوط نساجی افغان میگردید و در هیئت مدیره شرکت سه عضو از طرف وزارت مالیه و دو عضو از طرف نساجی افغان معرفی میگردیدند .

طبق مواد این پروتوکل همه ساله پخته مورد ضرورت نساجی افغان از طرف سپین زر کار سازی و قیمت آن محاسبه میگردید و بیلانس سالانه هر دو شرکت از طرف ارگانهای صلاحیتدار آن (هیئت مدیره و مجمع عمومی شرکأ) تأئید و بعد ارزیابی وزارت مالیه منظور میگردید اما هیئت تفتیش این اسناد قانونی را نادیده گرفته و برای خوش خدمتی و رضای خاطر مقامات ذیصلاح که شاید مسئول شناختن آقای ناشر را هدایت داده باشد بیک ابتکار دست زده و استدلال کرده بودند که قیمت فروش پخته بروی تمام شد با ایزاد شش فیصد مفاد غیر

عادلانه بوده و باید ده فیصد مفاد ایزاد میگردید . بدین صورت برای در حدود شش هزار تن پخته که سالانه از طرف سپین زر به نساجی افغان کارسازی شده بود چهار فیصد تفاوت مفاد را سنجش و بیش از یک صد ملیون افغانی تثبیت و نساجی افغان را مکلف به تأدیه آن نموده بودند . بعداً استدلال شده بود : چون محمد سرور ناشر بنابر فروش پخته به نرخ نازل ضرر قابل ملاحظه را متوجه عواید دولت نموده است مسئول و قابل محاکمه میباشد و مرا بحیث رئیس نساجی افغان که قرارداد خریداری پخته را در سنوات اخیر امضأ کرده بودم بحیث شریک جرم محترم ناشر صاحب معرفی و قابل مجازات شناخته بودند .

یک موضوع خنده آور نیز درج راپور تفتیش شده بود که سپین زر شرکت همه ساله برای خرید پخته از بانک ها قرضه اخذ و تکتانه پرداخته است و باید مبلغ تکتانه تأدیه شده به تناسب پخته که به نساجی افغان کار سازی گردیده جداگانه تثبیت و نساجی افغان به تأدیه آن مکلف گردد .

متأسفانه هیئت تفتیش بکلی غیر وارد امور محاسبه بوده و نمیدانستند که تکتانه جز سنجش تمام شد میباشد !

من نمیدانستم در قبال چنین ارزیابی فاقد استناد قانونی و منطق حسابی هیئت تفتیش که متأسفانه طرف تأئید څارنوالی نیز قرار گرفته و بر علیه من اقامه دعوی و تقاضای حبس شده بود در محاکمه تا چه اندازه دلایل من طرف قبول واقع گردیده فیصله عادلانه صورت خواهد گرفت ؟

لذا خواستم قبل از دریافت صورت دعوی څارنوالی ، ترتیب دفاعیه و دایر شدن جلسه محکمه جریان را به مقام صدارت بعرض رسانیده و خواهان مساعدت محترم دوکتور شرق معاون صدارت وقت گردم که خوشبختانه محترم حفیظی صاحب

مدیر قلم مخصوص صدارت بزودی یک وعده ملاقات برایم گرفته به حضور دوکتور شرق صاحب رسیدم و جریان فوق را بعرض رسانیدم و یادآور شدم که بهر دلیل که تفتیش اجرأت آقای ناشر تجویز شده و محکومیت او در نظر باشد حالا هیئت تفتیش بدون موجب مرا به اصطلاح به گلیم ناشر صاحب پیچیده و خلاف همه موازین حقوقی و حسابی مرا مسئول شناخته اند و فراموش کرده اند که چهل فیصد اسهام سپین زر مربوط نساجی افغان میباشد و چطور شرکأ به ضرر یکدیگر اجرأت غیر قانونی می نمایند و با امضأ قانونی قرارداد های سالانه پخته برای شخص من چه مفاد متصور بوده است که حالا جزأ ببینم ؟

معاون صاحب صدارت که از جریان موضوع بحیث مدیر قلم مخصوص دورۀ صدارت سردار محمد داود خان بکلی مطلع بود و مرا حق بجانب میدانست تیلفونی محترم جنرال مودودی رئیس محاسبات و تفتیش صدارت را بدفتر خود احضار و با تذکر موضوع پرسید که دوسیه چه شد ؟ مودودی صاحب گفت که ما طبق معمول راپور تفتیش را عرض بررسی و اجرأت مقتضی به ثارنوالی ارسال داشته ایم؟ معاون صاحب پرسید : حالا چه کرده میتوانیم ؟ مودودی جواب داد : هیچ . آنگاه معاون صاحب روی بطرف من کرده گفت : پس این بیچاره در جنجال با محکمه باید قرار گیرد ؟ آنگاه جنرال مودودی که شخص مسن ، محترم و دلسوز بود گفت : یک راه موجود است که نامه به ثارنوالی بنویسیم و استرداد دوسیه را به منظور اکمال نواقص آن تقاضأ کنیم . آنها مکلف اند دوسیه را برای ما بفرستند . من دوسیه را نزد شما می آورم و شما حفظ دوسیه را امر دهید . موضوع خاتمه یافته و رئیس صاحب نساجی از جنجال ثارنوالی و محکمه رهائی میبابد . معاون صاحب صدارت فرمود : درست است چنین اجرأت نمائید و بمن

گفت : شما خاطر جمع بالای وظیفه خویش بروید که من با تشکر و سپاس گذاری مرخص شدم .

محترم محمد سرور ناشر رئیس سپین زر برویت دوسیه های مرتبه هیئت تفتیش در محکمه مسئول شناخته شده به حبس طویل المدت محکوم و چندین سال را در محبس دیمزنگ متأسفانه سپری نمود و بعد کودتای هفت ثور از محبس رها و به کمک عبدالله امین سکرتر اسبق خویش توانست وطن را ترک و در آلمان غرب با فامیل خویش مهاجر شود .

قابل تذکر است که رئیس هیئت تفتیش در گذشته بحیث سر معلم ما در لیسه نجات ایفای وظیفه مینمود و بعد کودتای ثور از جمله مقربین و ارادتمندان ببرک کارمل شناخته شده بحیث رئیس عمومی محاسبات و تفتیش صدارت تعین گردید.

خواننده گان محترم این سطور مطلع اند که در گذشته یک امر قبول شده بود که هر شخصیکه تحت تفتیش قرار میگرفت باید مسئول و مجرم ثابت میشد و به ندرت متهم موفق به اخذ برائت از محاکم میگردید . اگر دلایل مستند وجود نمیداشت با دلایل واهی و غیر معقول به اصطلاح از کاه کوه ساخته شده قرار مسئولیت صادر میشد چنانچه در باره من عمل شده بود .

به این ارتباط اجازه دهید یک جریان دلچسپ تفتیش را که محترم زابلی صاحب در آلمان زمانیکه همکار ایشان بودم برایم حکایه کرده بود بازگو نمایم :

زابلی صاحب گفت : در دوره صدارت سردار محمد هاشم خان جدیداً بحیث وزیر اقتصاد ملی مقرر شده بودم راپور اجرأت خلاف قانون یک مأمور عالیرتبه وزارت اقتصاد در یکی از ولایات کشور رسیده بود که اعزام یک هیئت تفتیش را به آن ولایت ایجاب مینمود . چون من با مأمورین وزارت معرفت نداشتم از محترم غلام

غوث خان معین وزارت که شخص پاک نفس ، با تجربه و سابقه دار وزارت بود خواهش نمودم تا یک شخص وارد و پاک نفس وزارت را برایم معرفی کند تا در رأس هیئت تفتیش مورد نظر تعین کنم . معین صاحب گفت : دو روز بمن وقت بدهید ... وزیر صاحب بمن گفت : متعجب شدم که چرا معین صاحب برای معرفی شخص مورد اعتماد دو روز وقت ضرورت دارد ؟ شخص معرفی شده روز بعد بدفترم آمد او را در جریان قرار داده گفتم راپور ها را از قلم مخصوص تسلیم و فردا با هیئت ذریعه موتر خدمتی عازم آن و لایت شود . راپور تحقیقات و نتیجه گیری خویش را بعد مراجعه به کابل به شخص خودم بدهد . فردای آنروز بعد از ظهر به وزارت آمده در دهلیز چشمم به او خورد بعداً او را به دفتر خواسته از او پرسیدم چرا طبق هدایت امروز به آن ولایت سفر نکرده است ؟

برایم گفت : ببخشید آخرین هدایت شما را نگرفته بودم . گفتم : من دیروز همه چیز را برایت گفتم دیگر به چه هدایت ضرورت داری ؟

او برایم گفت : وزیر صاحب نگفتید که او را مسئول به کشم یا نه ؟ من خندیده برایش گفتم : ای خانه پر پلو ترا گفتم برو تحقیق کن که مطالب مندرج راپور ها حقیقت دارند یا خیر ؟ اینکه او مسئول است یا خیر؟ باید در اثر ارزیابی خویش تثبیت کنی . آیا تفتیش و نتیجه گیری شما همیشه بروی هدایت قبلی صورت میگیرد ؟ جای بسیار تأسف است ! آن شخص خجالت زده با معذرت خواهی مرخص شد . این بود طُرق تفتیش و نتیجه گیری در کشور ما .

❋❋❋❋❋

دولت جمهوری احداث یک تعداد پروژه های صنعتی را در کشور مد نظر داشت که فابریکه نساجی نخی قندهار با ظرفیت چهل ملیون متر در سال شامل آن بود و از طرف وزارت معدن و صنایع آفر گیری صورت گرفته و برای ارزیابی آفرها مجلس عالی وزرأ یک کمیسون تعین کرده بود که اسم اینجانب نیز شامل اعضای کمیسون بود و همه روزه ارزیابی آفرها توسط کمیسون مرکب از روسای وزارت های معدن و صنایع ، پلان ، مالیه و تجارت جریان داشته و نتیجه ارزیابی به محترمان خرم وزیر پلان و آصفی وزیر معدن و صنایع گزارش داده میشد و نماینده گان صلاحیتدار کمپنی های آفر دهنده به کابل آمده بودند وبه سوالات کمیسون توضیحات ارائه میداشتند در نتیجه دو آفر از نگاه تخنیکی و مالی مساعد تشخیص داده شد که یکی آفر مشترک کمپنی های شوروی و آلمان غربی و دیگری آفر مشترک کمپنی های امریکائی و چینائی بود . وزرأی محترم هدایت دادند تا صلاحیتداران کمپنی ها برای مذاکره نهائی دعوت شده و خواهش شود که آخرین قیمت خویش را کتبی در یک پاکت سربسته برای اتخاذ تصمیم نهائی به هیئت بسپارند که این عمل انجام شد و آفر مشترک آلمان غربی و شوروی نظر به آفر رقیب آن بیش از یک ملیون دالر مساعد تر بود . با ارائه نتیجه ارزیابی کمیسون به مجلس وزرأ هدایت صدور فرمایش به کمپنی های آلمان غربی و شوروی مواصلت کرد اما چند روز بعد محترم توفیقی رئیس صنایع و عضو کمیسون یک تیلگرام کمپنی امریکائی را ارائه داشت و تا جائیکه بخاطرم مانده است حاوی این مطلب بود : (محترم توفیقی! در روز های اخیر موفق به تماس تیلفونی با شما شده نتوانستم و بدین ذریعه اظهار آماده گی میکنیم که با رعایت

بعضی تعدیلات در ماشینری فابریکه نساجی قندهار در حدود یک ملیون دالر تخفیف مزید را قایل شویم) .

کمیسون جلسه را به اشتراک وزرأی محترم صنایع و پلان دایر و تیلگرام واصله کمپنی امریکائی عنوانی آقای توفیقی ارائه گردید . کمیسون متفقاً به استثنای توفیقی صاحب به این عقیده بود که طبق مقررات داوطلبی بعد ارائه آخرین آفر کمپنی های طرف معامله و اتخاذ تصمیم خریدار پیشنهادات بعدی در نظر گرفته نمیشود . توفیقی صاحب اصرار داشت که برای کمپنی شانس یک مذاکره آخری داده شود . در عین حال توفیقی صاحب بدون اطلاع اعضای کمیسون یک نامه مفصل شخصی برای محترم سید عبدالاله معاون رئیس جمهور و وزیر مالیه وقت نگاشته بود تا برای کمپنی امریکائی شانس دیگر مفاهمه داده شود که به نفع دولت میباشد . خود را حامی حفظ منافع کشور معرفی و متذکر شده بود که در این راه آماده قبول هر گونه قربانی و حتی رفتن تا زیر پایه دار میباشد (این نامه را معاون صاحب رئیس جمهور به کمیسون رجعت داده بود که من مطالعه کرده ام و در دوسیه وزارت باید موجود باشد) من گفتم : نمیدانم کمپنی امریکائی چطور مطلع گردید که آفر رقیب آن در حدود یک ملیون دالر مساعد تر است که در تیلگراف خویش برای تخفیف عین مبلغ اظهار آماده گی کرده است ؟ چرا کوشش تماس تیلفونی عوض کمیسون با توفیقی صاحب صورت گرفته و تیلگراف را عنوانی توفیقی صاحب ارسال داشته است ؟

توفیقی صاحب گفت از طریق من این معلومات را بدست نیاورده است .

من پرسیدم که چرا در مذاکره نهائی نماینده صلاحیتدار کمپنی در کابل در نامه خود قیمت ارائه خویش را آخرین قیمت معرفی نموده بود ؟

توفیقی توضیح داد : شاید نماینده گی کمپنی که جهت مذاکره به کابل آمده بود صاحب صلاحیت کافی نبوده باشد و بعد مراجعه و ارائه راپور او آمر بالا تر آن تصمیم به تخفیف بیشتر گرفته و تیلگرافی بما اطلاع داده است که اسم او نیز در تیلگراف قید شده است . من گفتم به نظر و تجربه من قابل قبول نمی باشد که با وجود درخواست اعزام نماینده صلاحیتدار ، یک کمپنی صلاحیتدار درجه دوم را فرستاده و تصمیم آخری را برای خود محفوظ نگهدارد ... علاوتاً ملاحظه شود که این تیلگراف را همان شخص مخابره کرده است که به کابل آمده بود و آخرین قیمت خویش را در نامه سر بسته که به کمیسون سپرده شده امضأ نموده است و به گفته شما آمر با صلاحیت تر کمپنی نبوده است . توفیقی صاحب خلاف استدلال اولی خویش گفت : امکان دارد از آمر بالا تر خود هدایت گرفته و بما اطلاع داده باشد . من پرسیدم که کمپنی تخفیف قیمت جدید را با رعایت بعضی تعدیلات در ماشینری فابریکه نساجی قندهار مقید ساخته است و این تعدیلات چه میباشد ؟ توفیقی گفت : من نمیدانم به همین لحاظ پیشنهاد یک مذاکره را با کمپنی می نمایم تا توضیحات ارائه گردد . من گفتم در آن صورت باید تعدیلات پیشنهادی کمپنی امریکائی را به کمپنی رقیب آن اطلاع داده و خواهان آفر تعدیلی آنها نیز شویم که بدین ترتیب موضوع مذاکرات مجدداً آغاز وادامه پیدا خواهد نمود .

قابل تذکر است که این مباحثه کمیسون به حضور داشت علی احمد خرم وزیر پلان و عبدالتواب آصفی وزیر معدن و صنایع جریان داشت و اعضای محترم کمیسون جر و بحث موضوع را برای توفیقی صاحب و من بحیث انجنیران نساجی واگذار شده و در صورت لزوم تبصره مینمودند . وزیر صاحب صنایع سعی داشت

از نظریات رئیس صنایع خویش حمایه نماید در حالیکه وزیر صاحب پلان و سایر اعضأ از استدلال من پشتیبانی میکردند و متأسفانه در طول جر و بحث بین وزیر پلان و رئیس صنایع چنان الفاظ زشت و زننده رد و بدل گردید که من از تذکر آن صرف نظر کرده و اعضای محترم کمیسون بحیث شاهدان عینی حتماً بخاطر داشته و برای ایشان شاید فراموش نا شدنی باشد ... .

در نتیجه جر و بحث فیصله شد که جریان به شورای وزیران گزارش و طالب هدایت گردیم .

در مجلس عالی وزرأ رئیس صاحب جمهور فرموده بودند : (ما بروی آفر نهائی کمپنی ها فیصله اتخاذ نموده بودیم و چنه زدن های بازاری نزد ما مطرح نمیباشد) و طبقاً قرارداد با کمپنی های شوروی و آلمانی به امضأ رسید و ماشین وآلات فابریکه ارسال و به قندهار مواصلت نمودند اما بنابر کودتای هفت ثور و تهاجم قوای شوروی و امبارگوی بین المللی صرف بسته کاران شوروی برای مونتاژ ماشینری نختابی و بافت آمده قسماً این بسته کاری را انجام داده ولی بنابر عدم حضور متخصصین آلمانی امکان مونتاژ دستگاه های برق ، آبرسانی ، تهویه ، رنگ آمیزی صورت نگرفته و بهره برداری از فابریکه نساجی نخی قندهار با وجود سرمایه گذاری هنگفت اسعاری میسر نگردید و نمیدانم که حکومت انتقالی و رهبری بعدی کشور برای فعال ساختن و بهره برداری فابریکه چه پلان داشته و تا حال چه اقدام عملی نموده اند ؟

❋❋❋❋❋

جمهوری محمد داود در جمله اعمار پروژه های صنعتی احداث فابریکه پشمینه باقی قندهار را نیز در نظر داشتند که پیرامون تثبیت ظرفیت تولیدی آن من اعتراضات داشتم و در یک جلسه وزارت صنایع مطرح نموده بودم .

یک روز عصر که در منزل یکی از اعضای فامیل دعوت بودم از وزارت مالیه به منزلم تیلفون شده بود که فوراً در یک جلسه منعقده در وزارت مالیه تحت نظر سید عبدالاله معاون ریاست جمهوری شرکت کنم و این امر تیلفونی به اطلاع من رسیده و فوراً به وزارت مالیه مراجعه کردم .

در اطاق جلسه محترم معاون رئیس جمهور در صدر میز قرار داشته و در دو طرف میز محترمان علی احمد خرم وزیر پلان ، عبدالتواب آصفی وزیر معدن و صنایع ، عبدالقدیر وزیر داخله ، محمد هاشم توفیقی رئیس صنایع قرار داشتند و من نیز بعد ادای احترام در یک چوکی نشستم .

حسب هدایت معاون صاحب رئیس جمهور توفیقی صاحب به صحبت آغاز کرده گفت : یک فابریکه نساجی پشمی در قندهار با استفاده از کریدت کشور دوست ایران احداث مینمائیم تا کشمیره های مورد نیاز افسران اردو و اهالی کشور و کمپل های پشمی تولید نموده از واردات این اقلام در آینده جلوگیری و صرفه جوئی در مصارف اسعاری را میسر ساخته و شغل برای یک تعداد هموطنان فراهم سازیم . ظرفیت تولیدی فابریکه را طبق نورم بین المللی و مصرف فی نفر در سال مد نظر گرفته ایم . دولت ایران اظهار آماده گی نموده است تا تولیدات فابریکه را که مازاد ضرورت داخلی باشد خریداری نمایند که بدین صورت تدویر اقتصادی فابریکه تضمین میگردد .

معاون صاحب رئیس جمهور خطاب بمن فرمودند شما که تخصص و تجربه طولانی در این رشته دارید نظر شما در باره این پروژه چیست ؟
گفتم : احداث این پروژه طوریکه رئیس صاحب صنایع تشریح دادند خیلی مفید و طرف تأئید میباشد .

طبق هدایت شما چند تبصره خویش را پیرامون این پروژه به عرض میرسانم و امیدوارم رئیس صاحب صنایع آنرا بحیث تنقید تلقی ننموده آزرده خاطر نشوند .

الف : تثبیت مصرف سالانه کشور به منسوجات پشمی طبق نورم مصرف بین المللی چندان قرین واقعیت نخواهد بود .

چنانچه نورم مصرف منسوجات نخی سالانه یک کشور ده الی دوازده متر در سال فی نفر میباشد در حالیکه مصرف واقعی کشور ما بروی تولیدات فابریکه های داخل کشور و احصائیه واردات منسوجات نخی با در نظر داشت شانزده ملیون نفوس کشور ما از شش الی هفت متر در سال تجاوز نمیکند .

از جانب دیگر تفاوت شرایط اقلیمی ولایات کشور از یکسو وتولیدات پشمی صنایع دستی محلی مانند کُرک و بَرک و استفاده از پوست و پشم حیوانات مانند پوستین و پوستینچه به عوض منسوجات پشمی سبب تقلیل نورم مصرف فی نفر در کشور ما میباشد .

ب : برای تولید کشمیره یونیفورم های افسران و البسه مأمورین ملکی و سایر هموطنان پشم تولیدی کشور مساعد نبوده و بایست کلاً یا قسماً از پشم توریدی میرینو (Merino) استفاده بعمل آید . البته برای تولید البسه زمستانی منسوبین قوای مسلح و مستخدمین و کمپل مورد ضرورت اردو و بازار میتوان از پشم افغانی استفاده کرد .

ج : برای صادرات منسوجات پشمی بعد چندین سال و آموزش مطلوب کارگران و پرسونل فنی زمینه مساعد خواهد شد تا کیفیت و جنسیت تولیدات طبق استندرد بین المللی میسر گردد زیرا کشور ایران مانند هر کشور وارد کننده منسوجات پشمی تولیدات فابریکه قندهار را در صورت که کیفیت آن استندرد بین المللی را حایز بوده و قیمت آن رقابتی باشد خواهند پذیرفت و بنابر تجربه که ما در گلبهار برای صادرات سان کوره به آلمان غرب و جاپان اندوخته بودیم صرف تولیدات که توسط کارگران ماهر و ورزیده تحت مراقبت جدی کدر فنی صورت گیرد میتواند جهت صدور در نظر گرفته شود در غیر آن از طرف فرمایش دهنده مسترد شده و حتی ادعای جبران خساره را در قبال خواهد داشت . بناءً عجالتاً موضوع امکان صدور منسوجات را به ایران باید فراموش کرد چه عملاً این امکان میسر نخواهد شد .

لذا در ظرفیت تولیدی فابریکه باید تجدید نظر صورت گرفته متکی به احصائیه دقیق واردات و ضرورت قوای مسلح کشور تثبیت کرد . در آینده باید مطالعات را انجام داد که با تورید پشم (میرینو) میتوان منسوجات پشمی تولید نمود که از نگاه جنسیت و قیمت در بازار جهانی رقابت نماید ؟

محترم توفیقی رئیس صنایع در باره پیشنهادات من نکات نظر خویش توضیح مینمود .

محترم معاون رئیس جمهور و وزیر مالیه در باره مطالب عرض شدهٔ جانبین نظر وزرأی محترم جلسه را جویا شد که محترم خرم وزیر پلان از پیشنهادات ارائه شده من پشتیبانی مینمود در حالیکه محترم آصفی وزیر صنایع سعی داشت از رئیس وزارت خویش حمایه نماید . لذا محترم سید عبدالاله وزیر مالیه نظر بیطرفانه وزیر

داخله را جویا شد . و ایشان چنین اظهار نمود : من در امور فنی وارد نبوده و در باره مطالب اظهار شده قضاوت کرده نمیتوانم . ولی طور عمده عقیده بر این است که شخص دارای منطق ضعیف از زورگوئی و عصبانیت استفاده میکند . من متوجه بودم که رئیس نساجی افغان به آرامی صحبت کرده و اظهارات رئیس صنایع را نیز به آرامی گوش میکرد ولی بر خلاف رئیس صنایع از شنیدن نظرات طرف مقابل عصبانی میشد با عصبانیت جواب میگفت و بعضاً حوصله شنیدن نظریات را نداشت . لذا باید موقف ضعیف داشته باشد که از عصبانیت و زورگوئی استفاده میکرد .

معاون صاحب رئیس جمهور بعد استماع صحبت وزیر داخله با اظهار تشکر، رئیس صنایع و مرا مرخص نمود و از فیصله که بین خود اتخاذ نمودند اطلاع ندارم. فابریکه پشمینه بافی قندهار بالاخره از کشور آلمان غربی خریداری شد ولی بنابر تحولات سیاسی بعدی (کودتای هفت ثور) قسماً بسته کاری و تولید امتحانی برخی شعبات صورت گرفته ولی تولید اساسی و بهره برداری مطلوب فابریکه متأسفانه میسر نشد . تا جائیکه اطلاع دارم در جریان حکومت انتقالی و رهبری بعدی کشور اقدامات مطلوب جهت بهره برداری این فابریکه و سایر پروژه های که در دوره جمهوریت مرحوم محمد داود خان بنیان گذاری شده دستگاه ها خریداری و ملیون ها دالر قیمت آنها تأدیه و وارد کشور گردیده اند اقدام مؤثر تا حال صورت نگرفته است که علت آنرا نمیدانم .

❋❋❋❋❋

در فابریکه گلبهار تولید بخار ذریعۀ تانکهای برقی در پهلوی تولید بخار توسط ذغال سنگ ، تیل خام (تیل تصفیه نشده معدن انگوت) و تیل دیزل میسر بود که البته در قدم اول تولید بخار ذریعۀ ذغال سنگ اقتصادی تر بود و در صورت قلت ذغال سنگ از تیل خام و دیزل ذریعه تانک های بخار مصرف دستگاه های تولیدی تأمین میشد تولید بخار ذریعه برق به قیمت یک افغانی فی کیلو وات ساعت غیر اقتصادی بود . از آنجا که از برق سروبی ، نغلو و ماهی پر خصوصاً شبانه (از ساعت ده بجه شب الی شش بجه صبح) در کابل بصورت اعظمی استفاده نمیشد طبق موافقت نامه جداگانه بین برشنا مؤسسه و نساجی افغان از برق که برای تولید بخار استفاده میشد قیمت 0,40 AF/kwh پرداخته میشد و برای سنجش مصارف تنویر و تسخین میتر های جداگانه در سب استیشن برشنا مؤسسه در گلبهار و دستگاه تولید فابریکه نصب گردیده بود و بدین صورت از تولید برق دستگاه های برشنا مؤسسه در هنگام که مصرف کننده وجود نداشت در فابریکه گلبهار به قیمت نازل استفاده میشد و موافقت نامه به نفع جانبین می انجامید .

حینیکه محترم گران صاحب وزیر مخابرات سابق بحیث رئیس عمومی دافغانستان برشنا مؤسسه عزتقرر حاصل نمود شاید برای اینکه سرعت عمل خویش را در اقدامات منفعت بار نمایش دهد کار سازی برق را از قرار فی کیلو وات ساعت چهل پول عادلانه و به نفع دافغانستان برشنا مؤسسه ارزیابی نکرده و برای فسخ موافقت نامه تصمیم گرفته و موضوع را با اینجانب مطرح فرمودند برای رئیس صاحب عمومی برشنا مؤسسه علت عقد این موافقت نامه را که به نفع آن مؤسسه میباشد و به اثر پیشنهاد رئیس وقت برشنا مؤسسه بعد ارزیابی همه جانبه مطرح شده بود و برای مدت مندرج موافقت نامه قابل اعتبار بوده فسخ یک جانبه آن

مجاز نمیباشد مفصلاً به عرض رسانیدم . جناب رئیس صاحب توضیحات مرا قانع کننده نیافته فرمود : برشنا مؤسسه بحیث تصدی دولتی برای تأمین منافع دولت میتواند موافقت نامه را که با یک مؤسسه غیر دولتی به امضأ رسیده باشد فسخ نماید و نساجی افغان مکلف به تأدیه 1 AF/kwh برق که به منظور تولید بخار طرف استفاده قرار میگیرد نیز میباشد . من به عرض رسانیدم که تولید بخار ذریعه برق به قیمت 1 AF/kwh برای مؤسسه اقتصادی نبوده و مکلفیت برای مصرف برق جهت تولید بخار وجود ندارد و از امروز فابریکه گلبهار از مصرف برق برای تسخین خودداری خواهد کرد و چنین هدایت به فابریکه گلبهار صادر کردم .

رئیس صاحب برشنا مؤسسه طی چند روز بروی راپور مؤسسات تولید برق خویش متوجه شد که شبانه 6000 kw/h از تولید برق طی هشت ساعت استفاده بعمل نیامده و کسر عواید فی ساعت مؤسسه بر ۲٤۰۰ افغانی و شبانه به ۱۹۲۰۰ افغانی بالغ گردیده است . رئیس صاحب از کسر عواید مؤسسه پریشان شده تیلفونی از من پرسید که چرا مصرف فابریکه گلبهار شبانه تقلیل یافته است ؟ من علت آنرا فسخ موافقت نامه توسط جناب ایشان قلمداد کردم رئیس صاحب با بر افروخته گی فرمود : که نساجی نمیتواند تجویزی اتخاذ نماید که به ضرر تصدی دولتی انجامد .

من احتراماً عرض کردم که جناب شما تصمیمی اتخاذ کرده اید که به ضرر دولت انجامیده است ورنه نساجی افغان قصوری ندارد .

رئیس صاحب بالاخره فرمود موافقت نامه قبلی مجدداً مورد اعتبار شناخته میشود به فابریکه گلبهار هدایت دهید که شبانه از برق برای تسخین مجدداً استفاده کنند .

من به شخصیت و علمیت محترم محمد عظیم گران رئیس صاحب دافغانستان برشنا احترام داشته و دارم و این گزارش را بحیث انتقاد از طرز بر خورد و اجرأت جناب ایشان نه بلکه برای توضیح مسئولین دولت در مقابل نساجی افغان که مؤسسه سهامی غیر دولتی بود برشته تحریر در آوردم که عین بر خورد در گزارشات قبلی من آمده و در گزارشات بعدی هم جلب توجه خواهد کرد .

❋❋❋❋❋

در دوره جمهوریت محمد داود خان که محترم ، دوکتور عبدالقیوم وردک بحیث وزیر معدن و صنایع اجرای وظیفه می نمود قلت مواد سوخت برای فابریکه گلبهار پروبلم زیاد را بار آورد که مسئولین دولت در گذشته متوجه این واقعیت نبوده و به عرایض ارائه شده در زمینه ترتیب اثر نمیدادند جریان موضوع از این قرار بود: بنابر ازدیاد نفوس کابل و استفاده فامیل ها از وسایط برقی (داش برقی ، ماشین کالا شوئی ، ماشین های برقی آشپزخانه ، ایرکندیشن و ...) و فعالیت مؤسسات تولیدی و تخنیکی جدید در ساحه پلچرخی سبب گردید که برق تولیدی دستگاه های برشنا مؤسسه مصرف برق شهر کابل ، فابریکه گلبهار ، سمنت جبل السراج و سیلوی مرکز را تکافو نتواند .

و در نتیجه نه تنها از برق برای تسخین استفاده نمیشد بلکه برای تدویر فابریکه نیز بین ساعات شش الی هشت بجه صبح و شش الی نُو بجه شب بنابر ازدیاد مصرف مستهلکین شهر کابل برق کافی وجود نداشت و جهت جلوگیری از سکته گی در تولیدات از جنریتر های دیزلی با ظرفیت 1000 kw/h در شرایط عاجل

(Notstromagregat) کار گرفته میشد گرچه تولید برق ذریعه دیزل به مقایسه برق آبی قیمت تمام میشد اما در آنوقت اتحاد شوروی بنابر معاذیری مقدار دیزل طرف ضرورت کشور را طبق پروتوکل منعقده کارسازی نمی توانست و بناًء وزارت تجارت (ریاست انحصار مواد نفتی) در سهمیه دیزل مورد نیاز مؤسسات تولیدی تقلیل بعمل آورد و اتکا فابریکه بیشتر به ذغال سنگ گردید که از معدن کرکرو رشپشته برای تولید بخار و برق انتقال می یافت چون در زمستان نیازمندی اهالی کابل به ذغال سنگ بیشتر گردیده و مقدار کافی ذغال در گدام کابل وزارت معدن و صنایع جهت توزیع برای مستهلکین شهر کابل وجود نداشت وزیر معدن و صنایع به معدن کرکر در پلخمری تشریف برده بود تا در ازدیاد استخراج ذغال سنگ و طرز توزیع آن برای مؤسسات صنعتی و اهالی شهر کابل و پلخمری هدایت لازمه بدهد و در نتیجه جهت ازدیاد مقدار ذغال قابل انتقال به کابل در سهمیه فابریکه گلبهار تقلیل قابل ملاحظه را تجویز نموده بودند که در اثر آن لاری های قراردادی مؤسسه بلاتکلیف مانده بودند با دریافت این اطلاع روز بعد بدفتر وزیر صاحب معدن و صنایع رفته به عرض رسانیدم که بر علاوه محدودیت استفاده از برق آبی و تقلیل سهمیه دیزل فابریکه ، کنون جناب شما سهمیه ذغال فابریکه گلبهار را نیز تقلیل داده اید ؟

وزیر صاحب فرمودند : طبق هدایت حضور رهبر باید در مقدار ذغال قابل انتقال به کابل جهت رفع نیازمندی اهالی شهر کابل در موسوم زمستان ازدیاد بعمل می آمد و مجبوراً در سهمیه بعضی مؤسسات صنعتی تقلیل بعمل آمد . من عرض کردم در شرایط فعلی مجبوراً پلان تولیدی فابریکه تحقق نه پذیرفته ، در حجم تولیدات و

عرضه منسوجات در مرکز و ولایات کسر رو نما گردیده و یک تعداد کارگران سبکدوش خواهند شد .
وزیر صاحب فرمودند : کسر تولیدات و انفکاک کارگران قطعاً قابل قبول نبوده باعث قهر رئیس صاحب دولت میگردد .
عرض کردم که با محدودیت برق آبی ، تقلیل سهمیه دیزلی و ذغال سنگ چطور می توانیم سطح تولید را ثابت نگهداریم ؟
فرمودند (یک کاری بکنید ...) نمیدانستم این هدایت وزیر صاحب را چطور در عمل پیاده نمایم ؟ (قابل تذکر است که در جمله مؤسسات صنعتی بیشترین تقلیل را در سهمیه فابریکه گلبهار تجویز فرموده بودند) آیا مسئول یک وزارت کشور باید در مورد مؤسسات تولیدی تحت اثر خویش چنین اجرأت تبعیضی را در عمل پیاده نموده و هدایت که قابل تطبیق نمیباشد صادر نماید ؟
قضاوت را به خواننده گان این سطور میگذارم .

*****

در دورهٔ جمهوریت در مراسم تجلیل از استقلال کشور و افتتاح نندارتون تولیدات داخلی در چمن حضوری مرحوم محمد داؤد رئیس جمهور به همراهی محترم انجنیر آصفی وزیر معدن و صنایع به غرفه اول که مربوط نساجی افغان بود و در دو طبقه انواع تولیدات نخی و سندی مؤسسه به نمایش گذاشته شده بود تشریف آورده بودند که من پیرامون وضع تولیدات و فروشات و پلان های انکشافی نساجی افغان بحضور رهبر جمهوریت معلومات بعرض میرسانیدم که جناب ایشان

بدقت استماع مینمودند و حینیکه متذکر شدم که در آینده قریب در پهلوی منسوجات نخی و سندی به تولیدات منسوجات سنتیتک (پولی ایستر Polyesther) که به اسم تجارتی (بشور و بپوش) مشهور بود و یک قلم عمده واردات را تشکیل داده و انشاالله به پیمانه قابل ملاحظه ذریعه تولیدات نساجی افغان تعویض و صرفه جوئی در مصارف اسعاری میسر خواهد شد توضیحات ارائه شده مورد توجه حضور ایشان قرار گرفت و پرسیدند که چه وقت چنین تولیدات به بازار عرضه خواهد شد ؟ بعرض رسانیدم که ماشین های مورد نیاز از سویس ، آلمان غرب و هالند خریداری شده قسماً مونتاژ شده و متباقی عنقریب به کشور وارد و بعد بسته کاری ذریعه متخصیصن کمپنی های مربوط به تولیدات آغاز و عرضه آن به بازار های کشور صورت میگیرد چه الیاف مصنوعی (پولی ایستر) مورد نیاز نیز از جاپان خریداری شده است که حضور ایشان از انکشاف تنوع تولیدات اظهار رضائیت و خرسندی فرمودند اما دفعتاً جناب وزیر معدن و صنایع شروع به تشریحات پلانهای انکشافی فابریکه نساجی بگرامی نمودند در حالیکه شرح پلانهای نساجی بگرامی را باید حین بازدید از غرفه تولیدات بگرامی بحضور رهبر بعرض میرسانیدند و ایجاب قطع عرایض مرا بحضور رهبر نمی نمود ... شاید وزیر معدن و صنایع با وجودیکه آمر هر دو مؤسسه بودند نساجی افغان را بحیث مؤسسه سهامی غیر دولتی مربوط خویش تلقی نکرده و میخواستند مقابلتاً برای جلوه گر ساختن فعالیت وزارت از پلانهای انکشافی بگرامی بحیث تصدی دولتی مطالبی بعرض رسانیده و تأثیر مثبت بیانات مرا بحضور رهبر خنثی ساخته باشند . در حالیکه اگر نساجی افغان را بحیث رقیب تصدی بگرامی تلقی نمی کردند و با تأئید عرایض اینجانب مطالبی بحیث آمر مسئول همه مؤسسات صناعتی کشور

بحضور رهبر بعرض میرسانیدند کریدت آن متوجه جناب شان میگردید . اما متأسفانه یکبار دیگر روشن ساختند که مؤسسات غیر دولتی و تصدی ها نزد مقامات مسئول بیک نظر دیده نمی شد و به اصطلاح بچه سکه و بچه اندر وجود داشت ... .

*****

وقوع کودتای کمونستی هفت ثور و جریانات بعدی آن

من مانند هر سال در اخیر برج حمل برای بازدید امور نساجی پلخمری و مذاکره با مرحوم محمد سرور ناشر رئیس سپین زر در کندز به ولایات کندز و بغلان رفته بودم و بعد انجام امور مورد نظر جهت زیارت به روضه شاه ولایت ماب حضرت علی کرم الله وجهه به مزارشریف میرفتم و بعداً عازم کابل بودم در آخرین شب های که در کلوپ پلخمری اقامت داشتم خبر گرفتاری رهبران حزب خلق و پرچم از رادیو کابل به نشر رسید که انتظار آنرا نداشته و پیرامون وقوع جریانات بعدی آن اندیشه های داشتم بناًء تصمیم گرفتم که فردای همانروز به مزارشریف رفته و فوراً به کابل برگردم و چون محترم (پاس یوسفی) والی قبلی بغلان و والی وقت غزنی برای دیدن دوستان به پلخمری آمده بود و من از ایام تصدی ایشان در بغلان خاطره های نیک از جناب ایشان داشتم تیلفونی ایشانرا برای شب بعدی جهت صرف طعام دعوت کردم که بخوشی پذیرفتند .

فردا که به همرای رئیس فابریکه نساجی پلخمری به زیارت مزارشریف رفتم در بازگشت شاهد صحنه عجیبی بودیم که در صحن روضه شریف یک ملنگ با اعصای خود به زمین می کوفت و میگفت : داود چه میکند ؟ در کابل چه گپ است ؟ چه خواهد شد ؟

از رئیس پلخمری پرسیدم که این ملنگ چه میگوید ؟ گفت نمیدانم او همیشه به حال خود نیست ولی چنین کلمات را در گذشته از او نه شنیده بودم .

در بازگشت عرض راه با باران خیلی شدید دچار شدیم که بعضاً سرک به مشکل دیده میشد . حینیکه به نزدیکی شهر رسیدیم رئیس فابریکه گفت بیائید به کانتین

شوروی در فابریکه سمنت غوری برویم قدری پنیر ، مسکه و چاکلیت بخریم . من برایش گفتم که فروش مواد صرف برای متخصصین شوروی و آمرین سمنت غوری و فابریکه برق غوری میباشد برای ما چیزی نخواهند فروخت . او گفت : بیائید امتحان کنیم . حینیکه ما داخل مغازه مواد خوراکه متخصصین شوروی شدیم آنها با خوش روئی با ما بر خورد کرده و هر چه میخواستیم در بدل قیمت معینه برای ما دادند و همه کارکنان مغازه مسرور به نظر خورده و تبسم به لب ها داشتند. ما از این حالت متعجب شدیم و دلیل آنرا نمیدانستیم حینیکه به کلوپ فابریکه رسیدم به منتظم کلوپ گفتم من در اطاق خود قدری استراحت میکنم اگر مهمان ، محترم (پاس یوسفی) والی غزنی تشریف آوردند ایشانرا به سالون رهنمائی کرده مرا اطلاع دهید .

من روی بستر اطاق دراز کشیدم تا قدری خواب کرده خسته گی سفر مرتفع گردد ولی خواب به چشمانم راه نیافت لذا رادیو سفری خود را روشن کردم ولی به شنیدن برودکاست رادیو کابل موفق نشدم و علت عدم نشر پروگرام رادیو کابل را نمی دانستم لذا از تیلفونی مؤسسه خواستم که مرا با فامیلم در کابل ارتباط بدهد. تیلفونی مؤسسه پس از مدتی برایم اطلاع داد که از قره باغ پیشتر ارتباط گرفته نمیتواند و با مرکز مخابرات در کابل ارتباط برقرار نمیشود ... .

بالاخره نشرات رادیو کابل شروع شد ولی به عوض پروگرام معمول روزانه صرف سرود های رزمی به نشر میرسید که باعث اندیشه میگردید ولی چارهٔ جز انتظار نداشتم بالاخره با آواز دو نفر که بعداً معلوم شد که عبدالقادر دگروال و جگتورن محمد اسلم وطنجار بودند اعلان سقوط رژیم جمهوری محمد داود خان و موفقیت انقلاب شکوهمند ثور (؟) به اطلاع هموطنان رسانیده شد که بیانگر بقدرت رسیدن

حزب دموکراتیک خلق بود که بعداً از طریق پروگرام دری رادیو (BBC) شنیدم و ضمناً از جاری شدن جوی خون در شهر کابل تذکرات مأیوس کننده میداد .

من از ناحیه عدم بر قرار شدن ارتباط تیلفونی با فامیلم در کابل با وجود تلاش دوامدار مرکز تیلفون مؤسسه خیلی پریشان بودم و آنگاه علت خوش بر خوردی پرسونل شوروی را در مغازه و تبسم آنها را درک کردم چه آنها حتماً از تحولات که در جریان روز در کابل صورت گرفته بود مطلع بودند ... بناًء تصمیم گرفتم تا فردا عازم کابل شوم و با محترم والی غزنی در منزل اقارب ایشان در پلخمری تماس تیلفونی گرفته توافق نمودیم که بنابر جریانات فعلی از دعوت امشب صرف نظر کرده منتظر جریانات بعدی باشیم ... .

رئیس پلخمری و بعضی آمرین نساجی پلخمری حرکت مرا بطرف کابل در شرایط فعلی پر خطر پنداشته و مشوره میدادند تا برای چند روز در پلخمری منتظر بمانم تا تحولات کابل روشن شود . ولی من نمی توانستم مشوره آنها را بپذیرم چه از طرف فامیل خود مضطرب بودم دوستان برایم همچنین مشوره دادند که بهتر است از موتر مرسیدس بنز خدمتی خود استفاده نکرده با موتر جیپ عازم کابل شوم . من با تشکر از همدردی همکاران گفتم اگر رژیم جدید در باره من کدام تصمیمی داشته باشد نوعیت موتر کدام تأثیر نخواهد داشت و عازم کابل شدم . در این اثنا ولسوال پلخمری که پسر ناظر رئیس جمهور محمد داود و عضو حزب پرچم بود برای خداحافظی آمده و ضمناً یک شخص را با خود آورده بود و از من خواهش کرد تا او را با خود به کابل ببرم . من نمی دانستم که آن دوست ولسوال پلخمری واقعاً عزم سفر به کابل را داشت یا ولسوال صاحب به منظور خاص او را برای مشایعت من الی کابل وظیفه داده بود ؟

ولی من چاره جز قبول خواهش ولسوال صاحب نداشتم .

در عرض راه با تعجب مشاهده کردم که مردم مصروف کار های یومیه بوده در بازار و رستوران ها حالت چنان عادی به نظر میرسیدند مثلیکه در کابل هیچ رویداد مهم صورت نگرفته باشد و از تحولات که بد بختی های بزرگ را برای وطن و مردم مظلوم ما در قبال داشت متأسفانه اطلاع نداشتند . هنوز به کابل نرسیده بودیم که رادیو کابل خبر یأس آور شهادت مرحوم محمد داود و فامیل آن مرحومی را نشر نمود . من بیاد گفتار همان ملنگ در صحن روضه شاه ولایت ماب افتادم و با خود میگفتم که آیا آن شخص بجای رسیده بود که از جریانات کابل بنابر مرتبه ولایت خویش مطلع گردیده بود یا صرف واقعه تصادفی بوده است ؟... . الغیب عندالله .

حین که به نزدیک گردنه باغ بالا رسیدیم تانک ها و قوای امنیتی وجود داشت که به موتر ما امر توقف داده شهرت مرا و علت سفرم را به کابل استفسار کردند. بعد ارائه جواب صرف به طول بکس موتر نظر انداختند که اسلحه وجود نداشته باشد و برای ما اجازه حرکت دادند ، حین رسیدن به منزل شخصی ام در حصه دوم کارته پروان الحمد الله از صحت کامل فامیلم اطمینان حاصل کرده شکر خالق را بجای آوردم و فامیلم نیز نفس راحت کشیدند زیرا ترس داشتند در عرض راه یا در پلخمری کدام صدمه بمن نرسیده باشد و از اقدامات قبلی حزب خلق و راه اندازی مظاهرات کارگری به ضد من در گلبهار و پلخمری مطلع بودند و بناًء اندیشه داشتند ... .

بعد تشکیل دولت و حکومت و اعلان رژیم جمهوریت دموکراتیک و فرمان های دولت جدید من در باره آینده و سرنوشت خود به تشویش بوده و میدانستم که

ادامه وظیفه در پست رئیس عامل نساجی افغان در شرایط رژیم جدید برایم مقدور نمیباشد ولی مجبوراً هر روز بالای وظیفه حاضر شده و انتظار هدایت مقامات مربوط را داشتم و ترک خودسرانه وظیفه را مطلوب نمیدانستم . اما به لطف خداوند[ج] کدام خطر جانی با وجود تغیر رژیم متوجه من نشد ولی ترس و اندیشه از بروز جریانات خلاف توقع همیشه نزدم موجود بوده و برای واقعات احتمالی و حبس خود فامیلم را آماده ساخته بودم چه بعید از امکانات پنداشته نمیشد ... .
که خوشبختانه بوقوع نه پیوست ... حالا بعضی خاطرات شخصی ام را بعد استقرار رژیم جدید باز گو میکنم :

حینیکه روز اول بعد مراجعت از پلخمری بالای وظیفه حاضر شدم متوجه شدم که بعضی مأمورین نساجی افغان خود را بحیث اعضای حزب خلق معرفی و به امر و نهی می پرداختند که تعداد آنها محدود بود و متأسفانه از جمله مأمورین مجرب و با دانش مؤسسه نیز پنداشته نمیشدند . سایر مأمورین مثل همه هموطنان با ترس و اندیشه از آینده و سرنوشت خود نگران بودند .

بعد اعلان اعضای کابینه طبق معمول به وزارت معدن و صنایع رفتم تا با وزیر جدید به اسم اسمعیل دانش که اسم ایشانرا برای بار اول می شنیدم ولی برادر بزرگ ایشانرا به اسم محمد اصغر دانش که تعلیم یافته امریکا و از دوستانم بود و در امریکا زنده گی میکرد می شناختم معرفی شدم .

در دفتر وزیر جدید معینان جدید محمد غلام رحیمی (معین صنایع) و کافی رسولی (معین معدن) حاضر بودند که رحیمی صاحب بنابر معرفت قبلی مرا به وزیر صاحب معرفی کردند که بعد از عرض تبریکی مرخص شدم .

چند روز بعد محترم عبدالاحد کاظمی رئیس فابریکه گلبهار بمن تیلفونی اطلاع داد که والی پروان محترم محمد ابراهیم دهقان او را احضار و برایش ابلاغ کرده است که طبق هدایت وزیر معدن و صنایع او از ریاست فابریکه گلبهار سبکدوش شده است و عبدالغنی کارگر را بحیث رئیس جدید فابریکه معرفی نموده بود و پرسید که چه باید بکند ؟ من اظهار بی اطلاعی از این تصمیم نموده و به محترم عبدالاحد کاظمی گفتم بهتر است با اموال شخصی اش به کابل بیاید . در عین حال تعجب نمودم که چطور یک شخص فاقد اهلیت ، لیاقت و تخصص صرف بنابر منسوب بودن او به جناح حزب خلق به چنین وظیفه مهم مقرر شده است زیرا عبدالغنی کارگر از جمله فارغ التحصیلان مکتب صنایع کابل شعبه بافت (دارای نُو صنف) بود از چند سال قبل بدین طرف بحیث مأمور فنی به فابریکه گلبهار معرفی شده بود و در طول مأموریتش مصدر هیچ کار مطلوب نشده و صرف روز گذرانی نموده بعضاً در کنج و کنار دستگاه بافت وقت خود را به خواب میگذراند . من چندین بار او را متوجه روزگذرانی اش نموده و توصیه نموده بودم که بحیث یک جوان بکوشد علم و دانش را فرا گرفته برای آینده یک مأمور فنی ورزیده فابریکه و عضو مفید جامعه گردد .

البته من از عضویت او در حزب دموکراتیک خلق و فعالیت های او برای این جریان اطلاع نداشتم .

فردای همان روز در اول وقت به وزارت معدن و صنایع نزد محمد اسمعیل دانش وزیر صاحب رفته و بعد معرفی خویش عرض کردم که قرار اطلاع دیروز محترم دهقان والی پروان محترم داکتر عبدالاحد کاظمی را از ریاست فابریکه گلبهار منفک و آقای عبدالغنی کارگر را به عوض ایشان مقرر نموده است . البته مقام

محترم صلاحیت هر نوع تقرر و تبدیل مأمورین را در مربوطات وزارت دارند ولی از آنجا که من رئیس عامل و مسئول مؤسسه میباشم انتظار دارم که طبق معمول مقام محترم وزارت در تعینات مأمورین نظر مرا جویا شده و قبل از ابلاغ تغیرات آمرین دستگاه های نساجی افغان مرا در جریان تصامیم خویش قرار دهند و یا اولتر مرا از پست ریاست عامل نساجی افغان سبکدوش نموده و بعداً تعینات مورد نظر را در فابریکات نساجی افغان عملی فرمایند .

وزیر صاحب معدن و صنایع در جواب مختصراً فرمودند : (عنقریب شما نیز از پست فعلی سبکدوش میشوید) .

من با اظهار تشکر مرخص شدم و با خود گفتم که اگر در تعینات آینده مقامات کشور بدون در نظر داشت اهلیت و تجربه صرف داشتن کارت عضویت حزب خلق ملاک تصامیم قرار گیرد سرنوشت مأیوس کننده در انتظار کشور و هموطنان ما خواهد بود .

چند روز بعد از وزارت معدن و صنایع نامه سبکدوشی خود را دریافت کردم و به عوض من آقای صالح محمد پیروز یکی از استادان اسبق پولی تخنیک کابل که تحصیلات خود را در شوروی انجام داده بود و در محیط به پسر خوانده نور محمد تره کی مشهور بود تقرر حاصل نمود و مرا در اولین جلسه هیئت مدیره مؤسسه مانند محترم انجنیر عبدالله مهمند خلاف انتظار بحیث مشاور ریاست عامل تعین فرمودند که علت این تصمیم نزدم مجهول بوده است و نمی دانستم در آن شرایط به اصطلاح انقلابی مصدر چه خدمت شده می توانستم ؟ بهر حال چارۀ جز قبول و حاضر شدن روزانه بدفتر مشاوریت نداشتم تا بحیث فرد ضد انقلاب تاپه زده نشده به سرنوشت بدی دچار نشوم .

آقای صالح محمد پیروز شخص حلیم و خوش برخورد بوده در اولین ملاقات با تعارف و ارزیابی مثبت از کار های انجام داده ام در نساجی افغان خواهان همکاری ام در پیشبرد امور مؤسسه گردید ولی در امور اداری و تخنیکی مؤسسات صناعتی هیچگونه معلومات نداشت و اولین بار که یک احواله انتقالی بالغ بر پنج ملیون افغانی را محاسبه مرکزی جهت امضأ به رئیس عامل جدید ارائه داشت ایشان متعجب شده پرسیده بود آیا می تواند چنین احواله را که متضمن انتقال مبلغ هنگفت میباشد امضأ کند ؟ متصدی محاسبه تذکر داده بود که این مبلغ به حساب فابریکه گلبهار جهت تأدیه معاشات ماهوار منسوبین آن انتقال داده میشود و یک اجرأت معمول مؤسسه بوده رئیس صاحب به خاطر جمعی آنرا امضأ کرده میتوانند... اما نمی دانست که چک تأدیاتی را چطور امضأ کند ؟ ولی خوشبختانه بعداً امضأ امور مالی مؤسسه را به محترم محمد آصف آهنگ معاون جدید ریاست عامل که از مأمورین سابقه دار ، ورزیده و با تجربه مؤسسه بود واگذار شد .

رئیس جدید طبق پالیسی حزب بعض تسهیلات را برای منسوبین مؤسسه مانند تأسیس شیرخوارگاه برای اطفال خورد سال طبقه اناث ، توظیف موتر های سرویس برای انتقال منسوبین از منازل به مؤسسه و بازگشت آنها و استفاده برای صرف طعام چاشت در یک مسافه چند صد متری (از آبده میوند الی اخیر همان جاده که تعمیر متعلق به نساجی افغان بود) در محل اجرا قرار داده بود تا باعث جلب رضائیت منسوبین مؤسسه گردیده باشد . در حالیکه این تجویز جز عمل نمایشی و تبلیغاتی حزبی بیش نبوده است چه با موجودیت بس های شهری که طرف استفاده مأمورین دولتی و خصوصی بوده ، خریداری چند عراده بس و استخدام دریور و کلینر و قبول مصارف ترمیم آن اقتصادی و به نفع مؤسسه

نمیتوانست همچنین قبول تشکیلات جدید شیر خوارگاه با مصارف هنگفت هیچ تناسب به تعداد محدود کارمندان طبقه اناث و اطفال انگشت شمار که در شیر خوارگاه نگهداری میشد نداشت و آنهم صرف یک عمل تقلیدی از شوروی بوده است .

رئیس عامل نساجی افغان هدایت صادر نموده بود که برای هر کارمند مؤسسه عندالضرورت به اثر در خواست آنها مبلغ ده هزار افغانی قرضه طویل المدت کارسازی شود در حالیکه در گذشته برای کارمند برای اعمار منزل ، مراسم عروسی و عزا داری قرضه طویل المدت به اعتبار حقوق تقاعد آنها طبق لایحه جداگانه تأدیه میگردید . همچنین برای ضرورت های عاجل کارمندان دو ماهه معاش طور پیشه گی تأدیه و طی اقساط مساوی در طول یکسال از معاش آنها وضع میشد .

من بعد دریافت اطلاع از این هدایت رئیس مؤسسه برایش گفتم که در مؤسسه فعلاً در حدود دوازده هزار کارمند (مأمور ، اجیر ، کارگر) اجرای وظیفه مینمایند اگر برای هر یک ده هزار افغانی قرضه طویل المدت کارسازی شود مجموعاً بالغ بر یکصدو بیست ملیون افغانی گردیده از توان مالی مؤسسه خارج میباشد .

رئیس صاحب فرمود : اجرای قرضه برای کارمندان که نیازمند باشند صورت گرفته و برای همه منسوبین مؤسسه در نظر گرفته نشده است .

من بجواب ایشان گفتم : در صورتیکه برای هر کارمند امکان دریافت قرضه طویل المدت بدون ربح وجود داشته باشد هر یک از این امکان مساعد بدون موجودیت نیازمندی نیز استفاده خواهند کرد و من بروی تجربه بحیث مشاور مؤسسه لازم دانستم که این واقعیت را به شما به عرض برسانم .

رئیس صاحب با خوش بینی گفت : تشویش شما وارد نبوده و من یقین دارم صرف نیازمندان واقعی مؤسسه از این قرضه استفاده خواهند کرد و تعداد آن بسیار محدود خواهد بود . اما بعد مدت کوتاهی به اثر ارائه درخواست های بیشمار قرضه از طرف کارمندان و اجرای مبلغ هنگفت قرضه رئیس صاحب مجبور شد هدایت صادره خود را لغو کند .

جریان عجیب و خنده آور مؤسسه در آن وقت این بود که رئیس مؤسسه شوهر همشیره خود را که دریور لاری بود بحیث دریور موتر خدمتی خویش مقرر نمود و او هر روز که رئیس را به مؤسسه میرسانید با رئیس صاحب یکجا در اطاق ریاست در یک کوچ قرار میگرفت و هر که نزد رئیس مراجعه مینمود و عرایض تقدیم مینمود دریور رئیس صاحب بحیث عضو فامیل اظهار نظر مینمود و ریاست مؤسسه را جلسه فامیلی می پنداشت ... در این مورد تبصره ها و فکاهی ها بین مأمورین مؤسسه در جریان بود .

اما یک عمل و تجویز معقول رئیس جدید این بود که امور اداری و حسابی مؤسسه را به معاونش محترم محمد آصف آهنگ واگذار شده و مکاتیب فنی و خارجی را بعد نشانی شده من یا آقای مهمند امضأ مینمود تا از سکته گی در امور مؤسسه جلوگیری بعمل آید و خود ایشان بیشتر متوجه امور حزبی بود ... .

❋❋❋❋❋

طبق تبلیغات در مورد اجرأت رژیم های گذشته در روزنامه های دولتی محترم صالح محمد پیروز نیز با روزنامه انیس و اصلاح مصاحبه کرده و بر اینکه آمرین نساجی افغان معاشات گزاف دریافت مینمودند انگشت انتقاد گذاشته و متذکر شده بود که برای تأمین عدالت و به نفع بودجه دولت حاضر شده است که در معاش ماهوار خود پنج هزار افغانی تنقیض آورد (البته متوجه نبود که نساجی افغان مؤسسه سهامی بوده معاشات آن از بودجه دولت کارسازی نشده و تنقیض معاش ماهوار ایشان به نفع بودجه دولت نمی انجامید) .

برای خواننده گان این سطور خالی از دلچسپی نخواهد بود که واقعیت این عمل انقلابی رئیس وقت نساجی افغان را بروی اسنادیکه بعد تقرر مجددم بحیث رئیس نساجی افغان ملاحظه نمودم مطالعه فرمائید :

الف : محترم صالح محمد پیروز رئیس نساجی افغان بعد تقرر خویش عریضه به هیئت مدیره تقدیم نموده بود که ایشان در کابل منزل رهایشی ندارد و مساعدت مؤسسه را در رفع این مشکل فامیلی خواهش نموده بود . هیئت مدیره مؤسسه که توان رد این تقاضای رئیس حزبی مؤسسه را نداشتند خلاف لایحه استخدام و تقاعد نساجی افغان ، کرایه یک تعمیر مورد نیاز رئیس صاحب را با تأدیه کرایه آن از طرف مؤسسه به تصویب رسانیدند که کرایه منزل رهایشی ماهوار به هفت هزار افغانی بالغ گردیده بود .

ب : درخواست دومی رئیس صاحب به هیئت مدیره پیرامون نیازمندی اثاث البیت و سایر لوازم منزل بود که برای تهیه آن قرضه از مؤسسه طلب نموده بود تا ماهوار از معاش ایشان وضع شود . هیئت مدیره نیز برای جلب رضائیت

ایشان قرضه در حدود بیش از دو صد هزار افغانی را (مبلغ دقیق را بخاطر ندارم) منظور و تأدیه آنرا ماهوار پنج هزار افغانی از معاش ایشان تجویز نمودند .

ج : محترم صالح محمد پیروز بعد سه ماه بحیث معین وزارت فواید عامه مقرر شد و سومین درخواست را بحیث معین فواید عامه به هیئت مدیره مؤسسه تقدیم و طی آن متذکر شده بود که با معاش معینیت بالغ بر هفت هزار افغانی ماهوار استرداد قرضه مؤسسه بالغ بر ماهوار پنج هزار افغانی برایش میسر نبوده و طالب مساعدت گردیده بود . هیئت مدیره مؤسسه باز هم با درک این پروبلم مالی و شخصی ایشان تصویب نمودند که از استرداد مبلغ باقیمانده قرضه صرف نظر گردد ؟

بدین صورت رئیس صاحب در مقابل تنقیص سخاوتمندانه معاش خویش طی سه ماه مبلغ پانزده هزار افغانی به نفع بودجه مؤسسه مساعدت نموده بود ولی مبلغ بیست و یک هزار افغانی از ناحیه کرایه منزل و در حدود یکصد و هشتاد و پنج هزار افغانی از مدرک معافیت قرضه بر بودجه مؤسسه تحمیل شده بود که واقعاً عمل انقلابی بود ولی این واقعیت طی مصاحبه های ایشان در روزنامه ها انعکاس نیافت . حینیکه قدرت دولت به جناح پرچم انتقال یافت و بمن توصیه شد تا این اسناد را به شورای وزیران ارسال و بدسترس ارگانهای نشراتی قرار دهم من سکوت اختیار کرده و در زمینه اقدام ننموده و خود را در گیر کشمکش های حزبی جناح خلق و پرچم نساختم .

اما یکبار دیگر تأئید میکنم که رویه او در مقابلم خیلی احترام کارانه و خاطرهٔ آن همیشه نزدم گرامی خواهد بود . و به اثر یادداشت که از محبس برایم ارسال

داشته بود محترمه خیاشنه ایشان را خارج تشکیل منظور شده بحیث منتظمه اطاق طعام خوری مقرر نمودم .

در اخیر قابل تذکر میدانم که محترم صالح محمد پیروز حین معرفی ایشان در وازرت فواید عامه برای مأمورین چنین گفته بود : (رفیق تره کی برایم گفت : تو امور نساجی افغان را بهبود بخشیدی حالا باید امور وزارت فواید عامه را اصلاح و بهبود بخشی !)

❋❋❋❋❋

در روز های اول به اصطلاح انقلاب شکوهمند ثور اطلاع حاصل کردم که یکی از همکاران لایق و ورزیده ام به اسم عبدالوهاب شکیب که اخیراً بحیث معاون نساجی پلخمری اجرای وظیفه میکرد به اثر توطئه حزبی های ولایت بغلان به اتهام اینکه او با رفقای حزبی رویه مطلوب نداشته و عنصر ضد انقلاب میباشد در پلخمری محبوس شده است و این خود برای من زنگ خطر بود که در مقابل من نیز چنین توطئه سازماندهی خواهد شد و فامیل خویش را آماده وقوع احتمالی چنین حادثه نموده رهنمائي لازم را در صورت حبس خود برای آنها نموده و البسه، سامان و ادویه ضروریه را در یک بکس جابجا نموده بودم . همچنین مراتب عروسی صبیه ام سهیلا جان را پیش بین شده در هوتل باغ بالا جای ریزرف کرده کارتهای محفل عروسی را نیز توزیع نمودیم ... در همین روز ها محترم رئیس نساجی اطلاع داد که باید غرض تحقیقات لازم بدفتر ثارنوال پلخمری حاضر شوم . من از محترم محمد آصف آهنگ خواهش کردم تا نزد رئیس صاحب رفته و

خواهش نماید که سفرم را به پلخمری بعد بر گذاری محفل عروسی دخترم اجازه دهد اما رئیس صاحب به محترم آهنگ گفته بود که اعزام فوری من به پلخمری بنابر دستور حزبی هدایت داده شده است و دستورات حزبی واجب التعمیل بوده هیچگونه عذر پذیرفته نمیشود . بناًء چارهٔ جز اینکه فردای همانروز عازم پلخمری شوم نداشتن و برای خانمم توصیه کردم که اگر من مدت طولانی در پلخمری مانده و واقعه غیر مطلوب رونما گردد باید محفل عروسی صبیه ام را طبق پروگرام بر گزار نماید .

یکی از اقارب فامیلی از برگزاری محفل عروسی دخترم اطلاع یافته بود در همان روز به منزل ما آمده پرسید که آیا میتواند کدام کمکی برای برگذاری محفل نماید و ضمناً اطلاع یافت که من برای تحقیق خارنوالی پلخمری فردا باید سفر نمایم او از این جریان بسیار مشوش شده گفت برای انجام کاری میرود و امروز باز میگردد . وی نزد صبیه خود محترمه ثریا جان که در رهبری فرکسیون حزب پرچم اجرای وظیفه مینمود مراجعه و کمک او را تقاضا کرده بود و طبق خواهش موصوفه محترم نظام الدین تهذیب که رهبری حزبی ولایت کندز را در گذشته بدوش داشت و همه اعضای حزبی ولایت کندز و بغلان را میشناخت معرفی خط عنوانی خارنوال پلخمری نوشته و در یک پاکت سر بسته به او داده بود که آنرا شام همان روز برای من آورد تا به خارنوالی پلخمری تقدیم نمایم . از محتویات نامه نه آن وقت اطلاع داشتم و نه بعداً اطلاع یافتم .

فردا با موتر خدمتي مؤسسه عازم پلخمری شدم و به کلوپ مؤسسه رفتم تا یک اطاق گرفته بکس خود را بگذارم کارمندان کلوپ با احترام ولی بسیار محتاطانه از من استقبال نمودند حینیکه به موتر بر گشتم تا عازم دفتر خارنوالی شوم دریور برایم

گفت که کارمندان کلوپ میگویند طبق افواه ، **څارنوالی** تصمیم به حبس من گرفته اند و یک اطاق را در محبس کنار معاون قبلی فابریکه نساجی پیش بین شده اند .
من جز سکوت جوابی نداشته و تن به تقدیر داده بودم .
حینیکه به دفتر **څارنوالی** داخل شدم یک جوان را که از یک چشم معیوب بوده و بحیث (**څارنوال** کور) شهرت داشت پشت میز دیدم که در گذشته یکبار با هم صحبت کرده بودیم و جریان آن از این قرار بود :
چند سال قبل این شخص در دفتر ریاست نساجی پلخمری نزد من مراجعه و تقاضای تأدیه حقوق پدر خود را مینمود که در گذشته بحیث مأمور محاسبه در فابریکه اجرای وظیفه نموده و در محل کار بنابر حمله قلبی پدرود حیات گفته بود و طبق لایحه کار و کارگر اشخاصیکه در اثر حادثه در محل کار پدرود حیات گوید مستحق تأدیه حقوق تقاعد ماهوار الی سن هژده ساله گی کوچکترین اولاد متوفی شناخته میشد .
من سوابق مأمور متوفی را خواسته مطالعه کردم که در آن به اثر تصدیق دوکتور معالج مرگ متوفی بنابر عارضه قلبی که از مدتها قبل دامن گیر او بوده در دفتر کارش سکته قلبی کرده است و ناشی از صدمه که حین اجرای وظیفه به او رسیده باشد نبوده است لذا طبق مندرجات لایحه کار و کارگر فامیل متوفی مستحق معاش تقاعد ماهوار نمیشود .
من جریان را بروی مندرجات دوسیه برایش شرح دادم و او در جواب گفت که وی با این طرز ارزیابی موافقه ندارد و خواهان حقوق ثابت پدر مرحومش که در اثر کار مؤسسه به این عارضه قلبی دچار شده و بالاخره سکته قلبی کرده است میباشد .

من برایش گفتم چرا همان وقت نزد رئیس وقت فابریکه این ادعای خود را مطرح ننموده و در صورت عدم قناعت به مراجع حقوقی مراجعه نکرده اید ؟
از این واقعه سال ها میگذرد و در آن وقت من نه تنها در نساجی افغان مأموریت نداشتم بلکه محصل بوده ام و از واقعات که بیش از ده سال گذشته باشد بحیث (زاید المعیاد) طبق قانون قابل سمع نمی باشد .
موصوف از شنیدن جواب من عصبانی شده با تکرار جملات مود روز جریان های چپی وقت گفت : من حق خود را گرفتنی هستم و دفتر مرا ترک گفت .
من به اندیشه شدم که با این سابقه بر خورد ما و جریانات فعلی کشور چه سرنوشتی در انتظار من خواهد بود ؟
بعد عرض سلام در چوکی مقابل میز **خارنوال** صاحب قرار گرفتم **خارنوال** صاحب پرسید : در شب که شما در کلوپ تشریف داشتید و گرفتاری رهبران محبوب حزب ما توسط رژیم داود جلاد از طریق رادیو به نشر رسید چرا شما با مدعوین خود جشن گرفته چراغان باغ کلوپ را هدایت داده بودید ؟ رفیق دانش وزیر معدن و صنایع به اساس راپور که در زمینه به مقام وزارت رسیده است امر تحقیق موضوع را بمن هدایت داده اند . من گفتم که در کلوپ نساجی پلخمری همیشه سیاحین خارجی که برای بازدید سمت شمال می آیند یک الی دو شب را میگذرانند و برای این منظور و خوشی سیاحین درخت های ناجو در طول بهار و زمستان با گروپ های رنگه مزین میگردد و کار معمول همه ساله بوده کدام هدایت مشخص از طرف من داده نشده است . موضوع جشن و سرور و دعوت مهمانان هم عاری از حقیقت است . در صورت تجویز ، دعوت هدایت کتبی به آمریت کلوپ صادر و تعداد مهمانان و نوع غذا مشخص میشود . لطفاً دفتر کلوپ

را ملاحظه کنید تا عدم واقعیت راپور ارائه شده نزد شما ثابت شود ... (بعداً اطلاع یافتم که این راپور را سلیمان لایق عضو بیروی سیاسی حزب خلق که در آن وقت مسئول رهبری اعضای حزب در ولسوالی پلخمری ولایت بغلان بوده و همه از آن اطلاع داشتند به وزیر معدن و صنایع داده بود) .

بعداً فرمود که ایشان مؤظف به بررسی اجرأت من در ریاست فابریکه پلخمری شده اند و به این منظور یک تعداد استعلام ها ترتیب شده که اینک به شما میدهم تا بعد مطالعه فی المجلس جواب آنرا بنویسید .

من دانستم که توطئه در کار است و تعداد استعلام ها صرف صحنه سازی میباشد . معرفی خط را که از کابل آورده بودم به څارنوال صاحب داده و مصروف مطالعه استعلام ها شدم که مانند مطالبی بود که در مظاهرات قبلی کارگران مطرح میشد و طور مثال از من پرسیده شده بود : چرا اتحادیه کارگری در فابریکه موجود نبود ؟ چرا روز اول می بحیث روز و کارگر جهانی تجلیل نمیشد ؟ چرا برای کارگران مانند مأمورین حقوق تقاعد داده نمیشد ؟ منازل رهایشی مؤسسه برای کارگران فعلی کافی نمی باشد چرا منازل جدید اعمار نمی گردید ؟ چرا حد اقل معاش ماهوار کارگران را بسیار ناچیز تعین کرده اید ؟ و امثال آن ... .

البته خواننده گان محترم میدانند که اکثر این مطالب متکی به قوانین وقت دولت بوده و خارج حدود صلاحیت یک مؤسسه خصوصی بوده است ... .

من با خوشی دریافتم که چهره عبوس څارنوال بعد مطالعه معرفی خط باز شده و در طرز صحبت ایشان تفاوت چشم گیر رونما گردیده است من با استفاده از فرصت گفتم : څارنوال صاحب ! اکثر سوالات شما مربوط به قوانین نافذ حکومت های

وقت کشور بوده و از حدود صلاحیت یک مؤسسه سهامی خصوصی خارج بوده است من چه توضیحی در زمینه داده میتوانم ؟

ښارنوال صاحب با ملاطفت و خوش روئی گفت : استعلام ها را مطالعه کنید هر کدام را می خواهید جواب بدهید بنویسید . آنان را که نمی خواهید جواب بدهید به کاغذ دانی به اندازید .

با تبسم علاوه کرد که بعد سفر طولانی حتماً خسته شده اید من برای شما یک چای فرمایش میدهم و تیلفونی هدایت دادند که چند دقیقه بعد چای و کلچه آورده شد وطی صحبت دوستانه مصروف صرف چای شدیم . و در جواب بعضی استعلام ها نوشتم :

موضوع مربوط به قوانین نافذ دولت بوده و خارج حدود صلاحیت نساجی افغان میباشد و رژیم انقلابی کشور یقیناً جهت رفع این نواقص و کمبود ها قوانین مترقی را نافذ خواهد ساخت .

پیرامون بعضی سوالات تشریحات لازم را نوشتم تا قناعت ایشان را فراهم سازم .

استعلام های را که قابل جواب نمی دانستم به کاغذ دانی انداختم .

استعلام ها را بعد امضأ تقدیم کردم و با تشکر پذیرفته شد . بخود جرئت داده پرسیدم که من به پلخمری شب باشم یا میتوانم همین الحال کابل بروم ؟

ښارنوال صاحب گفت : اختیار بخود شما است که شب را در پلخمری میگذرانید و یا به کابل بر میگردید .

در باره هدایت وزارت معدن و صنایع من اسناد کلوپ را ملاحظه و از کارمندان تحقیقات بعمل آورده گزارش آنرا به وزارت ارسال میدارم شما خاطر جمع بوده تشویش نداشته باشید .

من ندانستم که محترم تهذیب در نامه خود چه نوشته بود که بر ثارنوال صاحب چنین تأثیر معجزه آسا بجای گذاشت ؟

فوراً به کلوپ بر گشته بکس خود را گرفته با کارمندان کلوپ که بهت زده شده بودند خدا حافظی کرده شکر خدا خالق یکتا(ج) را بجای آورده جانب کابل حرکت کردم و فامیلم از دیدنم شادمان شدند و در آخر هفته مراسم عروسی سهیلا جان بر گزار گردید .

همکارانم در مرکز نساجی از بر گشت من شادمان شده تبریک گفتند .

*****

چندی بعد محترم صالح محمد پیروز بحیث معین فواید عامه مقرر شده و عبدالله امین برادر حفیظ الله امین که بعد کودتای هفت ثور بحیث رئیس سپین زر تعین شده بود بحیث رئیس نساجی افغان نیز مقرر شد من ایشان را بحیث سکرتر مرحوم غلام سرور ناشر رئیس اسبق سپین زر میشناختم که در آن وقت من عضو هیئت مدیره سپین زر بودم و عبدالله امین کتاب تصوییات هیئت مدیره را جهت امضأ نزد اعضای هیئت مدیره می آورد ولی حالا عبدالله امین آن سکرتر اسبق مرحوم ناشر نبود و با آمدن ایشان در نساجی یک فضای جدید وحشت و دیکتاتوری حکمفرما گردید بادی گارد ها با ماشیندار عقب اطاق ریاست قرار گرفتند و هر مأمور مؤسسه و عارض بعد تلاشی بدن اجازه دخول به اطاق ریاست را پیدا میکرد و سازمان داده شده بود که هر وقتیکه روزانه موتر رئیس جدید به مؤسسه میرسد معاون مؤسسه با رئیس فروش ، رئیس نظار و آمر اداری ... به دروازه موتر حاضر

شده رئیس صاحب را الی اطاق دفتر ایشان مشایعت میکردند همچنین حین ترک دفتر باید همین اشخاص رئیس صاحب را الی موتر مشایعت و با ادای احترام خداحافظی گویند . به من ابلاغ شده بود که حین تشریف آوری و عودت رئیس صاحب باید از اطاق مشاوریت خارج نشوم و علت این تجویز را درک کرده نتوانستم ... همچنین بمن هدایت داده شد که در آینده حق استفاده از نام فامیلی (امین) را ندارم که آنرا از صنف دهم مکتب نجات انتخاب کرده و ترجمه های من با همین اسم فامیلی در روزنامه انیس بین سالهای ۱۳۲۷ - ۱۳۲۹ به نشر رسیده است .

با تقرر عبدالله امین در فعالیت مأمورین حزبی مؤسسه تغیرات چشمگیر رونما گردید چه در طول ریاست صالح محمد پیروز حزبی ها در امور شعبات خویش مداخله نموده در قبال آمرین و همکاران غیر حزبی رویه نا مناسب نموده و در صدد انتقام جوئی ایام گذشته که آمرین آنها را بنابر تنبلی و عدم اجرای مطلوب وظائف محوله سر زنش می نمودند بودند و همیشه از شعار میان تهی وقت (حزب دولت را رهبری مینماید) مداخلات غیر ضروری خویش را در امور مؤسسه مؤجه جلوه میدادند ولی با تصدی عبدالله امین به این فعالیت های آنها پایان داده شد و همه مانند موش ها خاموش گردیدند چه رئیس جدید و برادر بزرگ وزیر خارجه انقلابی که بنام قوماندان سپیده دم انقلاب یاد میشد بحیث فعال مایشا و شیوه دیکتاتوری مؤسسه را رهبری میکرد و به کسی اجازه قد علم نمیداد خصوصاً که اکثریت مأمورین حزبی مؤسسه مربوط جریان پرچم بودند . ناظر خانه گی عبدالله امین که یک شخص سالخورده بود هر روز به مؤسسه آمده به شعبات سر کشی نموده و راپور برای رئیس صاحب تهیه مینمود و نساجی افغان

را نیز ملکیت شخصی ایشان می پنداشت و مأمورین از ناظر صاحب مانند شخص رئیس می ترسیدند ... .

هدایت نخست عبدالله امین در باره خریداری یک تعمیر برای رهایش فامیل ایشان در کابل بود (آنها در کندز مرکز سپین زر اقامت داشتند) و منزل مرحوم سردار عتیق الله رفیق باجه اعلیحضرت شاه اسبق که در کنار وزارت داخله قرار داشت به قیمت هفت ملیون افغانی خریداری شد . بعداً یک دیکوراتور مؤظف شد که موبل و سایر ضروریات تعمیر را به مصرف مؤسسه به اسرع وقت خریداری کند و برای این منظور یکی از مأمورین مؤسسه نیز داوطلب شد تا چنان اموال را که مطابق شان و مقام رئیس صاحب باشد انتخاب کند برای اینکه حسن نظر ایشان را جلب کرده باشد وظیفه راپور دهی احوال و کردار مأمورین را به حضور رئیس صاحب نیز به عهده گرفته بود و خانم محترمه خویش را بحیث تیلفون چی رئیس صاحب معرفی کرد که استخدام شد ولی محترمه چون سابقه خدمت در زمینه نداشت شوهر محترم ایشان هر روز در کنار محترمه قرار گرفته ارتباط های تیلفونی را بر قرار مینمود تا آهسته آهسته بلدیت پیدا نمود وقتاً فوقتاً آشک لذیذ در منزل تهیه و رئیس صاحب را به صرف آن دعوت مینمود تا بالاخره به اثر راپور های که در زمینه به حفیظ الله امین داده شده خواهد بود به امر ایشان رئیس صاحب محترمه سکرتر خویش را سبکدوش ساخت .

خریداری موبل و فرنیچر و سایر ضروریات منزل رئیس صاحب جدید به بیش از دو ملیون افغانی بالغ گردیده از حساب مؤسسه پرداخته شد که به مقایسه این مصارف آنچه بحیث کرایه منزل و قرضه رایگان برای صالح محمد پیروز رئیس اسبق از حساب مؤسسه پرداخته شده بود ناچیز جلوه خواهد نمود ؟!

من بنابر مریضی شکر (دیابیت) از طعام چاشت که برای مأمورین طبخ میگردید استفاده نتوانسته هر روز بدفتر خود میوه یا سلات که از پول شخصی ام تهیه میشد صرف میکردم و محترم صالح محمد پیروز از طعام چاشت مؤسسه استفاده میکرد ولی عبدالله امین تجویز نمود که برای ریاست میز و غذای جداگانه و مکلف باید تهیه شود و از هوتل سپین زر هر روز غذای چاشت که شامل سه کورس بود آورده شده و توسط گارسون های هوتل سپین زر عرضه میشد . در میز غذای ریاست ، معاون ، رئیس نظار ، رئیس فروش و بعضاً مهمانان رئیس صاحب نیز سهم میگرفتند و یکبار مرا هم جهت صرف غذای چاشت رئیس صاحب دعوت نمود و از ملاحظه چنین تنوع غذا که عموماً در دعوت های رسمی عرضه میشد و با تحصیصیه ماکولات مأمورین مؤسسه هیچگونه تناسب نداشت متعجب شدم بعد صرف غذا رئیس صاحب روی بطرف من کرده گفت : (ما کار مهم و طاقت فرسا را انجام میدهیم برای تقویه جسم و دماغ به چنین غذا ها ضرورت داریم ...). حینیکه بعد تقریباً یک سال بریاست نساجی باز گشتم هوتل سپین زر صورت حساب نان چاشت میز ریاست را که مبلغ هنگفتی بود به نساجی ارسال داشت که مصرف روزانه ماکولات چاشت بر یکهزار و پنج صد افغانی بالغ و برای چندین ماه این مصرف روزانه صورت گرفته بود . از آمر هوتل سپین زر پرسیدم که چرا در وقت تصدی عبدالله امین طبق معمول ماهوار بل مصارف چاشت دفتر ریاست را غرض تأدیه ارسال نداشته و حالا فرستاده اید ؟ در جواب گفت : در آن وقت جرئت ارسال بل را نداشتم .

❋❋❋❋❋

رئیس صاحب مرا بعضاً غرض مشوره بدفتر خود احضار مینمود و هر بار توسط بادی گارد های رئیس صاحب تلاشی دقیق بدنی میشدم ولی عموماً مشوره مرا نادیده گرفته خلاف آن عمل میکرد به تصور اینکه شاید من مشوره صحیح به او ندهم در حالیکه من هیچگاه خلاف واقعیت و عقیده خود به او مشوره نداده ام . نمیدانم چرا مرا برای مشوره احضار میکرد ؟ شاید از احضار من و انجام تلاشی بدنی ام لذت میبرد ؟ در حالیکه در آن شرایط تناسب قدرت او و من مانند فیل و پشه بود .

❋❋❋❋❋

یکروز مرا به دفتر خویش احضار و گفت : (من فردا جهت بازدید فابریکه گلبهار میروم اگر تو از کارگران فابریکه ترس نداری میتوانی همرای من باشی ...) من گفتم : فکر نمیکنم عمل نا شایسته در مقابل کارگران مرتکب شده باشم که حالا از روبرو شدن با آنها ترس داشته باشم .
رئیس صاحب گفت : پس با من برو اما در موتر من نه بلکه یک موتر خدمتی را بگیر . فردا من در موتر خدمتی به تعقیب موتر ایشان و موتر بادی گارد ها عازم گلبهار شدم . قراریکه بعداً شنیدم رئیس صاحب انتظار داشت که در اولین سفر او به ولایت پروان از او بحیث برادر لمری وزیر استقبال شایان در چاریکار از طرف والی پروان (محمد ابراهیم دهقان) و اهالی پروان صورت گیرد . اما از پذیرائی در چاریکار خبری نبود و شاید والی پروان متوجه این نزاکت نبوده و یا به آن ترتیب اثر قایل نبود .

در گلبهار نیز از مراسم پذیرائی خبری نبود و عبدالله امین به مهمانخانه فابریکه رفت که در آنجا والی کاپیسا (فکر میکنم اسمش حکم خان بود) منشی حزبی و ولسوال کوهستان غرض ادای احترام حاضر شدند ولی رئیس صاحب چهره عبوس داشت و عصبی به نظر میرسید .

رئیس صاحب به غرض بازدید فابریکه به معیت حاضرین حرکت نمود و اولین دستگاه مورد بازدید (نختابی) بود در آنجا هیچکس متوجه عبدالله امین نشد شاید کارگران او را نمی شناختند ... خلاف انتظار رئیس صاحب کارگران جوقه جوقه بطرف من آمده از دیدن من اظهار مسرت نموده می کوشیدند دستهای مرا ببوسند که از این اظهار صمیمیت کارگران شریف فابریکه بسیار متحسس و ممنون شده بودم ... در ختم دستگاه نختابی رئیس صاحب از بازدید دستگاه بافت صرف نظر نموده به عصبانیت با موتر خویش بصوب مهمانخانه رهسپار و مشایعت کننده گان نیز با تعجب همان سو در حرکت شدند ... .

در سالون مهمانخانه عبدالله امین حاضرین را مخاطب قرار داد گفت : در اینجا اشخاص بی کفایت در رأس ارگانهای حزبی و دولتی قرار گرفته است . شما دستورات حزبی را در نظر نگرفته وظائف خود را طور مطلوب انجام نداده اید و کارگران را با مرامهای حزب آشنا نساخته و وظائف آنها را در مقابل رهبران حزبی مشخص نساخته اید ... رویه و برخورد کارگران هیچ شباهتی با کارگران انقلابی ندارد ... شما مسئولیت بزرگ را به عهده دارید و مورد بازپرس حزبی و دولتی قرار خواهید گرفت ... و علاوه نمود که از بقیه شعبات فابریکه بعد صرف طعام چاشت بازدید خواهم نمود ... همه مشایعین مرخص شدند تا وظائف حزبی و

دولتی خود را طور شایسته انجام دهند که رئیس صاحب به همه خاطر نشان کرده بود (شما هیچ کار سیاسی در فابریکه انجام نداده اید .)

در این وقت منتظم کلوپ اطلاع داد که والی صاحب پروان غرض احترام به حضور رئیس صاحب تشریف آورده اند اما رئیس صاحب که نسبت بی مبالاتی و عدم پذیرائی ایشان در چاریکار آزرده خاطر بودند از پذیرفتن والی پروان ابأ ورزیده و آقای دهقان مأیوسانه به مرکز ولایت پروان بر گشته و دریافت که در نظام انقلابی و کارگری نیز همان روش دورهٔ شاهی مدار اعتبار بوده و والی ها مجبور و مکلف به پذیرائی رئیس مؤسسه که از اقارب رهبری کشور باشد هستند . و برای والی صاحب انقلابی درس آموزنده داده شده بود ... .

بعد صرف طعام چاشت که عبدالله امین مجدداً غرض بازدید فابریکه حرکت کرد از دروازه فابریکه به دو طرف سرک کارگر ها صف کشیده شعار های انقلابی داده هورا سر کشیده و گل را نثار رئیس صاحب مینمودند و در هر شعبه تولیدی و تخنیکی که رئیس صاحب دیدن میکردند عین مراسم پذیرائی و شاد باش تکرار میشد . در نتیجه چهره عبوس رئیس صاحب شگفته شده و در اخیر بازدید فابریکه به کارکنان حزبی و دولتی گفت : (بد نبود بینی خمیری شد ...) برای من نیز مفهوم تذکر رئیس صاحب مبنی بر (کار سیاسی) روشن شد و برای خواننده گان این سطور نیز آموزنده خواهد بود ؟!

❋❋❋❋❋

فردای آنروز همه کارگران تجمع نمودند تا بیانات و ارشادات رئیس صاحب را بشنوند . قبل از آن رئیس صاحب به من گفت : می خواهند حد اقل معاش کارگران را دو صد افغانی افزایش دهند و مشوره مرا در زمینه مطالبه کردند ... من به عرض رسانیدم که تعین حد اقل مزد ماهوار کارگران توسط دولت صورت گرفته و تزئید آن نیز ازصلاحیت دولت میباشد نه از رهبری نساجی افغان .

بنأء رئیس صاحب تأدیه ماهوار دو صد افغانی را بر علاوه معاش معینه آنها منظور و به کارگران وعده دهند اما نه بحیث ایزاد حد اقل معاش ماهوار کارگران ... رئیس صاحب بعد بیانیه انقلابی بدون در نظرداشت مشوره من ابلاغ کردند : (به حد اقل معاش ماهوار کارگران سر از ماه آینده دو صد افغانی افزایش صورت میگیرد) این ابلاغیه رئیس صاحب با کف زدن و هورا کشیدن ها که از طرف اعضای حزب سازمان داده شده و رهبری میگردید بدرقه گردید و باعث خشنودی خاطر ایشان گردید زیرا (کار سیاسی) انجام داده شده بود .

بعد از رئیس صاحب آقای حکم خان والی کاپیسا بیانیه انقلابی برای کارگران ایراد کرده و در اخیر اضافه کرد : (اگر حزب برای هر یک از شما کارگران یک خانه کانکریتی اعمار نکرده و موتر والگا پشت دروازه خانه های شما ایستاده نکرد زن من طلاق باشد) . این وعده والی صاحب با کف زدن ها و هورا کشیدن های زاید الوصف بدرقه گردید البته کارگران بیچاره نمیدانستند که این وعده جز خواب و خیال بیشتر نبوده و طی بیش از هفتاد سال شمۀ از این وعده والی صاحب در شوروی در عمل پیاده نشده است چه رسد به افغانستان ... .

یقین دارم که والی کاپیسا مفهوم و امکان ایفای این تعهد انقلابی خود را درک کرده نمیتوانست و افسوس که با سرنوشت خود نادانسته بازی نموده بود ... .

عبدالله امین روی بطرف من کرده گفت : این احمق تأثیر افزایش معاش کارگران را که من ابلاغ کردم از بین برد .

در جلسه که تحت ریاست عبدالله امین مسئولین حزبی و دولتی ولایت کاپیسا پیرامون اهداف حزب و مشکلات موجود در ولسوالی پنجشیر مبنی بر فعالیت های نظامی ضد حزبی و دولتی تبادل نظر صورت گرفت ... من با تأسف می شنیدم که بعضی اعضای جلسه غرض خاموش ساختن قیام مردم شریف ولسوالی پنجشیر استفاده از اسلحه کیمیاوی را پیشنهاد میکردند . عجیب ترین پیشنهاد باز هم از حکم خان والی کاپیسا بود که جداً از رئیس نساجی تقاضا میکرد که باید رهبری کشور با استفاده از یک بم اتومی خود را برای همیشه از معضله پنجشیر آسوده خاطر سازد ... نمیدانم این آقایون که خود را حزب مردمی و خواهان رفاه مردم و شگوفانی کشور معرفی میکردند چطور استفاده از اسلحه کیمیاوی را و حتی بم اتومی (؟) را بالای هموطنان خویش توصیه میکردند ؟ و آیا در باره بم اتومی کوچکترین معلومات داشتند ؟ فکر میکردند مانند طیاره و هلیکوپتر شوروی بدسترس آنها قرار خواهد داد ؟ آیا در باره تخریبات بم اتومی که از طرف امریکا در ختم جنگ جهانی دوم بر علیه جاپان استفاده شده بود کمترین اطلاع داشتند و ... ؟

❋❋❋❋❋

هیئت های خارجی که جهت بازدید به کابل می آمدند بعضاً عبدالله امین را نیز ملاقات مینمودند و هیئت آلمان شرق هم ملاقات با عبدالله امین را در پروگرام خویش شامل نموده بودند و بمن وظیفه ترجمانی محول شده بود .

باید توضیح نمایم که در اطاق ریاست نساجی افغان مقابل میز کار رئیس عامل یک میز مستطیل و در دو طرف آن چوکی ها قرار داشت که طرف استفاده مشتریان ، معامله داران ، مراجعین و مأمورین مؤسسه قرار میگرفت و در دو طرف میز ریاست سیت موبل (کوچ ، آرام چوکی ها و میز) قرار داشت که برای پذیرائی مهمانان داخلی و خارجی مؤسسه طرف استفاده قرار میگرفت و من در گذشته نیز طبقاً مورد استفاده قرار میدادم .

حینیکه هیئت آلمان شرق که سه نفر بودند و یک خانم ریاست هیئت را به عهده داشت به همراهی من وارد اطاق ریاست شدند عبدالله امین خود را چنان غرق مطالعه اوراق و اسناد نشان میداد که گویا هیچ ملتفت ورود هیئت نشده است (البته او تظاهر مینمود و چندان حوصله مطالعه اوراق و اسناد را نداشت) من هیئت را رهنمائی کردم که در سیت چوکی بطرف چپ میز ریاست قرار گیرند تا رئیس صاحب قبول زحمت نموده از مهمانان استقبال و در یک آرام چوکی در مقابل آنها قرار گیرد ولی خلاف انتظار رئیس صاحب سر خود را بالا نموده بدون التفات به حضور مهمانان از من پرسید که چرا آنها در مقابل میز او قرار نگرفته و در کوچ و چوکی نشسته اند ؟ من گفتم که جهت ادای احترام به مهمانان عموماً مذاکره در کوچ و چوکی مستریح صورت میگیرد . ولی او بدون التفات به تذکر من و ایستاده شدن از چوکی خود بمن هدایت داد تا به آنها بگویم که در چوکی های مقابل میز او قرار گیرند ... برای من حالت خیلی ناگوار بود که چطور از آنها

چنین خواهش را بنمایم که به حیثیت آنها بر نخورده و خلاف تعامل دیپلوماسی و مهمانوازی نباشد ؟! بناًء جهت رفع این معطله مجبوراً احترام کارانه به آنها گفتم که رئیس صاحب به تکلیف و درد ستون فقرات گرفتار است و طبق توصیه دوکتور معالج نباید در آرام چوکی قرار گیرد لذا از شما خواهش میکند که اگر زحمت نشود در چوکی های مقابل میز او غرض مفاهمه قرار گیرید ... آنها گفتند ما مشکل رئیس صاحب را بخوبی درک میکنیم و به کمال میل در آن چوکی ها قرار میگیریم ... .

رئیس هیئت آلمان شرق از امکان ملاقات با رئیس صاحب و بازدید از افغانستان انقلابی اظهار مسرت و خوشوقتی نموده اعضای هیئت خود را معرفی نموده و به نماینده گی از حکومت خویش برای آغاز و توسعه مناسبات اقتصادی بین دو کشور اظهار آماده گی همه جانبه نمود .

عبدالله امین بعد اظهار خوش آمدید طبق معمول از موفقیت انقلاب ثور ، جانبازی اعضای حزب خلق مخصوصاً اقدامات مؤثر قوماندان سپیده دم انقلاب (یعنی حفیظ الله امین) در پیروزی انقلاب ثور بیانیه مفصل ایراد کرد و در عین زمان از سوابق تاریخی دوستی افغانها با آلمان ها یادآوری کرده خدمات ارزنده مؤسسات آلمانی را در بخش انکشاف صنایع و تعمیرات یادآوری نموده طور مثال از کمپنی زیمنس و هوخ تیف در اعمار دستگاه های تولید برق آبی و فابریکه نساجی گلبهار نام برد و هر چه بیشتر این دو مؤسسه آلمانی را ستوده و متوجه نبود که مؤسسات مذکور مربوط آلمان غرب بوده و هیئت مخاطب او از آلمان شرق آمده اند و به اشاره انگشتان من بطرف شرق هیچ توجه نمیکرد ... من برای اینکه وظیفه ترجمانی را بخوبی انجام داده و این اشتباه عبدالله امین را به نحوه مطلوب توجیه

نموده باشم (چه اسم زیمنس و هوخ تیف را بیان کرده بود و نمی توانستم آنرا نادیده پندارم) برای هیئت آلمان شرقی این بخش صحبت رئیس صاحب را چنین ترجمه کردم (مؤسسات آلمان غرب مانند زیمنس و هوخ تیف خدمات ارزندهٔ را در کشور ما انجام داده و مورد تقدیر هموطنان ما قرار دارند حالا که ما با آلمان شرق "جمهوریت دموکراتیک آلمان" مناسبات و همکاری اقتصادی را آغاز مینمائیم آرزومندم که مؤسسات شما نیز در بخش های مختلف صنعتی و تعمیراتی چنین خدمات مثبت و ارزنده انجام دهند که مانند مؤسسات آلمان غرب طرف تقدیر و ستایش هموطنان ما قرار گرفته باعث تشتید هر چه بیشتر مناسبات اقتصادی بین کشور های ما گردد) .

بعد ختم مذاکرات هیئت با اظهار تشکر از عبدالله امین اطاق را ترک دادند و من هم میخواستم آنها را مشایعت کنم اما عبدالله امین صدا کرد که من باید بر گردم که او با من کار دارد بناًء من با هیئت خداحافظی کرده نزد رئیس صاحب برگشتم و در اندیشه بودم که با من چه کار خواهد داشت ؟

عبدالله امین گفت : چرا در اثنای صحبت من مکرراً با انگشت بطرف راست اشاره میدادی ؟ مقصدت چه بود ؟ من گفتم : که هیئت از آلمان شرقی بودند و شما در باره مؤسسات آلمان غرب تشریحات میدادید و من با اشاره انگشت بطرف شرق می خواستم توجه شما را جلب کنم .

عبدالله امین با وارخطائی گفت : بسیار بد شد چه طور ترمیم شود ... .

من شرح ترجمه خود را که فوقاً تصریح شده است برایش بازگو کردم پیشانی اش گشوده شد و با مسرت گفت : آفرین ... تو ترجمان دائمی من در صحبت هایم با خارجی ها هستی .

یکبار عبدالله امین با یک هیئت عالیرتبه شوروی وعده ملاقات داشت و چون او رئیس سپین زر شرکت نیز بود محل ملاقات را در هوتل سپین زر تعین کرد . از جمله اعضای هیئت یک نفر آن را که در گذشته بحیث مشاور مالی وزارت مالیه ایفای وظیفه مینمود می شناختم . خوشبختانه طبق معمول هیئت شوروی یک ترجمان را که تاجکی بود با خود آورده بودند و من صرف سامع جریان مذاکرات بودم .

رئیس هیئت شوروی پرسید : رئیس صاحب ! فعالیت مؤسسات دولتی عموماً مطلوب نبوده در ترتیب بیلانس سالانه پس مان میباشند و مفاد هم بدست نمی آورند ... اما طوریکه بمن راپور داده شده است نساجی افغان بیلانس سالانه را بموقع ترتیب نموده و همیشه متضمن مفاد میباشد . می توانید علت این فعالیت مثبت و مطلوب را تشریح نمائید ؟

رئیس صاحب فرمودند : در گذشته در رهبری نساجی افغان اشخاص بروی اهلیت نه بلکه نظر به ارتباطات شخصی با سرمایه داران تعین میشدند اما خوشبختانه بعد پیروزی انقلاب شکوهمند ثور اشخاص که از بین طبقه کارگر برخواسته و از حمایه کارگران برخوردار باشد در رهبری تعین میگردد که نتیجه آن مثبت و طرف قناعت میباشد طوریکه جناب شما تذکر دادید ... .

هیئت بعد استماع ترجمه بیانات رئیس صاحب تعجب نمودند چه عبدالله امین فراموش کرده بود که چند ماه از تصدی ایشان در نساجی افغان میگذرد و تذکرات آن نه تنها واقعیت را منعکس نمیسازد بلکه خلاف آن میباشد و مشاور وزارت مالیه که از گذشته با من معرفت داشت و با ریاست تصدی های وزارت مالیه همکار بود بطرف من با لبخند معنی دار میدید ...

رئیس هیئت شوروی سوال دیگر را چنین طرح کرد : فابریکات شما خارج از مرکز در گلبهار ، پلخمری و جبل السراج موقعیت دارند . آیا روسای فابریکات دارای استقلال عمل لازم در اجرأت خویش میباشند ؟

عبدالله امین گفت : برای روسای فابریکه دستور العمل مشخص داده شده که مکلف به رعایت آن میباشند و از طرف مرکز بصورت جدی همیشه کنترول میشوند .

رئیس هیئت گفت : در این صورت (کوپراسیون) بین مرکز و فابریکات باید بسیار خوب و مطلوب باشد .

ترجمان تاجکی لفظ کوپراسیون را ترجمه نکرده کوپراسیون مطلوب بین مرکز و فابریکه ها را تذکر داد .

عبدالله امین فوراً سخن ترجمان را قطع کرده گفت : ببخشید ما مؤسسه کوپراتیفی نیستیم بلکه شرکت سهامی میباشیم .

رئیس هیئت با شنیدن این سخنان عبدالله امین به اصطلاح (شاخ کشید) از جای خود برخاسته صحبت را خاتمه داده آماده خداحافظی شد و حینیکه عبدالله امین با هیئت خداحافظی مینمود گفت : مرا شناختید ؟ رئیس هیئت گفت : البته شما رئیس نساجی افغان و سپین زر هستید .... عبدالله امین با تبسم گفت : من برادر بزرگ حفیظ الله امین قوماندان سپیده دم انقلاب ثور نیز میباشم .

❋❋❋❋❋

یک روز عبدالله امین مرا بدفتر خود احضار کرد و یک بسته را که مشتمل به (پیراهن ، نکتائی و دستمال جیب) بود بمن داد من با اظهار تشکر گفتم که من از این چیز ها کافی داشته و ضرورت ندارم ... او با تعجب به سویم نگاه کرده گفت: من برای تو هدیه نمیدهم . چون طرق نکتائی بستن تو خوشم می آید بگیر و نکتائی را برایم گره بزن ... .

*****

از اجرأت عجیب و فوق العاده عبدالله امین در نساجی افغان قابل تذکر میدانم : بیلانس سال قبل مؤسسه تکمیل شده بود که طبق تعامل شرکت های سهامی می بایست بعد تأئید هیئت مدیره ، مجمع شرکأ دعوت شود تا بعد استماع راپور هیئت مدیره و هیئت نظار برویت بیلانس در باره فیصدی توزیع مفاد برای شرکأ و تقدیر از منسوبین مؤسسه تصامیم لازم اتخاذ نمایند . اما عبدالله امین دعوت شرکای مؤسسه را لازم ندانسته فیصله نمود تا هیئت مدیره به نماینده گی از شرکای مؤسسه در زمینه تصمیم اتخاذ نمایند ... .
معاون ریاست عامل نساجی افغان با گزارش فعالیت سال گذشته و ارائه بیلانس متذکر شد که نظر به شرایط موجود و مشکلات در انتقال منسوجات به نماینده گی های فروش مؤسسه در ولایات ، فروشات مطلوب نبوده و مقدار هنگفت منسوجات تولیدی در گدام مرکز و فابریکات راکد مانده است در نتیجه دارائی نقده کافی در حسابات بانکی نساجی افغان وجود ندارد و این موضوع باید

به ارتباط تثبیت فیصدی مفاد قابل توزیع به شرکأ در نظر گرفته شود و منطقاً باید این تذکر معاون مؤسسه در نظر گرفته میشد .

اما دو نفر از اعضای هیئت مدیره که نماینده شرکای انفرادی و سهمدار شرکت بودند خواستند از عدم وارد بودن رئیس مؤسسه در امور مالی ، استفاده نموده و امکان توزیع مفاد کافی را فراهم سازند به حضور رئیس صاحب به عرض رسانیدند که الحمد الله انقلاب ثور ظفر مند شده و در همه امور کشور بهبود قابل ملاحظه بعمل آمده و خبر چنین موفقیت های اقتصادی و اجتماعی همه روزه از طریق ارگانهای نشراتی کشور به اطلاع هموطنان رسانیده میشود بنأء اگر نظر به تراکم اموال در گدام ها از توزیع فیصدی مطلوب مفاد به شرکأ خودداری گردد این خبر تأثیر نا مطلوب در اذهان عامه بجای گذاشته به نفع انقلاب نمی باشد ... اگر فعلاً دارائی نقده وجود ندارد میتوان از بانک ها قرضه اخذ و مفاد توزیع نمود و در آینده که یقیناً مشکلات فعلی رفع و فروشات بهبودی حاصل مینماید از عاید فروشات قرضه بانک ها تأدیه شود .

این تشریحات به ظاهر به نفع انقلاب به گوش رئیس ساده لوح مؤسسه خوش آیند انعکاس نموده گفت : بلی به شرکای نساجی افغان ده فیصد مفاد توزیع شود وبرای اجرای آن مبالغ طرف ضرورت از بانک ها قرضه اخذ شود برای منسوبین مؤسسه نیز بخششی معاش اجرا گردد و موضوع از طریق وسایل ارتباطات جمعی به اطلاع هموطنان رسانیده شود .

چون طبق مقررات مؤسسه ، رئیس و اعضای ریاست عامل و منسوبین که در سال مربوط به بیلانس ارائه شده در مؤسسه عملاً شامل کار بوده اند از فیصدی قابل توزیع به هیئت رهبری و معاش قابل توزیع به سایر منسوبین مستفید میگردیدند .

بدین صورت رئیس صاحب عامل و رفقای انقلابی ایشان که در سال جاری مقرر شده بودند از امتیازات مربوط به سال گذشته مستفید نمیشدند . چون عبدالله امین بعداً از این مقررات اطلاع حاصل نمود و برایش از عدم اجرای فیصدی و بخششی ماهوار تذکر داده شد . در تصویب هیئت مدیره اضافه نمود که : (چون انقلاب ثور پیروز گردیده است همه منسوبین نساجی افغان که فعلاً در مؤسسه اجرای وظیفه می نمایند از مساعدت مالی تصویب شده استفاده نموده توانسته و مستحق میباشند .) بدین صورت رئیس صاحب با تصمیم انقلابی (؟) زمینه استفاده مالی را خلاف مقررات برای خود و رفقای انقلابی خویش فراهم نمود ... .

همان شب بعد اطلاع از این تصمیم بعضی شرکای نساجی افغان بمن تیلفون کرده گفتند که اگر خودت رئیس مؤسسه میبودی بیش از شش فیصد مفاد را مطابق به امکانات مالی مؤسسه قابل اجرأ نمی دانستی اما رئیس انقلابی مؤسسه ده فیصد مفاد را برای شرکأ قابل کارسازی دانست ... من گفتم خوشا بحال شما و افسوس بحال مؤسسه که مکلف به تأدیه تکتانه قرضه بانک ها میباشد . دیده شود که در سنوات بعدی چند فیصد مفاد نصیب شرکأ خواهد شد... . متأسفانه در بیست و سه سال آینده تا نوشتن این سطور نه تنها مفاد نصیب شرکأ نگردید بلکه از برکت انقلاب شکوهمند (؟) تأسیسات صنعتی مؤسسه تخریب ، منسوجات ، مواد خام ، پرزه جات ، رنگباب و مواد کیمیاوی گدام های مؤسسه به یغما رفت و از سرمایه چیزی باقی نماند .

❋❋❋❋❋

در اخیر از یک بر خورد عبدالله امین که امکان داشت خطر جانی را برای من در قبال داشته باشد متذکر میشوم :

مراسم استقبال عبدالله امین را حین تشریف آوری با ترک مؤسسه در اوراق قبلی بازگو نموده ام و من با این تعامل نا آشنا بودم چه در گذشته چنین تشریفات انقلابی معمول نبود .

یک روز که من کسالت مزاج داشته و در ادویه فروشی مقابل تعمیر مؤسسه در شهرنو ادویه اخذ مینمودم دیدم که موتر عبدالله امین در مقابل دروازه مؤسسه توقف نموده و رئیس صاحب از موتر پیاده شدند من از دور ادای احترام کرده بطرف منزل روان شدم .

عصر همان روز محترم محمد آصف آهنگ به منزل ما تشریف آورده و ضمن صحبت پرسید که من امروز چه نوع برخورد با عبدالله امین داشته ام که او خیلی عصبانی بود و گفت : (او هنوز هم خوی و دماغ اشرافی دارد من حتماً این دماغ او را می شکنم و خورد میکنم .)

من با آقای آهنگ برخورد تصادفی خود را با او طبق شرح فوق بازگو کردم و از عصبانیت او متعجب شدم چه من قصوری را متوجه خود نمی دیدم ... آقای آهنگ گفت : عبدالله امین انتظار داشت که شما از دور ادای احترام نکرده و باید نزدش می شتافتید و او را تا دفترش مشایعت میکردید . او رویه شما را عدم احترام به شخصیت خویش تلقی کرده آزرده خاطر شده و به فکر انتقام کشیدن از شما افتیده است . آهنگ صاحب مشوره داد : بهتر است چند روز شما به بهانه مریضی به دفتر نیامده و با او رو برو نشوید تا موضوع فراموشش شود زیرا عبدالله امین

شخص ظالم و قسی القلب است و از عصبانیت امروزی او خیلی دچار تشویش شده ام .

من به آهنگ صاحب گفتم : شاید غیابت من بیشتر باعث عصبانیت او شده و مبادا اقدام ناگواری نماید . ما مسلمان هستیم و تن به تقدیر میدهیم و بدون ارارهٔ خالق یکتا(ج) هیچگونه حادثه صورت نمی پذیرد . اما همان شب من خواب آرام نداشتم و از رویه نا مناسب عبدالله امین به تشویش بودم و با نگرانی زیاد فردا بدفتر رفتم و هر لحظه انتظار داشتم که عبدالله امین مرا بدفتر خود احضار خواهد کرد و ... .

اما تا ساعت نُو بجه عبدالله امین بدفتر نیامد و ناظر خانه گی او بدفتر آمده به آقای آهنگ اطلاع داد که بنابر هدایت رئیس جمهور برای وارسی از واقعه که در سمت شمال صورت گفته است طور عاجل ذریعه هلیکوپتر عازم کندز شده است و برای چند روز به نساجی نمی آید (در آنوقت عبدالله امین بر علاوه ریاست نساجی و سپین زر وظیفه ریاست تنظیمه چهار ولایت شمال را نیز به عهده داشت).

عبدالله امین از این سفر کندز باز نه گشت حفیظ الله امین از طرف قوای شوروی به قتل رسید عبدالله امین هم در فرار از کندز بطرف اتحاد شوروی در مزارشریف اسیر شده ذریعه هلیکوپتر به کابل انتقال و چانماری شده به جزای اعمال خود رسید و خداوند(ج) مرا از شر او نجات داد و نمیدانم چه تصمیمی در باره من اتخاذ نموده و در عمل پیاده مینمود ؟

شیر محمد دریور عبدالله امین که بعداً دریور موتر خدمتی من بود حکایه کرد در همان روز کودتا (پنج جدی) عبدالله امین صبح از منزل بیرون شد و ملاحظه کرد که دو نفر بادی گارد او در بیرون منزل نبوده برای اصلاح سر به دوکان سلمانی

رفته بودند بسیار عصبانی شده هدایت داد تا هر دو نفر در خیمه حبس شوند بعداً منتظر آمدن والی های ولایت شمال (مربوط ریاست تنظیمه) بود ولی از آنها کسی حاضر نشده بود عبدالله امین از طریق تیلفون کوشید با کابل تماس بگیرد ولی موفق نشد . ولی اطلاعیه برایش رسید که او را خیلی سراسیمه ساخته بود هدایت داد که محبوسین از خیمه رها گردند و در موتر تعقیبیه سلاح و مهمات را جابجا کرده به شیرمحمد هدایت داد تا از راه فرعی بطرف مزارشریف حرکت نماید در نزدیکی مزارشریف از طرف قوای حکومتی گرفتار شد ... شاید اراده داشت که از طریق پل حیرتان نزد باداران خویش به اتحاد شوروی پناه برد غافل از آنکه باداران شوروی او اکنون از حفیظ الله امین و دار و دسته اش برگشته اند و به او پناه نمیدهند و همان طوریکه برادرش را به قتل رساندند او را نیز بدیار عدم می فرستند .

*****

روز بعد در دفترم با محترم آهنگ صاحب که اکنون در رأس مؤسسه بحیث کفیل قرار داشت پیرامون وقایع اخیر صحبت و جرو بحث داشتیم که دفعتاً دو جوان پتو بدور (معمول آنروز ها بود) و کلشینکوف به شانه به اطاق داخل شده و بما گفت : (شما مشغول توطئه و تخریب جریان نوین میباشید جهت بازپرسی با ما به ناحیه حزبی بروید) . دلایل ما را نشنیده اصرار برفتن به ناحیه حزبی داشتند خوشبختانه که آهنگ صاحب بعضی رهبران پرچم را از سابق میشناخت و تیلفونی با نورمحمد نور تماس گرفت و جریان را به اطلاع او رسانید و او ذریعه

تیلفون به آن دو جوان حزبی هدایت داد که دفتر ما را ترک نموده مزاحم ما نشوند .

خوشبختانه با این تصادف نیک از شر آنها خلاص شدیم ورنه نمیدانستم در آن اوضاع و احوال با چه نوع اشخاص در ناحیه حزبی رو بروی شده و به چه سر نوشتی گرفتار می گردیدیم ؟

❋❋❋❋❋

چند روز بعد هیئت مدیره نساجی افغان جهت تعین رئیس عامل مؤسسه جلسه نمودند که اکثریت اعضای جلسه را نماینده گان حزب (خلقی و پرچمی) تشکیل میداد و نماینده سهمداران در آن شرایط جز تأئید نظریات اعضای حزب جرئت جرو بحث را نداشتند ... در این جلسه طوریکه شنیدم نماینده جریان خلق و پرچم چندین بار با رهبران حزبی خویش تماس تیلفونی گرفته و پیرامون کاندیدان خویش نظر خواهی نموده و در نتیجه خلاف انتظار مرا بحیث رئیس عامل مؤسسه انتخاب نمودند ... روز بعد که این تصمیم بمن ابلاغ شد من حاضر به قبول چنین مسئولیت با در نظر داشت وضع نا به سازمان مالی ، اداری و فنی مؤسسه از یک طرف و رهبری سازمان های حزبی از جانب دیگر نبودم . ولی در اثر اصرار محترم آهنگ صاحب که از جمله دوستان شخصی و همکار قابل احترام سابق من بود و مأمورین غیر حزبی مؤسسه که از تعین رئیس حزبی بنابر ترس و اختناق که در گذشته متوجه آنها بود مرا وادار نمودند که مجدداً این پست را بپذیرم . البته باید متذکر شوم که خودم نیز تا اندازۀ آرزو داشتم تا این مؤسسه را که در

انکشاف آن سالیان دراز عمر خویش را سپری نموده بودم دو باره رونق بخشم چه به ترک وطن بنابر ملحوظات شخصی و فامیلی علاقمند نبودم و مصروفیت در این ارگان می توانست از تاپه زدن های ضد انقلاب که در آن وقت رایج بود و خطرت احتمالی ناشی از آن مرا در امان نگهدارد .

متأسفانه در آن وقت فهمیده نمی توانستم که کار با اعضای حزب در داخل مؤسسه و سازمان های حزبی خارج مؤسسه و در شرایط که شعار (حزب دولت را رهبری میکند) طنین انداز بود چه اندازه مشکل و طاقت فرسا میباشد و با طرز کار سابق و استقلال عمل که طبق اساسنامه مؤسسه داشتم و از مساعدت یک تعداد همکاران تعلیم یافته ، منور ، لایق و کار فهم در امور فنی و اداری بر خوردار بودم چه اندازه متفاوت و پروبلم افزأ خواهد بود .

بیان شرایط ناگوار و اختناق آور و مأیوس کننده که دامنگیر وطن و هموطنان رنجدیدهٔ ما بعد کودتای هفت ثور و اشغال میهن توسط جباران شوروی در شش جدی گردید از حوصله این یادداشت شخصی بیرون بوده و هموطنان آگاه و صاحب نظر ما پیرامون این مصیبت ها مقالات و کتب در مطبوعات بیرون مرزی به نشر رسانیده و خواهند رساند . روز نامه نگاران و اهل نظر خارجی نیز نشرات وسیع را به چاپ رسانیده اند و بعد فروپاشی نظام کمونستی و کشور اتحاد شوروی اسناد محرم (KGB) هم قسماً به نشر رسیده و افسران شوروی بعضاً خاطرات خود را به رشته تحریر در آورده که در آن از مصیبت عظیم که دامن گیر مردم رنجدیده و کشور ویران شده ما گردیده است بخوبی پرده بر داشته اند من صرف بعضی خاطرات و برداشت های خصوصی ام را که در ارتباط اجرأی وظیفه محوله ام با آن رو برو شده ام مختصراً منعکس میسازم .

نخست باید متذکر شوم که شرایط اداری و مالی مؤسسه خیلی درهم و برهم بود چه از نگاه مالی ، اضافه خرچی ها ، اجرأی قرضه های طویل المدت برای منسوبین مؤسسه ، کارسازی مفاد برای شرکأ با استفاده از قرضه بانکی ، کسر فروشات بنابر مشکلات ارسال منسوجات به نماینده گی های ولایات ، سبب شده بود که نه تنها در حسابات بانکی دارائی کافی موجود نبوده بلکه تکتانه قروض هم روز به روز افزایش یافته و قابل تأدیه بود از نگاه پرسونل نیز شرایط ناگوار حکمفرما بود چه از پست های رهبری مؤسسه اشخاص تعلیم یافته و دارای تجربه طولانی از کار بر کنار شده و به عوض آن اعضای حزب بدون اهلیت و تجربه مقرر شده بودند تا از استحقاق معاش و غیره امتیازات آن مستفید گردند طور مثال بحیث مشت نمونه خروار توضیح میدارم که آقای عبدالاحد کاظمی که از متخصصین ورزیده و شایسته نساجی افغان بوده و در امریکا و آلمان غرب تحصیلات عالی خویش را در بخش کیمیا و رنگ آمیزی منسوجات به اتمام رسانیده بود و برای چندین سال نخست آمر عمومی رنگ آمیزی گلبهار و بعداً بحیث رئیس فابریکه گلبهار اجرأی وظیفه مینمود توسط آقای دهقان والی پروان (خلقی) از کار کنار و عوض ایشان آقای عبدالغنی کارگر که از صنف نهم مکتب صنایع کابل فارغ گردیده و در شعبه بافت فابریکه مقرر شده بود و سوابق کار و لیاقتش در فابریکه مثبت ارزیابی شده نمی توانست بنابر عضویت او در جناح حزب خلق بحیث رئیس فابریکه گلبهار مقرر شده بود . همچنین آقای عبدالله مهمند از انجنیران لایق و ورزیده مؤسسه و فارغ التحصیل آلمان غرب بود و بحیث آمر عمومی تخنیکی فابریکه گلبهار اجرأی وظیفه مینمود و طوریکه در اوراق گذشته از ابتکارات فوق العاده او در حل پروبلم های تخنیکی دستگاه برق و

بخار گلبهار مطالبی برشته تحریر در آورده بودم از وظیفه منفک و به عوض او یکی از فارغ التحصیلان لیسه ولایت جنوبی کشور بحیث آمر تخنیکی تعین شده بود که از تخنیک کوچکترین معلومات و اندوخته ای نداشت ولی عضو جناح حزب خلق بود .

در فابریکه نساجی پلخمری و جبل السراج نیز اجرأت مشابه صورت گرفته بود و صرف در مرکز بنابر کوشش و مجادله محترم آهنگ صاحب معاون نساجی افغان حتی الامکان از تقرر اشخاص غیر وارد حزبی در رأس شعبات جلوگیری بعمل آمده و از مأمورین اداری و حسابی سابقه دار مؤسسه حمایه شده بود .

من متکی به اعتماد و حسن نظر مأمورین سابقه دار مؤسسه که از انتخاب مجدد من صمیمانه استقبال نموده و هر گونه همکاری را صادقانه وعده دادند برای بهبود امور مؤسسه در خور توان بذل مساعی را آغاز کردم .

قابل تذکر میدانم که برای رهبری موفقانه مؤسسه بزرگ صناعتی کشور مانند نساجی افغان که فابریکات آن در ولایات پروان ، کاپیسا و بغلان فعالیت داشته و در بیش از بیست ولایات کشور نماینده گی های فروش داشته و زاید از دوازده هزار نفرمأمورین و کارگر داشت بر علاوه همکاری صادقانه همه منسوبین جلب حسن نظر وزرأی صنایع ، تجارت ، مالیه و امور داخله و داشتن معرفت و شناسائی با ارگانهای رهبری فوق الذکر کشور از اهمیت خاص بر خوردار بود تا حین بروز پروبلم در ارگانهای مرکز و ولایات بتوان امکان ارائه عرایض را به حضور مسئولین کشور داشته و طالب مساعدت و استعانت آنها گردید که این واقعیت را در طول سی سال مصروفیتم در گلبهار ، پلخمری و مرکز بخوبی درک نموده ام و بنابر معرفت های شخصی و رسمی که با اعضای بخش اقتصادی کابینه های وقت

داشته ام در حل پروبلم ها و جلب مساعدت ارگانهای ذیصلاح طور مطلوب توفیق حاصل نموده بودم و این امکانات برایم میسر بود تا از مسئولین حکومت وقت ملاقات کسب نموده و باالمواجه مشکلات مؤسسه را توضیح و پیشنهادات را جهت رفع معضله ها ارائه نمایم .

اما در آغاز تصدی جدید من در نساجی افغان که اعضای حزب در رهبری کشور قرار داشتند از امکانات و تسهیلات فوق الذکر محروم بودم و از جمله اعضای کابینه صرف محترم سلطان علی کشتمند را که قبلاً بحیث آمر یکی از شعبات وزارت معدن و صنایع اجرای وظیفه مینمود اندک معرفت داشتم و محترم عبدالوکیل را بنابر ارتباط فامیلی می شناختم ... از آنجا که معینان و ورسای وزارت ها (به استثنای وزارت مالیه) همه تبدیل شده و اعضای حزب به کرسی آنها گماشته شده بودند در این سطح نیز معرفت شخصی نداشتم چون من غیر حزبی بودم در بر خورد ها با مسئولین حکومتی از اعتماد و حسن نظر آنها بر خوردار نبودم ... بناًء در چنین شرایط حل پروبلم های نساجی افغان طبق مرام به زودی ممکنه میسر نبود و مدتی را در بر گرفت تا این مشکلات آهسته آهسته قسماً حل گردیدند و اولین مساعدت را برایم محترم کشتمند معاون شورای وزیران نموده برایم وقت ملاقات داده عرایض مرا شنید و ضمن تعارفات شخصی از کمک و پشتیبانی خویش در حل معضلات مؤسسه اطمینان دادند گمان میکنم در زمینه توصیه ای برای محترم دانش وزیر معدن و صنایع نموده بودند که در اولین ملاقات با جناب ایشان در حالیکه هیچگونه معرفتی جز همان تصادف که بعد کودتای هفت ثور و تعین او در این مقام با ایشان داشتم و برایم اطمینان داده بود (عنقریب از ریاست نساجی سبکدوش میشوم) و شرح آن در اوراق قبلی آمده

است معرفتی نداشتم اکنون با من رویه محترمانه نموده و آهسته آهسته اعتماد ایشان را جلب کرده توانستم خصوصاً که ایشان در نطق های انقلابی ید طولای داشتند ولی در امور اداری و تخنیکی (به عقیده ناقص من) هیچگونه معلومات و دسترسی نداشت کمتر حاضر میشد تصمیم اتخاذ نماید و ترس داشت که مبادا تصمیم ایشان مورد تأئید محترم معاون شورای وزیران قرار نگیرد و از اجرأتش انتقاد شود که علت آن شاید قرار گرفتن آنها در دو جناح مخالف حزب بود و یا دلیل دیگری داشت ؟ بنابر درک این واقعیت من نخست پروبلم مؤسسه را با محترم کشتمند مطرح و طرز تفکر و تصمیم ایشان را جویا شده بعداً ورقه عرض را از طریق وزارت معدن و صنایع به ریاست شورای وزیران تقدیم مینمودم و هر بار که ورقه عرض را به حضور وزیر معدن و صنایع جهت امضأ میبردم نخستین سوال ایشان این بود : (رفیق کشتمند در زمینه چه نظر دارند ؟) من جهت اطمینان ایشان می گفتم : موضوع را قبلاً به حضور کشتمند صاحب عرض نموده ام و ایشان ارائه چنین ورق عرض را هدایت داده اند آنگاه به خوشی بدون اینکه از محتویات ورق عرض جویا شوند آنرا امضأ و از اجرأت من اظهار رضائیت مینمودند چنانچه در یک جلسه گزارش دهی روسای مربوط وزارت ، محترم دانش فرمودند : (من در طول مدت که در رأس وزارت قرار دارم صرف از اجرأت رئیس نساجی افغان رضائیت دارم که هر پروبلم مؤسسه را همه جانبه بررسی کرده موافقت رفیق کشتمند را کسب نموده آنگاه ورق عرض را برای من جهت امضأ می آورد در حالیکه دیگر روسا همه پروبلم های خویش را بمن راجع می نمایند تا من ارزیابی کرده موافقت شورای وزیران را اخذ و تحریر ورقه عرض را به آنها

هدایت دهم ... بهتر است همه شما از طرز کار و اجرأت رئیس نساجی متابعت کنید و بیاموزید ...) .

بهر حال من شرح بعضی اجرأت و تصامیم عجیب وزیر صاحب معدن و صنایع را به آینده مؤکول نموده مجدداً به توضیح مشکلات خود در داخل مؤسسه میپردازم.

جریان جدید برای شخص من فعالیت بی بند و بار سازمان اولیه حزبی مؤسسه بود که تحت شعار : (حزب دولت را رهبری می نماید) خود را فعال مایشا پنداشته و انتظار داشتند که قبل از اتخاذ همه تصمیمات مهم باید با ایشان مشوره صورت گیرد و به پیشنهادات ایشان که در جلسات حزبی خویش (شامل در حدود ده نفر) اتخاذ و به اصطلاح آنوقت (مصوبه) صادر میکردند باید ترتیب اثر داده شود .

منشی سازمان اولیه دارای تحصیلات متوسطه (صنف نهم لیسه) بوده و در گذشته او را بحیث تایپست اجیر استخدام نموده بودم (طبق لایحه استخدام مؤسسه بحیث مأمور بکلوریا پاس ها و اشخاص دارای تحصیلات عالی مقرر شده میتوانست) بعد کودتای هفت ثور او بحیث عضو حزب جناح پرچم عرض اندام نمود و در جمله تعداد محدود کارمندان حزبی مؤسسه که از جمله مأمورین پائین رتبه و اجیر بودند بحیث منشی سازمان اولیه حزبی انتخاب شده بود . من در اولین ملاقات با سازمان اولیه تصریح نموده بودم که من بحیث شخص غیر حزبی صرف آن پیشنهادات ایشان را که معقول و مفید برای مؤسسه باشد قبول و مورد اجرأ قرار خواهم داد و تعینات مأمورین را مطابق میل آنها اجرأ نخواهم کرد و معیار تعینات لیاقت و تجربه مأمورین بوده عضویت آنها در حزب نزد من مطرح نمیباشد چه مسئول امور مؤسسه رئیس عامل میباشد نه سازمان اولیه حزبی مؤسسه ... و علاوه نمودم که من شخصاً کاندید احراز این پست نبوده و نیستم و در مقابل عمل انجام شده قرار

گرفته ام . اگر سازمان اولیه طرز کارو اجرأت مرا برای مؤسسه مفید ندانسته و طبق مرام حزبی خویش ارزیابی نمی نمایند به ارگانهای بالائی حزب انفکاک مرا پیشنهاد نمایند در غیر آن بهتر خواهد بود که صمیمانه همکار و متمم همدیگر بوده آنها وظائف حزبی خویش را پیش ببرند و وارسی امور اجرائیوی مؤسسه را بمن واگذار شوند ... اما بدبختانه این صراحت لهجه مورد پسند آنها قرار نگرفته و انتظار داشتند تا یک رفیق حزبی در رأس مؤسسه قرار گیرد .

اولین پرابلم سازمان اولیه حزبی مؤسسه در عدم موفقیت آنها در جلب و جذب مأمورین به عضویت حزب بود که در ارزیابی فعالیت سازمان های اولیه از طرف ارگانهای بالائی حزب از اهمیت خاص بر خوردار بود . علت آن این بود که در گذشته با وعده و وعید یعنی تهدید بر طرفی و وعده تقرر به پست بالاتر مأمورین را بطرف عضویت در حزب تشویق مینمودند و اکنون مأمورین میدانستند که من از مأمورین غیر حزبی حمایت کرده و هیچگاه بر طرفی آنها را بدون دلایل مستند و صرف به اثر پیشنهاد سازمان اولیه حزبی عملی نخواهم کرد و تعینات متکی به پیشنهادات سازمان اولیه نخواهد بود ... بنأء سازمان اولیه در جلب و جذب موفق نبوده دائماً از طرف سازمان حزبی ناحیه مورد تنقید و سر زنش قرار میگرفت و آنها برای برائت خود مرا مسئول قلمداد میکردند که مأمورین را از پذیرفتن عضویت حزب منع مینمایم در حالیکه من نه کسی را از پذیرفتن عضویت در حزب منع کرده بودم و نه در شرایط آنوقت چنین موقف گیری صریح علیه حزب برایم امکان پذیر بود ... بهر حال تبلیغات منفی سازمان اولیه و مداخله های غیر ضروری آنها برای ایجاد درد سر برای من ادامه داشت .

نخستین اقدام من تعین یک شخص تعلیم یافته و فنی بحیث رئیس فابریکه گلبهار بود چه آقای عبدالغنی کارگر از اهلیت مطلوب بر خوردار نبوده و طرح پرابلم ها و اقدامات برای رفع آن از طریق موصوف میسر و عملی نبود و چون محترم کاظمی صاحب وطن را ترک نموده بود تصمیم گرفتم تا آقای بریالی گردیزی را که قبلاً معاون آمریت دستگاه بافت فابریکه بود و تحصیلات عالی خود را در شق نساجی در آلمان غرب انجام داده بود بحیث رئیس گلبهار پیشنهاد نمایم و موضوع را نخست با کشتمند صاحب مطرح کردم . ایشان فرمودند : که آقای کارگر به پیشنهاد آقای سروری معاون شورای انقلابی وقت تعین شده است عجالتاً انفکاک او میسر نیست و باید انتظار بکشم تا او به وظیفه دیگری تعین گردد چون بعد مدتی او بحیث معاون ریاست اتحادیه کارگری تعین شد تقرر محترم انجنیر گردیزی که با من همکاری صادقانه و صمیمانه را وعده داده بود صورت گرفت . گر چه آقای کارگر چند مراتبه بمن مراجعه نموده گفته بود : که او هدایات مرا صد فیصد در عمل پیاده خواهد نمود و اقدامی خلاف نظر من نخواهد کرد اگر او را بریاست فابریکه بگذارم . ولی برای من بهبود امور فابریکه مهم و مطرح بود و از قبول خواهش کارگر صاحب معذرت خواستم ولی موصوف از این ناحیه کینه در دل نگرفته و بعداً همیشه به مقابل من رویه نیک و احترام را مرعی داشته است... .

من آسوده خاطر بودم که با تعین محترم بریالی گردیزی در امور فابریکه گلبهار بهبود مطلوب رونما شده و با تفاهم متقابل اقدامات مثبت در عمل پیاده خواهد شد ولی متأسفانه خلاف انتظار مؤصوف به تخریبات بر علیه من آغاز نموده و میخواست بحیث رئیس عامل نساجی افغان مقرر گردد که به مرام سازمان اولیه

حزبی مرکز مؤسسه موافق بود و از طریق سازمان اولیه حزبی مؤسسه به تخریبات و تبلیغات بر علیه من دست یازیده و سازمان اولیه مرکز را آله دست خود قرار داده بود همیشه به مرکز آمده بدون ملاقات با من به سازمان اولیه حزبی مراجعه کرده و ادعا مینمود که بحیث عضو حزب صرف پیرامون مطالب حزبی با سازمان اولیه تبادل نظر می نماید . محترم گردیزی برادر محترمه پلوشه (عضو کمیته مرکزی حزب) و محترم کاویانی عضو علی البدل بیروی سیاسی حزب شوهر همشیره او بود به تخریب من توسط اعضای فوق الذکر فامیل خویش از طریق مقامات حزبی ادامه میداد چنانچه یکبار محترم کشتمند مرا با وزیر معدن و صنایع و محترم گردیزی در دفتر کار خویش احضار و توصیه نمود که باید اختلافات خود را کنار گذاشته برای بهبود امور مؤسسه صمیمانه همکاری نمائیم بعداً روی بطرف من کرده فرمود : (شما نساجی افغان را سالیان متمادی موفقانه رهبری کرده اید ولی کنون شرایط تغیر کرده است و شما باید از یکه تازی و دیکتاتوری های گذشته صرف نظر نمائید ...) وزیر معدن و صنایع هیچگونه اظهار نظر نکرد و عرض من که گردیزی صاحب یکه تازی و دیکتاتوری مرا در کدام موارد به حضور شما گزارش داده است تصریح نماید بدون جواب ماند ... بعداً متوجه شدم که از طریق کمیته حزبی شهر کابل (محترم رزمجو) علیه من اقدامات صورت گرفته است که شرح آنرا بعداً خواهم نوشت .

در رهبری حزبی هدایت داده شده بود که منشی های ناحیه حزبی در آغاز هر هفته روسای مؤسسات مربوط خویش را فرا خوانده جلسه دایر نماید و طی آن اجرأت هفته گذشته مؤسسات ارزیابی و رهنمود های مشخص برای بهبود امور داده شده و پلان کار هفته آینده مؤسسات ارائه شود .

منشی ناحیه حزبی ما محترم (داد علی نیرو) در جلسه هفته وار با معاونین خویش حاضر شده تبلیغات همیشه گی حزب را تکرار و بر خود می بالید که روسای مؤسسات را مورد خطاب قرار داده و خود را کنترولر و رهنمود دهنده آنها میپندارد . دایر نمودن چنین جلسات وقتی مفید میباشد که رهبران جلسه از اهلیت و کفایت لازم بر خور دار بوده بتوانند اجرأت مؤسسات مربوط خویش را ارزیابی و برای حل پرابلم ها رهنمود های مشخص ارائه دارند در حالیکه (محترم داد علی نیرو) به اصطلاح از کوچه امور فنی ، اداری و حسابی تیر نشده بود و صرف شعار های حزبی را آموخته و گاه و بیگاه تکرار می نمود گزارشات و پلان کار مؤسسات که در جلسه هفته وار ارائه میشد از طرف مسئولین نه خوانده و نه فهمیده میشد و در باطله دانی قرار میگرفت و جز ضیاع وقت مسئولین جلسه مفهومی نداشت... .

یکی از ابتکارات ناحیه حزبی هدایت (دفاع خودی) بود که در طول روز به نوبت مأمورین تفنگ بر شانه از ساختمان مؤسسات خویش در مقابل حملات احتمالی اشرار (؟) حفاظت نمایند و طبق دستور (؟) حزب همه مأمورین به شمول روسای مؤسسه مکلف به ایفای وظیفه دفاعی می باشند و منشی های سازمان اولیه مکلف بودند لست نوکریوال ها را هفته وار به ناحیه حزبی بسپارد تا کنترول صورت گیرد در این وقت منشی سازمان اولیه نساجی تبدیل شده بود (علت آنرا در شرح آینده توضیح میدارم) و به عوض مذکور یک عضو حزب از بخش خلق که اسمش متأسفانه فراموشم شده است تعین شده بود که با من مناسبات نیک داشت ولی چندان طرف اعتماد داد علی نیرو منشی حزبی ناحیه که مربوط جناح پرچم بود قرار نداشت . منشی سازمان در لست نوکریوال ها نام مرا هم درج کرد و

گفت که برای قناعت ناحیه نام شما را مینویسم ولی لازم نیست شما وظیفه نوکریوال را اجرأ نمائید .
من به منشی صاحب با اظهار تشکر از حسن نظرش گفتم که من با ایشان موافق نیستم و نمی توانم وظیفه نوکریوالی با تفنگ بر شانه را اجرأ کنم و با نوشتن اسم در لست و عدم اجرأی وظیفه محوله راضی نمی باشم و موضوع را در جلسه آینده ناحیه مطرح می نمایم .
حین طرح موضوع در جلسه بعدی ناحیه حزبی دوم محترم (داد علی نیرو) با غرور گفت : این کار بسیار شایسته است که روسای مرسسات میز و چوکی خود را در مقابل تعمیر مؤسسه خویش قرار داده تفنگ بر شانه داشته باشند و از یک طرف به عرض عارضین و امور مؤسسه رسیده گی نموده و از جانب دیگر از مؤسسه خویش در مقابل اشرار (؟) دفاع نمایند و این صحنه بر هموطنان ناظر تأثیر عالی بجای گذاشته خیلی مثبت ارزیابی میشود و دستور حزب واجب التعمیل بوده همه مکلف به پیروی از آن بوده هیچگونه معذرت و دلیل قابل قبول نمی باشد ... نمیدانم این تیاتر بازی چه مفهومی و چه نتیجه در قبال داشته و در کدام نقطه جهان در عمل پیاده شده است ؟
بهر حال چون جرو بحث با منشی حزبی ناحیه با این طرز تفکر او سودی نداشت عجالتاً سکوت کرده ارائه عرایض خود را به مقام رهبری حزبی در نظر گرفتم در ملاقات بعدی که با محترم کشتمند پیرامون حل پارهٔ پرابلم های مؤسسه داشتم در اخیر به عرض رسانیدم که برای من بنابر معذرت صحی مقدور نیست که تفنگ بر شانه میز خود را به مقابل تعمیر مؤسسه قرار داده به حل مشکلات مراجعین پرداخته و از حمله احتمالی دشمنان بر مؤسسه مسلحانه دفاع کنم بناًء محترمانه

خواهشمندم که درخواست مرا جهت کناره گیری از پست ریاست مؤسسه بپذیرید!

آقای کشتمند با تعجب به سویم نگاه کرده فرمودند مطلب شما را نفهمیدم ... من هدایت ناحیه حزبی را پیرامون تدابیر دفاع خودی و ترتیب لست نوکریوال ها با بیانات محترم داد علی نیرو در جلسه ناحیه حزبی کماکان بازگو نمودم.

آقای کشتمند با عصبانیت از سکرتر خود تقاضا کرد تا ارتباط تیلفونی را با آقای رزمجو منشی حزبی شهر کابل بر قرار نماید و آنگاه با بر افروخته گی گفت : (رفیق رزمجو تو مشکلات حزب ما را در شرایط فعلی و فقدان کدر های ورزیده و با تجربه فنی و اداری بخوبی میدانی و ما تلاش داریم تا همکاری اشخاص غیر حزبی را از طریق گوناگون جلب نمائیم ولی همکاران نافهم تو همه تلاش های ما را به هدر داده با تجاویز احمقانه و نمایشی بدون مراعات شخصیت های غیر حزبی جامعه پروبلیم های جدیدی را برای حزب ما خلق می نماید . بعداً جریان صحبت ما را برای آقای رزمجو بازگو کرده و کلمات لطف آمیزی به ارتباط این جانب اظهار داشتند . البته ندانستم که آقای رزمجو در جواب تیلفونی به محترم کشتمند چه گفت . اما در اخیر محترم کشتمند گفت : رفیق رزمجو ، برای آینده جلو اجرأت نا خردمندانه رفقا را بگیر . و گوشک تیلفون را با قهر گذاشت . من بحث مزید را لازم ندانسته خداحافظی کرده مرخص شدم .

در جلسه بعدی ناحیه حزبی حین ورود آقای دادعلی نیرو متوجه شدم که موصوف خیلی عصبانی است و در اطاق آغاز به قدم زدن نمود تا به اعصاب خود مسلط شود ولی موفق نشده بدون مقدمه و آغاز جلسه بسوی من آمد و پرسید : شما چرا نزد رفیق کشتمند رفته بودید ؟ جواب دادم که پیرامون پارهٔ مطالب مؤسسه عرایض

خود را تقدیم و هدایت اخذ نمودم . منشی حزبی فرمود : شما میدانید که حزب دولت را رهبری میکند و برای حل هر پروبلم باید نخست به ناحیه حزبی مراجعه کنید و اگر ما قادر به حل پروبلم نباشیم به مقامات بالائی موضوع را ارجاع و هدایت میگیریم و شما در آینده قطعاً حق مراجعه به رفیق کشتمند را ندارید .

بجواب ایشان گفتم : من عضو حزب نیستم و با کشتمند صاحب موضوع حزبی را مطرح نمی نمودم و اگر مراجعه من به ایشان مجاز نمیبود برای من وقت ملاقات نداده مرا نمی پذیرفتند .

منشی حزبی ناحیه با عصبانیت گفت : محل مراجعه شما صرف ناحیه حزبی میباشد و شما در آینده حق ندارید بریاست شورای وزیران مراجعه کنید . من گفتم : داوطلب پست ریاست نساجی نبوده ام و چنین محدودیت را جهت اجرای وظایفم نمی پذیرم و هر وقت ضرورت ایجاب کند به ریاست شورای وزیران مراجعه خواهم کرد . اگر شما واجد صلاحیت میباشید میتوانید مرا از وظیفه سبکدوش نمائید . گمان میکنم منشی حزبی ناحیه کنترول اعصاب خود را بکلی از دست داده بود که با خشونت بمن گفت : (از جلسه خارج شوید) من از جای بر خواسته گفتم : جلسه را ترک می نمایم در آینده نیز در جلسات شما اشتراک نخواهم کرد.

این بی احترامی منشی مرا بسیار عصبانی و متأثر ساخته بود و میخواستم استعفی نامه خود را روی میز گذاشته به منزل بروم ولی دوستان مانع این اقدام گردیده مشوره دادند تا منتظر عکس العمل ارگانهای ذیصلاح باشم .

روز بعد چند بار از ناحیه حزبی بمن تیلفون شد ولی من حاضر به صحبت به آنها نشدم و در جلسه بعدی ناحیه هم اشتراک نکردم .

هفته بعدی معاون منشی حزبی ناحیه که از جناح خلق بود و اسمش فراموشم شده در دفتر نزد من آمده و از برخورد منشی ناحیه معذرت خواسته علاوه نمود که او از رویه خود بسیار نادم است و همه اعضای ناحیه او را ملامت کرده اند بناًء از شما صمیمانه خواهش میکنم که غذر ما را پذیرفته در جلسات آینده ناحیه تشریف بیاورید .

من گفتم که بیحرمتی از جانب شما بمقابل من صورت نگرفته است که معذرت میخواهید . از لطف و بیانات دوستانه شما متشکرم ولی آنوقت به جلسات ناحیه اشتراک خواهم کرد که شخص منشی حزبی نزد من آمده معذرت بخواهد و در جلسه ناحیه در مقابل همه روسای مربوط ناحیه از رویه زشت خود بمقابل من اظهار ندامت نموده معذرت بخواهد تا اعاده حیثیت من شود . منشی حزبی برای عرض معذرت نزدم نیامد و من هم در جلسات ناحیه اشتراک نکردم چندی بعد اطلاع حاصل کردم که داد علی نیرو منشی ناحیه حزبی از وظیفه فعلی تبدیل شده است .

❋❋❋❋❋

خاطره ناهنجار دیگرم روش منشی حزبی شهر کابل آقای رزمجو میباشد که شرح آن از اینقرار است :

ضمن عملیات تخریبی که بر علیه رژیم جهت فروپاشی نظم اقتصادی از طرف مجاهدین سازمان داده میشد انفجار پل گلبهار بالای دریای پنجشیر بود که تردد موتر های باربری را از بالای پل ناممکن ساخته بود و در نتیجه انتقال ذغال ، تیل ،

پخته به فابریکه از یکطرف و انتقال منسوجات از گلبهار به مرکز و نخ مورد ضرورت دستگاه جبل السراج از جانب دیگر میسر نبود که فعالیت فابریکه گلبهار و جبل السراج را به سکته گی قابل ملاحظه رو برو نموده بود برای میسر ساختن فعالیت قسمی فابریکه جهت تولید بخار مورد نیاز و برق از تانکر های مملو از تیل توسط پیپ از بالای دریای پنجشیر در تانکر خالی که به آنطرف دریا جابجا میگردید تیل دیزل تخلیه میگردید و همچنین به وزارت دفاع ملی و وزارت فواید عامه مراجعه صورت گرفته بود تا در اعمار یک پل پانتومی بالای دریای پنجشیر اقدام صورت گیرد . عجالتاً در تولیدات فابریکه گلبهار و جبل السراج و کسر قابل ملاحظه صورت گرفته بود . بررسی موضوع را که از وظائف وزارت معدن و صنایع بود به اثر راپور های محترم گردیزی رئیس فابریکه گلبهار و منشی سازمان اولیه حزبی مؤسسه ، آقای رزمجو منشی حزبی شهر کابل بعهده گرفته و جلسه را تشکیل داده برای گزارش دهی محترم محمد غلام رحیمی معین صنایع و اینجانب را دعوت نموده بودند .

بروزیکه در مقر حزبی شهر کابل واقع خواجه ملا معین صاحب و اینجانب حاضر شدیم آقای رزمجو در صدر مجلس و اعضای کمیته حزبی شهر در دو طرف میز نشسته بودند و با ما مانند متهمین در یک جلسه محکماتی برخورد صورت گرفت بدین شرح که عرض سلام ما بیجواب گذاشته شده و بما اجازه نشستن در چوکی داده نشد و ایستاده ماندیم تا بیانات حاضرین جلسه را شنیده و بجواب آنها طی تقریباً دو ساعت ایستاده پای جواب بگوئیم . از چنین برخورد غیر منتظره و خلاف معمول خصوصاً در مقابل معین یک وزارت و عضو حزب (البته جناح خلق) متعجب و متأثر شدم ولی چاره جز تحمل وجود نداشت .

نخست برای منشی سازمان اولیه مرکز نساجی افغان اجازه داده شد تا بیانیه خود را ایراد نماید و موصوف شروع بخواندن نوشته و راپور خود گردید که بیشتر متضمن انتقادات او پیرامون من و عدم همکاری با سازمان اولیه حزبی و فعالیت من در جلوگیری از جلب و حزب کارمندان نساجی افغان به عضویت حزب بود که خوشبختانه منشی سازمان اولیه در خواندن خود به مشکلات و سکته گی در تلفظ اصطلاحات و لغات مواجه بود و نمایان گر این واقعیت بود که مقاله را شخص دیگری نوشته است (اغلباً محترم گردیزی) و منشی سازمان اولیه و تایپست قبلی وظیفه قرائت آنرا بدوش گرفته بود ... طرز قرائت نامه مرتبه توسط منشی سازمان اولیه باعث تعجب اعضای جلسه گردیده و یکی از شاملین جلسه که بعداً دانستم مربوط جناح خلق بود و اسم ایشان بگمانم رفیق موفق بود و حینیکه در صدارت اجرای وظیفه می نمودم ایشان بحیث یکی از معاونین ادارهٔ امور شورای وزیران ایفای وظیفه میکرد با تبسم گفت : رفیق! معلوم است که آنچه را خواندی نوشته خودت نبوده و کس دیگری نوشته است ... باید قبلاً چند بار تکراراً میخواندی تا در اینجا به مشکلات و سکته گی در خواندن مواجه نمیشدی تذکر معقول این عضو جناح خلق مقبول خاطر آقای رزمجو و بعضی اعضای جلسه قرار نگرفت .

سوال اول چنین مطرح شد : چرا کسر در تولیدات فابریکه گلبهار و جبل السراج رونما شده است ؟

معین صاحب در جواب گفت : تخریب پل گلبهار و مشکل انتقالات باعث کسر تولیدات شده است که حاضرین همه در جریان وقایع هستند . از من سوال شد که

در زمینه چه اقدام شده است ؟ من اقدامات مؤسسه را به شمول آنچه فوقتاً تذکر داده بودم به عرض رسانیدم .

پرسیدند که علاج اصلی چه میباشد ؟ گفتم : عجالتاً باید هر چه زود تر پل پانتومی اعمار شود که به اساس مراجعات ما از طرف شورای وزیران به وزارت های دفاع و فواید عامه احکام صادر شده است !

یک نفر از اعضای جلسه سوال نمود : در چنین شرایط استثنائی باید از همه امکانات محلی استفاده شود شما برای اعمار پل چه اقدامی با استفاده از امکانات محلی نموده اید ؟

من بجواب گفتم : مقصد شما از استفاده از امکانات محلی چه میباشد ؟

جناب فرمودند : که در اکثر محلات حین تخریب پل ها با استفاده از چوب دستک زمینه رفت و آمد میسر ساخته میشود .

بجواب متذکر شدم که آیا او پل گلبهار و عرض دریای پبجشیر را دیده اند؟ آیا چوب دستک با طول مساوی به عرض دریای پنجشیر در جای دیده و سراغ دارند ؟ و دستک های چوبی قدرت برداشت چه مقدار وزن را خواهد داشت ؟

موصوف شکر افشانی کرد : در دو طرف دریای میتوان سنگ کاری کرد و طول دریا را به اندازه طول چوب دستک کوچک ساخت . به اطلاع ایشان رساندم که پل گلبهار پیش از پنجاه سال بدون پایه اعمار گردیده بود چه دریای پنجشیر خروشان بوده سنگ ها را با خود می آورد و پایه پل را منهدم میسازد . خورد ساختن عرض دریا با سنگ کاری دو طرف آن در دریای خروشان و سیل آسای پنجشیر میسر نمیباشد و آیا ساختن پل جوبی (با استفاده از امکانات محلی؟) میسر خواهد ساخت تا تانکر های تیل بیست تن و لاری های باربری دوازده تن از

بالای آن عبور نماید ؟ بعضی حضار با شنیدن این جواب خندیدند و سوال کننده خجل شد . عضو دیگر جلسه گفت : من در امور فنی معلومات ندارم با آنهم این سوال نزدم مطرح میباشد که با نیازمندی شعبه بافت فابریکه جبل السراج برای دریافت نخ مورد ضروت از گلبهار چرا ماشینری جدید نختابی خریداری و در فابریکه جبل السراج نصب نمی نمائید تا مشکل فابریکه جبل السراج طور دائمی حل شود ؟

بجواب ایشان گفتم : که فابریکه جبل السراج بیش از پنجاه سال قبل احداث شده تولید بخار ذریعه سوخت چوب صورت گرفته ، فابریکه فاقد دستگاه مرکز گرمی و تهویه بوده ساختمان فابریکه برای نصب ماشینری امروزی مناسب نمیباشد و ادامه فعالیت فعلی فابریکه که متضمن مفاد مطلوب و اقتصادی نمیباشد صرف برای حفظ محل کار کارگران فعلی آن صورت میگیرد . ما با یک کمپنی جاپانی مفاهمه نموده بودیم تا با سهم گیری مالی و تخنیکی آنها در فابریکه جبل السراج پخته طبی و گاز و ململ طبی تولید شود که بعد تغیر رژیم سیاسی کشور آنها از سرمایه گذاری خویش صرف نظر نمودند .

بجواب سوال دیگری که بعد تخریب پل گلبهار چرا انتقالات را از طریق بگرام سازمان نداده ایم ؟ متذکر شدم که وضع امنیتی منطقه فعلاً برای چنین اقدام مساعد نمیباشد که شما باید از جریانات و شرایط منطقه بهتر از من مطلع باشید ؟

بجواب سوالیکه که چرا با سازمان اولیه حزبی مؤسسه همکاری ننموده و پیشنهادات آنها در باره تقرر اعضای حزب در پست های آمریت شعبات پذیرفته نمیشود ؟ توضیح دادم که به همکاری با سازمان اولیه بکمال میل حاضرم و منشی صاحب سازمان مشخصاً نگفتند که کدام پیشنهاد معقول آنها را نپذیرفته ام و تعین

مأمورین متکی به اهلیت و تجربه آنها صورت گرفته و تنها داشتن عضویت در حزب کافی نمیباشد . اگر طبق پالیسی حزب برای تعینات در رهبری مؤسسات عضویت حزب شرط اول و اساسی میبود مرا در رأس این مؤسسه تعین نمی نمودند ... .

رئیس جلسه در اخیر مرا مخاطب قرار داده فرمودند : چرا شما مانع جلب و جذب کارمندان مؤسسه به عضویت حزب د خ ا میشوید ؟ در جواب به عرض رسانیدم که این ادعا و اتهام منشی سازمان حزبی مؤسسه غیر واقعی و دور از حقیقت میباشد شما قضاوت فرمائید که چطور یک فرد میتواند مانع فعالیت های حزب حاکم کشور شود ؟

بعد تقریباً دو ساعت جرو بحث که من نکات عمدهٔ سوالات را که بمن راجع شده بود فوقاً تصریح نموده و از سوالات که متوجه محترم محمد غلام رحیمی معین صنایع بود و تذکر جوابات ایشان صرف نظر کردم متأسفانه طرح سوالات بیشتر به شیوه محاکمه متهمین شباهت داشت و طور خشن و تحریک آمیز مطرح میگردید ، بالاخره خاتمه یافت و محترم رزمجو فرمودند (شما رخصت هستید میتوانید بروید) در عرض راه به معین صاحب صنایع شکوه نمودم که این رویهٔ رهبری حزبی تحقیر کننده بوده برای من ادامه وظیفه تحت چنین شرایط ناممکن میباشد . معین صاحب دشنام های فراوان را نثار آقای رزمجو کرده از سابقه شخصی ایشان تذکرات داده گفتند این شخص ... رعایت عضویت حزبی و مقام حکومتی مرا ننموده با من نیز برخورد تحقیر آمیز نمود .

طوریکه بعداً اطلاع یافتم به اثر توطئه آقای گردیزی از طریق محترم کاویانی تدویر این جلسه (تحقیقات) سازمان داده شده بود و چون آقای رزمجو در یک

سفر خارج از کشور بود تاریخ جلسه برای فردای روز عودت آقای رزمجو در کمیته حزبی شهر کابل تعین شده بود .

بعد مراجعه بدفتر به محترم آهنگ صاحب جریان را گفته علاوه کردم که دیگر حاضر به ادامه وظیفه در مؤسسه تحت چنین شرایط نمیباشم و فردای آنروز که بگمانم پنجشنبه بود بالای وظیفه حاضر نشدم و با فامیل مطرح نمودم که با کناره گیری از وظیفه امکان اقامت در کابل بنابر دسایس که از طرف بعض ارگانهای حزبی سازمان داده شده و تاپه (ضد انقلاب) و (جاسوس امپریالیزم) و (غرب زده) به اشخاص غیر حزبی صورت میگیرد مطلوب نمیباشد و باید طرق فرار از وطن را خلاف میل و آرزوی خویش مجبوراً جستجو نمائیم .

بروز جمعه قبل از ظهر محترم آهنگ در منزل برایم تیلفون کرد که محترم نور احمد نور عضو بیروی سیاسی ح د خ ا از او خواهش نموده است که ساعت یازده بجه امروز همرای شما بدفتر ایشان در کمیته مرکزی حزب (وزارت دفاع سابق- مقابل ارگ) بیائیم بعداً از دفتر محترم نوراحمد نور بمنزلم تیلفون شد و سکرتر ایشان گفت : که امروز ساعت یازده بجه بدفتر منشی صاحب تشریف بیاورید . گفتم : که امروز جمعه است سکرتر صاحب گفت : هیئت رهبری در روز های رخصتی بدفتر حاضر شده کار میکنند .

بالاخره به ساعت موعود به معیت محترم محمد آصف آهنگ بدفتر محترم نور احمد نور رفتم و ایشان بسیار احترام کارانه از ما استقبال نموده و بعد از اظهار تعرفات در باره سوابق کارم و شرح پروبلم های که با رفقای حزبی خویش از نگاه عدم تجربه آنها در امور فنی و اداری و بر خورد های غیر مطلوب و احساساتی آنها با همکاران قابل احترام غیر حزبی دارند سخن گفته و از راپور که

پیرامون جلسه اخیر کمیته حزبی شهر کابل و رویهٔ ناموزون که در مقابل من صورت گرفته بود دریافت نموده اند تذکر داده و اظهار تأسف عمیق نمودند و فرمودند که (رویه رفقای جوان بی تجربه و احساساتی حزب ما در مقابل شما غیر مطلوب و قابل انتقاد بوده و او به نماینده گی از حزب بنابر این بر خورد غیر قابل انتظار رفقای حزبی خویش جداً معذرت می خواهد و گفت امیدوارم شما با بزرگواری خویش کینه بدل نگرفته ، متأثر نبوده معذرت مرا بپذیرید) .

من با سپاس از حس نظر و تذکرات لطف آمیز ایشان گفتم که اعضای کمیته حزبی شهر کابل با معین صاحب و اینجانب چنان رویه غیر مناسب نمودند مثل آنکه ما مرتکب کدام جرم و جنایت غیر قابل عفوه شده باشیم برخورد آنها خصمانه ، خلاف انتظار و موازین معمول بوده است و باید آنها پوزش بطلبند نه جناب شما . با چنین برخورد های توهین آمیز و عدم اعتماد رفقای حزبی شما در مقابل من که عضویت حزب را ندارم ادامه وظیفه فعلی برایم غیر ممکن است و شما میدانید که من شایق احراز این پست نبوده و مراجعه از طرف من در زمینه صورت نگرفته بود .

آقای نوراحمد نور یکبار دیگر متذکر شدند که ایشان در مقابل من احترام خاص داشته اجرأت گذشته و فعلی مرا در بخش صنایع کشور بسیار مثبت ارزیابی کرده و از اعتماد کامل رهبری حزب بمن اطمینان میدهند و خواهش نمودند که این دفعه واقعه ناهنجار را فراموش کرده ، به وظیفه خویش ادامه داده و اطمینان داشته باشم که چنین برخورد با من از طرف ارگانهای حزبی در آینده قطعاً صورت نخواهد گرفت . برای من در مقابل چنین رویه محترم نوراحمد نور جز پذیرفتن خواهش ایشان چارهٔ وجود نداشت . و با تفاهم کامل خداحافظی نمودم که ایشان

لطف فرموده نه تنها تا دروازه دفتر خویش بلکه جهت نشان دادن حسن نظر تا زینه منزل آهنگ صاحب و مرا بدرقه نمودند .

در منزل پایان تعمیر با محترم غلام دستگیر پنجشیری بر خوردیم که ایشان در آنوقت بگمانم بحیث عضو بیروی سیاسی ح د خ ا منشی و مسئول تفیش و کنترول حزب بود طوریکه در اوراق گذشته تذکر داده بودم در وقتیکه مسئول اداره فابریکه گلبهار بودم ایشان بعضاً به گلبهار آمده و شبانه در کلوپ فابریکه استراحت میکردند و از آنوقت با هم معرفت و شناسائی داشتیم موصوف با خوشروئی با من مصافحه نموده و با تبسم گفت که از جریان جلسه حزبی شهر کابل و برخورد غیر مسئولانه آنها با من اطلاع یافته است و خواهش نمود تا همرایش بدفتر رفته و در زمینه ورقه عرض تقدیم دارم تا تحقیقات و بررسی لازم را در زمینه انجام دهد .

من گفتم : محترم نور احمد نور همین حالا در زمینه با من مفاهمه نموده و موضوع با تفاهم حل و فصل شده است و با خنده اضافه کردم : نمی خواهم از من برای تصفیه اختلافات فراکسیونی حزبی شما استفاده بعمل آید . بعداً شنیدم که بعض اعضای جلسه کمیته حزبی شهر کابل میگفتند : (آن برخورد و رویهٔ اعضای جلسه که اکثریت از جناح پرچم بودند متوجه محترم معین صنایع غلام محمد رحیمی مربوط جناح حزب بوده است ... خواننده گان محترم این سطور قضاوت فرمایند که با چنین اختلافات در رهبری جناح خلق و پرچم چه عقوبت و سرنوشت به انتظار کشور و هموطنان ما بوده میتوانست ؟!

❋❋❋❋❋

کنفرانس بین المللی کارو کارگر همه ساله در برج جون در شهر ژنو – سویس برای سه هفته دایر گردیده و در آن هیأت کشور های عضو جامعه بین المللی (UN) مشتمل بر نماینده گان حکومت ، نماینده کار و کارگر و نمایندهٔ کار فرما اشتراک می نمایند که نماینده حکومت رئیس هیئت میباشد . من در دوره شاهی ، جمهوریت مرحوم محمد داؤد و حاکمیت حزب خلق در کنفرانس بحیث نماینده کار فرمایان کشور خویش اشتراک کرده و دو خاطرات فراموش ناشدنی ام عبارت اند از :

الف : در دورهٔ حاکمیت حزب خلق در تعین رئیس هیئت افغانی از طرف رهبری کشور به اصطلاح یک ابتکار صورت گرفت و نماینده معرفی شده کارگران بحیث رئیس هیئت معرفی گردیده بود تا موقف کارگران در کشور از ناحیه تبلیغاتی خلاف واقعیت ها بعد کودتای هفت ثور برجسته گردد در حالیکه همه کشور های جهان به شمول کشور های کمونستی و سوسیالستی در رأس اتحادشوروی نماینده حکومت را بحیث رئیس هیئت خویش معرفی نموده بودند چه در هر رژیم حکومت از کشور نماینده گی کرده اتحادیه های کارگران و کارفرمایان اجزای رهبری کشور بوده و خواهند بود .

از جمله کنفرانس های بین المللی کار و کارگر (I.L.O) که من در آن اشتراک داشتم در دو کنفرانس نماینده کارگران بحیث رئیس هیئت معرفی شده بود که اولی به السنه خارجی بلدیت نداشته و بیانیه خود را به لسان دری قرائت نموده و توسط مترجمین به السنه مروج در کنفرانس برای شاملین جلسه ترجمه می شد .

رئیس هیئت افغانی بیانیه خود را با این جمله ختم نموده بود : (حالا که انقلاب در کشور ما به پیروزی رسیده است نماینده گان ارتجاع و امپریالیسم از کشور فرار و

به آغوش باداران خویش پناه برده اند میو میو میکنند) البته مرام میو میو پشک بود . اما نرد مترجمین لفظ (میو میو) نا آشنا بوده شاید مفهوم جمله را درک ننموده بودند و لذا از ترجمه آن خودداری شده بود .

بعد طبع و توزیع بیانیه ها به السنه های مختلف رئیس هیئت با من درد دل کرده گفت : کشور سویس بیطرف نه بلکه تحت تأثیر کشور های امپریالستی بوده و طوریکه برایم گزارش داده شد جمله اخیر بیانیه مرا خصوصاً کلمه میو میو را از قلم انداخته بودند ... .

ب : در جلسه که رئیس اداره کار و تأمینات اجتماعی بحیث مامور دولت و عضو حزب خلق (بخش پرچم) رئیس هیئت معرفی شده بود چون به لسان مروج کنفرانس خصوصاً انگلیسی بلد نبوده با یک عضو اداره که به لسان انگلیسی وارد بود همراهی شده وظیفه مترجم را ایفا میکرد .

رئیس هیئت ما با وجود عدم آشنائی به لسان انگلیسی هر روز از ساعت هشت الی دوازده بجه قبل از ظهر در جلسه عمومی حضور یافته گوشکی ترجمه را به گوش ها قرار داده دکمه ترجمه انگلیسی را فشار داده برای چهار ساعت متوالی ترجمه خطابه ها را به انگلیسی استماع مینمود تا کس متوجه نشود که رئیس هیئت افغانی خطابه ها را تعقیب نمی نماید . و هر بار که کدام خطابه دهنده نام افغانستان را میگرفت رئیس صاحب فوراً از ترجمان که به کنار ایشان می نشست می پرسید : چه گفت ؟

من هر روز این عمل رئیس صاحب را با تعجب مشاهده و حوصله مندی ایشان را باور نکردنی می پنداشتم ... .

❋❋❋❋❋

یکی از جریانات دلچسپ و ضمناً ملال آور وقت تدویر جلسات ماهوار رهبری وزارت معدن و صنایع مشتمل به روسای تصدی ها و مرکز وزارت بشمول معینان تحت ریاست وزیر صاحب بود که اجرأت و گزارش روسای تصدی ها مورد ارزیابی قرار گرفته رهنمود های داده میشد و در جریان آن مخالفت اعضای بخش پرچم و خلق بوضاحت مشاهده میگردید . و به عقیده من از این جلسات پلان شده (طبق تعامل اتحاد شوروی) نتیجه مطلوب متصور نبود که علت آن مخالفت های جناحی اعضای حزب و عدم ارزیابی بیطرفانه پیشنهادات و گزارشات توسط مشمولین جلسه بود جناب وزیر صاحب که در ایراد خطابه های انقلابی خیلی ورزیده بودند اهلیت ، کفایت و تجربه مطلوب را جهت رهبری موفقانه وزارت و تصدی های مربوط آن دارا نبوده و بیشتر متوجه فراهم نمودن رضائیت مشاور شوروی وزارت بود و حتی الامکان نظرات و پیشنهادات مشاورین را مورد تأئید قرار داده و پیاده نمودن آنرا بروسای تصدی ها هدایت میداد بنأء روسای تصدی ها بیشتر با مشاورین در تماس بوده برای حل پروبلم ها و منظوری پیشنهادات خویش موافقت قبلی مشاورین را جلب مینمودند که بعداً طرف تأئید مقام وزارت نیز قرار میگرفت .

در اکثر جلسات هیئت رهبری وزارت اتاشه اقتصادی سفارت شوروی آقای چیگونوف اشتراک مینمود که شخص بسیار خشن و عصبی مزاج بوده آداب و نزاکت مجلس و احترام اعضای آنرا رعایت نمینمود و به اساس راپور های که مشاورین شوروی قبلاً به او میدادند از بعضی روسا بسیار بصورت خشن و قسماً حقارت آمیز انتقاد بعمل آورده و به حضور وزیر در رأس جلسه التفات نمینمود . یکبار از شخص وزیر چنان خشونت آمیز و بی ادبانه و با عصبانیت انتقاد نمود که

برای همه حاضرین جلسه غیر منتظره بود و صرف جناح پرچم شاید آنرا با مسرت استقبال نموده باشند ولی جناب وزیر صاحب بکلی خاموش مانده هیچ عکس العمل نشان نداد که شایسته عضو علی البدل بیروی سیاسی و وزیر حکومت مستقل(؟) نبود که من از این جریان بحیث یک افغان خیلی متأثر شدم و از اینرو شرکت در چنین جلسات برای من ملال آور و رنج دهنده بود . نمیدانم که آقای دانش از چنین رویه آقای چیگونوف نزد سفیر شوروی و بیروی سیاسی حزب خلق شکایت نموده یا خاموشی اختیار می نمود تا مقام (؟)خود را از دست ندهد ؟

❋❋❋❋❋

یکبار بدفتر معین صنایع محترم غلام محمد رحیمی احضار شدم که در آنجا مشاور اقتصادی سفارت شوروی و مشاور شوروی وزارت با ترجمان سفارت حضور داشت و پیرامون اجرأت نساجی افغان بررسی صورت میگرفت . آقای چیگونوف با همان شیوه خصمانه همیشه گی خود از من پرسید : (به اساس گزارشات و ارزیابی مشاورین ما در فابریکه گلبهار و پلخمری به مقایسه فابریکه نساجی بگرامی به تناسب ماشینری ناصبه تعداد زیاد کارگران استخدام شده اند بنأء تولید فی نفر کارگر نساجی افغان به مقایسه تولید فی نفر به متر(Lfm /per Person) در نساجی بگرامی کمتر بوده و فعالیت نساجی افغان غیر اقتصادی میباشد و جدول مرتبه مشاورین خود را برایم ارائه کرد که در آن تعداد کارگران فابریکه گلبهار ، پلخمری و بگرامی و تولیدات مترانه فابریکات متذکره قید شده و مجموع مترانه تولید تقسیم تعداد کارگر هر فابریکه شده تولید مترانه فی نفر کارگر تثبیت شده

بود که نتیجه به نفع فابریکه نساجی بگرامی ارزیابی شده بود . با کنایه متذکر شد که شما سابقه طولانی در این بخش داشته و از جمله متخصصین ورزیده افغانی شناخته میشوید چطور متوجه چنین فعالیت غیر اقتصادی فابریکه های نساجی افغان نشده و به اصلاع نقیصه اقدام نکرده اید ؟ اگر چه ازطرز استفسار عصبانی شده بودم ولی چارهٔ جز کنترول اعصاب خویش نداشتم و با لحن آرام بجواب گفتم : تصور میکنم مشاور شما از عقب میز بدون بازدید از فابریکه های مورد بحث ارزیابی نموده باشد و یا بدون اقلاً دریافت معلومات پیرامون خصوصیات فابریکه ها صرف عمل تقسیم را انجام داده ، تعداد کارگران هر فابریکه را تقسیم مترانه تولید ماهوار یا سالیانه نموده ، مترانه تولید فی نفر هر فابریکه را تثبیت و نتیجه این ارزیابی اقتصادی (؟) خویش را بشما ارائه نموده است .

اما واقعیت چنین است که فابریکه نساجی بلگرامی صرف دارای شعبات تولیدی میباشد در حالیکه فابریکه های پلخمری و گلبهار در پهلوی شعبات تولیدی، دارای شعبات ترانسپورت و ترمیم موتر ، دستگاه تولید برق آبی و حرارتی ، شعبات تربیه پرسونل فنی ، دستگاه تعمیراتی ، شفاخانه مجهز با پرسونل طبی ، پرسونل برای وارسی املاک ، کلوپ و مهمانخانه برای پذیرائی توریست ها و مهمانان داخلی میباشد بناًء مجموع پرسونل فابریکه های گلبهار و پلخمری به مقایسه پرسونل مختص برای شعبات تولیدی فابریکه بگرامی بیشتر بوده و خواهد بود ... اگر مشاور شما برای شعبات نختابی ، تعداد کارگر ، تعداد دوک و تولید نخ هر فابریکه را با معاش تأدیه شده ماهوار هر فابریکه بدست می آورد و برویت آن تعداد کارگران را برای یکهزار دوک (Pers./Spindeln) و تولید مقدار نخ هر کارگر را به کیلو گرام و مصارف تولیدی هرکیلو گرام را به افغانی سنجش

مینمود و عین طریقه را برای ارزیابی شعبات بافت و رنگ آمیزی هر فابریکه بکار میبرد آنوقت ارقام واقعی را که فعالیت اقتصادی هر فابریکه را طور مقایسوی نشان میداد بدست می آورد و نتیجه این ارزیابی حتماً به نفع فعالیت فابریکه های گلبهار و پلخمری می انجامید و دلیل روشن فعالیت اقتصادی فابریکه های نساجی افغان این واقعیت است که بیلانس سالانه مؤسسه متضمن مفاد بوده و همه ساله حدود ده فیصد مفاد برای شرکا تأدیه میدارد در حالیکه در سالهای اخیر نه بیلانس مفاد و ضرر فابریکه نساجی بگرامی ترتیب شده و نه از مفاد آن خبری است ... .

بعد توضیحات من که توسط ترجمان ترجمه شد و شنیدن آن برای آقای چیگونوف خوش آیند جلوه نمیکرد . برای مشاور وزارت به روسی چیزی گفت که من نفهمیدم و بدون تبصره یا تشکر مرا مرخص نمود متأسفانه طرز برخورد و صحبت موصوف با معین صاحب صنایع نیز مطلوب و احترام کارانه نبود .

*****

یکبار که من برای اخذ هدایت نزد محترم کشتمند صاحب رفته بودم در ختم صحبت طور دوستانه پرسیدند که مناسبات من با سازمان اولیه حزبی چطور است ؟ من گفتم که فعلاً کدام شکایتی ندارم چه وارسی امور حزبی و تماس با سازمان اولیه حزبی را به محترم آصف آهنگ معاون نساجی افغان واگزار شده ام که بزبان همدیگر بهتر آشنائی دارند . بعداً پرسیدند : آیا در باره امور مؤسسه با منشی سازمان اولیه حزبی مشوره مینمایم ؟ این سوال نشان میداد که شکایت ارگانهای

حزبی در زمینه برای رئیس شورای وزیران رسیده است . در جواب گفتم که هر وقت ماشین تایپ و قرطاسیه برای تایپ و گستدنر خریداری بشود مشوره و نظریه منشی سازمان اولیه حزبی را میگیریم . کشتمند صاحب با تعجب سوی من نگاه کرده گفت : مطلب شما را نفهمیدم ... گفتم : من منشی صاحب را در گذشته بحیث کارمند اجیر و تایپست استخدام نموده بودم و او فارغ التحصیل صنف نهم لیسه میباشد جز تایپ در سایر امور مؤسسه معلومات ندارد تا از ایشان نظر خواسته شود و مورد مشوره قرار گیرند ... .

کشتمند صاحب سکوت کرد ولی از جواب من خوشش نیامده بود و با بزرگواری تبصره ننمود و من مرخص شدم .

❋❋❋❋❋

من برای اجرای پاره امور مؤسسه عازم آلمان بودم وزیر صاحب معدن و صنایع مرا بدفتر خویش احضار کرده و در حالیکه رئیس فابریکه نساجی بلخ حاضر بود برایم گفت که فابریکه بلخ برای دستگاه آبرسانی و تهویه به پرزه جات ضرورت دارد و کمپنی حاضر نمیشود که آفر مطلوب را ارسال دارد تا پرزه جات فرمایش داده شده و مشکلات فعلی فابریکه رفع شود .

رئیس فابریکه بلخ علاوه کرد که کشور های امپریالیسی بعد پیروزی انقلاب شکوهمند ثور به سبوتاژ اقتصادی دست یازیده و فابریکه های امپریالستی از ارائه آفر برای پرزه جات مورد ضرورت فابریکه های کشور ما خود داری میورزند .

من گفتم که مؤسسات اروپای غربی عموماً غیر دولتی یعنی خصوصی بوده برای تأمین مفاد مؤسسات خویش تلاش نموده سیستم سیاسی کشور های طرف معامله مورد بحث نبوده برای اتخاذ تصامیم تجارتی آنها تأثیری ندارد چنانچه مؤسسه ما برای دریافت پرزه جات ، رنگباب ، مواد کیمیاوی و سایر تجهیزات تخنیکی مورد نیاز فابریکات خویش هیچگونه مشکلی ندارد .

وزیر صاحب فرمود : شما تماس های دوستانه با مؤسسات آلمانی دارید طی اقامت خویش در آلمان با کمپنی طرف معامله فابریکه نساجی بلخ در تماس شده سعی نمائید آفر مطلوب را کمپنی آلمانی ارائه دارد . رئیس فابریکه دوسیه سوابق موضوع را برایم تسلیم داد .

من در طیاره دوسیه فابریکه بلخ را مطالعه کرده و دریافتم که نساجی بلخ لست پرزه جات خود را به کمپنی آلمانی ارسال داشته و تقاضای آفر نموده بودند . کمپنی آلمانی نوشته بود که آنها دستگاه های مختلف آبرسانی و تهویه تولید می نمایند و برای اینکه برای دستگاه مورد نظر آفر مطلوب را ارائه دارند یک پرسش نامه را جهت خانه پری ارسال نموده بود تا نساجی بلخ آنرا خانه پری و ارسال دارند . فابریکه بلخ یا مطلب فابریکه را نفهمیده بودند که به لسان آلمانی بود یا اینکه قادر به خانه پری پرسش نامه نبودند چون کارمند متخصص نداشتند بناًء بدون خانه پری پرسش نامه کمپنی طی نامه جدید ارسال آفر را مطالبه نموده بود . کمپنی آلمانی بجواب آن متکی به شرح نامه قبلی خویش مجدداً پرسش نامه ارسال و خانه پری آنرا تقاضا کرده بودند . اما فابریکه بلخ بدون اعتنا به تقاضای کمپنی آلمانی مجدداً ارائه آفر را تقاضا نموده بود که کمپنی المانی آنرا قابل

جواب ندانسته بود فابریکه نساجی بلخ مکاتیب متعدد تعقیبه نگاشته و عدم دریافت آفر را ناشی از سبوتاژ اقتصادی امپریالیست ها قلمداد میکردند .

من در آلمان از دفتر نماینده گی بانک ملی در هامبورگ با کمپنی آلمانی تیلفونی در تماس شده مشکلات فابریکه نساجی بلخ را نسبت عدم موجودیت کارمندان فنی توضیح نموده خواهش نمودم که چون یگانه دستگاه آبرسانی و تهویه را به افغانستان صادر نموده اند لذا به آسانی میتوانند بروی سوابق دفتر خویش مشخصات تخنیکی دستگاه صادر شده خویش را به فابریکه بلخ تثبیت و پرزه جات مورد ضرورت آنها را آفر نمایند . کمپنی خواهش مرا قبول کرده و ارسال آفر را به فابریکه بلخ وعده دادند .

حین بازگشت به کابل در دفتر وزیر صاحب صنایع رئیس نساجی بلخ از دریافت آفر کمپنی اطمینان داده از من تشکر نمود . من علت عدم ارائه آفر کمپنی را طبق شرح فوق توضیح نمودم ولی رئیس فابریکه بلخ دلایل مرا نپذیرفته و بر عدم همکاری مؤسسات آلمانی تأکید و تغیر موقف فابریکه را برای ارسال آفر ناشی از روابط دوستانه من با کمپنی و عدم عضویت من به حزب خلق قلمداد کرد ... نمیدانستم در قبال چنین توضیحات غیر منطقی رئیس صاحب چه بگویم ؟ و سکوت را مرجح دانستم ... من بار اول با این کمپنی آلمانی تماس تیلفونی گرفته بودم نه روابط دوستانه من با آنها مطرح بود و نه از غیر حزبی بودن من اطلاع داشته و نه برای آنها حایز اهمیت بود ... در نتیجه ضرر اجرأت غلط اشخاص حزبی ولی غیر وارد امور فنی و اداری را مؤسسات کشور متحمل میشدند.

❋❋❋❋❋

رئیس فابریکه نساجی بلخ یک ابتکار دیگر خود را به حضور وزیر صاحب طرح نمود تا متکی به آن (به عقیده وی) همه پرزه جات ماشینری کشور های غربی به اتحاد شوروی فرمایش داده شده و از محتاج بودن کشور به آفر های مؤسسات غربی رهائی یابیم . و متوجه نبود که تهیه پرزه جات ماشینری بدون موجودیت نقشه و مودول پرزه جات میسر نمی باشد . تهیه نقشه و مودول برای هر پرزه ماشین های غربی توسط مؤسسات شوروی عملی نبوده مصرف فوق العاده را ایجاب و بکلی غیر اقتصادی میباشد و طرح چنین تقاضا خنده آور بوده تنها از طرف شخص بدون دانش فنی طرح شده میتوانست ... و بجواب من که انجام چنین مساعدت از طرف مؤسسات شوروی غیر ممکن و غیر اقتصادی میباشد با غرور گفت : مؤسسات شوروی با تکنالوژی خویش فضأ را تسخیر نموده است تهیه پرزه جات ماشین های غربی چه مشکلی دارد ؟

وزارت معدن و صنایع با وزارت زراعت همه ساله جلسه پخته کاران را دایر نموده نماینده گان پخته کاران ولایات بلخ ، هرات ، هلمند ، کندز و بغلان و مسئولین حزبی و دولتی ولایات متذکره را دعوت و پیرامون پروبلم های پخته کاران و رفع نیازمندی آنها جهت انکشاف مزید تولید پخته ارزیابی صورت میگرفت . مشکلات عمده پخته کاران بر علاوه اختلاف نظر در باره تعین سورت پخته دهاقین توسط مؤسسات جن و پرس ، عدم کار سازی روغن نباتی ، مواد فرعی تولید روغن نباتی مانند کنجاره ، پستک و ... به نرخ مساعد که برای تشویق پخته کاران تثبیت گردیده بود احتوی مینمود که این مطلب از طرف پخته کاران همه ولایات بصراحت در جلسه که تحت ریاست آقای کارمل رئیس شورای انقلابی و

رهبر ح د خ ا به شمول رهبران حزبی و دولتی وقت دایر شده بود ارائه گردید چون مواد فوق الذکر بازار سیاه داشت به امر رهبران حزبی و دولتی ولایات به اشخاص غیر مستحق بفروش میرسید و برای پخته کاران مستحق داده نمیشد که رهبری وزارت صنایع و روسای مؤسسات جن و پرس در زمینه قصوری نداشتند .

آقای کارمل گفت : در این جلسه من بحیث قاضی ایفای وظیفه کرده پیرامون شکایات پخته کاران از رفیق دانش وزیر معدن و صنایع سوال میکنم که چرا مواد طرف نیاز پخته کاران طبق مقررات برای آنها کارسازی نشده بالای اشخاص غیر مستحق بفروش میرسد ؟

وزیر معدن و صنایع بدون اینکه متذکر شود که فروش مواد مذکور به هدایت وزارت نه بلکه به هدایت رهبران حزبی و دولتی ولایات برای اشخاص غیر مسحق بفروش میرسد و یا اینکه به روسای مؤسسات جن و پرس موقع دهد که جریان موضوع را به عرض برسانند صرف گفت : ما انتقاد را می پذیریم و تعهد میسپاریم تا در آینده این شکایت پخته کاران را مرتفع سازیم ... روز بعد که وزیر صاحب را در وزارت دیدم پرسید: که جریان جلسه پخته کاران به نظر شما چطور بود ؟

من گفتم جریان جلسه قناعت بخش بود ولی نفهمیدم چرا شما مسئولیت انتقادات پخته کاران را که وزارت در آن قصوری نداشت پذیرفتید و به روسای مؤسسات جن و پرس موقع ندادید که حقایق را به حضور رئیس شورای انقلابی به عرض برسانند ؟ وزیرصاحب فرمودند : شما در امور حزبی وارد نیستید رفیق کارمل خوش ندارد که در جلسه مقابل هدایت ایشان مخالفت صورت گیرد و از پذیرفتن انتقادات و سپردن تعهد برای اصلاح نارسائی ها استقبال می نماید . اما من بعداً حین صرف طعام چاشت حقایق را به حضور شان عرض کردم ... از شنیدن چنین

طرز تفکر بحیرت رفتم . نمیدانم مطالعه کننده این سطور چگونه قضاوت خواهند کرد ؟

❋❋❋❋❋

من از مشکلات و پرابلم های فنی و اقتصادی ناشی از افزایش فعالیت های مجاهدین به منظور برهم خوردن تولیدات فابریکه ها از طریق قطع لین برق انتقالی سروبی به گلبهار ، ممانعت کارگران از حضور بالای وظیفه ، سکته گی در امور ترانسپورتی و انتقال مواد مورد نیاز فابریکه ها از شیرخان بندر ، معدن کرکر و مؤسسات جن و پرس و مهاجرت بعضی مأمورین و کارگران ورزیده از یک طرف و عدم هم آهنگی مطلوب بین مرکز و دستگاه های تولیدی مؤسسه نظر به قرار گرفتن اعضای حزب در رهبری فابریکه ها و فعالیت آنها در پیاده نمودن اهداف حزب و پیروی از دستورات ارگانهای حزبی ولایات مربوطه که بعضاً با هدایات و رهنمائی های ریاست عامل مؤسسه منافات داشت به این فیصله رسیدم که فعالیت من در رأس مؤسسه مثمر ثمر نبوده و ادامه مجادله با ارگانهای حزبی مرکز و ولایات پروان و بغلان برایم بحیث یک فرد غیر حزبی مقدور نبوده و بنابر توطئه های که از طرف اعضای حزب خلق بر ضد من سازمان داده میشود خطرات احتمالی برایم متصور میباشد بناًء نزد محترم کشتمند رئیس شورای وزیران رفته و معذرت خود را از ادامه وظیفه فعلی طور جدی به عرض رسانیدم و علاوه کردم که بیش از دو دهه اجرأی وظیفه در نساجی افغان برایم کافی میباشد .

کشتمند صاحب جواب نداد ولی از سیمای او دریافتم که درخواست من پذیرفته خواهد شد.

❋❋❋❋❋

تقرر بحیث معین وزارت صنایع خفیفه

در آن روز ها شنیده میشد که رهبری کشور در نظر دارند وزارت جدید (صنایع خفیفه و مواد غذائی) را تأسیس نموده و ارگانهای مربوط آنرا از چوکات وزارت معدن و صنایع مجزا سازند . که این مرام بزودی بر آورده شده و محترم انجنیر محمد عزیز عضو حزب پرچم که از فارغ التحصیلان اتحاد شوروی بوده و سابقه کار او در ریاست ارزاق و احتیاجات عامه (سیلوی مرکز) بود بحیث وزیر وزارت جدید التأسیس تعین گردید .

در عین حال خلاف انتظار اطلاع حاصل کردم که مرا بحیث معین وزارت صنایع خفیفه تعین کرده اند بنأء از دفتر کشتمند صاحب وعده ملاقات خواسته بروز معین بدفتر ایشان رفته به عرض رسانیدم که من قبلاً بنابر ملالت مزاج و تکلیف مرض شکر از ادامه وظیفه در نساجی افغان معذرت خود را به حضور شما به عرض رسانیدم و اکنون شما مرا در وظیفه مشکل و جنجال بر انگیز یک وزارت جدید التأسیس تعین نموده اید . من از حسن اعتماد شما سپاس گذارم ولی برای قبول این پست جدید خود را آماده نمی بینم .

کشتمند صاحب گفت : من تصور میکردم اجرای وظیفه در نساجی افغان برایت خسته کن شده است و خواستم در وزارت جدید از تجربه فنی و اداری شما استفاده بعمل آید و امور این وزارت را بطور مطلوب پایه گزاری نموده فعال سازید چه رفیق عزیز عضو حزب میباشد ولی تجربه لازم را برای سازماندهی امور وزارت جدید ندارد . چون انتصاب شما را بیروی سیاسی ح د خ ا تصویب نموده و رفیق کارمل فرمان تقرر شما را امضأ کرده است لذا خواهش میکنم که فعلاً پست

جدید را قبول و در تنظیم امور وزارت صنایع خفیفه و تقسیم شعبات ، پرسونل و ... بین هر دو وزارت عاملانه اقدام و تصامیم اتخاذ نمائید تا سکته گی در فعالیت این دو وزارت رونما نگردد و الی تعین رئیس عامل نساجی افغان از امور این مؤسسه نیز بررسی نمائید . (۱۹۸۵)

برای من چارهٔ جز قبول وجود نداشت و گفتم امیدوارم وظیفه من در پست جدید دوامدار نباشد و معذرت صحی مرا در نظر داشته باشید ... در نساجی افغان محترم محمد آصف آهنگ بحیث معاون ریاست عامل اجرای وظیفه نموده و دارای اهلیت ، سابقه کار کافی و مطلوب بود امور اداری و حسابی مؤسسه را بخوبی رهنمائی و رهبری کرده و میکند ولی باید از امور فنی و مراسله خارجی مؤسسه که به لسان آلمانی و انگلیسی میباشد و آهنگ صاحب با آن بلدیت ندارد وارسی نمایم و برای یک مدت نصف روز و بعضاً خارج وقت رسمی در نساجی کار میکردم تا محترم آهنگ صاحب بحیث رئیس عامل مؤسسه تعین گردید .

برای وزارت صنایع خفیفه و مواد غذائی که باید در تعمیر وزارت معدن و صنایع و از داخل تشکیل و پرسونل آن وزارت بوجود می آمد پروبلم های وجود داشت که بیشتر ناشی از عدم توافق شخصی بین محترم دانش (عضو جناح خلق) و محترم عزیز (عضو جناح پرچم) بود بناًء تبادل نظر و توافق بین آنها بصورت مطلوب قابل انتظار نبود و این وظیفه را معینان هر دو وزارت بدوش گرفتند .

چون معین وزارت معدن و صنایع محترم محمد اسحق کاوه از فارغ التحصیلان اتحاد شوروی و شخص بسیار با فهم و ورزیده بوده و با ایشان از سالها قبل که عضو هیئت مدیره کارخانه جات جنگلک بودم و ایشان مسئولیت بخش پلان مؤسسه را بدوش داشتند معرفت داشته و بین ما صمیمیت و احترام متقابل در خارج

چوکات وظیفه رسمی نیز وجود داشت بناًء توانستیم به خوبی با حسن تفاهم این وظیفه را انجام دهیم چه محترم محمد عزیز به من صلاحیت عام و تام داده بود و هر نوع فیصله مرا با جبین گشاده می پذیرفت و این امر موفقیت را در اجرای وظیفه تضمین مینمود ، در حاشیه دو مطلب کوچک را برای درک حساسیت موضوع متذکر میشوم :

محترم دانش صاحب که حسن اعتماد ایشان طی سطور قبلی از نظر خواننده گذشته است متذکر شده ام مرا بدفتر خود احضار کرده گفتند :

۱ – (متوجه باشید که در تقسیمات شعبات وزارت دفتر کار من و در تقسیم وسایط موتر های خدمتی من مطرح نبوده و باید به حالت فعلی بماند ...)

۲ – یکی از مأمورین لایق و سابقه دار وزارت معدن و صنایع را که شخص غیر حزبی بوده و از سابق او را میشناختم و طور عاطل بحیث عضو ریاست تفتیش وزارت اجرای وظیفه مینمود به موافقه محترم کاوه از بخش آن وزارت حذف و در تشکیل وزارت صنایع خفیفه در نظر گرفتیم ولی روز بعد خلاف انتظار کاوه صاحب برایم گفت : که در گزارش دهی توافقات یومیه که هر دو به وزرای خویش میدادیم دانش صاحب به تبدیلی مأمور مورد بحث موافقه ننمود . پرسیدم علت چه بود ؟ کاوه صاحب گفت : من بدون توجه گفتم : امین صاحب این مأمور را می شناسد و میگوید در تفتیش او غیر فعال است ما او را در یک پست فعال توظیف میکنیم بعد استماع این توضیحات وزیر صاحب دانش فرمودند : (من به تبدیلی این مأمور موافق نیستم چون امین صاحب او را شخص فعال تشخیص کرده است ما در چوکات وزارت خود او را به یک وظیفه فعال میگماریم ...)

بالاخره تقسیمات شعبات و پرسونل هر دو وزارت با حسن تفاهم انجام یافت و از آنجا که یک طبقه وزارت برای صنایع خفیفه و مواد غذائی تخصیص داده شده بود و برای شعبات وزارت کافی نبود مجبوراً بعضی شعبات وزارت صنایع خفیفه در تعمیر ریاست سیلوی مرکز مستقر گردید که تماس و مراجعات شعبات متذکره با مرکز خالی از پروبلم ها نبود .

*****

تنظیم امور وزارت جدید التأسیس سعی و کوشش لازم را ایجاب مینمود که سازماندهی آنرا وزیر صاحب بمن محول کرده بود و همه منسوبین وزارت با من صمیمانه همکاری مینمودند البته امور حزبی بدوش وزیر صاحب بوده و از این ناحیه مداخله و مزاحمت قابل تذکر از طرف سازمان اولیه حزبی در اجرأت من صورت نمیگرفت . با وزیر صاحب توافق نموده بودم که تقرر و تبدل مأمورین که بیشتر بنابر ملاحظات و صوابدید حزبی صورت میگرفت بدوش شخص وزیر صاحب باشد من صرف سکرتر ، تایپست و دریور دفتر خود را که اشخاص غیر حزبی بودند از نساجی افغان به وزارت تبدیل نموده بودم و حمایه از مأمورین فعال وزارت را که عضو حزب نبودند از وظیفه خود می شمردم .

وزیر صاحب به همه منسوبین وزارت هدایت داده بود که مراجعات ایشان به دفتر من صورت گیرد و هیچ مأمور وزارت را که نخست به دفتر من مراجعه ننموده باشد بدفتر خود نمی پذیرفت مگر اینکه من مراجعه او را نزد وزیر صاحب تجویز نموده باشم .

از اینرو همکاری بین وزیر صاحب و من همیشه صمیمانه و با حسن تفاهم جریان داشت و اختلاف نظر و پروبلم های که طور عموم بین وزیر و معین وزارت ها وجود داشت در وزارت ما خوشبختانه بمشاهده نمیرسید .

من چند خاطره خود را در وزارت صنایع خفیفه ذیلاً متذکر میشوم تا خواننده گان این سطور بهتر در شرایط و ایجابات کار آنوقت وزارت قرار گیرند :

در وزارت صنایع خفیفه نیز مانند سایر وزارت ها مشاورین اتحاد شوروی وجود داشت که در رأس آن آقای نوویکوف (Novikov) و یک ترجمان از تاجکستان همکار او بود ... تماس مشاور شوروی با وزیر صاحب بود و من جز در جلسات عمومی وزارت با مشاورین تماس نداشتم و لی گفته میشد که موصوف شخص عصبانی و تند مزاج بوده در صحبت های خویش با منسوبین وزارت لهجه خشن داشته و با شرکت در جنگ عمومی دوم دو پنجه خود را از دست داده است.

یکروز ترجمان مشاور بدفتر من آمده گفت : (مشاور صاحب با شما میخواهد صحبت داشته باشد لطفاً بدفتر مشاور صاحب تشریف بیاورید) .

من به ترجمان گفتم : (من مشاور وزارت نبوده بلکه معین وزارت هستم اگر مشاور صاحب میخواهد در باره مطلبی با من صحبت نماید لطفاً به دفتر من تشریف بیاورد . من بدفتر مشاور صاحب مراجعه نمیکنم) .

برای ترجمان گفتار من غیر منتظره و تعجب آور بود ولی خموشانه دفتر مرا ترک گفت . چند لحظه بعد مشاور شوروی با عصبانیت همرای ترجمان خویش بدفتر من آمده گفت : (شما میدانید که من مشاور اتحاد شوروی هستم و وزیر شما هر روز قبل از اینکه بدفتر خود برود بدفتر من آمده روی پلان کار روزانه

مفاهمه نموده بعد صرف قهوه به دفتر خود تشریف میبرد و شما از آمدن بدفتر من ابأ میورزید ؟)

من بجواب او گفتم : (مشاور صاحب ! لطفاً در دفتر من با صدای بلند و عصبانیت صحبت نکنید ، شما مشاور وزارت هستید و اگر خواسته باشید مشوره خود را با من طرح نمائید میتوانید بدفتر من مراجعه کنید ، و اگر من به مشوره شما ضرورت داشته باشم از شما خواهش میکنم بدفتر من تشریف بیاورید ، مراجعه معین وزارت بدفتر مشاور در کشور ما معمول نمیباشد . اگر وزیر صاحب هر روز نخست بدفتر شما می آید مربوط به صوابدید خود ایشان است و برای من قابل پیروی و تأئید نمیباشد .

مشاور صاحب که در تذکرات من متعجب شده بود با عصبانیت گفت : این رویه شما قابل قبول نبوده یک فاجعه (Skandal) است .

من برایش گفتم : من داوطلب این پست نبوده ام و بر من تحمیل شده است من به چنین وزارت می ... شما میتوانید در باره انفکاک من داخل اقدام شوید چه هیچگاه حاضر به مراجعه به دفتر شما نخواهم شد .

ترجمان متردد بود که ایا گفتار مرا ترجمه کند یا خیر ؟ من به او گفتم منتظر چه هستی ؟ ترجمه کن .

بعد استماع ترجمه ترجمان گفت : (همه افراد غیر حزبی چنین اند ؟ و دفتر مرا ترک کرد ... .)

من انتظار عکس العمل مقامات حزبی و دولتی را داشتم ولی صورت نگرفت . نمیدانم مشاور صاحب جریان را به سر مشاوریت شوروی و وزیر صاحب گزارش داده و یا برای حفظ آبروی خود خموشی اختیار نموده بود ؟

وزیر صاحب پیرامون موضوع بمن تذکری نداد و من هم به همکاران چیزی نگفتم ، شاید ترجمان برای هموطنان تاجکی خود گفته باشد و من هر بار با او در دهلیز وزارت ملاقی میشدم احترام کارانه عرض سلام مینمود اغلباً از عکس العمل من قلباً راضی بوده باشد ، مشاور را بجز جلسات وزارت تا وقتیکه وظیفه ام در آنجا خاتمه یافت نمیدیدم و مزاحم من نمیگردید .

❋❋❋❋❋

وزیر صاحب شخص خوش صحبت و بذله گوی بود ولی با زیردستان با تشدد و خشونت رفتار میکرد و بدین صورت شخص با دسپلین پنداشته میشد . قرار اظهارات خودش وضع اقتصاد فامیلی او قناعت بخش نبود و او مدتی بحیث شاگرد بایسکل ساز تأمین معیشت مینمود و در حزب خلق (بخش پرچم) جذب و برای تحصیل به اتحاد شوروی در شق نان پزی اعزام شده و بعد عودت به وطن در ریاست ارزاق و احتیاجات عامه (سیلوی مرکز) تحت اثر مرحوم محمد آصف خان قوماندان مدت زیاد اجرای وظیفه نموده بود در سازماندهی مظاهرات سیلوی مرکز و کارخانه جات جنگلک (طبق اظهارات خودش) رول ارزنده داشت در امور اداری و حسابی چندان وارد نبود و حوصله خواندن گزارشات و راپور ها و مکاتیب طولانی را نیز نداشت در وقت عصبانیت بعضاً از کلمات رکیک و به اصطلاح بازاری استفاده میکرد و بنابر لطف که با من داشت مرا معین صاحب نه بلکه پیرجان خطاب میکرد .

در یکی از روز های اغاز کار من در وزارت در دفتر وزیر صاحب بودم که رئیس اداری وزارت که در عین زمان منشی سازمان اولیه حزبی وزارت هم بود بدفتر وزیر صاحب آمده گزارش یک موضوع را که من در جریان آن نبودم به عرض رسانید . اغلباً اجرأت رئیس اداری طرف قناعت وزیر صاحب قرار نگرفته بود که باعث عصبانیت او شده چنان رئیس صاحب را با دشنام و کلمات رکیک کوبید که برای من خلاف انتظار و تعجب آور بود ، رئیس اداری خموشانه بعد ادای احترام دفتر وزیر را ترک گفت ... بعد لحظهٔ به وزیر صاحب گفتم : فکر میکنم همکاری من با شما امکان پذیر نیست و من تحمل چنان برخورد را که با رئیس اداری همین حالا داشتید در هیچ صورت و تحت هیچگونه شرایطی ندارم و برای جلوگیری از چنین احتمالی که برای جانبین فاجعه انگیز خواهد بود ترجیح میدهم که از همکاری با جناب شما معذرت بخواهم .

وزیر صاحب با خنده گفت : پیرجان ! خاطر جمع باشید من همیشه میدانم و متوجه هستم که با کی طرف هستم .

*****

در نظر بود در چوکات وزارت یک فابریکه لباس دوزی (Garment Factory) تشکیل گردد و در جمله انجنیران وزارت شخص که تخصص در این رشته داشته باشد وجود نداشت تا بحیث آمر پروژه تعین شده میتوانست . لذا به وزارت پلان نگاشته شد تا اگر در جمله فارغ التحصیلان که به وطن عودت می نمایند متخصص این رشته وجود داشته باشد به وزارت صنایع

معرفی نمایند . چندی بعد وزارت پلان یک جوان را که بحیث دیپلوم انجنیر در رشته البسه دوزی از اتحاد شوروی بعد ختم تحصیلات عالی برگشته بود به وزارت صنایع خفیفه معرفی نمود و بدین صورت شخص مطلوب برای پروژه البسه دوزی که یونیفورم های شاگردان لیسه های نسوان ، کارگران مؤسسات صناعتی ، پرسونل طبی ، مستخدمین وزارت ها و دوایر دولتی را اعمال نماید میسر گردید من این جوان را در دفتر خود خیر مقدم گفته برایش ابلاغ کردم که بحیث آمر پروژه البسه دوزی تعین میشود و باید با ریاست پلان وزارت در تماس شده در باره چگونگی پروژه معلومات حاصل نموده در طرح پلان و عملی سازی این پروژه که کشور بدان اشد ضرورت دارد سعی و تلاش لازم نماید .

دیپلوم انجنیر جوان با وارخطائی و پریشانی گفت : وی از عهده این مسئولیت بدر شده نتوانسته و معلومات لازم فنی در زمینه ندارد .

من پرسیدم : چه مدت در اتحاد شوروی مصروف تحصیل بودی ؟ گفت : شش سال . پرسیدم که برای تو در رشته البسه دوزی دیپلوم انجنیری داده نشده است ؟ گفت : دیپلوم داده شده و به وزارت پلان موجود است . پرسیدم در طی شش سال در رشته البسه دوزی چه آموخته ای ؟ گفت : تعین محل دوخت دکمه و کاج البسه ... .

من با تعجب و تأثر گفتم : تو میتوانستی نزد یک خیاط افغانی طی چند روز این مطلب را بیاموزی و ضرورت به شش سال تحصیلات عالی (؟) در اتحاد شوروی نداشتی ... .

برای رفع سو تفاهم احتمالی قابل تذکر میدانم که من با یک تعداد فارغ التحصیلان اتحاد شوروی معرفت داشتم که در رشته های خویش دارای معلومات و دانش

مطلوب بوده ، از جمله کدر های ورزیده کشور به شمار آمده و در پست های مهم دولت و تصدی ها خدمات قابل قدر انجام داده اند .

❋❋❋❋❋

بنابر فعالیت های مجاهدین در ولایت کاپیسا و نزول سطح تولید فابریکه گلبهار تجویز گردید که یک هیئت مشتمل به معاون وزارت امنیت ، مشاور شوروی و اینجانب به گلبهار جهت ارزیابی و امکان رفع پروبلم آن فابریکه برویم که ذریعه هلیکوپتر عازم گردیدیم و در آنجا از طرف منشی حزبی ولایت کاپیسا و هیئت رهبری ولایت استقبال شدیم و از شعبات فابریکه دیدن کرده مشکلات مسئولین را از ناحیه کمبود مواد سوخت (دیزل) ، قطع لین برق سروبی ، مشکلات ترانسپورتی ، تشدید فعالیت مجاهدین منطقه با هدف سکته گی در فعالیت فابریکه با افزایش غیابت کارگران شنیدیم . من از مشاهده وضع نابسامان تخنیکی فابریکه، عدم فعالیت تعداد قابل ملاحظه ماشینری تولیدی بنابر دلایل فوق الذکر از یک طرف و شنیدن پروبلم های شخصی و اقتصادی کارگران از ناحیه عدم امنیت منطقه ، راه پیمائی روزانه از خانه به فابریکه طور پای پیاده بنابر عدم موجودیت وسایط ترانسپورتی و خطرات امنیتی مرا بسیار متأثر ساخته بود و به کارگران که بدور من جمع شده اظهار محبت کرده مشکلات خود را توضیح و از من امید چاره جوئی داشتند نمیدانستم چه بگویم ؟ و صرف به تسلیت آنها و توصیه دعا بدربار خالق یکتا(ج) اکتفا مینمودم .

مشاور شوروی که اغلباً مربوط وزارت امنیت و یا سر مشاوریت شوروی بود از منشی ولایتی حزب د خ ا پرسید که مناطق سکونت اشرار (در آنوقت مجاهدین سر سپرده از طرف شوروی و حزب خلق چنین خطاب میشدند) را به او نشان دهد. منشی حزبی ولایت گفت : همه این منطقه را که تماشا میکنید (به اصطلاح دندکوهستان) محل بود وباش اشرار اند ... مشاور مجدداً پرسید : کارگران این فابریکه چه ارتباط با اشرار دارند ؟ منشی حزبی ولایت گفت : کارگران روز کار فابریکه در شب اشرار هستند و کارگران شب کار فابریکه در روز وظیفه اشرار را اجرأ میدارند و علاوه نمود همه سعی و تلاش ما برای تفهیم اهداف حزب و جذب مردم این منطقه بسوی حزب متأسفانه بدون نتیجه مانده است و نمیدانم چه بکنیم ؟ مشاور شوروی بعد استماع جواب فوق حیرت زده شد و اظهار نظری نکرده خموش مانده بود و هیئت بدون گرفتن کدام نتیجه قابل ذکر به مرکز بازگشت نمود .

*****

سر مشاور شوروی به اسم ا. ل. دوورنیکوف یکرور بدفتر من آمده و گفت : که وظیفه او حمایه و تشویق بخش خصوصی در سهم گیری جهت انکشاف اقتصادی کشور نیز میباشد و او حاضر است با من در این راه همکاری همه جانبه و صمیمانه نماید ... بعداً گفت : شرکت های سهامی خصوصی شما به چه اساس مفاد سالانه را به شرکأ توزیع میدارند ؟ و شرکأی مؤسسه را چطور تشخیص مینمائید ؟

من برایش گفتم : لطفاً فردا بدفتر من تشریف بیاورید تا متفقاً به شرکت سهامی نساجی افغان رفته و در آنجا برای شما برویت اسناد و سوابق معلومات مطلوب را تقدیم دارم . روز بعد در نساجی افغان در شعبه سهم مؤسسه لست سهمداران ، اوراق سهم قابل توزیع را نشان داده توضیح دادم که برای ملاحظه بیلانس نفع و ضرر سالانه مؤسسه ، مجمع عمومی شرکأی مؤسسه سال یکبار دایر میگردد .

بعد استماع راپور اجرأت هیئت عامل و هیئت نظار مؤسسه فیصدی مفاد قابل توزیع به شرکأ را تصویب و از طریق وسایط اطلاعات جمعی به اطلاع سهمداران در مرکز و ولایات کشور رسانیده میشود . شرکأ با کوپون های تثبیت شده اسهام خویش در مرکز به شعبه سهم و در ولایات به نماینده گی های بانک ملی افغان مراجعه و مفاد سالیانه خویش را اخذ میدارند . سر مشاور شوروی طرز العمل و اجرأت دفتر سهم را دلچسپ و آموزنده خواند . من تعجب نمودم که چطور مقامات شوروی و رهبری حزب خلق یک شخص را که کم ترین معلومات در باره فعالیت بخش خصوصی و قوانین و مقررات مربوط ندارد بحیث حامی و مشوق بخش خصوصی توظیف میدارند ؟

و از فعالیت او چه انتظاری داشته میتوانند ؟

❋❋❋❋❋

یک روز وزیر صاحب به حالت پریشان بدفترم آمده گفت : خبر داری که بیروی سیاسی حزب در پلان کار ماه آینده خویش گزارش دهی فعالیت وزارت ما را در نظر گرفته است . چطور این گزارش را ترتیب نمائیم ؟

من برایش گفتم : شما پریشان نباشید این کار خیلی ساده است من گزارش فعالیت سال جاری و پلان سال آینده وزارت را جهت ارائه به بیروی سیاسی حزب ترتیب مینمایم بکلی خاطر جمع باشید ، وزیر صاحب با چهره بشاش گفت : راستی تو ترتیب میکنی ؟ گفتم : بلی . تعارف زیاد نموده دفتر مرا ترک گفت .

من طی دو هفته به همکاری ریاست پلان و سایر شعبات ذیربط راپور را دیکته کردم (من از آغاز مأموریت در نماینده گی هامبورگ بانک ملی به عوض نوشتن به دیکته کردن مکاتیب و گزارش عادت کرده بودم و در نساجی افغان نیز مکاتیب آلمانی و فارسی را دیکته میکردم و برای من نسبت به نوشتن سهل تر بود) و بعد تایپ راپور را نزد وزیر صاحب بردم تا آنرا مطالعه و در صورت لزوم بعد اصلاحات امضأ نماید تا به دفتر حزب ارسال گردد . وزیر صاحب بدون مطالعه آنرا امضأ کرده بمن داد تا به کمیته مرکزی حزب ارسال دارم و از من با لطف زیاد تشکر نمود . گفتم : وزیر صاحب راپور را لطفاً یکبار مطالعه کنید که مطابق مرام شما بوده و به آن توافق نظر دارید ؟ گفت : پیر جان ! چیزی را تو نوشته ای حتماً درست است و من به آن موافقت کامل دارم . گفتم : وزیر صاحب ! راپور را مطالعه کنید اگر پیرامون آن سوالاتی داشته باشید من توضیحات بدهم . مبادا در جلسه بیروی سیاسی از طرف اعضأ سوالاتی پیرامون راپور مطرح گردد .

گفت : پیرجان ! کی گوش میکند و کی سوال میکند ؟ مرام این است که موضوع در پلان کار درج شده بود و گزارش دهی صورت گرفت ... من از استماع این توضیحات بهت زده شدم ولی سکوت کردم . حقیقتاً راپور را

وزیر صاحب در جلسه بیروی سیاسی قرائت کرد ، سوال صورت نگرفت و گزارش تأئید گردید .

*****

بخاطر دارم که یکبار از طرف رهبری حزب (بررسی مشکلات صناعتی و چاره جوئی آن) در پلان کار شامل گردیده بود و در جمله گزارش دهنده گان اسم من بحیث رئیس عامل نساجی افغان نیز درج شده بود . این جلسه در تالار پولی تخنیک تحت ریاست داکتر صالح محمد زیری عضو بیروری سیاسی و به اشتراک رهبران حزبی و دولتی دایر گردید و جلسه از ۸ - ۱۲ بجه قبل از ظهر پیش بینی شده بود .

بعد گزارش اولین گزارش دهنده جلسه زیری صاحب به شخص که در پهلویش قرار داشت گفت : باید چهار ساعت چنین گزارشات را گوش کنیم ؟

حینیکه من گزارش خود را قرائت میکردم دفعتاً منشی جلسه صدا کرد : رئیس صاحب! بسیار تشکر ، بس است وقت شما تمام شد . من هم میز خطابه را ناچار ترک گفتم .

خواننده این سطور متوجه میشود که چنین جلسات شکل فورمالیته را داشته نه گزارشات شنیده میشد نه حوصله استماع آن وجود داشت و نه ارزیابی صورت میگرفت . در اخیر آنچه بحیث نتیجه گیری و مصوبه جلسه قبلاً از طرف مشاورین شوروی ترتیب شده بود توسط منشی جلسه قرائت و مورد تأئید حاضرین قرار گرفته خبر آن در رادیو ، تلویزیون و روز نامه های رسمی به نشر میرسید .

*****

طبق هدایت رهبری حزبی و دولتی مسئولین وزارت ها بائیست راپور اجرأت سال جاری و پلان آینده وزارت را از طریق تلویزیون به سمع هموطنان برسانند و این وظیفه به ارتباط وزارت خفیفه بمن محول شده بود .

کست این گزارش در مرکز رادیو تلویزیون ثبت شد و در اخیر گزارش پلان و پروژه آینده گفته بودم : (و من الله توفیق) . این گزارش پخش شد به همان شکل که ثبت شده بود ، در پخش تکرار این گزارش که طبق معمول صورت میگرفت جمله (و من الله توفیق) حذف شده بود . طوریکه بعداً اطلاع حاصل نمودم رهبری حزب با جمله ختم گزارش من نظر موافق نداشتند و هدایت حذف آنرا در پخش بعدی آن به مسئول رادیو تلویزیون هدایت داده بودند ؟ اما طوریکه هموطنان بخاطر دارند بعد مدتی محترم دوکتور نجیب الله و همه مسئولین حزبی در ختم ایراد بیانیه و خطابه های خویش جمله (و من الله توفیق) را هیچگاه فراموش نمیکردند . آیا این تغیر عقیده ناشی از آن بود که رهبران حزبی دو باره مسلمان شده بودند ؟ و یا برای عوام فریبی از آیات کتاب مقدس الهی(ج) سؤ استفاده مینمودند ؟ اما قابل تذکر میدانم که هیچ یک از رهبران حزبی از شخص من راجع به استفاده از کلام الهی(ج) در ختم گزارش پخش شده سوال نکرده یا تذکری نداده بودند ولی قرار مسموع در حلقه حزبی جرو بحث پیرامون آن صورت گرفته بود .

*****

در طول اجرای وظیفه در وزارت صنایع خفیفه دفعتاً برای من یک پروبلیم صحی پیدا شد که عبارت بود از بی اشتهائی ، بی خوابی ، نبض بلند در حدود (120/min) که باعث کاهش وزن بدن میگردید .

معاینات صحی علت این مریضی را معلوم کرده نتوانسته و تجویز شد که در شفاخانه چهارصد بستر وزیر اکبر خان بستر شوم در طول دو هفته که در شفاخانه بودم تکلیف من افزایش یافته و وزن من در طول مدت این مریضی از هفتاد و چهار کیلو گرام به پنجاه و شش کیلو گرام تقلیل یافته بود و چنان ضعیف شده بودم که به تنهائی بدن خود را شست و شوی کرده نمیتوانستم ، بدون آنکه علت مریضی من تشخیص شده باشد ! و بالاخره دوکتوران معالج (روسی و افغانی) تصور میکردند که من به سرطان پانقراص (Pankras) مبتلا شده ام و در نتیجه میتابولیزم (Metabolism) بدن برهم خورده و این عارضه را سبب شده است .

من تصمیم به سفر در خارج کشور جهت انجام معاینات صحی و تداوی خویش گرفته و از طریق وزارت به ریاست شورای وزیران ورقه عرض جهت منظوری سفر و اخذ پاسپورت ارائه گردید ، طبق طرز العمل آنوقت ادارهٔ امور شورای وزیران قبل از ارائه ورق عرض به رئیس شورای وزیران جریان را به وزارت امنیت دولتی می نوشتند تا نظر مثبت یا منفی آن اداره را در باره سفر شخص مورد نظر بگیرند ... شاید ادارهٔ (خاد) در باره سفر من نظر موافق نداشت که نظر خود را به اطلاع اداره امور شورای وزیران نمیرساند و آن اداره ورقه عرض را جهت صدور حکم به رئیس شورای وزیران ارائه کرده نمیتوانست و به مراجعات تیلفونی من رئیس اداره امور شورای وزیران مکرراً میگفت : (رئیس صاحب بسیار مصروف اند و موقع نیافته ام ورقه عرض را خدمت ایشان ارائه دارم) . من چارهٔ

جز قبول و انتظار نداشتم ولی تکلیف صحی من شدت یافته و روزانه در حدود صد گرام از وزن بدن من کاسته میشد .

خوشبختانه در جلسه گزارش دهی ششماهه وزارت های پلان ، مالیه ، تجارت در شورای وزیران که معینان نیز دعوت میشدند من هم اشتراک کرده بودم در تفریح جلسه با محترم کشتمند ملاقی شدم و او با مشاهده وضع صحی من پرسید ؟ چرا لاغر شده اید ؟ من جریان مریضی خود را برایش حکایه کردم . گفت چرا جهت تداوی بخارج نمیروید ؟ گفتم : ورق عرض به حضور شما تقدیم شده است و رئیس اداره امور (آقای مسیر) میگوید شما مصروف هستید و او وقت ارائه ورق عرض را برای اخذ احکام نیافته است . کشتمند صاحب آقای نجیب الله مسیر را طلبید و برایش گفت : همین حالا ورقه عرض وزارت صنایع خفیفه را به ارتباط سفر آقای امین بیاور تا احکام آنرا بنویسم . بمن گفت : جهت تداوی به کدام کشور میروید ؟ گفتم : آلمان غرب . گفت : بهتر است به شوروی بروی . گفتم : من لسان روسی را نمیدانم و ریکارد صحی من در شفاخانه یونیورسته هامبورگ موجود است و تداوی خود را در آنجا ترجیح میدهم . کشتمند صاحب گفت : در قدم اول به هند سفر نمائید اگر در آنجا تداوی شما میسر نبود از طریق دوکتور صاحب شرق سفیر افغانی در دهلی بمن اطلاع دهید آنگاه من سفر شما را به آلمان غرب منظور مینمایم .

پس برایم روشن شد که کشتمند صاحب هم مانند اداره خاد از سفر من به غرب اندیشه دارد و در مرحله نخست چون اتحاد شوروی که نپذیرفتم دهلی را توصیه نمودند . و بدین صورت متوجه شدم با وجود اینکه سازماندهی امور یک وزارت را

بمن اعتماد نموده اند ولی فکر میکنند من در تلاش ترک وطن هستم و نمیخواهند بمن اجازه سفر به آلمان غرب را بدهند ؟؟.

*****

من به دهلی پرواز نموده و به سفارت افغانی مراجعه کردم سفیر صاحب وقت دوکتور شرق بسیار لطف آمیز از من پذیرائی کرده و به سکرتر خویش هدایت دادند تا به آل اندیا میدیکل انستیوت (All Indien Medical Institute) در تماس شده امکان بستر شدن مرا در بخش خصوصی (Privat-ward) فراهم نماید و وعده دادند که شخصاً با رئیسه انستیتوت نیز در زمینه صحبت خواهد کرد، من با اظهار تشکر به هوتل خود بر گشتم و بعد چند روز یک اطاق در شفاخانه برایم میسر شد ولی طی این چند روز وضع صحی من بسیار خراب تر شده بود و نظر به تشخیص شفاخانه چهار صد بستر که (سرطان پانقراص) خواهد بود مرگ خود را نزدیک میدیدم و وصیت نامه عنوانی پسرم سید حمیدالله که در آلمان غرب تحصیل مینمود نوشته و ذریعه پسته ارسال نموده و به شفاخانه مراجعه کردم که فوراً معاینه عمومی همه جانبه را انجام دادند بعداً یک پروفیسور مهربان هندی مرا معاینه نموده و سوابق مریضی و راپور صحی را که از کابل آورده بودم مطالعه کرد و گفت : تشخیص دوکتوران کابل طرف تأئید من نمیباشد شما همه ادویه ها را که برای شما تجویز شده است قطع نمائید ، نتیجه معاینات شما بعد بیست و چهار ساعت ارائه میشود و آنگاه در باره تشخیص مریضی شما اظهار نظر قطعی خواهم کرد فعلاً حدس میزنم که تکلیف شما از ناحیه فعالیت غُده های تیرائید

(Schilddrüsenfunktion) میباشد و مریضی سرطان قطعاً مطرح نیست خاطر جمع باشید . روز بعد که پروفیسور برای ویزیت آمد با خوشروئی گفت : نتیجه لابراتوار حدس مرا تأئید میکند سه راه برای تداوی این مریضی وجود دارد :

الف : از طریق تجویز ادویه : اما این تداوی بعد دو الی سه ماه نتیجه میدهد و شما خیلی وزن باخته و ضعیف شده اید تحمل سه ماه دیگر مطلوب نیست.

ب : عملیات : اما غُده های تیرائید شما کوچک اند و ایجاب عملیات را نمیکند .

ج : تداوی رادیو اکتیفی (Radio-yod-Therapie) که من توصیه میدارم .

روز بعد به دفتر پروفیسور بخش رادیو اکتیف مرا رهنمائی کردند او بعد انجام معاینه ذریعهٔ چند سیم بدن مرا با یک ماشین ارتباط داده نتیجه آنرا مطالعه کرده بعداً با یک قاشق چای خوری یک مایع را برایم داد که بخورم و گفت طی چهل و هشت ساعت آینده نباید از تشناب شما کس دیگر استفاده کند ، شما بعد چهارده روز بهبودی احساس کرده خواب شما نورمال شده وزن خواهید گرفت . و خوردن پروتین را تجویز کرد که روز سه وقت شیر ، گوشت مرغ و ادویه پروتین برایم داده میشد ، بعد چهارده روز طوریکه پروفیسور گفته بود خواب و اشتهای من بهبود یافت و یک کیلوگرام بر وزن بدن من افزوده شد و شفاخانه را طبق تجویز پروفیسور معالج ترک کردم و برایم توصیه شد که شش هفته باید استراحت تام نموده غذای پروتینی صرف کرده بیشتر خواب کنم . من احتیاطاً یک هفته دیگر در دهلی اقامت گزیدم و چون از بهبود وضع صحی خود اطمینان

حاصل کردم به کابل باز گشته خداوند[ج] را سپاس گفتم که به لطف کبریائی خویش برایم مجدداً صحت کامل ارزانی نمود . اما تعجب مینمایم که چطور دوکتوران نامدار افغانی (خارج و داخل شفاخانه چهارصد بستر) به شمول متخصصین شوروی آنچه را پروفیسور هندی طی چند دقیقه بعد انجام معاینه صحی درک کرده بود طی چندین هفته انجام معاینات (به اصطلاح دقیق) تشخیص نموده نتوانستند ؟ و به چه استناد ادویه های متعددی را بمن تجویز نموده بودند که قطعاً مفید ثابت نشده و دوکتور هندی فوراً ترک آنرا هدایت داد ؟ البته در کشور ما معمول بود که اگر تداوی نتیجه نداده و مریضی تشخیص نمیگردید با استفاده از مریضی (سرطان) خود را برائت میدادند و متوجه نمیشدند که برای مریض و فامیل آنها چه نوع تشویش و مأیوسی را خلق میکردند ؟

من بعد شش هفته صحت کامل خود را باز یافته بالای وظیفه حاضر شده توانستم .

❋❋❋❋❋

چند ماه بعد که بحیث نماینده کارفرما در جلسه سالانه کار و کارگر بین المللی (I.L.O.) در ژنو شرکت داشتم یکروز که بنابر دعوت مرحوم دوکتور طبیبی صاحب برای صرف چاشت از (Palace de Nation) دفتر جامعه ملل روانه دفتر طبیبی صاحب بودم در همانروز (جون ۱۹۸۵) خود را بسیار کسل و خسته حس کرده و راه رفتن برایم مشکل شده و مرا خیلی پریشان ساخته بود از خسر بره ام محترم عبدالسمیع زمان که در لوزان اقامت داشت تیلفونی خواهش کردم که برای فردا در شفاخانه یونیورسته لوزان برایم وعده ملاقات بگیرد .

فردا در شفاخانه پروفیسور بعد استماع کسالت فعلی و سابقه من و طرز تداوی آن هدایت معاینه خون مرا داد (Schilddrüsenfunktion) و روز بعد برایم گفت : که کسالت شما از ناحیه فعالیت غیر کافی غُده های تیرائید (Schilddrüsenunterfunktion) میباشد زیرا در گذشته غُده های تیرائید فعالیت مازاد داشت (Schilddrüsenüberfunktion) و در دهلی مقدار رادیو اکتیف بیشتر از لزوم بشما خورانده شده و حجرات بیشتر غُده ها از بین رفته و فعلاً ترشح مواد آن غیر کافی میباشد و باید روزانه 0,1 mg یک تابلیت (Eltroxin) مادام الحیات صرف نمائید و در هر شش ماه یا سالانه مجدداً خون را معاینه کنید تا در مقدار ادویه در صورت لزوم تجدید نظر صورت گیرد و بدین صورت کسالت من رفع شده و معاینات سالانه را انجام میدهم .

❋❋❋❋❋

در وزارت ها معمول بود تا ورقه عرض که به شورای وزیران ارائه میگردید بر علاوه وزیر به امضأ مشاور وزارت نیز رسیده و مسوده مصوبه هم ضمیمه گردد من متعجب بودم که چرا در پهلوی وزیر باید مشاور امضأ میکرد؟ چه این امر نشان دهنده این واقعیت بود که مسئولیت وزارت تنها به عهده وزیر نبوده و مشاور شوروی دارای عین صلاحیت میباشد ؟ چندی بعد متأسفانه هدایت دیگری رسید که باید ترجمه ورقه عرض و مسوده مصوبه به لسان روسی نیز ضمیمه ورقه عرض به شورای وزیران ارسال گردد . و این هدایت لزومی نداشت چه ترجمان های شوروی در شورای وزیران نیز متوانستند آنرا ترجمه کرده به ملاحظه مشاور

شورای وزیران که در جلسات وزرأ شرکت مینمود برساند مگر اینکه مقامات شوروی میخواستند صلاحیت مشاورین وزارت ها را برجسته ساخته آهسته آهسته لسان روسی را در کنار لسان رسمی کشور مشروعیت دهند ؟؟!

❋❋❋❋❋

تقرر بحیث معاون صدارت و جریانات بعدی

یکروز از دفتر کشتمند صاحب بمن تیلفونی اطلاع داده شد که ساعت سه بجه بعد از ظهر نزد رئیس صاحب شورای وزیران حاضر شوم و من در ساعت موعود به شورای وزیران رفته و طبق معمول در اطاق انتظار طبقه پایان مراجعه کردم که در آنجا مراجعین محتویات جیب های خود را تحویل داده منتظر میماندند تا به اطاق انتظار منزل بالا دعوت شوند و از آنجا به نوبت نزد کشتمند صاحب رهنمائی میگردیدند .

این بار حین مراجعه به اطاق انتظار طبقه پایان بدون آنکه محتویات جیب های مرا تسلیم شوند با احترام خاص فوراً مرا در اطاق انتظار بالا رهنمائی کرده و در آنجا سکرتر صاحب با لطف خاص از من پذیرائی کرده گفت : چند لحظه بعد رئیس شورای وزیران شما را میپذیرد . من از این طرز پیش آمد که خلاف مراجعات قبلی من بود متعجب شدم و در حالیکه تعداد زیاد مراجعین در اطاق انتظار تشریف داشتند از خود سوال میکردم که چطور بدون رعایت نوبت اولتر مرا کشتمند صاحب میپذیرد ؟ من در تفکر فرو رفته بودم که سکرتر گفت : بفرمائید کشتمند صاحب منتظر شما است . کشتمند صاحب هر بار مرا با جبین کشاده و لطف آمیز میپذیرفت ولی این بار برخورد ایشان صمیمی تر بوده در پشت میز قرار نگرفته با من در کنج اطاق که سیت موبل گذاشته شده بود قرار گرفت و بعد تعارف و یادآوری از نتایج مثبت کار من در سازماندهی امور وزارت جدید التأسیس صنایع خفیفه پرسیدند ؟ آیا از تحولات جدید در پالیسی حزب و اعلان تیزس های ده گانه رفیق کارمل اطلاع دارم و مطالب مندرج روزنامه ها را در روز های

اخیر مطالعه کرده بودم که متکی به آن حزب از انحصار قدرت صرف نظر نموده و اشخاص غیر حزبی و نیک نام و طرف اعتماد مردم را در کابینه شامل میسازد که بحیث اقدام تاریخی حزب پنداشته میشود ... نظر شما در این باره چیست ؟

من گفتم : تصمیم معقول اتخاذ شده است ولی در باره نتیجه آن فعلاً اظهار نظر شده نمیتواند ... باید انتظار کشید و دید که چه اشخاص غیر حزبی انتخاب میشود و مصدر چه خدمات شده میتوانند ؟

کشتمند صاحب با تبسم گفت : چهار نفر بحیث وزرای مشاور در بخش های جداگانه و یک نفر بحیث معاون شورای وزیران تعین گردیده است و معاون شورای وزیران شما میباشید . من که ابداً انتظار شنیدن چنین مطلب را نداشتم مبهوت ماندم و دریافتم که تغیر در پذیرش امروزی ام توسط مؤظفین اطاق انتظار و سکرتریت صدارت بنابر تقرر من در پست جدید بوده که آنها مطلع بودند و من هیچگونه اطلاع نداشتم . لذا بعد از لحظه سکوت از کشتمند صاحب پرسیدم آیا برای من وقت میدهید که در زمینه فکر کرده بعداً تصمیم خود را به حضور شما به عرض برسانم ؟

کشتمند صاحب گفت : تقرر شما در بیروی سیاسی تصویب شده است و امشب از رادیو و تلویزیون نشر و به اطلاع عامه رسانیده میشود و من خواستم که خبر تقرر خویش را از زبان من بشنوید نه از رادیو و تلویزیون ... و با کمی افروخته گی افزود شما با رژیم های ضد مردمی در گذشته همکاری نموده اید و اکنون که حزب خلق با آرزوی اعتلا و شگوفانی کشور و آسایش طبقه رنج دیده میهن به شما وظیفه و مسئولیت مهم را سپرده و اعتماد مینماید شما مترددد هستید و برای تفکر وقت میخواهید ؟ نمیدانم وقت و تفکر برای چه ؟ من مقابل عمل انجام

شده ای قرار گرفته بودم و چارهٔ جز توافق نداشتم و جواب مثبت به کشتمند دادم.
او با خوشروئی بمن تبریک گفته و برایم آرزوی موفقیت نموده و از اعتماد شخص خود و همکاری صمیمانه و همه جانبه برای پیشبرد وظیفه جدیدم اطمینان داد و من نیز با اظهار تشکر خداحافظی نموده به وزارت برگشتم و اولین شخص که در دفترم جهت تبریکی آمد همان مشاور شوروی (نوویکوف) بود و به تعقیب او وزیرصاحب و بعداً روسای وزارت برای تبریکی تشریف آوردند من بعداً اطلاع یافتم که قبل از احضار من به صدارت ، کشتمند صاحب وزیر را در جریان گذاشته و (نوویکوف) نیز از سر مشاوریت شوروی اطلاع حاصل نموده بود .

وزیر صاحب با خنده بمن گفت : تا امروز من آمر تو بودم و از فردا تو آمر من هستی ... .

در اخبار شب رادیو تلویزیون تقرر اشخاص غیر حزبی بحیث اعضای کابینه به نشر رسید و از همان چهار نفر دیگر که محترمان دوکتور عبدالواحد سرابی ، فضل الحق خالقیار ، جنرال متقاعد سرجنگ و حقوق دان ... بودند اطلاع حاصل نمودم .
برای من قابل سوال بوده و هنوز هم است که چطور مرا در وظیفه معاونیت صدارت تعین نموده بودند چه من نه تنها هیچگونه ارتباط و تفاهم عقیده وی با رهبران حزب د خ ا نداشتم بلکه در طول مأموریتم در نساجی در مخالفت با جریان های چپی قرار داشته بودم که از همین لحاظ در اعتصابات و مظاهرات کارگری که در فابریکه های نساجی پلخمری ، گلبهار و جبل السراج از طرف احزاب چپی سازمان داده میشد بر من تاخت و تاز اتهامات ناروا صورت گرفته در جراید جریانات چپی بر علیه من مقالات گوناگون نشر شده و به هدایت رهبری جریان

خلق و شعله جاوید برای ختم اعتصابات فابریکه گلبهار انفکاک مرا با چند همکارانم تقاضا نموده بودند که شرح آن را قبلاً خواننده گان محترم این سطور مطالعه کرده اند ، در وقت حاکمیت حزب خلق که وظیفه ریاست نساجی افغان بمن محول شده بود از طرف رهبری کمیته شهر ، ناحیه حزبی و سازمان اولیه حزبی بر ضد من تبلیغات صورت گرفته پروبلم های متعدد خلق میگردید و از ناحیه حمایه من از مأمورین غیر حزبی مؤسسه و تلاش من در عدم جذب منسوبین نساجی افغان در حزب مرا مکرراً مورد انتقاد قرار میدادند و مدتی تحت مراقبت سری نماینده گان دستگاه جهنمی (کام) و (خاد) قرار داشته و با وجود مریضی قابل اندیشه ام به سفر من بخارج کشور وزارت امنیت دولتی موافقه نمی نمودند و طوریکه بعداً یک عضو بیروی سیاسی حزب بمن حکایه کرد حین طرح مقرری من در پست جدید در جلسه بیروی سیاسی آقای رزمجو اظهار مخالفت نموده و مرا نماینده آلمان غرب معرفی کرده بود طوریکه در آن وقت به مخالفین و غیر حزبی ها چنین تاپه زدن ها معمول بود ... و جریانات بعدی نشان داد که همان رهبران که بیشتر نظام کاپیتالستی را به باد انتقاد میگرفتند و پالیسی آنها را ضد مردمی معرفی میکردند با سقوط رژیم زود تر در تلاش شدند تا در کشور های کاپیتالستی پناهنده شوند ، اکنون آن خطابه های پر طمطراق خود را فراموش کرده حیات مرفه را سپری مینمایند و بعضاً در خطابه ها و مصاحبه های خویش از رهبری کنونی کشور ، اجرای مطالبی را تقاضا میدارند که در دوران حکمرانی خود ، مطرح کننده گان چنین مطالب را روانه زندان کرده و شکنجه مینمودند .

بهر حال انگیزه حزب در تعین من در پست معاونیت نزدم روشن نشده و در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته بودم که چارهٔ جز قبول و یا ترک وطن نداشتم . البته

معلم به متعلم گفته بود : (جانم ! نمیدانم چه را اصلاح کنم ؟ خسن و خسین نه بلکه حسن و حسین ، دختر نه بلکه پسر ، از حضرت معاویه نه بلکه از حضرت علی کرم الله وجهه ، بوده در جنگ های عمومی اول و دوم نه بلکه در جنگ کربلا ، کشته نه بلکه شهید شدند .)

من هیچگاه به فعالیت های حزبی (چپ و راست) علاقمند نبوده ام و نیستم تحصیل من در آلمان غرب و بازدید من از آلمان شرق و چکوسلواکیه مطالعه و شرایط زنده گی مردم آلمان شرق و مقایسه آن با طرز زنده گی مردم در اروپای غربی و مطالعه آنچه در باره حزب کمونیسم در کتاب ها خوانده بودم و آنچه عملاً در آلمان شرق میدیدم و می شنیدم عدم علاقمندی و حتی نفرت مرا از ایده لوژی مارکسیزم - لینینزم بار آورده بود . همکاری نزدیک من با مرحوم عبدالمجید زابلی ، تبلیغات احزاب چپی در روزنامه های وقت و سازمان دهی اعتصابات کارگری در فابریکه گلبهار بر ضد من که خواستار سبکدوشی من از رهبری آن فابریکه گردیده بودند و مخالفت های سازمان های حزبی در طول مأموریت من در نساجی افغان دلیل غیر قابل تردید مخالفت من با ایده لوژی چپی میباشد و تحت چنین شرایط چطور میتوان بر من اتهام عضویت مخفی در حزب خلق را وارد نمود و قابل قبول دانست ؟ من با مرحوم دوکتور نجیب الله هیچگونه آشنائی و معرفت نداشتم و باور شود که اولین بار با اسم و چهره ایشان بعد کودتای ثور آشنا شدم .

اینکه چرا رهبری حزب خلق با اعلان مش مصالحه ملی و تیزسس های ده گانه محترم ببرک کارمل در جمله پنج نفر غیر حزبی مرا برای شرکت در کابینه با وجود سوابق فوق الذکر من دعوت نمودند علت آنرا نفهمیده ام . شاید عدم علاقه

من به فعالیت های جریانات حزبی وقت کشور و اجرای وظیفه ام بحیث تکنوکرات باعث انتصاب من در پست معاونیت صدارت شده باشد ... .
بهر حال علت واقعی آن نزد من روشن نمیباشد و شاید مسئولین و رهبران حزبی وقت آنرا توضیح نموده بتوانند که ملاک تصمیم آنها برای انتخاب پنج عضو غیر حزبی در کابینه وقت چه بوده است ؟

❋❋❋❋❋

اکنون بعضی خاطرات فراموش ناشدنی خود را در طول تصدی ام در کابینه برشته تحریر می آورم امید برای خواننده گان محترم این سطور خالی از دلچسپی نباشد :
اولین روز کار خود را در صدارت در اطاق کنار دفتر محترم گلداد معاون شورای وزیران (عضو جناح خلق) شروع کردم که با استقبال صمیمانه محترم کشتمند رئیس شورای وزیران همراه بود ولی برای سکرتر من (احمد کبیر لودین) اطاق وجود نداشت و محترم گلداد موافقه نمودند که موقتاً در سکرتریت ایشان جایگزین شود . من با محترم گلداد هیچگونه معرفت قبلی نداشتم و ایشان را شخص محترم ، مؤدب و صمیمی یافتم و در طول مدت که با هم همکار بودیم روابط ما بر حسن تفاهم و اعتماد متقابل استوار بود ... اما فاصله معمول بین اشخاص حزبی و غیر حزبی وجود داشت .

در اولین جلسه عمومی وزرأ که شرکت نمودم متوجه شدم که همه اعضای کابینه حضور نداشت و تحت عنوان کمیته اجرائیه شورای وزیران صرف رئیس شورای

وزیران ، معاونین ، وزرای مالیه ، داخله ، تجارت و رئیس بانک مرکزی (عضو کابینه) در جلسات شرکت میکردند و سایر وزرأ حینیکه ورق عرض آنها در مجلس طرح میگردید حضور میبافتند .

در این جلسه در یک فقره شامل اجندا اظهار نظر من خلاف نظر محترم کشتمند و طرح مسوده بود که با ارائه استدلال جانبین توافق نظر صورت گرفته و مسوده مطروحه تعدیل گردید بعد ختم جلسه کشتمند صاحب معاونین را برای مذاکره بدفتر خود خواست و توضیح نمود که در جلسه رئیس و معاونین شورای وزیران باید از مسوده مصوبه که طرح ریاست شورای وزیران میباشد متفقاً دفاع نمایند نه اینکه علیه نظر یکدیگر استدلال نمایند . من گفتم که شخصاً از طرح مسوده مصوبه و نظر ایشان اطلاع نداشتم و برای اینکه در آینده چنین اختلاف نظر در جلسه صورت نگیرد باید قبل از جلسه معاونین در جریان قرار گیرند .

کشتمند صاحب نظر مرا تأئید و تجویز نمود که در آینده بروز های دوشنبه بعد از ظهر در دفتر ایشان به اشتراک معاونین جلسه صورت گرفته و پیرامون مسوده مصوبه ها که فردای آنروز در کمیته اجرائیه شورای وزیران طرح میگردد بحث و تبادل نظر صورت گیرد که این تجویز بعداً مورد اجرأ قرار گرفته و مسوده مصوبه جلسات به توافق آرأ ترتیب و از اظهار نظر مخالف بین معاونین و رئیس شورای وزیران جلوگیری بعمل می آمد .

❋❋❋❋❋

در نامه که رئیس شورای وزیران وظائف معاونین خویش را مشخص نموده بود ساحه فعالیت من عبارت بود از وزارت های مالیه ، تجارت ، صنایع خفیفه ، دافغانستان بانک ، کمیسون سرمایه گزاری خصوصی ، کمیسون اسعاری ، شورای مشورتی اقتصادی و اداره کار و تامینات اجتماعی .

محترم فضل الحق خالقیار بحیث وزیر مشاور همکار نزدیک من بود .

چند نفر اشخاص غیر حزبی را که اشخاص ورزیده بودند از سابق با آنها معرفت داشتم در بخش خود مقرر نمودم که عبارت بودند از محترم عبدالوهاب آصفی رئیس اداره تشویق و انکشاف سرمایه گزاری خصوصی (سابق رئیس بانک زراعتی)، محترم جمالیار (قبلاً مدیر قلم مخصوص وزارت معدن و صنایع) بحیث رئیس دفتر ، محترم احمد کبیر لودین سکرتر ، محترم علی محمد (سابق مأمور نساجی افغان) تایپست دفتر .

سایر همکاران من در اداره امور شورای وزیران مأمورین سابق و اعضای حزب بودند که با من همکاری صمیمانه داشته و هیچ نوع مشکلی نداشتیم . خوشبختانه با سازمان اولیه حزبی شورای وزیران ارتباط نداشته و آنها نیز مزاحم من نمیگردیدند. در ریاست اداری شورای وزیران محترم میر محمد حسن که از مأمورین سابقه دار صدارت و غیر حزبی بود اجرای وظیفه مینمود که من با ایشان معرفت قبلی نداشتم ولی از آغاز مأموریت من در شورای وزیران ایشان را بحیث یک شخصیت محترم، دلسوز ، مسلمان واقعی شناخته و همکار صمیمی و مورد اعتماد من بودند که بعد ترک صدارت نیز ارتباط صمیمانه ما دوام داشته و ایشان تا حال بحیث یک دوست محترم من باقیمانده و مکتوبی در تماس میباشیم .

❋❋❋❋❋

شورای مشورتی اقتصادی

شورای مشورتی اقتصادی دارای چهار کمیته بود : (تجارت و مالی ، صنایع ، ساختمان و زراعت) .

من سعی نمودم متشبثین خصوصی بخش های فوق الذکر را که داری سوابق نیک و فعالیت های مطلوب بوده و از شهرت مطلوب در جامعه بر خوردار بودند مانند محمد حکیم رئیس اطاق تجارت کابل ، محترم احدی رئیس فابریکه نساجی احدی، محترم عابد الله بابک ، محترم عمرزی ، محترم قاری محمد امان نوائی ، محترم انجنیر لطفی (رئیس کابل فلز) محترم عبدالواسع تاجر محترم رحمتیان رئیس بوت آهو محترم ... (رئیس مؤسسه پروسس چرم خام) و غیره ذوات محترم که متأسفانه اسمای ایشان را فعلاً بخاطر ندارم برای قبول عضویت شورای مشورتی دعوت نمودم و موفق شدم موافقت محترم عبدالحکیم (سابق وزیر زراعت) را بحیث رئیس کمیته زراعت ، محترم محمد سرور (سابق معاون تجارتی بانک) را بحیث رئیس کمیته مالی و تجارت ، محترم انجنیر عبدالقدوس (سابق معین وزارت معدن و صنایع) را بحیث رئیس کمیته صنایع ، و محترم غلام محمد (رئیس مؤسسه ساختمانی) را بحیث رئیس کمیته ساختمانی جلب نمایم . و یک تعداد ذوات محترم مانند دوکتور محمد امان (سابق وزیر مالیه) و دوکتور محمد اکبر عمر (سابق وزیر تجارت) از قبول عضویت شورای مشورتی اقتصادی معذرت خواستند .

برای تنظیم امور شورای مشورتی اقتصادی یک تعمیر آبرومند در شهرنو به کرایه گرفته شد شورای مشورتی ماه یکبار جلسه مینمود و مشکلات و پروبلم های

مطروحه متشبثین خصوصی را به اشترک نماینده گان وزارت های مربوط بررسی و مطالعه دقیق آنرا به کمیته های مربوط ارجاع مینمود که به صوابدید خویش مطالب را بررسی و پیشنهادات مشخص به جلسه ماهوار شورای مشورتی ارائه میگردید .

جلسه عمومی شورای مشورتی جهت حل پروبلم بخش خصوصی ، پیشنهادات مشخص به شورای وزیران ارائه مینمود و در نتیجه بعض تسهیلات برای بخش خصوصی به تصویب رسیده بود مانند صدور پاسپورت با اعتبار سه ساله (به عوض یکسال) ، تسهیلات برای سفر متشبثین خصوصی بخارج کشور ، رفع قیود وزارت امنیت دولتی به ارتباط سفر متشبثین بخارج ، عدم مداخله سازمان اولیه حزبی در امور مؤسسات خصوصی بشمول استخدام و انفکاک کارگران ، تسهیلات در امور صادرات و واردات بخش خصوصی ، مساعدت برای انتقال اموال بخش خصوصی از و به بنادر افغانی ، تسهیلات در امور اعطای قرضه و افتتاح لیتراف کریدت بخش خصوصی ، قایل شدن سهمیه برای بخش خصوصی در خریداری ها و پروژه های ساختمانی دولتی ، ایجاد شعبات خاص در وزارت های اقتصادی جهت بازرسی به خواست ها و حل پروبلم های بخش خصوصی .

بخش خصوصی بصورت متداوم از مداخلات و مزاحمت های حزبی ها و نماینده گان خاد مبنی بر تقرر اشخاص در مؤسسات ایشان و تحقیقات پیرامون علت سفر مالک مؤسسه بخارج و اصرار بر بازگشت فوری آنها به وطن گزارش میدادند و من با تماس با مسئولین وزارت امنیت دولتی حتی الوسع میکوشیدم تا در رفع این مزاحمت ها مساعدت نمایم و بعضاً از رهائی متشبثین خصوصی از محلات استنطاق خاد که با دلایل واهی آنها را به آنجا کشانیده بودند اقدام میکردم .

قابل تذکر است که تقاضا ها ، توقعات و خواسته های اعضای شورای مشورتی اقتصادی در باره فراهم آوری تسهیلات مطلوب برای تأمین فعالیت سازنده آنها از جانب دولت خیلی زیاد بود ولی مجبوراً بنابر شرایط حاکم و پالیسی وقت دولت حزب همان موضوعات را که امکان پذیرش آن از طرف شورای وزیران میسر بود بحیث پیشنهاد ارائه میگردید تا فعالیت شورای مشورتی اقتصادی در جهت مخالفت با پالیسی دولت از طرف مسئولین حزبی ارزیابی نگردد .

*****

شوروی خلاف انتظار برای جلب حسن نیت متشبثین خصوصی قرضه پنجاه ملیون دالر بارتری را با شرایط بسیار مساعد پیشنهاد نمود تا متشبثین خصوصی با استفاده از این کریدت طویل المدت و ربح خیلی نازل برای ایجاد مؤسسات صنعتی و خریداری تجهیزات مورد نیاز از آن کشور استفاده نمایند . من در شورای مشورتی اقتصادی متشبثین خصوصی را جهت استفاده از این کریدت دعوت کردم که از طرف آنها استقبال شده و درخواست های خویش را برای ایجاد مؤسسات صناعتی و ترانسپورتی ارائه داشتند که پیرامون آن با مقامات اتحادشوروی مذاکره صورت گرفته و برای من وظیفه داده شده بود که قرارداد نهائی این قرضه را با پروژه های که از این کریدت استفاده خواهد شد با مقامات شوروی امضأ کنم .
جریان دلچسپ و عجیب به ارتباط قرارداد این بود که یکروز محترم خالقیار وزیر مشاور بدفتر من آمده فرمود : که او را به سفارت شوروی دعوت نموده بودند و سفیر شوروی به او پیشنهاد نموده است که لازم می بیند محترم خالقیار برای

مذاکره و امضأ پروتوکل مقدماتی این قرضه به مسکو سفر نمایند و از من خواهش نمود تا ورقه عرض عنوانی محترم کشتمند بنویسم تا برای این منظور سفر محترم خالقیار را به مسکو منظور نمایند .

این امر برای من باعث تعجب شده وسوال بر انگیز بود که چرا از طرف سفارت شوروی این موضوع با حکومت مطرح نشده و طور خصوصی خالقیار صاحب را به سفارت دعوت نموده و این مطلب از طرف سفیر کبیر شوروی برای ایشان گفته شده است ؟ من حدس زدم که این صحبت خصوصی بدون دلیل و مرام مشخص نبوده و (نیم کاسه ای زیر کاسه) وجود دارد ... که جریانات بعدی و مناسبات نزدیک و حمایه همه جانبه شوروی از محترم خالقیار صاحب این حدس مرا ثابت کرد و هموطنان خود شاهد عینی تحولات بعدی بوده اند ... .

در ملاقات بعدی من جریان صحبت خالقیار صاحب را به اطلاع کشتمند صاحب رسانیدم . او نیز متعجب و متفکر شد ولی تبصره ای نکرد و گفت سفر او به مسکو مانعی ندارد شما پیشنهاد خویش را بفرستید من منظور میکنم ... .

محترم خالقیار صاحب به مسکو سفر کرد و موفقانه (!) بر گشت .

❋❋❋❋❋

محترم ببرک کارمل پنج نفر اعضای غیر حزبی کابینه را بدفتر خود در ریاست جمهوری دفعتاً احضار کرد . گر چه در آن روز پخش یک بحث میز مدور پیرامون وضع اقتصادی کشور از طریق تلویزیون در نظر گرفته شده بود ولی به هدایت کشتمند صاحب آن پروگرام به تعویق افتاده به دفتر رئیس صاحب شورای

انقلابی وقت حاضر شدیم .
کارمل صاحب برای ما شخصاً تصریح کرد که انقلاب ثور یک انقلاب ملی و دموکراتیک بوده انحصار امور اقتصادی توسط دولت در نظر نبوده به فعالیت بخش خصوصی در انکشاف امور اقتصادی و صنعتی کشور ارزش خاص قایل اند و همه مساعدت های لازم برای متشبثین خصوصی صورت خواهد گرفت و حزب از انحصار قدرت صرف نظر نموده و تیزسس های ده گانه من در عمل پیاده میشود حزب به همه شما با وجودیکه اعضای حزب نمیباشید اعتماد کامل دارد و انتظار دارد که از همه امکانات خویش در آبادانی و شکوفانی میهن عزیز استفاده نمائید.
(اصل جملات کارمل را که مفصل بود بخاطر ندارم و مفهوم آن طبق شرح فوق بوده است) .
محترم دوکتور عبدالواحد سرابی به نماینده گی از اعضای غیر حزبی کابینه از ارشادات کارمل صاحب اظهار شکران نموده و همکاری همه جانبه را وعده دادند .
کارمل صاحب خطاب بمن گفت : انقلاب ما انقلاب ملی و دموکراتیک است به همکاری و تشریک مساعی بخش خصوصی در آبادانی کشور ارزش خاص قائلیم دارائی و ملکیت شخصی همه افراد کشور مصئون است و از طرف حزب تضمین میشود . این امر باید سرمایه داران را به سرمایه گزاری در بخش اقتصادی کشور تشویق نماید و از شما بسیچ همه قوا و امکانات را در بر آوردن این مرام انتظار دارم ولی متأسفانه تا حال چنین تحرک از سوی بخش خصوصی بمشاهده نمیرسد .
من به عرض رسانیدم که در حدود توان و امکانات خویش صرف مساعی کرده و ارشادات شما را به سمع همه متشبثین خصوصی که در تماس هستم و معرفت دارم خواهم رسانید . اما پروبلم من این است که آنچه شما ارشاد می فرمائید و در خطابه

های شما منعکس میگردد متأسفانه از طرف همه اعضای حزب پیروی نشده و ملاک عمل آنها قرار نگرفته است .

مداخلات غیر معقول از طرف سازمان های اولیه حزبی و کارمندان وزارت امنیت دولتی (خاد) همه روزه در امور مؤسسات خصوصی صورت گرفته و شکایت مسلسل بخش خصوصی از چنین مزاحمت ها و بعضاً زورگوئی های اعضای حزب و خاد بمن میرسد و نمیدانم چطور قناعت آنها را فراهم سازم که چنین مداخلات و مزاحمت ها مطابق خط مش و پالیسی رهبری ح د خ ا نمیباشد . اگر هدایت صریح به کارمندان حزبی و کارمندان خاد صادر شود که اجرأت خلاف پالیسی رهبری حزب از جانب آنها مورد بازخواست جدی قرار خواهد گرفت در رفع معضله فعلی و جلب اعتماد و اطمینان بخش خصوصی مؤثر واقع خواهد شد .

کارمل صاحب از من پرسید که دوره مکلفیت عسکری را سپری نموده ام ؟ من از این سوال متعجب شده گفتم : بلی من ضابط احتیاط در بخش لوازم میباشم . آنگاه فرمودند : شما دیده اید که قوماندان هدایات خود را در قطعات ابلاغ میکند و افسران مکلف اند این دساتیر را به اطلاع جز و تام های خویش رسانیده و از آن جداً پیروی نمایند . قوماندان نمیتواند با هر یک از اعضای قطعه سر گوشی نموده دساتیر خود را ابلاغ کند .

من هم بحیث قوماندان اعلی حزب پالیسی و اهداف حزب را در خطابه ها و دساتیر حزبی ابلاغ میدارم و این از وظائف مسئولین حزب است که دساتیر را برای کارکنان مربوط خویش ابلاغ و تطبیق آنرا تقاضا و مراقبت نمایند .

من گفتم : امیدوارم در آینده سازمان های اولیه حزبی و کارمندان خاد طبق مرام و صوابدید خویش نه بلکه مطابق دساتیر و رهنمود های شما اجرأت خویش را عیار

ساخته فضای سالم همکاری را بین ارگانهای حزبی و بخش خصوصی فراهم سازند.

*****

در روز های نخست کار من در شورای وزیران طبق معمول بعض وزرأ جهت اظهار تبریکی بدفتر من می آمدند یکروز محترم انجنیر محمد عزیز وزیر صنایع خفیفه با محترم داکتر محمد کبیر وزیر مالیه جهت تبریکی آمدند . وزیر صنایع با خوش صحبتی معمول خود گفت : دوکتور کبیر مرا مجبور ساخت که همرای او نزد شما بیائیم تا بر علاوه اظهار تبریکی از شما خواهش کنم که اشتباه قبلی داکتر کبیر را عفوه کرده برای او درد سر تولید نکنید . شما بخاطر دارید که او امر کار سازی یک ویدیو رکوردر را در بدل قیمت طبق امر رفیق کشتمند برای شما نادیده گرفته و طبق پیشنهاد او رفیق کشتمند امر خود را پس گرفته بود در حالیکه برای رفقای حزبی بدون مشکلات در بدل قیمت و حتی رایگان طبق هدایت رئیس شورای وزیران اجرأ مینمود ... با خنده دوامدار اضافه کرد ، گناه رفیق کبیر بیچاره نیست او از کجا می فهمید که یک غیر حزبی روزی آمر او خواهد شد ؟! حالا مرا بحیث رویدار آورده است تا از شما عفوه بخواهد و شما هم با بزرگواری اشتباه او را نادیده گرفته فراموش نمائید ... .

من با خنده بجواب او گفتم رنجش شخصی در امور رسمی تأثیر بجای نمیگذارد و من از دوکتور کبیر کینه بدل ندارم صرف آنوقت از اجرأت او آزرده شده بودم که چرا در اجرای امر بین رفقای حزبی خویش و اشخاص غیر حزبی تفاوت قایل میشود ... .

اگر امر کشتمند صاحب غیر قانونی بود برای حزبی و غیر حزبی قایل اجرأ نبود . و بهتر بود عدم اجرای امر رئیس شورای وزیران را بخودم ابلاغ میکرد به عوض آنکه از کشتمند صاحب خواهش کند امر خود را پس بگیرد . اما جالب این امر بود که محترم خالقیار صاحب معین اول وزارت برایم اطمینان داد که امر کشتمند صاحب مرعی الاجرأ میباشد و ایشان که بحیث شخص محتاط شهرت داشتند بعد گزارش به حضور وزیر مالیه امر اجرای آنرا بریاست اداری صادر خواهد کرد . ولی چنین محافظه کاری برایم قابل قبول نبود و مقام معینیت وزارت را بی صلاحیت معرفی میکرد .

در اخیر اضافه نمودم که به وزیر صاحب مالیه از همکاری صمیمانه خویش اطمینان میدهم و امیدوارم در اجرأت آینده خویش بین حزبی ها و غیر حزبی ها تبعیض را قایل نباشد .

❋❋❋❋❋

طبق مقررات خریداری اموال و خدمات برای دولت در صورت که قیمت مجموع قرارداد از یک معیار معین (که متأسفانه حدود آن فعلاً بخاطرم نمانده است) تجاوز میکرد بعد طی مراحل داوطلبی و امضأ قرارداد توسط وزارت های مربوط باید غرض تأئید به شورای وزیران ارائه میگردید که مربوط بخش وظائف من بود. قرارداد خریداری سه صد هزار جوره بوت ساقدار عسکری را وزارت دفاع با یک مؤسسه شخصی (بگمانم شرکت قسمت بود) به امضأ رسانیده و غرض تأئید به شورای وزیران ارائه نموده بود .

محترم رحمتیان رئیس مؤسسه بوت دوزی آهو عریضه به شورای وزیران تقدیم و متذکر شده بود : وزارت دفاع بدون مراعات قانون سرمایه گزاری خصوصی که برای خریداری های دولتی به مؤسسات صناعتی داخلی حق اولیت داده شود قرارداد را با یک مؤسسه صناعتی بوت دوزی که ظرفیت تولیدی سالانه سه صد هزار جوره بوت ساقدار را ندارد و برویت اسناد پروژه مذکور که در کمیسون سرمایه داری خصوصی منظور گردیده ثابت میشود عقد نموده است و مؤسسه مذکور بوت پاکستانی را طور قاچاق وارد نموده و بحیث تولید داخلی معرفی نموده میخواهد از تسهیلات مندرج قانون سرمایه گزاری خصوصی مستفید گردد .

عرایض ما پیرامون جریانات فوق از طرف وزارت دفاع مورد ارزیابی قرار نگرفته و به آن ترتیب اثر داده نشده ، ریاست خریداری وزارت دفاع متذکر میشوند که هر مرجع که نازل ترین آفر را ارائه دارد برای عقد قرارداد در نظر گرفته میشود ولی جنسیت بوت و مدت دوام آن از طرف ریاست خریداری اردو در اتخاذ تصمیم آنها مد نظر گرفته نمیشود .

من برای قضاوت عادلانه هدایت دادم که اسناد پروژه منظور شده مؤسسه صناعتی مورد نظر و راپور تولیدات ماهانه آنرا که به وزارت صنایع و احصائیه مرکزی ارسال میشود ارائه دارند .

بروی مطالعه اسناد فوق الذکر ثابت میگردید که ظرفیت تولیدی سالانه مؤسسه از ده فیصد مقدار مندرج قرارداد منعقده تجاوز نمیکند و راپور های تولیدی ارائه شده مؤسسه صناعتی نیز این واقعیت را ثابت میکرد .

من با همکاران خود در اداره امور شورای وزیران ، وزارت صنایع خفیفه ، اداره تشویق سرمایه گزاری خصوصی از فابریکه صناعتی مورد بحث دیدن کردم .

فابریکه مورد بحث در یک تعمیر دو منزله در حوالی میرویس میدان موقعیت داشت . در آن مؤسسه بیشتر اطفال خورد سال بحیث کارگر اجرای وظیفه مینمودند که خلاف مقررات قانون کار و کارگر بود شرایط حفظ الصحه و امنیت تخنیکی کارگران فاجعه انگیز بود یعنی سیستم تهویه وجود نداشت و در صورت وقوع حریق شرایط نجات کارگران غیر مطلوب بوده خطرت جانی را در برداشت.
کارگران خورد سال بحیث روز مزد توظیف میگردید تا عقد قرارداد مطرح نشده و اجرأت خلاف قانون کار و کارگر مکتوم بماند ، احصائیه مرتب تولیدات وجود نداشت . بدین صورت تولید بوت های مندرج قرارداد وزارت دفاع در این فابریکه غیر ممکن بود . به گمان اغلب بوت ها از پاکستان طور قاچاق وارد میگردید زیرا اسناد توريد چنین بوت ها در اسناد گمرک کابل نیز دست یاب نگردید . بناًء تأئید قرارداد منعقده صورت نگرفته و به اداره کار و کارگر جهت بررسی شرایط کار و رعایت مقررات قانون کار و کارگر در این فابریکه هدایت داده شد . در نتیجه وزارت دفاع قرارداد را با فابریکه بوت آهو عقد نمود .
مسئولین فابریکه عرایض به ریاست جمهوری و ارگانهای حزبی ارائه داشتند که من سهمدار فابریکه بوت آهو بوده لذا قرارداد منعقده با آن مؤسسه را تأئید نکرده ام تا زمینه عقد قرارداد با فابریکه بوت آهو میسر شود در حالیکه واقعیت ها طبق شرح فوق کذب ادعای مسئولین فابریکه مذکور را بصراحت تأئید مینمود و در صورت تفتیش توسط ارگانهای حزبی نیز روشن میگردید .
یکبار که من جهت اخذ هدایت نزد محترم داکتر نجیب الله رفته بودم در ختم صحبت در حالیکه متبسم بود از من پرسید که آیا من سهمدار فابریکه بوت آهو هستم ؟ و نشان میداد که شکایت مؤسسه مورد بحث به اطلاع رئیس جمهور نیز

رسیده بود و با تبسم متقابل گفتم : رئیس صاحب جمهورا من حاضرم سند تحریری الحال به حضور شما تقدیم دارم که اگر من سهمی در فابریکه بوت آهو داشته باشم متعلق به ارگانهای مربوط ح د خ ا یا وزارت مالیه گردد . زیرا من هیچگونه ارتباط شخصی و مالی با فابریکه بوت آهو ندارم و تصمیم من بروی اسناد و سوابق موضوع به نفع دولت اتخاذ شده بود و مختصراً جریان را به عرض رسانیدم ... رئیس صاحب جمهور گفتند : من بر شما اعتماد کامل دارم و هر حریف که منفعت شخصی خود را از دست بدهد چنین اتهامات نا معقول را مطرح میسازد و شما به آن وقعی ندهید .

با خداحافظی از اجرأت من در شورای وزیران اظهار رضائیت و تشکر نمود .

در باره اینکه بوت های که توسط این فابریکه در سال قبل به وزارت دفاع تحویل داده شده بود دارای جنسیت مطلوب و دوام استفاده در یک سال را داشته است یا خیر ؟ (طوریکه در مقررات وزارت دفاع قید شده است) ابتدا برایم روشن شده نتوانست زیرا اگر در طول یکسال قابل استفاده نمیبود در آن صورت از طرف اردو برای منسوبین بوت جدید کار سازی شده نمی توانست و آنها بدون بوت مانده پروبلم خلق میشد . بنأء باید جنیست بوت های تحویل داده شده برای استفاده در طول یکسال مطلوب بوده باشد تا شکایت در قطعات اردو رونما نمیگردید . اما چون واقعاً جنسیت بوت ها مطلوب نبوده و از این ناحیه پروبلم برای قطعات اردو پیش بینی میگردید مسئولین ریاست خریداری اردو بنابر زد و بند که با فروشنده در زمینه داشتند این خطر احتمالی را در نظر گرفته بودند و طوریکه سوابق را مطالعه کردم ریاست اردو ورق عرض به حضور رئیس شورای انقلابی (محترم ببرک کارمل) تقدیم و توضیح نموده بودند : در اردو طبق مقررات مدت استفاده

از بوت عساکر یکسال قید شده است چون فعلاً شرایط حرب حکمفرما است بوت های عساکر در فعالیت های محاربوی زود تر از استفاده خارج میگردد و خواهشمندیم هدایت اعطأ فرمایند که عندالضرورت بدون در نظر داشت مدت استفاده یکسال در تعویض بوت های عساکر قطعات اردو اقدام شود و این پیشنهاد طرف منظوری رئیس شورای انقلابی قرار گرفته و با اخذ این حکم پروبلم جنسیت نازل بوت های خریداری شده حل گردیده بود .

ریاست لوژیستیک اردو معلومات ارائه نتوانست که در سال گذشته چند فیصد بیشتر از تخصیصه نورمال بوت برای قطعات اردو کارسازی شده است ... یا نخواستند ارائه دارند ؟

❋❋❋❋❋

حین بررسی سایر قرارداد های منعقده ریاست خریداری اردو که میبایست مورد تأئید شورای وزیران قرار گیرد با پروبلم های غیر قابل باور برخوردم . زیرا از طرف بعضی مناقصه کننده گان عرایض ارائه میشد که به آنها اجازه شرکت در جلسه داوطلبی منعقده با علل و بهانه های گوناگون داده نشده و عقد قرارداد با اشخاص مورد نظر ریاست خریداری و مقامات ذیطلاحیت وزارت دفاع ملی صورت گرفته است و آنها تعهد مینمودند که ده الی پانزده فیصد نازل تر از قرارداد منعقده شده ریاست خریداری اردو جنس مطلوب را تحویل دهند . چون مقرره خریداری بعد طی مراحل داوطلبی موضوع را خاتمه یافته تلقی نموده و داوطلبی مجدد مجاز نبود ولی تفاوت هر قرارداد از ملیون ها افغانی تجاوز میکرد .

بناءً شورای وزیران به اثر پیشنهاد من منظور کرد که اگر شخصی بعد انجام مراحل داوطلبی حاضر گردد اقلاً پانزده فیصد نازل تر از مبلغ مندرج قرارداد منعقده جنس مورد بحث را برساند جریان داوطلبی تکرار گردد و این مصوبه ضمیمه مقرره خریداری ارگانهای دولت گردید .

بدین صورت یک تعداد قرارداد های وزارت دفاع پانزده الی بیست فیصد نازل تر از قرارداد های منعقده اولی میسر گردید و در یک قرارداد این تفاوت قیمت از بیست ملیون افغانی متجاوز بود و در مجموع ملیون ها افغانی در مصارف دولت صرفه جوئی صورت گرفت . اما هیچ یک از مسئولین اردو مورد بازخواست قرار نگرفت که چرا چنین ضد و بند ها با قراردادی ها وجود داشته و با این قیمت های گزاف قرارداد ها امضأ میگردید . به عقیده من علت آن اختلافات موجود بین رهبران پرچم و خلق بود که با اغماض از این سؤ اجرأت از تنش های احتمالی بین دو جناح حزب جلوگیری بعمل می آمد زیرا در رأس ریاست عمومی لوژیستیک اردو یک جنرال خلقی (جنرال فتح محمد) قرار داشت که طرف حمایه رهبری بخش خلق ح د خ ا قرار داشته و رئیس شورای وزیران و شورای انقلابی هر دو مربوط بخش پرچم بودند و نمی خواستند اصطکاک بین دو جناح دامن زده شود و با صرفه جوئی میسر شده اکتفأ نموده از تحقیقات و بازپرسی مزید صرف نظر کرده و تجاهل عارفانه مینمودند .

❋❋❋❋❋

کمیسون اسعاری وظیفه داشت تا به منظور صرفه جوئی در مصارف اسعاری کشور قرارداد های تصدی های دولتی را با مؤسسات خارجی بررسی و تأئید نماید تا متکی به تصویب این کمیسون لیتراف کریدت به نفع کمپنی طرف معامله از طریق دافغانستان بانک افتتاح گردد . در جلسات کمیسون که ماهوار دایر میگردید رؤسا یا نماینده گان صلاحیتدار تصدی ها حضور یافته معلومات مطلوب را پیرامون قرارداد های منعقده با کمپنی های خارجی ارائه و به سوالات اعضای کمیسون جواب میدادند .

برای من تعجب آور بود که روسای اکثر تصدی ها گفته نمی توانستند که چطور تعداد پرزه جات و سایر مواد وسایل تخنیکی مندرج قرارداد را تثبیت نموده اند و کارت گدام و محاسبه جنسی که تعداد پرزه جات موجود گدام و مصارف سال اخیر را نشان داده و برویت آن تعداد پرزه جات مورد ضرورت سال آینده تثبیت گردد یا وجود نداشت یا بصورت ناقص موجود بود و عموماً می گفتند که مشاور شوروی آنها همه ساله لست پرزه جات و مواد مورد ضرورت فابریکه را ترتیب مینمایند و این امر بیشتر در تصدی های که ماشین آلات فابریکه از شوروی و ممالک بلاک شرق خریداری شده بود صدق میکرد .

برای تصدی ها هدایت داده شد که برای پرزه جات ، رنگباب ، مواد کیمیاوی ، روغنیات ، مواد خام و سایر مواد مورد نیاز تصدی کارت های جداگانه ترتیب شود و واردات ، مصارف و مقدار موجود هر قلم مسلسلاً در کارت ها درج شود و متکی به آن در آینده اقلام مورد نیاز سالانه تصدی تثبیت و فرمایش آن مد نظر گرفته شود .

اما متأسفانه در طول چند سال که من ریاست این کمیسون را به عهده داشتم این هدایت کمیسون در تصدی ها تعمیل نشد و یا نخواستند تعمیل شود ... و طور مثال دو قضیه باور نکردنی را ذیلاً برشته تحریر می آورم :

الف : تصدی کود و برق مزارشریف که ماشین وآلات آن از اتحاد شوروی خریداری شده است قرارداد خریداری پرزه جات و سامان وآلات چند صد هزار دالری را غرض تأئید به کمیسون ارجاع نموده بود در کمیسون طبق شرح فوق از رئیس تصدی پرسیدم که لست اقلام مورد ضرورت و مندرج قرارداد ارائه شده به چه اساس تثبیت شده است ؟ رئیس تصدی گفت : که مشاور شوروی تصدی همه ساله لست اقلام مورد ضرورت تصدی را تثبیت و به دفتر تجارتی شوروی در کابل ارسال میگردد و متکی به آن قرارداد ترتیب و به امضأ جانبین میرسد . از رئیس تصدی پرسیده شد که آیا شما بررسی کرده اید که واقعاً به همه این اقلام و تعداد مندرج قرارداد در طول یکسال ضرروت است ؟ بجواب گفت : این امر از مسئولیت و صلاحیت مشاورین شوروی بوده و از جانب ریاست تصدی بررسی و تشبت صورت نمیگیرد .

برای رئیس صاحب تصدی گفتم : که من در سفر اخیر خود در مزارشریف از فابریکه شما دیدن کرده و گدام های مملو از پرزه جات و مواد را مشاهده کردم . آیا اقلام مندرج این قرارداد واقعاً در گدام های فابریکه به مقدار کافی وجود ندارد؟ چون رئیس تصدی از عدم اطلاع خویش تذکر داد بنابر آن کمیسون به تصدی هدایت داد که یک لست جداگانه ترتیب نمایند که از اقلام مندرج قرارداد فعلی چه مقدار در طی یکسال اخیر بمصرف رسیده و به چه تعداد فعلاً در گدام موجود میباشد ؟

رئیس تصدی گفت : فابریکه ما به صدها قلم پرزه جات ضرورت دارد و ترتیب چنین لست مدت زیاد را در بر گرفته و حتی نا ممکن میباشد . برایش گفتم : این کار میسر و عملی می باشد چنانچه در فابریکه های نساجی افغان مورد تطبیق قرار دارد .

در نتیجه ماه ها گذشت ولی لست هدایت داده شده از طرف تصدی کود و برق مزارشریف به کمیسون ارائه نگردید و سال که برای آن مصرف پرزه جات مندرج قرارداد پیش بینی شده بود به سر رسید . لذا قرارداد مورد تأئید کمیسون قرار نگرفته و لیتراف کریدت آن نیز از طرف دافغانستان بانک افتتاح نگردید .

دفتر تجارتی شوروی در کابل به اساس راپور مشاور فابریکه کود و برق قرارداد تحویلی پرزه جات را برای سال جدید ترتیب و جهت امضأ به تصدی کود و برق ارسال داشته و ضمناً تقاضا نموده بودند که لیتراف کریدت مربوط قرارداد سال قبل باید هر چه زود تر افتتاح گردد که پرزه جات از طرف اتحاد شوروی تهیه و اخیراً به شیرخان بندر تحویل داده شده است .

مستشار تجارتی شوروی بدفتر من مراجعه و از عدم افتتاح (L/C) که اموال مربوط قرارداد اخیراً به بندر تحویل داده شده است شکایت نمود . در عین زمان تصدی کود و برق مزارشریف قرارداد پرزه جات به اصطلاح مورد ضرورت سال جدید را امضأ و جهت منظوری به سکرتریت کمیسون اسعاری ارسال نموده بودند.

من به مستشار شوروی گفتم : قرارداد پرزه جات سال گذشته تصدی کود و برق تا حال منظور نشده است چون سال هم اکنون به پایان رسیده است بناًء روشن شد که پرزه جات مورد ضرورت تصدی نبوده است . کمیسون قرار داد سال جاری را مورد ارزیابی قرار داده بعد تأئید افتتاح (L/C) آن به افغانستان بانک هدایت داده

میشود . مستشار صاحب فرمودند در این صورت تکلیف پرزه جات مربوط قرارداد سال گذشته که در بندر تحویل داده شده است چه میشود ؟

من متذکر شدم که طبق توافق پروتوکل تجارتی بین دو کشور و مندرجات قرارداد عقد شده به تولید پرزه جات مورد ضرورت افغانی ، مؤسسه اتحاد شوروی بعد افتتاح لیتراف کریدت (L/C) باید اقدام مینمود و در حالیکه هنوز (L/C) افتتاح نشده است چرا به تولید و تحویلدهی پرزه جات ، فابریکه اتحاد شوروی مبادرت ورزیده است ؟

مستشار شوروی گفت : فابریکه های ما طبق پلان سالانه خویش برای فابریکه های داخلی و خارجی پرزه جات مورد نیاز آنها را تولید مینماید و تحویل میدهد .

من گفتم : شما خود قضاوت کنید که چطور قیمت پرزه جات را که برای ضرورت سال گذشته بیش بینی شده بود و عملاً مورد ضرورت نبوده است حالا تأدیه نموده و جنس را تحویل بگیریم ؟ لطفاً معذرت ما را در زمینه بپذیرید .

برای مستشار صاحب این جواب منفی من خلاف انتظار بود و با خلق تنگی و مأیوسی خداحافظی کرده دفتر مرا ترک گفت .

چند روز بعد که در دفتر کشتمند صاحب بعض مسایل را مورد بحث و تبادل نظر قرار میدادیم در اخیر صحبت فرمودند که سفیر کبیر شوروی نزد رئیس صاحب جمهور از اجرأت شما شکایت کرده ، و خاطر نشان نموده اند که با عدم منظوری قرارداد های فابریکه کود و برق و افتتاح (L/C) خطر سکته گی در تولیدات آن فابریکه متصور میباشد . من جریان موضوع را طبق شرح فوق به اطلاع کشتمند صاحب رسانیدم . کشتمند صاحب اجرأت ما را تأئید نموده ولی گفتند که بین دو کشور روابط دوستانه و حتی برادرانه وجود دارد و اتحاد شوروی کمک های

شایان اقتصادی به کشور ما نموده و می نمایند پس بهتر است در باره منظوری قرارداد های تصدی های ما با مؤسسات شوروی از سخت گیری کار نگیرند.
من گفتم : آیا در این صورت بهتر نخواهد بود اگر هدایت صادر نمائید که قرارداد تصدی ها با مؤسسات شوروی ایجاب تأئید کمیسون اسعاری را نمینماید ؟
فرمودند : نخیر پروسیجر فعلی کمیسون اسعاری برای ارزیابی قرارداد های منعقده و جستجوی طرق صرفه جوئی در مصارف اسعاری مفید و مورد تأئید است ولی شما کمتر سخت گیری نمائید ... . قضاوت بدوش خواننده گان این سطور .

ب : چهار مؤسسه ترانسپورتی به اسمای تصدی گاماز نمبر یک الی نمبر چهار برای ترانسپورت اموال دولتی از بنادر افغانی تأسیس و وسایط ترانسپورتی آن از اتحاد شوروی خریداری شده بود و هر سال پرزه جات زیاد نیز خریداری میکردند بنأء ترتیب کارت پرزه جات در غرفه های گدام های تصدی ها برای تثبیت تعداد واقعی پرزه جات مورد نیاز از اهمیت زیاد بر خوردار بود و لذا به وزیر صاحب ترانسپورت (محترم جنرال خلیل الله) توصیه کرده بودم که به تصدی های گاماز جهت تنظیم امور گدام های پرزه جات هدایت اکید صادر کنند . چند روز بعد وزیر صاحب بمن اطلاع داد که امور گدام پرزه جات طبق رهنمود کمیسون اسعاری تنظیم شده است و از من دعوت نمود تا از گدام پرزه جات تصدی های گاماز دیدن کرده و قناعت خود را حاصل و قرارداد های خریداری پرزه جات را از اتحاد شوروی در کمیسون مورد تأئید قرار دهم .
من تعجب کردم که چطور در این مدت کوتاه برای صد ها پرزه موتر تصدی ها کارت های جداگانه ترتیب تعداد وارده ، مصرف و موجود را درج ننموده باشند ؟
با وزیر صاحب متفقاً از یک تصدی گاماز دیدن کردم که در کارتهای تمام غرفه

های پرزه جات گدام ها همه ارقام مطلوب را درج نموده اند . من جهت کنترول دو نفر را وظیفه دادم که تعداد موجود پرزه دو غرفه را شمار نموده و با تعداد موجود که در کارت درج است مقایسه کنند . ما بحیث تماشاچی انتظار نتیجه را میکشیدیم ... متأسفانه بین تعداد موجود غرفه ها و تعداد مندرج کارت مربوط تفاوت فاحش وجود داشت . وزیر صاحب از این نتیجه گیری خیلی عصبانی شده و دشنام های فراوان نثار کارمندان گدام نمود ... البته کارمندان برای هر پرزه گدام کارت جداگانه داغ نموده ولی مقدار وارده ، مصرف و موجود را از دل خود درج نموده بودند تا رضائیت خاطر وزیر صاحب و رئیس تصدی را از تعمیل دستور ایشان در کوتاه مدت حاصل نمایند و انتظار کنترول را نداشتند ... .

❋❋❋❋❋

محترم خالقیار صاحب که بحیث وزیر مشاور همکار من بود بدفتر کار من تشریف آورده بودند که در یک موضوع مهم به مشوره من نیاز دارند چه ما از سالیان متمادی با هم معرفت داشته و با ایشان بحیث یک مسلمان حقیقی ، پاکنفس ، دارای اهلیت و تجربه کافی و در عین حال محافظه کار که به اتخاذ تصامیم عجله نداشت احترام زیاد قایل بودم و تفاهم و حسن اعتماد بین ما وجود داشت .

خالقیار صاحب فرمودند : که امروز نزد رئیس جمهور داکتر نجیب الله احضار شده بود و به او پیشنهاد نموده اند که وظیفه رهبری ولایت هرات و ولایات همجوار آنرا قبول نماید و خواهان مشوره من در زمینه گردید .

به خالقیار صاحب گفتم : که شما بهتر میدانید که در رهبری امور ولایات منشی حزبی ولایتی ، قوماندان اردوی منطقه و رئیس خاد ولایات از صلاحیت خاص برخوردار اند و برای شما رهبری امور ملکی و نظامی ولایات متذکره عاری از مشکلات نخواهد بود ... .

خالقیار صاحب گفت : که رئیس جمهور به او اطمینان داده اند که ارگان حزبی ، خاد و قوماندان منطقه تحت اثر او بوده و مکلف به تعمیل دساتیر ایشان می باشند و چوکی شما بحیث وزیر مشاور عضو کابینه محفوظ است .

باز برای خالقیار صاحب گفتم : که مردم هرات با فامیل شما معرفت دوامدار داشته شما را بحیث مسلمان واقعی و شخص غیر حزبی می شناسند و احترام مینمایند در صورت قبول وظیفه جدید باید بر علاوه امور ملکی امور نظامی را نیز رهبری نموده و در عملیات جنگی بر ضد مجاهدین منطقه که محترم تورن اسمعیل خان در رأس آن قرار دارد سهم گرفته و رهبری نمائید ، بناًء به شما مشوره میدهم که با در نظرداشت پیامد مطالب فوق از قبول این وظیفه جدید بحیث شخص غیر حزبی و ملکی معذرت بخواهید ... .

خالقیار صاحب که انتظار چنین مشوره را از جانب من نداشت بهت زده شده و بالاخره گفت : من این وظیفه را قبول نموده و به رئیس صاحب جمهور موافقه خود را به عرض رسانیده ام .

من متعجب شدم که در این صورت علت طرح مشوره ایشان با من چه بوده است؟ چون مقابل عمل انجام شده قرار داشتیم به خالقیار صاحب وظیفه جدید را تبریک گفته موفقیت ایشانرا تمنا کردم .

❋❋❋❋❋

طوریکه هموطنان مطلع اند خالقیار صاحب بحیث آمر زون با صلاحیت عام و تأم وظائف خود را پیش برده و حتی بعضاً از صدور اوامر خلاف قانون و عدم رعایت اوامر مرکز (شورای وزیران) باک نداشتند و با مشاورین شوروی روابط خیلی صمیمانه را بر قرار نموده و طرف حمایت خاص سر مشاور نظامی شوروی (جنرال ورونیکوف) قرار داشت و گفته میشد که بدرخواست کمک های نظامی ایشان بدون دخالت مرکز نیز از طرف مقامات اتحاد شوروی لبیک گفته میشد و رئیس صاحب جمهور نیز از فعالیت خالقیار صاحب رضائیت تام داشتند که لقب (قهرمان جمهوری) را برای ایشان اعطأ نمودند.

از جمله اجرأت خلاف قانون خالقیار صاحب در بخش که من رهبری آنرا بدوش داشتم طور مثال یک مطلب را بشرح ذیل متذکر میشوم :

برای تجار پشم که به اتحاد شوروی پشم صادر میکردند بعد تحویلی جنس در گمرک برویت قرارداد منعقده آنها با دفتر تجارتی اتحاد شوروی در کابل از طرف بانک ها قرضه اجرأ و بعد انتقال قیمت آن از طرف مؤسسه اتحاد شوروی برویت (L/C) لیتراف کریدت مفتوحه بانک افغانی پول قرضه خود را مجری گرفته بقیه را به حساب جاری مشتری کریدت می نمودند که با این تعامل برای تجار کمک شده و قرضه بانک افغانی نیز صد فیصد حصول شده ریسک وجود نداشت .

در هرات بنابر شرایط امنیتی وقت به امر خالقیار صاحب به تقاضای تاجر صادر کننده پشم که ادعا مینمود پشم در گدام به منطقه که تحت حاکمیت دولت قرار ندارد موجود است و عجالتاً انتقال آن به گمرک میسر نیست و به قرضه بانکی به تضمین پشم موجود ضرورت دارند سه نفر بحیث هیئت توظیف میگردید که در

گدام منطقه خارج ساحه حاکمیت دولتی پشم موجود را ملاحظه و تصدیق نمایند تا برویت آن به امر والی صاحب بانک قرضه را اجرأ کند . و اوامر والی صاحب مستقیماً عنوانی بانک تجارتی صادر میگردید . حینیکه مجموع قروض کار سازی شده برای تجار هرات به مبلغ معتنابها بالغ گردید و از صدور واقعی پشم و دریافت قیمت آن خبری نشد از طرف بانک یک هیئت از مرکز به هرات اعزام گردید و معلوم گردید که در گدام های نام نهاد پشم وجود ندارد و می گفتند که عین مقدار پشم گدام به گدام انتقال یافته و برویت آن متکی به تصادیق هیئت تعین شده ولایت (؟) از طرف بانک تجارتی قرضه اجرأ شده است بدین صورت ملیون ها افغانی قرضه بانک تجارتی سوخت . و محترم زیر گل وردک رئیس پشتنی تجارتی بانک که اوامر والی صاحب را بدون رعایت مقررات بانکی (موجودیت قرارداد منعقده با اتحاد شوروی و تصدیق ریاست گمرک مبنی بر موجودیت پشم در گدام) چشم پت بدون اعتراض طور مسلسل اجرأ نموده بود بحیث پاداشت حینیکه خالقیار صاحب بحیث صدراعظم مقرر گردید در سمت آمریت نماینده گی بانک ملی در هامبورگ مقرر گردید من که با سوابق کار خالقیار صاحب در وزارت مالیه آشنا بودم و بحیث وزیر مشاور و همکار نزدیک من پروتوکل مجالس ما را بدون آنکه امضأ مرا در کاپی آن بگیرد امضأ و صادر نمینمود در حیرتم که چطور دفعتاً به صدور چنین اوامر فوق العاده و بعضاً خلاف قانون جرئت کرده و محافظه کاری یک عمر خویش را فراموش نموده بودند ؟ شاید شرایط انقلاب (؟) او را نیز انقلابی ساخته بود و یا راز دیگری در میان بود که من از آن بیخبر بودم و هستم ؟ ... آیا روزی افشأ خواهد شد ؟ و یا شخص خالقیار صاحب هموطنان خود را از این راز آگاه خواهد ساخت ؟

*****

محترم دوکتور نجیب الله رئیس جمهور یکروز مرا در دفتر خود دعوت کرده و بعد اظهار مهربانی و تعارفات پیرامون اهداف مش مصالحه ملی و جلب اشخاص محترم و مورد اعتماد رژیم های گذشته (شاهی و جمهوریت) در راه تحقق این مش مطالب همه جانبه اظهار داشته و پیشنهاد نمودند که من بحیث معاون و منشی کمیسون عالی مصالحه ملی سفری بخارج کشور نموده و با ذوات محترم که سابقه همکاری و معرفت نزدیک دارم در باره مش مصالحه ملی و جلب همکاری آنها و دریافت پیشنهادات و نظریات آنها در راه تحقق این مرام که به نفع کشور و هموطنان رنجدیده ما میباشد صرف مساعی نمایم . من گفتم که در راه اعاده صلح و امنیت به کشور آنچه از توان من پوره باشد دریغ نخواهم کرد و از حسن اعتماد رئیس جمهور اظهار تشکر نمودم . فرمودند که به محترم عبدالوکیل وزیر خارجه پیرامون صدور پاسپورت و اخذ ویزه (طبق پیشنهاد خودم برای آلمان غرب ، سویس و امریکا) هدایت میدهند . وزیر خارجه از صدور پاسپورت و اخذ ویزه سویس و آلمان غرب برایم اطمینان داد و گفت که موفق به اخذ ویزه امریکا نشده است چه مقامات امریکائی در بدل صدور ویزه برای من انتظار صدور ویزه را برای یک تبعه امریکائی دارند که طبق اطلاعات ما او عضو (CIA) است و نمی خواهیم اجازه مسافرت او را به کشور ما بدهیم .

من نخست به سویس (ژنو) پرواز کردم و در آنجا با محترم عبدالمجید عزیز که مأمور (I.L.O.) بود و از سفر های قبلی خود که بحیث نماینده کار فرمای افغانی در جلسات سالانه اداره کار و کارگر بین المللی (I.L.O.) در ژنو شرکت

میکردم معرفت داشته و او را یک افغان دانشمند ، با کرکتر و خیلی مهربان و آرزومند اعاده صلح و امنیت در کشور یافته بودم و با اعلیحضرت شاه سابق ارتباط فامیلی و شخصی نزدیک داشته و فوتو جناب ایشان که با چند سطر پر محبت و امضأ اعلیحضرت برای محترم عبدالمجید عزیز اهدا شده بود زینت میز کار منزل محترم مجید بود . من با محترم مجید عزیز پیرامون اهداف مصالحه ملی اعلان شده در کشور تبادل نظر کرده و خواهش نمودم که در صورت امکان زمینه شرفیابی مرا به حضور اعلیحضرت در روم فراهم سازند و ایشان وعده دادند که از همه امکانات خویش برای سازماندهی این ملاقات مورد نظر استفاده خواهند کرد . ولی متأسفانه چند روز بعد گفت که در زمینه چند بار با اعلیحضرت صحبت تیلفونی داشته است اما اعلیحضرت فرمودند که جناب ایشان هیچ عضو حکومت کابل را برای ملاقات تا حال نپذیرفته اند و مرا نیز که از دوره کارم در فابریکه نساجی گلبهار بخوبی می شناسند و شخص غیر حزبی هم میباشم متأسفانه برای ملاقات در روم پذیرفته نمی توانند چه خلاف پرنسیپ ایشان میباشد .

من با مرحوم دوکتور عبدالحکیم طبیبی که در ژنو اقامت داشتند و مجله (عروةُ الأشقی) را نیز نشر میکردند و از سالیان قبل که بحیث وزیر عدلیه و سفیر کبیر در دهلی و توکیو اجرای وظیفه میکردند و من در سفر های خویش به چاپان و هند از لطف و نظریات آموزنده ایشان بر خوردار شده بودم چندین بار مذاکره کردم و پیرامون امکان تفاهم بین حکومت وقت و رهبران جهاد مذاکره و تبادل نظر کرده و نظریات مشخص ایشانرا جویا شدم و ضمن یک دعوت چاشت در یک رستوران با محترم دیگو کوردوویز (Diego Cordovez) معاون سر منشی ملل متحد که برای انجام مذاکرات صلح افغانستان توظیف شده بود در نتیجه

به امضأ قرارداد ژنو بین افغانستان و پاکستان (متأسفانه بدون سهم گیری رهبران مجاهدین) با تضمین اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا به امضأ رسید معرفی شدم و پیرامون اوضاع افغانستان تذاکراتی دادند ولی کدام نظر مشخص در باره نتایج و پیامد این مذاکرات ارائه ننمود که از او بحیث یک دیپلومات ورزیده انتظار هم برده نمیشد .

چون سفر بعدی ام به آلمان بود با دوست محترم و صمیمی خویش محترم دوکتور عبدالصمد حامد تیلفونی تماس گرفتم تا وقت ملاقات را با او تعین نمائیم دوکتور حامد برایم گفت که دوستی و رفاقت ما از سالیان دراز نزد او بسیار ارزنده است ولی از نگاه پرنسیپ نمی خواهد در شرایط فعلی که من عضویت کابینه حکومت کابل را دارم با من شخصاً ملاقات نماید چنانچه در گذشته او مکرراً از درخواست نماینده گان بلند پایه حکومت کابل برای بازدید و انجام مذاکرات معذرت خواسته است و خواهش کرد که این تصمیم او را باید به ارتباط دوستانه و شخصی بین ما غیر مؤثر تلقی کنم .

من برایش گفتم که آرزوی من مذاکره در باره پیام رئیس جمهور پیرامون مش مصالحه ملی و مساعدت شما در تأمین صلح و امنیت کشور و در صورت امکان ارائه طرح مشخص شما در زمینه میباشد .

دوکتور حامد صاحب موافقت کرد که با پسر ایشان که مقیم سویس میباشد ملاقات نموده گفتنی های خویش را با او در میان گذارم که او تیلفونی برایش اطلاع خواهد داد و حینیکه به آلمان آمدم از طریق تماس تیلفونی نظریات خویش را بمن بازگو خواهد کرد .

در آلمان از طریق دوست محترم آقای احسان الله مایار که هم مکتبی بوده و آشنائی و معرفت نزدیک داشتم با محترم دوکتور محمد یوسف صدراعظم وقت که سمت استادی مرا در لیسه نجات داشت تماس گرفته پیام رئیس صاحب جمهور را رسانیده و از نظریات مشخص ایشان مطلع شدم . دوکتور محمد یوسف فرمودند : باید برای رئیس جمهور بگویم که چرا توسط یک شخص با ما در تماس نشده و هر بار به شخص دیگری این وظیفه را محول میکند ؟ و تقاضاً نمود که در آینده باید نماینده گان (خاد) را برای گرفتن تماس و انجام مذاکره با ایشان معرفی و توظیف نکنند و پیشنهاد نمودند که باید در آینده از طریق من این تماس را ادامه دهند و با عصبانیت گفتند : (من سگ شما را بر کارمندان خاد ترجیح میدهم) .

در هامبورگ که محترم دوکتور عبدالحکیم کریم نماینده حزب اسلامی در آلمان بود و با خانمم قرابت فامیلی (پسر کاکایش) داشت مذاکره مفصل و تبادل نظر صورت گرفت . ولی او از موفقیت حزب اسلامی حکمتیار صاحب یقین کامل داشته و تحت چنین شرایط تماس و تبادل نظر با حکومت کابل را بی لزوم پنداشته جداً رد میکرد . او برایم گفت : (حالا میوه درخت پخته شده و ما در زیر درخت دامن خود را آماده نموده ایم تا این میوه به دامن ما جای گزین شود یعنی قدرت بما تکیه کند! در این صورت و تحت چنین شرایط شما چگونه از ما تقاضای مذاکره و سهم گیری با حکومت کابل را می نمائید؟) .

طبق پروگرام می خواستم جهت مذاکره با مرحوم عبدالمجید زابلی عازم امریکا شوم ولی ویزه امریکا در کابل میسر نشد در نماینده گی سیاسی افغانی مقیم ژنو محترم خرد سعی کرد تا از نماینده گی امریکا ویزه سفر مرا بدست آرد که موفق

نشد محترم زابلی صاحب هم نتوانستند ویزه سفر امریکا مرا بدست آرند . لذا چارهٔ باقی نماند جز اینکه طی مذاکرات طولانی تیلفونی پیرامون مش مصالحه ملی صحبت و پیغام رئیس جمهور را با ایشان طرح نمایم که زابلی صاحب نقاط نظر را پیرامون نارسائی های طرح مش مصالحه ملی و عدم امکان کسب موافقت مخالفین دولت کنونی برایم توضیح نموده و در اخیر گفتند : (اگر محترم دوکتور نجیب و حزب او واقعاً حاضر به ترک قدرت و کنار رفتن از حاکمیت باشد و ادعای برای کاندید شدن مجدد برای ریاست جمهوری نداشته باشد و بمن اطمینان دهد من در حدود امکانات خویش سعی خواهم کرد زمینه ملاقات رئیس جمهور را با اعلیحضرت فراهم سازم تا پیرامون جریانات بعدی این پروسه مذاکره و تبادل نظر نموده به موافقه برسند زیرا من علاقه خاص بر ختم جنگ و برادر کشی داشته خواهان تأمین مجدد صلح و امنیت در کشور و آسوده حالی هموطنان رنجدیده خویش بوده و خواهم بود ... .)

در بازگشت به وطن به حضور رئیس جمهور جریان مذاکرات خویش را با بزرگان فوق الذکر میهن به عرض رسانیده نظریات و انتقادات آنها را نیز گزارش دادم که رئیس صاحب جمهور بدقت عرایض مرا گوش نموده و مسلسلاً یادداشت های مینمودند .

در ختم این ملاقات که بیش از یک ساعت به طول انجامید رئیس جمهور سفر مرا موفق خوانده تشکر نموده فرمودند : (برای ما فعالیت شما در امور سیاسی نظر به امور اقتصادی کشور ارزشمند تر است و در آینده نیز از همکاری و امکانات شما در بخش سیاسی بیشتر استفاده خواهیم کرد) .

چند روز بعد در یک تفریح جلسه وزیران محترم یعقوبی وزیر امنیت بمن گفت: که رئیس جمهور از نتایج سفر شما در خارج کشور اظهار رضائیت نموده آنرا سودمند خواندند و علاوه نمود اجازه بدهید که من یکی از معاونین خویش را خدمت شما بفرستم تا خلص مذاکرات خود را برای او بازگو نمائید تا یادداشت نموده قید سوابق موضوع نماید .

من برای یعقوبی صاحب گفتم : من به نماینده گی از وزارت امنیت بخارج سفر ننموده و مذاکرات را انجام نداده بلکه طبق هدایت رئیس جمهور به خارج کشور سفر نموده بودم و گزارش آنرا به حضور رئیس صاحب جمهور به عرض رسانیده ام که رئیس جمهور شخصاً مطالب عمده را یادداشت نمودند .

یعقوبی صاحب گفت : بلی رئیس صاحب جمهور یادداشت های خود را برای ما فرستاده اند ولی متأسفانه اوراق مذکور مفقود شده است لذا یادداشت مجدد را ایجاب می نماید .

من متعجب شدم که چطور یادداشت های رئیس جمهور در دفتر وزارت امنیت مفقود میشود ؟ آیا چون گزارش مطابق مرام وزارت امنیت نبوده است از بین برده شده خواهد بود ؟

بهر حال بعداً از طرف رئیس جمهور خلاف وعده ایشان برای انجام مذاکرات با بزرگان در خارج کشور وظیفه بمن سپرده نشد شاید گزارش من برای منسوبین وزارت امنیت مطلوب نبوده و رئیس جمهور را از توظیف مجدد من منصرف ساخته باشند ؟

❋❋❋❋❋

بازدید متشبثین خصوصی از چند کشور اروپای شرقی

برای تأمین مناسبات مستقیم بین متشبثین خصوصی و اطاق تجارت و صنایع کشور با برخی از کشور های اروپای شرقی در رأس یک هیئت متشکل از تجار ملی بخش صنایع و تجارت ، رئیس عمومی اطاق های تجارت و صنایع و نماینده گان شورای مشورتی اقتصادی سفر های به اتحاد شوروی ، پولند ، بلغاریا ، چکوسلواکیه و مجارستان نموده و مورد استقبال صمیمانه مسئولین کشور های فوق الذکر قرار گرفته و با مسئولین دولتی و حزبی آن کشور ها مذاکرات سودمند انجام داده و در هر کشور در ختم سفر در کنفرانس مطبوعاتی شرکت کرده برای روزنامه نگاران معلومات لازم پیزامون سهم بخش خصوصی در بخش اقتصاد کشور و پلانهای دولت برای تشویق و حمایه متشبثین خصوصی و سهولت های مندرج قانون سرمایه گزاری خصوصی داخلی و خارجی برای سرمایه گزاری خارجی در بخش صنایع ، تجارت و زراعت ارائه و به سوالات آنها در باره جریان امور کشور جواب گفته میشد که در مطبوعات کشور های فوق الذکر وسیعاً منعکس گردیده بود و بین اطاقهای تجارت و صنایع افغانستان و کشور های فوق الذکر قرارداد همکاری و تبادله هیئت ها جهت انکشاف علایق اقتصادی جانبین به امضأ رسید .

بحیث یک نمونه از استقبال صمیمانه از هیئت توسط رهبری پولند میتوان، توظیف یک طیاره مخصوص را برای بازگشت هیئت از وارسا به پراگ تذکر داد .

در کشور های فوق الذکر ملاقات های خصوصی من با معاونین شورای وزیران و رهبران حزبی ترتیب داده شده بود که برای من خیلی دلچسپ و آموزنده بود

(متأسفانه من مطالب دلچسپ مذاکرات انجام یافته را یادداشت ننموده بودم تا حالا منعکس سازم) رهبران حزبی و دولتی که همه عضو حزب کمونیست بودند بطور غیر مستقیم اشغال کشور ما را توسط اتحاد شوروی تأئید نکرده و موفقیت ح د خ ا را برای اعادهٔ صلح و امنیت در کشور و طرح مش مصالحه را تحت سوال قرار میدادند و در عمل علاقمندی برای سرمایه گزاری در افغانستان نشان نداده شرایط امنیتی و سیاسی کشور را نا مطمئن می پنداشتند.

فعالیت بخش خصوصی را در انکشاف اقتصادی کشور ما بسیار مثبت ارزیابی نموده و در شرایط اقتصادی جهان سیستم اقتصاد پلان گذاری کشور های خویش را قسماً سد راه انکشاف کشور و برقراری روابط اقتصادی با کشور های سرمایه گذاری می پنداشتند که این طرز تفکر بسیار صریح تر در مذاکرات من با رهبران مجارستان و پولند و قسماً چکوسلواکیه بملاحظه میرسید.

چنانچه معاون شورای وزیران هنگری که در آن کشور قسماً فعالیت اقتصادی بخش خصوصی و همکاری تخنیکی فابریکه های آن کشور با کشور های سرمایه گذاری (طور مثال در بخش رادیو و تلویزیون با کمپنی هالندی فلیپس) به ملاحظه میرسید شکایت داشت که برای صادرات آن کشور به شوروی و اروپای شرقی قیمت اجناس را به دالر بارتری محاسبه و دریافت میدارند که از آن برای تأدیات خویش از کشور های غربی استفاده نتوانسته و باید به اسعار قوی پرداخت نمایند و در نتیجه با وجود موجودیت دارائی قابل ملاحظه به دالر کلیرینگ مجبور اند قرضه اسعار قوی از بلاک غرب اخذ و تکتانه بپردازند.

معاون شورای وزیران چکوسلواکیه شکایت داشت که پلان تولیدی مؤسسات صناعتی آن کشور باید مطابق طرز العمل اتحادیه اقتصادی بلاک شرق کومیکون

(Comicon) عیار گردد و برای چکوسلواکیه وظیفه داده شده است که بیشتر وسایط ترانسپورتی (خط آهن ، واگون ، بس ترانسپورتی) و ماشین وآلات زراعتی و صناعتی تولید و صادر نماید که سهم مواد خام در این تولیدات قابل ملاحظه بوده و مفاد مطلوب از فروش و صادرات آن متصور نیست در حالیکه برای آلمان شرق (DDR) وظیفه داده شده تا بیشتر آلات کمپیوتری و سامان آلات پیشرفته تکنالوژی (.H.T) تولید نماید که سهم مواد خام آن ناچیز بوده مصارف تولیدی و مفاد آن هنگفت و مطلوب میباشد و در خارج حوزه کومیکون هم بازار فروش دارد .

معاون شورای وزیران چکوسلواکیه برایم گفت : تولیدات مؤسسات صناعتی آن کشور طبق پلان (بدون ارزیابی دقیق بازار فروش) ترتیب و پیاده میشود که در نتیجه معادل یک ساله تولیدات صناعتی چکوسلواکیه ، اجناس تولید شده فعلاً در گدام های مؤسسات صناعتی راکد و نا فروش باقیمانده است . این رقم غیر قابل باور بوده ولی واقعیت دارد و خلای سیستم پلان گذاری اقتصادی را منعکس مینماید .... .

معاون شورای وزیران هنگری با لبخند برایم گفت : در بدل صادرات امتعه صناعتی ما به اتحاد شوروی از آن کشور برای ما (گُل) صادر میشود که باید بپذیریم و قیمت آنرا در مقابل طلبات خویش محاسبه نمائیم .

منشی عمومی حزب کمونیست پولند در یک ملاقات خصوصی برایم گفت : (ما به اشخاص غیر حزبی نیز احترام زیاد قایل هستیم و با رژیم شاهی افغانستان مناسبات دوستانه داشتیم و از اعلیحضرت شاه اسبق در همین اطاق پذیرائی

نموده ایم و از بازگشت اعلیحضرت به قدرت و در رأس کشور شما استقبال خواهیم نمود .)

❋❋❋❋❋

در پولند محترم جنرال عبدالقادر سابق وزیر دفاع ملی بحیث سفیر کبیر افغانی اجرأی وظیفه مینمود . من با جنرال قادر از وقتیکه ایشان رئیس مسلخ کابل بود و برای فابریکه نساجی گلبهار روغن چربو را از مسلخ خریداری میکردیم که در شعبه آهار نخ دستگاه بافت (Schlichterei) به مصرف میرسید معرفت داشتم و در مراسم جنازه و فاتحه گیری یکی از اقارب جنرال قادر خان در وقتیکه وزیر دفاع بود با هم صحبت های در منزل همسایه ما در وزیر اکبر خان مینه داشتیم .
در وارسا با من بسیار پیش آمد دوستانه و صمیمانه نمود و در طول اقامت ما در وارسا نان شب را با من در مهمانخانه دولتی صرف نموده و طور مفصل از فعالیت و خاطرات خویش در کودتای داود خان مرحوم و کودتای کمونستی قصه مینمود که برایم خیلی دلچسپ بود جنرال صاحب از مرحوم داود خان گله مند بود که مساعی و خطرات متقبل شده او را در جریان کودتای سرطان ۱۳۵۲ نادیده گرفته تحت تأثیر مخالفان ، وی را از قوماندانی قوای هوائی منفک و در پست غیر فعال ریاست مسلخ کابل توظیف نموده بود و این عقده انگیزه شرکت وی در کودتای هفت ثور بود و ادعا مینمود که در آنوقت عضویت ح د خ ا را نداشت و بعد از پیروزی کودتای هفت ثور از طرف رهبران جناح خلق و پرچم برای پذیرفتن عضویت حزب دعوت و شامل بخش (خلق) گردیده بود . قادر خان ادعا میکرد

که مصمم بود از طریق ایجاد شورای نظامی کشور را اداره کند و نمی خواست قدرت سیاسی را به رهبری حزب تسلیم نماید ولی محترم اسلم وطنجار با او هم عقیده نشده به نور محمد تره کی اطلاع داد که قادر میخواهد قدرت را غصب نماید .

نور محمد تره کی او را نزد خود خواسته و در حضور داشت بعض رهبران خلقی به او گفت : فرزندم! تو حزب را نادیده میگیری و قدرت را برای خود میخواهی ؟ ... بناًء او نا گزیر شد تا از تصمیم خود انصراف نموده با واگذاری قدرت به رهبران ح د خ ا موافقه نماید .

من اظهارات جنرال قادر را بازگو نمودم اینکه تا چه اندازه مقرون حقیقت میباشد خواننده گان با گزارشات خارجی و داخلی در زمینه قضاوت خواهند کرد ... .

جنرال قادر به ارتباط مذاکرات که برای تأمین صلح و آشتی ملی با شخصیت های افغانی انجام داده بودم از من سوالاتی مینمود و پرسید که آیا دوکتور نجیب برای من صلاحیت نامه کتبی جهت انجام چنین مذاکرات داده است ؟

من برایش گفتم : که موضوع عقد کدام موافقت نامه مطرح نیست که ایجاب صلاحیت نامه را نماید . من پیغام و نظریات رئیس جمهور را برای آنها بازگو نموده و بالمقابل نظریات ، انتقادات و پیشنهادات آنها را به سمع رئیس جمهور میرسانم .

آخرین بار من جنرال قادر خان را چند روز قبل از کودتای که در مسکو در مقابل گرباچف صورت گرفت در کابل در یک مجلس ترحیم در مسجد شیرپور دیدم و خواستم ایشانرا با موتر خود به منزل ایشان برسانم که در عرض راه موافقه شد تا جهت انجام صحبت دوستانه و تبادل نظر پیرامون اوضاع جاری کشور در منزل ما

صرف چای نمایند و فرمودند : که در همین تازه گی ها به کشور باز گشته اند ... در آن وقت افواه بود که به ارتباط کودتا در مسکو تغیرات سیاسی در کشور ما نیز رونما خواهد شد که اعضای حزب (بخش پرچم) از این تحول در شوروی با شادمانی آشکار استقبال نمودند .

اینکه عودت جنرال قادر به کشور با این تحولات ارتباط داشته و سازمان داده شده بود طور افواه در کابل شنیده میشد حقیقت آنرا نمیدانم جنرال صاحب در صحبت دوستانه خود با من در این باره هیچگونه اشاره ای ننمود .

❋❋❋❋❋

استقلال وزارت تجارت برای منظوری فرمایشات تصدی ها

طوریکه قبلاً تذکر داده ام طبق مقررات خریداری دولت خریداری دوایر و تصدی های دولتی که مجموع قیمت آن از یک معیار معین تجاوز میکرد ایجاب منظوری شورای وزیران را مینمود . اما بعد کودتای ثور محترم غوربندی وزیر تجارت وقت پیشنهاد به مقام رهبری دولت تقدیم و متذکر شده بود که بعضاً آفر کمپنی ها برای بیست و چهار ساعت یا چهل و هشت ساعت مدار اعتبار میباشد و ارائه پیشنهاد به شورای وزیران وقت را در بر گرفته اعتبار قیمت آفر شده کمپنی های خارجی از بین رفته نه تنها در خریداری به موقع مواد اولیه از طریق تصدی ها (افغان کارت ، تعاونی تجارتی دوستی ، مواد نفتی و شکر) تأخیر رونما گردیده بلکه به ضرر تصدی های دولتی نیز می انجامید و خواهان شده بود که صلاحیت اتخاذ تصمیم نهائی خریداری اموال مورد نیاز تصدی های وزارت تجارت به مقام وزارت تجارت اعطأ گردد که این پیشنهاد طرف منظوری مقام رهبری دولت قرار گرفته بود در نتیجه در جریان تصدی غوربندی صاحب در وزارت تجارت خریداری اموال غیر ضرورت اولیه مانند (برس دندان ، کریم دندان ، کاغذ تشناب ، بطری ، رادیو ، ساعت و تلویزیون ...) نیز به پیمانه زیاد خریداری و قسماً این خریداری ها ، از کشور های اروپای شرقی صورت گرفته ولی تأدیه قیمت آن در مقابل دالر آزاد موافقه شده بود که سبب کاهش فوق العاده دارائی اسعاری کشور گردید .

چون دلائل ارائه شده وزارت تجارت بطور کل واقعیت نداشته و محدودیت اعتبار آفر ها برای اقلام محدود مانند روغن نباتی و شکر صدق مینمود که آنهم با تأمین

ارتباط سریع وزارت تجارت و شورای وزیران می توانست اتخاذ تصمیم به موقع را فراهم سازد علاوتاً امکان تغیر قیمت هم می توانست مثبت و منفی باشد و همیشه به ضرر تصدی ها نمی انجامید ولی از آنجا که در محیط افواهات فراوان مبنی بر سؤ استفاده و اخذ کمیشن برای چنین خریداری های دولت وجود داشت . من با محترم کشتمند جریان را مطرح کرده و پیشنهاد نمودم که برای خریداری تصدی های وزارت تجارت که سالانه به ملیون ها دالر برای تورید تلویزیون ، رادیو ، شکر ، روغن نباتی ، صابون ، سگرت و ... بالغ میگردد باید مجدداً مقررات خریداری دولت نافذ گردد . کشتمند صاحب موافقه نموده هدایت دادند که ورقه عرض عنوانی مجلس وزرأ ترتیب و در جلسه آینده ارائه گردد که طبقاً ورقه عرض ترتیب شد ولی چند روز بعد رئیس شورای وزیران بمن هدایت دادند : (بهتر است از ارائه این پیشنهاد صرف نظر نمائید تا برای وزارت تجارت غرض تورید اموال مورد نیاز سکته گی و مشکلات رونما نگردد ...).

در دوره صدارت دوکتور شرق صاحب عین عرایض را مطرح نمودم که نخست طرف تأئید ایشان قرار گرفت ولی چند روز بعد انصراف از ارائه پیشنهاد را به مجلس وزرأ هدایت دادند .

من دریافتم که اعمال نفوذ محترم جلالر وزیر تجارت وقت سبب شده بود تا کشتمند صاحب و شرق صاحب در تصمیم خویش تجدید نظر نموده و مانع دست آزاد وزیر تجارت در منظوری خریداری های تصدی های آن وزارت نگردیده باشند . !

❋❋❋❋❋

تصدی فارمسی که سالانه مبالغ هنگفت را برای تورید ادویه و سامان آلات طبی به مصرف میرسانید تا جائیکه به خاطر دارم هیچ یک پیشنهاد را جهت اخذ منظوری خریداری های خویش به شورای وزیران ارائه ننموده بود قرار افواه رئیس تصدی محترم کوهستانی بنابر علایق نزدیک شخصی با دوکتور نجیب الله از یک صلاحیت فوق العاده بر خوردار بوده و آزادانه تصمیم میگرفت .. !!؟؟

❋❋❋❋❋

کمیسون عالی مصالحه ملی

در اولین جلسه عمومی اعضای انتصابی کمیسون عالی مصالحه ملی محترم عبدالرحیم هاتف بحیث رئیس و اینجانب بحیث معاون و سکرتر مسئول کمیسون انتخاب گردیدیم . چون افواه بود که از طرف ارگانهای مسئول امنیتی و قضائی کشور هموطنان در اثر جرایم جزئی (سیاسی و امنیتی) به حبس های طویل المدت محکوم گردیده بودند بناْء کمیسون فیصله نمود تا دوسیه های محکومین را مورد ارزیابی قرار داده با حضور داشت نماینده گان صلاحیتدار وزارت امنیت ملی و محکمه انقلابی در باره رهائی یا تخفیف محکومیت محبوسین تصمیم اتخاذ نموده و پیشنهاد مشخص غرض منظوری به رئیس جمهور ارائه گردد و احکام رئیس جمهور از طریق کمیسون مصالحه ملی به امضأ اینجانب بحیث سکرتر مسئول کمیسون به ارگانهای امنیتی و قضائی غرض تطبیق ابلاغ گردد .

مطالعه دوسیه های محبوسین ثابت ساخت که واقعاً در بدل جرایم جزئی برای متهمین حبس های طولانی از طرف محکمه انقلابی منظور شده بود که یک نمونه آن را که بخاطرم مانده است ذیلاً برشته تحریر می آورم :

در سرحد افغانی با ایران از (نیفه تنبان) یک هموطن ما که از ایران به وطن بازگشته بود یک خط که از طرف یک افغان مقیم ایران عنوانی یک افغان مقیم وطن نگاشته شده بود یافت گردیده و طبق ادعای مسئولین وزارت امنیت دولتی مرسل و مرسل الیه نامه به اصطلاح آنوقت مربوط گروه های ضد انقلاب بوده اند و در نتیجه شخص مذکور به بیش از ده سال حبس محکوم شده بود .

اعضای کمیسون به این عقیده بودند که ارسال نامه توسط یک هموطن از خارج کشور به داخل یک امر معمولی و قبول شده بوده و محتویات نامه هم متضمن کدام هدایت و رهنمائی خاص نبوده احوال پرسی و گزارشات فامیلی میباشد .

رئیس تحقیق وزارت امنیت ادعا مینمود که مطالب و هدایات طور شفر نوشته شده است و اگر محتوی هدایت خاص نمی بود چرا متهم در جیب نه بلکه در (نیفه تنبان) مخفی کرده بود ؟

اعضای کمیسون توافق نظر داشتند که برای انتقال دهنده یک خط هموطن که شاید از مطالب مندرج نامه نیز هیچگونه اطلاعی نداشته و صرف به منظور کمک اخلاقی بیک هموطن صورت گرفته باشد جزای بیش از ده سال نه تنها عادلانه نیست بلکه ظالمانه میباشد و تصویب نمودند تا پیشنهاد رهائی محبوس به رئیس صاحب جمهور ارائه گردد .

همینگونه برای یک تعداد محبوسین تقلیل مدت حبس و رهائی از زندان تصویب و در عمل پیاده شد که در جامعه تأثیرات مثبت را بجای گذاشت و طور مثال رهائی محترم پوهاند کاکر نیز نظر به مریضی که عاید حال ایشان بود نیز از طرف کمیسون پیشنهاد و مورد منظوری رئیس جمهور قرار گرفت .

اقدامات کمیسون مصالحه پیرامون تجدید نظر بر دوسیه محبوسین سبب گردید که تعداد زیاد درخواست های از مرکز و ولایات در باره رهائی و تخفیف مدت حبس محکومین با تأئید بزرگان قوم و جرگه های پدر وطن به کمیسون مواصلت نماید.

قابل تذکر است که در باره تصاویب کمیسون در جلسات پیرامون رهائی و تخفیف قابل ملاحظه مدت حبس زندانیان پلچرخی منحوس محترم شادان رئیس محکمه انقلابی وقت چندان مخالفت نمی نمود ولی عبدالغنی رئیس تحقیق امنیت

دولتی جداً مخالفت و اظهار اندیشه مینمود یکبار خطاب به اعضای کمیسون چنین گفت : (ما با هزاران زحمت اشرار (؟) و ضد انقلاب را دستگیر و روانه زندان میکنیم و حالا شما رهائی و تخفیف مجارات آنها را تصویب و پیشنهاد بریاست جمهوری مینمائید و در آینده مجبور میشویم تا این ضد انقلابیون را مجدداً دستگیر نموده از کوه ها پایان کرده روانه زندان نمائیم ...) .

محترم دوکتور محمد حسن شرق که عضو کمیسون مصالحه بودند خطاب به رئیس صاحب تحقیق گفت : (رئیس صاحب! فکر میکنید که وضع فعلی حالت دائمی کشور بوده و شما برای همیشه در پست فعلی باقی خواهید ماند ؟)

❋❋❋❋❋

محترم کبیر رنجبر عضو کمیته مرکزی حزب (بخش پرچم) که بحیث رئیس عمومی دافغانستان بانک به رتبه وزیر و عضو کابینه اجرای وظیفه مینمود و شخص تحصیل یافته منور و با دانش بود به من پیشنهاد کرد تا در حدود پنج تن خشت طلا و مقدار هنگفت مسکوکات طلا را که در ذخایر محفوظ بانک در ارگ نگهداری میشود به اتحاد شوروی ارسال گردد تا آنرا بفروش رسانیده و اسعار آزاد بدست آمده را به حساب دیپوزیت با تکتانه معمول بانکی انتقال دهند تا از این درک سالانه یک عاید اسعاری نصیب کشور شود که در شرایط فعلی برای آن سخت نیازمندی وجود دارد . چه ذخیره طلا همیشه راکد بوده عایدی از ذخیره آن متصور نیست ... ذخایر طلای بانک مرکزی در بانک های امریکا فعلاً بحیث ذخیره پول افغانی کافی میباشد و فروش آن نیز باعث سر و صدا در

مطبوعات بین المللی میشود ... من با این پیشنهاد و فروش ذخایر طلا بانک مرکزی موافقت ننموده گفتم : اگر این ذخایر (خشت طلا) بفروش برسد یقیناً وزارت های قوای مسلح (دفاع ، داخله ، امنیت) برای خریداری سامان و تجهیزات به اصطلاع (ضرورت اشد جهت دفاع از انقلاب) از حوزه آزاد استفاده کرده منافع از آن متصور نشده صرف زمینه مصرف آن فراهم میگردد . و در مورد مسکوکات طلا باید متذکر شوم که فروش آن بوزن خلاف منطق و غیر قابل قبول میباشد . زیرا این مسکوکات نظر به سابقه ، ارزش تاریخی و کیفیت آن در بازار جهانی به قیمت های جداگانه بفروش میرسند و ایجاب میکند که یک کاتلوگ (Katalog) آن ترتیب ، فوتو ، تاریخ مسکوک ، کشور مربوط ، تعداد موجود هر یک آن قید گردد و در صورت لزوم بعد تأمین صلح و امنیت در کشور از طریق تدویر جلسه مزایده که برای فروش چنین آثار و مسکوکات تاریخی معمول میباشد در یک کشور خارجی تحت نظر یک هیئت با صلاحیت افغانی صورت گیرد .

بهر حال بهتر است از ارائه چنین پیشنهاد به شورای وزیران صرف نظر نمائید .

رنجبر صاحب گفت : که در زمینه مذاکرات دوامدار با بانک تجارت خارجی مسکو انجام شده و آنها مساعدتاً حاضرگردیده اند که در فروش آن در بازار بین المللی اقدام و عواید اسعاری را در یک حساب دیپوزیت با مفاد نزذ خویش نگهداری نمایند .

برای رنجبر صاحب گفتم : که اگر قرار باشد بفروش برسد چرا از طریق اتحاد شوروی صورت گرفته و زمینه تبلیغات منفی را مساعد ساخت ؟ چه فروش آن از

طریق بانک های امریکائی و اروپائی طرف معامله دافغانستان بانک نیز مطلوب و میسر است ... ولی حالا موضوع فروش طلا را فراموش نمائید ... .

قابل تذکر است که در آنوقت چنین معمول بود که پیشنهاد (ورقه عرض) وزارت ها و بانک مرکزی به امضأ آمر صلاحیتدار به اداره امور شورای وزیران ارائه و مسئولین بخش های مربوط هر وزارت پیشنهاد را ارزیابی و مسوده مصوبه یا احکام را ترتیب و به معاونین شورای وزیران که مسئولیت آن بخش را به عهده داشتند ارائه مینمودند . در صورتیکه صدور حکم از صلاحیت معاونین شورای وزیران میبود از طرف معاون مصوبه مرتبه در صورت لزوم بعد اصلاحات لازم امضأ و صادر میگردید . اگر صدور حکم در زمینه از صلاحیت شخص رئیس شورای وزیران میبود معاونین در کاپی احکام یا مصوبه بحیث موافقه امضأ کرده اصل احکام به امضأ رئیس وزیران رسیده بعداً صادر میشد .

در روز های که افواه توظیف محترم دوکتور حسن شرق بحیث صدراعظم غیر حزبی شنیده میشد یکروز کارمند آرشیف اسناد محرم برایم تیلفون کرده گفت : که در یک ورقه عرض بانک مرکزی احکام به امضأ رفیق کشتمند رسیده و شما سهواً در کاپی آن امضأ نکرده اید و اجازه خواست تا ورق عرض را جهت اخذ امضأ برایم بیاورد .

حینیکه ورقه عرض را آورد متوجه شدم که در باره فروش خشت های طلا (پنج تن) و مسکوکات طلائی توسط بانک تجارت خارجی مسکو بود که از طرف بانک مرکزی به امضأ بصیر رنجنیر رئیس عمومی دافغانستان بانک به شورای وزیران ارائه و محترم کشتمند آنرا منظور و امضأ نموده اند . تعجب نمودم که چطور رنجبر صاحب خلاف هدایت صریح من این پیشنهاد را ارائه داشته است ؟

علاوتاً من کشتمند صاحب را از پیشنهاد فروش طلا که توسط رنجبر صاحب با من مطرح شده بود و من موافقه ننموده ام مطلع ساخته بودم و کشتمند صاحب نظر مرا تأئید نموده بود . بناْء از ارائه و منظوری چنین پیشنهاد با وجود عدم موافقه صریح من بحیث مسئول بخش اقتصادی ، متعجب و متأثر شدم چه خلاف تعامل قبول شده و پرنسیپ حسن همکاری رهبری شورای وزیران بود اما برای من بحیث شخص غیر حزبی امکان مبارزه مقابل رئیس شورای وزیران و عضو بیروی سیاسی حزب با موجودیت حسن اعتماد و همکاری صمیمانه متقابله ، میسر نبود و آنرا عمل انجام شده تلقی نموده برای کارمند آرشیف محرم اسناد شورای وزیران گفتم که من امضأ در کاپی ورق عرض را فراموش ننموده ام بلکه بنابر عدم توافق در کاپی ورق عرض از امضأ و موافقه خودداری کرده ام و شخص محترم کشتمند صاحب مسئولیت این حکم را بحیث شخص واجد صلاحیت دولتی و حزبی بدوش گرفته اند .

برای کارمند شورای وزیران توضیحات من که بار اول پیش آمده بود غیر منتظره بود که با سکوت اطاق را ترک کرد . حینیکه محترم شرق صاحب از طرف رئیس صاحب جمهور به تشکیل کابینه توظیف گردید و کابینه خود را تشکیل نموده بودند وظیفه قبلی را برای من در نظر گرفته و دوکتور محمد کبیر وزیر مالیه اسبق بحیث رئیس عمومی دافغانستان بانک توظیف ولی هنوز کابینه رأی اعتماد ولسی جرگه و مشرانو جرگه را کسب نکرده بود یکروز آقای محمد کبیر رئیس بانک مرکزی تیلفونی بمن اطلاع داد که در دافغانستان بانک خشت های طلا و مسکوکات طلائی باربندی شده آماده انتقال از طریق فضأ به اتحاد شوروی میگردند و هدایت خواست که چه بکند ؟ من برایش گفتم : که تیلفونی جریان را

به صدراعظم مؤظف دوکتور شرق صاحب اطلاع داده کسب هدایت نماید ... چند لحظه بعد از آنکه شرق صاحب مطلع گردیده بود با من تیلفونی در تماس شده جریان را بمن بازگو و نظر مرا خواستار شدند ... من جریان موضوع را طبق شرح فوق به سمع ایشان رسانیده گفتم : که من به ارسال و فروش آن از طریق شوروی موافقه ندارم و نظر خود را همانوقت به رنجبر صاحب و محترم کشتمند صاحب به عرض رسانیده بودم و بعداً اطلاع یافتم که با وجود عدم موافقه من ورقه عرض را دافغانستان بانک ترتیب و از طرف کشتمند صاحب منظور گردیده است و قرار مسموع موافقه رئیس صاحب جمهور نیز در زمینه اخذ شده است .

دوکتور شرق صاحب گفت : (اول پیاله و دُر) من قطعاً به این معامله موافقه نداشته و مسئولیت تاریخی آنرا پذیرفته نمی توانم . همین حالا جریان را به حضور رئیس جمهور به عرض میرسانم و اگر از این عمل صرف نظر نشود من جهت اخذ رأی اعتماد به شورای ملی نخواهم رفت که جریان آنرا دوکتور شرق صاحب در اثر خود بنام (کرباس پوش های برهنه پای) مفصلاً بازگو نموده اند .

در نتیجه از ارسال خشت های طلا و مسکوکات طلائی به مسکو صرف نظر شده همه دوباره در خزانه دولت در ارگ انتقال یافتند من به دافغانستان بانک هدایت کتبی صادر کردم یک کمیسون را مؤظف سازد که همه مسکوکات را در یک کتلاک تنظیم نمایند که برای هر یک از مسکوکات ، فوتو ، سال ضرب ، کشور مربوط ، تعداد درج گردد و هیئت هم به کار شروع نمودند ولی از ختم آنها متأسفانه اطلاع برایم داده نشد ... .

بدین صورت از انتقال خشت های طلا و مسکوکات به خارج کشور جلوگیری بعمل آمد ولی متأسفانه نمیدانم سرنوشت بعدی این دارائی مردم کشور چه شد ؟

طالبان مدعی بودند که از طرف مجاهدین بخارج کابل انتقال یافته و حیف و لیل گردیده است و مجاهدین طالبان را متهم میسازند که از آن استفاده سؤ نموده اند ... بهر حال امیدوارم با استقرار صلح و امنیت واقعی در کشور از طرف زمامداران آنانکه به این دستبرد و یغما شرکت داشته اند مشخص ساخته شده مورد بازپرسی قانونی قرار گرفته بجزائی اعمال نابخشودنی آنها رسانیده شوند و سعی بعمل آید تا کلاً یا قسماً این دارائی عامه در هر جای که باشد بدست آمده در خزانه دولت تحویل داده شود و اجازه داده نشود تا آنچه از پوست و خون مردم بیچاره ما در طول سالیان متمادی اندوخته شده بود برای عیش و نوش عدهٔ دزدان و تبأکاران که خود را با لباس پاک دینی برای فریب مردم جلوه گر ساخته و کسب القاب بلند بالا را نموده بودند به مصرف برسد ... به امید آنروز ... .

❋❋❋❋❋

کمیسون تسوید قانون اساسی

در جمله اعضای کمیسون که برای تسوید قانون اساسی جدید از طرف دوکتور نجیب الله رئیس جمهور تعین گردیده بودند اسم من نیز شامل بود و در جلسات کمیسون که تحت ریاست محترم عبدالرحیم هاتف صورت میگرفت روی مسوده قبلاً ترتیب شده بحث صورت گرفته و مسوده نهائی قانون جهت ارائه و تصویب لویه جرگه تأئید گردید که از جریان آن همه هموطنان مطلع اند ولی آنچه را من قابل تذکر میدانم این بود که در مسوده مرتبه در کنار مجلس عالی وزرأ (شورای وزیران) تدویر کمیته اجرائیه شورای وزیران که مشتمل از رئیس و معاونین شورای وزیران و وزرأی تجارت ، مالیه ، داخله و رئیس بانک مرکزی بود در نظر گرفته شده بود و سایر وزرأ صرف در جلسات که ورقه عرض آنها مطرح میشد جهت اشتراک دعوت میشدند .

اعضای کمیسون با این طرح موافقه نداشته و آنرا به اصطلاح حکومت در بین حکومت می پنداشتند و معتقد بودند که طبق معمول جهانی جلسه شورای وزیران باید به اشتراک همه وزرأ که عضو کابینه میباشند دایر گردد .

اکثریت اعضای حزب استدلال مینمودند که این طرز العمل بعد کودتای ثور مرعی الاجرأ بوده باعث سرعت عمل گردیده و از ضیاع وقت وزرأی که پیشنهادات آنها در جلسه مطرح نمیباشد جلوگیری بعمل می آید .

ولی این استدلال از طرف اکثریت اعضای کمیسون پذیرفته نشده و اصرار گردید که این ماده باید تعدیل شده و شورای وزیران به اشتراک همه وزرأ دایر و ماده مربوط به کمیته اجرائیه شورای وزیران از مسوده قانون اساسی حذف گردد و

چنین تصویب نیز بعمل آمد که بعداً با منظوری قانون اساسی در لویه جرگه نافذ شد .

اما از طرف رئیس جمهور این ماده قانون اساسی نقض گردیده مجدداً کمیته اجرائیه شورای وزیران احیأ گردید که شرح آنرا به موقع خواهم نوشت .

*****

مصاحبه با ژورنالستان خارجی

انصراف رهبری حزب از انحصار قدرت (قسماً) در مطبوعات جهان آزاد انعکاس گسترده یافت و ژورنالستان کشور های متعدد غربی بر علاوه کشور های سوسیالستی جهت مصاحبه و ترتیب گزارش به کابل می آمدند و تقریباً همه آنها در پروگرام خویش مصاحبه را با من در نظر میگرفتند و بدین صورت من با ژورنالست های ذیل مصاحبه های متعدد انجام داده ام :

امریکا : واشنگتن پست ، لوس انجلس تایم ، نیویورک تایم ، بالتیمور سن .

آلمان غرب :

Die Zeit – ARD – ZDF – Der Spiegel – Neue Presse – WDR – NDR

انگلستان : Reuter – BBC – ITN – Newsweek – CBS

فرانسه : AFP

آلمان شرق :

Neues Deutschland – Märkischen Volksstimme – Neue Zeit Das Volk

هنگری : NEPSZABADSÁG - تلویزیون MTV

اتحاد شوروی : Isvestia – Pravoda – TASS – Novoste

هالند : NRC – Handelsblad

پولند : ITC „PIRIN" – Perspektywy

جاپان : Kydo News Service ، NIHON DENPA NEWS (NDN)

تلویزیون Tokyo Broadcasting system . INC.

کشور های عربی : Al Akbar

پاکستان : The Muslim

اطریش : Der Standard ، وین Volksstimme

بنگله دیش : Bangaladish Observer

دنمارک : Ritzan Bureau کوپن هاگن

سوالات ژورنالستان عموماً پیرامون سهم بخش خصوصی در فعالیت های اقتصادی کشور ، حضور قطعات اتحادشوروی ، امکان تفاهم با گروپ های مجاهدین ، شانس موفقیت مش مصالحه ملی ، علت اشتراک من بحیث شخص غیر حزبی در کابینه که حزب د خ ا در آن حاکمیت دارد ، طرز بر خورد اعضای حزب با من و ... دور میزد .

نمیدانم تا چه اندازه توضیحات من طرف قناعت آنها قرار میگرفت و با مراعات پالیسی ارگانهای نشراتی خویش در پخش آن اقدام نموده بودند زیرا برای سمع و مطالعه نشرات آنها دسترسی نداشتم ... طور مثال دو مصاحبه ام را تا جائیکه مطالب آن بخاطرم مانده است بازگو می نمایم :

الف : خبرنگار آلمان غرب ARD و ZDF از من پرسید : اکثریت پروژه های صناعتی کشور توسط اتحاد شوروی و بلاک شرقی اعمار شده و در همه مؤسسات صناعتی متخصصین این کشور فعالیت داشته و هیچ یک از کارکنان و متخصصین غرب (غیر کمونستی) در ارگانهای دولتی و مؤسسات خصوصی شما وجود ندارد.

صادرات و واردات کشور شما منحصر با اتحاد شوروی و کشور های کمونستی میباشد . آیا در دراز مدت شما آزادی عمل خویش را در فعالیت های اقتصادی

کشور از دست نمیدهید ؟ و دست نگر و دنباله رو اقتصاد کشور های سوسیالستی نخواهید شد ؟

من برایش توضیح دادم : که یک تعداد از مؤسسات صناعتی کشور ما به همکاری کشور های غیر کمونستی مانند آلمان غرب ، انگلستان ، فرانسه و سویس اعمار گردیده است و صادرات ما نیز با کشور های غربی ادامه داشته و واردات اموال مورد ضرورت کشور نیز قسماً از بازار های جهان آزاد وارد میشود که شما در بازار های کابل و سایر ولایات رادیو و تلویزیون جاپانی ، هالندی و آلمانی ، ماشین آلات و موتر های انگلیسی ، امریکائی ، هندی ، آلمانی و جاپانی را در کنار چاکلیت های سویسی ، مسکه و پنیر هالندی ، البسه ، منسوجات ، وسایل کوسمیتیک (سامان آرایش) تولید انگلستان ، فرانسه ، جرمنی ، جاپان ، هند ، پاکستان و ... مشاهده میکنید .

متأسفانه بنابر قیودات (Embargo) که علیه کشور ما تجویز گردیده است کمک های مالی بانک جهانی ، بانک آسیائی و سایر ارگانهای اقتصادی کشور های غربی جهت سهم گیری در احداث پروژه های صناعتی و ساختمانی متوقف گردیده است و حتی برای مونتاژ ماشین وآلات و دستگاه های صناعتی که از کشور های غربی خریداری شده بود و قیمت آن نیز پرداخته شده اعزام متخصصین معطل قرار داده شده است و طور مثال اکمال و شروع فعالیت مسلخ هرات ، شکر بغلان ، نساجی های نخی و پشمی قندهار ، رنگ آمیزی گلبهار را که از فرانسه و آلمان خریداری شده ناممکن گردیده است .

تحت چنین شرایط قصور کشور ما چه میباشد ؟ و چطور ما را هوشدار میدهید که وابسته گی دائمی اقتصادی با کشور های سوسیالستی پیدا نموده دست نگر آنها خواهیم شد ؟

ما یک ضرب المثل افغانی داریم که گفته میشود : (نزدیک نیا ، که ترا دیده نمیتوانم اما دور هم مرو مبادا ترا گرگ بخورد) .

حالا کشور های غربی ما را در عین شرایط قرار میدهند یعنی با کشور ما نمی خواهند مناسبات اقتصادی بر قرار نمایند و پیرامون ارتباطات اقتصادی ما با کشور های سوسیالستی اظهار اندیشه نموده و هشدار میدهند که وابسته گی اقتصادی پیدا خواهیم کرد ... .

حالا شما قضاوت کنید که ما چه موقف را برای تأمین منافع اقتصادی خویش باید اتخاذ نمائیم ؟

در سویس در دوران مهاجرت یکی از دوست های سویسی من که همانوقت این مصاحبه مرا ثبت کرده بود در شب که به منزلش مهمان بودم کست ویدوئی فوق را برای من به تماشا گذاشت که آن ضرب المثل افغانی خیلی خوشش آمده بود و استفاده از آن را بسیار معقول می پنداشت ... .

ب : خانم الیزابت وایمونگ (Elesabeth Wagming) روزنامه نگار (واشنگتن پست) که برای انجام مصاحبه به کابل آمده بود تقاضای مصاحبه را با رئیس صاحب جمهور ، محترم عبدالرحیم هاتف (معاون رئیس جمهور) ، محترم عبدالوکیل (وزیر خارجه) و اینجانب نموده بود .

ساعتی پیش از آنکه موصوفه نزد من برای مصاحبه طبق پروگرام تعین شده بیاید عبدالوکیل بمن تیلفون کرده گفت : (این خانم بسیار لجوج و بی ادب است

سوالات نا مناسب را با دوکتور نجیب مطرح کرده بود و هاتف صاحب را که شخص بسیار آرام میباشد با سوالات خویش عصبانی ساخته است ، شما بسیار محتاط باشید و اعصاب خود را تحت کنترول نگهدارید . من آقای (رفعت) را برای ترجمه نزد شما میفرستم تا از طریق ترجمان مصاحبه خویش را انجام دهید و وقت برای تفکر و ارائه جواب داشته باشید .

حینیکه محترم رفعت نزد من آمد جریان موضوع را جویا شدم .

رفعت صاحب گفت : از خانم الیزابت تقاضا شده بود که سوالات خویش را تحریری ارائه نماید تا جواب آن داده شود . او گفته بود : من از جمله ژورنالستان درجه دوم نیستم که سوالات خود را تحریری ارائه دارم یا باالموجه رئیس جمهور به سوالات من جواب بگوید یا مصاحبه را فراموش میکنیم .

حینیکه دوکتور نجیب او را برای مصاحبه پذیرفت سوالات او بسیار تحریک کننده بود و داکتر صاحب سعی زیاد مینمود تا اعصاب خود را تحت کنترول نگهدارد ، سوال اول او از رئیس جمهور چنین بود : آیا شما عضو (KGB) هستید؟

مصاحبه من با ژورنالست واشنگتن پست خلاف انتظار بسیار بخوبی و طور مطلوب صورت گرفت .

سوالات او قسماً با کنایه و تحریک آمیز طرح میگردید ولی خلاف توقع و خارج چوکات ادب نبود در جریان سوال جواب هیچگونه مشاجره لفظی صورت نگرفت طوریکه برای من پیش گوئی شده بود ... در ختم مصاحبه گفتم اجازه است من هم یک سوال از شما بکنم ؟ او بخوشی پذیرفت ... پرسیدم : چرا شما سوالات خویش را بصورت غیر معمول با کنایه و تحریک آمیز مطرح می نمائید ؟

موصوفه گفت : به تجربه برایم ثابت شده است که اگر در فضای کاملاً عادی سوال مطرح شود جواب دهنده جوابهای کلیشه ای ، از قبل تهیه شده یعنی بصورت نورماتیف ارائه میدارد و واقعیت برُوز نمیکند ، اگر سوال تحریک آمیز باشد جواب دهنده عصبی میشود یا قسماً کنترول اعصاب را از دست داده مطالبی را بازگو میکند که اصلاً نمی خواست بگوید و بدین صورت میتوان تا اندازهٔ به حقیقت دست یافت .

چون من فردای همان روز در رأس هیئت مشتمل از متشبثین خصوصی عازم چکوسلواکیه بودم و او از سفر من اطلاع حاصل کرده بود در اخیر پرسید : هدف شما از سفر چکوسلواکیه چیست ؟

بجواب گفتم : تأمین مناسبات مستقیم متشبثین خصوصی افغانی با مؤسسات صنعتی و تجارتی چکوسلواکیه ، عقد قرارداد همکاری بین اطاقهای تجارت و صنعت دو کشور ، تشویق و جلب مؤسسات صنعتی آن کشور جهت سرمایه گذاری در افغانستان و ایجاد مؤسسات صناعتی، زراعتی و تجارتی با سرمایه گزاری مشترک.

موصوفه پرسید : چرا برای انجام چنین اهداف و تأمین مناسبات بخش خصوصی افغانی با متشبثین امریکائی که توان مالی ، تخنیکی و تجارب کافی دارند به ایالات متحده سفر نمی کنید ؟

گفتم : از چکوسلواکیه دعوت نامه برای این سفر دریافت نموده ام اما به امریکا تا حال دعوت نشده ام .

گفت : اگر دعوت شوید به ایالات متحده سفر خواهید کرد ؟

گفتم : البته به کمال میل .

گفت : فکر میکنم رهبری کشور برای شما اجازه چنین سفر را به امریکا نخواهد داد ؟

گفتم : اول تجربه بعداً قضاوت نمود .

گفت : خدا حافظ به امید دیدار در واشنگتن ... .

❋❋❋❋❋

دورهٔ صدارت دوکتور محمد حسن شرق

در اولین جلسه مجلس وزرأ بعد اخذ رأی اعتماد از شورای ملی تحت ریاست محترم دوکتور محمد حسن شرق صدراعظم طبق معمول گذشته رئیس و معاون اداره امور شورای وزیران نیز حضور یافتند و شرق صاحب از من خواست تا محترمانه برای ایشان تفهیم کنم که سهم گیری آنها در جلسات وزرأ منتفی میباشد و ابلاغ این هدایت باعث یأس و تأثر آنها گردید .

بدین صورت برای اولین بار در حکمروائی رژیم مجلس وزرأ با سهم گیری همه وزرأ بدون حضور مشاور خارجی و ترجمان او و آمرین ادارهٔ امور شورای وزیران که بعداً ملغی قرار گرفت دایر گردید . محترم دوکتور نعمت الله پژواک بحیث منشی مجلس وزرأ انتخاب شد . صدراعظم صاحب مرا برای طرح پیشنهادات وزرأ در جلسه مؤظف نمود پیرامون هر پیشنهاد بعد جرو بحث و تبادل نظر وزرأ فیصله مجلس از طرف منشی مجلس مسوده ترتیب و بعد ملاحظه محترم جلالر و اینجانب از طرف پژواک صاحب قرائت میگردید و در صورت لزوم بعد تعدیلات بحیث فیصله جلسه تصویب شده به سکرتر جلسه در اطاق همجوار مجلس سپرده میشد تا در کتاب تصویبات مجلس وزرأ ثبت و در اخیر جلسه به امضأ همه اعضای رسانیده شود . اگر یک عضو جلسه با متن فیصله موافقه نمی داشت با درج (عدم موافقه خویش) در تصویب امضأ می نمود و تصویب مجلس وزرأ به ارگانهای مربوط ابلاغ میگردید .

بدین صورت طبق تعامل قبلی به هر مسوده قبلاً ترتیب شده مهر تأئید گذاشته نمیشد و عدم موافقه اعضای جلسه نیز قید میگردید .

برداشت شخص من از جریانات همانوقت این است که انتخاب دوکتور شرق با تأئید واقعی و قلبی رئیس جمهور صورت نگرفته بود و گفته میشد که جناب ایشان از طرف رهبری اتحاد شوروی برای مقام صدارت نامزد شده بودند و شاید دوکتور نجیب علاقه داشت شخص مورد نظر و طرف اعتماد او بدون داشتن ارتباط با رهبری شوروی بحیث صدراعظم تعین گردد و طبق رهنمود رهبری حزب اجرأی وظیفه نماید .؟!

❋❋❋❋❋

کابینه ائتلافی از صلاحیت کافی برخوردار نبود زیرا پست های کلیدی (دفاع ، داخله ، امنیت دولتی و امور خارجه) از طرف رئیس جمهور رهبری میشد و وزرأی آن اعضای بیروی سیاسی حزب حاکم بودند در حالیکه صدراعظم شخص غیر حزبی بود .

بعداً بنابر اهمیت انتقالات تسلیحات جنگی وزارت ترانسپورت نیز از طرف رهبری حزبی اداره میشد و وزارت اطلاعات و کلتور نیز مستقیماً از ریاست جمهوری هدایت اخذ مینمود . در رأس کمیسون ترانسپورت محترم محمد رفیع معاون رئیس جمهور توظیف گردید . جلسه وزرأ در هر سه شنبه نُو بجه قبل از ظهر دایر میگردید و محترم دوکتور نجیب بعضاً جلسه شورای دفاع را نیز قبل از ظهر سه شنبه دایر و بدین صورت وزرأی داخله ، دفاع و امنیت در جلسه وزرأ شرکت نمی توانستند که ضعف رهبری جلسه وزرأ را منعکس میساخت در حالیکه رئیس

جمهور میتوانست تدابیر جلسه شورای دفاع را خارج وقت تدویر جلسه وزرأ تعین نماید در صورتیکه علاقمندی و حسن تفاهم با حکومت موجود میبود ... البته صدراعظم از جریان مطالب و تصامیم شورای دفاع هیچگونه اطلاعی دریافت نمیکرد .

❋❋❋❋❋

رهبری اتحاد شوروی از دوکتور شرق برای بازدید از شوروی و انجام مذاکرات دعوت رسمی بعمل آورد . در جمله اعضای حکومت من هم شامل بودم و از هیئت در مسکو به سویه عالی طبق معمول دیپلوماتی در میدان هوائی استقبال بعمل آمد در حالیکه در گذشته از صدراعظم رژیم با چنین تشریفات در میدان هوائی مسکو استقبال بعمل نمی آمد .

دوکتور شرق و اینجانب در یک مهمانخانه دولتی واقع تپه های لینن اقامت داشتیم که از تسهیلات فوق العاده رهایشی و تفریحی برخوردار بود . مذاکرات در قصر کریملین با ریشکوف صدراعظم وقت و رهبری حزبی و دولتی شوروی در فضای خیلی دوستانه و با حسن تفاهم جریان داشت و شوروی از کمک و مساعدت همه جانبه برای کامیابی حکومت ائتلافی و مش مصالحه ملی اطمینان میداد ، دوکتور شرق با اظهار سپاس از پذیرائی دوستانه و وعده همکاری همه جانبه مقامات شوروی لست مرتبه تقاضای اقتصادی مورد نیاز جانب افغانی را مطرح و پیرامون آن تبادل نظر صورت گرفت .

آقای ریشکوف رئیس شورای وزیران شوروی با تشریح مشکلات اقتصادی آن کشور متذکر شد که قبول همه مساعدت های اقتصادی تقاضا شده (مواد ارتزاقی، مواد سوخت، مواد استهلاکی، قرضه بارتری، اسعار قابل تبادله، کمک های بلاعوض و کمک های تخنیکی) به پیمانه که جانب افغانی درخواست نموده است برای جانب شوروی متأسفانه میسر نمی باشد و مقابلتاً لست کمک ها و مساعدت های را که کارسازی نموده می توانستند ارائه داشت ... دوکتور شرق با من که کنارش نشسته بودم مشوره کرد که چه باید در جواب گفت ؟

من عرض کردم ما خواهان کمک و مساعدت اقتصادی و مالی آنها شده ایم و چارهٔ نداریم جز اینکه آنچه را که امکان کارسازی برای آنها موجود است بپذیریم... دوکتور شرق با اظهار سپاس کمک های اقتصادی و مالی وعده داده شده آنها را قبول کرد و موضوع خاتمه یافت ولی در اخیر ریژکوف صدراعظم شوروی گفت: اجازه است بپرسم در حالیکه کمک مالی و اقتصادی ما از آنچه شما بحیث ضرورت مبرم خویش قلمداد کرده بودید کمتر بود چطور موافقت خود را ابراز داشتید ؟

دوکتور شرق گفت : شخصی بسیار نیازمند یک مبلغ معین پول بود و به جهر میگفت : به این مبلغ ضرورت اشد دارم و باید یک شخص سخاوت مند با من مساعدت کند ولی اگر یک پول کمتر باشد آنرا نخواهم پذیرفت .

شخص سخاوت مند مناصفه آن مبلغ را برایش پیش کش نمود و او فوراً پذیرفت .

آن شخص پرسید تو گفتی اگر یک پول از مبلغ تقاضا شده کم باشد نخواهی پذیرفت حالا چطور مناصفه مبلغ را پذیرفتی ؟ شخص نیازمند گفت : تو ضرورت

مرا فهمیدی حالا مناصفه آن مبلغ را برایم دادی ، یقیناً منصفه دیگر را نیز بعداً خواهی پرداخت .

همه حاضرین خندیدند ... در جلسات بعدی با طرح هر پیشنهاد آقای ریژکوف با تبسم میگفت : صدراعظم صاحب! حالا این پیشنهاد ما را بپذیرید بقیه باشد برای آینده .

*****

در پروگرام بازدید هیئت از اتحاد شوروی یک ملاقات خصوصی بین گورباچف و دوکتور شرق گنجانیده شده بود و روز موعود دوکتور شرق جهت ملاقات با گورباچف به قصر کرملین رفت و من انتظار بازگشت ایشان بودم تا از جریان ملاقات مطلع شوم . دوکتور شرق بعد انجام ملاقات به اطاق من آمده گفت : بیا در باغ قدم بزنیم (زیرا یقیناً در اطاقها آله استراق سمع نصب بود و نباید صحبت های خصوصی در اطاق صورت میگرفت .)

حین گردش در باغ مهمانخانه دولتی دوکتور شرق از استقبال صمیمانه گورباچف و طرح دوستانه مطالب و اظهار تأسف او پیرامون اوضاع رقت بار کشور ما بنابر تجاوز قوای نظامی شوری که آنرا اشتباه بزرگ خوانده بود با قدر دانی یادآوری کرد . دوکتور شرق گفت : گورباچف از منظوری و کارسازی همه تسلیحات نظامی که وزرأی قوای مسلح افغانی در سفر اخیر خویش تقاضا نموده بودند یادآوری کرد و دوکتور شرق از من پرسید : من از سفر وزرأی قوای مسلح به مسکو اطلاعی نداشتم آیا شما در جریان قرار داشتید ؟ من نیز اظهار بی اطلاعی کردم . و سوال بر انگیز بود که وزرأی قوای مسلح کشور به شوروی سفر کرده

و قراردادی های نظامی را امضأ کنند بدون آنکه صدراعظم و معاون آن اطلاع داشته و یا در جریان قرار گرفته باشند ؟

دوکتور شرق گفت : که گورباچف پیشنهاد کرده است که حاکمیت احمد شاه مسعود برای ولایت های سمت شمال پذیرفته شده ، اجازه عقد قرارداد های تجارتی با جمهوریت هم سرحد برایش داده شده و با داشتن قوای مسلح جهت حفظ امنیت مناطق تحت حاکمیت او موافقه گردد تا بدین طریق او بطرف حاکمیت دولتی جلب شده موفقیت مش مصالحه ملی و صلح سراسری کشور تأمین شود. دوکتور شرق از طرح چنین پیشنهاد که معنی تجزیه کشور را در دراز مدت افاده میکرد متعجب شده بود و گفت : آیا در خفا مذاکراتی بین رهبری شوروی و احمد شاه مسعود در جریان میباشد که ما از آن بی اطلاع بوده ایم ؟

در بازگشت پیشنهاد ریاست دافغانستان بانک برایم رسید تا تضمین قرضه اخذ شده از شوروی برای خریداری تسلیحات نظامی از آن کشور از طرف بانک مرکزی ما به نماینده گی از دولت به مقابل بانک مرکزی شوروی منظور و اجازه داده شود ... طبق موافقه جانبین برای خریداری تسلیحات نظامی از شوروی هفتاد و پنج فیصد قیمت آن بحیث کمک بلاعوض توسط آن کشور محاسبه شده و بیست و پنج فیصد آن قرضه قابل تأدیه بود . قیمت قرارداد منعقده اخیر از طرف وزرأی قوای مسلح تا جائیکه بخاطر دارم بالغ بر چهار ملیارد دالر کلیرنگ گردیده بود که بیست و پنج فیصد آن معادل یک ملیارد دالر از طرف ما قابل تأدیه بوده و بحیث قرضه محاسبه میشد و ایجاب تضمین بانک مرکزی ما را و صدور چنین منظوری و هدایت را عنوانی بانک مرکزی از طرف صدارت می نمود .

چون قیمت واقعی تسلیحات نظامی نزد طرف افغانی معلوم نبوده و آفر مقایسوی از کدام کشور دیگر نیز مطالبه نمی شد بناًء فهمیده شده نمی توانست که آیا واقعاً هفتاد و پنج فیصد قیمت مساعدت و کمک بلاعوض بوده و یا شاید بیست و پنج فیصد قیمت مندرج قرارداد قیمت واقعی تسلیحات نظامی را احتوا مینمود ؟

من در باره صدور چنین هدایت عنوانی دافغانستان بانک از صدراعظم طالب هدایت شدم . دوکتور شرق فرمودند : بر علاوه اینکه حکومت از عقد چنین قرارداد اطلاع نداشته و طبق هدایت آن صورت نگرفته است اخذ قرضه از کشور های خارجی طبق مندرجات قانون اساسی اخیر که از طرف لویه جرگه ما به تصویب رسیده است از صلاحیت شورای ملی (ولسی جرگه) میباشد و باید منظوری اخذ قرضه از ولسی جرگه استهلاً شود . البته در شرایط که مش مصالحه ملی اعلان شده و جریان تأمین صلح و مذاکره با مجاهدین و شرکت آنها در رهبری کشور مطالب روز بود ارائه پیشنهاد به ولسی جرگه و بحث پیرامون اخذ قرضه جهت خریداری مقدار هنگفت تسلیحات نظامی از شوروی باعث سرو صدا در داخل و خارج کشور میگردید بناًء موافقه شد که در زمینه با رئیس جمهور مشوره شود . چون در آنوقت تنش قابل ملاحظه در روابط بین صدراعظم و رئیس جمهور وجود داشت زیرا در مذاکرات وزرأی قوای مسلح در مسکو با گورباچف از طرف گلابزوی پیشنهاد شده بود تا برای تأمین موفقیت مذاکرات صلح با رهبران مجاهدین قدم اول با تعین یک فرد غیر حزبی بحیث صدراعظم برداشته شده است و ایجاب میکند تا قدم بعدی هم برداشته شده و به عوض دوکتور نجیب عجالتاً بحیث سر پرست ریاست جمهوری دوکتور شرق توظیف گردد البته این مطلب را شوارد نازی وزیر خارجه شوروی که حاضر در جلسه بود و یعقوبی وزیر

امنیت دولتی به اطلاع دوکتور نجیب رسانیده بودند و تصور میشد که چنین پیشنهاد را گلابزوی در تفاهم با دوکتور شرق ارائه داشته است در حالیکه دوکتور شرق نزد من قسم یاد کرد که در زمینه او بکلی بی اطلاع بوده است و در بازگشت گلابزوی برایش گفته بود که چنین پیشنهادی را به گورباچف ارائه داشته است و دوکتور شرق گله کرده بود که چرا بدون تفاهم با او چنین پیشنهاد را ارائه داشته و فضای همکاری با رئیس جمهور را مکدر ساخته است ؟

طرح موضوع اخذ منظوری قرضه اتحاد شوری از ولسی جرگه توسط دوکتور شرق با رئیس جمهور مطلوب پنداشته نشده مرا وظیفه داد تا موضوع را با محترم عبدالرحیم هاتف معاون رئیس جمهور مطرح نمایم تا ایشان با رئیس جمهور مفاهمه کرده و نتیجه را به حکومت ابلاغ دارند .

من در ملاقات خویش با هاتف صاحب موضوع را مطرح کردم و ایشان نیز اظهار تشویش نمودند که بحث روی آن در ولسی جرگه در شرایط فعلی تأثیر منفی در داخل و خارج بجای گذاشته و مخالفین عدم صداقت رهبری کشور را در تأمین صلح و قطع جنگ و خون ریزی مزید تبلیغ می نمایند و خریداری مقدار هنگفت تسلیحات نظامی را بحیث ثبوت ادعای خویش ارائه خواهند داشت ... من به عرض رسانیدم که در قانون اساسی جدید تحت نظر شخص دوکتور نجیب اخذ قروض خارجی مشروط به تصویب شورای ملی قید گردیده است بناًء حکومت صلاحیت اجرأت خلاف قانون اساسی کشور را نداشته و مجاز نیست که تضمین قرضه را به بانک مرکزی هدایت دهد .

هاتف صاحب فرمودند : بعد مفاهمه با رئیس جمهور مرا در جریان میگذارد . با طرح موضوع دوکتور نجیب خیلی عصبانی شده حکومت را با کارشکنی متهم

نموده گفته بود : حکومت میخواهد با طرح اخذ قرضه و خریداری تسلیحات نظامی در ولسی جرگه سرو صدا و تبلیغات منفی را ضد رژیم سازمان دهد و هدایت داده بود که حکومت مجاز نمیباشد موضوع را به ولسی جرگه ارائه نماید و باید هدایت لازم را به دافغانستان بانک صادر کند ... و فرموده بود که رئیس جمهور بحیث سر قوماندان اعلی قوای مسلح صلاحیت اعزام وزرأی قوای مسلح را به مسکو جهت خریداری تسلیحات نظامی مورد نیاز اردو داشته و دارد .... اینکه حکومت چه رول را بازی نماید نزد رئیس جمهور قابل اهمیت پنداشته نمیشد ... اگر حکومت برای رهبری حزبی وظیفه (دست پاک) را اجرا نمیکرد و از قانون اساسی پیروی می نمود متهم به کار شکنی و سؤ نیت می گردید .

واقعاً بسیار قضاوت غیر عادلانه نبود ؟

من بحیث مسئول بخش اقتصادی حاضر نشدم در ورقه عرض دافغانستان بانک امر تضمین قرضه را امضأ کنم و دوکتور شرق نیز از امضأ چنین هدایت ابأ ورزید بنأء برای محترم محمد سرور منگل معاون صدراعظم در بخش تعلیم و تربیه و اطلاعات و کلتور که عضویت کمیته مرکزی ح د خ ا را دارأ بود دستور حزبی داده شد که به نماینده گی از حکومت احکام را امضأ نماید که متکی به آن دافغانستان بانک تأدیه قرضه را تضمین نمود . و تنش موجود بین حکومت و ریاست جمهوری تشدید گردید .

❋❋❋❋❋

در سفر که دوکتور شرق در جلسه مجموع عمومی ملل متحد واقع نیویورک از هیئت افغانی ریاست میکرد در مصاحبه و ملاقات های خویش با مسئولین ملل متحد پیرامون امکان تأمین صلح و توافق با رهبران مجاهدین گفته بود : (برای ختم جنگ و برادر کشی و تأمین صلح سراسری در کشور نه رهبری ح د خ ا و نه رهبران مجاهدین مقیم پاکستان مطلوب میباشند بهتر است یک حکومت انتقالی تکنوکرات های غیر حزبی بوجود آمده زمینه صلح و تفاهم ملی را فراهم سازند .)

این بیانات خشم رئیس جمهور را شعله ور ساخته بود . یک روز دوکتور شرق برایم گفت : گلابزوی نزد او آمده بود و از قهر و غضب فوق العاده رئیس جمهور در جلسه بیروی سیاسی و از انتقادات گفتار صدراعظم در نیویورک او را مطلع ساخته و اظهار کرده بود که بحیث رهبر بخش خلقی حزب بیانات او را جداً حمایه و تأئید میکند و عملاً اظهار آماده گی می نماید تا بگفته او (اشتباهات که خلقی ها در مقابل ملت مرتکب شده اند جبران نماید) .

روز دیگر دوکتور شرق برایم حکایه کرد که محمد رفیع معاون رئیس جمهور در بخش قوای مسلح و امور ترانسپورتی نزد او آمده و از خشم و غضب و ... رئیس جمهور در مقابل دوکتور شرق او را مطلع ساخته و با تأئید نظریات او اظهار آماده گی نموده بود که در تحقق هر طرح که او لازم دانند همکاری و مساعدت همه جانبه نماید .

دوکتور شرق گفت : من تذکرات گلابزوی را بحیث رهبر خلقی ها و مخالفت با جناح پرچم درک میکنم ولی از اظهارات جنرال رفیع که پرچمی و از پیروان جناح دوکتور نجیب میباشد متعجب شده ام ... .

آیا دسیسه در کار است و به اصطلاح تلک گذاشته اند تا پای مرا در دام کشانیده و تاپه خیانت و ... بزنند ؟ من به شرق صاحب گفتم : من با چنین حقه بازی ها و دسیسه سازی هیچ بلدیت و سابقه ندارم و نمیدانم که گلابزوی و محمد رفیع واقعاً برای کدام هدف و طرحی از شما استفاده و پشتیبانی می نمایند و با شامل حلقه میباشند تا برای شما دام چیده و پای شما را بکشانند ؟

به عقیده من تحت شرایط فعلی و موجودیت چنین تنش ها و سؤ اعتماد از طرف رهبری حزبی مصدر هیچگونه خدمت و موفقیت در وظیفه سپرده به شما نخواهید شد و بهتر است استعفی خود را به رئیس جمهور تقدیم و آرامش روحی و جسمی خود را باز یابید .

*****

ریاست جمهوری با نظر داشت عودت قریب الوقوع قوای نظامی شوروی به کشور شان و امکان بزور اشکلات مزید در انتقال مواد مورد نیاز ملکی و نظامی از طریق سالنگ که فعلاً امنیت این شاهراه از طریق قوای شوروی گرفته میشد عنوان حکومت هدایت صادر نموده بود تا ضرورت مواد غذائی و محروقاتی ششماهه کشور را هر چه زود تر تهیه و بحیث ریزرف برای استفاده در شرایط خاص و بحرانی در گدام ها جابجا گردد .

موضوع در جلسه وزرأ مورد بحث قرار گرفته و تصویب گردید که کمیسون تحت ریاست اینجانب و وزرأی بخش اقتصادی (تجارت ، مالیه ، صنایع خفیفه ،

بانک مرکزی) و وزیر ترانسپورت مطالعه همه جانبه را جهت تحقق هدایت مقام ریاست جمهوری انجام داده و نتیجه را بر جلسه آینده وزرأ ارائه دارند .

جلسه کمیسون تحت ریاست اینجانب به این نتیجه رسید :

۱ - اتحاد شوروی کارسازی مواد غذائی (گندم ، آرد ، روغن و شکر) و مواد نفتی (پطرول ، دیزل و تیل خاک) مازاد مقدار قرارداد تبادله بین دو کشور را غیر ممکن میداند و باید تهیه مقدار مواد مورد ضرورت ششماهه کشور بحیث ذخیره احتیاطی از حوزه آزاد یا تأدیه قیمت آن به اسعار قابل تبادله صورت گیرد و مبلغ اسعار مورد ضرورت سنجش و تثبیت گردید که کارسازی آن برای بانک مرکزی خیلی مشکل میباشد .

۲ - تهیه مواد از کشور های غربی با در نظر داشت مدت تحویلدهی کمپنی های طرف معامله و مدت انتقال آن به بنادر شیرخان و حیرتان چندین ماه را در بر گرفته و فعلاً مشخص شده نمیتواند .

۳ - وسایط ترانسپورتی دولتی و خصوصی همین حالا بنابر شرایط و مشکلات امنیتی قادر به انتقال مواد ضرورت جاریه نبوده و قلت مواد غذائی و محروقاتی در کشور به مشاهده میرسد پس اگر ضرورت ششماهه بحیث ذخایر احتیاطی تهیه شود انتقال آن از بنادر به مرکز و سایر ولایات چطور امکان پذیر شده میتواند ؟

٤ - در مرکز و ولایات کشور گدام های محفوظ برای ذخایر احتیاطی ششماهه وجود ندارد و اعمار آن مدتی را در بر گرفته به موقع مورد نیاز بدسترس قرار نخواهد گرفت .

بنابر دلایل فوق الذکر در شرایط فعلی تدارک ذخایر احتیاطی ششماهه میسر نبوده و باید برای این مرام سالها قبل بصورت تدریجی اقدام ، تهیه و ذخیره میشد .

مجلس وزرأ نظر کمیسون را ثأئید و وظیفه داد که جریان را به مقام محترم ریاست جمهوری گزارش داده طالب هدایت گردیم .

حینیکه جریان بریاست جمهوری گزارش داده شد باعث عصبانیت رئیس جمهور گردیده حکومت به عدم همکاری و کار شکنی متهم گردید بدون آنکه مطالب ارائه شده طرف ارزیابی قرار گرفته هدایت مشخص و رهنمائی مورد نظر آنها به حکومت ابلاغ شود ! بدین صورت به تنش بین رئیس جمهور و صدراعظم افزوده شد .

ریاست جمهوری می دانست که در شرایط آنوقت تهیه ششماهه مصرف مواد ارتزاقی و محروقاتی کشور غیر ممکن میباشد و صرف میخواست ابراز ذمه نموده حکومت را مسئول عدم تهیه ذخایر احتیاطی هدایت داده شده بنماید و بعداً قلت و کمبود مواد مورد نیاز را بحیث عدم کفایت حکومت معرفی نماید .

❋❋❋❋❋

در طول ماه های زمستان که مشکلات انتقالات بنابر شرایط اقلیمی و تشدید فعالیت های تخریبی مجاهدین در طول راه ها افزایش یافت و میسر نبود تا از بروز قلت آرد در کابل جلوگیری بعمل آمده و طور مسلسل ضرورت بازار ، نان پزی سیلو ، نانوائی های مرکز و کوپونداران کار سازی شود چه ترانسپورت های دولتی و خصوصی به عوض مواد غذائی مورد نیاز قسماً به انتقال تسلیحات و مهمات اردو از طرف کمیسون ترانسپورتی که تحت ریاست محمد رفیع معاون رئیس جمهوری قرار داشت توظیف میگردید و حکومت هیچگونه سهم ایفا کرده

نمی توانست چه وزارت های قوای مسلح مسئول تأمین امنیت شهراه ها بودند و وزارت ترانسپورت انتقالات را سازمان میداد و همه ارگانهای فوق الذکر خارج ادارۀ حکومت تحت هدایت مستقیم ریاست جمهوری قرار داشتند ولی حکومت مسئول قلت مواد غذائی قلمداد میشد و اهالی محترم تصور میکردند که همه وزارت ها تحت اداره حکومت قرار داشته و مسئول قلت مواد حکومت را می پنداشتند . نشرات دولتی هم که از طرف ارگانهای حزبی رهبری میشدند انگشت انتقاد را بسوی حکومت متوجه میساختند ... .

❋❋❋❋❋

در روز های سرد زمستان که قلت آرد و نان در شهر کابل محسوس بود و همشریان ساعت ها در مقابل نانوائی ها صف کشیده و منتظر میماندند در جلسه مجلس وزرأ بحث صورت گرفت تا چه اقدامات جهت رفع این مشکل حیاتی همشریان اتخاذ گردد ؟ در جلسه محترم جلالر وزیر تجارت گفت : (هر روزیکه من به موتر روانه وزارت بوده و این احوال مردم را تماشا میکنم بحیث عضو حکومت خجالت میکشم و نمیدانم چرا مردم قیام نمی کنند ؟)

مرحوم یعقوبی وزیر امنیت دولتی بر آشفته شده خطاب به جلالر صاحب گفت : (شما باید مسئولانه صحبت کنید) برای اینکه از تشنج بیشتر جلوگیری بعمل آید صدراعظم صاحب تفریح را برای صرف چای اعلام کرد .

حین صرف چای یعقوبی ، وکیل ، جلالر و من در یک دایره کنار هم ایستاده و پیرامون مطالب بحث شده در جلسه تبصره میکردیم . وکیل روی بطرف جلالر

کرده گفت : (اگر بخواهی با چنین صحبت ها خود را بحیث غیر حزبی پاک و غیر مسئول جلوه داده همه مسئولیت ها را متوجه حزب نمائی مردم فریب نمی خورند در یک روز نامه چاپ امریکا که تصویر اعضای کابینه فعلی منعکس شده بود اعضای حکومت که عضو (KGB) شناخته می شوند در سینه آنها اسم (KGB) در یک دایره مشخص شده و ترا نیز بحیث عضو (KGB) معرفی نموده بودند بناًء در همه مسئولیت ها مستقمیاً شریک میباشی .)

یعقوبی برای تغیر موضوع بحث روی بمن کرده بود (امین صاحب! من که دوسیه شما را مطالعه کرده ام با موجودیت راپور های متعدد بر علیه شما متعجب هستم چطور زنده مانده اید ؟)

من بجواب گفتم : الحمد الله مسلمان معتقد هستم و بدون ارادهٔ خالق یکتا و اجل موعود مرگ به استقبال نمی آید . یقیناً عمر من در جهان هنوز باقی مانده بود که راپور های بی بنیاد جاسوسان و دشمنان بدون اثر باقی ماندند . و نخواستم بیشتر پرسان نمایم که چه نوع راپور ها در بارهٔ من به وزارت امنیت ارسال گردیده بود و اتهام آنها چه بوده اند ؟ زیرا یعقوبی صاحب چنین مطالب را بازگو نمیکرد و شاید صرف برای تغیر موضوع بحث تصادفاً موضوع مرا متذکر شده بود و یا مرام و انگیزه دیگری داشتند که من از آن بی اطلاع بوده و هستم ... .

❋❋❋❋❋

تشنج در روابط صدراعظم با رئیس جمهور روز بروز شدید تر میگردید و حتی صحبت های مستقیم تیلفونی بین صدراعظم و رئیس جمهور میسر نبود و شرق

صاحب از طریق توخی صاحب مطالب را به اطلاع دوکتور نجیب میرسانید و اجرای وظیفه تحت چنین شرایط برای من نیز خالی از مشکلات نبود و یکی از پروبلم ها این بود که بعضی هدایات ریاست جمهوری عنوان صدارت به امضأی توخی صاحب با تذکر (به امر رئیس جمهور) مواصلت میکرد که خلاف قانون بود چه شخص رئیس جمهور صلاحیت صدور هدایت به حکومت را دارا بودند و نه دستیار رئیس جمهور ... .

اجرای چنین هدایات برای من امکان پذیر نبود و دوکتور شرق هم نمی خواست در آن شرایط متشنج جریان را به اطلاع رئیس جمهور برساند تا در آینده هدایات ریاست جمهوری را توخی صاحب به امضأ خود به حکومت ابلاغ نکند بنأء صدراعظم صاحب از من خواهش کرد تا شخصاً با توخی صاحب مفاهمه نمایم و البته طرح موضوع برای توخی صاحب خوش آیند نبود .

طور مثال فروش سیخ گول به قطر های مختلف بداخل یک سورتمنت بفروش میرسید و شوروی نیز به همین طریق سیخ گول را به مؤسسات وزارت تجارت بفروش میرسانید زیرا تا جائیکه بخاطرم مانده است برای سیخ گول با قطر شانزده الی هژده ملیمتر و بیست ملیمتر تقاضای بیشتر موجود بود و به قیمت بلند تر در بازار عرضه میشد . برای قطر های بالا تر تقاضا کمتر و نرخ فروش آن در مغازه ها نیز نازل تر بود ... از اینرو توخی صاحب در پای عرایض بعض اشخاص هدایت میداد که بدون سورتمنت سیخ گول به قطر های در خواست شده عارضین کار سازی شود . البته من از انتقال این هدایت به وزارت تجارت که اجرای آن باعث شکایت سایر مشتریان مؤسسات تجارتی وزارت تجارت میگردید ابأ ورزیده و

عدم اجرای آنرا احترام کارانه تیلفونی به توخی صاحب متذکر میشدم که مطلوب خاطر ایشان قرار نمیگرفت .

همین امر سبب شده بود که توخی صاحب بعداً اوامر خویش را مستقیماً به وزارت ها صادر نماید در حالیکه طبق مقررات اوامر ریاست جمهوری باید به صدارت ابلاغ میشد و صدارت هدایت لازم را عنوانی وزارت های مربوط صادر مینمود بناًء صدور هدایات ریاست جمهوری مستقیماً عنوانی وزارت خانه ها خلاف مقررات بود که توخی صاحب آنرا نادیده میگرفت .

در یک مورد توخی صاحب در باره اجرای حقوق تقاعد یک افسر قوای مسلح هدایت استثنائی عنوانی وزارت مالیه صادر کرده بود که اجرای آن معتذر بوده پروبلم های را برای ریاست تقاعد وزارت مالیه خلق مینمود که جریان آن چنین بود :

طبق هدایت مقام ریاست جمهوری برای افسران قوای مسلح که خدمات خاص را انجام میدادند دو چند معاش ماهوار اجرا میگردید و این معاش فوق العاده تا وقتیکه شخص همان وظائف مشخص را اجرا میکرد قابل اجرا بود و در غیرآن معاش رتبه وی افسر ماهوار اجرا میگردید .

برای یک افسر که به تقاعد سوق داده شده بود توخی صاحب عنوائی وزارت مالیه هدایت صادر نموده بود که معاش تقاعد افسر مورد بحث بروی معاش رتبه وی نه بلکه به اساس معاش که اخذ میدارد اجرا گردد .

وزیر مالیه وقت (محترم حمیدالله طرزی که شخص غیر حزبی بود) تیلفونی جریان را بمن گزارش داده خواهان هدایت گردید من برایش گفتم : که طبق قانون حقوق تقاعد بروی معاش رتبه وی مأمورین ملکی و نظامی قابل اجرا بوده و معاش

ماهوار که برای یک وظیفه مشخص در یک دوره خاص کارسازی میشود اساس اجرای معاش تقاعد مأمورین نظامی قرار نمیگیرد .

چون طرزی صاحب از عدم اجرای هدایت توخی صاحب اندیشه داشت برای رفع تشویش او گفتم که در زمینه ورقه عرض به صدارت ارسال دارد و من عنوانی وزارت مالیه متکی به قانون هدایت تحریری دادم که معاش افسر نظامی متقاعد مورد بحث صرف بروی معاش رتبه وی نامبرده قبل از تقاعد اجرأ گردد وزارت مالیه به جواب محترم توخی صاحب هدایت صدارت را نگاشته و از تعمیل امر استثنائی متکی به احکام قانون و هدایت صدارت معذرت بخواهد که وزیر صاحب مالیه طبقاً اجرأت نمود .

اما چند روز بعد وزیر صاحب مالیه تیلفونی با من تماس گرفته و با پریشانی زیاد اطلاع داد که به جواب نامه صادره وزارت مالیه نامه بسیار زشت و توهین آمیز از جانب توخی صاحب عنوانی وزارت مالیه نگاشته شده است و اجازه خواست تا فوراً به صدارت آمده نامه را به ملاحظه من برساند که من موافقه کردم .

حینیکه وزیر مالیه به صدارت آمده و من نامه را مطالعه کردم خیلی متعجب شدم چه توخی صاحب متوجه صدور امر خلاف قانون خویش نشده بلکه وزارت مالیه را متهم به کار شکنی ، عدم احترام به مقام ریاست جمهوری ، کاغذ پرانی و ... نموده و تعمیل فوری هدایت قبلی را امر فرموده بودند . وزیر صاحب مالیه از من خواهش نمود که به اجرأی امر توخی صاحب موافقه کرده باعث عصبانیت توخی صاحب نگردیده و تشنج بین ریاست جمهوری و صدارت را سبب نگردم . من به طرزی صاحب که معرفت شخصی و طولانی داشتم گفتم : ما باید از قوانین پیروی

کرده و به عصبانیت اشخاص که واجد صلاحیت قانونی نیز نمی باشند ترتیب اثر ندهیم .

من به وظیفه فعلی داوطلب نبوده ام و علاقه خاص به حفظ آن نیز ندارم . اگر پیروی از قانون و جلوگیری از خود سری و زورگوئی به انفکاک من از معاونیت صدارت به انجامد به افتخار آنرا می پذیرم .

به طرزی صاحب خاطر جمعی دادم که حل و فصل موضوع را من به عهده گرفته دیگر او را دخیل نمی سازم .

با محترم هاتف صاحب معاون اول ریاست جمهوری تیلفونی در تماس شده وعده ملاقات خواستم و در موعد معین به دفتر هاتف صاحب حاضر شده جریان موضوع را برای ایشان بازگو کرده و نامه زشت و توهین آمیز توخی صاحب را که عنوانی وزارت مالیه صادر شده بود به ملاحظه هاتف صاحب رسانیدم . هاتف صاحب بدون اظهار نظر و تبصرهٔ به توخی صاحب تیلفون کرده گفت : لطفاً یک بار به دفتر من تشریف بیاورید چند لحظه بعد توخی صاحب به دفتر هاتف صاحب حاضر شد . هاتف صاحب روی به توخی صاحب نموده گفت : معاون صاحب آمده و مطالبی را خدمت شما به عرض میرساند ... بمن خطاب کرده گفت : شما به توخی صاحب نکات نظر و اندیشه خود را از تعمیل امر توخی صاحب عنوانی وزارت مالیه توضیح دهید .

من از این طرز برخورد هاتف صاحب متعجب شدم چه من انتظار داشتم بعد مرخص شدن من هاتف صاحب آقای توخی را به دفتر خود احضار کرده ایشان را متوجه امر غیر قانونی و شرح نامه غیر مطلوب او نماید تا از تکرار آن در آینده جلوگیری میشد .

بهر صورت چون مقابل عمل انجام شده قرار گرفته بودم ناچار جریان موضوع را که عبارت از صدور امر غیر قانونی ایشان برای اجرأی حقوق تقاعد افسر نظامی ، ارسال هدایت مستقیم به وزارت مالیه بدون رعایت سلسله مراتب و انشأ نامه زشت و توهین آمیز عنوانی وزارت مالیه که شایسته مقام ارگانهای ریاست جمهوری نمی باشد احترام کارانه به عرض رسانیدم و خواهش کردم تا عدم تکرار آن در آینده رعایت شود .

توخی صاحب با آرامی تذکرات مرا شنیده اظهار نمود : (اگر ما نامه صادره عنوانی وزارت مالیه را پس گرفته و تحت همان شماره و تاریخ یک نامه معمولی دیگر به وزارت مالیه صادر نمائیم و وزارت مالیه طبق قانون و هدایت کتبی صدارت حقوق افسر متقاعد را اجرأ نماید معاون صاحب موضوع را خاتمه یافته می پندارید ؟)

من با مسرت پیشنهاد توخی صاحب را پذیرفته و از این برخورد مسالمت آمیز ایشان سپاس گذاری کردم و توخی صاحب با خدا حافظی دفتر هاتف صاحب را ترک گفت .

هاتف صاحب بعد از آنکه توخی صاحب دفتر ایشان را ترک کرده بود فرمودند: (معاش توخی صاحب معادل معاش ماهوار معاونین ریاست جمهوری بوده و حدود صلاحیت و اختیارات ایشان بیشتر از معاونین ریاست جمهوری است ، نمیدانم چرا داکتر صاحب به او رتبه معاون ریاست جمهوری را اعطأ ننموده او را بحیث دستیار رئیس جمهور مسمی نموده است ...!)

به ارتباط اجرأی تقاعد مأمورین قابل یادآوری میدانم که طبق قانون تقاعد مأمورین ماهوار و بعضاً حقوق تقاعد یکساله متقاعد طور یکدم کار سازی میشد اما

در جریان حاکمیت حزب از طرف بعض رهبران حزبی اجرأی یکدم حقوق یکساله ، دوساله وحتی یکبار اجرای حقوق تقاعد ده ساله مأمور متقاعد هدایت داده میشد و وزارت مالیه بدون آنکه صدارت را در جریان بگذارد اجرأ مینمود که منافی قانون و بودجه سالانه بوده و است .

*****

رئیس عمومی بانک مرکزی طی ورق عرض عنوانی صدارت در باره اجرأی هفتاد و پنج فیصد قیمت متباقی موتر مرسدس مخصوص سفیر کبیر اتحاد شوروی مقیم کابل که بیست و پنج فیصد آن طور پیشه کی قبلاً به نرخ رسمی فی دالر پنجاه افغانی طبق امر مقام صدارت (رئیس شورای وزیران) کارسازی شده است کسب هدایت نموده بود .

با مطالعه متن پیشنهاد بانک مرکزی متعجب شدم که به بانک مرکزی ما تأدیه قیمت موتر فرمایش داده شده سفارت شوروی مقیم کابل چه ارتباط دارد ؟ علاوتاً نرخ تسعیر فی دالر پنجاه افغانی صرف برای مصارف دولت مندرج بودجه سالانه کشور مدار اعتبار میباشد نه برای سایر مراجع داخلی و خارجی ... در صورتیکه لیتراف کریدت توسط افغانستان بانک افتتاح شده باشد سفارت شوروی باید معادل قیمت موتر را به نرخ کسه آزاد بانک مرکزی به حساب افغانی خویش در بانک انتقال دهد تا تأدیه آن به دالر از طرف بانک مرکزی به حساب کمپنی میرسیدس صورت گیرد .

در اثر مفاهمه تیلفونی ، محترم دوکتور محمد کبیر رئیس عمومی بانک مرکزی برویت سوابق برایم معلومات داد که رئیس شورای وزیران وقت محترم کشتمند صاحب به ریاست دافغانستان بانک هدایت داده بود که بیست و پنج فیصد قیمت موتر مرسیدس سفیر کبیر شوروی طور پیشه کی به نرخ رسمی فی دالر پنجاه افغانی به حساب کمپنی مربوط تأدیه شود و هفتاد و پنج فیصد متباقی بعد تحویلدهی موتر کارسازی گردد . رئیس وقت بانک مرکزی محترم داکتر عبدالبصیر رنجبر طبق آن اجرأت کرده بود ... اکنون رئیس فعلی بانک مرکزی محترم دوکتور محمد کبیر بنابر اینکه تأدیه قیمت متباقی موتر سفیر شوروی به نرخ رسمی دالر که مخصوص بودجه دولت میباشد مغایر قانون پنداشته میشود از مقام صدارت مجدداً کسب هدایت نموده بود .

به داکتر کبیر گفتم : که من به هیچ صورت به تأدیه قیمت موتر سفارت شوروی به نرخ تسعیر دولتی موافقه کرده نمی توانم و جریان را به حضور دوکتور شرق صدراعظم عرض کردم موصوف نیز نظر مرا تأئید و تأدیه آنرا به نرخ کسه آزاد بانک مرکزی هدایت داد ... چند روز بعد محترم سخی طاهر رئیس دفتر کشتمند صاحب که به صفت معاون اول رئیس جمهور اجرأی وظیفه می نمودند تیلفونی خواهش کرد تا جهت مذاکره به دفتر کشتمند صاحب حاضر شوم .

در ملاقات بعدی در دفتر کشتمند صاحب جناب ایشان بعد احوال پرسی صمیمانه و تعارف دوستانه علت عدم تأدیه قیمت موتر سفیر کبیر شوروی را توسط بانک مرکزی جویا شدند . من دلایل فوق را که یقیناً کشتمند صاحب بهتر از من مطلع بودند تکراراً به عرض رسانیدم . کشتمند صاحب کمک های هنگفت اتحاد شوری و کار سازی کمک های بلاعوض آن کشور را یاد آوری و علاوه کردند که

تفاوت نرخ کسه آزاد و نرخ رسمی دولت برای تأدیه قیمت دالری موتر سفارت مبلغ ناچیز میباشد و به همین علت و با اظهار قدردانی از کمک های فوق العاده آن کشور اجرأی قیمت موتر سفیر کبیر شوروی به نرخ رسمی دولت هدایت داده شده بود که بیست و پنج فیصد قیمت قبلاً تأدیه شده و بهتر است هفتاد و پنج فیصد متباقی را نیز به همان اساس اجرأ نمائید .

به حضور کشتمند صاحب عرض کردم که قیمت فعلی دالر کسه آزاد دو صد افغانی فی دالر میباشد یعنی عملاً سفارت شوروی بیست و پنج فیصد قیمت موتر را می پردازد و هفتاد و پنج فیصد قیمت را دولت می پردازد ... پس اگر مرام شما از نشان دادن حسن نیت و قدردانی باشد بهتر است همان بیست و پنج فیصد را نیز از حساب سفارت شوروی مجری نگرفته مجموع قیمت آنرا از حساب دولت پرداخته و موتر را بحیث یک هدیه دولت به حضور سفیر کبیر شوروی تقدیم کنیم .

کشتمند صاحب با تعجب پرسیدند (دولت ما به سفارت شوروی هدیه دهد ؟ آنها چه نیاز به هدیه ما دارند ؟) من گفتم : حالا عملاً هفتاد و پنج فیصد قیمت را دولت می پردازد بگذارید بیست و پنج فیصد متباقی را نیر دولت تأدیه نموده و اجرأت شکل قانونی را اتخاذ نماید ... اما پیشنهاد من از طرف کشتمند صاحب پذیرفته نشد ... من جریان گفت و گو با کشتمند صاحب را به دوکتور شرق گزارش دادم و خود حاضر نشدم هدایتی را در زمینه امضأ کنم بالاخره دوکتور شرق صاحب شاید ناگزیر شده باشند که عنوانی بانک مرکزی در ورقه عرض چنین هدایت دادند : (طبق هدایت قبلی رئیس صاحب شورای وزیران اجرأ شود) .

❋❋❋❋❋

بانک مرکزی طی ورق عرض از صدارت در باره اجرأی قیمت البسه خانم های کارمندان سفارت شوروی در کابل از آلمان غربی مؤسسه (Quelle) که اسناد آن طور (Inkasso) از طرف دویچه بانک به ایشان ارائه گردیده است به قیمت رسمی فی دالر پنجاه افغانی کسب هدایت نموده بودند . با تعجب این ورقه عرضه را مطالعه و تیلفونی از رئیس بانک مرکزی (داکتر محمد کبیر) جویا شدم که خریداری البسه اعضای سفارت شوروی به حکومت چه ارتباط داشته و چرا تأدیه آن از طرف شما به نرخ رسمی دولت صورت گیرد ؟ داکتر کبیر توضیح داد که چنین تأدیات در گذشته به امر محترم رنجبر رئیس عمومی اسبق بانک مرکزی صورت گرفته است و اکنون به استناد اجرأت قبلی بانک مرکزی نماینده سفارت شوروی به بانک مراجعه و خواهش نموده است که قیمت البسه خریداری شده کنونی آنها از آلمان غربی به نرخ رسمی دالر از حساب جاری افغانی آنها در بانک مرکزی مجری گرفته شود . چون این اجرأت رئیس وقت افغانستان بانک غیر قانونی بود و نماینده سفارت شوروی به استناد اجرأت قبلی بانک اجرأی آنرا تقاضاً دارند بناًء با ارائه ورق عرض از صدارت طالب هدایت شده ایم ... من برایش گفتم : که نرخ رسمی تسعیر دالر صرف برای تأدیات بودجوی دولت قابل اجرأ بوده و اجرأت خلاف مقررات قبلی محترم رنجبر صاحب برای شما به هیچ وجه مدار اعتبار نبوده و ایجاب ارائه ورق‌عرض را نمی نمود چه استناد قانونی در زمینه نزد شما موجود است . اعضای محترم سفارت شوروی مکلف اند قیمت فرمایشات خود را به دالر آزاد یا به افغانی به نرخ کسه آزاد دافغانستان‌بانک تأدیه نمایند ... .

روز بعد آقای پطروف (Petrov) اتاشه اقتصادی سفارت به دفترم تشریف آورده خواهش نمود که به افغانستان بانک هدایت دهم تا قیمت البسه را که خانم های ایشان بروی کتلاک مؤسسه آلمانی (Quelle) فرمایش داده اند طبق گذشته به نرخ رسمی افغانستان بانک تأدیه نمایند . در غیر آن البسه برای خانم های ایشان خیلی گران تمام شده غیر اقتصادی میباشد .

من احترام کارانه از قبول خواهش ایشان معذرت خواسته تصریح کردم که فعلاً نرخ تسعیر دالر در کسه آزاد بانک مرکزی چهار چند نرخ رسمی تسعیر دالر میباشد و با خنده گفتم ما نمی توانیم هفتاد پنج فیصد قیمت البسه خانم های محترمه شما را از حساب دولت بپردازیم تا برای آنها اقتصادی تمام شود ... .

آقای پطروف از جواب من راضی به نظر نمیرسید و حتی برایش غیر منتظره بود و چهره خندان او عبوس شده با خداحافظی اطاق مرا ترک گفت .

این بود یک مثال کوچک رفاقت و دوستی انترناسیونالستی محترم داکتر بصیر رنجبر به مقابل اعضای سفارت شوروی در کابل از یک طرف و محترم دوکتور محمد کبیر از سوی دیگر که با وجود موجودیت دستور قانونی از دادن جواب منفی به اعضای سفارت شوروی خودداری کرده برای خود سند بدست می آورد که گویا صدارت اجرأی خواهش آنها را منع قرار داده است ورنه محمد کبیر از اجرأی آن دریغ نمیکرد .... .

❋❋❋❋❋

با توظیف محترم دوکتور شرق بحیث صدراعظم گفته میشد که ایشان امور وزارت خارجه را نیز بدوش گرفته و محترم عبدالوکیل به وظیفه دیگری در کدر رهبری حزبی گماشته خواهد شد و برای سپردن امور جاریه وزارت خارجه با دوکتور شرق ملاقات های بین ایشان و عبدالوکیل در وزارت خارجه صورت گرفت اما نمیدانم و معلومات مؤثق هم در زمینه ندارم که چرا از این تصمیم صرف نظر گردیده و عبدالوکیل بحیث وزیر خارجه در سمت خود باقیمانده و در نتیجه همه وزارت های کلیدی برای اعضای حزب اختصاص داده شد (وزارت های چهار گانه داخله ، خارجه ، امنیت دولتی ، دفاع ملی که بعداً اطلاعات کلتور و ترانسپورت نیز شامل گردید) .
شاید به همین علت بود که در تقسیم وظائف معاونین صدارت در بخش من که اقتصادی و مالی بود وزارت خارجه نیز ایزاد گردید در حالیکه در گذشته ، وزارت خارجه در بخش وظائف صدراعظم یا رئیس شورای وزیران قرار داشت ... قابل تذکر است که شمولیت وزارت خارجه در بخش کار من صرف یک فورمالیته بود که تنها در امور جاریه مانند اجرأی سفریه ، ترفیع و تقاعد کارمندان و امور شبیه آن مدار اعتبار بود و وزیر خارجه بحیث عضو بیروی سیاسی حزب در همه امور مستقلانه تصمیم گرفته و اجرأت مینمود و شاید در بعض موارد صرف از رئیس جمهور کسب هدایت میکرد . تا جائیکه من در جریان قرار داشتم در تقرر مأمورین در داخل و خارج و غیره موضوعات حاد کشور با صدراعظم مشوره نمی گردید و حتی انتظار برده میشد که بیانیه های و مصاحبه های صدراعظم با سفرا و ژورنالستان خارجی نیز قبلاً با وزارت خارجه چک شود . به توصیه

صدراعظم در باره تعین کدر ها در خارج کشور ترتیب اثر داده نمیشد و عین شرایط در سایر وزارت خانه های کلیدی فوق الذکر صدق مینمود ... .

محترم عبدالوکیل که در وقت رهبری محترم ببرک کارمل بحیث وزیر مالیه اجرأی وظیفه مینمود همه ارگانهای حزبی و دولتی را وادار ساخته بود تا مقررات مالی و بودجوی را جداً رعایت نمایند و در زمینه سخت گیری های قابل تمجید مینمود به نظم و دیسپلین مالی کشور اهمیت فوق العاده قایل بود که بعضاً (قرار افواهات) این سخت گیری ها باعث تنش در روابط او با اعضای رهبری حزب گردیده بود . اشخاص غیر حزبی از کدر رهبری وزارت مالیه منفک نشده بودند طوریکه در سایر وزارت خانه ها را مرعی الاجرأ قرار گرفته بود . اما حینیکه وزیر مالیه اسبق بحیث وزیر خارجه تحت رهبری دوکتور نجیب الله تعین گردید خود را بحیث عضو بیروی سیاسی و رفیق مقرب دوکتور نجیب الله به دستور و دیسپلین مالی کشور که بحیث وزیر مالیه قاطعانه از آن دفاع مینمود بحیث وزیر خارجه ارزشی قایل نبود . من که بحیث یک دوست و داشتن قرابت فامیلی بعضاً برایش تذکر میدادم مورد توجه قرار نمیگرفت و ایجاد تنش نیز مینمود که طور مثال چند فقره را در دورهٔ تصدی خود در صدارت بازگو مینمایم و امیدوارم که ذکر واقعیت ها روابط صمیمانه ما را خدشه دار نسازد !

الف : طبق مقررات بودجه همه عواید باید به حساب واردات دولت تحویل داده شده و مصارف هر ارگان دولتی طبق بودجه منظور شده قابل کارسازی بود .

سفارت های افغانی در خارج کشور از مدرک صدور پاسپورت ، ترتیب وکالت نامه و غیره عواید قابل ملاحظه اسعاری (مخصوصاً در کشور های خلیج) داشتند و

این عواید به حساب واردات دولت نزد وزارت مالیه انتقال داده نشده و اجرای مصارف وزارت خارجه از حساب عواید سفارتخانه ها اجرا میگردید .

ب : با پیشنهاد وزارت خارجه مبنی بر اجازه فروش زمین دولت در برلین و خرید تعمیر در بن جداً مخالف بودم چه نظر به جریانات سیاسی جهانی وقت امکان اتحاد هر دو کشور آلمان غربی و شرقی متصور بودکه در آن صورت پایتخت آلمان متحد از شهر بن (پایتخت مؤقتی) به شهر برلین انتقال میبافت و ارزش زمین ها در برلین خصوصاً زمین متعلق بدولت ما که در مرکز شهر موقعیت داشت بالا میرفت و آنوقت می توانست دولت در باره فروش زمین به قیمت مطلوب یا در اعمار سفارت خانه در برلین اقدام کند . متأسفانه دلایل من غیر واقعبینانه پنداشته شدو ادعا میگردید که از فروش زمین برلین که فعلاً راکد است میتوان تعمیر در بن خریداری کرده و از طرف سفارت افغانی و اعضای آن مورد استفاده قرار گرفته و مبلغ قابل ملاحظه از مدرک تأدیه کرایه سفارت و منازل اعضای سفارت صرفه جوئی شود .

بالاخره حسب هدایت مقام رهبری کشور زمین دولت در برلین بفروش رسیده و منجمله طبق افواه مبلغ پنجصد هزار مارک بدسترس یک عضو سفارت که نماینده وزارت امنیت دولتی بود (در هر سفارت افغانی یک عضو آن مانند سایر کشور های سوسیالستی نماینده وزارت امنیت دولتی بودند) قرار داده شده بود که حسب صوابدید رئیس جمهور و وزارت امنیت دولتی برای امور خاص به مصرف میرسید عواید فروش زمین در شهر برلین طبق قانون به حساب واردات دولت انتقال داده نشده به حساب سفارت افغانی در بن باقیمانده و قیمت تعمیر خریداری شده بُن و مصارف لازمه به هدایت وزارت خارجه از آن حساب کارسازی میشد .

اینکه به چه قیمت زمین برلین بفروش رسیده و تعمیر بُن خریداری گردید مطلع نشدم .

اتحاد آلمان شرقی و غربی با تحولات سیاسی جهانی میسر شد و در نتیجه پایتخت جمهوری اتحادی آلمان به برلین انتقال یافت و قیمت جایداد ها در شهر برلین قوس صعودی را پیمود و زمین قبلی ما در شهر برلین به چند چند قیمت که از طرف ما بفروش رسیده بود ارزش پیدا نموده و مفاد آن به جیب مالکین جدید آن ریخته شد ... نمیدانم زمین متعلق به کشور ما در شهر برلین که بعد از جنگ دوم جهانی به اصطلاح راکد در برلین قرار داشت چرا بعد از پنجاه سال به عجله بفروش آن اقدام شد ؟

با خریداری تعمیر در شهر بن صرفه جوئی که وزارت خارجه در پیشنهاد قلمداد نموده و به استناد آن خریداری تعمیر را مؤجه نشان داده بود میسر نگردید زیرا کاردار سفارت تعمیر را صرف برای سفارت و فامیل خویش اختصاص داده و برای سایر کارمندان سفارت منازل جداگانه به کرایه گرفته شده کرایه ماهوار آن تأدیه میگردید .

ج : وزارت خارجه در یکی از جمهوریت های آسیای میانه یک نماینده گی سیاسی را لازم دانسته بدون آنکه در تشکیل و بودجه منظور شده وزارت شامل بوده و یا اقلاً مفاهمه و موافقه قبلی با صدارت صورت گرفته باشد یک شخص محترم را نیز در رأس نماینده گی سیاسی فوق الذکر تعین و به آن کشور اعزام نموده بود . شب که به منزل آمدم خانمم از تقرر شخص محترم به نماینده گی سیاسی تاجکستان و تشریف آوری خانم محترمه ایشان (که از اقارب نزدیک همسرم بود) که فردا عازم آن کشور بودند به منزل ما جهت وداع حکایه

کرد . من متعجب شدم که چطور بدون در نظرداشت تشکیل و بودجه منظور شده تعین و اعزام کاردار سفارت به تاجکستان امکان پذیر میباشد ؟ دو روز بعد پیشنهاد وزارت خارجه به صدارت مواصلت کرد که طی آن دلایل برای تأسیس نماینده گی سیاسی در تاجکستان گنجانیده شده و منظوری تشکیل و بودجه آن که ضمیمه ورق عرض بود با تقرر کاردار سفارت تقاضا شده بود ... من تیلفونی با وزیر صاحب خارجه تماس گرفته گفتم که خانم کاردار سفارت دو روز قبل جهت وداع با خانم من به منزل ما تشریف آورده بود و دیروز عازم تاجکستان برای احراز پست جدید گردید آیا ارائه پیشنهاد فعلی به اصطلاح (حنا بعد از عید نمیباشد؟) ... بهر حال صدارت در مقابل عمل انجام شده قرار گرفت و با در نظرداشت نزاکت سیاسی جریان چارهٔ جز منظوری نداشت .

د: وزارت امور خارجه در نظر داشت یک دستگاه مخابره که تماس مستقیم و محرم مرکز وزارت را با نماینده گی های سیاسی آن در خارج میسر سازد خریداری نماید که قیمت آن متکی به آفر های ارائه شده به مبلغ قابل ملاحظه بالغ میگردید و کشتمند صاحب بررسی آنرا بمن بحیث رئیس کمیسون اسعار خارجی محول نموده بود ... به عقیده من چنین سرمایه گزاری هنگفت در آن شرایط نا مطلوب مالی کشور ضروری پنداشته نمیشد و نمی دانستم چه مطالب مهم و محرم بین مرکز و نماینده گی های سیاسی آن در خارج کشور تبادله میشد که چنین سرمایه گزاری را مؤجه جلوه نماید اما وزارت خارجه اصرار داشت که در آن شرایط خاص و حساس سیاسی کشور موجودیت چنین دستگاه مخابره برای وزارت حیاتی می باشد ، برای ارزیابی آفر های ارائه شده از نگاه تخنیکی از وزارت مخابرات معرفی یک متخصص ورزیده را تقاضا نمودم و این متخصص

ورزیده و وطن پرست که متأسفانه اسم ایشان فراموشم شده است بعد مطالعه آفرها خاطر نشان ساخت که برای فعالیت این دستگاه مخابره باید در تعمیر نماینده گی های سیاسی کشور بعض تجهیزات و آنتن ها نصب شود و چون بعض تعمیر سفارت ها در خارج ملکیت ما نبوده تعمیر های کرائی میباشد و امکان دارد که در تعمیر های مورد نظر امکان نصب این تجهیزات از نگاه فنی میسر نباشد و یا مالکین تعمیرات با نصب این تجهیزات موافقه نداشته باشند . بر علاوه بعض خلا های تخنیکی آفر مطلوب وزارت خارجه را که مربوط یک کمپنی امریکائی بود مشخص ساخته بود . که متکی به ارزیابی این انجنیر ورزیده افغانی پیشنهاد وزارت امور خارجه منظور نشده و خوش بختانه از چنین سرمایه گزاری قابل ملاحظه جلوگیری بعمل آمد .

*****

در طول مأموریتم در صدارت از طرف اتحادشوروی طبق معمول آنوقت دو بار برای استراحت تفریحی در آن کشور دعوت شده بودم که یکبار در سوچی (بحیره سیاه) و یکبار در کریمیه صورت گرفت .
در شهر سوچی که وزارت ها و مؤسسات بزرگ شوروی دارای استراحتگاه برای منسوبین خویش می باشند من در استراحتگاه فرونزی (Fronse) اقامت داشتم که ترجمان معرفی شده ام به لسان پشتو آشنائی داشت و ساکنین این استراحتگاه را بیشتر منشی های حزبی ولایتی و شهری اتحاد شوروی (بشمول آسیای میانه) تشکیل میداد من در طول اقامتم از مناطق دیدنی شهر سوچی و نواحی آن بازدید

بعمل می آوردم در روز های اخیر اقامتم آمر استراحتگاه نزدم آمده گفت : (ساکنین استراحتگاه از اقامت شما مطلع شده و خواهش دارند تا یک شب در باره تاریخ و اوضاع فعلی افغانستان که خیلی طرف علاقه آنها میباشد صحبت نمائید) .
من خواهش او را پذیرفتم و در شب موعود که در تالار کنفرانس استراحتگاه تعدادی زیاد علاقمندان حضور یافته بودند در باره تاریخ افغانستان مختصراً و پیرامون جریانات فعلی کشور و اوضاع اقتصادی ، سیاسی و نظامی کشور قبل از کودتای هفت ثور بمقایسه وضع کنونی و سیاست مصالحه ملی و پروبلم های که در قبال آن قرار دارد معلومات ارائه کردم و در ختم صحبت موقع طرح سوالات حاضرین رسید که تا حدودیکه برایم میسر بود بجواب آنها پرداختم . در اخیر یک شنونده چنین سوال را مطرح کرد (شما خود را بحیث شخص غیر حزبی معرفی کرده و متکی به پالیسی حزب د خ ا که از انحصار قدرت در رهبری کشور صرف نظر کرده است در حکومت ائتلافی کنونی بحیث معاون صدراعظم و مسئول امور اقتصادی و رهبر بخش خصوصی اجرای وظیفه می نمائید چرا عضویت ح د خ ا را نپذیرفته اید تا بیشتر مصدر خدمت برای کشور گردیده و طرف اعتماد مزید رهبری حزبی قرار میگرفتید؟)
سوال مهم و حساس بوده مرا در موقعیت عجیب قرار داده بود که چطور برای این همه مسئولین حزبی اتحاد شوروی ، پابند و معتقد به ایده لوژی کمونستی جواب مقنع ارائه دارم تا برای من عواقب نامطلوب در قبال نداشته باشد بنأء تصمیم گرفتم که صادقانه بجواب سوال پرسنده پرداخته و چنین بازگو نمودم : (من در یک فامیل سرمایه دار پای به عرصه وجود گذاشته بعد ختم بکلوریا در لیسه امانی و فراگرفتن آلمانی از طرف وزارت اقتصاد ملی وقت برای تحصیل در رشته صنعت

نساجی به آلمان غرب اعزام گردیدم بعد ختم تحصیل و چند سال مأموریت در نماینده گی بانک ملی افغان در آلمان غرب که یک مؤسسه خصوصی بود به وطن باز گشته و در فابریکه های نساجی افغان در مقامات رهبری اجرأی وظیفه کرده در ۱۹۷۲ بحیث رئیس عامل نساجی افغان تعین گردیده و تا سال ۱۹۸۵ در این سمت باقی ماندم (به استثنای یکسال که بعد از کودتای ثور به هدایت رهبری حزب خلق از ریاست نساجی افغان سبکدوش گردیدم) . کمتر از یکسال بحیث معین وزارت صنایع خفیفه و مواد غذائی اجرأ وظیفه کرده و بعداً بحیث معاون صدراعظم تعین گردیدم و تا حال به این سمت قرار دارم .

در طول سی سال در بخش خصوصی کشور مصروفیت داشته و بحیث نماینده اسهام نساجی افغان عضویت هیئت مدیره مؤسسات مالی ، تجارتی ،صنعتی و خدماتی بخش خصوصی دارا بودم و فعلاً در صدارت نیز مسئولیت تشویق و انکشاف بخش خصوصی اقتصاد ملی را بحیث رئیس شورای مشورتی اقتصادی بدوش دارم .

من در طول مأموریت خویش یک تکنوکرات بوده هیچگونه فعالیت حزبی و سیاسی نداشته و عضویت هیچ کدام حزب و جریان سیاسی کشور را نداشته ام و ندارم من بنابر مطالعات ، تجارب و برداشت هایم در داخل و خارج کشور به ایده لوژی کمونستی عقیده نداشته برای کشور خود فعالیت بخش خصوصی را در اقتصاد ملی مثبت ارزیابی نموده و رهبری اقتصاد ملی را توسط دولت مفید و مطلوب نمیدانم بنأء علاقه برای عضویت ح د خ ا نداشته و ندارم) .

من انتظار یک احتجاج و عکس العمل منفی حاضرین را داشتم ولی خلاف انتظار همه حاضرین کف زدند و هورا کشیدند که علت چنین استقبال و واکنش مثبت

حاضرین در مقابل اظهارات صادقانه من که خلاف اعتقاد و ایده لوژی آنها بود نزدم مجهول بوده و تا حال مجهول باقیمانده است . مگر اینکه آنها صمیمانه معتقد به ایده لوژی حاکم بر کشور نبوده و مجبوراً با رعایت شرایط کشور عضویت حزب کمونست را پذیرفته باشند ؟

روز بعد منشی حزبی ولایتی تاجکستان که به فارسی صحبت میکرد نزد من آمده و ضمن تعارفات یک دیوان (عمر خیام) را که به روسی ترجمه شده بود طور هدیه و یادگار با یک قطعه شعر پدر خود تقدیم نمود که خاطره این صحبت صمیمانه نزدم گرامی و فراموش ناشدنی باقی مانده است .

❋❋❋❋❋

شوروی با رهبران مجاهدین در پشاور در تماس گردیده بودند تا زمینه را برای تأمین صلح ، ختم جنگ و تشکیل یک حکومت ائتلافی با اشتراک نماینده ح د خ ا را فراهم سازند و برای این منظور معین وزارت خارجه شوروی آقای ورنتسوف (Wrontsov) با حفظ موقف آن بحیث سفیر کبیر اتحاد شوروی در کابل تعین گردید تا مستقیماً با رهبران مجاهدین و حکومت پاکستان ملاقات و مفاهمات دوامدار را در پشاور و اسلام آباد انجام دهد که از جریان آن هموطنان عزیز اطلاع کافی دارند .

آقای ورنتسوف (Wrontsov) جهت ملاقات تعارفی بدفتر من تشریف آورده بودند و این اولین ملاقات سفیر کبیر شوروی با من در دفتر کارم بود چه در گذشته با اشتراک در حکومت محترم سلطان علی کشتمند و بعداً در کابینه

دوکتور محمد حسن شرق همه سفرای بلاک شرق مقیم کابل جهت ملاقات تعارفی بدفترم آمده بودند به استثنای سفیر کبیر شوروی ... .
نمیدانم سفیر اتحاد شوروی برای ملاقات تعارفی در دفتر سایر معاونین شورای وزیران (معاونین صدراعظم) که اعضای ح د خ ا بودند تشریف نبرده بود یا صرف بدفتر من که غیر حزبی بودم تشریف نیاورده بود ؟
آقای ورنتسوف (Wrontsov) که یک دیپلومات ورزیده و سابقه دار شوروی بوده به لسان انگلیسی آشنائی داشته وجود ترجمان را در مذاکرات ما زاید ساخته بود بسیار صمیمانه با من صحبت نموده و تعارفات معمول دیپلوماسی بین ما تبادله گردید بعداً او سیاست اتحاد شوروی را پیرامون عودت قوای نظامی شوروی و تفاهم با رهبران مجاهدین به منظور ختم جنگ و تأمین صلح در کشور مفصلاً توضیح نمود و اظهار داشت که در ملاقات های که طور جداگانه با هر یک از رهبران مجاهدین در پشاور و اسلام آباد انجام داده است زمینه تفاهم امکان پذیر جلوه مینمود ولی حینیکه به اشتراک همه رهبران مجاهدین در یک جلسه مذاکره صورت میگرفت آن تفاهم و توافق که در جلسات جداگانه وجود داشت به نظر نمیخورد و هیچ یک نمی خواست برای مذاکره سازنده و تأمین تفاهم و توافق پیش قدم گردد . اگر در جریان مذاکرات در بعض مطالب به توافق نزدیک میشدیم بعض رهبران به بهانه وضو یا ادای نماز از جلسه خارج میشدند و حینیکه دو باره به جلسه بر میگردیدند تغیر عقیده داده موقف سر سختانه را که منجر به عدم توافق میگردید اتخاذ میکردند و نماینده گان ما در خارج جلسه بعداً بمن راپور میدادند که نماینده گان (ISI) اداره جاسوسی پاکستان در خارج اطاق جلسه فوراً با رهبران مجاهدین که جلسه را ترک میدادند در تماس و داخل

مفاهمه میشدند و شاید رهبران مجاهدین را وادار میساختند تا عوض نرمش موقف سرسختانه را اتخاذ نمایند .

البته من آنچه سفیر شوروی بیان داشته بود در اینجا بازگو نمودم و نمیدانم تا چه اندازه این برداشت سفیر شوروی و بیانات او منعکس کننده حقایق بوده است ؟

سفیر شوروی بعد شرح مطالب فوق بمن گفت : (شما شخص غیر حزبی و قابل احترام میباشید و پیرامون برخي مطالب عقیده و نظر شما برای ما از اهمیت خاص بر خوردار است بناًء خواهشمندم اظهار نظر فرمائید که اگر مجاهدین بقدرت برسند از اتحاد شوروی تقاضای غرامت جنگی را خواهند کرد ؟)

من بجواب گفتم : اگر مجاهدین واقعی بقدرت برسند یقیناً از اتحاد شوروی تقاضای غرامت جنگی را می نمایند و باید هم بنمایند .

سفیر شوروی گفت : چرا؟

من گفتم : بشما بهتر معلوم است که متأسفانه در طول حاکمیت ح د خ ا که از حمایه کشور شما بر خوردار است با حضور قوای نظامی شوروی نه تنها تعداد بیشمار هموطنان ما شهید ، معیوب و مجبور به مهاجرت گردیدند بلکه زیر بنای اقتصادی کشور منهدم شده شهر ها و قصبات به خاک یکسان گردیده فعالیت های تولیدی و اقتصادی کشور ما بنابر ادامه جنگ قوس نزولی را پیموده و می پیماید که مسئولیت آن متوجه کشور شما گردیده و تقاضای جبران خساره ها را مؤجه نشان میدهد .

سفیر شوروی گفت : خرابی ها و ویرانی های کشور شما تنها توسط قوای نظامی شوروی صورت نگرفته بلکه مجاهدین با استفاده از تسلیحات که از کشور های غربی ، کشور های عربی و پاکستان بدست آورده اند مسبب ویرانی ، شاهراه ها

تأسیسات صنعتی و اقتصادی کشور و ویرانی شهرا و قصبات بوده و میباشند . بناًء کشور های غربی ، عربی و پاکستان باید غرامت جنگی را بپردازند ... .

من گفتم : سفیر صاحب! غرامت جنگی را کشور متجاوز می پردازد نه کشور مدافع ... در جنگ عمومی دوم شهر های آلمان نازی به مقایسه شهر های متحدین بیشتر ویران گردیدند ولی آلمان نازی مکلف به تأدیه غرامت جنگی گردید زیرا کشور متجاوز بود .

سفیر شوروی گفت : ما سعی داریم تا مجاهدین را متقاعد سازیم که یک حکومت ائتلافی را با ح د خ ا تشکیل دهند یا اقلاً یک چوکی را در کابینه برای حزب خلق واگذار شوند تا اعضای حزب خلق مطمئن گردند که تنها گذاشته نشده اند و یک نماینده در رهبری کشور دارند که مدافع حقوق آنها باشد .

و علاوه نمود ما اندیشه داریم که اگر بدون تفاهم و موافقه قبلی مجاهدین قدرت را در کابل بدست آرند در مقابل اعضای حزب با خشونت رفتار نموده با هدف انتقام جوئی باعث قتل و قتال و خون ریزی بدون مفهوم خواهند گردید .

ما می خواهیم اطمینان حاصل نمائیم که از چنین قصاوت ها جلوگیری بعمل آمده و اعضای حزب مصئون می مانند البته ما امکان مهاجرت رهبران حزب را در خارج کشور فراهم خواهیم ساخت .

❋ ❋ ❋ ❋ ❋

محترم دوکتور نجیب به پیمانه وسیع به تشکیل گروپ های ملیشه (غند های قومی) دست یازیده بود و بدین صورت گروه های ملیشه قومی (مانند نورستانی ،

هزاره ، ازبک و ...) در سراسر کشور بوجود آمده ، از طرف دولت مسلح ساخته شده ، اعاشه گردیده و معاشات آنها از طریق رهبر یا قوماندان گروه های ملیشه تأدیه میگردید . در اوامر رئیس جمهور تأدیه مصارف ملیشه های قومی توسط وزارت های قوای مسلح (دفاع ، داخله ، امنیت) هدایت داده میشد ولی وزارت های قوای مسلح به دلیل اینکه برای تشکیل گروه های مسلح قومی در بودجه منظور شده سالیانه آنها مبالغ طرف ضرورت پیش بینی نشده است اجرأی حقوق ملیشه های قومی را خارج بودجه آنها از طرف وزارت مالیه تقاضا می نمودند که اجرأی آن جز از طریق نشر پول میسر نبود . از آنجا که در قانون اساسی جدید که اخیراً توسط لویه جرگه منظور شده بود صلاحیت منظوری نشر پول که در گذشته از صلاحیت ولسی جرگه بود به رئیس جمهور انتقال یافته بود (در کمیسون تسوید قانون اساسی اخیر که من عضویت آنرا داشتم یک تعداد اعضای کمیسون بشمول اینجانب مخالف انتقال صلاحیت نشر پول از ولسی جرگه به رئیس جمهور بودیم ولی در رأی گیری ما اقلیت بودیم چه اکثریت اعضای کمیسون تسوید عضویت حزب را داشته و به استناد شرایط خاص وقت به نفع انتقال این صلاحیت برای رئیس جمهور رأی دادند که طبقاً در مسوده قانون اساسی قید شده و بعداً در لویه جرگه مهر تأئید بر آن گذاشته شد) بنأء ورقه عرض را به ریاست جمهوری جهت منظوری نشر پول به پیمانه مبلغ طرف ضرورت خارج بودجه منظور شده ارائه نمودیم . از طرف مقام ریاست جمهوری به امضأ یکی از معاونین مقام کتبی چنین هدایت داده شده بود (حکومت باید برای تأمین مصارف خارج بودجه منظور شده همه طرق ممکنه را برای تزئید عواید و صرفه جوئی در مصارف جستجوی نماید و نشر پول آخرین اقدامی است که در

صورت عدم امکان صرفه جوئی در مصارف منظور شده و میسر ساختن چشمه های جدید عواید میتوان به آن دست یازید بناًء به حکومت هدایت داده میشود که در زمینه سعی و تلاش همه جانبه به منظور جلوگیری از نشر پول به مبلغ مندرج پیشنهاد نموده نتیجه را به ریاست جمهوری گزارش دهد) .

البته این رهنمود معقول بود ولی در عین حال ایجاب مینمود که مقام ریاست جمهوری قبل از تشکیل ملیشه های قومی که مصارف آن در بودجه سالیانه پیش بینی نشده بود با حکومت مفاهمه نموده و طرق صرفه جوئی مصارف را در وزارت های قوای مسلح که تحت اثر مستقیم ریاست جمهوری قرار دارند جستجوی مینمود زیرا در شرایط جنگی که هر روز تخریبات زیر بنا و مؤسسات تولیدی صورت میگرفت امکان ازدیاد عواید و یا صرفه جوئی در بودجه محدود سایر وزارت ها میسر نبود .

اگر ریاست جمهوری بصورت مسلسل تشکیل ملیشه های قومی را بدون تفاهم و اقلاً مذاکره با حکومت منظور و اجرای مصارف آنرا با اطلاع کامل از عدم موجودیت تخصیصه در بودجه منظور شده سالانه به حکومت هدایت دهد برای حکومت چه چارهٔ جز درخواست منظوری نشر پول برای تأمین مصارف هدایت داده شده باقی میماند ؟

شاید هدایت مقام ریاست جمهوری که جنبه تطبیقی نداشت صرف به منظور ایجاد پروبلم برای حکومت صادر شده باشد تا در صورت عدم اجرای تخصیصه ملیشه های جدید التشکیل قومی مسئولیت عواقب ناگوار آن متوجه حکومت گردیده و به تخریب رهبری کشور متهم گردد ... .

لذا شرح فوق به مقام محترم ریاست جمهوری نگاشته شده علاوه گردید که اگر نشر پول پیشنهاد شده منظور نگردد اجرای تخصیصه جدید پیشنهاد شدهٔ وزارت قوای مسلح از طرف وزارت مالیه متعذر بوده مسئولت آن متوجه حکومت نخواهد بود ... آنگاه منظوری نشر پول پیشنهاد شده از طرف ریاست جمهوری مواصلت نمود .

❋❋❋❋❋

من در یک ملاقات که به حضور رئیس جمهور پذیرفته شده بودم پیرامون وضع اقتصادی و مالی کشور مطالبی به عرض رسانیده و مشکلات وزارت مالیه را پیرامون تأمین مصارف گروپ های ملیشه های قومی که تشکیل آن از جناب ایشان مسلسلاً منظور و پیشنهاد اجرای تخصیصه جداگانه برای آنها از طرف وزارت قوای مسلح ارائه میگردد طرح نمودم که چارهٔ جز نشر پول جدید برای تأمین چنین مصارف باقی نمیماند و در نتیجه باعث افزایش انفلاسیون ، تنزیل ارزش افغانی و صعود قیم میگردید .
رئیس جمهور چنین استدلال فرمودند : (معاون صاحب! ما در شرایط جنگ قرار داریم در چنین شرایط موفقیت بر دشمان در صدر اهداف ما قرار داشته و ارزش ها و دلائل مالی و اقتصادی در ردیف دوم قرار میگیرند .
هر تعداد اشخاص را که با ما با تشکیل ملیشه های قومی بطرف حاکمیت کشور می کشانیم در حقیقت از صفوف مخالفین تجرید می نمائیم در غیر آن ما در

مقابله با آنها و خنثی نمودن فعالیت های ایشان باید قوای مسلح خود را مؤظف نمائیم ... .

لذا شما فعلاً اندیشه نداشته باشید بعد غالب شدن بر مخالفین زمینه بازسازی و اعمار پایه های اقتصادی کشور فراهم گردیده و مشکلات فعلی طور مطلوب مرتفع خواهد شد .)

گفتم اجازه میدهید یک سوال و اندیشه شخصی خود را که با وظیفه فعلی ام ارتباط ندارد با شما مطرح کنم ؟

دوکتور نجیب با تبسم و خوشروئی گفت : بکمال میل بفرمائید .

گفتم : به شما بهتر تر معلوم است که هر قوماندان و سر گروپ یک گروه ملیشه قومی اعضأ و همکاران خود را از قوم ، قبیله و گروه اتنیکی خود انتخاب مینماید که از طرف شما برای مقابله با مخالفین مسلح میگردند .

و روز تا روز در امور نظامی ورزیده تر میشوند و بعض قوماندانان ملیشه ها همین حالا خیلی مقتدر شده اند .

اگر روزی یکی از قوماندانان ملیشه ها از اوامر شما سر باز زنند چه فاجعهٔ متوجه کشور ما خواهد شد ؟

دوکتور نجیب با تبسم گفت : تا وقتیکه من در این چوکی قرار دارم چنین وضع پیش نخواهد آمد .

در آینده بُروز چنین وضع احتمالی پروبلم شخصی خواهد بود که در این چوکی قرار داشته باشد ... پروبلم من نمی باشد ... .

جریانات بعدی کشور نشان داد که متأسفانه دوکتور نجیب خوش باور بوده و به خطأ رفته بود ... .

برای رفع سؤ تفاهم باید روشن سازم که من جریانات بعدی کشور را ابداً پیش بینی کرده نمی توانستم و سوال من صرف از یک اندیشه مبهم نشئت کرده بود ...

❋❋❋❋❋

اختلافات و تنش بین صدراعظم و رئیس جمهور روز بروز گسترده شده و اجرأی مطلوب وظائف محوله را مشکل تر میساخت . من چند بار وضع را با شرق صاحب مطرح کرده و پیشنهاد کردم که بهتر است برای خاتمه دادن به این فضای متشنج در رهبری کشور استعفی خود را به رئیس جمهور تقدیم نماید و محترم دوکتور نعمت الله پژواک نیز چنین توصیه برای دوکتور شرق نموده بود ولی ایشان به دلیل اینکه کنون مذاکرات بین سفیر کبیر شوروی آقای ورنتسوف (Wrontsov) با رهبران مجاهدین و حکومت پاکستان برای حصول یک تفاهم و انتقال صلح آمیز قدرت در جریان است استعفی ایشان تأثیرات منفی بر جریان مذاکرات صلح بجا گذاشته و او را به ناکامی این مذاکرات و مش مصالحه ملی متهم خواهند ساخت ... .

یکروز دوکتور صاحب شرق تیلفونی بمن اطلاع داد که او را رئیس جمهور برای مذاکرات به دفتر خویش دعوت نموده است من متذکر شدم که مرا مانند سایر اعضای کابینه یک ساعت بعد تر از موعد ملاقات شما جهت حضور در دفتر کار دوکتور صاحب نجیب دعوت نموده اند و اینکه شما را جداگانه دعوت کرده اند نشانه آنست که رئیس جمهور کدام تصمیم در باره شما اتخاذ نموده است و با شما در میان خواهد گذاشت .

من قبل از اینکه دوکتور شرق را دیده و از جریان مذاکرات او با رئیس جمهور مطلع گردم به دفتر دوکتور نجیب رفتم که در آنجا همه اعضای کابینه حاضر شده بودند .

بعد چند لحظه رئیس جمهور تشریف آورده بعد احوال پرسی با اعضای کابینه در صدر میز جلسه قرار گرفته گفت : من با دوکتور شرق یک ساعت قبل مذاکره داشتم و با تفاهم توافق نمودیم که ایشان از پست صدارت کنار روند و من طبق مندرجات قانون اساسی از جلسات کابینه ریاست خواهم کرد و یا شخصی را بحیث نماینده خویش برای این امر توظیف خواهم کرد . فضای جلسه متشنج بود و من با اجازه رئیس جمهور به عرض رسانیدم : (دوکتور شرق از طرف شما مؤظف به تشکیل کابینه گردیده بود و ایشان اعضای حاضر جلسه را بحیث کابینه خویش انتخاب و از ولسی جرگه رأی اعتماد اخذ نموده بودند . در صورتیکه دوکتور شرق از پست صدارت کنار رود کابینه بصورت اتومات مستعفی شده باید از کار کنار روند ... .)

دوکتور نجیب از شنیدن عرض من قدری بر افروخته شده فرمودند : (معاون صاحب ! قوای شوروی به کشور خود باز میگردند و حالت اضطرار اعلان شده است در چنین شرایط استثنائی و غیر نورمال باید تصامیم استثنائی و غیر نورمال اتخاذ گردد و جلسه را ختم اعلان کردند . یکی از وزرأی محترم این سوال را مطرح کردند (ما فردا در وزارت بالای وظائف خویش حاضر شویم ؟

رئیس جمهور فرمودند : امشب خبر های رادیو را بشنوید و طبق آن رفتار کنید.)

در اخبار شب کنار رفتن پنج وزیر غیر حزبی و تعین پنج اعضای حزب در وزارت های مربوط اعلان گردید و وزیر سوال کننده در جمله وزرأی بر کنار شده بود . من در پست قبلی باقی ماندم .

❋❋❋❋❋

بعد از آنکه محترم دوکتور شرق از مقام صدارت کنار گذاشته شدند من وقتاً فوقتاً بدیدن ایشان در منزل به آپارتمان میکروریان اول میرفتم و خودمانی در فضای صمیمیت صحبت و تبادل نظر میکردیم یکبار که ایشان از ناحیه ستون فقرات گردن به تکلیف بوده و ازگلوبند طبی برای تخفیف درد و استوار نگهداشتن گردن استفاده میکرد پرسیدم که چرا غرض علاج به خارج کشور سفر نمی کنند ؟
فرمودند : که به مقامات رهبری مانند هاتف صاحب معاون رئیس جمهور ، محترم یعقوبی وزیر امنیت ملی و اخیراً به محترم خالقیار صدراعظم وقت جهت صدور پاسپورت و اجازه سفر مراجعه کرده است ، ولی هیچ یک جواب مثبت نداده و اجازه سفر را منوط به دستور دوکتور نجیب می پنداشتند ولی رئیس جمهور ایشان را ممنوع الخروج دانسته اجازه سفر را اعطأ نمی نمودند .
من بداکتر شرق گفتم چرا به جنرال رفیع معاون رئیس جمهور که در گذشته از ارادت و حمایت خویش به ایشان اطمینان میدادند مراجعه نکرده است ؟ گفت : براستی تا حال به ایشان مراجعه نکرده ام اکنون به جنرال رفیع نیز مراجعه و مساعدت ایشان را جهت کسب موافقت دوکتور صاحب نجیب خواهش خواهم کرد .

چندی بعد که باز بدیدن ایشان رفته بودم پرسیدم نتیجه مراجعه ایشان به جنرال رفیع چه بود ؟

دوکتور صاحب شرق گفت : از جنرال رفیع چنین پیغام در اثر مراجعه خویش دریافت داشته بود (داکتر صاحب! در وقتیکه برایم امکانات موجود بود همکاری و مساعدت خویش را به شما عرضه نمودم در آنوقت خموشی اختیار کردید . حالا از دستم هیچ چیز ساخته نیست).

حالا فهمیده شد که مراجعه جنرال رفیع با وعده حمایه و پشتیبانی به دوکتور شرق در وقتیکه تنش بین او بحیث صدراعظم وقت و رئیس جمهور وجود داشت و در جمله خاطراتم بازگو شده است به منظور تلک شانی و توطئه نبوده بلکه واقعاً صمیمانه بوده است .

❋❋❋❋❋

دوره دوم صدارت محترم سلطان علی کشتمند

طبق فرمان رئیس جمهور محترم سلطان علی کشتمند مجدداً بحیث رئیس کمیته اجرائیه شورای وزیران تعین گردیده بود در حالیکه در کمیسون تسوید قانون اساسی به توافق آرأ پست کمیته اجرائیه شورای وزیران حذف و تدویر جلسه وزرأ به اشتراک همه اعضای کابینه به تصویب رسیده و لویه جرگه نیز منظور کرده بود و این فرمان رئیس جمهور صریحاً مخالف مندرجات قانون اساسی نافذ کشور بود اما متأسفانه از هیچ یک مرجع قانونی کشور شکایت و اعتراض شنیده نشد .

و یکبار دیگر به ثبوت رسید که در رژیم های دیکتاتوری قوانین طبق مرام و صوابدید رهبران تدوین میگردد و هر وقتیکه بعض مندرجات قانون مانع اجرأت مطلوب رهبران قرار گیرد بدون کوچکترین اندیشه ای کنار گذاشته میشوند .

در شورای وزیران تشکیلات حذف شده (ادارهٔ امور) در دورهٔ صدارت دوکتور شرق مجدداً احیأ گردیده و طرز العمل قبلی مورد تطبیق قرار گرفت ... اختلافات بین ریاست جمهوری و حکومت مرتفع و هم آهنگی و توافق نظر تأم حزبی در رهبری کشور حکمفرما گردید ؟!

❋❋❋❋❋

یکی از پروبلم های بخش خصوصی به ارتباط تجارت با اتحاد شوروی این بود که از صادرات به آن کشور طبق قرارداد های بارتری نرخ تسعیر دالر بارتری به

افغانی مفاد نه بلکه ضرر متوجه صادر کننده گان مینمود که تلافی آن از طریق اموال وارداتی که به نرخ مطلوب در داخل کشور به فروش میرسید و یا صدور آن (Re-Export) به پاکستان منفعت بار بود تلافی میگردید . اما مشکل این بود که همه صادر کننده گان امتعه افغانی به اتحاد شوروی موفق نمی شدند قرارداد اموال مورد نیاز و مطلوب را از دفتر تجارتی اتحاد شوروی بدست آرند . در نتیجه دارائی دالر بارتری بعض تاجران یک الی دو سال راکد در حسابات بانکی باقی میماند بدون اینکه قرارداد تورید اموال از اتحاد شوروی را از نماینده گی تجارتی شوروی در کابل بدست آرند . تورید اموال منفعت بار از اتحاد شوروی مانند روغن نباتی ، صابون ، شکر ، یخچال ، ایرکندیشن ، کلوش ، سیخ گل (به سایز های مطلوب) بیشتر برای صادر کننده گان که با نماینده گی تجارتی شوروی در کابل و مؤسسات صادر کننده اموال اتحاد شوروی در آن کشور دارای روابط خاص و مطلوب (!) بودند میسر بود . بعضاً اشخاص که هیچ نوع اموال به اتحاد شوروی صادر نمی نمودند قرارداد های تورید اموال منفعت بار اتحاد شوروی را از دفتر تجارتی آن کشور در کابل بدست می آوردند که خلاف مندرجات قرارداد های منعقده بین دو کشور بود زیرا تورید اموال از اتحاد شوروی باید منحصراً برای تاجران صادر کننده امتعه افغانی در نظر گرفته میشد . برای من مسلسلاً شکایات تاجران افغانی از این ناحیه میرسید و من نه تنها به وزارت تجارت هدایت میدادم که در باره رفع این نقیصه از طریق مذاکره با مسئولین دفتر تجارتی شوروی در کابل اقدام نمایند بلکه شخصاً چندین مراتبه با آمرین دفتر تجارتی شوروی در کابل شکایات تاجران را برویت اسناد و ارقام مطرح نموده و تطبیق مندرجات قرارداد منعقده بین دو کشور را در ارتباط عقد قرارداد های تورید اموال

توسط تاجران افغانی از اتحاد شوروی تقاضا میکردم . گر چه از تطبیق جدی آن در مذاکرات اطمینان داده و بررسی شکایات تاجران را که بصورت مشخص با ایشان مطرح میکردم وعده میدادند ولی نتیجه مطلوب برای رفع این نقیصه که علت آن نزد خواننده گان این سطور روشن میباشد میسر نگردیده و شکایات بعض تاجران همچنان شنیده نمیشد .

در یک سفر تفریحی سه هفته گی که در اتحاد شوروی داشتم خواستم با استفاده از موقع این پروبلم را با وزیر همکاری های اقتصاد شوروی آقای کاتوشف (Kataschev) مطرح و مساعدت او را در رفع شکایت موجود تاجران افغانی خواهش نمایم . بناًء در روز های اول اقامت در هوتل مسکو که آقای پولیکوف (Polekov) مسئول بخش افغانستان در کمیته مرکزی حزب کمونست اتحاد شوروی جهت ملاقات تعارفی نزد من آمده بود و پرسید که آیا خواهش طرح موضوع خاص را با مسئولین بخش اقتصادی اتحاد شوروی دارم ؟ برایش گفتم که اگر بعد ختم استراحت و بازگشت از سوچی به مسکو یک وعده ملاقات را با وزیر همکاری های اقتصادی آقای کاتوشف (Kataschev) سازمان دهد ممنون خواهم شد و او به خوشی تأمین چنین ملاقات را برایم وعده داد .

در بازگشت به مسکو به تاریخ موعود به همرائی آمر دفتر تجارتی افغانی در مسکو بحیث ترجمان و مسئول بخش به دفتر وزیر موصوف رفتم که صمیمانه از من پذیرائی گردیده و آمرین بخش های مختلف مؤسسات صادر کننده اتحاد شوروی نیز در جلسه حضور داشتند بعد تبادل نظر پیرامون همکاری های اقتصادی و تجارتی بین دو کشور و تدابیر برای توسعه این همکاری های دو جانبه و رفع مشکلات که در راه گسترش تبادل اموال خصوصاً با بخش خصوصی افغانی وجود

دارد مشکلات فوق الذکر تاجران صادر کننده را مطرح و لست مرتبه یک تعداد تاجران افغانی را که برای مدت طولانی عواید فروش اموال صادراتی آنها در اتحاد شوروی به حسابات بانکی راکد باقیمانده و موفق بدریافت قرارداد از دفتر تجارتی شوروی در کابل نشده اند ارائه نمودم . وزیر صاحب با تعجب گفت : (نمیدانم چرا چنین اجرأت صورت گرفته است و موضوع را جداً تحقیق خواهم کرد) ، اما آمرین مؤسسات صادر کننده شوروی از گزارشات من خوشنود به نظر نمیرسیدند. من از آقای کاتوشف خواهش کردم تا هدایت دهند که لست صادر کننده گان امتعه افغانی را به اتحاد شوروی با لست تجار و مؤسسات افغانی که قرارداد تورید اموال را از اتحاد شوروی دریافت کرده اند طی دو سال اخیر ترتیب و به حضور ایشان ارائه دارند آنگاه نواقص اجرأت بخوبی نزد ایشان روشن خواهد شد. همچنین ملاحظه دارائی های راکد تجار افغانی طی دو سال اخیر در حسابات آنها در بانک تجارت خارجی شوروی واقعیت گزارش ارائه شده مرا تأئید خواهد کرد. آقای کاتوشف گفت : شما طی اقامت خویش در سوچی تنها استراحت نکرده بلکه ارزیابی های دقیق را انجام داده اید من بشما اطمینان میدهم که در رفع این نواقص و اجرأت غیر عادلانه ادارات شوروی اقدامات جدی خواهم کرد ... من خوشنود شدم که بالاخره در رفع شکایات بعض تجار افغانی اقدامات جدی صورت خواهد گرفت .

اما بعداً متوجه شدم که اجرأت نماینده گی تجارتی شوروی در کابل کمافی السابق دوام یافته و سعی و تلاش من مثمر ثمری نشده است . پیرامون زد و بند های موجود و توافقات استثنائی و مخفیانه تجار افغانی با مؤسسات تجارتی شوروی افواهات زیاد موجود بوده و گزارشات و حکایه های عجیب را شنیده ام ولی

نمیدانم تا چه حد قرین حقیقت میباشد بناًء از تذکر آن خودداری میکنم ... و صرف یک واقعیت را بازگو مینمایم که منعکس کننده اجرأت استثنائی دفتر تجارتی شوروی در کابل میباشد و بر افواهات صحه میگذارد :

برادرزاده ام سید فهیم شرف (که دورۀ عسکری را سپری مینمود طبق معمول همانوقت بحیث محافظ من در صدارت توظیف شده بود) . یکروز برایم چنین گفت : (آمر دفتر تجارتی شوروی به او گفته است که اگر خودش جواز تجارتی گرفته میتواند و یا جواز یک دوست مورد اعتماد خود را ارائه نماید برای او جهت تورید اموال منفعت بار از اتحاد شوروی یک قرارداد ترتیب مینمایند تا لیتراف کریدت آنرا افتتاح و از فروش آن مفاد قابل ملاحظه بدست آورد که در شرایط فعلی با داشتن معاش ناچیز دورۀ خدمت عسکری برایش کمک مطلوب اقتصادی خواهد بود ... .)

هدف دفتر تجارتی شوروی از این پیشنهاد برایم روشن بود .

البته از این مساعدت دفتر تجارتی شوروی استفاده صورت نگرفت .

*****

وزارت ترانسپورت طی ورقه عرض خویش نگاشته بودند که برای مؤسسات ترانسپورتی گاماز خویش به چندین صد تایر ضرورت عاجل دارند و صرف یک مؤسسه افغانی تعداد تایر مورد ضرورت را در گدام خویش موجود دارد و باید فوراً به خریداری تایرها اقدام شده از سکته گی در انتقال اموال وارداتی دولت از بنادر جلوگیری بعمل آید .

چون قیمت قرارداد مورد نظر بیشتر از بیست ملیون افغانی بود بناًء طبق مقررات جهت منظوری قرارداد به صدارت مراجعه شده بود .

من به اداره مربوط شورای وزیران هدایت دادم تا ارزیابی نمایند که واقعاً سایر وارد کننده گان تایر تعداد مورد ضرورت را کلاً یا قسماً موجود گدام دارند یا خیر؟ و صدور هدایت را به وزارت ترانسپورت برای چند روز معطل قرار دادم .

تصادفاً در همانوقت تاجر قراردادی تایر های وزارت ترانسپورت بنابر اتهام کدام جرم سیاسی محبوس گردیده بود در عین زمان سفیر کبیر جمهوری بلغاریه از طریق وزارت خارجه طور عاجل از من وعده ملاقات خواسته بود که او را روز بعد در دفتر خود با ترجمان وی پذیرفتم .

سفیر بلغاریه اظهار نمود : تاجر حبس شده افغانی توسط وزارت امنیت دولتی اجنت تجارتی سفارت بلغاریه بوده و مالک تایرها نبوده و مالک اصلی تایرها شعبه اقتصادی سفارت بلغاریه میباشد . توضیحات سفیر کبیر برایم عجیب و غیر قابل باور بود چه نماینده گی های سیاسی برای انجام معاملات تجارتی مجاز نمیباشند .

جریان از این قراربود : حکومت بلغاریه در وزیر اکبر خان مینه اعمار سفارت خویش را آغاز نموده بود و برای مصارف افغانی تعمیر باید اسعار قابل تبادله توسط آن کشور به بانک مرکزی ما انتقال و به افغانی تسعیر میگردید .

سفارت بلغاریه تصمیم گرفته بود به عوض انتقال دالر جهت تأمین مصارف تعمیر سفارت در کابل تایر موتر های لاری را که طرف ضرورت اشد مؤسسات ترانسپورتی دولتی و خصوصی کشور بود توسط یک تاجر افغانی بحیث نماینده تورید و به نرخ مطلوب بفروش رسانیده مصارف تعمیر سفارت را به نفع بلغاریه

تأمین نماید . چون این طرز العمل خلاف قانون بود نمیدانم سفیر بلغاریه با تفاهم با حکومت خویش به منظور صرفه جوئی به نفع کشور خویش این طرز معامله را دستور داده بود یا سفیر کبیر به نفع شخصی خویش تجارت تورید تایر موتر را سازمان داده بود ؟

سفیر کبیر اندیشه داشت که با حبس تاجر افغانی مبادا اموال تجارتی وی مصادره شده و سر مسئول سفارت بدون کلاه ماند . لذا مجبور شده بود که معامله مخفیانه و خلاف قانون را با تاجر افغانی افشأ نموده و شخصاً موضوع را با من مطرح نماید و تقاضای مساعدت نماید. من برای سفیر کبیر گفتم: معامله انجام شده طبق تذکرات شما خلاف قانون میباشد و نزد ما تاجر افغانی مالک تایرهای موتر بروی اسناد و آفر ارائه شده و اینوایس مال التجاره میباشد و برای ثبوت مالکیت سفارت بلغاریه هیچگونه سند قانونی وجود ندارد بنأً در زمینه اجرأت ذیل صورت خواهد گرفت.

الف : طبق مقررات تاجر باید برای تورید امتعه تجارتی به کشور اجازه تورید جنس را از وزارت تجارت بدست آورده پروفورمه اینوانس جنس را ثبت کند . اگر ثبت پروفورمه صورت گرفته باشد خوب در غیرآن تاجر مکلف به تأدیه جریمه بالغ بر پنج فیصد قیمت اینوانس جنس میباشد .

ب : تاجر در پیشنهاد خود به وزارت ترانسپورت خرید تایر موتر لاری را به دالر قابل تبادله تذکر داده و تسعیر آنرا به نرخ فعلی دالر آزاد سنجش و تعین قیمت جنس را نموده است .

کنون که تایرها بلغاریائی ثابت شده و بین کشورهای ما قرارداد بارتری وجود دارد بنأً قیمت جنس بروی اینوانس به نرخ دالر بارتری تسعیر و با محاسبه مفاد

مروجه تعین قیمت میشود که از طرف وزارت ترانسپورت بعد تسلیمی جنس به حساب تاجر در یکی از بانک های افغانی تأدیه خواهد شد .

با شنیدن تذکرات من که البته خلاف انتظار سفیر صاحب بود جناب ایشان خیلی عصبی شده کنترول را از دست داده چنین اظهار نمودند : (شما میدانید که کشور ما به افغانستان کمک و مساعدت اقتصادی فراوان نموده و برخی پروژه های افغانی را با کریدت تمویل نموده و اکنون تحت ساختمان میباشند . اگر شما طبق تذکرات خویش اقدام نمائید من بحیث سفیر کبیر و نماینده با صلاحیت سیاسی کشور خویش رسماً به شما ابلاغ میکنم که همه همکاری های اقتصادی کشور خویش را با کشور شما خاتمه یافته تلقی کرده و امور ساختمانی و مونتاژ پروژه های انکشافی بلغاریائی را تعطیل مینمایم) .

من احترام کارانه بجواب سفیر صاحب گفتم : (من بحیث معاون صدارت کشور خویش صلاحیت ندارم که در باره قطع روابط اقتصادی کشور خود با یک کشور دیگر تصمیم اتخاذ نمایم اینکه جناب شما بحیث سفیر کبیر واجد صلاحیت برای قطع ارتباطات اقتصادی کشور خویش با کشور ما میباشید مستحضر شدم و ابلاغیه شما را در جلسه آینده مجلس وزرأ گزارش داده و فیصله کشور ما از مجری دیپلوماتیک به اطلاع شما رسانیده خواهد شد) .

سفیر با عصبانیت با من خداحافظی کرده و با ترجمان سفارت که از جریان مذاکرات ما ناخشنود به نظر میرسید دفتر مرا ترک گفت .

من متعجب شدم که چطور یک سفیر کبیر و دیپلومات ورزیده چنین موقف غیر معمول دیپلوماسی اتخاذ ، اعصاب خود را بکلی از دست داده ، اظهاراتی مینماید

که واضحاً خارج حدود صلاحیت وی میباشد و اجرأت خلاف قانون سفارت خویش را نادیده میگیرد ؟

روز بعد از ادارهٔ تشریفات وزارت خارجه تیلفونی به من اطلاع داده شد که سفیر کبیر بلغاریه طور عاجل برای امروز درخواست ملاقات را با شما نموده است من قصداً برای همانروز نه بلکه برای بعد از ظهر روز بعد وعده ملاقات دادم سفیر کبیر بلغاریه با ترجمان دیگر به وقت موعود در دفتر من تشریف آورده و بعد تعارفات صمیمانه اظهار نمود : (طوریکه من بعداً از مذاکره خویش با ترجمان قبلی دریافتم او گفتار مرا بصورت صحیح ترجمه نتوانسته و سؤ تفاهم غیر مطلوب را سبب گردیده است بناًء من آمده ام که از شما معذرت بخواهم و خواهشمندم آنچه ترجمان در ملاقات اخیر ما بحیث گفتار من طور نادرست ترجمه نموده است فراموش کنید و در باره تایر های موتر هر طوریکه شما لازم دیده به وزارت ترانسپورت هدایت دهید من موافقت کامل خویش را همین حالا به اطلاع شما میرسانم) .

از شرح فوق بر می آید که سفیر بلغاریه بعد آرامش اعصاب دریافته بود که اظهارات غیر مسئولانه و خارج حدود صلاحیت خود نموده و چارهٔ اشتباه خود را در متهم ساختن ترجمان خویش به ترجمه نادرست گفتار خود جستجوی نموده است که قرین حقیقت بوده نمی توانست از همین رو ترجمان دیگر را در این ملاقات با خود آورده است چه در حضور داشت ترجمان اولی چنین ادعای غیر وارد را مطرح کرده نمی توانست .

من معذرت سفیر کبیر را برای ختم موضوع پذیرفته و هدایت خریداری و تأدیه قیمت تایرها را طبق شرح فوق الذکر به وزارت ترانسپورت صادر نمودم .

سفیر صاحب با تکرار پوزش با من خداحافظی کرده دفتر مرا ترک گفت . ولی طرز برخورد و اجرأت من خلاف میل او بوده است چه بعد ترک وظیفه از صدارت در قدم زدن های عصرانه در سرکهای وزیر اکبر خان مینه که منزل رهایش او نیز در آنجا قرار داشت کوشش میکرد با من روبرو نشده مجبور به سلام و احوالپرسی نگردد ... .

*****

با فیصله حکومت در باره فروش آپارتمان های مکروریان به مأمورین و اعضای حزب که طور کرایه در آنجا سکونت داشتند موضوع فروش آپارتمان های تحت تأمین دولت که به تصرف اعضای حزب قرار داشت در مجلس وزرأ مطرح گردید و چنین استدلال میشد که چون اعضای حزب که مأمورین دولت نیز میباشند طی سالیان متمادی در آپارتمان های مورد بحث سکونت داشته و با قبول مصارف شخصی برخی تعدیلات را در ساختمان آپارتمان ها نیز انجام داده اند بایست آپارتمان های تحت تأمین دولت نیز مانند سایر آپارتمان های دولتی در مکروریان بالای مسکونین آنها بفروش رسیده قباله شرعی داده شود و اکثریت حاضرین جلسه که اعضای حزب بودند به تأئید طرح ابراز نظر میکردند . ولی من به صراحت گفتم که این طرح غیر قانونی و قابل تأئید نمی باشد زیرا مالکین تعمیر در خارج کشور زنده گی می نمایند و رهبری قبلاً فیصله نموده است که برای عودت کننده گان ملکیت آنها بدسترس ایشان قرار میگیرد و نباید خلاف فیصله قبلی اجرأت صورت گیرد . دولت مالک این آپارتمان ها نبوده و صلاحیت

قانونی برای فروش آن بالای اشخاص و دادن قباله شرعی در محاکم نمی باشد .
اگر مسکونین آپارتمان ها بعضی مصارف را متقبل شده باشند مسئولیت متوجه خود آنها میباشد چه تعدیلات در ملکیت اشخاص بدون موافقه مالک آن مجاز نبوده و مصارف کرایه نشین قابل مجرائی نمی باشد .
بعضی اعضای جلسه اظهار نظر نمودند که چون آپارتمان های مکروریان ها متحد الشکل میباشند دولت میتواند برای عودت کننده به عوض آپارتمان اصلی او یک آپارتمان جدید در مکروریان بدسترس قرار داده و یک عمل تعویضی را انجام دهد .
من گفتم : در صورتیکه کیفیت ساختمانی همه آپارتمان های مکروریان یکسان باشد پس بهتر است به عوض اجرأت غیر قانونی از آپارتمان های جدید برای ساکنین فعلی آپارتمان های (تحت تأمین) کارسازی و در بدل تأدیه قیمت ، قباله آن داده شود .
یکی از وزرأ محترم فرمودند : که آقای امین چندین تعمیر در کابل دارد و مشکل مأمورین بدون خانه و سر پناه را درک کرده نمیتواند .
بجواب گفتم : که اولاً من چند تعمیر در کابل ندارم و ثانیاً اعتراض من در باره تصویب یک طرح که جنبه قانونی ندارد صورت گرفته که با مالکیت و یا عدم مالکیت منازل شخصی من ارتباط ندارد . اگر در این جلسه فروش آپارتمان های تحت تأمین به تصویب رسیده و قباله نیز داده شود یقین داشته باشید که با تأمین صلح و امنیت در کشور و عودت هموطنان به وطن هر حکومت بر سر اقتدار آنها را مالک حقیقی آپارتمان ها دانسته فروش آنرا از طرف دولت کنونی غیر قانونی اعلان خواهد کرد و ساکنین فعلی آپارتمان ها مجبور به ترک آن گردیده با

مشکلات روبرو خواهند شد . ولی در صورت خریداری یک آپارتمان جدید متعلق به دولت در آینده پروبلمی نخواهند داشت ... .
در نتیجه از تصویب فروش آپارتمان های تحت تأمین دولت صرف نظر گردید .

❋❋❋❋❋

انتقال اموال از بندر حیرتان بعد عزیمت قوای شوروی بنابر فعالیت فزاینده مجاهدین در طول راه سالنگ مشکل گردیده و سعی همه جانبه صورت میگرفت تا مواد غذائی مخصوصاً آرد روزانه به مقدار کافی به کابل انتقال یابد تا ضرورت نانوائی های شهر ، فابریکه نان پزی سیلو و اجرای سهمیه کوپراتیف ماهوار مأمورین و اجیران دولت تأمین گردد .
برای این منظور با مقامات شوروی توافق صورت گرفته بود ذریعه طیارات بزرگ باربری روزانه در حدود سه صد تن آرد (طی پانزده پرواز هر یک بیست تن) از طریق فضأ به کابل انتقال یابد .
در رأس دفتر اقتصادی سفارت شوروی یک شخص جدید به اسم کوپروویچ (Koprovitsch) مقرر گردیده بود که شخص مسن ، دارای تجارب طولانی بوده برخورد بسیار دوستانه با من داشته و به لسان انگلیسی بلد بود . تماس های تیلفونی و حضوری بین ما بدون ترجمان طور مطلوب انجام میشد و او همکاری همه جانبه در تنظیم انتقالات مواد غذائی از طریق فضأ و زمین مینمود . یومیه ارقام توريد آرد را با هم تعاطی میکردیم و روز های که مقدار سه صد تن آرد از طریق فضأ به کابل مواصلت نمیکرد فوراً علت آنرا از آقای کوپروویچ جویا میشدم و او

توضیحات میداد که طبق هدایت رئیس جمهور بعض طیارات در همانروز به عوض آرد تسلیحات نظامی انتقال داده است . چون این امر تقریباً همه روزه تکرار شده مقدار سه صد تن آرد به میدان هوائی کابل مواصلت ننموده و باعث مشکلات در تأمین مصارف یومیه ارگانهای فوق الذکر میگردید من آقای کوپروویچ را برای مذاکره در دفتر خود دعوت کردم و ضمن تشریح ضرورت عاجل یومیه آرد در مرکز از او خواهش نمودم تا با تماس با مقامات شوروی امکاناتی را جستجو نماید که برای انتقال عاجل تسلیحات نظامی طبق هدایات یومیه رئیس جمهور طیارات مزید توظیف گردد و از تعداد طیارات که برای انتقال یومیه آرد به کابل تخصیص داده شده است استفاده نشود تا در انتقال فضائی آرد به کابل تنقیص رونما نگردد .

آقای کوپروویچ گفت : که برای قوای هوائی شوروی امکانات موجود نیست که روزانه بیش از پانزده طیاره را برای انتقالات هوائی به میدان کابل توظیف نماید و برای پرواز بیشتر طیارات در طی یکروز تجهیزات میدان هوائی کابل کافی و مطلوب نمی باشد .

من گفتم : کوپروویچ صاحب به نظر من برای ابر قدرت شوروی توظیف روزانه چند طیاره بیشتر جهت انتقالات ضروری به کابل کدام پروبلم قابل تذکر نبوده و تجهیزات میدان هوائی کابل نیز مانع را تشکیل نخواهد داد . و علاوه کردم : شما میدانید که حین بلوکاد شهر برلین از طرف اتحاد شوروی ، توسط قوای هوائی امریکا ضرورت مواد غذائی و محروقاتی ساکنین چند ملیونی شهر برلین غربی یومیه از طریق فضا تأمین میگردید که به مقایسه آن انتقالات فضائی فعلی به شهر کابل بسیار ناچیز میباشد .

من اعتراف میکنم که طرح چنین مقایسه مطلوب و بجا نبوده ، ناشی از اندیشه کمبود مواد اولیه در کابل بوده که مرا به اظهار آن بصورت آنی بدون تعمق لازم وا داشته بود ولی متشکرم که آقای کوپرووویچ با متانت و اعصاب آرام گفت : شما با اظهارات و ارزیابی خویش شاید حق بجانب باشید ولی برای من تذکر مزید و بیشتر از توضیح امکانات عرض شده ، وجود ندارد . من از این تذکر و موقف خردمندانه آقای کوپرووویچ خاطره نیک و ارزنده خویش را بازگو نمودم .

*****

وزیر ترانسپورت شوروی آقای سوخین (Zuchin) برای ارزیابی و بهبود شرایط تحویلدهی اموال به بندر حیرتان و انتقال آن به مرکز کابل آمده بود . در مذاکرات که به اشتراک وزرای ترانسپورت شوروی و افغان ، مأمورین سفارت شوروی و روسأی ترانسپورت های دولتی در صدارت صورت گرفت بعد استماع گزارش مسئولین هر دو طرف به این نتیجه رسیدیم که تعداد موتر های لاری باربری برای حجم قابل انتقال ماهوار از بنادر به مرکز کافی نبوده و ایجاب مینماید که یک تعداد موتر های باربری جدید تهیه و مورد استفاده قرار گیرد و در تحویلدهی مقدار مورد نیاز مواد غذائی به بندر حیرتان از جانب شوروی توجه خاص مبذول شود .

وزیر ترانسپورت شوروی وعده کار سازی یک تعداد موتر های باربری شش تنه (6 MT) را وعده داد . اما وزیر ترانسپورت افغانی جنرال خلیل الله توضیحات داد که در شرایط فعلی هر پهره انتقال اموال از حیرتان - کابل – حیرتان طور وسطی سه الی چهار روز را در بر میگیرد و موتر های ماز و گاماز

(MAAS & GAMAAS) با ظرفیت شش الی ده تن مطلوب نبوده و باید تعداد کافی موتر های تاترا (TATRA) که دارای ظرفیت بارېری بیست تن میباشد بدسترس ما قرار گیرد تا کمبود ظرفیت انتقالی موجود طور مطلوب مرتفع گردد .

آقای سوخین وزیر ترانسپورت شوروی توضیح نمود که از طرف آنها موتر های ساخت شوروی (ماز و گاماز) بدسترس ما قرار داده شده میتواند و موتر های تاترا ساخت چکوسلواکیه میباشد .

جنرال خلیل الله تقاضا کرد که جانب شوروی از چکوسلواکیه موتر های تاترا خریداری و به جانب افغانی تسلیم دهد .

آقای سوخین متذکر شد که قرارداد تجارتی جانبین به دالر بارتری میباشد و موتر های تاترا را کمپنی چکوسلواکیه صرف به دالر قابل تبادله به فروش رسانیده و لذا به حوزه اسعار آزاد صادر می نماید .

جنرال خلیل الله پیشنهاد کرد که شوروی موتر های تاترا را به اسعار قابل تبادله از چکوسلواکیه خریداری و بدسترس ما قرار دهد .

آقای سوخین گفت : که برای آنها خریداری موتر های تاترا به دالر قابل تبادله جهت رفع ضرورت دوستان افغانی میسر نمی باشد زیرا آنها اسعار قابل تبادله کافی بدسترس ندارند .

جنرال خلیل الله به شیوه همیشه گی خویش که نیمه شوخی و نیمه جدی بود گفت: (در صورتیکه شما دارای اسعار کافی قابل تبادله نبوده و امکانات تهیه آن برای شما میسر نبود پس چرا به کشور ما آمده و ما را به این پروبلم ها و درد سر ها دچار نموده اید ؟)

بعد این اظهارات جنرال خلیل الله برای لحظات سکوت مرگبار در جلسه حکمفرما گردید ... .

❋❋❋❋❋

یکروز از دفتر دوکتور نجیب الله برایم تیلفونی اطلاع داده شد تا در جلسه که بعد از ظهر در قصر ستور دایر میگردد اشتراک نمایم حینیکه به سالون قصر ستور حاضر شدم متوجه گردیدم که مشمولین جلسه را وزرأی حزبی و مسئولین ارگانهای حزبی تشکیل میدهد و یگانه شخص غیر حزبی حاضر جلسه آقای شاهباز رئیس عمومی احصائیه مرکزی بود و متیقن شدم که اشتباًء ما دو نفر غیر حزبی در این جلسه حزبی ها دعوت شده ایم و چارهٔ جز قرار گرفتن در یکی از چوکی های قطار اول نداشتم حینیکه دوکتور نجیب الله به جلسه تشریف آورد با استقبال و کف زدن دوامدار استقبال گردید .

دوکتور نجیب الله با تحلیل اوضاع کشور و مشکلات که در قبال حزب قرار دارد شاملین جلسه را مورد انتقاد قرار داد که هنوز هم متوجه نیستند که بر اوضاع حاکم نبوده و در سایه دیگرانٌ زنده گی آرام و مصئون دارند و ایجاب مینماید تا همه اعضای حزب متوجه این حقیقت شده و چنین اقدامات را سازمان دهند که بر اوضاع حاکم شده مسئولیت را متقبل گردیده و رهبری واقعی را بیاموزند . به اعتقادات و عنعنات هموطنان احترام و ارزش مطلوب قایل شده و با رفتار و برخورد خود غیر حزبی ها را بطرف حزب به کشانند نه اینکه رفتار حزبی ها هموطنان غیر حزبی ما را رنجانیده تفرقه جانبین را عمیق تر سازد . طور مثال متذکر شد : رفقا متوجه شده اند که میت خود را به مسجد جامع پل خشتی برده در

صحن مسجد قرار میدهند تا نماز جنازه میت بعد ختم نماز از طرف هموطنان حاضر در مسجد ادا گردد ولی اقارب حزبی میت در بیرون مسجد با هم مشغول صحبت و کشیدن سگرت میشوند ... این طرز برخورد رفقا از طرف هموطنان چگونه ارزیابی میشود ؟ آیا آنها را بطرف حزب میکشاند و یا بنابر اعتقادات آنها یک تفرقه عمیق را با حزبی ها ایجاد میکند ؟

رفقا ! من میدانم که شما وضو نداشته میباشید ... آیا نمیشود که بدون وضو در داخل مسجد در یک صف با هموطنان قرار گرفته ادای نماز کنید و خود را هم عقیده و یکی از آنها جلوه دهید ... کسی از شما پرسان خواهد کرد که با وضو یا بدون وضو ادای نماز کرده اید ؟ در همین لحظه بلا اراده من که در صف اول قرار داشتم با دوکتور نجیب الله چشم به چشم شدم و برداشت های خود را از گفتار ها و کردار ها کسب نمودم ... این بود نمونه از گفتار ضد و نقیض پشت تریبون برای نشرآن از طریق رادیو و تلویزیون و اظهارات خودمانی در جلسات رفقا .

❋❋❋❋❋

در قرارداد تبادله اموال مقدار گندم و آرد که اتحاد شوروی به افغانستان کارسازی مینمود کمتر از مقدار پیشنهادی که طرف ضرورت اشد برای تأمین مصارف قوای مسلح ، کوپونداران ، فابریکه های نان پزی دولتی ، خبازان و عرضه در بازار پنداشته میشد در نظر گرفته شده بود و تماس متعدد به سویه های مختلف حزبی و دولتی بین دو کشور افزایش تعداد قابل کارسازی را میسر نساخت و چارهٔ جز

تورید گندم از حوزه آزاد در مقابل تأدیه اسعار قابل تبادله و یا کاهش در مقدار قابل کارسازی ارگانهای فوق الذکر وجود نداشت و بعد بررسی در کمیسون مؤظف مجلس وزرأ مجبوراً کاهش سهمیه ماهوار کوپونداران را از پنجاه و شش کیلو گرام به پنجاه کیلوگرام تصویب نمود .

در عین زمان ولسی جرگه بدون مفاهمه با حکومت تزئید سهمیه ماهوار آرد کوپونداران را تصویب و به اطلاع عامه رسانید و به کمیسون مربوط از طرف مجمع عمومی ولسی جرگه وظیفه داده شد تا نماینده حکومت را احضار و هدایت دهد تا از تقلیل سهمیه آرد کوپونداران خودداری نموده و تزئید آنرا طبق تصویب جلسه عمومی ولسی جرگه عملی نمایند .

من از طرف صدراعظم توظیف شدم تا در جلسه کمیسون مربوطه ولسی جرگه اشتراک نموده جریان موضوع را که نا گریز باعث کاهش سهمیه کوپونداران گردیده است به اطلاع اعضای محترم ولسی جرگه رسانیده و از تزئید سهمیه معذرت بخواهم .

حینیکه بتاریخ موعود به جلسه کمیسون ولسی جرگه اشتراک نمودم نخست با بیانیه های احساساتی وکلای محترم مواجه گردیدم که هر کدام به نوبه خود با شرح مفصل اوضاع آنزمان ، کمبود عرضه مواد غذائی در بازار ، صعود قیم و حالت رقتبار مأمورین و اجیران دولت حکومت را متهم به اجرأت نا معقول و عدم همکاری و احترام به تصاویب جلسه عمومی ولسی جرگه مینمودند من بعد استماع اظهارات و انتقادات اعضای محترم کمیسون ولسی جرگه جریان موضوع و مجبوریت کاهش سهمیه را بنابر عدم امکانات مالی دولت به عرض رسانیدم و علاوه کردم که حکومت نیز از مطالب اظهار شده اعضای محترم ولسی جرگه

بکلی مستحضر میباشد اگر چاره و امکانات مالی وجود میداشت یقیناً در کاهش سهمیه مأمورین دولت اقدام نکرده بلکه توصیه افزایش آنرا طبق تصویب ولسی جرگه نیز مورد ارزیابی قرار میداد همچنین تصریح کردم که حکومت به مقام محترم ولسی جرگه و صلاحیت های قانونی آن مقام احترام داشته همیشه پای بند میباشد و اتهام عدم همکاری و عدم اطاعت از تصاویب مقام ولسی جرگه بر حکومت غیر وارد میباشد .

ولسی جرگه طبق قانون اساسی کشور مکلفیت دارد تا در موارد که ایجاب مصارف مازاد بودجه منظور شده سالانه دولت را نماید در تفاهم با حکومت اقدام کرده و طرق تأمین این مصارف را از داخل بودجه منظور شده و تعمیل صرفه جوئی های مشخص تصریح نماید . بناًء جلسه عمومی ولسی جرگه نه مفاهمه قبلی با حکومت را در زمینه رعایت کرده و نه طرق تأمین مصارف اضافی افزایش سهمیه مأمورین و اجیران را مشخص ساخته اند لذا برای حکومت مکلفیت قانونی جهت تعمیل مصوبه ولسی جرگه وجود ندارد .

بعضی از وکلای محترم پیشنهاد نمودند که مصارف مازاد به منظور تعمیل مصوبه ولسی جرگه از طریق نشر بانک نوت جدید تأمین گردد .

خدمت وکلای محترم به عرض رسانیدم اگر برای هر مصرف خارج بودجه منظور شده به نشر پول اقدام شود نتیجه آن تورم پولی ، تشدید انفلاسیون ، صعود قیم ، تزئید بحران مالی و اقتصادی کشور بوده ترتیب و تصویب بودجه سالانه کشور را بدون مفهوم خواهد ساخت .

همچنین نشر پول به اثر پیشنهاد حکومت از طرف ولسی جرگه منظور میگردد و ولسی جرگه صلاحیت صدور دستور نشر پول را جهت تأمین مصارف منظور شده خارج بودجه سالانه ندارد .

وکلای محترم از تشریحات خشنود به نظر نمیرسیدند و مصوبه های خود را واجب التعمیل می پنداشتند .

این بود یک نمونه از برخی مصوبه های ولسی جرگه که بدون در نظر داشت صلاحیت های مندرج قانون اساسی ، آن جرگه بنابر بعضی عرایض هموطنان و یا خواسته های شخصی برخی از وکلای محترم صورت گرفته و اخبار آن را بایست مطبوعات دولتی عیناً نشر و به اطلاع عامه میرسانیدند و زمینه تدویر جلسات استیضاح دعوت وزرأ و مأمورین عالیرتبه دولت را فراهم میساخت که طور عموم جز نشر اسمای وکلای محترم به ارتباط طرح و ارزیابی مطالب در کمیسون های ولسی جرگه و ضیاع وقت مسئولین نتیجه نداشت که یقیناً خواننده گان این سطور که شاهد عینی جریانات وقت کشور بوده اند تأئید خواهند کرد .

❋❋❋❋❋

برای سکرتریت من اطلاع داده شده بود که جهت انجام یک مصاحبه تلویزیونی در ریاست رادیو تلویزیون سهم بگیرم وقتیکه آنجا حاضر شدم محترم دوکتور محمد حیدر مسعود عضو بیروی سیاسی ح د خ ا مسئول بخش تبلیغات از من پذیرائی کرده توضیح نمود که ارتباط مستقیم بین تلویزیون افغانی و تلویزیون مسکو شوروی بر قرار گردیده است و یک تعداد ژورنالستان دول شرقی و غربی

در مرکز تلویزیون مسکو شرکت نموده و سوالات خویش را از مسئولین بخش های مختلف افغانی مطرح خواهند کرد و من از جانب افغانی به ارتباط وضع اقتصادی و فعالیت بخش خصوصی کشور به جواب آنها خواهم پرداخت .

در اداره مخصوص نشرات تلویزیون یک تعداد مسئولین ادارات دولتی و سرمایه داران ملی حضور بهم رسانیده بودند چند لحظه بعد یک مشاور شوروی با ترجمان تشریف آورده پیرامون اهمیت این مصاحبه تلویزیونی که از طریق تلویزیون مسکو پخش و در کشور های مختلف تماشا خواهد گردید تشریحات مفصل (به عقیده من اضافی و بی لزوم) ارائه نموده و توجه حاضرین را برای ارائه جواب های مستند و قناعت بخش جلب نمود .

بعداً مشاور صاحب سوالات مختلف احتمالی ژورنالستان را و جواب های که باید ارائه شود به اطلاع حاضرین رسانیده با آرزوی انجام موفقانه مصاحبه تلویزیونی اطاق را ترک گفت .

من با تأثر برای محترم دوکتور حیدر مسعود گله آمیز گفتم که از حضوریابی و رهنمائی های مشاور شوروی ناخشنود میباشم . آیا حاضرین این جلسه دانش آموزان اند که مشاور صاحب برای آنها رهنمود ارزانی فرموده وظیفه استادی را اجرا مینماید ؟

مشاور صاحب چطور سوالات ژورنالستان غربی را پیش بینی کرده میتواند ؟ آیا تصور میکند از کدام اداره مخصوص مانند ژورنالستان کشور های شرقی سوالات مطلوب ترتیب و بدسترس قرار داده میشود ؟ آیا شما بعد ارزیابی و اطمینان این ذوات را برای ارائه جوابهای ژورنالستان انتخاب نموده و مطمئن هستید واجد دانش و صلاحیت در زمینه میباشند یا خیر ؟

اگر شما اعتقاد و اعتماد بر انتخاب خویش دارید پس حضوریابی و اندرز و رهنمود مشاور صاحب به چه منظور در نظر گرفته شده است ؟ اگر به اشخاص حاضر اعتماد و اطمینان ندارید بهتر است ما را مرخص نمائید و اشخاص را انتخاب نمائید که نیازمند به اندرز و رهنمود نباشند .

دوکتور حیدر مسعود که شخص دانشمند ، حلیم و خوش برخورد بوده مانند اکثر اعضای جوان حزب احساساتی و از خود راضی نبود با تبسم از من خواهش کرد (آنچه را مشاور گفته است نا دیده گرفته هر طوریکه لازم دانید به سوالات ژورنالستان که به شما راجع میشود جواب بگوئید و شما از اعتماد کامل رهبری بر خوردار میباشید) .

مصاحبه تلویزیونی انجام شد و از انعکاس مثبت یا منفی آن در داخل و خارج کشور اطلاع نداشته و تبصره کرده نمی توانم و در اینجا صرف از بر خورد مشاور شوروی و ارزش که آنها به دانش ، تجربه و اهلیت مسئولین ادارت افغانی قایل بودند و رهبران حزبی کشور ما آنرا خموشانه می پذیرفتند خواستم تذکر داده باشم .

❋❋❋❋❋

یکروز برایم اطلاع داده شد که در کمیته مرکزی حزب در دفتر کار محترم محمد حیدر مسعود جهت مذاکره و تبادل نظر حضور یابم حینیکه بدفتر ایشان مراجعه کردم دوکتور حیدر مسعود و مشاور شوروی ایشان از من بخوبی پذیرائی و بعد تعارفات معمول دوکتور حیدر مسعود و مشاور ایشان تشریحات مفصل

پیرامون وضع جاری کشور و تلاش رهبری حزب غرض تشویق و انکشاف بخش خصوصی و فراهم آوری قناعت همه گان از پالیسی حزب که به منظور آبادانی کشور و رفاهیت عامه مطرح و در عمل پیاده میگردد ارائه داشته علاوه کردند: برای این منظور ایجاب می نماید که نشریهٔ بحیث ارگان نشراتی سرمایه داران ملی و بخش خصوصی کشور عرض وجود نموده با تشریح پالیسی دولت از طریق نشر مقالات ، ارزیابی ها ، انتقادات سازنده و مثبت و ارائه پیشنهادات مؤثر ، زمینه تعاون و همکاری صمیمانه بخش خصوصی را با رهبری کشور فراهم سازد .

و خطاب بمن چنین افزودند : (شما دارای سابقه طولانی با مصروفیت در بخش خصوصی اقتصاد کشور بوده ، با سرمایه داران و تجار ملی آشنائی و مراودهٔ نزدیک داشته طرف اعتماد آنها قرار دارید بناًء دارای همه امکانات میباشید که در تأسیس چنین ارگان نشراتی بخش خصوصی پیش قدم شوید) .

من تذکر دادم که نزد من چنین ایده و اندیشه قطعاً وجود نداشته و با امور مطبوعاتی هیچگونه آشنائی و تجربه ندارم . تدویر چنین ارگان نشرتی ایجاب موجودیت یک تیم مجرب نویسنده گان ، محققین و تحلیل گران امور اقتصادی و اجتماعی را می نماید که من بکلی فاقد چنین امکانات می باشم .

دوکتور حیدر مسعود و مشاور ایشان فرمودند : (شما از این ناحیه هیچگونه تشویش و اندیشه نداشته باشید ما همه اعضای رهبری و نویسنده گان ارگان نشراتی مورد نظر را تدارک نموده و همه امور نشراتی و مالی آنرا سازمان میدهیم. و صرف موافقه شما را تقاضا می نمائیم که اسم شما بحیث صاحب امتیاز نشریه معرفی شود سایر امور نشرتی و تبلیغاتی آن بدوش ما خواهد بود .)

من با تعجب و نا باوری این توضیحات را استماع کرده گفتم : من تا حال وظائفی را متقبل شده ام که از عهده سازماندهی و اجرأی آن بدر توانسته و نقش عمده را در رهبری آن ایفا مینمودم .

در طرح پیشنهادی شما برای من هیچ یک از شرایط فوق الذکر وجود نداشته و لذا با تشکر از حسن نظر و اعتماد شما از قبول آن معذرت میخواهم . و یقیناً شما برای این منظور کدام ... را پیدا خواهید کرد .

در حالیکه ایشان از عکس العمل من راضی به نظر نمیرسیدند و شاید خلاف انتظار آنها بوده باشد من خداحافظی نموده دفتر ایشان را ترک نمودم .

*****

طوریکه هموطنان مطلع اند بعداً نشریه ای بنام (اخبار هفته) که صاحب امتیاز آن محترم عبدالله شور بود بحیث نشریه بیطرف و غیر وابسته معرفی گردید بمیان آمد که دارای مطالب دلچسپ و قسماً انتقاداتی نیز بود ولی از طرف وزارت امنیت دولتی مصارف آن تمویل میگردید و توسط نویسنده گان حزبی تحت نظر محترم ظاهر طنین بحیث مدید مسئول جریده به نشر میرسید اکنون محترم ظاهر طنین در مؤسسه (BBC) بحیث سر دبیر بخش فارسی افغانستان و آسیای میانه در لندن اجرأی وظیفه می نماید .

قابل تذکر میدانم که محترم عبدالله شور در گذشته در فابریکه نساجی گلبهار بحیث مدیر محاسبه جنسی همکار من بود و قسماً به لسان آلمانی بلدیت داشت . ولی از نویسنده گی و سابقه ایشان با مطبوعات اطلاعی ندارم و دلیل انتخاب ایشان

بحیث صاحب امتیاز (جریده هفته) نزد من روشن نمیباشد و یقیناً نزد رهبری حزبی در بخش تبلیغات و وزارت امنیت دولتی دلایل کافی جهت انتخاب ایشان بحیث صاحب امتیاز (جریده هفته) وجود داشته است !؟

*****

طوریکه قبلاً تذکر دادم سفرای کشور های سوسیالستی مقیم کابل جهت ملاقات تعارفی بدفترم تشریف آورده بودند ولی از تعداد محدود سفارت های کشور های غربی مقیم کابل که به عوض سفیر یک کاردار سفارت اجرأی وظیفه مینمود هیچ یک با رهبری حکومت در تماس نبودند و صرف خلاف انتظار یکبار کاردار سفارت ترکیه مقیم کابل (که اسم اولی ایشان حسین بود و اسم فامیلی او فراموشم شده است و بعداً همین شخص بحیث معاون نماینده خاص ملل متحد در کابل آقای بینن سیوان تعین و اجرأی وظیفه در کابل مینمود) بدفترم تشریف آورده و بعد تبادل تعارف معمول دیپلوماتیک پیرامون جریانات روز در فضای دوستانه و با لحن صمیمانه صحبت نموده علاوه نمود که چون شما شخص غیر حزبی میباشید خواستم با شما معرفت پیدا کرده و تبادل نظر نمایم ضمناً یک تعداد کتلاک های مؤسسات تولیدی و ساختمانی ترکیه را برای شما آورده ام تا در صورت لزوم مؤسسات ذیعلاقه افغانی با آنها در تماس شده و امکان همکاری و داد و ستد را جستجوی نمایند .

من با یاد آوری مناسبات نیک و دوستانه بین دو کشور مسلمان که بعد کسب استقلال در سال ۱۹۱۹ و ارتباط نزدیک شخصی بین مرحوم اتاترک فقید و مرحوم شاه امان الله غازی بنیاد گذاشته شده است و متخصصین ترکیه در امور نظامی و

صحت عامه همکاری های مفید و ارزشمند با کشور ما داشته و یک تعداد طلاب افغانی در شقوق نظامی و ملکی در کشور شما آموزش دیده اند و این روابط دوستانه طی چند دهه اخیر بین کشور های ما وجود داشته و شخصاً از بازید محترم جلالتماب (جلال بایار) رئیس جمهور وقت ترکیه از فابریکه نساجی گلبهار که من رئیس آنوقت فابریکه بودم خاطره فراموش ناشدنی دارم. اکنون که در کشور ما سیاست مصالحه ملی رسماً اعلان شده و برای ختم جنگ و برادر کشی تلاش همه جانبه صورت گرفته و حزب از انحصار قدرت در رهبری کشور صرف نظر و به اشخاص غیر حزبی در کابینه فعلی امکان سهم گیری در تحقق اهداف سیاست کنونی رهبری کشور داده شده است آیا جناب شما این امکانات را قابل غور و ارزیابی میدانید که رهبری کشور شما بحیث کشور مسلمان و دوست صمیمی و دیرینه کشور ما با بذل مساعی جمیله از روی حسن نیت رول میانجی را در بر قرار ساختن تماس با رهبران کشور های غربی به منظور ختم جنگ ، تأمین صلح در کشور جنگ زده ما ایفا نمایند ؟ و قدم دیگری در استحکام مزید روابط دوستی و برادری بین ملت های ما بر دارید ؟

کاردار سفارت ترکیه فرمودند : موضوع مطرح شده از طرف شما معقول و قابل درک است اما کشور ما طوریکه اطلاع دارید عضو پیمان ناتو (Nato) میباشد و بدون نظر و اشارهٔ رهبری ناتو از طرف رهبری کشور من اقدام صورت گرفته نمیتواند و در شرایط فعلی در رهبری ناتو نظر مساعد برای طرح پیشنهاد شما متأسفانه وجود ندارد و لذا از طرف رهبری کشور ما اقدام در زمینه میسر نمیباشد.

در ختم ملاقات صمیمانه با هم خداحافظی نموده و بعداً که ایشان در دفتر (UN) بحیث معاون بینن سیوان اجرأی وظیفه میکرد تصادفاً چند بار ملاقات و تبادل نظر شخصی صورت گرفت .

❋❋❋❋❋

من در بازدید محترم کشتمند از عراق که بنابر دعوت رهبری آن کشور صورت گرفته بود جز هیئت بودم . ما در بغداد در میدان هوائی خاص که برای استقبال از رهبران کشور های خارجی اختصاص یافته بود به صورت شاندار استقبال و از طرف جلالتماب یاسین رمضان معاون صدراعظم عراق (پست صدارت را نیز صدام حسین رئیس جمهور عراق به عهده داشت) پذیرائی گردیدیم و یک هوتل پنج ستاره برای اقامت هیئت تخصیص داده شده بود . همه چیز مطلوب بود صرف تعداد بادی گارد ها و منسوبین دستگاه امنیت که برای هیئت تعین گردیده و در هر قدم ما را همراهی و تحت مراقبت قرار میدادند ملال آور بود .

شهر بغداد دارای عمارات بزرگ ، مغازه های لوکس و سرک های مدرن بود و همه چارراهی ها و عمارات مهم با فوتو های بزرگ صدام حسین با پوز های گوناگون مزین گردیده بود که از کیش شخصیت پرستی مبالغه آمیز نماینده گی میکرد .

چون اتکأ رژیم بر قوای مسلح بود برای منسوبین ارتش سهولت های فراوان در نظر گرفته شده بود مانند منازل رهایشی لوکس ولی ازران قیمت ، معاش کافی ،

مغازه های مخصوص برای خریداری مواد غذائی و البسه و سامان لوکس به قیمت های مساعد ... .

در دعوت که به افتخار هیئت افغانی داده شد همه اعضای رهبری (کابینه) به لباس متحد الشکل کوماندوئی تشریف آورده بودند و با رعایت از هدایات اسلامی برای همه حاضرین مشروبات غیر الکهولی عرضه میگردید (در حالیکه در کشور اسلامی ما همیشه مشروبات الکهولی فراوان تعارف میگردید و اگر در کدام گرد هم آئی عرضه مشروبات الکهولی میسر نمیبود رفقا آن گرد هم آئی را جلسه "للمی" مینامیدند) صرف برای طارق عزیز وزیر خارجه وقت که مسیحی بود واین (Wein) عرضه میگردید . جریان جلسه و گفت و شنود بنظر من شیوه (دیسپلین نظامی) داشت . در روزیکه هیئت را محترم یاسین رمضان معاون صدراعظم عراق می پذیرفت هیئت در چندین موتر با همراهان مسلح عراقی بطرف قرارگاه حرکت کرده و در دروازه کنترول جدی موتر های هیئت صورت گرفت .

در دهلیز های قصر تصویر های بزرگ صدام حسین به چشم میخورد و در سالون پذیرائی یاسین رمضان در صدر میز که در دیوار آن باز با فوتوی صدام حسین مزین گردیده بود قرار داشته و هیئت افغانی و عراقی در دو طرف میز قرار گرفته بودند برای من تعجب آور و غیر منتظره ، حضور یک فرد مسلح نظامی بود که در عقب چوکی یاسین رمضان به حالت آماده باش قرار داشت . نمیدانم در چنین شرایط خطر از کدام طرف احساس میشد که موجودیت افسر نظامی مسلح را بالای سر معاون و صدراعظم توجیه میکرد ؟ آیا اعتماد لازم بین اعضای رهبری نیز وجود نداشت ... ؟

خوشبختانه برای هیئت بازدید از شهر مقدس کربلا مع الله نیز در نظر گرفته شده بود آبادی ها ، سرسبزی منطقه کربلا و اتوبان (Autobahn) که از بغداد الی کربلا امتداد داشت در خور تقدیر و یادآوری است بعد زیارت اماکن مقدسه کربلا در مسجد جامع نیز حضور یافتیم که از طرف امام مسجد رهنمائی میشدیم در دهلیز ورودی یک تخته بزرگ که در آن شجرهٔ صدام حسین و تعلق مستقیم او با خاندان حضرت پیغمبر اسلام(ص) ترسیم شده بود وجود داشت که پیرامون آن امام مسجد مفصلاً توضیحات ارائه میکرد همه اشیای قیمتی و مرغوب مانند فرش ، قندیل ها ، تزئین دیوار ها ، محراب و منبر از طرف امام بحیث اشیای که به هدایت خاص و رهنمائی مشخص صدام حسین تهیه و تزئین شده است معرفی میگردید کیش شخصیت پرستی و تأمین دستورات دیکتاتوری را که در مکان مقدسه و خانه خدا(ج) نیز راه یافته بود مجسم میساخت . محافظین نظامی ما برای تأمین مصئونیت ما (!) با اهالی رویه بسیار خشن مینمودند در اماکن مقدسه و همه نقاط شهر فضای رعُب ، ترس و نا امیدی از چهره مردم به وضاحت مشاهده میگردید .

❋❋❋❋❋

کشور کمبودچیا برای تجلیل سالگرد پیروزی بر رژیم پول پت (Pol Pot) از بعضی کشور ها دعوت بعمل آورده بود تا نماینده خویش را برای شرکت در این مراسم به پایتخت کمبودچیا اعزام نمایند .

از طرف رهبری سیاسی کشور بمن وظیفه داده شد تا همرای یک نماینده وزارت خارجه به پنوم پن (Phonem Phen) سفر نمایم از کابل به دهلی جدید پرواز کردیم و چون ارتباط مستقیم فضائی بین دهلی جدید و پایتخت کمبودچیا (پنوم پن) وجود نداشت مجبوراً نخست از طریق تایلند به هانوی پایتخت ویتنام پرواز نمودیم در میدان هوائی هانوی از طرف نماینده وزارت خارجه آن کشور استقبال شده رهسپار مهمانخانه دولتی که برای اقامت ما در نظر گرفته شده بود گردیدیم . در مهمانخانه یک ملاقات تعارفی با نماینده رهبری آن کشور صورت گرفت . چون پرواز ما بسوی پنوم پن (Phonem Phen) به روز بعد در نظر گرفته شده بود با استفاده از فرصت از شهر هانوی دیدن کردم . وضع شهر در اثر جنگ های دوامدار با قوای اشغالگر امریکا و رژیم دیکتاتوری کشور که از پشتیبانی مردم بر خوردار نبوده بسیار رقتبار بود . جمهوری چین کمونستی رول عمده در حمایه مادی و معنوی مخالفین رژیم بر سر اقتدار ویتنام داشت که خواننده گان از جریانات آن اطلاع دارند و بالاخره به عقد قرارداد صلح با امریکا منتج گردید رژیم بر سر اقتدار سرنگون و مخالفین رهبری کشور را بدست گرفتند ویرانی شهر آشکار بوده وضع اقتصادی هنوز بهبودی مطلوب حاصل نکرده جریان برق در شهر منظم نبود که در مهمانخانه دولتی نیز به مشاهده میرسید . در شهر بایسکل سواران بیشمار به مشاهده رسیده موتر تیز رفتار به ندرت دیده میشد، مشاهده مواد خوراکه که در مارکیت شهر هانوی عرضه میشد دلچسپ و دیدنی بود واین فکاهی را (که هر نوع خزنده و پرنده به جز موتر و طیاره نوش جان میشود) تأئید مینمود برای بیننده از کشور های خارج حوزه جنوب شرق آسیا تعجب و بعضاً تهوع آور بود آنچه در مارکیت بحیث مواد خوراکه عرضه

میگردید . زحمت کشی و قبول محرومیت مردم ویتنام برای بازسازی کشور شان قابل یادآوری و تقدیر بود ، در مغازه های شهر اموال لوکس و خوراکه های خارجی بمشاهده نمیرسید .

بعد پرواز از میدان هوائی هانوی که توسط یک موتر به اصطلاح غراضه دولتی بالای سرکهای خساره دیده جنگ به آنجا رسیده بودیم به میدان هوائی پایتخت کمبودچیا پنوم پن (Phonem Phen) رسیده و از طرف هیئت مؤظف پذیرائی از مهمانان خارجی استقبال شده بطرف مهمانخانه شهر رهسپار گردیدیم در طول راه خرابه ها و حالت رقتبار مردم و خانه و کاشانه صدمه دیده آنها بوضاحت دیده میشد دیوار های دو طرف جاده مرکز شهر برای رسم گذشت سفید کاری شده بود طوریکه در گذشته در شهر کابل نیز معمول بود ولی حالت ابتر ساختمان ها و منازل را پنهان ساخته نمی توانست ... شرایط مهمانخانه که برای مهمان های خارجی در نظر گرفته شده بود خلاف انتظار رقتبار بود ... اگر برای مهمانان دولتی کشور چنین اطاقها برای بود و باش در نظر گرفته شده بود میتوان قیاس کرد که منازل و شرایط صحی و لوازم شست و شوی اهالی مظلوم کشور از چه قرار بوده اند ... ؟

در اولین روزیکه برای صرف ناشتائی صبحانه به اطاق نانخوری مخصوص مهمانان خارجی رفتم برای مهمانان صبحانه (تخم به روغن ، شیر ، مسکه ، نان Toast و قهوه) قبل از آنکه آنها بالای میز غذا خوری حضور یافته باشند طبق پلان (!) آماده گردیده بود که متأسفانه غذا سرد شده بود و چنین پذیرائی از مهمانان دولتی نمایانگر عدم موجودیت یک ارگانیزسیون مطلوب تلقی شده میتوانست .

برای من تعجب آور بود که قبل از شروع جلسه بزرگداشت، مهماندار مسئول نزدم آمده پرسید : شما چه هدیه برای رهبری ما آورده اید ؟ ریاست اداری صدارت طبق معمول یک تخته قالینچه ، سامان تزئینی سنگی ، بسته های میوه خشک تهیه نموده بود که من همه را برای مهماندار تسلیم دادم .

در جلسه برای نماینده بعض کشور ها موقع سخنرانی داده شده بود که هر کدام پیام های تبریکی و شادباش رهبری حزبی و دولتی خود را ابراز داشتند که با کف زدنها بدرقه میشد .

قابل تذکر است که با معرفی هر سخنران هدیه را که آورده بودند نیز به اطلاع حاضرین رسانیده میشد شاید هدیه کشور ما در خور توجه و مطلوب نبود که برای من موقع سخن رانی در پروگرام در نظر گرفته نشده و از هدیه کشور ما نیز تذکری بعمل نیامده بود یا اینکه چون من شخص غیر حزبی بودم در جلسه یک کشور کمونستی که نماینده گان حزبی کشور های سوسیالستی اشتراک نموده و سخنرانی میکردند سخنرانی من لازم دیده نشده بود ؟ برای من نیز سوال بر انگیز بود که انگیزه اعزام من بحیث نماینده در یک کشور سوسیالستی نزد رهبری کشور ما چه بوده است ؟ برای هر هیئت یک ملاقات جداگانه نزد رئیس جمهور (متأسفانه اسمش فراموش من شده است) با صدراعظم کشور هون سن (Hun Sen) در پروگرام شامل بود در ملاقات رئیس جمهور و صدراعظم کامبوج پیرامون حکمرانی ظالم رژیم (پول پت) و جانبازی اپوزیسیون برای نجات کشور معلومات مفصل ارائه داشته از شرکت هیئت افغانی با قدردانی یادآوری کردند . من هم طبق معمول بعد اظهار تبریکات و شادباش به رهبری و مردم کامبوج و آرزوی ترقی و شکوفانی آن کشور از جریانات سیاسی و

اجتماعی افغانستان و طرح سیاست (مش مصالحه ملی) ، انصراف حزب خلق از انحصار قدرت در رهبری کشور و شرکت اشخاص غیر حزبی در کابینه و حمایه از فعالیت های بخش خصوصی اقتصاد کشور معلومات ارائه داشتم .

در جریان صحبت بوضاحت درک میگردید که شخص قدرتمند و صاحب صلاحیت در رهبری کشور رئیس جمهور نه بلکه صدراعظم (هون سن) میباشد که بعداً او رئیس جمهور را کنار گذاشته و رهبری کشور را بدست گرفت و حالا نیز در رأس رهبری کامبوج قرار دارد .

تماشای رسم گذشت چند ساعته و خسته کننده در گرمای طاقت فرسای تابستان از برنده قصر سلطنتی کامبوج که در ان تخت روان های بیشمار از مناطق مختلف کشور سهم گرفته بودند و هموطنان ما در طول حاکمیت حزب خلق نیز با چنین مراسم آشنائی پیدا کرده اند برای مهمانان خارجی غیر قابل تحمل بود ولی با عرضه مشروبات سرد میسر و امکان پذیر شده بود اما برای مردم کامبوج که در دو طرف سرک به تعداد بیشمار صف کشیده و در آفتاب سوزان ساعت های متمادی مجبوراً این رسم گذشت را تماشا کرده و دسترسی به مشروبات سرد نداشتند این مراسم به "اصطلاح تجلیل و سرور" فاجعه انگیز بود اما چارهٔ جز تحمل نداشتند ... .

مهماندار من یک خانم بود که به لسان انگلیسی آشنائی کافی داشت و سرگذشت او که برایم حکایه کرده خیلی جالب ، تکان دهنده و از این قرار بود :

او در یک فامیل روشنفکر بدنیا آمده و پدرش پروفیسور بود برادران و خواهرانش همه دارای تحصیلات عالی بودند از آنجا که رژیم (پول پت) در صدد امحای قشر روشنفکر کامبوج بود همه اعضای فامیل را به طرق که در طول حکمرانی آن

رژیم معمول بود از بین برده بودند و این خانم چون خود را بیسواد معرفی کرده بود خود را نجات داده و چنین استدلال کرده بود که چون همه اعضای فامیل در خارج منزل مصروفیت های وظیفوی داشتند برای اینکه یک نفر وظائف تنظیم امور منزل و پخت و پز را انجام دهد او را به مکتب نفرستاده و برای انجام امور منزل تعین نموده بودند . مسئولین حزبی این استدلال او را پذیرفته ولی در صدد آن بودند تا در یابند که آیا حقیقتاً او بیسواد است یا خیر ؟ مثلاً او را میگفتند تا بیک اطاق که بالای آن نوشته شده بود (اجازه دخول نیست) برود و سامان بیاورد ... و چنین امتحان میشد که اگر او با سواد باشد لوحه بالای اطاق را مشاهده کرده به اطاق داخل نمیشود ولی این خانم هوشیارانه عمل کرده داخل اطاق میگردید و نشان میداد که لوحه را خوانده نمیتواند . این خانم که در رشته حقوق دارای تحصیلات عالی بود از اینکه همه اعضای فامیل خود را از دست داده و تنها مانده است خیلی رنج میکشید و مظالم دورۀ حکمرانی رژیم (پول پت) را که بعضاً شاهد عینی آن فجایع بوده است برایم بازگو کرده و مرا برای بازدید عمارت یک مکتب که بحیث بندی خانه از آن استفاده شده و مخالفین رژیم در آنجا بازجوئی ، شکنجه شده و محبوس بودند و فعلاً موزیم فجایع رژیم (پول پت) نام گزاری شده است مشایعت نمود . در اینجا مخالفین رژیم در اطاقهای تنگ محبوس بوده پای های ایشان با زنجیر با پایه چپرکت آهنی قفل بوده یک کاسه برای غذا و یک کاسه برای قضای حاجت وجود داشت امکان مطالعه و یا نوشتن و قدم زدن برای آنها وجود نداشت بعضاً خاطرات یا نام های خود را با خون بدن خویش در دیوار های اطاق تحریر نموده بودند . با شنیدن انواع شکنجه ها بدنی که بالای محبوسین تطبیق میگردید موی در بدن انسان راست میشد و تعجب آور

است که انسان ها برای شکنجه همنوعان خویش به چه ابتکارات بیرحمانه میپردازند ... .

طور مثال محبوسین از پای آویزان شده مقابل سر آنها بیرل مملو از آب گذاشته میشد که با فرو رفتن سر محبوس در بیرل ، آب در شُش آب داخل و خفه میگردید بناءً محبوسین سعی میکردند که سر خود را از آب بیرل بلند نگهدارند ولی در مرور زمان خسته شده طاقت بلند نگهداشتن سر خویش را از دست داده در آب فرو میرفت و با عذاب خفه شدن جان میدادند . اینکه از اسکلیت کشته شده گان هرم میساختند البته در گزارشات مطبوعاتی مطالعه شده است و من فوتوهای زیاد چنین هرم ها را مشاهده کردم که از ظلم و قساوت ملال انگیز بشری نماینده گی میکرد .

شرایط اقتصادی و سیاسی کامبوج هنوز هم قابل تشویش بوده و با در نظر داشت رقابت در رهبری فعلی کشور (بین هون سن و پسر نوردوم ساهانوک شاه اسبق کامبوج) و مداخلات بیرونی تأمین صلح و امنیت واقعی مدتی را در بر خواهد گرفت ... .

در بازگشت از پایتخت کامبوج بطرف شهر سایگون (Saigon) که اکنون بنام (هوچی من ستی) یاد میشود پرواز کردیم این شهر بزرگ ویتنام بر خلاف (هانوی) از جم و جوش و رونق اقتصادی مطلوب بر خوردار بود هوتل ها و رستوران ها با مغازه های لوکس که امتعه کشور های غربی را عرضه میداشتند در همه نقاط شهر جلب نظر میکرد و نشانه اقامت دراز مدت قوای امریکائی در این شهر بوضاحت مشاهده میشد ، تبادله اسعار خارجی در بازار سیاه رایج بود در این شهر نشانه از جنگ آزادی خواهی دراز مدت مردم ویتنام به چشم نمیخورد و با

شرایط پایتخت ویتنام هیچ قابل مقایسه نبود ، محل اقامت ما در یک مهمانخانه دولتی شهر بسیار پاک و نظیف بوده غذا نیز دارای ستندرد و کیفیت عالی بود . اقامت ما در این شهر و بازدید از نقاط تاریخی آن و استماع خاطرات دوران جنگ و اشغال کشور توسط امریکائیها و رژیم حاکم در ویتنام جنوبی و سقوط شهر بعد ترک قوای امریکائیها و فرار رهبران ویتنامی دلچسپ و آموزنده بود و بوضاحت نشان میداد که رژیم یک کشور که پایه مردمی نداشته و به کمک و حمایه بیگانه گان استوار باشد هیچگونه استقرار نداشته و محکوم به زوال است .

در اولین پرواز که میسر شد از (هوچی من ستی) بطرف دهلی پرواز نموده و از آنجا ذریعه آریانا به کابل باز گشتم و این سفر خاطره انگیز و فراموش ناشدنی و آموزنده خاتمه یافت .

*****

دوکتور نجیب الله جهت بازدید از کیوبا توسط (فیدل کاسترو) دعوت شده بود و قرار بود بعد ختم اشتراک در جلسه عمومی ملل متحد در نیویورک به (هاوانا) پرواز نماید و هیئت معیتی او عبارت از اعضای رهبری حزبی مانند کاروال ، وطنجار ، تنی رزمجو ... و اینجانب (بحیث عضو غیر حزبی) میبایست از طریق مسکو به هاوانا به ایشان به پیوندیم .

سلطانعلی کشتمند در جمله اعضای معیتی رئیس جمهور در نیویورک بود که به هاوانا تشریف آوردند .

پرواز مسکو – هاوانا بسیار طولانی و خسته کننده بود ولی برای بعض مهمانان حزبی طیاره که بسیار مشروبات الکهولی نوشیده و برای استواردس های روسی از قهرمانی های خویش در موفقیت انقلاب (؟) و شرایط نامطلوب جنگی کشور بیانات مبالغه آمیز ایراد و فکاهی ها را ضمیمه آن مینمودند شاید خسته کن نبوده باشد ولی نمیدانم برداشت استواردس های روسی از این رویه رهبران حزبی ما چگونه بوده باشد ؟؟

در هاوانا در منازل ییلاقی سرمایه داران اسبق امریکائی ها که اکنون بصورت مهمانخانه های دولتی در آورده شده اند اقامت گزین شدیم .

اولین ملاقات دوکتور نجیب با فیدل کاسترو که اعضای معیتی نیز اشتراک داشته و پیرامون اوضاع سیاسی جهان و روابط جانبین و پروبلم های همدیگر از طرف رهبران هر دو کشور گزارش داده میشد خیلی دلچسپ و آموزنده بود . به افتخار هیئت افغانی از طرف رئیس جمهور کیوبا و رهبر حزبی آن کشور دعوت با شکوهی داده شده بود که در آن کدر رهبری کیوبا و اعضای کوردیپلوماتیک مقیم هاوانا اشتراک داشتند مدعوین با صمیمیت از طرف فیدل کاسترو استقبال میگردید برای من منظره جالب بود که کاسترو با خانم های دیپلومات ها که مقبول و شیک بودند روی بوسی میکرد و لی با سایر خانم ها صرف با دست دادن اکتفا مینمود .

در همان روز های که هیئت افغانی وارد هاوانا شده بودند در یکی از مناطق کیوبا سیل مدهش سرا زیر شده و گفته میشد که منازل مسکونین زیاد از بین رفته بودند. در پروگرام مرتبه هیئت افغانی از طرف کاسترو یک تعدیل صورت گرفته و بازدید از مناطق سیلاب زده شامل پروگرام گردید . به منطقه سیلاب زده نخست

با موتر های تیز رفتار که بعداً با موتر های سرویس ادامه داده شده و در اخیر ذریعه (تانکهای امفیبی Amphib) که در دریا ها نیز از آن استفاده میشود ادامه یافت در حالیکه باران شدید ادامه داشت حرکت با تانک ها در حالیکه سیم های برق در طول مسیر حرکت ما بروی آب آویزان شده بودند خیلی خطرناک بود ولی فیدل کاسترو بدون اعتنا بدین شرایط نامطلوب جوی با حرکت به سوی منطقه که در سیلاب روز های اخیر صدمه دیده بودند ادامه داده و توضیحات میداد.

منطقه صدمه دیده دارای منازل مسکونی محقر و خیلی ابتدائی بودند که با منازل محقر اطراف دهلی شباهت زیاد داشتند و البته در سرا زیر شدن هر نوع سیلاب به آسانی صدمه دیده تخریب میشدند .

حینیکه در یک قریه توقف صورت گرفت و (فیدل کاسترو) پیاده شد خورد و کلان ، مرد و زن با نعره های (فیدل) با خوشحالی زاید الدصف میدویدند تا فیدل را ببینند و فیدل با محبت با همه آنها احوالپرسی مینمود . همه بدور فیدل کاسترو حلقه زده کف میزدند کاسترو یگانه دیکتاتور یا رهبر یک کشور جهان بود که بادی گارد ها او را مشایعت نمیکرد و از تماس با مردم دور نگهداشته نمیشد . وقتیکه انسان اماکن محقر و شرایط زنده گی طاقت فرسای مردم این قریه را میدید دچار حیرت میشد که چه چیزی آنها را وامیدارد چنین صمیمانه از رهبر خویش استقبال نموده ، برایش کف زده و ابراز احساسات نمایند ؟ شاید همین تماس نزدیک و خود مانی (کاسترو) با هموطنانش رمز محبوبیت او باشد کیش شخصیت پرستی در کیوبا وجود نداشته فوتو های رهبر کیوبا در جاده ها ، مغازه ها ، ادارات و ... مانند سایر کشور های کمونستی و رژیم های دیکتاتوری

جلب نظر نمی نمود و شاید این گفته (کاسترو) قرین حقیقت باشد که بجواب ژورنالستی که جویای علت عدم موجودیت پوستر ها او در جاده ها و ادارات شده بود گفته است : (مردم مرا در قلب خویش جای داده اند لذا به آویختن فوتو های من ضرورت احساس نمیشود) . در عرض راه فیدل کاسترو با دوکتور نجیب الله و همراهانش در مقابل یک منزل توقف کرده و داخل خانه شده با صاحب خانه صمیمانه احوال پرسی کرده گفت : (من با مهمانان افغانی خود بخانه تو مهمان شده ایم چیزی برای خوردن و نوشیدن بیاور...) صاحب خانه با خوشحالی همه را خوش آمدید گفته نان ، ساسچ و مشروبات الکهولی کیوبائی برای مهمانان تعارف نمود که همه با اشتها خوردند و نوشیدند و کاسترو ضمن صحبت با صاحب خانه فکاهی میگفت و همه میخندیدند . این طرز بر خورد (کاسترو) نزد همه حاضرین قابل تقدیر و تحسین پنداشته میشد . البته ما نمیدانستیم که چنین بر خورد قبلاً (پلان شده) بود یا واقعاً چنین علایق صمیمانه بین اهالی و رهبر کشور ایشان وجود داشته است ؟ تماشای این برخورد بی آلایش بین مردم و رهبر ایشان مرا بیاد بر خورد های مشابه بین شاه اسبق و کارگران گلبهار و اهالی کاپیسا میبرد حینیکه اعلیحضرت بدون بادی گارد با موتر سپورتی خویش از کابل به گلبهار آمده از حفریات خم زرگر دیدن میکرد در کنار دسترخوان اهالی منطقه زانو زده نان و شوربا و دوغ را نوش جان میکرد یا حین بازدید از فابریکه کارگران را مورد تفقد و ملاطفت شاهانه قرار میداد که من شاهد عینی این جریانات بوده ام .

قابل تذکر است که در آنوقت محترم عبدالمجید سربلند سفیر کبیر افغانی در کیوبا بود . طبق تعامل دیپلوماسی سفیر کبیر رهبران کشور خویش را که غرض بازدید بحیث مهمانان می آمدند در همه بازدید ها ، سفر ها و ملاقات ها همراهی

میکند ولی عبدالمجید سربلند در جریان بازدید از مناطق سیل زده دوکتور نجیب را همراهی نکرد و این شایعه را قوت بخشید که بین رئیس جمهور و سفیر او در هاوانا تنش سیاسی یا شخصی (؟) وجود داشته است ... گفته میشد که عنقریب آقای سربلند از سفارت هاوانا فرا خوانده شده بحیث معاون رئیس جمهور اجرأی وظیفه خواهد نمود .

در دعوت که سفیر کبیر به افتخار رئیس جمهور و همراهانش در سفارت از رهبران کیوبائی پذیرائی میکرد از او پرسیدم که عنقریب ایشانرا رئیس جمهور برای اشغال پست جدید در کابل فرا خواهد خواند ؟ با لبخند معنی دار گفت : (محل مأموریتم را خود تعین میکنم نه دیگران... .)

در یک جلسه که کاسترو بسیار خود مانی صحبت میکرد در باره جریانات سیاسی کشور ، تغریرات امریکا و روابط شخصی اش با رهبران شوروی تذکراتی داده و از کمک های همه جانبه کیوبا برای بعضی کشور های افریقائی سخن میگفت دوکتور نجیب گفت : (رفیق فیدل ! شما میدانید که قوای شوروی عنقریب کشور ما را ترک گفته و به میهن خود باز خواهند گشت در حالیکه فعالیت های نظامی مخالفین در کشور ما هنوز هم در جریان بوده و ما عملاً در حالت جنگ قرار داریم . آیا بعد عزیمت قوای نظامی شوروی از کشور ما این امکان وجود دارد که شما برای پشتیبانی ما در مقابل مخالفین و ضد انقلاب کشور ما قوای نظامی به افغانستان اعزام نمائید ؟)

فیدل کاسترو خیره خیره بطرف دوکتور نجیب نگاه کرده گفت : (ما به کشور های که در مقابل قوای نظامی خارجی برای حفظ استقلال کشور خویش میجنگند

قوای نظامی خود را برای حمایه آنها می فرستیم نه برای کشور های که در مقابل هموطنان خویش میجنگند... .)

دوکتور نجیب و رفقایش از این جواب صریح فیدل کاسترو حیرت زده شده بودند ولی فیدل کاسترو بدون توجه به آنها به گزارشات خود ادامه داده در ضمن گفت: از جمله رهبران شوروی در طول رهبری خویش با (بریژنیف) روابط دوستانه نداشته است زیرا با او زبان مشترک و تفاهم در برخی جریانات سیاسی وقت نداشت اما بر خلاف با (گورباچف) دارای روابط دوستانه ، زبان مشترک و تفاهم مطلوب میباشد همچنین او در باره شخصیت سایر رهبران کشور های دوست قضاوت منصفانه خویش را دارد . در اینجا دوکتور نجیب اظهارات او را قطع کرده با تبسم پرسید : (رفیق فیدل ! قضاوت شما در باره من از چه قرار است؟)

فیدل کاسترو بطرف دوکتور نجیب نگاه کرد ولی پرسش او را ناشنیده تلقی کرده بدون جواب گذاشت که باعث حیرت مجدد حاضرین مجلس گردید ... اما من در دل طرز برخورد و قضاوت عادلانه او را مورد تحسین دانسته بدون در نظرداشت وابسته گی ایده لوژیکی او که مورد تأئید من نمیباشد برای فیدل کاسترو بحیث یک شخصیت طراز اول جهانی احترام خاص پیدا نمودم .

در یخچال اطاق رهایشی من انواع مشروبات الکهولی وجود داشت ولی حین صرف ناشتای صبحانه برخی از رفقای حزبی شکایت داشتند که در اطاق آنها هیچگونه مشروبات الکهولی وجود ندارد و بایست به آنچه حین صرف طعام چاشت و شبانه در محافل عرضه میشود اکتفا نمایند . من برای آنها گفتم که یخچال اطاق من مملو از مشروبات الکهولی است و من به ندرت مشروبات الکهولی می نوشم بناًء شما میتوانید از مشوربات موجود یخچال اطاق من استفاده

کنید . در نتیجه بعد صرف صبحانه اکثراً به اطاق من تشریف آورده و بوتل های موجود را با خود میبردند . بدین صورت در طول اقامت ما در هاوانا یومیه یخچال اطاق من از مشروبات الکهولی توسط مهماندار مؤظف مملو میشد و از طرف رفقای حزبی به اطاقهای آنها برده میشد . نمیدانم مهماندار متوجه این جریان شده بود ؟ یا تصور میکرد که من دریا نوش بوده و همه مشروبات را به تنهائی مینوشم؟ شاید نظر به پروتوکل بین اعضای حکومت و اعضای حزب تفاوت وجود داشته و از ناحیه عرضه مشروبات الکهولی اعضای کابینه کشور مهمان از مهمان نوازی خاص بر خوردار میشدند ؟

بهر صورت طرز بر خورد دوگانه مهمانداران کیوبائی با اعضای حکومتی و اعضای حزبی معیتی دوکتور نجیب نزد من مجهول باقیماند ... .

پس از وداع با رهبری کیوبا ذریعه طیاره مخصوص دوکتور نجیب عازم کابل شده و در سالون طیاره به آرام چوکی ها جای گرفته و بدین صورت سفر طولانی گوارا گردید در طول سفر غذا و مشروبات توسط مهمانداران طیاره عرضه میشد و رفقای حزبی مشروبات زیاد نوش جان میکردند (خصوصاً دوکتور نجیب ، تنی و رزمجو) ولی هیچگونه تأثیری بالای آنها نداشت و اثر نشهٔ یا عدم تعادل جسمی آنها به ملاحظه نمیرسید . من طبق عادت کم مینوشم که توجه دوکتور نجیب را جلب کرده بود و گفت : (معاون صاحب شما تا حال گیلاس اولی خود را تمام نکرده اید ؟) کشتمند صاحب با خنده گفت : (آقای امین صرف می چشد نمینوشد .)

در طول سفر دور یک میز قرار گرفتیم که دوکتور نجیب و تنی نیز نشسته بودند آنها گرم صحبت و مصروف نوشیدن ویسکی بودند ... یکبار تنی گفت : (رفیق

نجیب تو بر من اعتماد نداری و پست وزارت دفاع را خالی گذاشته برای احمد شاه مسعود در نظر گرفته ای ... اگر مرا وزیر دفاع مقرر کنی با تو صمیمانه همکاری کرده و از اوامر تو همیشه اطاعت خواهم کرد ...) دوکتور نجیب گفت : (احمد شاه مسعود با ما نمی پیوندد و تو وزیر دفاع آینده من بوده طرف اعتماد کامل من میباشی ... .) بعداً هر دو با خوشی گیلاس های خویش را جنگانیده مشروب آنرا سر کشیده تجدید عهد و پیمان (؟) نمودند .

❋❋❋❋❋

قرار بود یک هیئت عالیرتبه اقتصادی شوروی برای انجام مذاکرات به کابل بیاید و بعد مواصلت هیئت به کابل طبق معمول لست هیئت برای اشخاصیکه در مذاکرات سهم میگرفتند ارسال میگردید که یک کاپی لست برای من نیز داده شده بود . با مطالعه لست دریافتم که در رأس هیئت معاون رئیس شورای وزیران شوروی در امور تسلیحات نظامی قرار داشت و اکثریت اعضای هیئت را افسران نظامی شوروی تشکیل میدادند در جمله اعضای بخش اقتصادی نیز اشخاص که در گذشته سهم داشتند و با آنها آشنا بودم حضور نداشتند لذا ترکیب هیئت برایم سوال بر انگیز بود و حدس زدم که این هیئت برای اهداف دیگری به کابل آمده و برای محرم نگهداشتن هدف ، بحیث هیئت اقتصادی معرفی شده بود .
در روز ملاقات من با هیئت هر مطلب را که مطرح میکردم گفته میشد : نظریات و پیشنهادات شما را یادداشت کرده در مسکو مورد غور قرار داده نتیجه را از طریق سفارت به اطلاع شما میرسانیم .

این طرز برخورد حدس مرا تأئید نمود که اساساً طرح مطالب مورد نظر هیئت موضوعات اقتصادی نمی باشد چه در گذشته با طرح موضوعات اقتصادی بعد بررسی همه جانبه فیصله صورت می گرفت و برای همین منظور هیئت اقتصادی به کابل تشریف می آورد . اگر مرام گرفتن یادداشت و طرح آن در مسکو بود تشریف آوری هیئت را به کابل ایجاب نمی نمود .

در پروگرام یک دعوت از طرف بخش خصوصی به افتخار ورود هیئت اقتصادی شوروی پیش بینی شده و سازماندهی آن بدوش من بحیث (رئیس شورای مشورتی اقتصادی) گذاشته شده بود .

من بعد مشوره با اعضای شورای مشورتی اقتصادی به این فیصله رسیدیم که بنابر شرایط امنیتی از تدویر دعوت در هوتل کانتیننتال صرف نظر کرده و دعوت را در گلخانه صدارت ترتیب داده و مصرف آنرا ریاست اداری صدارت اجرأ و جهت تأدیه به شورای مشورتی اقتصادی ارسال دارد .

طی این تبادل نظر بعض اعضای شورای مشورتی (که از تذکر اسمای آنها صرف نظر میکنم) گفتند که معذرت انها را از اشتراک در این دعوت بپذیرم و استدلال میکردند که رادیو تلویزیون جریان را ثبت و پخش می نمایند اگر هموطنان ما را در کنار هیئت شوروی ببینند برای شهرت ما اثر منفی گذاشته و خطر جانی را نیز در قبال خواهد داشت ... .

من کمی بر افروخته شده گفتم : شما معاملات گسترده با اتحاد شوروی داشته سفر های متعدد به آن کشور نموده هر روز بدفتر تجارتی شوروی تشریف برده و اعضای آنرا به منازل خویش دعوت داده از طریق معاملات تجارتی صاحب ثروت هنگفت شده اید . تصور میکنید که از این جریانات هموطنان و مجاهدین بدون

اطلاع هستند ؟ اکنون از اینکه در تلویزیون در کنار هیئت تجارتی شوروی دیده شوید حراس دارید ؟ علاوتاً شما مذاکرات سیاسی نه بلکه تجارتی را که پیشه شما است انجام میدهید . اگر واقعاً شما مجاهد و مخالف با هر گونه تماس با اتحاد شوروی هستید باید از تماس با دفتر تجارتی شوروی در کابل و سفر ها به مسکو صرف نظر نموده از تورید اموال شوروی خودداری و قرارداد های منعقده خویش را فسخ نمائید ... در غیر آن با موجودیت چنین ارتباطات گسترده با اتحاد شوروی صرف عدم اشتراک کنونی شما در دعوت هیئت تجارتی - اقتصادی شوروی شما را مجاهدین برائت نخواهد داد اگر آنها انجام معاملات تجارتی شما را با آن کشور جرم تلقی نمایند .

دوستان بعد شنیدن تذکرات من با شرکت در دعوت موافقه کردند و فضای صمیمت بین ما دو باره بر قرار شد در روز دعوت معاون شورای وزیران تقریباً چهل و پنج دقیقه نا وقت تر جهت اشتراک در دعوت تشریف آورده خیلی معذرت خواست که بوقت موعود حاضر شده نتوانست و علاوه کرد که مذاکرات ما با رفیق تنی خیلی بیشتر از آنچه در نظر گرفته شده بود ادامه یافت و سبب تأخیر اشتراک ما در دعوت گردید و امیدوارم دوستان بخش خصوصی افغانی معذرت ما را بپذیرند !

بدین ترتیب روشن گردید آنچه من در آغاز حدس زده بودم و در روز های اخیر افواه بود که هیئت جهت مفاهمه و میانجی گری بین دوکتور نجیب رئیس جمهور و جنرال تنی وزیر دفاع به کابل آمده اند .

در دعوت که سفیر کبیر شوروی به افتخار هیئت در سفارت بر گزار کرده و رهبری حزبی و دولتی و برخی شخصیت های ملی اشتراک نموده بودند برای

هیئت شوروی و اعضای حکومت در کنج سالون بزرگ سفارت جای خاص برای نشستن و صرف غذا در نظر گرفته شده و برای سایر مدعوین میز بوفی (Buffet) ترتیب داده شده بود .

طبق پروتوکل در دور میز اولی رئیس جمهور با معاون شورای وزیران شوروی ، سفیر کبیر ، رئیس و معاونین شورای وزیران افغانی قرار میگرفتند بنأء کشتمند صاحب صمیمانه بمن گفت : (آیا میشود که شما در میز دومی بنشینید تا تنی وزیر دفاع در این میز قرار گیرد زیرا معاون شورای وزیران شوروی میخواهد ضمن صرف غذای شب با او صحبت نماید) من گفتم : مانعی ندارد و پذیرفتم . چه درک کردم که معاون شورای وزیران شوروی میخواهد در دور میز به اشتراک دوکتور نجیب ، کشتمند و تنی ، صحبت های میانجی گرانه خود را ادامه دهد . من در میز دیگر کنار سرور منگل ، اسلم وطنجار و ... قرار گرفتم . بعد مدتی متوجه شدم که جنرال تنی میز اولی را ترک گفته دو دور میز ما نشست . در این میان اسلم وطنجار با اوقات تلخی آهسته گفت : **(دا سر کوزی ثه کوی)** پس معلوم بود که میانجی گری و صحبت های قبلی معاون شورای وزیران شوروی با طرفین مناقشه نتیجه مطلوب نداده و تنش بین دوکتور نجیب و جنرال تنی کماکان باقی است .

بناًء موصوف بحیث سیاستمدار ورزیده برای تلافی آنچه واقع شده بود از میز خود برخاسته در میز ما و بعداً در میز های دیگر قرار گرفته با صحبت های صمیمانه و شوخی ها (بازگو کردن فکاهی ها) مشروب فراوان به سر سلامتی رهبران دو کشور و تشئید مناسبات دوستانه نوشیدند و در اخیر به سالون تشریف برده با برخی مدعوین به صحبت پرداخته و گیلاس های خود را سر کشیدند . اما

جریانات مجلس از نظر مدعوین پوشیده نمانده سوال ها و اندیشه ها ایجاد کرده بود .... .

❋❋❋❋❋

روزیکه هیئت شوروی کابل را ترک گفتند مصادف بروز تدویر جلسه وزرأ بود که جلسه دایر شده نتوانست . بناًء کشتمند صاحب تیلفونی با من مشوره کرد که آیا بنابر موجودیت مطالب گوناگون در آجنده جلسه امروزی میتوان مجلس را فردا دایر کرد یا تا هفته آینده انتظار کشید ؟ و توافق شد که برای فردا (روز چهارشنبه) مجلس وزرأ دایر شود که ساعت نُو بجه قبل از ظهر دایر گردید در حالیکه اتخاذ تدابیر نظامی از طرف وزیر دفاع در دارالامان و تدابیر تدافعی از طرف رئیس جمهور با جابجا سازی برخی قوا در مناطق مختلف شهر و از جمله موجودیت ثوپ ضد هوائی در مدخل دروازه دخولی صدارت باعث خوف و هراس مأمورین صدارت و همشریان ما گردیده بود .

جلسه کمیته اجرأئیه شورای وزیران تحت ریاست کشتمند صاحب در حالیکه در یک طرف او محمود بریالی و در طرف دیگر من نشسته بودم طبق معمول جریان و تیلفون های مخصوص سرخ (چهار نمره) و زرد (سه نمره) در مقابل ما قرار داشت .

خلاف انتظار دفعتاً یکی از تیلفون های مخصوص زنگ زد کشتمند صاحب گوشک را گرفته گفتار طرف مقابل را گوش کرده گوشک تیلفون را بجایش گذاشته روی بطرف من گرده گفت : (رفیق امین ، من عاجل نزد رئیس جمهور

رفیق نجیب میروم شما جلسه را پیش ببرید) . من گفتم : نخیر بهتر است بریالی صاحب جلسه را اداره کند . و کشتمند صاحب اطاق را ترک گفت ... .

(قابل تذکر است که در اولین روز کار من در صدارت کشتمند صاحب بمن رفیق امین خطاب کرد و من خواهش کردم که بمن رفیق خطاب نکند زیرا من عضو حزب خلق نمیباشم .

کشتمند با خنده گفت : من با خطاب "رفیق" عادت کرده ام و خطاب رفیق به شما مفهوم عضو حزب ما نه بلکه به حیث دوست و همکار میباشد . البته من به ایشان کشتمند صاحب یا رئیس شورای وزیران میگفتم) .

جلسه کمیته شورای وزیران ادامه داشت و نماینده وزارت دفاع به ارتباط یک قرارداد منعقده وزارت به جلسه گزارش میداد که دفعتاً زنگ تیلفون مخصوص مجدداً بصدا آمد وقتیکه گوشک تیلفون را گرفتم شخصی برایم گفت : (معاون صاحب ! وضع بحرانی است شما جلسه را ختم کنید و به رفقا بگوئید به جا های مصئون بروند) .

من ختم جلسه را اعلان کرده فرمایشات تیلفونی را برای مشمولین ابلاغ نمودم . در همین اثنا غرش طیاره و صدای پرتاب اولین بم به گوش ها رسید و حاضرین جلسه با وارخطائی و تشویش بهر طرف دویده و پراگنده شدند .

محترم جنرال محمد حکیم که با من یکجا اطاق جلسه را ترک میداد حینیکه از گلخانه صدارت خارج میشدیم و پرواز طیاره و پرتاب بم را مشاهده میکردیم با پریشانی گفت : (از برای خدا چه گپ است ما نا حق کشته میشویم و از من خواهش کرد تا به رئیس صاحب اداری صدارت هدایت دهم که یک بوتل مشروب "ودکا" برایش بیاورد تا برای تسکین اعصاب بنوشد) .

من برایش گفتم : (جنرال صاحب! شما تنها عضو حزب نه بلکه عضویت کمیته مرکزی را نیز دارا میباشید اگر کسی بیگناه کشته شود من بیچاره خواهم بود که نه عضو حزب بوده و نه در زد و بند های حزبی شما سهم داشته ام و فعلاً وقت تهیه ودکا برای شما نمیباشد بهتر است اعصاب خود را کنترول کرده به منزل بروید و آنجا ودکا نوش جان کنید) .

اشخاص که در جلسه اشتراک داشتند هراسان بودند و نمی دانستند به کجا پناه ببرند تا از بمباردمان هوائی مصئون باشند و در مقابل سوال آنان هیچگونه جواب و رهنمائی قناعت بخش نداشتم بالاخره گفتم شاید زیر زمینی تعمیر جدید و نیم کاره صدارت در مقابل بمباردمان فضائی مصئون باشد و میتوانند آنجا بروند .

من تصمیم گرفتم به منزل خویش در وزیر اکبر خان مینه بروم که خانم و دخترم تنها بودند و محترم بریالی نیز بطرف منزل خویش حرکت کرد حینیکه موتر های ما به دروازه خروجی صدارت رسید که در آنجا توپ دافع هوا جابجا شده بود صاحب منصب مؤظف بما اجازه خروج نمیداد و میگفت که تردد موتر در سرک خطرناک است بالاخره او را قناعت دادیم که ما با قبول این خطرات به منزل خویش میرویم و از این ناحیه مسئولیتی متوجه او نمیشود . خوشبختانه ما بخیریت بمنزل رسیده کودتا ناکام شد و برای ما آسیبی نرسید .

فردای آنروز نزد کشتمند صاحب رفته گفتم : ببینید من معاون صدارت شما هستم و از وقایع دیروز بکلی بی اطلاع بودم در حالیکه رهبری حزبی در محل امن که قبلاً برای این جریان پیش بینی شده بودند قرار داشتند و شما را نیز تیلفونی اطلاع دادند تا به آنها بپیوندید ... گله من از شما این است که چرا بعد دریافت تیلفون و اطلاع از شروع کودتای تنی جلسه را ختم نکرده و خلاف انتظار مرا مؤظف

ساختید که جلسه را پیش ببرم و بدین صورت خطر جانی را متوجه مشمولین جلسه نمودید زیرا بمباردمان صدارت نیز در جمله اهداف کودتا بود که اسناد بدست آمده آنرا تأئید میکند .

چون رهبری حزبی اعتماد لازم به همکاران غیر حزبی خویش نداشته و طور مطلوب آنها را در جریان وقایع مهم کشور و تدابیر اتخاذ شده قرار نمیدهد بناًء ادامه همکاری من امکان پذیر نمی باشد و خواهشمندم استعفی مرا بپذیرید .

کشتمند صاحب بعد ارائه توضیحات که قناعت مرا فراهم ننمود خواهش نمودند که فعلاً به وظیفه خویش ادامه دهم و از آنجا که عنقریب یک شخص غیر حزبی بحیث صدراعظم تعین خواهد شد آنوقت می توانید از همکاری با صدراعظم جدید معذرت بخواهید . چنانچه محترم فضل الحق خالقیار با وجود مریضی که عاید حال ایشان (بعد واقعه هرات) گردیده بود نامزد پست صدارت گردیده و بعد انتقال ذریعه امبولانس به ولسی جرگه و قرار دادن ایشان در جایگاه مخصوص موفق به اخذ رأی اعتماد از وکلای ولسی جرگه گردید که خوشبختانه من در جمله اعضای منتخب کابینه ایشان نبودم و بنابر اختلافات نظر که پیرامون اجرأت ایشان بحیث رئیس تنظیمه در هرات بین ما وجود داشت و انتقادات کتبی در زمینه از طرف من بحیث مسئول بخش اقتصادی در صدارت وقت عنوانی جناب ایشان صورت گرفته شامل اسناد صدارت وقت میباشد نورمال و قابل انتظار بود .

سفر معاون شورای وزیران که در رأس هیئت اقتصادی به کابل آمده و طبق افواه وظیفه اصلی آنها میانجی گری بین دوکتور نجیب و جنرال تنی و رفع اختلافات ذات البینی آنها بوده و بدون نتیجه ماند واقعیت داشت که ملاقات متعدد با جنرال تنی و جریان بر خورد او در دعوت سفارت شوروی شاهد مدعا میباشد .

من بدون آنکه کدام سند ارائه بتوانم شخصاً با مشاهده جریانات و ملاقات ها معتقد گردیدم که معاون شورای وزیران نه تنها موفق به رفع اختلافات جانبین نگردید بلکه از هیچ یک از جانبین پشتیبانی قاطع ننموده بود و یقین داشت که بر خورد نظامی یعنی اقدام کودتای جنرال تنی حتمی میباشد و حمایه خود را به طرفین وعده داده بود و نمیدانست که کدام طرف از این زور آزمائی موفق بدر خواهد آمد ؟ بناًء نمیخواست احتمالاً بحیث حامی طرف بازنده ماجراً شناخته شوند و به هر دو طرف پشتیبانی رهبری شوروی را وعده داده بود تا در هر صورت رهبری شوروی بحیث حامی در کنار طرف موفق ماجرا قرار داشته باشد . چنانچه فردای روز عزیمت هیئت شوروی جنرال تنی دست به کودتای زد که موفقیت نصیب او نگردید .

اگر شوروی جدی در پهلوی دوکتور نجیب قرار میگرفت و این موقف را بصورت جدی به جنرال تنی ابلاغ میکرد یقیناً جنرال تنی به کودتا دست نمیزد و با نفوذ و اختیارات که مشاورین شوروی در قوای مسلح و کدر رهبری حزبی دارا بودند از این بر خورد جلوگیری کرده می توانستند شاید رهبری شوروی موفقیت جنرال تنی و ائتلاف او را با حزب اسلامی حکمتیار بحیث یک الترناتیف به نفع سیاست شوروی ارزیابی مینمودند ؟ ! البته این گفتار بیشتر از حدس و گمان نمیباشد و واقعیت وقتی برملا میشود که جنرال تنی و همکاران نزدیک او آنچه را که بین معاون شوروی و جنرال تنی مورد تبادل نظر قرار گرفته و توافق گردیده باشد برشته تحریر در آورند و جریانات پشت پرده را روشن سازند که آیا رهبری وقت اتحاد شوروی رول همکاری خویش را با دوکتور نجیب صادقانه ایفا نموده بودند یا خیر ؟

✵✵✵✵✵

برای تجلیل از چهلمین سالگرد تأسیس جمهوریت آلمان دیموکراتیک (DDR) از طرف رهبری آن کشور از یک هیئت عالیرتبه افغانی جهت اشتراک در آن محافل دعوت بعمل آمده بود و برای من خلاف انتظار بود که جهت اشتراک در آن محافل بحیث نماینده کشور خویش معرفی شده بودم زیرا انتظار داشتم که یکی از اعضای بیروی سیاسی یا عضو کابینه که عضویت حزب خلق را نیز دارا باشد بحیث نماینده افغانی معرفی خواهد شد من با یک نماینده وزارت امور خارجه از طریق مسکو بتاریخ موعود به سوی برلین شرقی پرواز نمودم در میدان هوائی برلین از طرف هیئت که برای استقبال مهمانان خارجی توظیف شده بودند و محترم باختری سفیر کبیر افغانی استقبال گردیدم و خوشحال بودم که بعد از ١٩٥٦ که اولین بار بحیث توریست از برلین شرقی بازدید نموده بودم کنون بعد از بیشتر از سی سال در شرایط دیگر از آن کشور و پایتخت آن دیدن میکنم .

برای اقامت ما در خانه جمهوریت (Haus der Republick) در نظر گرفته شده بود که از ساختمان های مشهور و عالیشان آنوقت برلین شرقی بود و اکثریت مهمانان خارجی در این عمارت مسکن گزین شده بودند . در منزل که من اقامت داشتم آقای چایسیسکو رئیس جمهور وقت رومانیا نیز اقامت داشت ولی صرف یک (Suite) آن برای من و یک اطاق برای همسفرم(نماینده وزارت خارجه) در نظر گرفته شده بود و باقی اطاقهای منزل برای آقای چایسیسکو و اعضای معیتی و بادی گارد های او ریزرف شده بود . هر باریکه رئیس جمهور رومانیا تشریف می آورد و یا اقامتگاه خود را ترک میداد تدابیر امنیتی خاص و

هلهله و بدو بدو صورت میگرفت چه او نه تنها یکی از شخصیت های بر جسته بلاک شرق بود بلکه در نزد کشور های غربی نیز از احترام خاص بر خوردار بوده و بعضاً بحیث میانجی در اختلافات بین المللی خصوصاً در معضله اعراب و اسرائیل می درخشید .

قابل تذکر است که همین (خانه جمهوریت) که از ساختمان های برازنده و قابل افتخار آلمان دموکراتیک بشمار میرفت بعد اتحاد هر دو آلمان در ۱۹۹۲ به علت اینکه در ساختمان آن از ماده (Asbest) استفاده شده بود و طبق تحقیقات علمی اخیر این ماده (سرطان افزأ) بوده یعنی سبب مریضی سرطان (Krebs) میشود متروک و غیر قابل استفاده گردید مقامات آلمان در صدد تخریب آن بودند ولی بعضی اهالی برلین شرقی که آنرا از ساختمان های قابل افتخار و تاریخی شهر خویش میپنداشتند با تخریب آن مخالفت مینمودند .

قبل از برگزاری جلسه چهلمین تأسیس آلمان دموکراتیک روسای هیئات خارجی با منشی عمومی حزب کمونست آن کشور آقای اریش هونیکر (Erich Honecker) و همکاران وی معرفی میگردیدند و خوش آمدید گفته شد به تعقیب آن معرفی هیئات با منشی عمومی حزب کمونست شوروی آقای میخائیل گورباچف (M. Gorbatschov) صورت گرفت که توسط یکی از مسئولین و ترجمان مؤظف رئیس هیئت هر کشور با میخائیل گورباچف معرفی و مصافحه و گفت و شنود مختصر بعمل می آمد . حینیکه نوبت معرفی من رسید نفر مسئول مرا بحیث رفیق (تواریش) امین معاون شورای وزیران افغانستان معرفی کرد اما آقای گورباچف گفت : گوسپودین امین (محترم امین) از معرفی با شما خوشحالم . برای من تعجب آور بود که چطور گورباچف مطلع بود که من شخص

غیر حزبی بودم و خلاف صورت معرفی کردن شخص مسئول بمن محترم امین به عوض رفیق امین خطاب کرد ؟ یا تصادفی بیش نبود ... .

در روز جلسه عمومی که سالون بصورت بسیار با شکوه آراسته شده و رهبران همه کشور های کمونستی و سوسیالستی به شمول یاسر عرفات رهبر فلسطین حضور بهم رسانیده و به ارتباط (الفبا) برای من در صف اول جای داده شده بود آقای هونیکر رهبر حزبی آلمان شرق بیش از یک ساعت خطابه خسته کننده ایراد کرده و از موفقیت های بیشمار کشور در ساحه ملی و بین المللی سخن گفته بلاک غربی را بحیث دشمن قسم خورده احزاب و کشور های مترقی جهان کوبیده و حمایه و پشتیبانی همه جانبه ملت آلمان و مخصوصاً جوانان و کارگران را از رهبری حزب ستود که طبق معمول با کف زدن ها نعره و هورا بدرقه میگردید .

بعداً آقای گورباچف خطابه کوتاه اما مؤجز و پر محتوی خود را ایراد کرده و به صورت پوشیده از بعض رهبران که واقعیت ها وانکشافات کنونی جهان را نا دیده گرفته و در رفع کمبود ها و نارسائی ها اقدام نمیکنند انتقاد نموده و با جمله معروف (آنانیکه به موقع اقدام نمیکنند تاریخ آنها را سزا خواهد داد) خطابه خویش را خاتمه داد و چنان ارزیابی میشد که سیاست رهبری آلمان دموکراتیک از حمایه و پشتیبانی رهبری اتحاد شوروی بر خوردار نبود .

بیانیه گورباچف با استقبال و کف زدن های زاید الوصف مشمولین جلسه روبرو شده بود .

بعد از ختم جلسه اشتراک در محافل رسم گذشت اهالی مناطق مختلف کشور با تخت روان ها (که هموطنان ما جریان آن را در برگزاری جشن های حزب خلق

در کشور مشاهده کرده اند) که در اخیر جوانان با مشعل ها رژه میرفتند در نظر گرفته شده بود با یک تصادف غیر منتظره روبرو شدم که شرح آن از این قرار است :

دخترم نادیه جان در کابل بکس البسه مرا برای سفر مرتب مینمود برایش گفتم که در این وقت بعضاً در آلمان باران می بارد و باید بالاپوش بارانی مرا در بکس فراموش نکند که از موجودیت آن در بکس بمن اطمینان داد .

حینیکه سالون را ترک داده بطرف موتر خدمتی در حرکت شدم مهماندار و بادی گارد بالاپوش بارانی مرا بنابر ریزش باران از موتر آورده و برای پوشیدن آماده نگهداشت . اما خلاف انتظار من به مشکل در بالاپوش خود را جابجا نموده و درک کردم که نادیه جان سهواً به عوض بالاپوش من بالاپوش خانم مرا که دارای رنگ مشابه بودند در بکس سفری گذاشته بود و من در حالت زجر دهنده قرار داشته و تشویش داشتم تا کسی متوجه بالاپوش زنانه من نشود و در طول چند ساعت که مراسم جریان داشته و من در صف پیشرو قرار داشتم با دستان خود دکمه های بالاپوش را پوشانیده بودم در ختم رسم گذشت تعداد بیشمار جوانان اعضای حزب با لباس مخصوص مشعل های فروزان را در دست داشته از مقابل لوژ مدعوین رژه رفته نعره میزند (ایریش Erich ما پیروان تو هستیم) . البته ایریش نام اول Erich Honecker منشی عمومی حزب کمونست آلمان دموکراتیک بود.

ذریعه رژه طولانی تخت های روان شهر های مختلف آلمان شرق و نعره جوانان برای اهالی کشور و مهمانان خارجی می خواستند تلقین نمایند که رژیم از پشتیبانی همه جانبه جوانان و اقشار مختلف جامعه بر خوردار میباشد .

ولی در واقعیت رژیم آلمان دموکراتیک در حالت فرو پاشی بود چنانچه اشارتاً در بیانیه گورباچف انعکاس یافته بود و چندی بعد (ایریش هونیکر) از رهبری حزب مستعفی گردیده و آقای کرینس (Kränz) به رهبری حزبی انتخاب شد که آنهم دیر نپائید و قیام بر علیه رهبری ، تحولات شگفت انگیزی سیاسی آنوقت ، و فرار های دست جمعی اهالی آلمان شرق از طریق سفارت های هنگری و پولند به آلمان غرب ، زمینه فروپاشی قطعی آلمان دموکراتیک و اتحاد هر دو آلمان را در ۱۹۹۲ فراهم ساخت . این جریانات و تجلیل از چهلمین سالگرد آلمان شرق یکبار دیگر ثابت ساخت که در رژیم های دیکتاتوری آنچه در ظاهر جلوه داده شده و صحنه سازی برای فریب مردم و کتمان حقایق صورت میگیرد با واقعیت های جامعه وفق نداده و به اصطلاح به زور برچه سازمان داده میشود .

در ایام اقامتم در برلین شرقی به توصیه مهماندارم معاینات صحی من در شفاخانه مشهور برلین (شاریته) انجام یافت و از ارسال نتایج آن به کابل برایم اطمینان داده شد ولی چندی بعد یک هیئت حزبی آلمان شرقی که غرض توضیح نا آرامی ها در جریان تجلیل چهلمین سالگرد آن کشور به کابل آمده بودند و به اصطلاح این جریانات را به اثر دسیسه امپریالیزم جهانی و اقدام غیر مسئولانه اوباشان و فریب خورده گان معرفی میکردند یک عضو هیئت که در برلین با هم معرفی و آشنا شده بودیم با تأسف برایم اظهار نمود که بنابر جریانات غیر مترقبه همان روز ها در لابراتوار شفاخانه معاینات خون و ادرار انجام نشده و نتایج سایر معاینات اغلباً از بین برده شده اند و هیچ اسناد و نتایج وجود نداشت تا با خود آورده تقدیم میکرد ؟!

در پروگرام بازدید من سفر به شهر دریسدن (Dresden) ومعرفی با شاروال و منشی حزبی آن شهر و بازدید از بنأ های تاریخی آن شهر در نظر گرفته شده بود بعد انجام مراسم تجلیل سالگرد بروز موعود ذریعه موتر از برلین شرقی به سوی دریسدن حرکت و از طرف مسئولین استقبال و در شاروالی انجام مذاکرات و صرف طعام چاشت در نظر گرفته شده و بازدید از بنأ های تاریخی شهر برای بعد از ظهر پیش بینی شده بود حین صرف طعام چاشت یک شخص به عجله وارد شده و به گوش شاروال که در کنار من نشسته بود آهسته گفت : (رفیق شاروال ! در داخل شهر مظاهرات جریان دارد و بروی ترافیک مسدود شده است بازدید مهمان افغانی شما از بنأ های تاریخی شهر نه تنها مطلوب نبوده بلکه غیر ممکن میباشد شما چارۀ به اندیشید که این بازدید صورت نگیرد) .

من گفتار آن شخص را با شاروال بخوبی می شنیدم چه الحمد الله قوه سامعه قوی دارم .

شاروال از این خبر بسیار سراسیمه شده بود و سعی داشت اعصاب خود را کنترول کرده و با من چنین وانمود کند که کدام خبر مهم نبوده و بیموجب آرندۀ خبر مزاحم او شده است و از من پوزش میخواست .

اما یقیناً او با خود می اندیشید که چطور تغیر پروگرام مرتبه را با من مطرح کند؟ لذا تا ختم صرف طعام انتظار کشیده و حین که طبق معمول بعد صرف طعام قهوه می نوشیدیم خطاب بمن گفت : (جلالتماب! طوریکه من سوانح شما را خوانده ام شما در آلمان غرب تحصیل کرده و مدت زیاد آنجا اقامت داشته و از همه شهر های آلمان غرب دیدن کرده اید همچنین به سایر کشور های اروپائی مسافرت های شخصی و رسمی داشته از بنأ های تاریخی شهر های اروپائی دیدار کرده و

آگاهی کامل دارید در حقیقت بنأ های تاریخی و ساختمان شهر های اروپائی و مخصوصاً آلمان شرق با آلمان غرب شباهت کامل دارند . ساختمانهای شهر دریسدن نظیر شهر های آلمان غرب میباشد که شما با آن آشنائی کامل دارید . اما در این شهر یک فابریکه چینی سازی با شهرت جهانی وجود دارد که به اسم (Meissener-Porzellan) یاد شده و قابل بازدید میباشد همه مهمانان خارجی ما با علاقه زیاد از این فابریکه دیدن میکنند بنأء پیشنهاد میکنم که اگر شما موافق باشید به عوض بازدید از شهر امروز بعد از ظهر از این فابریکه دیدن کنیم .

شهر دریسدن یکی از شهر های آلمان بود که در ختم جنگ جهانی دوم با بمباردمان هوائی متحدین بیشترین خسارات را مانند شهر نورنبرگ متقبل شده و بعد از جنگ اعمار مجدد گردیده است و کلیسا و ساختمان تیاتر آن از شهرت بین المللی بر خوردار است و من بسیار مسرور شدم که بازدید از این شهر در پروگرام سفر من گنجانیده شده بود . ولی اکنون معذرت و پروبلم شاروال را از تغیر پروگرام درک میکردم و در عین حال دلچسپی داشتم که شاهد عینی این مظاهره و اعتراضات بر علیه رژیم آن کشور باشم چه طوریکه بعداً معلوم گردید اولین قیام بر علیه رژیم از همین شهر دریسدن آغاز و بعداً در دیگر شهر های آلمان شرق ادامه یافت که باعث بعضی تغیرات و تبدلات در رهبری و پالیسی حزب آن کشور گردید ولی مثمر ثمر نشده در طول تقریباً دو سال بالاخره منجر به فروپاشی رژیم آلمان شرقی و اتحاد هر دو آلمان گردید ... اما معذرت شاروال از یک طرف و امکان بروز واقعه غیر مطلوب در صورت اصرار بر بازدید از داخل شهر و بنأ های تاریخی آن مرا وا داشت تا با پیشنهاد شاروال موافقه نمایم که باعث سرور زاید الوصف او گردید بعد از ظهر بدیدن فابریکه چینی سازی رفتیم

که ماشینری تجهیزات و ساختمان آن مدرن نبود ولی کارگران ورزیده و مجرب آن تولیدات حیرت آوری را به جهان عرضه نموده اند که نمونه های آنرا در موزیم فابریکه ملاحظه نمودم . حین بازدید پروسه تولید ، مهارت کارگران شگفت آور و قابل تحسین بود ... قابل تذکر است که راننده موتر با احتیاط خاص از سرک های فرعی عبور و با جلوگیری از راه های که به شهر منتج شده و نشانه از مظاهرات به نظر برسد ما را به فابریکه رساند و طوریکه بعداً برایم گفته شد از شاروالی تا فابریکه دو چند وقت را که از راه نورمال داخل شهر به فابریکه میرسیدیم در بر گرفت .

در برلین شرقی هیچگونه اخبار در باره مظاهرات شهر دریسدن به ملاحظه نمیرسید و این خبرگزاری های بین المللی بود که با طول و عرض مفصلاً از این جریانات جهانیان را آگاه میساختند اما در آنوقت هیچکس حدس زده نمیتوانست که این ناآرامی ها به ور شکسته گی آلمان شرق و اتحاد آلمان منجر گردد و اندیشه وجود داشت که مانند قیام اهالی برلین در سال ۱۹۵۳ از طرف قوای نظامی پکت وارسا (قشون سرخ) بصورت خونین در هم کوبیده خواهد شد ... یقیناً تغیر وضع سیاسی جهان و تغیرات در پالیسی اتحاد شوروی و قرار گرفتن گورباچف در رهبری اتحاد شوروی سبب گردید که به عوض جریانات خونین بصورت صلح آمیز اتحاد هر دو آلمان میسر گردید از اینرو مردم آلمان اتحاد کشور خود را مرهون درایت و دور اندیشی گورباچف دانسته به شخصیت او احترام فوق العاده قایل بوده و او را دوست دارند .

متقابلاً ایریش هونیکر مانند سایر رهبران رژیم کمونستی اروپای شرقی و اتحاد شوروی وقت ، بر خلاف مسئول فروپاشی آلمان شرق ، آقای گورباچف را در

مصاحبه های خویش معرفی میکردند و میکنند ... آقای هونیکر یک کارگر رنگمالی بود که از برکت حزب کمونست بحیث رهبر مطلق العنان کشور بیست ملیونی آلمان شرق ارتقا نموده بود و اکنون سقوط خود را فاجعه پنداشته برای آن مسئول می جست ... اما اعمال و اشتباهات خود و حزب خویش را ارزیابی نکرده تجاهل عارفانه مینمود .

❋❋❋❋❋

یکی از مشکلات عمده بخش خصوصی پروبلم ترانزیتی از بندر کراچی بود که مقامات پاکستانی برای انتقال سریع اموال افغانی از بندر کراچی بسوی پشاور محدودیت های را خلق نموده و در نتیجه اموال برای مدت طولانی در بندر کراچی باقی مانده و تجار افغانی مکلف به تأدیه مبلغ گزاف دیمرج (مصرف گدام بندر) میگردیدند و فروش اموال وارداتی آنها به تعویق می افتاد . انتقال اموال افغانی از پشاور بسوی کابل نیز طور سریع انجام نشده علاوتاً امکان تلف شدن اموال بنابر حملات مجاهدین وقت در طول سرک پشاور– کابل موجود بود.

بنابر آن برای حل معضله در شورای وزیران فیصله گردید که در آینده برای تورید اموال تجار از طریق بندر کراچی لیتراف کریدت (L/C) از طرف بانک های افغانی افتتاح نشده و تورید اموال از طریق بنادر افغانی (حیرتان ، شیرخان بندر و تورغندی) در نظر گرفته شود . چون تجار افغانی اکثر اموال وارداتی را بصورت ری اکسپورت در بازار پاکستان به فروش میرسانیدند با این مصوبه شورای وزیران نظر مساعد نداشتند و مراجعات مکرر به مقامات حزبی و دولتی

(قسماً با استفاده از مساعدت وکلای محترم ولسی جرگه و مشرانو جرگه) اوامر استثنائی دریافت میداشتند تا لیتراف کریدت (L/C) اموال فرمایش داده ایشان از طریق بندر کراچی توسط بانک های تجارتی کشور افتتاح شود اما من بنابر موجودیت تصویب صریح شورای وزیران از قبول چنین اوامر ابأ میورزیدم .

برای اموال تجار افغانی متراکم شده در بنادر کراچی و پشاور با در نظر داشت خطر تلفات اموال در راه پشاور – کابل توسط گروپ های مسلح که خود را مربوط رهبران مجاهدین معرفی کرده و قسماً از تصرف اموال برای دریوران حامل اموال تصدیق کتبی میدادند . در شورای وزیران غرض تصفیه قروض بانکی تجار و جلوگیری از ازدیاد تکتانه بانکی آنها فیصله گردید تا برای اموال که (L/C) آن قبلاً از طریق بانک ها برای انتقال اموال از طریق بندر کراچی اقتتاح شده بود استثناً به عوض تشریح اموال در گمرک کابل و تأدیه محصول اجناس مراعتاً این اجرأت در دفتر وکالت تجاری پشاور پاکستان صورت گرفته و اموال بدسترس تجار قرار داده شود تا انتقال آنرا از طرق که مصئونیت ترانسپورتی میسر باشد توسط خود تجار افغانی به عوض نماینده گی های بانک ملی و تجارتی بانک مقیم پشاور سازمان داده شود .

این تجویز استثنائی برای لیتراف کریدت های که بعد از تاریخ تصویب فوق الذکر شورای وزیران صورت گرفته باشد مدار اعتبار نبود . لذا قبول و تعمیل اوامر استثنائی مقامات رهبری حزبی و دولتی در این مورد غیر ممکن بوده خلاف تصویب شورای وزیران پنداشته میشد .

یک امر رئیس جمهور که به اثر عریضه یک تعداد تجار افغانی بوساطت وکلای ولسی جرگه و بزرگان ولایات شرقی و جنوبی در زمینه عنوانی صدارت اعطأ شده

بود نیز از طرف من مورد اجرأ قرار نگرفت و بنابر طرح موضوع توسط بعض وکلای محترم در ولسی جرگه استیضاح من در جلسه تصویب شده بود و بروز موعود به جلسه ولسی جرگه حاضر شدم .

بعض وکلای محترم مرا متهم ساختند که اوامر مقامات رهبری را تعمیل ننموده خلاف وظائف مشخص خویش از منافع بخش خصوصی حمایه و دفاع ننموده باعث کشیده گی در روابط سیاسی ، اقتصادی کشور با پاکستان میگردم . و وکیل ولایت ننگرهار مقاله مفصل را در زمینه با سکته گی های فراوان و لکنت زبان قرائت نمود و از من طالب ارائه جواب مقنع گردید .

من با تشکر از بیانیه وکیل صاحب یاد آور شدم که گمان میکنم بیانیه توسط شخص دیگری برشته تحریر آورده شده بود و جناب شما خود را با متن مقاله آشنا نساخته و با سکته گی ها و لکنت فراوان زبان آنرا قرائت فرمودید که از نظر اعضای محترم جلسه پوشیده نماند (که سبب خنده و تبصره یک تعداد وکلای محترم گردید) .

من طبق شرح فوق به اطلاع وکلای محترم رسانیدم که اجرأت من متکی به فیصله شورای وزیران بوده و در آینده نیز خواهد بود . بحیث حامی بخش خصوصی نیز مجاز نمی باشم تا خلاف فیصله صریح حکومت اجرأت که مطلوب تجار محترم باشد بنمایم ... مکلف به اجرأی اوامر خلاف قانون مقامات رهبری کشور نیز نمیباشم . و علت عدم اجرأی اوامر مقامات را به عرض رسانیده و قناعت ایشان را فراهم نمودم . علاوتاً به عرض رسانیدم که اجرأت من به هیچ وجه تأثیری بر روابط سیاسی ، اقتصادی کشور ما با پاکستان ندارد . اگر اجرأت موقتی ما مبنی بر محصول اموال در پشاور صورت دائمی را پیدا میکرد کشور پاکستان حکومت

مارا متهم به تشویق قاچاق به ضرر آن کشور مینمود زیرا همه میدانند که قسمت اعظم اموال وارداتی از اروپا ، جاپان و چین به پاکستان ری اکسپورت میشود و تجار افغانی بعد تأدیه محصول اموال در پشاور به انتقال آن به کشور اقدام نکرده بلکه به بازار پاکستان به فروش میرسانیدند ... لذا اجرأت ما برای جلوگیری از قاچاق اموال و عرضه آن به بازار پاکستان بوده و از طرف آن کشور استقبال میشود نه اینکه باعث بروز اختلافات اقتصادی ، سیاسی شود .

بعد از ارائه این مطالب جلسه ولسی جرگه را به اجازه وکلای محترم ترک گفتم و مصوبه ای نیز در زمینه صادر نشد .

❋❋❋❋❋

کناره گیری از حکومت و سفر به آلمان و سویس

با توظیف محترم فضل الحق خالقیار بحیث صدراعظم عضویت من در کابینه بنابر دلائل که قبلاً از نظر خواننده گان این سطور گذشته است خاتمه یافته بود . یک روز بعد موافقه تیلفونی دو نفر که بحیث وزیر مختار در سفارت کبرای شوروی مقیم کابل اجرأی وظیفه میکردند و هر دو به زبان فارسی تسلط داشتند و یکی آن ابولوف (Obolov) نام داشت و اسم نفر دومی که شخص کوتاه قد و مسن بود و اسمش (؟) فراموشم شده است به دفتر کارم حضور یافتند .

طبق افواه آقای ابولوف نماینده (KGB) در سفارت شوروی بوده و در پلان قتل یکی از ژورنالستان مشهور حزب اسلامی و بعداً در کودتای هفت ثور رول عمده داشت .

هر دو نفر بعد تعارفات معمول بمن گفتند : (ما با فعالیت های مثبت و موفقانه قبلی شما در شرکت نساجی افغان و در سال های اخیر در حکومت فعلی معلومات کافی داشته و به شخصیت شما بحیث یک عضو غیر حزبی حکومت احترام خاص قایل هستیم و بنابر همین معرفت طولانی و احترام خاص به اطلاع شما میرسانیم که ما از طرف حکومت خویش مؤظف گردیده ایم که در این ملاقات با شما بعضی سوالات را طرح از نظریات شما مطلع شویم و صحبت شما را در کست ثبت کرده به مسکو ارسال داریم و از موافقت شما در زمینه ممنون میشویم) .

من بجواب گفتم : من سوالات شما را صادقانه جواب خواهم گفت ثبت و ارسال آن به مسکو مانعی ندارد و از حسن اعتماد شما که مرا در جریان گذاشتید

متشکرم ... (من جریان صحبت ما را یادداشت ننموده ام و سوالات مهم آنها را تا جائیکه بعد از سیزده سال بخاطرم مانده است در اینجا برشته تحریر می آوردم) .
سوالات کارمندان سفارت شوروی که بیشتر توسط آقای ابولوف مطرح میشد عبارت بودند از :

سوال اول : چرا شما با داشتن سابقه طولانی و موفقیت در اجرأت خویش حاضر با همکاری با محترم خالقیار صدراعظم مؤظف نمی باشید ؟

جواب : من با جناب خالقیار از سالیان متمادی آشنائی و معرفت داشته به شخصیت و پاکی ایشان احترام داشته و دارم گر چه من مأمور دولت نبوده ام و در بخش خصوصی مصروفیت داشتم ولی از نگاه امور مالی و اداری نساجی افغان با محترم خالقیار صاحب بحیث والی بغلان و بعداً معین مالیه تماس دائمی داشته و احترام متقابل بین ما موجود بود وقتیکه بحیث وزیر مشاور در بخش اقتصادی مقرر شدند همکار نزدیک من بوده و همکاری صادقانه و صمیمانه بین ما وجود داشت حینیکه دوکتور نجیب الله رئیس جمهور پست ریاست تنظیمه هرات را برایش پیشنهاد نموده بود فوراً نزد من آمده مرا در جریان گذاشت و طالب مشوره من گردید ... پس از تقرر در این پست جدید اجرأت و اوامر ایشان بعضاً بسیار خود سرانه و بدون رعایت مقررات و قوانین نافذ صورت میگرفت در حالیکه در طول مأموریت قبلی ، جناب ایشان بحیث شخص بسیار محتاط و پیرو جدی مقررات و قوانین کشور مشهور شده بود . برای من سوال بر انگیز بود که علت این تغیر فاحش در اجرأت خالقیار صاحب چه بوده است ؟ شاید اعتماد رئیس جمهور ، مقامات شوروی و اعطای صلاحیت های فوق العاده و شرایط سیاسی ، نظامی وقت از آن شخص محتاط یک آمر فعال مایشا ساخته باشد ... من بنابر

وظیفه و مسئولیت وظیفوی در باره بعض اجرأت خلاف قانون ایشان رسماً اعتراض کرده ام که اسناد موجود صدارت شاهد مدعا است . همچنین از صدور اوامر مستقیم ایشان عنوانی پشتنی تجارتی بانک جهت اجرأی قرضه برای تجار صادر کننده گان هرات بدون رعایت سلسله مراتب ، مراعات دقیق شرایط و مقررات بانکی نکوهش نموده ام که متأسفانه بانک تجارتی از این ناحیه متحمل ضرر پولی هنگفت گردیده است . بناًء نظر به این سوابق ، عدم تفاهم در اجرأت و رعایت قوانین و مقررات نافذ کشور همکاری با جناب ایشان برای من امکان پذیر نبود و شاید جناب خالقیار صاحب نیز عین عقیده را داشته باشد .

سوال دوم : در کابینه جدید اکثریت اعضای کابینه را اشخاص غیر حزبی و مأمورین عالیرتبه رژیم های قبلی تشکیل خواهد داد و چند وزارت محدود متعلق به اعضای حزب میباشد و آیا این کابینه ائتلافی از پشتیبانی اکثریت افراد کشور بر خوردار بوده و نزد جوامع بین المللی کسب اعتبار نموده و حمایه خواهد شد؟

جواب : به عقیده من کابینه جدید صرف یک کاپی کابینه قبلی بوده نه از طرف مردم کشور پشتیبانی شده و نه طرف قبول و پذیرش جامعه بین المللی قرار خواهد گرفت زیرا قدرت واقعی و اداره کشور کمافی السابق بدست رهبری حزب بوده و در رأس وزارت های کلیدی مانند داخله ، خارجه ، دفاع ، امنیت و اطلاعات و کلتور اعضای بر جسته حزب قرار دارند همانطوریکه حکومت دوکتور شرق که از پارلمان کسب رأی اعتماد کرده بود بیک اشاره دوکتور نجیب کنار رفت و خلاف مندرجات قانون اساسی کشور مجدداً کمیته اجرأئیه شورای وزیران جایگزین آن گردیده محترم کشتمند در رأس آن قرار گرفت کابینه محترم خالقیار نیز هر وقتیکه اجرأتش و فرمان برداری آن مورد قبول رئیس جمهور قرار

نگیرد کنار گذشته خواهد شد ... یگانه فرق حکومت دوکتور شرق و محترم خالقیار این است که محترم شرق شخص مورد نظر دوکتور نجیب الله برای پست صدارت نه بوده و قرار افواه از طرف رهبری شوروی بحیث کاندید این پست معرفی شده و رئیس جمهور ناچار پذیرفته بود و اختلافات نظر بین رئیس جمهور و صدراعظم از آغاز تشکیل کابینه بوضاحت دیده میشد . حکومت دوکتور شرق از حمایه و پشتیبانی دوکتور نجیب الله نه تنها بر خوردار نبود بلکه باید با موانع ایجاد شده نیز مجادله میکرد حتی تماس مستقیم بین رئیس جمهور و صدراعظم میسر نبوده پیغام صدراعظم از طریق آقای توخی صورت گرفته و درخواست وعده ملاقات با رئیس جمهور به عرض میرسید که من شاهد عینی این جریانات بوده ام و دلایل این طرزالعمل و مخالفت ها بین جانبین برای شما بهتر روشن میباشد شاید در این فضای نامطلوب همکاری ، تصور و اندیشهٔ رئیس صاحب جمهور مبنی بر اینکه محترم دوکتور شرق طرف حمایه جناح خلق میباشد بی تأثیر نبوده باشد .

محترم خالقیار صاحب شخص مطلوب دوکتور نجیب الله و مقامات شوروی میباشد و طبق دستور اجرأی وظیفه نموده هیچگونه اظهارات خلاف میل رهبری حزبی نخواهد کرد بنأء فضای همکاری بین ریاست جمهوری و صدارت صمیمانه بوده تنش های گذشته دو باره تکرار نخواهد شد ولی در موقف جوامع ملی و بین المللی به مقابل حکومت آینده تغیری رونما نخواهد گردید .

سوال سوم : آیا حکومت آینده موفق به کنار آمدن با مجاهدین جهت ختم جنگ و برادر کشی و تخریبات مزید و تشکیل حکومت ائتلافی و سهیم گردیدن مجاهدین در قدرت و رهبری کشور خواهد شد ؟

جواب : من از مذاکرات که در زمینه از طرف رهبران حزب با مجاهدین در جریان است اطلاعی ندارم و اظهار نظر قطعی کرده نمیتوانم ولی شخصاً در شرایط فعلی این تفاهم را نا ممکن می پندارم . در مذاکرات که من به هدایت دوکتور نجیب الله در سفر های خویش در اروپا با برخی شخصیت های شناخته شده افغانی انجام داده و نتایج را برای رئیس جمهور گزارش داده بودم . نتیجه ارزیابی من چنین بود که شخصیت های افغانی حتی حاضر با انجام مذاکرات مستقیم با دوکتور نجیب الله نبوده اند که یک دلیل آن اجرأت گذشته رئیس جمهور بحیث رئیس (خاد) قلمداد میشد .

بناًء تا وقتیکه حزب از قدرت کنار نرود و یک کابینه غیر وابسته و تکنوکرات تشکیل نشود امکان تفاهم و مصالحه با رهبران جهادی میسر نخواهد گردید ... .

سوال چهارم : اگر حکومت مجاهدین قدرت را بدست گیرد موضوع غرامات جنگ را با اتحاد شوروی مطرح کرده و روابط نورمال دیپلوماسی را بر قرار خواهند کرد ؟

جواب : اتحاد شوروی یک ابر قدرت و همسایه بزرگ کشور ما میباشد . داد و ستد تجارتی بین دو کشور سابقه طولانی دارد و شوروی در سال های اخیر سهم قابل ملاحظه در احداث پروژه های صناعتی کشور ما داشته است و ادامه این روابط اقتصادی و تجارتی به نفع کشور ما بوده قطع آن مطرح بحث نمیباشد بناًء ادامه روابط دیپلوماسی بین هر دو کشور به نفع جانبین میباشد البته ایجاب مینماید تا اتحاد شوروی با احتیاط در (تشیئد) مجدد روابط سیاسی و حسن همجواری با کشور ما سعی و تلاش نموده و از هر گونه مداخله در امور کشور ما بپرهیزد .

در باره غرامات جنگی طوریکه قبلاً با محترم (ورونتسوف) سفیر کبیر اتحاد شوروی و معین وزارت خارجه در وقتیکه ایشان مصروف مذاکره با رهبران مجاهدین در پاکستان به منظور ختم جنگ ، ایجاد تفاهم و همکاری بودند در ملاقات که در دفتر کارم با من داشت حین طرح عین سوال فعلی شما گفته بودم باز هم تکرار میکنم که اگر مجاهدین حقیقی در کشور ما قدرت را بدست گیرند حتماً غرامات جنگی را از کشور شما تقاضا خواهند کرد در غیر آن از حمایه و پشتیبانی مردم ما که همه زیر بنای اقتصاد کشور شان تخریب شده شهر ها و قصبات با خاک یکسان گردیده ملیون ها هموطن آنها شهید ، معلول ، آواره و مهاجر گردیده است محروم خواهند گشت و لعنت ابدی و بد نامی تاریخی نصیب آنها خواهد شد .

هر دو وزرأی مختار سفارت شوروی همه جوابهای مرا با آرامی شنیده و ثبت میکردند کوچکترین سوال و تبصره را مطرح نه نموده در ختم صحبت صمیمانه اظهار سپاس و خداحافظی نموده مرخص شدند .

من به انعکاس مثبت و منفی پیرامون این مصاحبه مواجه نشدم صرف محترم خالقیار حین یک صحبت خویش با یکی از دوستانم (محترم احدی رئیس نساجی احدی در پلچرخی) گفته بود : (آقای امین در مصاحبه خویش با مسئولین سفارت اتحاد شوروی در کابل زیاده روی نموده بود) ... نمیدانم محترم خالقیار صاحب کدام بخش تذکرات مرا زیاده روی ارزیابی فرموده بودند و از این صحبت که به گفته مصاحبه کننده گان برای مسکو طبق دستور آنها طرح و ثبت شده بود از کدام طریق و به چه منظور صدراعظم صاحب خالقیار اطلاع یافته بودند مطلع نیستم و هدف این مصاحبه نیز برایم مجهول مانده است .

❋❋❋❋❋

بعد تشکیل کابینه محترم خالقیار من تصمیم گرفتم برای انجام معاینات صحی و دیدن پسر خود به آلمان سفر نمایم و طی یک ملاقات با محترم رئیس صاحب جمهور طالب اجازه سفر خویش شدم . دوکتور صاحب نجیب الله با خوشروئی به سفرم موافقه کرده و از همکاری من به گفته ایشان (صمیمانه ، موفقانه و پر منفعت بوده است) اظهار تشکر نموده اضافه نمودند که بعد مراجعه به وطن وظیفه دیگری در داخل یا خارج کشور برای شما در نظر گرفته خواهد شد . فرمودند : (آدم که روزه گرفت باز روزه خود را با ... باز نمیکند) و چنین استنباط نمودم که رئیس صاحب جمهور اندیشه دارند که مبادا من در آلمان پناهنده شده به وطن باز نگردم. بناًء به عرض رسانیدم : (من بعد کودتای ثور بسیار ناملائمات را متقبل شده وطن را ترک نداده پناهنده نشدم و متیقن باشید که اکنون نیز قصد ترک وطن و پناهنده گی را ندارم) .

وزارت امور خارجه برایم پاسپورت دیپلوماتیک داده موافقت مقامات آلمانی را حاصل نمودند که در سفارت آلمان مقیم مسکو برایم ویزه سه ماهه جهت اقامت در آلمان داده شود .

من هر روز نماز عصر را در مسجد وزیر اکبر خان که نزدیک خانه ما بود ادأ و تا نماز شام در پارک متصل مسجد با دوستان مقیم اکبر خان مینه که بیشتر اهل تجارت و صنعت بودند صحبت میکردم . یک روز قبل از سفرم به عجله مستخدم ما نزدم آمده گفت : رئیس صاحب مجلس سنا در منزل تشریف آورده و منتظر شما اند ... .

من محترم دوکتور محمود حبیبی رئیس مجلس سنا را از وقتیکه ایشان والی کاپیسا و من رئیس فابریکه گلبهار بودم می شناختم و در طول این مدت روابط دوستانه و صمیمانه بین ما بر قرار گردیده بود بناًء به عجله به منزل بر گشته از ایشان پذیرائی نموده صحبت و تبادل نظر طولانی نمودیم در اخیر فرمودند : (من برای وداع با شما آمده ام و ضمناً این پیغام رئیس صاحب جمهور را آورده ام که جناب ایشان انتظار دارند تا شما طبق وعده بعد انجام معاینات صحی مع الخیر به وطن باز گردید .)

من به تعقیب خانم و صبیه ام نسرین جان که قبلاً عازم آلمان غربی شده بودند از طریق مسکو بسوی فرانکفورت پرواز نمودم و بعد چند روز توقف و دیدار با اعضای فامیل و پسرم که در (Darmstadt) مصروف تحصیل بود عازم هامبورگ شدم که خانمم در آنجا نزد دو برادران خویش که با فامیل مدت طولانی مقیم آن شهر گردیده بودند اقامت داشت .

انجام معاینات صحی و بازدید از اعضای فامیل و دوستان که در شهر های مختلف آلمان و سویس اقامت داشتند تقریباً سه ماه را در بر گرفت . در ملاقات با دوستان پیرامون شرایط اسف انگیز کشور تبادل نظر نموده و در صدد و جستجوی طرق مفاهمه رهبران جهادی با حکومت کابل به منظور ختم جنگ و برادر کشی مزید بودیم ولی همه دوستان امکان کنار آمدن مجاهدین را با حکومت کابل غیر ممکن دانسته و عقیده داشتند که همانطوریکه شوروی عساکر مهاجم خویش را از کشور فرا خواند اکنون به عوض ح د خ ا رویکار آمدن یک حکومت غیر وابسته و تکنوکرات را تحت رهبری سازمان ملل متحد بپذیرد .

به اصرار من که باید تماس با رهبری ح د خ ا صورت گرفته طرق حل معضله مورد بررسی قرار گیرد تا امکان تفاهم میسر شود جواب میدادند که از مدت بدین طرف بین رهبران حزب و نماینده گان مجاهدین در کشور های مختلف اروپائی (خصوصاً سویس) به میانجی گری بعضی اشخاص و حلقات که خواهان ختم جنگ در کشور ما بودند و هستند صورت گرفته است ولی هیچگونه موافقه ای میسر نشده است زیرا حزب حاضر به کنار رفتن از قدرت نبوده و خواهان اشتراک رهبران مجاهدین در یک حکومت ائتلافی میباشد در حالیکه مجاهدین برای ائتلاف آماده گی نداشته خواهان کنار رفتن آنها از قدرت و واگذاری رهبری کشور به مجاهدین میباشد در یک ملاقات و تبادل نظر طولانی با دوست گرامی دوکتور عبدالصمد حامد او یک پیشنهاد کتبی را بمن سپرد تا برای دوکتور نجیب تسلیم نمایم و در صورتیکه او به پیشنهاد موافقت داشته باشد او حاضر است برای مذاکره پیرامون جزئیات این پیشنهاد با دوکتور نجیب الله در سویس یا آلمان مذاکره مستقیم نماید .

شرط عمده این پیشنهاد کنار رفتن دوکتور نجیب الله از قدرت بود که باید رسماً اعلام مینمود و تعهد میکرد که در انتخابات آینده کاندید نخواهد بود بعد تقریباً سه ماه اقامت در آلمان و سویس با وجود توصیه های اعضای فامیل و اقارب که بازگشت مرا به وطن پر مخاطره پنداشته و بر اقامت با خانم و دخترم در آلمان اصرار داشتند در (September 1990) به وطن باز گشتم و امیدوار بودم که بالاخره با مساعی نماینده ملل متحد آقای (بینن سیوان) صلح در کشور رنج کشیده ما تأمین خواهد گردید .

در کابل محترم عبدالوکیل وزیر خارجه بدیدن من آمده و ضمن صحبت پیرامون صحبت های من با شخصیت های افغانی مقیم آلمان و سویس و نتیجه ارزیابی مرا در باره موقف آنها بمقابل حزب و امکان تفاهم و ائتلاف احتمالی با مجاهدین جویا گردید . من عدم امکان تفاهم آنها را بیان داشته و از یادداشت که محترم دوکتور حامد صاحب برای رئیس جمهور ارسال داشته است متذکر شدم . وزیر خارجه تقاضا کرد که پیشنهاد را برایش بسپارم تا به دوکتور صاحب نجیب الله تقدیم دارد . من گفتم پیشنهاد را شخصاً برای دوکتور صاحب در صورتیکه علاقه داشته باشند تقدیم خواهم کرد و تقاضای او را برای مطالعه پیشنهاد نیز نپذیرفتم .

چند روز بعد از دفتر رئیس صاحب جمهور تیلفونی بمن اطلاع داده شد تا در ساعت معین بدفتر ریاست جمهوری حضور یابم .

حینیکه نزد دوکتور صاحب رفتم مثل همیش با لطف زیاد از من پذیرائی نموده و تعارفات زیاد نمود و از برداشت های من در سفر اخیر طالب معلومات گردید که من واقعیانه ایشان را در جریان گذاشتم و حینیکه از یادداشت دوکتور صاحب حامد یادآور شدند من اصل پیشنهاد را که به آلمانی بود و من ترجمه آنرا ضمیمه پیشنهاد نموده بودم ارائه داشتم . ایشان بعد مطالعه آن که راضی به نظر نمیرسیدند بمن گفت :

(طرح کنار رفتن ها بدون موجب است باید در باره امکان کنار آمدن ها مذاکره کرد . من چرا استعفی کنم ؟ و بعداً تعداد اعضای حزب ، سازمان زنان ، سازمان جوانان و اتحادیه های صنفی را بر شمرده و هر نفر را دارای پنج نفر اعضای فامیل پنداشته و بدین صورت طرفداران و حامیان حزب را چند ملیون نفر قلمداد و اضافه کردند که با موجودیت چندین ملیون نفر حامیان چه دلیل برای استعفی و

تعهد عدم کاندید شدن او در انتخابات آینده وجود دارد ؟ بیایند در انتخابات که تحت نظر ناظران ملل متحد صورت خواهد گرفت شرکت نمایند تا دیده شود که کی از پشتیبانی اکثریت هموطنان ما بر خوردار است ؟)

گفتم اجازه میدهید که پیرامون اظهارات شما نظر و انتقادات مخالفین را صادقانه به عرض برسانم ؟ فرمودند : بفرمائید ...

من به عرض رسانیدم : جناب دوکتور صاحب ! با عرض معذرت ! بر شمردن تعداد حامیان حزب شما قرین حقیقت نمی باشد . زیرا عموماً در هر فامیل شاید پدر در حزب شما عضویت داشته و پسر یا پسرانش عضویت (سازمان جوانان) و اناث فامیل اغلباً عضویت (سازمان زنان) را داشته باشند بنأء هر یک را جداگانه بر شمرده و تعداد اعضای اتحادیه های صنفی را که اکثریت آن عضو حزب نمیباشند با آن اضافه نموده و با ضریب (پنج) مجموع حامیان حزب را چند ملیون نفر معرفی نمائید دور از واقعیت میباشد ... اگر چنین تعداد حامیان حزب شما در کشور وجود داشته باشد پس موجودیت نا رضائیت های عمومی و بر خورد های نظامی در سراسر کشور و فرار منسوبین قوای مسلح و جلب جوانان با زور و فشار در صف قوای مسلح چه میباشد ؟

در صورتیکه جناب شما و حزب خلق در رأس رهبری کشور قرار داشته باشد امکان تدویر انتخابات آزاد در کشور دور از واقعیت خواهد بود چه اعمال فشار و تطمیع انتخاب کننده گان و امکان تقلب در شمارش آرأ وجود دارد که چنین شرایط در اکثر کشور های جهان سوم به مشاهده رسیده است ... همین حالا افواه است که جناب شما مبلغ پنج ملیون دالر را برای تطمیع رأی دهنده گان تخصیص داده اید .

چون وظیفه من ارائه پیشنهاد به حضور شما و توضیح نظریات مخالفین بود آنرا صادقانه به عرض رسانیدم و تصمیم که شما لازم دانسته و به نفع کشور تشخیص میدهید اتخاذ خواهید کرد . من از حوصله افزائی شما که عرایض با جسارت ارائه شده مرا استماع فرمودید سپاس گذارم .

بعد این صحبت که بیش از یک ساعت را در بر گرفت خداحافظی نموده مرخص شدم و بار دیگر چنین ملاقات میسر نگردید .

در اینجا وظیفه خود میدانم که با صراحت و صادقانه اظهار نظر نمایم که دوکتور نجیب الله از حوصله فراخ و کنترول قابل ملاحظه بر اعصاب خویش بر خوردار بوده و اظهارات نا مطلوب و انتقادات صریح را نیز به آرامی استماع کرده خم به ابرو نمی آوردند .

❋❋❋❋❋

ناکامی پلان ملل متحد – حاکمیت مجاهدین و جریان ترک وطن

جریانات کشور از میزان ٦٩ (سپتمبر ٩٠) الی هشت ثور ٧١ (اپریل ٩٢) را هموطنان بخاطر دارند و پیرامون جریانات پشت پرده توسط ژورنالستان داخلی و خارجی در سال های اخیر نشرات زیاد صورت گرفته است .

به نظر من در طول سال های ١٩٩٠ الی ١٩٩٢ یک جریان امیدوار کننده ، فعالیت های (بینن سیوان) نماینده منشی عمومی ملل متحد بود که برای ختم جنگ و تأمین صلح ، طرح رویکار آمدن یک حکومت بیطرف و تکنوکرات به موافقه مجاهدین و حکومت کابل سعی میشد که آهسته آهسته شکل گرفته و اعضای این حکومت انتقالی نیز تعین گردیده بود که با برخي از آنها معرفت داشتم و در تماس های شخصی که با محترم (حسین اوغلو) دیپلومات ترکی و معاون بینن سیوان داشتم او از پیشرفت مطلوب مذاکرات برایم اطمینان میداد و محترم مرحوم پوهاند محمد اصغر که برای پست وزارت عدلیه در حکومت انتقالی در نظر گرفته شده بود در ملاقات های شخصی که وقتا فوقتاً در منزل ایشان صورت میگرفت موفقیت بذل مساعی و میانجی گری (بینن سیوان) را امیدوار کننده و مثبت ارزیابی میکرد .

متأسفانه در این جریان اختلافات داخلی بین جناح پرچم و خلق حزب روز بروز تشدید و مخالفت ها در بیروی سیاسی بر علیه دوکتور نجیب الله بیشتر گردیده و از جانب دیگر کشور های همجوار برای تأمین منافع خویش از این اختلافات در رهبری حکومت کابل استفاده اعظمی نموده زمینه ناکامی پلان صلح ملل متحد را فراهم ساختند که پیرامون آن نشرات زیاد داخلی و خارجی صورت گرفته است و

بالاخره تاریخ کشور اشخاص را که براي قدرت طلبی و نفع شخصی ، منافع علیای کشور را نادیده گرفته در خدمت بیگانه گان قرار گرفته بودند مشخص ساخته و لعنت ابدی را نصیب آنها خواهد کرد !

در طول این جریانات برایم سوال بر انگیز باقی مانده است که مرحوم دوکتور نجیب الله همیشه با صراحت اظهار میکرد که (اگر او کنار برود خلای قدرت بوجود آمده و در کوچه های کابل خون بیگناهان جاری خواهد گشت) .

بناًء نمیدانم چرا قبل از آنکه حکومت انتقالی توافق شده به کابل آمده و زمینه سپردن قدرت به این رهبری جدید کشور میسر شده باشد با (بینن سیوان) در پرده تلویزیون ظاهر و استعفی خود را اعلان کرد؟ آمر یک اداره کوچک وقتی کنار میرود که شخص دیگری به عوض او مقرر گردیده و سپردن چوکی آمریت به آمر جدید میسر باشد در حالیکه برای دوکتور نجیب حین ابلاغ استعفی معلوم نبود که عوض او کدام شخص تعین شده و ادارهٔ رهبری کشور را بدوش خواهد گرفت ؟ نمیدانم در جلسات پارلمان و قوای مسلح که محترم دوکتور نجیب الله کنار رفتن خود را از قدرت به اطلاع رسانید چنین سوال از رئیس جمهور بعمل آمد و استدلال قانع کننده ایشان از چه قرار بوده است ؟

آیا از هم پاشیدن ارگانهای قوای مسلح در اثر ابلاغ استعفی قبل از وقت رئیس جمهور و قرار گرفتن منسوبین آن نظر به علایق زبانی و نژادی در صفوف قوماندانهای مجاهدین جامه عمل نپوشید و پیامد های غم انگیز و اسفناک را در قبال نداشت ؟

لذا هنوز هم سوال بر انگیز است که مرحوم دوکتور نجیب الله تحت کدام فشار سیاسی و نظامی یا انگیزه شخصی خلاف گفتار های قبلی خویش تن به استعفی قبل از وقت داد ؟

و چرا نماینده منشی عمومی ملل متحد قبل از آنکه حکومت تکنوکرات های مورد نظر، طرف موافقه قطعی مجاهدین و حکومت کابل قرار گرفته و به کابل تشریف آورده باشند دوکتور نجیب را وادار به ابلاغ استعفی در پردهٔ تلویزیون نمود ؟ آیا امکان خلای قدرت و تأثیرات نا گوار آن طرف توجه آنها (جامعه ملل متحد) قرار نگرفت ؟ آیا اعضای بیروی سیاسی حزب که در مقابل دوکتور نجیب الله قیام نموده برخی با احمد شاه مسعود و برخی با گلبدین حکمتیار داخل معامله شده و امکانات نظامی خویش را در خدمت آنها قرار دادند با اطلاع کامل از مخالفت و ضدیت های شخصی و سیاسی – نظامی که بین مرحوم احمد شاه مسعود و حکمتیار موجود بوده و طی سالهای اخیر بوضاحت مشاهده نموده بودند نتیجه جریانات مرگبار که بعد سقوط کابل بین قوای احمد شاه مسعود و حکمتیار در کابل بوقوع پیوسته ، آخرین شهر قسماً سالم کشور را به خرابه تبدیل نمود پیش بینی کرده نمی توانستند ؟ یا برای نجات خویش و باقیماندن در قدرت پیامد اقدامات خود ها را نا دیده گرفته تجاهل عارفانه نموده بودند ؟

ای کاش مجاهدین مقیم پاکستان تحت یک رهبری واحد برای نجات کشور فعالیت های سیاسی و نظامی خویش را تنظیم نموده و بعد سقوط رژیم نجیب الله (حزب وطن) رهبری کشور را بدست گرفته بحیث قهرمانان واقعی با استفاده از شهرت و محبوبیت داخلی و جهانی در باز سازی کشور و التیام زخم های هموطنان رنجدیده و ... کمر همت بسته و افتخار تاریخی را نصیب میشدند چنانچه

در ایران مخالفین رژیم رضا شاه تحت رهبری واحد امام خمینی فعالیت های سیاسی خویش را سازماندهی نموده و بعد سقوط رژیم و فرار شاه ایران مرحوم امام خمینی با استقبال بینظیر هموطنان خویش در تهران باز گشته و رژیم جدید اسلامی را بدون جنگ و خون ریزی پایه گزاری نمودند !

البته این سوال هنوز هم بدون جواب مانده است که چرا رهبران مجاهدین مقیم پاکستان با داشتن اهداف واحد (طوریکه ادعا مینمودند) با تفاهم یک رهبری واحد را بر نگزیده زمینه اختلافات و خون ریزی های بعدی و تخریب کشور خویش را فراهم نمودند ؟

این رهبران گروپ هفتگانه مجاهدین مقیم پاکستان را که از طرف ملت هیچ یک از آنها انتخاب و برگزیده نشده بودند کدام مرجع قانونی و با صلاحیت ملی یا بین المللی انتخاب نموده بودند و چرا جامعه جهانی برای تعین یک رهبری واحد فشار وارد ننموده و اصرار نمی ورزیدند ؟

آیا جامعه بین المللی و در رأس امریکا نمی توانست کمک های نظامی و مالی خویش را مشروط به انتخاب یک رهبری واحد مجاهدین سازد ؟

آیا تنظیم فعالیت های سیاسی و نظامی مجاهدین در مقابل اشغال کشور از طرف اتحاد شوروی که امریکا برای انتقام گیری از شکست خویش در ویتنام در صدر پالیسی خارجی خویش قرار داده بود از طریق یک رهبری واحد مجاهدین بهتر تر و مؤثر تر سازماندهی شده نمیتوانست ؟

پس با موجودیت چنین دلایل منطقی چرا امریکا و کشور های غربی این تفرقه را در بین مجاهدین پذیرفته ، آنرا حمایه نموده و از طریق رهبری پاکستان (ISI) سازماندهی مینمود ؟ و پیامد های ناگوار آنرا نادیده میگرفت ؟

آیا امریکا صرف در فکر انتقام شکست خویش در ویتنام بوده و از طریق فعالیت های نظامی گروپ هفتگانه مجاهدین مقیم پاکستان زمینه شکست اتحاد شوروی را فراهم میساخت و عواقب بعدی کشور ما را با موجودیت اختلافات و عدم هم آهنگی بین رهبران مجاهدین نا دیده گرفته و ارزش برای آن قایل نبود ؟ و یا برای آینده منطقه ، پلان سیاسی و استراتیژی جداگانه در نظر داشت که رهبران مجاهدین از آن اطلاع نداشته و یا مورد علاقه آنها نبود و تنها حفظ قدرت و اندوختن ثروت های زیاد طرف توجه آنها بوده در خدمت بیگانه گان برای پیاده نمودن پالیسی آنها قرار گرفته بودند ؟

البته پاکستان علاقه داشت بعد شکست حزب خلق که قابل پیش بینی بود شخص مورد نظر خود را در رأس قدرت کشور ما قرار دهد تا منافع آن کشور و حل معضله پشتونستان طور مطلوب آنها تأمین گردد برای رسیدن به این هدف موجودیت یک رهبری واحد مجاهدین به نفع پاکستان نبوده و فعالیت چندین گروپ مجاهدین را مرجح می پنداشتند تا از اختلافات ذات البینی آنها به نفع خویش استفاده کرده هر یک را به مقابل دیگری استعمال و تأمین اهداف خویش را میسر نمایند ؟ اما سوال بر انگیز است که چرا ابر قدرت امریکا و سایر کشور های ذیدخل برای پاکستان و سازمان جاسوسی (ISI) چنین دست آزاد را متقبل شده و از سیاست پاکستان در قبال افغانستان حمایه مینمودند ؟

بهر حال متأسفانه پلان صلح ملل متحد برای افغانستان بنابر دسایس دشمنان داخلی و خارجی کشور ما به ناکامی انجامید و مجاهدین قدرت را بدست گرفت که با جنگ های شدید بین قوای مرحوم احمد شاه مسعود و گلبدین حکمتیار همراه بود و سبب یأس و نا امیدی اهالی کابل و تخریب مزید شهر گردید که هموطنان

شاهد عینی این جریانات بوده و نشرات متعدد داخلی و خارجی پیرامون این وقایع و ارزیابی علل آن صورت گرفته و تذکر مزید را ایجاب نمیکند و من در اینجا برخی از خاطرات شخصی خود را بازگو مینمایم :

❋❋❋❋❋

آتش باری و راکت پرانی شدید و دوامدار بین قوای متمرکز در بالاحصار (مربوط حکمتیار) و تپه بی بی مهرو (مربوط احمد شاه مسعود) جریان داشت و منزل ما در وزیر اکبر خان بین این دو مرکز نظامی قرار داشته و راکت ها از فراز منزل ما عبور کرده و هر لحظه اصابت آن با منزل ما که عقب سفارت امریکا و نزدیک زیارت سید مهدی پاچا(رح) قرار داشت متصور بود و فامیل ما در تهکاب منزل پناه برده بودند و نواسه یکساله من که در آغوش من از ترس صدا های مهیب قرار گرفته بود قلب کوچکش چنان به شدت می تپید که بخوبی شنیده می توانستم و با هر فیر سلاح ثقیل و اصابت راکت معصومانه میگفت (بم بم) که به عین اندیشه و هراس همه ساکنین وزیر اکبر خان مینه و سایر نقاط شهر کابل مواجه بوده اند .
خوشبختانه قوای احمد شاه مسعود در این درگیری نظامی فائق شده قوای حکمتیار نقاط شهر کابل را که به کمک مسئولین جناح خلق حزب وطن اشغال و تصرف نموده بودند تخلیه کرده از حومه شهر کابل عقب نشینی نموده و آرامی نسبی مجدداً بر قرار گردید .

قوای مجاهدین هفتگانه و منسوبین حزب وحدت و جنبش اسلامی آقای دوستم هر یک کوچهٔ از کابل را اشغال نموده محل کنترول نظامی را ایجاد و با اسلحه خفیفه

و راکت منسوبین خویش را تجهیز نموده بودند و متأسفانه با هموطنان مثل قوای بیگانه که یک کشور را اشغال نموده باشند بر خورد می نمودند ... .
عجیب به نظر میرسید که کوچه مقابل منزل ما مربوط تنظیم گیلانی صاحب ، کوچه عقب منزل ما مربوط تنظیم شورای نظار ، سرک که بطرف مسجد جامع وزیر اکبر خان مینه منتهی میشد مربوط تنظیم حزب وحدت بوده و سرک بطرف لیسه امانی در تصرف جنبش ملی اسلامی دوستم قرار داشت ... و هر باریکه برای ادای نماز به مسجد وزیر اکبر خان مینه میرفتم از دو الی سه مرکز کنترول نظامی احزاب و تنظیم ها عبور کرده مکلف به ارائه شهرت خویش و سمت حرکت خویش میگردیدم ... نبودن برق و مشکل تهیه مواد محروقاتی پروبلم یومیه را تشکیل میداد .
تقریباً هر روز منسوبین قرارگاه نظامی احزاب جهت کنترول (؟) تشریف آورده مکلف میگردیدم تا اسناد ملکیت منزل و موتر شخصی خود را ارائه داریم و طبقه اناث فامیل حق مکالمه و ارائه معلومات را برای کنترولر ها نداشتند ... .
یکروز که از مسجد به منزل بر می گشتم یکی از منسوبین محل کنترول نظامی کوچه با تفنگ خویش در مقابلم قرار گرفته با عصبانیت گفت : سیاه سر ها باید در برنده تعمیر در آینده دیده نشوند ... برایش گفتم : آنها با مراعات حجاب اسلامی ، البسه شسته شده را بالای طناب می آویزند . او گفت : این کار را در تاریکی شبانه انجام دهند ... گفتم : چطور میسر است که در روز کالا شسته شود و در شب بالای طناب هموار شود ؟
او گفت : اگر بار دیگر سیاه سر ها در برنده دیده شدند با فیر مرمی کشته میشوند...

*****

من از سالها قبل یک تفنگچه در منزل داشتم و در این اواخر آنرا تحت بالشت بستر خواب خود قرار داده بودم خدمه منزل ما حین تمیز کردن اطاق خواب تفنگچه را دیده و برای پدر خود که در کوچه منزل ما بحیث همسایه در یک تعمیر سکونت داشت گفته بود و او هم بلاوقفه برای پسته امنیتی (؟) کوچه اطلاع داده بود . بناءً یک روز که از مسجد به خانه بر می گشتم یکی از ملیشه های پسته در مقابل من قرار گرفته گفت : برای ما اطلاع رسیده است که در منزل شما اسلحه مخفی شده و لذا می خواهیم منزل را تلاشی کنیم ... من برایش گفتم که من صرف یک میل تفنگچه برای حفاظت شخص خویش از سالها بدین طرف در منزل نگهداری میکنم و تلاشی منزل صرف برویت فیصله محکمه صورت گرفته میتواند آیا شما چنین حکم محکمه را بدست دارید ؟

او با عصبانیت کلاشنیکوف خود را تکان داده گفت : این است حکم تلاشی منزل شما ... .

من با آرامی گفتم در این صورت من فردا تفنگچه را بشما تسلیم میکنم و ایجاب تلاشی منزل را نمی نماید ... .

او حرف مرا پذیرفت و شاید مسرور شده بود که یک تفنگچه را رایگان تصاحب کرده و به قیمت مطلوب بفروش میرساند ... من برای یکی از همکاران دوره مأموریت خویش در گلبهار که فعلاً در خیرخانه سکونت داشت و از منسوبین شورای نظار بود تیلفون کردم که حتماً امروز یا فردا صبح یکبار لطف کرده به منزل ما تشریف بیاورد . چه او بعد ورود مجاهدین نزد من آمده و هر گونه

مساعدت را در حدود امکانات خویش وعده داده بود . موصوف صبح روز بعد تشریف آورد و ضمن صرف چای جریان را برایش حکایه کردم و او از بکس خویش یک ورق را بیرون آورده چنین نوشت : (آقای امین از اعضای مخفی شورای نظار بوده و برای حفاظت شخصی ایشان یک میل تفنگچه برایش داده شده بود اکنون که الحمد الله با بر قراری حکومت مجاهدین امنیت بر قرار گردیده است موجودیت تفنگچه نزد ایشان لزوم ندارد بنأء تفنگچه (Walter) دارای نمبر .... را به هدایت رهبری مقام شورای نظار از نزد او تسلیم شده و بدین ذریعه تصدیق میدارم . محل امضأ و مهر شورای نظار) .

او تفنگچه را تسلیم گردید و گفت بعد نورمال شدن اوضاع هر وقتیکه خواسته باشم تفنگچه را برایم مسترد میدارد .

بعد از ظهر همان روز شخص مسئول پسته نزدم آمده و طالب تسلیمی تفنگچه گردید . من برایش گفتم که تفنگچه مربوط شورای نظار بوده و من بحیث عضو آن نمی توانستم بدون اجازه تفنگچه را برای شما تسلیم دهم بنأء جریان را تیلفونی به عرض رسانیده طالب هدایت شدم که در نتیجه شخص مسئول شورای نظار صبح تشریف آورده تفنگچه را تسلیم و این سند را برای فراهم آوری قناعت شما برایم سپرد . موصوف بسیار ناراض بنظر میرسید و گفت : کار خوب نکردم وعده خلاف شدم . شاید با اطلاع از عضویت من در ارگان شورای نظار قدری محتاط شده از خشونت کار نگرفت . و خاطره نیک این همکار گلبهاری من فراموش ناشدنی است .

❋❋❋❋❋

تقریباً یک هفته بعد از بقدرت رسیدن مجاهدین در کابل از ناحیه برخورد و اقدامات ملیشه های مجاهدین ترس و اندیشه نزد همشهریان پیدا شد چه هر یک خود را فعال مایشا پنداشته موتر های شخصی را تصاحب ؛ منازل را تلاشی ، اشخاص را تحقیر و توهین می نمودند چه مقام کنترول کننده وجود نداشت یک روز بعد از ظهر موتر جیپ در مقابل منزل ما توقف کرده دو نفر با لباس نظامی و مجهز با کلاشنیکوف زنگ دروازه را بصدا آوردند همه اعضای فامیل دچار هراس و اضطراب شده پیش آمد نامطلوب را انتظار داشتند من شخصاً دروازه را گشودم تا اطلاع یابم که برای چه مطلب تشریف آورده اند و البته از این بر خورد مضطرب بودم چه از رویه غیر مناسب ملیشه ها با اعضای رهبری سابق کشور افواهات زیاد وجود داشت و بین اعضای حزب و غیر حزبی تفاوت قایل نبودند .

هر دو نفر که با کلاشنیکوف مسلح بودند با دیدن من رسم تعظیم نظامی نموده و بعداً دستهای مرا بوسیدند و اسمای خود را گرفته علاوه نمودند شما ما را نمی شناسید ؟ ما هر دو از طلاب انستیتوت صنعت بوده و در فابریکه گلبهار ششماه ستاژ نموده از لطف و بر خورد صمیمانه و رهنمائی های خردمندانه شما در طول مدت ستاژ خویش خاطرات نیک و فراموش ناشدنی داریم و به پاس همان مهربانی های شما و جبران آن امروز نزد شما آمده ایم که اگر انجام کدام خدمت برای شما در شرایط فعلی برای ما میسر باشد بکمال میل انجام خواهیم داد . یکی از آنها خود را بحیث عضو گارنیزون کابل و دیگری عضو سازمان اطلاعاتی مجاهدین (شورای نظار) معرفی نمودند ... من با تشکر از اظهارات صمیمانه آنها ایشان را برای صرف چای در منزل دعوت نمودم که پذیرفتند و در طی یک ساعت پیرامون اوضاع فعلی و مصروفیت های خویش برایم معلومات دادند ... در

اخیر از آنها خواهش نمودم تا به پسته امنیتی کوچه ما توصیه نمایند که حتی الامکان از ایجاد مزاحمت های بیجا برای فامیل و مراجعات مکرر خویش صرف نظر نمایند .

آنها گفتند که متأسفانه پسته امنیتی کوچه شما مربوط حزب گیلانی صاحب میباشند و ما اجازه نداریم برای منسوبین سایر ارگانهای مجاهدین امرو نهی صادر نمائیم . اما برای پسته امنیتی کوچه عقب منزل که مربوط جمعیت شورای نظار میباشد هدایت میدهیم که خبرگیرای شما باشند و اگر مشکلی ایجاد شود با شما کمک و مساعدت نمایند علاوتاً نمره تیلفون خود را برای شما میدهیم که هر وقت ضرورت افتد بما تیلفون کنید تا خود خدمت شما حاضر شده و مساعدت های لازم را انجام دهیم .

من با اظهار شکران با آنها خداحافظی نموده و ایشان مرخص گردیدند ... در حقیقت من هر دو نفر را که سالها قبل در فابریکه گلبهار ستاژ مینمودند و همه ساله یک تعداد محصلین برای ستاژ از طرف پوهنتون کابل معرفی می شدند قطعاً بخاطر نداشتم و به اسمای آنها نیز آشنا نبودم لذا از این پیش آمد شریفانه آنها قلباً متحسس شده خداوند(ج) را شکر گزار بودم که خوشبختانه از دوره کارم در نساجی افغان خاطره نیک نزد همکارانم بجا مانده است .

❋❋❋❋❋

بعد به قدرت رسیدن محترم مجددی صاحب بحیث رئیس دولت (برای مدت دو ماه طبق موافقه رهبران جهادی مقیم پاکستان که از عدم توافق آنها برای تعین

یک رئیس دائمی دولت نماینده گی میکرد و عواقب ناگوار چنین فیصله غیر معقول قابل پیش بینی بود چنانچه متأسفانه بوقوع پیوست) برای ادای نماز جمعه به مسجد وزیر اکبر خان مینه تشریف آورده بود که من هم در جمله نماز گزاران حاضر بودم و با استقبال شایان مردم مواجه شدند و در ختم نماز اکثریت نماز گزاران صف بسته بودند تا به دست بوسی حضرت صاحب برسند .

در یکی از هفته های اخیر مأموریت ایشان که برای ادای نماز جمعه به مسجد رفتم در مقابل در وردی مسجد در کنار سرک موتر خدمتی دولتی با یک موتر امبولانس و یک زره پوش قرار داشت که از دیدن آن متعجب شده و علت آنرا پرسیدم . برایم گفته شد که امروز مجددی صاحب تشریف آورده اند و برای آماده گی از وقوع واقعه نا مطلوب احتمالی موتر زره پوش و امبولانس توظیف شده است .

قبل از نماز امام مسجد از جناب مجددی صاحب خواهش نمود تا با ایراد خطابه پر محتوی خویش نماز گزاران را مستفید سازند .

مجددی صاحب روی منبر قرار گرفته فرمودند : (من صرف برای ادای نماز جمعه آمده بودم و ایراد خطابه را در نظر نداشتم ولی به احترام مولوی صاحب به تقاضای ایشان لبیک گفته چند مطلب را برای شما به عرض میرسانم . من خجالت میکشم که پیرامون اجرأت خویش برای شما چیزی اظهار کنم . ما متأسفانه انتظارات شما را بر آورده ساخته نتوانستیم . برای تأمین آرامی و رفاه مردم مصدر خدمات شده نتوانستیم که علت آن عدم همکاری بین اعضای رهبری دولت میباشد . خصوصاً با احمد شاه مسعود مشکلات دارم . او بعضی اطاقهای قصر را قفل کرده است تا مورد استفاده من قرار نگیرد . خبر های مرا از رادیو و تلویزیون نشر نمیکند ، من

مجبوراً پسر خود را برای این مطلب در رادیو و تلویزیون توظیف نمودم و شما شاهد هستید که برای چند روز خبر های ما به نشر میرسید اما اخیراً احمد شاه مسعود او را اخراج نموده و از نشر اخبار ما جلوگیری میکند که یقیناً شما متوجه این مطلب شده اید .

من در دوران جهاد همیشه از احمد شاه مسعود حمایه کرده و در اختلافات بین او و حکمتیار صاحب طرف احمد شاه مسعود را گرفته بودم که در نتیجه روابط صمیمانه من با حکمتیار بنابر حمایه من از مسعود صاحب خدشه دار گردیده بود.

در این وقت یک تعداد ازنماز گزاران با تفنگ های خویش بپای ایستاده شده گفتند : (حضرت صاحب ! اینجا خانه خدا است موضوعات شخصی خود را از منبر مسجد مطرح نسازید و محل طرح آن جای دیگری است .) در این اثنا بادی گارد های حضرت صاحب نیز با تفنگ های خویش بپای ایستاده شده و موقعیت دفاع از حضرت صاحب را اتخاذ نمودند ... و حضرت صاحب فرمودند : (برادران این موضوع طرح شده موضوع شخصی نیست . موضوع مهم و اساسی دولتی است و باید برادران از چگونگی آن مطلع ساخته شوند) .

همه نماز گزاران در هرأس بودند مبادا بر خورد بین طرفدران تفنگدار جانبین صورت گرفته و فاجعه رونما گردد .

خوشبختانه آذان داده شد و همه به ادای نماز پرداختند . در ختم نماز همه از ترس بر خورد مسلحانه بین طرفداران حضرت صاحب و مسعود صاحب منتظر دعای ختم نماز نمانده پای به فرار گذاشته مسجد را ترک کردند و مانند دفعه قبل علاقه برای دست بوسی حضرت صاحب نداشتند ... حضرت صاحب خموشانه با بادی گارد ها سوار موتر خود شده و با بدرقه موتر زره پوش و امبولانس مسجد را

ترک گفتند ... این جریان نمونه از شرایط اسفبار مخالفت های شخصی و قدرت طلبی رهبران مجاهدین بود که عواقب ناگوار داشته به ویرانی مزید کشور و شهادت و مهاجرت هموطنان رنجدیده ما انجامیده و بقدرت رسیدن حکمرانی قرون وسطائی طالبان را میسر ساخت .

❋❋❋❋❋

متأسفانه بعد بقدرت رسیدن مجاهدین همه آرزو های هموطنان که انتظار تأمین صلح ، امنیت و فضای اخوت اسلامی را داشتند به یأس مبدل گردید خود سری و زورگوئی منسوبین گروه های مختلف مجاهدین که در شهر کابل حکمفرما بودند با اختطاف اشخاص ، تصرف ملکیت ها و ... روز بروز توسعه پیدا مینمود . در منزل ما مکرراً ملیشه های مسلح مراجعه نموده خواهان ارائه اسناد ملکیت تعمیر و موتر شخصی ما میگردیدند . گر چه از طریق رادیو و تلویزیون اعلان میکردند که اگر با اهالی مزاحمت صورت گیرد به نمره مخصوص گارنیزون کابل تماس گرفته شود ولی هر باریکه با گارنیزون تماس تیلفونی گرفته ام یا شخص مسئول حضور نداشت یا جواب غیر معقول ارائه میداشتند چنانچه یکبار برایم گفتند : (خوش باشید که هنوز هم در قید حیات هستید ...) .

یکروز حوالی ساعت هفت بجه شام چند نفر ملیشه های مسلح که معلوم نبود مربوط کدام گروه یا تنظیم مجاهدین بودند به منزل ما مراجعه و اظهار داشتند که طبق اطلاع مراجع با صلاحیت در منزل شما اسلحه وجود دارد و ما آمده ایم تا منزل را تلاشی کنیم من پرسیدم که آیا حکم کدام محکمه با صلاحیت را برای

تلاشی منزل ما بدست دارید ؟ یکی آنها با خشونت به کلاشنیکوف خود اشاره کرده گفت : این است صلاحیت نامه ما ... و مرا کنار زده سه نفر داخل حویلی شده به تفتیش اطاقهای منزل تحتانی پرداختند ... در سالون و اطاق کار من تلویزیون وجود داشت . آنها گفتند در منزل ما یک تلویزیون وجود ندارد و در اینجا در هر اطاق یک تلویزیون وجود دارد . به یک نفر خویش هدایت داد تا تلویزیون اطاق کار را با خود ببرد و به نفر دیگر دستور داد تا قالینچه های راکه روی کوچ ها وجود داشت جمع نماید . آنگاه آمر گروپ پرسید که در منزل بالا سیاه سر ها هستند ؟ گفتم بلی ... گفت چه اندازه پول نقد در منزل دارید ؟ گفتم ما در منزل مبلغ ناچیز نقد نگهداری کرده پول ما در حساب بانکی وجود داشته و برای تأدیات مورد استفاده قرار میگیرد .

گفت : ما بار دیگر مراجعه میکنیم پول کافی از حساب بانکی خویش گرفته در منزل آماده داشته باشید اگر به زنده گی خود علاقه مند هستید ... و هر چهار نفر ذریعه موتر با قالینچه ها و تلویزیون منزل را ترک گفتند و از طرف پسته امنیتی مجاهدین که در کوچه ما در چند متری منزل ما وجود داشت هیچگونه مداخله و عکس العمل صورت نگرفت .

بعد این واقعه با همسرم مشوره کرده و بدین نتیجه رسیدیم که اقامت بیشتر ما در وطن مطلوب نبوده و با خطر جانی همراه میباشد و بهتر است عجالتاً تا بهبود اوضاع ، وطن را ترک بگوئیم و نزد پسر ما عازم آلمان شویم . من قبلاً پاسپورت دیپلوماتیک برای ما و پاسپورت خدمت برای دخترم نسرین جان تهیه کرده بودم و هدایت صدور ویزه آلمان از طرف آن کشور به سفارت آلمان در مسکو با

تصریح شهرت و نمرات پاسپورت ما داده شده بود . (با مساعدت وزیر خارجه وقت) .

روز بعد به دفتر آریانا تیلفونی تماس گرفته و خواهش ریزرف سه تکت را برای اولین پرواز کابل – دهلی نمودم که آنها با اظهار لطف و مهربانی بمن اطمینان دادند . من یکی از همکاران را وظیفه دادم تا از سرای شازاده اسعار مورد نیاز را برای ما تهیه کرده و تکت ها را از دفتر آریانا در بدل تأدیه قیمت آن برای ما بیاورد .

همکار من با دریور و موتر شخصی من عازم انجام این امر گردید . چند ساعت بعد آشفته به منزل بر گشته اسعار و تکت ها را آورده گفت : شرایط بسیار بحرانی است در جاده میوند و نزدیک مسجد پل خشتی بر خورد مسلحانه صورت گرفته بود همه دکانها را مسدود و فرار مینمودند به مشکل از سرای شازاده در آخرین دقایق به تبادله افغانی در مقابل دالر گردیدم . بعداً در نزدیک پل باغ عمومی مجاهدین مسلح به ما امر توقف داد و به دریور هدایت داد که از موتر پایان شود .

او با التماس گفت : موتر از من نیست از بادارم میباشد و من دریور او هستم ... او برایش چنین گفت : (این موتر از بادار تو بود حالا موتر ما است) و در پشت اشترنگ موتر قرار گرفت و از دریور پرسید کست ها کجاست ؟ دریور گفت : این موتر رادیو دارد ولی تیپ رکوردر ندارد ... .

او با اوقات تلخی گفت : موتر بدون تیپ ریکوردر بدرد ما نمیخورد و از موتر فرود آمده کلید موتر را به دریور داد و ما را مرخص نمود ... همکارم اضافه کرد او بسیار ترسیده بود که اگر آنها او را تلاشی کرده و اسعار را پیدا مینمودند بر

علاوه موتر اسعار را نیز متصرف میشدند ... و علاوه کرد که خدا با ما بود و نجات یافتیم و عدم موجودیت تیپ ریکاردر موتر سبب نجات ما گردید ... .

❋❋❋❋❋

بروز موعود با خانم و دخترم نسرین جان عازم میدان هوائی شدیم و یکی از دوستان که در تنظیم جمعیت اسلامی عضویت داشت با موتر خود آمده بود تا ما را به میدان برساند چه اندیشه موجود بود که باز هم مجاهدین مسلح در عرض راه ما را توقف داده و موتر ما را تصاحب نمایند و چون موتر دوست ما با پرچم جمعیت اسلامی مزین بوده و دریور کارت عضویت جمعیت اسلامی را داشت از تعرض مجاهدین مصئون بود ... در میدان با تلاشی بکس های ما شروع گردید شخص مسئول با ملاحظه پاسپورت دیپلوماتی ما گفت : که برای دارنده گان پاسپورت دیپلوماتی و خدمت اجازه چک و انتقال بکس ها به طیاره بعد اجازه آمر صاحب عمومی جنرال محمد ایوب که اخیراً از طرف استاد ربانی رئیس صاحب جمهور تعین گردیده است صورت میگیرد و شما باید منتظر جنرال صاحب بمانید طوریکه دیدم چند هموطن دیگر که دارای پاسپورت خدمت بودند مانند ما منتظر اجازه بودند . قابل تذکر است که این روز اولین روز بود که قدرت از جناب مجددی صاحب به جناب ربانی صاحب طبق فیصله جلسه پشاور به رهبری جنرال ضیا رئیس جمهور پاکستان بعد مشکلات که هموطنان شاهد حال آنزمان بودند صورت گرفته بود و بناًء استاد ربانی بحیث نماینده خاص خویش جنرال محمد

ایوب عضو جمعیت اسلامی را غرض کنترول هموطنان که به خارج سفر مینمودند تعین نموده بود .

بعد تقریباً یک ساعت انتظار جنرال محمد ایوب که من با ایشان هیچگونه معرفت نداشته و حتی نام او را نشنیده بودم با یک تعداد بادی گارد های مسلح با کش و فش وارد ترمینل شده و بعد مذاکره با آمر میدان و استماع گزارش او بطرف اشخاص منتظر جهت کنترول اسناد مسافرت آنها تشریف آورد و حینیکه نوبت به من رسید و پاسپورت ها را جهت ملاحظه ایشان ارائه نمودم با عصبانیت پرسیدند : برای شما چرا پاسپورت دیپلوماسی داده شده است ؟

به جواب گفتم : طبق قانون پاسپورت برای اعضای کابینه های قبلی نیز پاسپورت دیپلوماتیک داده میشود .

جناب فرمودند : شما اعلان دولت را نشنیده اید که الغای همه قوانین حکومت های قبلی به اطلاع عامه رسانیده شده بود ؟

گفتم : جنرال صاحب ! در اعلان دولت گفته نشده بود که همه قوانین قبلی ملغی قرار داده شده است بلکه تصریح شده بود : (قوانین که موافق به موازین دین مبین اسلام نباشد از اعتبار ساقط است) . و قانون پاسپورت چه اختلاف با اساسات دین اسلام داشته میتواند ؟

جنرال صاحب در حالیکه تعداد زیاد هموطنان برای شنیدن ارشادات ایشان جمع شده و بدور ما دایره را تشکیل داده بودند طبق معمول همان وقت به شرح تخریبات ، جنایات و اجرأت خلاف دین مبین اسلام که حزب خلق در جریان حکمروائی خویش با حمایه اتحاد شوروی بر مردم مظلوم و مستعضف روا داشته و سبب ویرانی کشور و شهادت صدها هزار هموطنان بیگناه ما گردیده بودند بیانیه

انقلابی ایراد نموده و علاوه کردند که چون شما با رهبری کمونست ها همکاری کرده اید بناًء فعلاً اجازه ترک کشور را ندارید تا حکومت اسلامی ما در باره بر خورد با اعضای حکومت های قبلی خلق و پرچم تصمیم اتخاذ نموده و ابلاغ نماید ... .

من به عرض رسانیدم : شاید جناب شما اطلاع داشته باشید که من عضویت حزب خلق را نداشته و بعد اعلان مصالحه ملی در حکومت ائتلافی بحیث شخص غیر حزبی و تکنوکرات وظیفه اجرأ کرده ام . مسئولیت من در بخش اقتصادی کشور منحصر بوده با امور نظامی هیچگونه ارتباط نداشته و در اجرأت ضد بشری و ضد اسلامی حزب خلق که جناب شما به آن اشاره نمودید هیچگونه سهم نداشته و مسئولیت ندارم .

جنرال ایوب گفت : اینکه شما عضو حزب خلق نبوده و در حکومت ائتلافی بحیث یک تکنوکرات وظیفه اجرأ کرده اید دارای اهمیت نمی باشد مهم این است که شما با حکومت کمونستی همکاری کرده اید بناًء در همه جنایات آنها مسئولیت مشترک دارید .

من از این استدلال جنرال صاحب ناراحت و قدری عصبی شده گفتم : اگر همکاری با کمونست های کشور را جرم می شمارید همین حالا در رهبری کشور در کنار مجاهدین جنرال های مشهور و کمونست دیروز مانند جنرال دوستم ، جنرال عظیمی ، جنرال دلاور ، جنرال بابه جان سهم بارز دارند ... و حکومت فعلی ما در یک ائتلاف مجاهدین با رهبران حزب خلق و جنرال های کمونست قدرت را بدست گرفته است ... پس مطابق استدلال شما رهبران مجاهدین نیز در جرم کمونست ها کشور سهیم بوده و مسئول پنداشته میشوند ؟ در حالیکه اعضای

بیروی سیاسی حزب خلق (یا وطن) مجاز بودند کشور را ترک گویند چطور یک عضو غیر حزبی حکومت سابق اجازه ندارد برای انجام معاینات صحی و تداوی خویش کشور را ترک گوید و استناد قانونی در زمینه چه میباشد ؟

جنرال ایوب از شنیدن تشریحات من نا خرسند و عصبی به نظر میرسید ولی قادر به ارائه جواب مقنع نبوده با تند خوئی گفت : من وقت مباحثه با شما را ندارم شما نمی توانید کشور را ترک گوئید و منتظر اتخاذ تصمیم حکومت اسلامی باشید ... و برای یکی از بادی گارد ها هدایت داد تا پاسپورت های ما را گرفته و ضبط نماید ... .

خانم و دخترم از ناحیه صحبت من بسیار مشوش شده و ترسیده بودند که مبادا جنرال صاحب دستور دستگیری و حبس مرا صادر نماید زیرا در آن شرایط من کنترول اعصاب خود را از دست داده و آنچه را که نمی خواستند بشنوند گفته بودم و حقیقت همیشه تلخ است .

بعداً من نام جنرال ایوب را نشنیده ام و نمیدانم در دستگاه کشور کدام مقام را احراز نموده اند و فعلاً پیرامون اجرأت و جنایات بعض رهبران مجاهدین که باعث تخریب شهر کابل و شهادت هزاران هموطنان بیگناه ما گردیده و زمینه به قدرت رسیدن طالبان و استقرار رژیم قرون وسطائی را فراهم ساختند چگونه ارزیابی کرده و قضاوت خواهند کرد ؟

بهر حال ما مجبور شدیم از سفر به خارج صرف نظر کرده با بکس های خود به منزل بر گشتیم ... .

اعضای فامیل و دوستان از ممانعت سفر ما متعجب و متأثر گردیده و با مراجعات حضوری و تیلفونی علت را جویا میشدند و همه اجرأت جنرال ایوب را زور گوئی

و بدون استناد قانونی تلقی میکردند ولی کدام مرجع قانونی در آن شرایط وجود نداشت تا مراجعه شده و خواهان تأمین عدالت و اجرأت قانونی میشدم ... .
بعضی دوستان مشوره میدادند تا با مراجعه به وزارت امور خارجه پاسپورت های خود را مجدداً بدست آورده و با بدست آوردن اجازه سفر از مقام صدارت وقت به خارج سفر نمائیم چه طبق مقررات باید پاسپورت های که در میدان گرفته میشد (طبق معمول همه اتباع کشور که دارنده پاسپورت های سیاسی و خدمت میبودند بعد انجام سفر خارج حین مراجعه به کشور در میدان پاسپورت های خود را تسلیم میدادند) دو باره به وزارت خارجه سپرده میشد . بنأء به کمک بعض دوستان که هنوز هم در وزارت خارجه مأموریت داشتند جهت اخذ پاسپورت های خویش مراجعه نمودم ولی معلوم شد که جنرال ایوب پاسپورت ها را به وزارت خارجه مسترد ننموده و مقررات را رعایت نکرده بود و شاید خود را فعال مایشأ و فوق قانون می پنداشت ؟!
برای من دریافت پاسپورت ها از آن ناحیه دارای اهمیت بود که با تصریح نمرات پاسپورت ها هدایت صدور ویزه سفر از طرف وزارت خارجه آلمان به سفارت آن کشور مقیم مسکو داده شده بود در غیر آن دریافت ویزه سفر به آلمان بسیار مشکل و منوط به طی مراحل یک سلسله فورمالیته ها بود (مانند دعوت نامه یک مؤسسه آلمانی و تضمین باز گشت مسافر از آلمان).
برای من عجالتاً چارهٔ جز صرف نظر از سفر خارج وجود نداشت تا امکان اخذ اجازه سفر از مقام صلاحیتدار میسر شود . مساعدت بعض دوستان را برای سفر از طریق غیر قانونی (قاچاق) به پاکستان و اخذ پاسپورت افغانی در آنجا برای سفر به اروپا با ابراز تشکر نپذیرفتم ... .

از جمله دوستان و همکاران قبلی ام که از روی لطف برای دیدن من به منزل تشریف می آوردند یکی محترم میر محمد حسن رئیس عمومی اداری صدارت بود که یک مدت بعد از به قدرت رسیدن مجاهدین نیز در پست خویش باقیمانده و اجرأی وظیفه مینمود . در یکی از روز های که جهت دیدن من تشریف آورده بود پیشنهاد نمود تا من عنوانی مقام صدارت که مرجع مأموریت آخرین من بود عریضه نوشته و خواهان اجازه سفر به خارج جهت تداوی مریضی ام گردم و ایشان سعی خواهند کرد که از معاون صاحب صدارت احکام لازم را بدست آرند .
گر چه من اطمینان نداشتم چنین امر صادر شود با آنهم عریضه مطلوب را نوشته و جهت انجام معاینات صحی و تداوی مریضی ام اجازه سفر به خارج را برای خود به معیت خانم و صبیه ام درخواست نمودم و عریضه را به دوست محترمم میر محمد حسن سپردم ... .
بعد تقریباً یک هفته رئیس صاحب اداری صدارت به منزل تشریف آورده و عریضه را با احکام صدور پاسپورت برای ما عنوانی وزارت داخله به امضأ محترم انجنیر احمد شاه احمدزی معاون محترم سیاف که بحیث معاون صدارت اجرأی وظیفه مینمود بمن سپرد که باعث مسرت من گردیده و از آقای میر محمد حسن صمیمانه تشکر کردم .
اکنون مشکل اخذ پاسپورت از وزارت داخله بود که در شرایط آنوقت برای من امکان مراجعه به وزارت داخله وجود نداشت خوشبختانه همکاران سابق من در فابریکه گلبهار که کنون عضو جمعیت اسلامی بودند نزدم مراجعه نموده و از اینکه در میدان هوائی از سفرم ممانعت صورت گرفته بود اظهار تأسف کرده پرسیدند که چه کمک برای من کرده میتوانند من جریان اخذ اجازه سفر را از

معاون صاحب صدارت به اطلاع آنها رسانیده و خواهش نمودم در صورت امکان بروین احکام صدارت از وزارت داخله برای ما پاسپورت اخذ نمائید . هر دو همکاران سابقم بکمال میل مساعدت خود را در زمینه وعده داده عریضه را با فوتو ها تسلیم شده مرخص شدند . خوشبختانه چند روز بعد آنها با پاسپورت ها نزدم آمدند و من از قبول زحمت آنها صمیمانه تشکر نمودم آنها از روی لطف گفتند که اگر کدام خدمت دیگر را نیز انجام داده بتوانیم لطفاً بما تیلفونی اطلاع دهید که به حضور حاضر شویم ... من در مقابل این همه لطف آنها جز اظهار سپاس گفتنی نداشتم .

حالا باید ویزه هند را بدست می آوردم و قرار اطلاع روزانه صف های طولانی هموطنان در مقابل سفارت هند برای اخذ ویزه وجود داشت و قرار افواه تأدیه رشوه برای اخذ ویزه نیز معمول گردیده بود لذا از این طریق اخذ ویزه مطلوب نبود با اتاشه اقتصادی سفارت هند که از قبل معرفت داشتم تیلفون کرده و مساعدت او را برای صدور ویزه تقاضا کردم . آقای پونده **(Pondy)** برایم گفت: که ما قبلاً در پاسپورت های شما ویزه داده ایم ... من گفتم : حالا پاسپورت های جدید گرفته ایم ... او فهمید که رازی در میان است بناً سوال بیشتر را مطرح ننموده پرسید : می توانیم با هم یک قهوه بنوشیم ؟ من گفتم : اگر برای شما مساعد باشد فردا چهار بجه در منزل انتظار شما را دارم .

آقای (Pondy) بخوشی پذیرفته و در وقت موعود به منزل ما تشریف آورد و ضمن صحبت و تبادل نظر پیرامون جریانات اخیر کشور ما جریان ممانعت ما را به خارج از کشور و اخذ پاسپورت های جدید را متکی به احکام معاون صاحب صدارت به اطلاع او رسانیدم ... او جریان را با تعجب و نا باوری استماع نموده

اظهار تأسف کرد . پاسپورت ها را با خود گرفته روی کاغذ یک نمره را نوشت و گفت : فردا بعد از ظهر یک شخص را با این کاغذ به سفارت بفرستید تا پاسپورت ها را تسلیم شود و فردا آنروز پاسپورت ها با ویزه هند بدسترس ما قرار گرفت .
آقای (Pondy) پرسید در منزل ما کی اقامت گزین میشود ؟
برایش گفتم : که در نظر است تعمیر را به کرایه دهم .
او گفت : ژورنالست (AFP) در جستجوی به کرایه گرفتن یک تعمیر میباشد من آدرس شما را برایش میدهم تا با شما در تماس شود همان بود که ژورنالست فرانسوی بعد صحبت تیلفونی با من به منزل ما آمده قرارداد کرایه ششماهه تعمیر را به امضأ رسانیده و کرایه ششماهه را نیز نقداً تأدیه کرد چه من تصور میکردم که در طی ششماه مشکلات موجود حل شده صلح و امنیت تأمین گردیده و زمینه باز گشتم به وطن و اقامت در منزل ما در وزیر اکبر خان مینه میسر خواهد شد .
رئیس محترم آریانا هوائی شرکت از روی لطف بعد تماس تیلفونی در اولین پرواز طیاره به دهلی جدید کار سازی تکت ها را وعده داد و طبقاً تکت پرواز به دهلی را بدست آوردیم و بروز ۲ جولای ۱۹۹۲ که مصادف سالگرد روز عروسی ما بود برای ترک وطن بسوی میدان هوائی رهسپار شدیم و اندیشه داشتم که مبادا باز هم از سفر ما به دهلی جدید ممانعت شود . لذا بر علاوه پاسپورت فوتو کاپی عریضه خود را به مقام صدارت که دارای احکام محترم انجنیر احمد شاه احمدزی بود نیز با خود داشتم تا در صورت ضرورت ارائه دارم . در میدان هوائی یکی از اقارب فامیلی ما که مأموره آریانا شرکت بود ما را به یک اطاق رهنمائی کرد تا بعد تسلیم دادن بکس ها و ارائه تکت در آنجا انتظار بکشیم تا موقع دعوت مسافرین جهت انجام کنترول پاسپورت ها و طی مراحل گمرکی و قرار گرفتن در طیاره

فرا رسد ... آمر میدان هوائی یک شخص به اسم جنرال عبدالمجید از منسوبین جمعیت اسلامی استاد ربانی بود که اخیراً از رتبه دگروالی به رتبه برید جنرال ترفیع نموده بود .

در میدان هوائی به یک جریان غیر منتظره بر خوردیم که شرح آن از اینقرار بود: یکی از مأمور های میدان هوائی پیغام جنرال عبدالمجید مسئول میدان هوائی را برای من آورد که چون ما عازم خارج میباشیم و منزل ما خالی شده است و محترم جنرال صاحب به یک تعمیر برای اقامت خود و فامیلش ضرورت اشد دارند تقاضا مینماید تا منزل خویش را در وزیر اکبر خان مینه برای او واگذار شویم و چنین هدایت تحریری عنوانی اعضای فامیل خویش که در کابل می باشند بنویسم تا برای قوماندان صاحب آمر میدان ببرد ... من از چنین تقاضای جسورانه آمر صاحب میدان متعجب و عصبی شده بودم ولی با آنهم آرام مانده برای قاصد گفتم: برای جنرال صاحب بگوئید که من تعمیر را در قید قرارداد منعقده برای یک ژورنالست فرانسوی مربوط (AFP) به کرایه داده ام بنأء بدسترس ایشان قرار گرفته نمیتواند .

چند دقیقه بعد همان همشیره مجدداً نزد من آمده گفت : آمر صاحب میدان میپرسد که شما به چه ذریعه به میدان آمده اید ؟ یعنی ذریعه موتر شخصی خویش یا تکسی ؟ گفتم : که ذریعه موتر شخصی خود به میدان هوائی آمده ایم ... .

لحظهٔ بعد محترمه مراجعه نموده گفت : جنرال صاحب به موتر ضرورت دارد چون ما عازم خارج میباشیم و به موتر ضرورت نداریم جنرال صاحب میخواهد که موتر را برای ایشان واگذار شویم البته تیل و روغنیات موتر را خود جنرال صاحب تهیه و تأدیه می نماید ... در غیر آن برای شما اجازه پرواز به دهلی را نمیدهند ... .

من عصبی شده بودم ولی خانمم به آرامش و کنترول اعصاب مرا دعوت نموده گفت : بهتر است موتر را برایش واگذار شوی تا باز هم از سفر ما ممانعت ننمایند زیرا خانمم در هفته های اخیر بصورت دوامدار تب بین ۳۷،۵ - ۳۸ درجه سانتیگراد داشته و تداوی کابل مؤثر واقع نشده بود و آرزو داشت هر چه زود تر به دهلی جدید رفته به تداوی خود بپردازد ... بناًء برای مأمور صاحبه گفتم : برای جنرال صاحب اطمینان دهد که بعد عزیمت ما میتوانند موتر ما را تصاحب نمایند و از اینکه ما را مکلف به تأدیه مصرف پطرول و روغنیات موتر ننموده و جناب ایشان تهیه میدارند ممنون هستم !

مأموره صاحبه مجدداً نزدم آمده گفت : جنرال صاحب میگوید که باید هدایت تحریری عنوانی دریور خود جهت سپردن موتر بنویسم ... من مجبوراً روی یک ورق کاغذ که مأموره صاحبه برایم آماده کرده بود تقریباً چنین نوشتم :

(شریف جان دریور : چون ما عازم خارج میباشیم و آمر صاحب میدان جنرال صاحب عبدالمجید به موتر اشد ضرورت داشته و اصرار دارند تا موتر بدسترس ایشان باید قرار گیرد بناًء موتر را به جنرال صاحب و یا شخص که معرفی میدارند تسلیم کن . برای خودت صحت و سلامتی آرزو میکنم) . محل امضأ

مأموره صاحبه با خوشحالی کاغذ را گرفت تا خدمت آمر صاحب میدان تقدیم کند .

چند لحظه بعد یک شخص دیگر نزد ما مراجعه نموده بعد سلام و احوالپرسی خود را انارگل معاون آمر میدان معرفی کرد و گفت : در گمرک میدان برای سیاه سرها که زیورات با خود دارند مشکلات خلق میکنند . شما که شخص محترم هستید می توانید زیورات سیاه سرها را (مقصد خانم و دخترم بود) بمن بسپارید

حینیکه شما در طیاره جای گرفتید من زیورات را برای شما می آورم و تسلیم میکنم !؟

با خود گفتم که معاون صاحب میدان ما را بسیار ساده یا احمق تصور کرده و چنین پیشنهاد ارائه داشته است بناًء با تشکر گفتم ، سیاه سرها زیورات قابل ملاحظه ندارند از حسن نظر شما تشکر .

انارگل خان که از این معامله نا امید شده بود گفت : حالا که برای آمر صاحب یک موتر داده اید برای من هم از دهلی اقلاً یک بایسکل بفرستید ... گفتم : بنویسید تا فراموشم نشود .

جناب انارگل معاون صاحب میدان در یک پرزه که طور یادگار نزد خود تا حال نگهداشته ام چنین نوشته بود :

<u>۷۸٦</u>

برادر محترم و دوست عزیزم

یکعراده بایسکل درجه اول نسبت ضرورت بنده فردا یا روز دیگری ارسال نمائید من در انتظار هستم . والسلام

- انارگل-

بعد انجام این جریانات از مسافرین دعوت شد تا از طریق گمرک بصوب طیاره رهسپار شوند و ما نیز در طیاره آریانا قرار گرفته و وطن عزیز را پشت سر گذاشته عازم دهلی جدید گردیدیم ولی امیدوار بودیم که بعد شش الی دوازده ماه شرایط نورمال گردیده صلح و امنیت در کشور تأمین و عودت به وطن میسر خواهد شد ... .

در دهلی جدید بعضی دوستان (تاجران افغانی هندی الاصل) طبق تماس تیلفونی قبلی ما از کابل در میدان هوائی از ما استقبال نموده و بسوی هوتل که برای ما ریزرف کرده بودند ما را رهنمائی نموده و در طول دو ماه اقامت ما در دهلی از مساعدت های لازم در یافتن اپارتمان مطلوب در منطقه دیپلوماتیک دهلی ویسنت وی هار (Visent-Vihar) دریغ ننموده و مارا ممنون ساختند و خاطره نیک آن نزدم باقی است .

هوای دهلی در ماه جولای خیلی گرم و طاقت فرسا بود و چون خانمم مریض بود و از یک تب مزمن رنج میبرد برای او اقامت در دهلی مطلوب نبود ولی خوشبختانه اپارتمان دارای ایرکندیشن بود که تا اندازه اقامت را گوارا میساخت . با وجود مراجعه به دوکتوران مریضی خانم بهبود نیافت و آنها این تکلیف را قسماً مربوط به شرایط ناگوار و پر مخاطره اقامت ما در چند ماه اخیر در کابل میپنداشتند . من در تلاش بودم تا هر چه زود تر موفق به ترک هند و سفر به اروپا شویم دعوت نامه دوستان از آلمان و سویس برای ما رسیده بود و متکی به آن درخواست ویزه را به سفارت های دو کشور مذکور در هند سپردیم که بنابر مراجعه تعداد بیشمار هموطنان ما به سفارت های آلمان و قسماً به سویس بسیار پر مشقت و رنج دهنده بود اما چارهٔ دیگر موجود نبود . ما در قدم نخست خواهان سفر به آلمان بودیم که در آنجا پسرم مصروف تحصیل بوده و برخی اعضای فامیل خانمم در آنجا از سالیان قبل اقامت داشته و پاسپورت های آلمانی گرفته بودند .

در سویس نیز یک برادر خانمم با فامیلش اقامت داشت ولی او در لوزان منطقه فرانسوی زبان سویس زنده گی میکرد و من بنابر عدم آشنائی به لسان فرانسوی ترجیح میدادم در منطقه آلمانی زبان سفر کنم که در آنجا کدام عضو فامیل ما اقامت نداشت ولی بعضی دوستان سویسی داشتم .

من امیدوار بودم که ویزه سفر به آلمان را زود تر بدست آورم ولی تصادفاً یک روز از سفارت سویس به من تیلفون شد تا برای اخذ ویزه طبق هدایت که از برن دریافت نموده اند به آن سفارت مراجعه نمایم . من با خوشی به سفارت سویس مراجعه نمودم و پاسپورت های خود را برای شخص مسئول سفارت سپردم و بعد مدتی همان کارمند که تبعه هند بود مراجعه نموده برایم گفت : که صرف برای شما ویزه داده میشود ولی صدور ویزه برای خانم و صبیه شما شامل هدایت واصله نمیباشد . برایش گفتم : که دعوت نامه برای هر سه نفر ما بوده است باید برای همه ویزه داده شود . در غیر آن می خواهم با قونسل شما در زمینه صحبت کنم . کارمند هندی نزد آمر خویش رفته و برگشت و گفت : آمر صاحب میگوید متأسفانه وقت ندارد تا مرا بپذیرد و معذرت میخواهد .

من از این جواب خیلی عصبانی شده برایش گفتم : برو برای آمر خود بگو که سفیر شما به کابل می آمد از من از طریق وزارت خارجه وقت ملاقات تقاضا میکرد حالا من که بنابر شرایط ناگوار فعلی حاکم بر کشور ما به سفارت شما آمده و میخواهم مختصراً با شما صحبت کنم میگوئید برای من وقت ندارید ؟ کارمندی هندی سفارت متردد بود که چطور این پیغام را برای آمر خود ببرد لذا من جدی اصرار کردم که او باید پیغام مرا برای آمر خود ببرد . گر چه چندان امیدوار نبودم که مؤثر واقع شود . کارمندی هندی سفارت با تردد نزد آمر خود

رفت و بعد مدتی هر سه پاسپورت ما را با ویزه آورده در مقابل تأدیه تکس آن برایم تسلیم نمود . من مسرور شدم که لجاجت من خلاف انتظار مؤثر واقع شد و قونسل سویس به عوض صحبت با من به صدور ویزه تصمیم گرفت .

چون خانمم بیشتر خواهان سفر به آلمان نزد پسر ما بود برایش گفتم : که اعتبار ویزه سویس برای چهار هفته است اگر منتظر جواب سفارت آلمان بمانیم مبادا جواب طی چهار هفته نیاید یا جواب منفی باشد آنگاه امکان استفاده از ویزه سویس باقی نمانده و ما در این هوای گرم دهلی و تکلیف مریضی تو در اینجا بلاتکلیف خواهیم ماند . بناًء بهتر است از موقع استفاده کرده به سویس سفر نمائیم شاید نصیب و قسمت ما چنین بوده باشد ... .

با اخذ تکت طیاره عازم سویس شدیم که در میدان هوائی دوست سویسی ما با خسربره ام بصیر جان که لطف کرده از هامبورگ آمده بودند (پسرم موفق به اخذ ویزه سویس نشده بود) از ما استقبال کرده و با هم به شهر محل اقامت او سنت گالن (St. Gallen) که تقریباً در هشتاد کیلومتری سوریش نزدیک (Bodensee) قرار داشت رهسپار شده و در هوتل اقامت گزیدیم و طبق معمول قبل از ختم اعتبار ویزه ما مانند سایر هموطنان درخواست پناهنده گی به مقام مربوطه سویس نمودیم و بعد طی مراحل طولانی که هموطنان مهاجر ما به پروسیجر آن آشنائی کامل داشته و تذکر آنرا ایجاب نمیکند پناهنده گی سیاسی برای ما از طرف حکومت سویس داده شد تا الی بهبود وضع سیاسی و مصئونیت شخصی ما در میهن طور قانونی در سویس اقامت اختیار نمائیم و از حقوق پناهنده گی طبق منشور بین المللی ۱۹۵۱ مستفید گردیم .

البته هموطنان عزیز محترم و مهاجر ما با من هم عقیده خواهند بود که با وجود تسهیلات و مساعدتهای قانونی که از طرف کشور ها خصوصاً کشور های غربی برای مهاجرین در نظر گرفته شده ، مراعات گردیده و قابل تقدیر میباشد زنده گی در مهاجرت دور از کشور ، از فامیل و دوستان و قسماً در حالت تجرید در محیط بیگانه آسان و بدون پروبلم نبوده و نخواهد بود .

و آرزوی قلبی ام این است که در کشور عزیز ما زعامت ملی با فضای صلح ، امنیت و اخوت اسلامی هر چه زود تر بر قرار گردیده باز سازی اقتصادی و کلتوری کشور جنگ زده و ویران شده ما میسر گردیده ، رهبران و فعالین سیاسی کشور ما از جریانات غم انگیز گذشته و اشتباهات تاریخی رهبران وقت انتباه گرفته و جداً متوجه باشند که جاه طلبی ، مخالفت های شخصی ، فامیلی و اتنیکی، پابندی به ایده لوژی های بیگانه بدون مراعات شرایط کلتوری ، عقیدتی و عنعنوی کشور و هموطنان ، اتکأ به قدرت های خارجی بدون در نظر داشت منافع علیای کشور خدا نا خواسته کشور را دو باره به منجلات بدبختی فرو نبرد .

و من الله توفیق

ختم

*****

به هر چمن که رسیدم ز هر گلی که گذشتم

به آب دیده نوشتم (وطن) جای تو خالیست

(تصحیح نامه)

صفحه	سطر	متن	تصحیح
۲	۱۰	طرفه رفته	طفره رفته
۲	۱۲	**P.Yones**	**P.Jones**
۹۳	٦	بالغ و نیم ملیون	بالغ بر یک و نیم ملیون
۹۳	۱۲	یک ساله	ششماهه
۱۰۷	۱۵	انتظار	به انتظار
۱۰۹	۱۱	ورود بانک نوت	خروج بانکنوت
۱۳۰	۱۹	تولیدی	تورید شده
۱٤۸	۱	طبعتاً	طبقاً
۱٦٦	۱	غیر باور نکردنی	باور نکردنی
۱۸۸	۲	قیمت فعلی	به قیمت فعلی
۲۰۲	۱۵	واحد	واجد
۲۰۸	۱۳	لفطاً	لطفاً
۲۳٤	۱۵	مأیوس	مأنوس
۲٤۰	۱۷	اسناد	استناد
۲۷۱	۱	نماینده گی	نماینده
۲۷۹	۳	مسئولین	موقف مسئولین
۲۹۷	٥	نداشتن	نداشته
۳۳۷	۸	و کسر	کسر
۳٤۸	٤	اصلاع	اصلاح
۳۷٤	۱۹	که نپذیرفتم	را نپذیرفتم
٤۱۲	۱۵	عروة الوشقی	عروة الوسقی
٤۳۰	۱۸	بصیر رنجینه	بصیر رنجبر
٤٤٥	۱	تدابیر	تدویر
٤٤۷	۱	منصفه	مناصفه
٤٤۹	۱۰	استهلا	استهدا
٤٥٤	۷	یا تأدیه	با تأدیه
٥۱۱	۲	بدر توانسته	بدر شده توانسته
٥٥۹	۲	مدت	مدت ها
٥۹۱	۱۸ و ۲۰	کارمندی هندی	کارمند هندی



خاطرات

۱۳۱۸-۱۳۷۱
1939-1992

سید امان الدین امین

دیپلم انجنیر

نشر احسان

10 €

ISBN 964-356-455-X

9 789643 564551

فروشگاه شمارهٔ ۱: تهران، خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، مجتمع فروزنده، شماره ۴۰۶
تلفن: ۶۶۹۵۴۴۰۴

فروشگاه شمارهٔ ۲: تهران، خیابان ناصرخسرو، کوچه حاج نایب، شماره ۱/۱۱
تلفن: ۳۳۹۰۲۷۵۰